



احیاگر جهاد مقاومت فلسطین ...

و چاپ مقاله‌ای به عنوان «پیروزی خون بر شمشیر» در ماهنامه المختار اسلامی چاپ قاهره چنین نوشت: «امام حسین بن علی بن ابیطالب (ع) سرور جوانان اهل بهشت در سپیده دم یک روز تاریخی در صحرای کربلا، صحنه درخشانی را به نمایش گذاشت، که در حافظه تاریخ جاودانه مانده و هرگز از یادها فراموش نخواهد شد... امروز شیاطین بزرگ همچون آمریکا و روسیه هر کاری نکنند، از یاری تو و دین پیامبر اکرم (ص) دریغ نخواهیم کرد. این سرزمین خداست... سرزمین مستضعفان است و تا زمانی که راه جهاد باز است، به آنان اجازه نمی‌دهیم از این سرزمین بگذرند... هرگز... هرگز».

شهید دکتر شقاقی از معدود رهبرانی است که به آرمان خود عشق می‌ورزید. تا آخرین لحظه حیاتش به تحقق اهداف ملت فلسطین اعتقاد قلبی داشت. به راهی که انتخاب کرده بود، وفادار ماند. در سال ۱۳۶۷ شمسی برای اولین بار توفیق زیارت حضرت امام خمینی (ره) را یافت. او درباره میزان علاقه خود به انقلاب اسلامی چنین گفته است: «دنیا بداند که بازتاب شعارهای امام خمینی (ره) در صحنه فلسطین، بی‌نظیر است. همانگونه که امام راحل به زندگی مردم مسلمان ایران معنی بخشید، به زندگی ما در فلسطین نیز مفهوم و اصالت خاص بخشید». ماهنامه شاهد یاران در پرتو تجلیل از مقام شامخ شهیدان نهضت جهانی اسلام و زنده نگه داشتن یاد این شهید بزرگوار در دوازدهمین سالگشت عروج شقاقی که مصادف با گرامیداشت بیستمین سالگرد انتفاضه اول است که خود یکی از برکات تفکر این شهید والامقام و هم‌رزمان و همفکرانش بود، این شماره را به علاقه‌مندان تقدیم می‌کند.

● سردبیر

این تعبیر گویا، این واژه وصف ناپذیر (نهضتی که دبیرکل آن شهید می‌شود، شکست‌ناپذیر است)، بخشی از سخنان زنده یاد شهید فتحی شقاقی است که در سوگنامه همراه و هم‌رزم خود، شهید سید عباس موسوی دبیرکل پیشین حزب الله ایراد کرده بود. فتحی که همواره آرزوی شهادت، در راه آرمان مقدس خود را داشت، شاید نمی‌دانست که سه سالی نخواهد گذشت که او نیز به لقای سیدشهادی مقاومت اسلامی لبنان می‌پیوندد. راهی که هر دو آنها آگاهانه و آزادانه و از صمیم قلب آن را برگزیدند. چرا که در دریای متلاطم اندیشه، در عرصه بیکران پیکار و جهاد فی سبیل الله به یقین رسیده بودند. اکنون هر دو، در ساحل آرام و مطمئن حقیقت، نشسته‌اند تا بر طوفان زدگانی که در امواج شک و تردید غوطه‌ورند، گواهی دهند. منتظر دل به دریا زدگانی هستند که در جستجوی گوهر یقین، در آرزوی رسیدن به نجات و یمین، زندگی آسوده در جوار رحمت هستی آفرین را انتخاب کرده‌اند و چه خبر دارد دل خفته و سیاه طوفان زده؟! از جایگاه ملکوتی ساحل نشینان آرام دل! چه می‌داند از سبکباران و پرندگان حریم کوکب اهل دل!

روزی دیگر علامه سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله، سید مقاومت لبنان، سرور صاحب‌دلان اهل جنوب، در تجلیل از مقام شهید فتحی شقاقی، مرثیه خوانی کرد و خطاب به او چنین گفت: «اما تو ای ابا ابراهیم... امانت دار موفق و در راه خدا جهادگر شایسته بودی... اگر دیروز در یادواره دوست و هم‌رزمت، سید عباس موسوی، سیدشهادی مقاومت اسلامی لبنان، ایستادی، و در ملاء عام و با بیان گویا، اعلام کردی: «حزبی که دبیر کل آن شهید می‌شود، هرگز شکست نمی‌خورد...». امروز در برابر پیکر پاکت این کلمات را زمزمه می‌کنم و اعلام می‌دارم، نهضتی که دبیر کل آن شهید شود، هرگز شکست نمی‌خورد... هرگز عقب نشینی نخواهد کرد، نهضتی که خون، راه، روش و روح تو در رگ‌های جوانانش می‌دمد، هرگز تسلیم نمی‌شود».

تاکنون از نظر بسیاری از علاقه‌مندان و صاحب‌نظران دور مانده که شهید فتحی شقاقی به سرور جوانان اهل بهشت، امام حسین (ع) عشق می‌ورزیده. نهضت عاشورا و قیام خونین کربلا را برای بیشتر انقلاب‌های مردمی و اصیل جهان از سال ۶۱ هجری قمری تا امروز الگو و سرمشق توصیف کرده. انقلاب اسلامی ایران و پیش از آن قیام شیخ الشهید عزالدین قسام در سال ۱۹۶۳ میلادی را در ادامه قیام سرور آزادگان جهان می‌دانسته است. او به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بانگارش





او فجر مبارزات اسلامی مردم فلسطین در دهه اخیر را پدید آورد...

متن پیام حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، رهبر انقلاب اسلامی
به مناسبت شهادت دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین

رغم کوردلان سست عنصر و وابسته و به رغم رژیم غاصب و به رغم آمریکا و سرسپردگانش در منطقه عربی، خون در رگ های افسرده جهاد فلسطینی دمیدند و دشمن را که با ساده اندیشی و خوش خیالی مجاهدات حق طلبانه را پایان یافته می پنداشت، زیر ضربات خود گرفتند.

اکنون آن مجاهد مؤمن و مخلص به شهادت که آرزوی همه مبارزان خالص و صادق است نائل آمده است ولی اینجانب با قاطعیت اعلام می کنم که این مرگ سرخ و افتخار آمیز مایه اشتداد نهضت عظیم اسلامی در فلسطین خواهد شد و مظلومیت او، مظلومان فلسطینی را در مجاهدت فی سبیل الله راسخ تر خواهد ساخت.

ملت مبارز فلسطین محق است اگر خیانتکاران با آرمان فلسطین را چه آنان که با روسیاهی تمام خود را فلسطینی شمارند و چه اعراب غیر فلسطینی شریک جرم سران رژیم صهیونیستی در این جنایت و جنایات مشابه به آن در گذشته بشمارد.

بی شک این آخرین جرم تروریست های غاصب نخواهد بود ولی بی شک آن که در نهایت به پیروزی قاطع می رسد، جبهه حق ملت مسلمان و مبارز و مظلوم فلسطین خواهد بود. اینجانب شهادت این مجاهد برجسته فلسطینی را به همه آحاد ملت فلسطین به ویژه به سازمان مبارک جهاد اسلامی فلسطین و بالخصوص به همسر و فرزندان و والدین و دیگر کسان و یاران وی تبریک و تسلیت می گویم.

والسلام علی جمیع عباد الله الصالحین.

سید علی خامنه ای

۸ آبان ماه ۱۳۷۴

مجاهد مؤمن و شجاع و متفکر و مخلص، شهید دکتر فتحی شقاقی یکی از چهره های درخشان بود که فجر مبارزات اسلامی مردم فلسطین در دهه اخیر را پدید آورد و همه توان و امکان و اکنون جان عزیز خود را بر سر این جهاد مقدس گذاشت.

طلوع خورشید اسلامی از افق مبارزات فلسطین که به ملت مظلوم فلسطین جان تازه ای بخشید در هنگامی آغاز شد که مدعیان دروغین قضیه فلسطین از بردن نام اسلام در آن عرصه اسلامی محض به شدت پرهیز می کردند و با جدا کردن قضیه فلسطین از اسلام، دانسته و ندانسته، آرمان فلسطین را به محو نابودی می کشانند، و در این هنگام بود که گروهی از جوانان پر شور و با اخلاص و مؤمن و اندیشمند و در رأس آنان شهید عزیز ماکتر فتحی شقاقی با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران و با دلی سرشار از عشق و ارادت به امام عظیم الشأن راحل پرچم مبارزات اسلامی را برافراشتند و به

شهید فتحی شقاقی



مجاهد مؤمن و شجاع و متفکر و مخلص، شهید دکتر فتحی شقاقی یکی از چهره های درخشان بود که فجر مبارزات اسلامی مردم فلسطین در دهه اخیر را پدید آورد و همه توان و امکان و اکنون جان عزیز خود را بر سر این جهاد مقدس گذاشت.

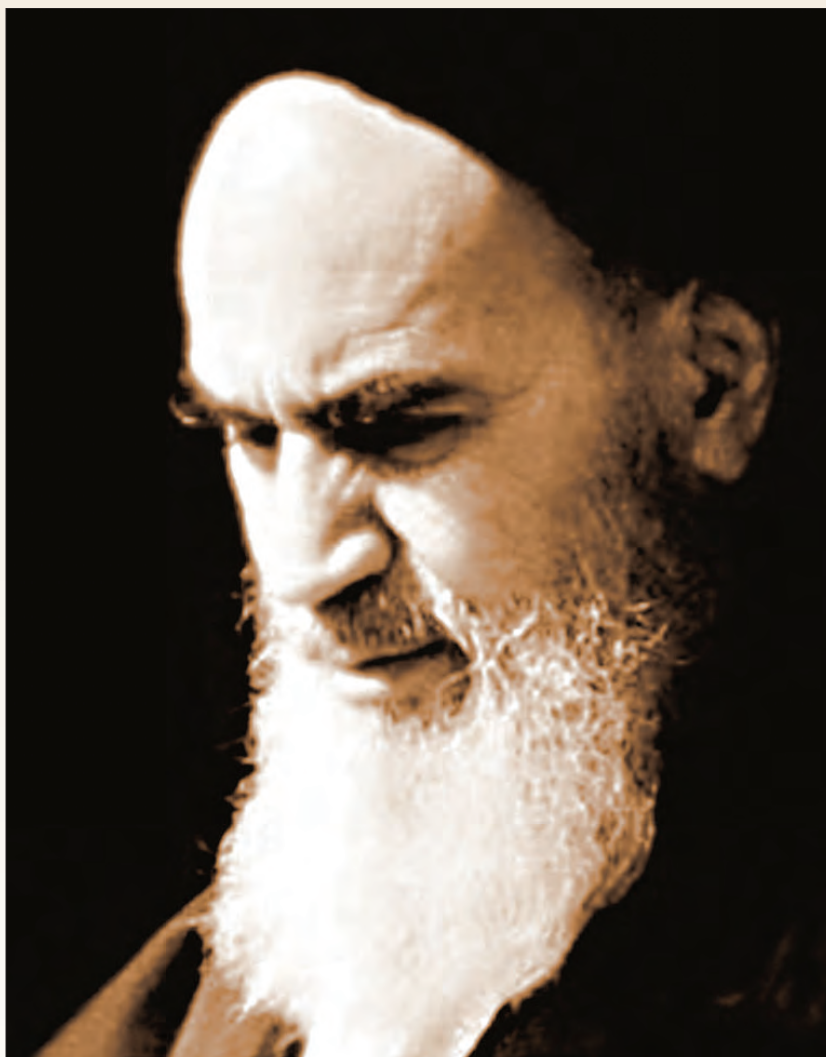
بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون

صحنه خونین مبارزات اسلامی فلسطین بار دیگر با خون به نا حق ریخته یکی از فرزندان رشید و مظلوم آن سرزمین گلگون گشت و کسی که با قلبی سرشار از ایمان و اخلاص برای دفاع از خانه و میهن خود مجاهدت می کرد به دست غاصبان خونخوار و آدمکش به شهادت رسید و صهیونیست های عاری از شرف و اخلاق یک بار دیگر ثابت کردند که برای مقاصد نامشروع خود، قتل و جنایت را مباح و مشروع می شمارند.



امام خمینی (ره) فریادگر برائت از صهیونیسم...

■ باور قلبی شهید دکتر شقاقی
در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی:



مسلمانان را به سنی و شیعی تقسیم‌بندی کرد! ما همگی مسلمانیم. این انقلاب اسلامی است. اسلام همگی ما را برادر قرار داده است».

او همچنین فراز دیگری از دیدگاه امام را مورد توجه قرار داده و می‌گفت: امام خمینی در یک سخنرانی که در سال ۱۳۶۳ ایراد نمودند، تأکید کردند: «دست‌های پلیدی که میان تشیع و تسنن در جهان اسلام تفرقه ایجاد می‌کند، نه از آستین شیعیان بیرون آمده، و نه از آستین اهل تسنن، این‌ها دست‌های استعمار است که می‌خواهد بر کشورهای اسلامی مستولی شود. دولت‌های استعماری، دولت‌هایی هستند که می‌خواهند با وسایل گوناگون و ترفندهای متعدد ثروت‌های ما را چپاول کنند و به نام شیعه و سنی ایجاد تفرقه می‌کنند».

مسلمانان (به ویژه مسلمانان عرب زبان)، برای خود یک تکلیف دینی و اجتماعی دانست و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرد. او امام را «فریادگر برائت از صهیونیسم» می‌دانست. شهید دکتر فتحی شقاقی به گونه‌ای بر این موضع مهم امام حساس شده بود که برای جا انداختن آن مقاله‌ها نوشت و در رسانه‌های مختلف جهان عرب برای انعکاس مطلوب آنها کوشید.

او پیوسته خود را مکلف و متعهد به پاسخگویی به برخی مواضع تفرقه افکنانه در دنیای اسلام می‌دید از جمله، در مقابل تقسیم‌بندی جهان اسلام به شیعه و سنی، دو فراز از سخنان امام خمینی (ره) را به صراحت مورد تأکید قرار داده و می‌گفت: «امام هنگام ورود به پاریس اعلام کردند، دلیلی ندارد روزی

شهید، دکتر فتحی شقاقی به چنان معرفتی دست یافته بود که هرگز بدون پژوهشی همه جانبه و عمیق به باور قلبی نمی‌رسید. از همین رو به تمام مسائل جهان اسلام از منظر کلان و از دیدگاه ضرورت‌های زمانی آنها می‌نگریست. او با چنین دوراندیشی و موشکافی بود که ضرورت زمانه خود در جهان اسلام را پی‌گرفت و به این حقیقت انکارناپذیر دست یافت که جدی‌ترین نیاز مسلمانان «وحدت» است و زمانی که مواضع و دیدگاه‌های رهبری انقلاب پر شور مردم ایران بر تمام دنیاطنین افکند و او به عینه می‌دید که این اصل مهم، در جای جای کلام امام خمینی (ره) موج می‌زند، همچون جستجوگری که گمشده خود را پیدا کرده باشد به این شخصیت بزرگ و نستوه عشق می‌ورزید و تبیین دیدگاه‌های امام را برای تمام

سیرتفتحی شقاقی



شقاقی می‌گوید: هر آنچه در دانشگاه بیرزیت می‌خواندم و تحقیق می‌کردم افکار پیچیده‌ای بود که مرا وامی‌داشت تا به جستجوی پاسخ‌هایی برای سؤال‌های پیچیده‌تر بپردازم

چهار سال زندان و پنج سال حبس تعلیقی محکوم شد، که پیش از پایان مدت محکومیتش مقامات صهیونیستی او را از زندان آزاد و در تاریخ اول اوت ۱۹۸۸ به جنوب لبنان تبعید نمودند. شایان ذکر است که اسحق رابین - وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی - خود شخصاً دستور اخراج شقاقی از فلسطین را صادر نمود، در حالی که همزمان با زندانی شدن شهید شقاقی شدیدترین عملیات مسلحانه و آگاه کردن مردم توسط جنبش جهاد اسلامی شروع شد.

یکی از این عملیات‌ها موسوم به باب‌المغاریه در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۶ توسط اعضای جهاد اسلامی انجام گرفت. که طی آن ۳ نارنجک دستی به سوی سربازان تیپ اسرائیلی جیفانی که در جیشی در نزدیکی دیوار ندبه اجتماع کرده بودند پرتاب شد و در نتیجه ۷۰ سرباز صهیونیست زخمی شده و پدر یکی از سربازان به هلاکت رسید.

سه جوانی که این عملیات را اجرا کردند، طارق الحلیس و عبدالناصر الحلیس و ابراهیم حسن علیان از شاگردان شهید شقاقی بودند. در زمانی که شقاقی زندانی بود، ۶ نفر از اعضای سازمان جهاد با موفقیت از زندان مرکزی غزه فرار کردند. در یک عملیات دیگر کاپیتان رون تان فرمانده دژبان منطقه غزه در تاریخ دوم اوت ۱۹۸۷ به هلاکت رسید و طی درگیری دیگری بین چهار نفر از اعضای جهاد با نیروهای امنیتی اسرائیل در محله الشجاعیه در شهر غزه در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۷ یک افسر امنیتی اسرائیلی به هلاکت رسید و چهار عضو سازمان جهاد نیز به شهادت رسیدند.

علاوه بر اینها دهها عملیات موفقیت‌آمیز دیگر علیه نظامیان صهیونیستی صورت گرفت که عملیات ناتمام انفجار یک ماشین بمب‌گذاری شده در سپتامبر ۱۹۸۷ از جمله این عملیات‌ها بود.



همه این عملیات‌ها در شرایطی انجام می‌شد که رهبر و معلم ما شهید شقاقی در زندان اشغالگران بسر می‌برد و این خود تأکیدی بر ساختار نظامی و عقیدتی سازمان جهاد می‌باشد که قبل از دستگیری شقاقی (در سال ۱۹۸۶) تشکیل یافته بود. حتی برخی مفسران بی‌طرف عقیده دارند که عملیات مسلحانه جنبش جهاد اسلامی که قبل از قیام انتفاضه فلسطین در دسامبر سال ۱۹۸۷ انجام گرفته بود و انگیزه اصلی و مستقیم شعله‌ور شدن انتفاضه بود. در همین زمان‌ها بود که معلم شهید با خواهر مجاهد «فتحیه» ازدواج نمود که حاصل آن سه فرزند به نام‌های خوله و ابراهیم و اسامه بودند که همگی در خارج از فلسطین در دمشق متولد شدند.

مقطع ششم: این مقطع از اول اوت ۱۹۸۸ که شقاقی به جنوب لبنان تبعید گردید شروع می‌شود و تا زمان شهادت وی در ساعت یک بعد از ظهر پنج‌شنبه مورخه ۲۶/۱۰/۱۹۹۵ در مقابل هتل دیپلماتیک جزیره مالت ادامه می‌یابد. شقاقی در مالت در راه بازگشت از یک دیدار پانزده روز از لیبی به مقر اقامت موقتی خود در دمشق بود که هدف گلوله مزدوران صهیونیست قرار گرفت. وی در این سفر با رهبران لیبی درباره راه‌های بازگشت آوارگان فلسطینی به فلسطین مذاکره نمود.

این دوره را می‌توانیم دوره غربت بنامیم، چرا که شقاقی در این دوره به مراکز بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی سفر کرد. جنبش‌های سیاسی و بینش و فرهنگ وی به اوج رشد خود رسید و تجلی اهداف و انتخاب و تعیین سنگرهای مبارزه در بسیاری از این مناطق صورت گرفت و بازوی جنبش جهاد اسلامی قویتر و قویتر گردید تا خشم و قدرت خود را در قلب فلسطین اشغالی علیه اشغالگران بنمایش گذارد که در نتیجه عملیات شهادت طلبانه قهرمانان جنبش جهاد در این مرحله دهها نفر از صهیونیست‌ها به هلاکت رسیدند و جنبش شیوه‌های جدیدی را در عملیات مسلحانه به کار گرفت و نظریه پوچ امنیت غیرقابل نفوذ صهیونیست‌ها را به باد تمسخر گرفت.

گفته می‌شود که عملیات شهادت طلبانه بیت لید که طی آن ۲۰ نظامی صهیونیست به هلاکت رسیدند، هم اکنون در آموزشگاه‌های نظامی دشمن صهیونیستی تدریس می‌شود تا بدین وسیله صهیونیست‌ها شدت خطر اسلام‌گرایان از جمله جنبش جهاد و نقشی را که می‌توانند در براندازی رژیم صهیونیستی ایفاء کنند و امنیت به اصطلاح ملی اسرائیل را تهدید نمایند برهم کیشان خود آشکار نمایند.

در مرحله غربت، شقاقی در سفرهای خود قلب و عقلش را در برابر نیروهای مجاهد عربی و اسلام‌گشود و هدف اصلی خود را در بیت‌المقدس و فلسطین قرار داد و در چارچوب آن روابط و دوستی‌ها و دشمنی‌ها و پیمان‌های خود را مورد ارزیابی قرار داد. و در این مرحله نزدیکی افکار و اعمال شقاقی با ایران انقلابی و مقاومت اسلامی لبنان و حزب‌الله و جنبش حماس و لیبی و سودان با مشترکات ملی و اسلامی و دست‌چپی‌هایی که خواهان بازگشت فلسطین از دریای مدیترانه تا رود اردن بودند، تحقق و تجسم عینی یافت. شقاقی در این مرحله در تمام اقدامات خود، نمونه بارزی از یک مجاهد متعهد وفادار به آرمان ملت خود بود و همواره تأکید می‌کرد که از مرگ نمی‌هراسد و او بیش از آنچه که لازم بوده زندگی کرده و او شهادت را همان قدر دوست دارد که صهیونیست‌ها زندگی را دوست دارند. این موارد خلاصه و مختصری از مهمترین مراحل زندگی رهبر و معلم شهید دکتر فتحی شقاقی بود که قطعاً تشریح ابعاد مختلف و جزئیات زندگی کوتاه ولی گسترده و پر بار ایشان ناتوان است.

عذر ما این است که این مختصر ضرورتی برای موضوع بحث ماست، اما جزئیات دقیق و مهم زندگی این شهید بزرگ را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم، به امید اینکه خداوند کریم توفیق بررسی و عرضه آنها را عنایت فرماید. ■

با برخی از گروه‌ها و نیروهای ملی ارتباط و برخورد داشتیم و در بعضی از فعالیت‌های مؤسسات ملی و دست‌چپی مشارکت نمودم. سپس در سال ۱۹۷۴ به مصر رفتم.

مقطع چهارم: این مرحله با ورود شقاقی به مصر در سال ۱۹۷۴ شروع شد. و تا زمان خروج او از مصر در سال ۱۹۸۱ ادامه یافت. از نظر ما این مرحله از پربارترین و مهمترین مراحل سیاسی و فکری زندگی شقاقی به شمار می‌رود و او خودش در اواخر عمر این مرحله را همین گونه توصیف کرده است، چنانکه رویدادهای آن مرحله نیز بر همین مطلب تأکید دارد.

شقاقی جهت تحصیل در رشته پزشکی وارد دانشگاه الزقازیق شد و به عنوان پزشک اطفال تحصیلات خود را به پایان رسانید و مدت یک سال نیز در بیمارستان کفر صغیر در استان الشرقی طبابت نمود و پس از آن با تأسیس سازمان جهاد اسلامی از مصر خارج گردید. چندین ماه در زندان القلعه حبس بود و تأثیر عمیقی بر افکار جوانان مسلمان مصر گذاشت، که این امر به ترور سادات منجر گردید. وی دهها بحث و بررسی و مقاله و شعر با نام‌های مستعار منتشر کرد که معروف‌ترین این نام‌ها «عزالدین الفارس» است که مقالاتش در مجله المختار الاسلامی به این نام بود. مرحله اقامت در مصر پربارترین مرحله از زندگی شقاقی بود. در مدت اقامت شقاقی در مصر باب گفتگو و اختلاف نظرهای میان سازمان «جهاد اسلامی» و اخوان المسلمین، در میان مصریها و فلسطینی‌ها همچنان باز بود و این بحث‌ها تأثیرات آشکاری بر افکار و اندیشه شقاقی گذاشت و سرانجام دقیقاً در سال ۱۹۷۸ نتیجه را به سود اندیشه‌های جهادی خاتمه داد و منجر به تأسیس هسته تشکیلات جهاد اسلامی فلسطین، توسط جوانان مسلمان و غیور فلسطینی در دانشگاه الزقازیق و دیگر دانشگاه‌های مصر در سال ۱۹۸۰ گردید. یک کادر سیاسی منظم با شصت عضو شکل گرفت و بعد، این هسته به قلب فلسطین انتقال یافت، تا نقطه آغازین تشکیل سازمان جهاد اسلامی در داخل فلسطین شود. ضمناً شایان ذکر است که دکتر فتحی شقاقی در مدت اقامتش در مصر با همکاری دوستانش در مقام پاسخ به روزنامه‌های دیواری کمونیست‌ها با نام الجیاد (اسیها) اقدام به تهیه روزنامه‌های دیواری با نام الفرسان (سوارکاران) نمود. علاوه بر این شقاقی در همین دوران و دقیقاً در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ کتاب «خمینی (ره)، راه حل اسلامی و جایگزین» را منتشر نمود که اولین کتاب منتشر شده در سطح جهان در مورد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به زبان عربی بود و تمام نسخه‌های چاپ اول آن یعنی ده هزار نسخه بلافاصله پس از توزیع به فروش رفت. به دنبال آن شقاقی ۴ روز زندانی شد و سپس در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۷۹ به اتهام مظنون بودن به فعالیت‌های سیاسی اسلامی، مجدداً به مدت ۴ ماه در زندان القلعه بازداشت بود.

جالب است که سرلشکر معروف فؤاد علام در این مدت از شقاقی بازجویی نمود. لیکن نتوانست از وی هیچ اعترافی به دست آورد و شقاقی به طور غم‌انگیز و مخفیانه در تاریخ اول نوامبر ۱۹۸۱ از مصر خارج شد. در حالیکه پس از ترور سادات وی تحت تعقیب پلیس مصر بود. در این مرحله شقاقی وارد فلسطین گردید تا مقطع جدید و مهم دیگری از زندگی خویش را آغاز نماید. **مقطع پنجم:** شقاقی بلافاصله پس از بازگشت به فلسطین به توزیع هسته‌های سازمان جهاد اسلامی در سرتاسر اراضی اشغالی و به خصوص در غزه و کرانه باختری پرداخت و همزمان به آموزش و تربیت کادرهای جدیدی برای جنبش و ساختن نیروی نظامی و عقیدتی آن با صلابت و قدرت اقدام نمود. لذا فعالیت‌هایش توجه نیروهای اشغالگر صهیونیستی را جلب نمود. شقاقی که در آن هنگام در بیمارستان ویکتوریا در بیت‌المقدس کار می‌کرد به مدت ۱۱ ماه در سال ۱۹۸۳ به اتهام تشکیل سازمان جهاد اسلامی زندانی شد و در سال ۱۹۸۶ شقاقی به اتهام تحریک علیه رژیم صهیونیستی و انتقال اسلحه به غزه و وابستگی به جنبش جهاد اسلامی به



■ نظری بر مراحل مهم زندگی شهید شقاقی:

نمونه بارزی از یک مجاهد متعهد وفادار به آرمان ملت خود...

فتحی شقاقی سه سال پس از شکست سال ۱۹۴۸ در اردوگاه پناهندگان فلسطینی در رفح واقع در نوار غزه، در خانواده‌ای فقیر چون دیگر آوارگان فلسطینی دیده به جهان گشود. پدر او کارگر متدینی بود که در عین حال امام جماعت دهکده نیز بود. خانواده او از دهکده زرنوقه در نزدیکی یافا آمده بود، یعنی شهری که کهن‌ترین و زیباترین شهر فلسطین اشغالی است.

مقطع اول: شقاقی ۱۵ ساله بود که مادرش را از دست داد و تحصیلات دبیرستانی را در مدارس منطقه غزه که شاهد اولین فعالیت‌های سیاسی او بود به پایان رسانید، فعالیت‌های سیاسی او پس از شکست ۱۹۴۷ شدت بیشتری یافت و به گفته خود شقاقی در یکی از گفتارهای مطبوعاتی وی، او پیش از سال ۱۹۴۷ در مدرسه دست به فعالیت‌های سیاسی زده و در موضوعات درس انشاء در دوره راهنمایی و دبیرستان ضمن طرح مسایل سیاسی توجه معلمان را به خود جلب نمود تا اینکه در سخنرانی‌های صبحگاهی به ویژه زمانی که جنبه ملی گرائی داشت شرکت نموده و ضمناً در تهیه روزنامه‌های دیواری در مدرسه مشارکت می‌کرده است.

او می‌گوید: بدون شک گرایشات ناصریسم در آن زمان که به اوج خود رسیده بود ما را تحت تأثیر قرار داد و من شدیداً به عبدالناصر به عنوان یک شخصیت و یک رهبر عرب، علاقه مند شدم. به همین علت بود که کمونیست نشدم و از سویی با برداشت‌ها و گرایش‌های سیاسی زود هنگام، من مجذوب شعارهای برابری آحاد بشر شدم که کمونیست‌ها آن را طرح می‌کردند. این شعارهای مساوات مرا بر آن داشت که در زمینه کمونیسم به تحقیق بپردازم تا اینکه به کتاب «حقیقت کمونیسم» از سری انتشارات «گزیده‌هایی برای شما» که وزارت ارشاد مصر آنها را منتشر می‌کرد دست یافتم.

با مطالعه مقدمه این کتاب که جمال عبدالناصر آن را نوشته و شدیداً به کمونیست‌ها حمله کرده بود من از ادامه تحقیق و تفکر در زمینه کمونیسم منصرف شدم و فعالیت‌ها و گرایش‌های سیاسی من منحصراً ناصریسم گردید.

در سال ۱۹۶۶ با همکاری دو تن از دوستان و برادران بزرگتر از خودم اولین تشکیلات سیاسی خود را بنیاد نهادیم، که طبعاً این تشکیلات ساده زیر چتر ناصریسم بود. ما در آنجا براساس روش

ناصر با تخریب مبارزه می‌کردیم و برای همکلاسی‌های دبیرستانی خود زمینه‌ای فراهم نمودیم تا آنان نیز از گرایشات حزبی دست بردارند. این گروه تشکیلاتی همچنان کوچک ماند تا اینکه در اثر مشکلات و پیچیدگی‌های مراحل بعدی منحل و متلاشی گردید. گرچه دوستانی که در تأسیس آن شرکت داشتند بعدها به تمایلات اسلامی روی آوردند.

مقطع دوم: شکست سال ۱۹۴۷ میلادی نقطه عطف مهمی در زندگی شهید شقاقی بود، او که هنوز بیش از شانزده سال عمر نداشت، به گفته خود وی، مسیر حرکت جوانی را که خواستار آزادی و بازگشت به وطن بود، تغییر داد. وی می‌گوید: برای ما قابل تحمل نبود که ببینیم رهبری چون عبدالناصر به آن سختی شکست بخورد. این ضربه شدیداً تعادل سیاسی ما را به هم زد، به گونه‌ای که به یاد دارم من و دیگر دوستانم شدیداً به نوشته‌های محمد حسنین هیکل خو گرفته بودیم و معمولاً این تحلیل‌ها و تفسیرها که علل شکست جبهه عربی را در مقابل صهیونیست‌ها توضیح می‌داد و رادیو صوت العرب آنها را در روزهای جمعه پخش می‌کرد، می‌شنیدیم و در طول هفته آرامش نسبی داشتیم تا اینکه دیدیم مبارزه با نگرانی موجود فایده‌ای ندارد، بلکه باید نگرانی را اساساً از میان برداشت. در اینجا بود که من تحولی دیگر یافته

سیر سلف‌فتمی شقاقی



آشنایی با نوشته‌های اسلامی غزالی و سید قطب و دیگر شخصیت‌های اسلامی درگرایش شدید شقاقی به سوی اسلام اثر داشته است.

وی می‌گوید: پس از این مرحله بررسی‌ها و مطالعه فشرده اندیشه‌های اسلامی را شروع کردیم و در این روند سال ۱۹۶۸ آغاز تحول اساسی من از تفکرات ملی‌مبتنی بر جدایی دین از سیاست به اندیشه‌های اسلامی جدید محسوب شد.

و راه اسلام را انتخاب نمودم.

اما اینکه چرا شقاقی افکار سیاسی رایج در آن دوره را نپذیرفته، خودوی در این باره می‌گوید: برای من که ماههای متوالی دردمند و سرخورده بودم طبعاً این افکار قانع‌کننده نبود. زیرا آن افکار تفسیر واقعی شکست جبهه عربی را در برابر دشمن توضیح نمی‌داد. درحالی که اندیشه اسلامی که به آن دست یافتم، برای سؤال‌هایی چون نمونه‌های ذیل پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای داشت: ما کیستیم؟ چرا شکست خوردیم و چرا در این برهه؟ چرا پیش از این پیروز شدیم و اکنون شکست خوردیم؟

افکار ناصر در آن هنگام پاسخ‌های روشن و قانع‌کننده‌ای برای این سؤال‌ها نداشت و در نتیجه شقاقی پس از آشنایی با افکار اسلامی آرامش لازم را پیدا کرد، شقاقی خود می‌گوید: کتاب شیخ محمد غزالی موسوم به «چگونه اسلام را درک کنیم» مقدمه آشنایی من با گستردگی تعالیم اسلامی بود و پس از آن کتاب «معالم فی الطريق» تأثیری بیش از کتاب اول در جهت رویکرد من به افکار اسلامی داشت.

اما تجزیه و تحلیل واقع‌گرایانه (علاوه بر آنچه خود شهید نقل می‌کند) به ما می‌گوید انگیزه‌های دیگری نیز در گرایش شدید شقاقی به سوی اسلام وجود داشته است که از جمله آن (و به گفته خودش) سابقه تدین خانوادگی و ناکارایی و شکست افکار قبلی و کوشش وی جهت دستیابی به راه حل و پاسخ‌های منطقی بوده است.

آشنایی با نوشته‌های اسلامی غزالی و سید قطب و دیگر شخصیت‌های اسلامی نیز در این جهت اثر داشته است. وی می‌گوید: پس از این مرحله بررسی‌ها و مطالعه فشرده اندیشه‌های اسلامی را شروع کردیم و در این روند سال ۱۹۶۸ آغاز تحول اساسی من از تفکرات ملی‌مبتنی بر جدایی دین از سیاست به اندیشه‌های اسلامی جدید محسوب شد.

اما اینکه چگونه آن افکار در ایجاد تشکیلات جدیدی متبلور شد؟ شقاقی چنین پاسخ می‌دهد: ما تقریباً روزانه دیدارهایی در گروه قدیم ناصری داشتیم و بر پایه افکار رمانتیک خود مسایل ملی را به طور کلی مورد بحث قرار می‌دادیم. ولی پس از اینکه در نیمه اول سال ۱۹۶۸ در شرف آشنایی با کتاب‌های اسلامی بودم، بین من و افراد گروه در مورد چگونگی راهی از تفکرات ملی و حرکت به سوی اسلام، بحث و جدل‌های مهمی در گرفت که تا مدت‌های طولانی ادامه داشت. مسایل فکری را با قوت و تفصیل و روشنی مورد بحث قرار می‌دادیم و هر چه بیشتر در مورد اسلام مطالعه می‌کردیم به همان نسبت اصول گروه خود را بیشتر مورد بحث و نقد قرار می‌دادیم. تا اینکه به نقطه‌ای رسیدیم که دیگر باید راه را عوض می‌کردم. لذا در برابر دوستانم تعهد کامل خود را نسبت به اندیشه‌های اسلامی اعلام کردم و گفتیم که ما پس از این برنامه و روش جدیدی در زندگی و اندیشه‌های خود پیش رو داریم. در اینجا بود که سازمان کهنه و قدیمی ما وارد مرحله جدیدی شد و ما وارد مسایل جزیی شدیم و جلسات خود را که در خانه من در غزه تشکیل می‌شد، به مطالعه و بحث کتب مختلف و نماز جماعت اختصاص دادیم.

در این برهه شقاقی سعی کرد که از این مجموعه یک سازمان ایجاد نماید و در این زمان وی با افکار اخوان المسلمین آشنا شده بود ولی کاملاً با آنان همفکر نبود.

مقطع سوم: این مقطع در زندگی شقاقی اهمیت ویژه‌ای دارد، می‌توان سرآغاز آن را سال ۱۹۶۸ دانست که شقاقی به دنبال دریافت بورس تحصیلی از آلمان غربی وارد دانشگاه بیرزیت در کرانه باختری گردید و از آنجا با دنیای جدیدی آشنا شد. در این هنگام افکار کمونیستی در این دانشگاه از چنان شدتی برخوردار بود که مسلمانان از اظهار اسلام خود هراس داشتند. شقاقی می‌گوید: هر آنچه در دانشگاه بیرزیت می‌خواندم و تحقیق می‌کردم افکار پیچیده‌ای بود که مرا وامی‌داشت تا به جستجوی پاسخ‌هایی برای سؤال‌های پیچیده‌تر بپردازم و لذا مطالعات و بررسی‌های من در خلال دو سال هنوز در محیطی کاملاً ضد اسلامی در جهت عمق بخشیدن به افکار بسیار مؤثر بود. سپس رهسپار قدس شدم تا به عنوان معلم ریاضیات مشغول کار شوم. در اینجا دیگر دیدارهای ما و نامه‌های دوستان محدود شد و در قدس با وجود اینکه حساسیت در میان نیروها شدید بود

شهادت شقاقي

تصویری که از اسلام ارائه شده است تصویر صحیحی نیست. این مسأله که اسلام ارتباطی با میهن و مسایل ملی ندارد، صحیح نیست. چنین تمایزی بین آن دو امری جدید و در عین حال اشتباه است. زیرا از میان جنبش‌های ملی که در کشور ما پیش‌تاز و در صف مقدم هستند، جنبش‌های اسلامی هستند و بزرگ‌ترین اصلاح‌طلبان اسلامی همان رهبران ملی هستند.

آن که به عنوان یک دین، مسایل روحی را همانند مسیحیت مدنظر دارد، با این حال از بدو نزول خویش نظام و سیستم زندگی بوده و آن را براساس عدل، حق، خیر، کرامت و صلح سیاست‌گذاری می‌کند.

ورود اسلام به عرصه زندگی مانند اقتصاد، جنگ، مدیریت و نظام اجتماعی چیزی نبود که بعدها به آن ملحق گردیده یا تافته‌ای جدا بافته از آن باشد بلکه اسلام به خاطر آن به وجود آمد و با توجه به همین دیدگاه نه تنها مسأله جدایی غلط است بلکه امری ناشدنی است.

در مورد «باتلاق» توصیف نمودن سیاست هم باید بگویم چرا سیاست باید یک باتلاق باشد، آیا (سیاست) به معنای تلاش انسان برای رسیدن به خیر و صلح نیست؟ اسلام هم برای نجات انسان از باتلاق‌ها و انتقالش به گشوده‌ترین درب‌های دنیا و آخرت آمد. آمد تا بشریت را از بردگی و مورد سوء استفاده قرار گرفتن برهاند.

به طور مختصر باید بگویم که مسأله جدایی [دین از سیاست] کار محالی است. حتی اگر فرضاً تصور کنیم که اسلام در سیاست دخالت نکند، از چه زمان سیاست دست خود را از دخالت در مسایل دینی انسان چه در مدرسه یا از طریق وسایل ارتباط جمعی و محل کار تا خصوصی‌ترین خصوصیت‌های انسان، کوتاه کرده است؟

در ثانی اسلام با بسیاری از وسایل عملی که موجب پیشرفت و ترقی انسان گردید، باعث سهولت رفق و فتق امور می‌گردد. تا زمانی که با متون واضح و قاطع دینی منافاتی نداشته باشد، مخالف نیست.

اسلام و ملی گرایی در اندیشه‌های شقاقي

تصویری که از اسلام ارائه شده است تصویر صحیحی نیست. این



۱ - چگونه می‌توان در توصیف کسی که آگاهی تاریخی خویش را از دست داده گفت که وی خویش‌تن خود را کشف کرده یا شرایط ذاتی وجودی اش را در یافته است.

۲ - چنین تصویری نوعی جهل در روابط جدلی موجود بین آگاهی‌های ذاتی و آگاهی‌های موضوعی است، به رغم گستردگی اطمینانی که در مورد فعالیت‌های بسیاری از سازمان‌های موجود در چارچوب حرکت اسلامی وجود دارد، اما با بررسی موضوعی و کنکاش دقیق‌تر خواهیم دید که بیشتر آنها در وضعیتی از غرب‌گرایی قرار داشته و افراد خویش را در معرض فروپاشی ارزش‌ها و هرج و مرج مفاهیم و در مراحل بعدی یأس کامل قرار داده‌اند.

از این رو توجه ما به تاریخ به عنوان یک واژه برای سرگرم شدن وقت گذرانی و مبهور شدن در برابر سلف صالح خویش نیست. بلکه برای ادامه پویایی با توجه به تحقیق و نقد، آن هم در چارچوب نگرش و دیدگاهی خاص می‌باشد، به معنای دیگر از طریق چارچوب خاصی که خداوند سبحانه و تعالی آن را تعیین نموده است «صبغه الله و من احسن من الله صبغه» [بقره ۱۳۸].

شهید شقاقي و روابط بین الملل

هم‌اکنون تنها یک راه برای حفظ استقلال و حمایت از امت وجود دارد. به طور حتم این راه شامل معاهده‌های دوستی و همکاری بین ملل مستضعف و کشورهای قدرتمند جهان نیست. این ملل می‌توانند با توجه به اخباری که از گسترش گرایش‌های اسلامی در جهان اسلام می‌گذرد مطلع شوند تا بدانند چه کاری را انجام داده و چه راهی را در پیش بگیرند.

هم‌اکنون از دو روش می‌توان در میان سلطه‌گری‌ها و توافقات کشورهای بزرگ و قدرتمند به زندگی ادامه داد؛ اولین روش همانا تأمین منافع یکی از این کشورهاست که در این صورت کشور کوچک به حافظ منافع این ابر قدرت در سرزمین خویش مبدل شده از این طریق اهمیت جهانی می‌یابد و در این حال به کشوری وابسته، به سرت رفتن رفته با هویتی مسخ شده مبدل می‌گردد. بدیهی است که ما چنین چیزی را رد می‌کنیم.

روش دوم تهدید منافع است. در این صورت کشورهای بزرگ باید احساس کنند که جایی در اینجا ندارند، استقلال ما استقلال‌ی حقیقی است و قانون و عرف آنها قانون و عرف ما به شمار نرفته و ما برای خود هویت مستقلی داریم.

این کار در صورت تحقق چهار شرط امکان پذیر است. ساختار قوی داخلی، امکانات دفاعی حقیقی غیرساختگی و غیروابسته، برنامه‌ای با قابلیت گسترش و بسط در زمینه‌های مادی و فنی‌آوری و دست آخر هم که مهم‌ترین شرط است وجود هویتی مشخص با اصالت و حس تاریخی در وجدان امت و اصولی که آن را به بشریت ارائه داده از طریق آن شرایط آن را تغییر داده و قوانین غیرانسانی که هم‌اکنون بر جهان حاکم است را به لرزه بیاندازد.

شقاقي و جدایی دین از سیاست

مسأله جدایی بین دین و سیاست در اثر انتقال و خواندن تاریخ نوین اروپایی - غربی (از زمان انقلاب صنعتی و عصر شکوفایی) ایجاد گردید. این کار زائیده درک آگاهانه یا غیرآگاهانه‌ای است که این تاریخ را تاریخ جهان دانسته و معتقد است که تمام جهان و از جمله میهن عربی و اسلامی باید تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی و پیشرفت‌هایی که اروپا به آن دست یافته‌اند، واقع گردد.

اسلام یک کلیسای ظالم یا مظلوم نیست، اسلام به مانند کلیسا مسیحیت را به عنوان مسأله‌ای روحی و راه نجات معرفی ننموده تا از پیچ و خم‌های مختلف به دنبال سوء استفاده از حاکمیت روحی خویش برای منافع دنیوی، مادی و سیاسی خویش باشد، سیاستی که کلیسا آن را به کار برد به شخصیت چند تن از رجال دین، منافع و چشم‌داشت‌های آنها مربوط بود، از این زاویه بود که هر زمان کلیسا در راستای حمایت از منافع خویش اقدام به جانبداری از ظلم می‌کرد، تداخل بین دین (مسیحیت) یا کلیسا و سیاست به وجود آمده، موجب برانگیخته شدن انزجار و اعتراضات مردمی می‌گشت.

اما اسلام دارای تجربه مختلفی است، دین مبین اسلام علاوه بر

مسأله که اسلام ارتباطی با میهن و مسایل ملی ندارد، صحیح نیست. چنین تمایزی بین آن دو امری جدید و در عین حال اشتباه است. زیرا از میان جنبش‌های ملی که در کشور ما پیش‌تاز و در صف مقدم هستند، جنبش‌های اسلامی هستند و بزرگ‌ترین اصلاح‌طلبان اسلامی همان رهبران ملی هستند. در آغاز هیچ گونه تمایز و جدایی آشکاری میان ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی نبوده است. بلکه جدایی میان این دو زمانی آغاز شد که در بعضی از نظرات جدید با مسایل علمانیت (جدایی دین از سیاست) آمیخته شد، در نتیجه ملی‌گرایان را از اسلام که تشکیل دهنده هویت حقیقی امت بود، جدا کرد. به هر حال امروز گفتگو میان جریان‌های سیاسی مختلف امری ضروری است زیرا استعمارگران تمامی گروه‌های سیاسی را هدف قرار داده‌اند. امروز دیگر منطقی نیست تا ما در حالی که زمین زیر پایمان چپاول می‌شود و آسمان دریده می‌شود و اسرائیل به تمامی پایتخت‌ها وارد می‌شود، وارد بحث‌های فرعی شویم، بلکه تنها وحدت بین تمامی گروه‌های سه گانه است که می‌تواند ما را به هدف برساند و فلسطین می‌تواند به عنوان نقطه اشتراک میان تمامی جریان‌ها اعم از جریان چپ و جریان اسلامی و قومی به حساب آید، مسأله از نظر ما در اصل اعتقاد ما نهفته است و در قلب ایدئولوژی اسلامی جای دارد.

در اینجا باید اولویت را به مبارزه با نیروهای متجاوز خارجی و گفتگو با گروه‌های متعدد داخلی داد، پس برقراری رابطه میان جریان‌های سه گانه، از اهمیت بالایی برخوردار است.

شقاقي و مسیحیان فلسطینی

هدف ما آزادی فلسطین است. در امر آزادی تمامی فلسطینیان چه مسلمان و چه مسیحی برای دفاع از وطن و مقدسات خویش باید مشارکت داشته باشند، ما در جنبشمان آمادگی آن را داریم تا در صفوف خود مسیحیانی را که قصد جهاد و مبارزه دارند، بگنجانیم. آنها می‌توانند در عقیده خویش آزاد باشند (لا اکراه فی الدین) هدف ما آزادی فلسطین است. هدف ما پیروزی اسلام در فلسطین و در جای جای گیتی است. ما ایمانی قلبی داریم که اسلام راه صلاح و رستگاری بشریت است. با این حال باید اصول و قوانین اسلامی که به کسی ظلم روا نداشته و همه را یکسان می‌داند، مد نظر و به اجرا در آید. مسیحیان در سایه قوانین و اصول اسلامی عزت و کرامت را خواهند یافت. همان گونه که در قرن‌های گذشته زیر سایه اسلام زندگی کردند و تنها پس از غروب آفتاب اسلام از آن مناطق بود که آنان ذلت و خواری را به چشم دیدند.

من تأکید می‌کنم که این مسیحیان [مسیحیان فلسطین] به وطن خویش ایمان داشته و خواهان آزادی آنند و در راه انجام وظیفه دفاعی خویش نه خراجی باید بپردازند و نه جزیه‌ای.

شقاقي و عزالدین قسام

اتومبیل، شهر جنین را هم پشت سر گذاشته بود. دقایق می‌گذشت، دوستم دست خود را به سوی طرفی نشانه رفت و گفت: این روستای یبعد است... گیاهان خودرو دور تادور روستا را فرا گرفته بودند انگار که جنگلی انبوه بود، تم مور مور شد، حسی زیبا مرا فرا گرفت... سعی نمودم تا از ریزش اشک‌هایم جلوگیری کنم اما هرگز قادر به این کار نشدم، اینجا آرامگاه و قربانگاه اوست... مولانا شیخ عزالدین قسام... کسی که از «جبله» آمده بود تا با پایی خونین به «یبعد» برسد، بین جبله و یبعد تحولات تاریخی بود که برای ما تعجب، مشقت و درد را معنی می‌کند.

بین جبله و یبعد، قسام با قلبی مملو از درد در حال گذر بود، در جاده‌ها، قهوه‌خانه‌ها، خانه‌ها، در مدارس، صحن مساجد و بالای منابر می‌ایستاد در حالی که به تفنگ خویش تکیه زده بود. این «شامی» [اهل شام] آمده از جبله، نقشه جدیدی از تحولات و بر خلاف و علیه جریان آن مرحله برای فلسطین ترسیم می‌کرد. علیه تجزیه از جبله تا یبعد پیش می‌رفت و متکامل تر می‌شد. علیه غرب فریاد می‌زد و روح مردم چپاول شده را جلا می‌بخشید. علیه غرب، تفنگ خویش را به سوی نظامیان آنها نشانه می‌رفت. قسام روزی گذرا در میان روزهای سخت و لحظه روشنائی بود همانند «رعد و برق» لحظه‌ای گذرا ولی پر بار، مملو از تمامی راز



• درآمد:

رو به سوی کمال...

سیری در اندیشه‌های شهید دکتر فتحی شقاقی

یکی از ویژگی‌های شهید شقاقی، اهل مذاقه بودن او و حساسیت نشان دادنش نسبت به همه مسائل جهان اسلام بود. از همین رو اهمیت ویژه‌ای برای فهم تاریخی مسلمانان قائل و خود نیز در این مهم به جد می‌کوشید. آنچه که در زیر آمده است بخشی از نقطه نظرات این شهید بزرگوار پیرامون مسائل مختلف است که تحت عنوان سیری در اندیشه‌های این مجاهد و اندیشمند متعهد از نظر تان می‌گذرد.

نیروهای اسلامی به گفتگو بنشینیم و از آنها برای همکاری، هماهنگی و وحدت دعوت به عمل آوریم. درست است که در بیشتر اوقات این تلاش‌ها با شکست مواجه می‌گردد اما این امر هیچگاه ما را در دعوت از مسلمانان و جنبش‌های اسلامی برای گفتگو و همکاری دلسرد نمی‌سازد.

من می‌توانم با اطمینان به شما بگویم در شکست هیچ یک از گفتگوهای وحدت دخیل نبودیم و هم‌اکنون آمادگی خود را برای توافق با هر طرف اسلامی در فلسطین بدون هیچ قید و شرطی و تنها براساس برنامه‌ای مدون که جهاد در قلب و مرکز آن قرار داشته باشد، اعلام می‌داریم.

شقاقی و اهمیت فهم تاریخ

تاریخ از ازل تا ابد یکی از مسایل تاثیرگذار بر انسان بوده و در مراحل مختلفی از تاریخ بشری، انسان‌ساز بوده است. این قانونی است که خداوند آن را برای زمینیان قرار داده است. زمانی که امتی دچار لرزش شدیدی در زندگی خویش می‌گردد یا آن که از خواب خویش برمی‌خیزد به تاریخ نظر می‌افکند و شرایط وجودی خویش را بار دیگر بررسی می‌کند و یا آن که از خواب برخاسته نیم‌نگاهی به تاریخ انداخته و ضمن متهم ساختن آن بار دیگر به خواب عمیق خویش فرو می‌رود. همین‌گونه هم امت‌ها و گروه‌ها از تاریخ استفاده می‌کنند. اول نسبت به تاریخ خویش توجه نشان داده، آن را مورد تحلیل، نقد و بررسی قرار داده، سپس ساختار مواضع فعلی خویش را بازسازی نموده و بعد از آن به دورنمای آینده نظر می‌افکنند. این در حالی است که در سوی دیگر- یعنی در صورت ناتوانی از انجام این کار و گمراهی- گروه‌ها از تاریخ خویش غافل و خواب می‌مانند و حتی نسبت به آن مواضع منفی اتخاذ نموده و متهمش نیز می‌سازند.

از این نقطه‌نظر ما باید- به عنوان فرزندان حقیقی [فلسطین]- اهمیت آگاهی تاریخی را درک نموده به این نتیجه برسیم که تاریخ کلیدی است که می‌توانیم از طریق آن گذشته خود را شناخته و از آن درس، تجربه و عبرت‌های زیادی بیاندوزیم تا دست آخر از آن برای تاثیرگذاری بر حال خویش استفاده کنیم. نه آن که تنها در جایگاه تماشاگران به نظاره بنشینیم. این فهم و این تاریخ، هر دو، ما را دست آخر به سوی دستیابی به آینده رهنمون می‌سازند. ما از عقب گرد آگاهی‌مان نسبت به تاریخ ضررهای جبران‌ناپذیری را متحمل گردیده‌ایم، احساس خودنسبت به هویت و اصالت‌مان را از دست دادیم و حتی از تعیین جای پای خویش هم عاجز ماندیم چه رسد به امکان تعیین آینده.

همان‌گونه که وطن اسلامی را به طور اعم از ضرورت‌های زندگی خارج نمود. جنبش‌های اسلامی نیز از دام خارج نبودند، چون ما تا چندی پیش معتقد بودیم که این جنبش‌ها شرایط ذاتی- وجودی خویش را دریافته‌اند ولی تاکنون شرایط موضوعی آن را درک نکرده‌اند به دو دلیل دچار اشتباه بزرگی می‌شدیم:

در این راستا آنچه که به گسترش آگاهی و بازسازی دوباره آن کمک می‌کند را می‌توان در چند نکته زیر ذکر نمود: تلاش برای پشتیبانی از تشکل‌ها و فعالیت برای انتشار و بسط سازمان‌ها و تجمع‌های خصوصی که در چارچوب مقاومت در برابر نفوذ بیگانه و پشتیبانی از فرهنگ و ارزش‌های ملی اسلامی و محافظت از اصول تاریخی این امت به فعالیت می‌پردازند. حتی الامکان این فعالیت‌ها باید به طور مستقل از سازمان‌های حاکم هر قدر هم که این دولت نظر مثبتی به فعالیت آنها داشته باشد، صورت پذیرد، تا بدین شکل معیارهای دیپلماسی جهانی و واقعیت‌های معادلات نیروهای بین‌المللی فعالیت و حرکت این سازمان‌ها و تجمع‌ها را کند نکند.

در کنار آن فعالیت‌های مردمی و رسمی برای ایجاد همبستگی قوی سیاسی امت و به خصوص جریان‌های اصلی اسلامی و ملی‌اش برای توجه و تکیه بر مسایل وحدت بخش و کنار نهادن نکات مورد اختلاف صورت پذیرد.

فعالیت برای بازسازی اتفاق نظر داخلی و تقویت بخش خصوصی، این امر مستلزم دیدن جانی دوباره به کالبد صنوف و صنایع خصوصی است.

در کنار آن باید بخش موقوفات را نیز گسترش داده، دامنه آن را به سطوح آموزشی، چاپ و نشر، مطبوعات و بهداشت بسط داد، به نحوی که بخش سومی در کنار دو بخش خصوصی و دولتی به وجود آمده در کار تقویت بدنه امت و حفظ استقلال آن یاریگر دو بخش دیگر باشد. همچنین باید به فکر انقلاب جدی و گسترده‌ای در زمینه کشاورزی بود تا امت به خودکفایی نائل آمده، بتوان از طریق آن ارتباطات اقتصادی فی‌مابین اعراب، مسلمانان و کشورهای جهان سوم را گسترش داد.

شقاقی و وحدت جنبش‌های اسلامی

وحدت اسلامی یکی از دلمشغولی‌های جنبش جهاد اسلامی است این یک واجب شرعی است و راهی است که باید آن را پییماییم.

ما از اوایل دهه هشتاد تلاش‌های زیادی را نمودیم تا با تمامی

شریعتی شقاقی



مسئله اصلی که رهبران امت و به خصوص رهبران (سیاسی) و روحانیون آن باید مد نظر قرار دهند این است که تحقق قیام و استقلال تنها به وسیله نشر آگاهی و فرهنگ استقلال طلبی امکان پذیر نخواهد بود زیرا روحیه امت و خواسته‌هایش مملو از این میل و رغبت برای رسیدن به استقلال بوده و هست. قیام یکی از متغیرهای موجود در صحنه و در داخل امت است، برای اجرای این طرح باید امت به همراه رهبرانش در چهره این واقعیت و تلاش و آمادگی عمیق برای ایثار و باایمان وسیع به دارا بودن پشتیبانی قوی ضرب شود.

رابطه امام خمینی (ره) با روز قدس و فلسطین رابطه‌ای جدید نیست بلکه مسئله فلسطین و بیت المقدس همراه با مراحل مختلف جهاد و قیام امام از اوایل دهه شصت میلادی از جمله مسایل مورد توجه ایشان بود.

امام خمینی (ره) به شاه، آمریکا و رژیم اشغالگر قدس به عنوان سه دشمن هم پیمان علیه اسلام می‌نگریست، ایشان همواره بین فساد شاه و طغیانگری هایش از یک سو و پشتیبانی رژیم اشغالگر قدس از وی ارتباط قائل می‌شد.

امام به خوبی می‌دانست که کانون هجوم (صلیبی - یهودی) غربی، در فلسطین است و از آنجا به وطن عربی و اسلامی امتداد یافته است. زمانی که شاه از مرتبط ساختن با اسرائیلی‌ها به خشم می‌آمد امام در پاسخ او می‌گفتند: «مزدوران اسرائیل در ایران آموزش می‌بینند، خدا می‌داند آنها چه نقشه‌هایی در سر می‌پروراند. زمانی که ما به این مسئله می‌پردازیم به ما می‌گویند در مورد شاه و اسرائیل صحبت نکنید، چه رابطه‌ای بین شاه و اسرائیل وجود دارد؟ آیا شاه اسرائیلی است؟ شاید او از نظر مسئولین امنیتی یهودی او، مسلمان است و به شکل ظاهری ادعای اسلامی می‌کند، شاید سری در این میان وجود داشته باشد»، این سخنان را امام در سال ۱۹۶۳ میلادی گفتند و توانستند از طریق آن ضربه محکمی به شاه وارد کنند. از طریق مراحل جهادی اخیرش و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ موضوع فلسطین در راس اولویت‌های امام بود، ایشان شعار امروز تهران و فردا قدس را سر دادند و اعلام داشتند که هر مسلمانی باید خود را برای جنگ با اسرائیل آماده کند و نیز فرمودند اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود، از این نقطه نظر است که پیام امام برای تعیین آخرین جمعه از ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس چیز عجیبی نخواهد بود. در این روز که برای تمامی مسلمانان روز مبارکی است و گاهی مصادف با لیالی قدر هم می‌گردد و مسلمانان گردهم می‌آیند باید در این مناسبت تمامی تلاش‌ها برای قدس و آزادی بیت المقدس صورت گیرد، این روز برای به پا خاستگی مسلمانان است، روز همبستگی و همیاری آنها برای برچیدن این غده سرطانی است. این روز، روز ایستادگی مستضعفان در مقابل مستکبران است، روز قدس روز وحدت و جهاد است.

شقاقی و طرح نهضت و استقلال

مسئله اصلی که رهبران امت و به خصوص رهبران (سیاسی) و روحانیون آن باید مد نظر قرار دهند این است که تحقق قیام و استقلال تنها به وسیله نشر آگاهی و فرهنگ استقلال طلبی امکان پذیر نخواهد بود زیرا روحیه امت و خواسته‌هایش مملو از این میل و رغبت برای رسیدن به استقلال بوده و هست. قیام یکی از متغیرهای موجود در صحنه و در داخل امت است، برای اجرای این طرح باید امت به همراه رهبرانش در چهره این واقعیت و تلاش و آمادگی عمیق برای ایثار و باایمان وسیع به دارا بودن پشتیبانی قوی ضرب شود.

سری‌فتمین شقاقی



منطقی نیست تا ما در حالی که زمین زیر پایمان چپاول می‌شود و آسمان دریده می‌شود و اسرائیل به تمامی پایتخت‌ها وارد می‌شود، وارد بحث‌های فرعی شویم، بلکه تنها وحدت بین تمامی گروه‌های سه گانه است که می‌تواند ما را به هدف برساند.

توافقنامه اسلو و توافقنامه‌های بعدی خطرناک‌ترین تهدیداتی است که تاریخ مردم و ملت ما را به خطر می‌اندازد. این توافقنامه‌ها رژیم اشغالگر قدس و مشروعیتش را در بخش‌های بزرگی از فلسطین به رسمیت شناخته است. این در حالی است که به فلسطینیان تاکنون تنها اجازه برپایی یک خودگردانی محدود در مساحتی کوچک که امروز کمتر از ۲ درصد از فلسطین است را داده است. حتی همین مساحت از فلسطین که غزه و اریحاست هم به طور کلی در اختیار فلسطینیان نیست و شهرک‌های صهیونیست‌نشین و حریم‌های امنیتی آن از آن مستثنی می‌باشند. به معنای دیگر این خودگردانی محدود تنها بر یک درصد از خاک فلسطین قرار دارد و اگر تمامی توافقنامه به طور کامل هم به اجرا درآید باز هم مساحت مناطق خودگردان از ۱۰ درصد فراتر نخواهد رفت، البته باز هم اگر فرض را بر این بگیریم که عقب‌نشینی به طور واقعی در کرانه باختری صورت پذیرد.

آنچه که امروز به وقوع پیوسته این است که رژیم اشغالگر قدس از جهمی به نام غزه با بهترین شرایط رهایی یافت. در واقع کیک خود را خورد و در همان حال به اعراب و جهانیان فروخت و باز هم آن را برای خویش نگه داشت، ما فلسطینیان او را از مشکلات بسیار حاد و بغرنجش نجات دادیم و دارو را به طور رایگان آن هم با چندین و چند نوع تشویق به وی دادیم. به همین خاطر توافقنامه برایشان یک فرصت تاریخی به شمار می‌رفت و به همین دلیل آنها حاضر بودند حتی آن را با خود شیطان هم به امضا برسانند چه رسد به یاسر عرفات.

این توافقنامه بدون در نظر گرفتن حقی از حقوق مردم فلسطین تنها به عنوان یک توافقنامه هم پیمانی و شراکت اقتصادی و امنیتی با رژیم اشغالگر قدس به امضا رسید. هم اکنون اخباری از داخل جنبش فتح وجود دارد که محمود عباس هم اکنون در حال مذاکره برای امضای توافقنامه پیمان نظامی نیز هست. این هم پیمانی به طور حتم علیه مردم فلسطین، امت

عربی و اسلامی و تمام منطقه خواهد بود. صهیونیست‌ها اگر نگوییم از رباط تا جاکارتا در جهان اسلام جولان می‌دهند، همان گونه که در سفرهای رایین-پرز پس از امضای توافقنامه در واشنگتن مستقیماً صورت گرفت، باید گفت به قطر، عمان و بقیه کشورها رسیده‌اند.

این توافقنامه‌ها، رویای ما را در وحدت و آزادی، تنها به نوعی سرود و شعر متعلق به گذشته مبدل می‌سازد، از این پس جهاد ما برای آزادی وطن و مقدساتمان را تروریسم لقب خواهند داد، تأیید و همدردی‌ای که ماطی یک قرن گذشته از سوی جهانیان شاهد آن بودیم جای خود را به رد و محکومیت خواهد داد. از این پس از نظر آنها عشق به فلسطین و پایبندی به آن پس از این امضا حتی در اتاق‌های در بسته نیز کاری حرام و ممنوع خواهد بود.

در چارچوب مبارزه تاریخی با دشمن صهیونیستی بلکه در چارچوب تمام تاریخ امت، این توافقنامه بزرگ‌ترین فاجعه تاریخی را تشکیل می‌دهد. شرایط عصر نوین، پیشرفته و پیچیده و شرایط توازن مختلف نیروها به نفع دشمن صهیونیستی در کنار چند پارچگی و تفرقه بی‌سابقه موجود در جهان عربی و اسلامی با حضور ساختار نژادپرست و تجاوزکار صهیونیستی همگی دست به دست هم می‌دهند تا این توافقنامه را به زنجیری برای دربند کشیدن آزادی و استقلال امت ما مبدل ساخته، آن را به سوی گمراهی بی‌سابقه‌ای سوق دهند.

این توافقنامه‌ها در حالی که حق تأسیس دولت عبری و تسلط آن را بر منطقه می‌دهد، در عین حال زمینه را برای ایجاد جنگ‌های جدیدی نیز فراهم می‌سازد، زیرا چنین توافقنامه‌هایی که برای کسی صلیح به بار نمی‌آوردند به طور حتم برای جهان هم صلح به وجود نخواهد آورد.

شقاقی و شهادت

شهادت آن سوی دیگر معاهده زندگی است و شهدا عنوان زندگی‌اند، چون آنها نمی‌میرند، بلکه در زمین ریشه می‌دانند، شاخ و برگ پیدا کرده، میوه می‌دهند و از سر سبزشان زندگی ما سبز می‌شود.

کشتن شاید جسم پاک آنها را بگیرد اما باعث می‌گردد تا معنای حضورشان هرچه بیشتر و پرتراکم تر گردد، حضوری که از سنگینی جسم خلاصی پیدا کرده و از قید و بند آن رهایی یافته است تا روحش بلند پروازانه تحت تأثیر معانی که به خاطر آن و در حال دفاع از آن کشته شده‌اند، اوج بگیرد.

شهدا زندگی را بار دیگر بازسازی می‌کنند، این بار آنها با شتاب و نوآوری‌ای عظیم‌تر، به زندگی ما سرسختی و سرکشی بیشتری اهدا می‌کنند، خون آنها شریان زندگی درخت مقاومت و درخت آزادی است، آنها هستند که آینده ما را ترسیم می‌کنند نه آن ترس‌های لرزانی که قول سکوت و کرنش داده و معاهده سوداگری وطن و فروش بیت‌المقدس را در سر دارند. در جهانی که معادلات نیروهای ظالم بر آن حکمفرایی می‌کند، شهدا قافله سالاران بهترین راه برای تحقق و ایجاد توازن با دنیای رعب و بادشمنی سر تا پا مسلح هستند.

آنان با شهادت خویش تأکید می‌کنند که این امت زنده است، نه می‌میرد و نه به زانو در می‌آید، دروازه جهاد باز و نعمت شهادت باقی است و این که رنج و مشقت جهاد در نزد خداوند بسیار و در دنیا بالاتر و بالاتر از رنج و مشقت ذلت تسلیم شده است. ای خانواده شهدا؛ فرزندانان در علیین‌اند و برای شما و امت اسلام نور می‌باشند.

اینان در قلب ما اخگری خاموش ناشدنی هستند. آری این راه (صحیح) است، این. ■



عرفات هم اکنون به بهانه‌های واهی و کذب استقلال، حاکمیت و دولت فلسطینی به نمایندگی از اسرائیل به جنگ علیه مردم فلسطین و امت اسلامی می‌پردازد، در حالی که همگان به عینه می‌بینند که چگونه او به ژاندارمی بی‌اراده مبدل شده است. حملات گسترده‌ای که علیه مجاهدین فلسطینی از زمان اجرای عملیات‌های جنبش جهاد اسلامی و حماس در یکشنبه گذشته آغاز نموده، نشان از این دارد که وی علاوه بر آن که اراده خود را از دست داده عقل او هم به چنین سرنوشتی دچار شده است. او باند‌هایی از دزدان، مزدوران و افراد دارای سوء پیشینه را آزاد می‌گذارد تا هر آنچه می‌خواهند بکنند، این عده در یک طرح برنامه‌ریزی شده برای خوار نمودن مجاهدین اقدام به هجوم به خانه‌های آنان کرده، علاوه بر تخریب وسایل موجود در منزل، مجاهدان را به باد کتک می‌گیرند.

برای اولین بار در تاریخ مردم فلسطین، تشکیلاتی که خود را فلسطینی می‌نامد، مخالفین و اعضای مقاومت علیه اشغالگری صهیونیستی را محاکمه کرده، احکام جاثرانه‌ای را در چارچوب نمایشنامه‌ای مسخره که در منطقه نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت، صادر می‌کنند.

به طور مثال تعدادی از برادران به اتافی در زندان فراخوانده شده و احکام آنان توسط چند تن از افسران قرائت گردید، این درحالی است که شنیده‌ام هم اکنون این عده از زیر بار مسئولیت خواندن آن شانه خالی می‌کنند.

غزه در سایه بحرانی شدن شرایط اقتصادی و امنیتی و انتشار فساد در داخل تشکیلات خودگردان و اطراف آن وضعیت نابسامانی دارد، این در حالی است که عرفات با تعقیب و دستگیری مجاهدین در راستای اجرای دستورات آمریکا و رژیم اشغالگر قدس اقدام به برافروختن آتش فتنه‌های دیگری می‌کند.

شقاقی و سازش با رژیم اشغالگر قدس

آن گونه که استعمارگران تبلیغ می‌کنند، تأسیس رژیم اشغالگر قدس راه حلی برای مشکل ملتی ستمدیده و بدون دولت نبود اما می‌توانست برای معضل استعمار غربی جهت تسلط بر جهان حربه کار آمده باشد. رژیم اشغالگر قدس ارتباط تنگاتنگی با کانون استعمارگری داشته و بدترین صفات استعمارگران را در خود داشت، این جسم و روح صهیونیسم است. سازش از نظر صهیونیست‌ها یعنی کرنش عربی و اسلامی در مقابل حقیقت وجود این رژیم به عنوان واقعیتی که هیچ جایی برای کنار نهادن آن نیست و دست آخر پایان دادن به مبارزه با آن است.

این کار (سازش) می‌تواند شرایط مناسب را برای فراغت بال صهیونیست‌ها جهت توسعه طلبی و بهیود اقتصادی و تسلط سیاسی فراهم ساخته، آنها را از بار سنگین جنگ فرسایشی خسته کننده‌ای که نتیجه ادامه مبارزه است، رها سازد. حال آنچه را که انجام آن با استفاده از اهرم جنگ محال می‌نمود با استفاده از جامه صلح ممکن می‌شود، این امر از چارچوب مبارزاتی پیروزی و شکست خارج نیست، به معنای دیگر جنگ ادامه دارد اما این بار قید و بندهای سنگین تری بر دست و پای خصم که همان طرف عربی - اسلامی است گذارده می‌شود. این خمیرمایه کلیه روند سازش است.

حال برای زمینه‌سازی جهت تحقق اهداف طرح صهیونیستی سازش از طریق گام‌هایی برای تغییر ذهنیت عربی - اسلامی صورت می‌پذیرد. به معنای دیگر ذهنیت عربی برای برخورد [مثبت با روند سازش] بازسازی می‌گردد. به طور مثال پس از اتمام سازش، دیگر وساطت و میانجیگری رژیم اشغالگر قدس برای حل نزاع بین دو کشور عربی امری عجیب و غریب نخواهد بود، زیرا در آن زمان رژیم اشغالگر قدس به عنوان جسم طبیعی و متجانس در منطقه مورد قبول قرار گرفته است.

مسئله بسیار خطرناک موجود در این زمینه این است که خواسته‌ها و منافع صهیونیستی تناقض ریشه‌ای و اصولی با خواسته‌ها و منافع محیط عربی و اسلامی دارد.

شقاقی و توافقنامه‌های سازش



● تشییع پیکر یکی از شهدای جهاد اسلامی فلسطین.



می‌گردد.

- امروزه حضور قدرتمندانه زن مسلمان در سطوح مختلف فعالیت‌های اجتماعی اسلامی یک نیاز است، مادر عین حال که به سوی کنار زدن ویرانی‌هایی که ارزش‌ها دچار آن شده، مفاهیم، مؤسسات و گرایش‌های غیراسلامی پیش می‌رویم، باید فرصت فعالیت در صحنه‌های خالی اجتماعی را هم به آنان [فعالیت‌های غیراسلامی] ندهیم.

مبارزه بایسودای فرهنگی و نوشتاری، آوردن فن‌آوری به روستاها و فعالیت‌های فقرزدایی در مناطق محروم شهرها و روستاهای مختلف می‌تواند عامل بسیار مؤثری در نزدیک‌تر شدن زن مسلمان به بقیه‌آحاد مردم و اطلاع یافتن از دردها و مشکلات او باشد و زمینه را برای الحاقش به صفوف اسلامی آماده کند. زن مسلمان یکی از مهم‌ترین مجریان حرکت معاصر اسلامی به شمار می‌رود، برای ایجاد درک بهتری از نقش و مشکلاتش، فرایندهای حرکتی زن مسلمان باید در چارچوب‌های حرکت پیش‌رونده اسلامی باقی بماند.

مواضع شقاقی نسبت به ساف

زمانی که فعالیت‌های خویش را در اوایل دهه هشتاد در فلسطین آغاز نمودیم به وضوح مشخص ساختیم که تناقض بسیار بزرگ و اصلی بین ما و رژیم اشغالگر قدس وجود داشته و این رژیم خطرات چند بعدی را علیه این امت تشکیل می‌دهد. همچنین اعلام کردیم که دشمن صهیونیستی را تنها می‌توان با استفاده از زور و در یک جنگ فراگیر و چند بعدی ریشه‌کن ساخت. درمورد نیروهای فلسطینی که از نظر فکری و سیاسی با آنها اختلاف دیدگاه داریم نیز قرار بر این شد که همچنان به گفتگوهای فکری و سیاسی با آنها برای رسیدن به راه حل این اختلافات به دور از برخورد و خشونت ادامه دهیم و این کار در فضایی از انتقاد موضوعی و سازنده صورت پذیرد. مواضع ما در قبال سازمان آزادیبخش فلسطین نیز در این چارچوب حرکت نمود، ما اسلام، جهاد و فلسطین را به عنوان سه شاخص مهم تحرکات خویش قرار دادیم و براساس آن جنبش جهاد اسلامی به فعالیت می‌پرداخت. شاید سازمان آزادیبخش فلسطین هم از بعضی از این عناوین بی‌بهره نبود، اما آنچه که در چند سال گذشته روی داد و به خصوص امتیازدهی‌های مجانی سیاسی ساف باعث گردید تا شکاف بین ما روز به روز بیشتر شود به نحوی که رسیدن به نقطه نظراتی مشترک با ساختار فعلی ساف برای ما غیرممکن گشته است.

شقاقی و عرفات

با مصر گسترده کنند، علت هم مقاومت مردم مصر در مقابل سازش و عادی‌سازی است، از یک سو عملیات‌های جهادی که دلاوران مصری انجام دادند امنیت دشمن را به خطر انداخت و از سوی دیگر مردم، صهیونیست‌ها را بایکوت اقتصادی نمودند، به همین خاطر صلح از نظر امنیتی و اقتصادی شکست خورد. اما هم‌اکنون دشمن توانسته این مسافت‌ها را بسیار کوتاه کند، علت هم ضعف مقاومت در برابر سازش است. امضای توافقنامه سازش توسط سازمان آزادیبخش فلسطین و رهبری روند سازش به وسیله چند چهره معروف فلسطین دست به دست هم دادند تا مسأله مقابله با سازش پیچیده‌تر و سخت‌تر شود. اما به هر صورت روشنفکر از نظر اخلاقی و فکری موظف است تا این آخرین دیوار [سنگر] را حفظ کند، زیرا گرچه سیاستمدار و نظامی شکست خوردند اما او باقی مانده و بروز نموده تا این تکه‌ها را جمع کرده روحیه‌های شکست‌خورده را التیام بخشد.

شقاقی و مسئولیت‌های خاص زنان

زنان مسلمان امروز باید از مسأله مبارزه‌جویی و تاریخ آن به خوبی آگاهی پیدا کنند، باید به خوبی دریابند که غرب در زمانی در مقابل ما ایستاد که ما در بدترین شرایط عقب‌ماندگی مدنی بودیم و آن زمانی بود که ما تا اندازه‌ای از اصالت اسلامی خود دور شدیم، در کنار آن باید به خودباختگی بعضی از ما نسبت به پیشرفت‌های غرب که باعث گردید تا غرب اخلاق، رفتار و ارزش‌های خویش را به ما صادر کند، اشاره کرد. او در این کار خود اهمیت خاصی را به هدف قرار دادن زنان مسلمان داد، زیرا به خوبی می‌داند که تخریب گرایش اسلامی زن در واقع تخریب آینده اسلام است. به همین خاطر فہم مسایل مختلف این مبارزه‌جویی می‌تواند اولین گام برای خنثی نمودن این تهاجم باشد.

- پس بر زن مسلمان است که در مقابل سیاست‌های تربیتی و آموزشی غیراسلامی ایستادگی نموده، زبان بار بودن روش‌های تربیتی و آموزشی غربی که در جوامع ما جایی برای خود باز کرده‌اند را تبیین نماید.

- زن مسلمان باید در زمینه‌های کاری در کنار گزینه‌های اسلامی قرار گیرد، آنچه را که اسلام نمی‌پذیرد، قبول نکند تا همیشه به دور از شبهه‌ها باشد، با این وسیله می‌توانیم تکان و لرزه‌ای بر پیکره مؤسسات غیر اسلامی موجود بیاندازیم، در کنار آن، زن نباید اهمیت خانه را نادیده بگیرد زیرا مهم‌ترین وظیفه یک زن برای تغییر چهره جامعه از یک منزل اسلامی آغاز می‌شود و پس از آن به منطقه اسلامی و جامعه اسلامی منتهی

و رمزهایی که می‌تواند انقلابی را ایجاد و پویایی آن را تحقق بخشد.

قسام با جریان آب رفت و با جای جای خاک فلسطین در هم آمیخت و حال وقت آن فرا رسیده تا او را بار دیگر جمع کنیم. ای مولای ما ای شیخ، در دوره ارتداد، تو را با نامت صدا می‌زنیم پس به پاخیز و قلب امت را از تاول‌های چرکینش پاک کن.

شقاقی و نقش روشنفکران

فرض بر این است که اندیشمندان و روشنفکران معلمان، و به مثابه ضمیر و نفس لواحه مردم و جامعه باشند، آنها باید اولین مقاومت کنندگان بوده و آخرین کسانی باشند که بشکنند، بلکه آنها باید هرگز نشکنند، چون آنها نشانه‌های هویت‌اند، فرهنگ حتی با وجود شکست‌های متوالی باید مقاومت کند چون ویرانی دیوار هویت و فرهنگ به معنای آن است که وطن به طور کلی در معرض تاخت و تاز قرار گرفته و این امت دیگر آن امت پیشین نخواهد بود.

تبعاتی که سیاستمداران و رژیم‌هایشان دچار آن می‌شوند باعث می‌گردد تا آنها اقدام به مانور نموده و یا حتی سقوط کنند، آنها برای یافتن مخرجی برای حفظ وجود و حیات خویش هر نوع حیات و ادامه بقای سقوت نموده یا مانور می‌دهند، به همین خاطر است که سیاستمدار به امپراطوری که بر قله آن ایستاده پشت می‌کند، از اصول اساسی عدول نموده و بدون در نظر گرفتن منافع امت با همگان به سازش می‌پردازد. اگر اینها را تبعات کار سیاستمداری و رژیم‌ها بدانیم چه تبعاتی می‌تواند روشنفکران را هم به این وادی بکشاند؟ روشنفکر اگر به چنین تبعاتی توجه داشته باشد و چنین راهی را اتخاذ کند به طور حتم به دلفکی بی‌نقش مبدل خواهد شد.

در سایه توازن ترسناک نیروها و فشار عمل‌های انجام شده بر روشنفکر او وظیفه دارد تا وجدان و قلم خویش را با شجاعت برداشته و به مقابله با خطرانی که به دنبال تخریب کامل امت و بسط چپاول مادی و معنوی آن به نفع غرب غاصب و دشمن است بپردازد.

روشنفکر باید حاضر به کرنش در مقابل سلطان نباشد، نه آن که مانند ده سال گذشته روشنفکر ملازم رکاب سیاستمدار و سیاستمدار ملازم رکاب نظامی باشد. امروزه باید عکس آن صورت پذیرد، باید این مسیر تصحیح شود. متأسفانه بعضی از روشنفکران به راهنمایی برای ورود چپاولگران مبدل شده‌اند، بعضی دیگر هم به سرعت در مقابل عمل‌های انجام شده تسلیم می‌شوند، اینان همگی نقش معلمی و آموزگاری خویش را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توان آنها را وجدان و نفس لواحه مردم دانست.

صهیونیست‌ها بیشتر بر عادی‌سازی اصرار می‌ورزند تا صلح سیاسی، یعنی به روابط دیپلماتیک و امضای اسناد با رژیم‌های مختلف علاقه دارند، زیرا وسیله سازش، روشنفکر و هنرمند است و او تنها کسی است که می‌تواند این صلح ادعایی را وارد صحنه کند، او تنها کسی است که توانایی محو یا تضعیف مفاهیمی را دارد که مردم با آن بزرگ شده، آن را به ارث برده، غنی‌تر ساخته، ترسیم کرده و تمامی ذهن‌ها را با آن چنان پر کرده‌اند که به جزئی از شخصیت مبدل شده است.

صهیونیست‌ها تاکنون نتوانسته‌اند به شکل دلخواه صلح خود را

شهر شهید فتحی شقاقی



توجه ما به تاریخ به عنوان یک واژه برای سرگرم شدن، و وقت گذرانی و مبهوت شدن در برابر سلف صالح خویش نیست. بلکه برای ادامه پویایی با توجه به تحقیق و نقد، آن هم در چارچوب نگرش و دیدگاهی خاص می‌باشد



شهریاد فتحی شقاقی



**اسلامی که به تنهایی قادر است
درگیری را تا پایان ادامه دهد و هیچ‌گاه
در وسط راه همانند طرح‌های لائیک
از کار باز نخواهد ماند. بدون اسلام
هیچ حقوق یا هویت و وطنی نخواهیم
داشت و جز پلی برای گسترش
اسرائیل به سوی دیگر پایتخت‌ها
نخواهیم بود.**

پیوست در واقع همبستگی روحی، فکری، مبارزاتی و سیاسی میان ایران اسلامی انقلابی و فلسطین بود.

در شب پیروزی بزرگ (۱۳۵۹/۲/۱۲) مردم مسلمان انقلابی در تهران سفارت اسرائیل را به سفارت فلسطین تغییر نام دادند. این عمل در هیچ‌یک از پایتخت‌های عربی یا غیر عربی سابقه نداشت. رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین و دیگر رهبران انقلاب فلسطین در تهران به طور بی سابقه‌ای مورد استقبال مردم ایران قرار گرفتند و همه ایران (حتی خراسان) به گفته رییس سازمان آزادی بخش فلسطین (امتدادی برای انقلاب فلسطین شد. بدین ترتیب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسأله فلسطین در دو بعد مختلف خواهد بود. اول: وضعیت انقلاب فلسطین در خارج و توجهات رهبران آن و همچنین روابط منطقه‌ای و بین‌المللی آنها، این وضعیت زیر بار سنگین فساد اداری و بروکراسی و همچنین جنگ داخلی و قانون شکنی، انقلاب فلسطین را به گونه‌ای بدل کرده که سلول‌های میکربی در همه جای آن به چشم می‌خورد.

دوم: وضع داخلی فلسطین که شامل سرزمین‌های اشغالی از سال ۱۹۴۸ علاوه بر کرانه باختری و نوار غزه می‌باشد. این بخش شرایط شکست و ناامیدی را تجربه کرد لیکن هیچ‌گاه تحت تاثیر شرایط خارجی و روابط و پیچیدگی‌های آن قرار نگرفت و همچنان به زندگی ساده خود ادامه داد.

رابطه انقلاب اسلامی با محافل رسمی خارجی فلسطین همواره با بحران‌های مختلف رو به رو بوده است. از آنجا که انقلاب

کشورهای اسلامی و مسلمانان شرق و غرب اعلام می‌کنم که مسلمانان شیعه دشمنان اسرائیل و مزدوران او هستند و از کلیه کشورهایی که اسرائیل را به رسمیت شناسند مبری می‌باشند.» هنگامی که جنگ سال ۱۹۶۷ م شعله‌ور شد و دشمن صهیونیستی به کشورهای عرب همسایه و باقیمانده فلسطین حمله کرد، امام خمینی (ره) حضور شجاعانه‌ای از خود نشان داد و فتوای محکمی در محکومیت این حمله صادر کرد، او در آن فتوا مسلمانان را به اتحاد و یکپارچگی و تحریم معامله با اسرائیل و تشویق جنگیدن با او دعوت کرد. از آن زمان رابطه امام با انقلاب فلسطین قطع نشد. فتوای ایشان در جواز هزینه کردن حقوق شرعیه به نفع پیکار با دشمن صهیونیستی از موضع‌گیری‌های برجسته امام در قبال انقلاب و مسأله فلسطین به شمار می‌رود.

در سال ۱۳۸۸ هجری قمری برخی از مبارزین فلسطینی به محضر امام شرفیاب شدند و از ایشان سؤال کردند: آیا می‌توان وجوه شرعیه را در راه مسلح کردن مبارزین فلسطینی مصرف کرد؟ پاسخ امام چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از این نیز درباره اهداف شوم دولت اشغالگر اسرائیل مطالبی گفته بودم... همان گونه که مسلمانان را از این خطر بزرگ برحذر کردم و آنان را به عدم رها کردن دشمن صهیونیستی دعوت کردم تا او نتواند اهداف شوم خود را پیاده کند و فرصت‌ها را پیش از آنکه شکاف‌ها عمیق‌تر گردد، غنیمت بشمارند. بنابراین و از آنجا که موجودیت اسلام با خطرهایی مواجه است، بر دولت‌های اسلامی به طور اخص و مسلمانان به طور اعم لازمست که در کنار یکدیگر قرار گیرند و خطر صهیونیسم را دفع کنند و در راه ریشه کنی آن از هر وسیله ممکن استفاده کنند و هیچ‌گاه از کمک و یاری به مبارزین اسلام کوتاهی نکنند، بنابراین آنها مجازند وجوه شرعیه را مانند زکات و صدقه‌های دیگر در این راه هزینه کنند... در خاتمه از خداوند متعال می‌خواهیم که مسلمانان را از خواب عمیق بیدار کند و از آنان و کشورشان کید دشمنان را دور کند.

والسلام علی من اتبع الهدی.
روح الله الموسوی الخمینی (ره)
۳ ربیع الثانی ۱۳۸۸ هـ ق

بدین ترتیب روشن است آنچه که در سال ۱۳۷۹ در ایران به وقوع

فلسطین به لحاظ ایدئولوژیک از اسلام فاصله گرفته بود بنابراین همان گونه که دکتر فتحی شقاقی پیش بینی کرده بود بسیار دشوار به نظر می‌رسید که راه امام خمینی (ره) بتواند روشی برای چنین جهت‌گیری‌هایی ارائه دهد. در سال‌های ۸۱ تا ۸۳ حمله عراق به کشور نوپای جمهوری اسلامی با سکوت و سپس طرفداری احمقانه دیگران همراه بود.

پس از آن سال‌های پذیرش طرح فهد ساف پیش آمد که در آن مشروعیت رژیم صهیونیستی به طور ضمنی به رسمیت شناخته شد و امام خمینی (ره) طرح مذکور را مخالف با قرآن دانست و کلیه کسانی را که آن را پذیرفته بودند، خائن قلمداد کرد. بدین ترتیب و به همان اندازه‌ای که انقلاب فلسطین در این دوره به رهبری رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین با اشغالگران رابطه برقرار می‌کرد و همچنین با دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی فلسطین در حال نزدیک شدن بود، از انقلاب اسلامی بیشتر فاصله می‌گرفت. اما این پایان راه نبود زیرا بیداری اسلامی به وجود آمده در فلسطین به تدریج رشد و نمو پیدا کرد. این جنبش که از مساجد و محله‌های سنتی آغاز شد، با سرعت در حال شکل‌گیری بود. در اکتبر ۱۹۸۷ انتفاضه اسلامی همانند یک معجزه الهی بوقوع پیوست. رژیم اشغالگر صهیونیستی با استفاده از روش‌های سرکوب گرانه خود با مبارزات مردم مبارز فلسطین مقابله کرد. در آن شرایط یأس و ناامیدی در محافل رسمی فلسطین و اعراب نمایان بود. به گفته دکتر شقاقی کلیه این شرایط دست به دست یکدیگر داد تا انقلاب اسلامی در فلسطین اشغالی شعله‌ور گردد. بدین ترتیب معادله جدیدی به وجود آمد و روشن شد که اسلام تنها راه مقابله با صهیونیست‌ها به شمار می‌رود.

اسلامی که به تنهایی قادر است درگیری را تا پایان ادامه دهد و هیچ‌گاه در وسط راه همانند طرح‌های لائیک از کار باز نخواهد ماند. بدون اسلام هیچ حقوق یا هویت و وطنی نخواهیم داشت و جز پلی برای گسترش اسرائیل به سوی دیگر پایتخت‌ها نخواهیم بود.

از دیدگاه دکتر شقاقی رابطه ایران انقلابی با فلسطین به این معنی است که ایران توانا و مدرن نقش بیشتری در انقلاب فلسطین ایفا خواهد کرد و انقلاب و جمهوری اسلامی با استفاده از روش‌های ذیل قادر خواهند بود نقش خود را ایفا نمایند: «۱- بر افراشتن شعار وحدت اسلامی و انجام اقدامات جدی به منظور پیاده کردن این شعار از آنجا که تفرقه و تجزیه هدف استعمارگران است بنابراین باید به مقابله با آن برخیزیم. کنار گذاشتن مسائل نژادی و ملی‌گرایی و حرکت به سمت افق گسترده اسلامی به دور از هرگونه درگیری و همچنین کنار گذاشتن اختلافات مذهبی از جمله روش‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

۲- توجه به مسئله فلسطین به عنوان یکی از مسائل امت: عوامل قرآنی و تاریخی می‌تواند وحدت امت را به دنبال داشته باشد. هیچ مسأله‌ای همانند اتحاد بر محور فلسطین توانایی ایجاد وحدت در امت را ندارد.

فلسطین در قلب قرآن و در رأس حرکت تاریخ قرار گرفته و از او به عنوان کنون برانگیختن منطقه و همچنین کل میهن اسلامی یاد می‌شود زیرا فلسطین همواره شاهدهی بر نهضت یا عقب‌ماندگی، استقلال یا تبعیت، عزت یا ذلت بلکه بر اسلام یا انحراف ما خواهد بود، حاکمان هیچ‌گاه نخواهند توانست او را کنار بگذارند. همان گونه که تاکنون نتوانسته‌اند.» از دیدگاه دکتر شقاقی تأثیر شگرف انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی در فلسطین و شعله‌ور شدن انتفاضه و استمرار آن با بر افراشتن شعارهای اسلامی یک فرصت تاریخی و استثنایی فراهم کرده است که هیچ‌گاه نباید آن را از دست بدهیم. در این مرحله (وحدت و فلسطین) نمایانگر طرح دو بعدی اسلامی به شمار می‌رود. طرحی که جمهوری اسلامی باید آن را در مقابل طرح استعماری (تجزیه و رژیم صهیونیستی) علم کند. بدین ترتیب همان گونه که دکتر شقاقی نتیجه می‌گیرد گفتگوی مقدس در امتداد محور «تهران - قدس» همچنان باید حفظ





درآمد:

محوری بودن ایران در اندیشه شقاقی...

به لحاظ علمی بسیار منصفانه است که بگوییم شهید دکتر فتحی شقاقی تحت تاثیر انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹ م) قرار گرفت. به رغم این که هیچ‌گونه گرایش تشکیلاتی که موجب جذب او به سمت انقلاب باشد و وجود نداشت اما چنین توجهی نزد او پدیدار گردید. شاید پیام تسلیت مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از شهادت دکتر شقاقی در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ با آن محتوای جالب نشان دهنده جایگاه ویژه‌ای باشد که شقاقی در دل رهبران انقلاب و همچنین ملت ایران داشته است.

صدد نسل‌کشی ملت فلسطین و از بین بردن ماهیت آن می‌باشند و به همین دلیل خطرناک‌ترین و فجیع‌ترین ابزارهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، امنیتی و اقتصادی را به کار می‌گیرند، عقب‌نشینی و تسلیم اعراب و سران مردم فلسطین به ایجاد جوی از یأس و ناامیدی در داخل فلسطین کمک کرد. حجم پیروزی ایران نزد فلسطینی‌ها معنی و مفهوم دیگری پیدا کرد. زیرا امکان رویارویی با معادله‌های ظالمانه بین‌المللی آشکار و مشخص شد که ملت‌ها با شجاعت می‌توانند ارتشی مدرن و توانمند را شکست دهند و هیچ کس را یارای مقاومت با نیروی اسلام نیست.

بدین ترتیب نیروی اسلام در سراسر فلسطین زنده شد و به تدریج شعارهای لائیک فروکش کرد و شعارهای اسلامی جایگاه خود را باز یافت و تجمع‌های اسلامی در مساجد و دانشگاه‌ها و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها رشد و توسعه پیدا کرد.

توجهی که انقلاب اسلامی از ابتدای پیروزی به مسئله فلسطین نشان داد، باعث شد که نگاه‌های جوانان فلسطینی به سمت تهران انقلابی خیره شود و بالاترین میزان همدلی با انقلاب اسلامی ایران شکل گیرد.

شقاقی می‌گوید: «هر چند که در آن روزها اوج همدلی شکل گرفت اما این هم‌رنگی و یکدلی با شروع نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۹۶۳ آغاز شده بود. فلسطین در متن سخنرانی‌های دینی و سیاسی امام قرار داشت.»

علی‌رغم فاصله جغرافیایی موجود میان ایران و فلسطین امام (ره) با آن به عنوان یک موضوع داخلی یا مرزی برخورد می‌کرد. در تمام سال‌های مبارزه با رژیم شاه، امام همواره شاه و اسرائیل را با یکدیگر مرتبط می‌دانست، گویی که آنها در روی یک سکه هستند و هر کدام از آنها دیگری را پوشش می‌دهد و حیات و زندگی را در او می‌دمد. هنگامی که شاه شرط عدم برخورد با اسرائیل را گذاشت، امام (ره) با تمسخر پاسخ داد «چرا؟ مگر مادر او یهودی است؟» امام در تبعیدگاه خود در سال ۱۹۶۴ چنین گفت: «اسرائیل در حال جنگ با کشورهای اسلامی است. اینجانب همواره مسلمانان را از خطر آن برحذر داشته‌ام.» در جایی دیگر امام چنین اظهار داشت: «اینجانب به کلیه

پیش از او ما در یک حالت یأس و ناامیدی به سر می‌بردیم و معتقد بودیم که نمی‌توان این دشمن مستکبر را شکست داد و رژیم صهیونیستی را از بین برد. اما با به دست آوردن پیروزی، امید را در ما زنده کرد و به این مطلب ایمان پیدا کردیم که اسلامی که توانست شاه را سرنگون کند، می‌تواند بقیه شاهان را نیز سرنگون سازد و فلسطین را آزاد کند. این همان معنی بزرگی است که امام به ما داد، جمهوری اسلامی ایران امروز نیز به رهبری آیت‌ا... خامنه‌ای علیرغم تمامی مشکلات و محاصره‌های موجود در همان مسیر حرکت می‌کند، می‌دانیم که طرفداری جمهوری اسلامی ایران از مسئله فلسطین و پشتیبانی مداوم آن از حقوق مردم فلسطین وی را در معرض خطر مداوم لوله‌های توپ آمریکا و صهیونیسم و غرب قرار می‌دهد. در اینجا لازم است (گفته شهید شقاقی) به علاقه خودم به امام خمینی (ره) بزرگ اشاره کنم. هنگامی که صهیونیستها بنده را به سلولهای خود در حالی که خونریزی داشتند بردند، من نام روح‌الله خمینی (ره) را با خون خود بر دیوار زندان نوشتم. این میزان علاقه من به امام خمینی (ره) راحل است، علاقه‌ای که با خون و مبارزه و فداکاری همراه است.»

بنا به دلایلی که درک آن مشکل نیست، شقاقی می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران در فلسطین بیشترین بازتاب را داشته است، زیرا در فلسطین اشغالگرانی وجود دارند که با کشتارها و تبعیض‌ها در

شریفات فتحی شقاقی



توجهی که انقلابی اسلامی از ابتدای پیروزی به مسئله فلسطین نشان داد، باعث شد که نگاه‌های جوانان فلسطینی به سمت تهران انقلابی خیره شود و بالاترین میزان همدلی با انقلاب اسلامی ایران شکل گیرد.

مجله ایرانی (ایران امروز) به مناسبت آغاز سال ۱۳۷۵ شمسی در یک همه‌پرسی از خوانندگان خود درباره مرد سال چنین نتیجه گرفت که مرد سال از دید مردم ایران شهید فتحی شقاقی است.

بنابراین چنانچه بگوییم که او به ایران انقلابی و نمونه پیشرفته‌ای از اسلام علاقه‌مند شد و ایران نیز به او علاقه پیدا کرد، مطلب تازه‌ای نگفته‌ایم.

اولین نویسنده جهان عرب که درباره امام خمینی (ره) مطلب نوشت دکتر شقاقی بود. او در یک سری مقالات با امضای مستعار (عزالدين الفارس) در مجله (المختار الاسلامی) طی سال‌های (۱۹۷۹، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ م) تحقیقات جالبی به رشته تحریر در آورد. همچنین او کتابی پیرامون امام خمینی (ره) به عنوان «خمینی (ره) راه حل اسلامی» نوشت که در آن مطالب جالبی به طرفداری از امام خمینی (ره) بیان داشت. او پیش‌بینی کرده بود که طرفداران امام به قدرت خواهند رسید و حکومت اسلامی برقرار خواهند کرد (کتاب پیش از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ منتشر شد). او در کتاب خود اختلاف میان اهل تسنن و تشیع را زیر سؤال برد. این کتاب مهم رواج زیادی در مصر پیدا کرد. نویسنده به دلیل نوشتن این کتاب روزهایی از عمر خود را در بازداشتگاه به سر برد.

شقاقی ده سال پیش از دیدار با امام خمینی (ره) به او علاقه‌مند بود. او هنگامی که در سال ۱۹۸۸ با امام ملاقات کرد، امام برای این ملاقات بیش از زمان معمولی دیدار با رؤسای دولت‌ها، وقت اختصاص دادند؛ در آن دیدار امام (ره) مبارزه او را ستایش نموده و او را از نقشی که یاسر عرفات در قبال مسئله فلسطین ایفا می‌کند، برحذر داشتند.

شهید شقاقی نحوه علاقه‌مندی سیاسی و فکری خود به انقلاب اسلامی و چگونگی تاثیرگذاری آن بر مسئله فلسطین را چنین تشریح می‌کند:

«دنیا باید بداند که بازتاب شعارهای امام خمینی (ره) در فلسطین در هیچ جای دیگر دنیا نظیری نداشت، دلیل آن این است که همان گونه که امام راحل به زندگی ایرانیها معنی بخشید به زندگی ما در فلسطین نیز چنین مفهومی بخشید.

شهریه فتحی شقاقی



امام می فرماید: «... گرفتاری و بدبختی فلسطین است که در رأس گرفتاری هاست» و امام این را می فرماید تا میان آنچه در فلسطین اشغالی می گذرد و آنچه در ایران شاه می گذرد مقایسه کند تا فلسطین اشغالی در نگاه او به عنوان رأس گرفتاری ها و بدبختی ها باقی بماند.

صهیونیست ها نجات داد و از تبدیل آن به فلسطینی دیگر جلوگیری کرد. این شیوه امام خمینی (ره)، شاه را نابود کرد و از علل مهم پیروزی بعدی انقلاب بود.

موقعی که شاه فهمید امام چه چیزی را هدف گرفته و اهمیت آن را درک کرد شروع به ارسال پیام های تهدیدآمیز نسبت به او و شاگردانش نمود. با این خواسته که بین او و اسرائیل ارتباطی نیست و هشدار داد که از حمله به اسرائیل بپرهیزند لکن این مردی که از دشمنان هر چقدر هم باشند نمی ترسد، این انسانی که با قاطعیت و عدم عقب نشینی و نیز طرد گفتگو و راه حل های میانه شناخته شده، مردی که از حکمت و تجربه انقلابیون بزرگ برخوردار است. همین تهدیدات شاه را فرصتی برای افزایش حمله به او و رسوا نمودنش قرار داد. با این استدلال که شاه چرا بر این مطلب اصرار می ورزد؟ آیا او یهودی است؟ یا او اسرائیلی است؟

امام در یک سخنرانی در سال ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه قم می فرماید: «امروز به من اطلاع دادند که برخی از گویندگان را بازداشت کرده و به مراکز امنیتی برده و به آنان گفته اند: سه موضوع است که شما کاری نداشته باشید و آنچه خواستید صحبت کنید. کاری به شاه نداشته باشید و درباره او حرفی نزنید، کاری به اسرائیل نداشته باشید و نیز نگویید که اسلام در خطر است. ما اگر این مسأله را هم کناری بگذاریم پس با مردم درباره چه چیزی صحبت کنیم. همه گرفتاری های ما مربوط به همین سه امر است» بعد می فرماید: «مزدوران اسرائیل دست به اعمال ویرانگری در ایران می زنند و خداوند بهتر می داند که مخفیانه چه نقشه های دیگری می کشند و ما موقعی که به این قضیه می پردازیم می گویند از شاه و اسرائیل صحبت نکنید، چه ارتباطی بین شاه و اسرائیل است؟ آیا شاه اسرائیلی است؟ شاید او فردی یهودی است در حالی که او ادعای اسلام را دارد و به حسب ظاهر می فرماید من مسلمانم، شاید سری در این قضیه باشد».

بسیاری هستند که خطر صهیونیسم و نقش آن در منطقه را روشن کرده اند، بسیاری از رهبران و سران مسلمانان و جنبش های اسلامی خیلی درباره این پدیده توضیح داده اند لکن چند نفر از اینها هستند که بین این پدیده و خطر و بین حکامشان ارتباط داده اند؟ چند نفر از اینها هستند که رو در روی حکام خود این سخن حق را بر زبان آورده و این تلاش امام خمینی (ره) را که گنج کننده دشمن بود انجام دادند؟ امام در ارتباط با به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه و هم پیمانی با آن خطاب به شاه می فرماید: «شما و دولت ترکیه (که تازه اسرائیل را به رسمیت شناخته

است و طرح صهیونیستی کجاست؟

امام می فرماید: «... گرفتاری و بدبختی فلسطین است که در رأس گرفتاری هاست» و امام این را می فرماید تا میان آنچه در فلسطین اشغالی می گذرد و آنچه در ایران شاه می گذرد مقایسه کند تا فلسطین اشغالی در نگاه او به عنوان رأس گرفتاری ها و بدبختی ها باقی بماند و لیکن چرا این بدبختی ادامه دارد و چرا طرح صهیونیستی استمرار می یابد؟ امام که فهم دقیقش را نسبت به واقعیت طرح استعماری کاملاً نشان می دهد پاسخ می دهد «... اختلاف کلمه و نوکری برخی از سران کشورهای اسلامی است که به ۷۰۰ میلیون مسلمان با همه معادن و ثروت ها و نیروها و امکاناتی که دارند امکان قطع دست استعمار و صهیونیسم و جلوگیری از نفوذ بیگانه را نمی دهد و این هواهای نفسانی و خواسته های شخصی و کرنش برخی دولت های عربی نسبت به نفوذ مستقیم بیگانه، اینها همه است که ۱۰۰ میلیون عرب را از آزادی فلسطین از دست اسرائیل باز داشته است.» سپس نسبت به هدف نهایی طرح استعماری خطاب به مسلمانان هشدار می دهد: «آنان باید بدانند که دولت های بزرگ استعماری با ایجاد اسرائیل تنها قصد اشغال فلسطین را نداشته اند، بلکه آنان برای انداختن همه دولت های عربی و اسلامی - العیاذ باللله به همان سرنوشت فلسطین نقشه می کشند».

اسرائیل ریشه سردمداران تفرقه در جهان

از آن زمان که امام مبارزه و جهادش را در آغاز دهه شصت شروع کرد فلسطین در فهرست اولویت های مبارزه او بود. چون رابطه ای را که میان نظام ملی گرا و تفرقه افکن و بین اسرائیل و نیز بین شاه و اسرائیل وجود داشت درک می کرد. این درک و اصرار بر ارتباط میان شاه و اسرائیل بود که ایران را از چنگال های

ارتباطات بی سیم را نابود کردند، فراری داد. در اثنای هجوم به سفارتخانه نیز دوازده نفر مسلمان ایرانی در اثر شدت جریان برق به شهادت رسیدند. سفیر اسرائیل در ایران «اودی لوبرانی» بود. محمد حسنین هیکل، در کتاب خویش به نام «قضیه ایران و انقلاب» چاپ سوم، ص ۱۴۳، نقل می کند که شاه در یک گفتگو در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) به او اطلاع داد که «همکاری ما با اسرائیل منحصر به اطلاعات و امنیت نیست بلکه خیلی از این گسترده تر است. من گروه هایی از همه نیروهای ارتش و نیز بخش های دولتی جهت آموزش به اسرائیل فرستاده ام».

معروف است که شاه از آغاز دهه شصت مجدداً اسرائیل را به رسمیت شناخت و تلاش های آیت اله کاشانی بود که در زمان دولت مصدق باعث شد شاه نسبت به این شناسایی عقب نشینی کند. این به رسمیت شناختن عکس العمل شدیدی را در محافل عربی و اسلامی داشت. چنان که شیخ محمود شلتوت - رئیس وقت الازهر - از شاه درخواست کرد که روابطش با اسرائیل را قطع کند. همچنین مرجع بزرگ آیت اله بروجردی این شناسایی را محکوم نمود و هشدار داد که در صورت ادامه آن، ایران را ترک خواهد کرد.

قابل توجه است که ایران اسلامی در کمتر از بیست سال از این حادثه، خودش اقدام به قطع رابطه با مصر نمود لکن این بار این اقدام به خاطر شناسایی اسرائیل توسط مصر بود.

امام و درک واقعیت طرح استعماری صلح

در آن وقت - آغاز دهه شصت - که ارتباط شاه با اسرائیل زیاد شده بود امام خمینی (ره) مبارزه اش علیه طرح امپریالیستی - صهیونیستی را عمیقاً شروع کرد. امام که نشانه های مرجعیت گسترده او در ایران، آشکار شده بوده به روشنی واقعیت مشکل اساسی که مسلمانان در ایران و در کل سرزمین اسلامی به آن گرفتار بودند را درک می کرد که عبارت از طرحی استعماری بود که وحدت امت را از هم دریده و حکومت تفرقه و تجزیه را برپا داشته بود و اسرائیل را به عنوان یکی از مهم ترین هدف های طرح استعماری سرپا نموده بود.

امام در پاسخی که در سال ۱۳۵۲ به دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا و کانادا ارسال داشته است می فرماید:

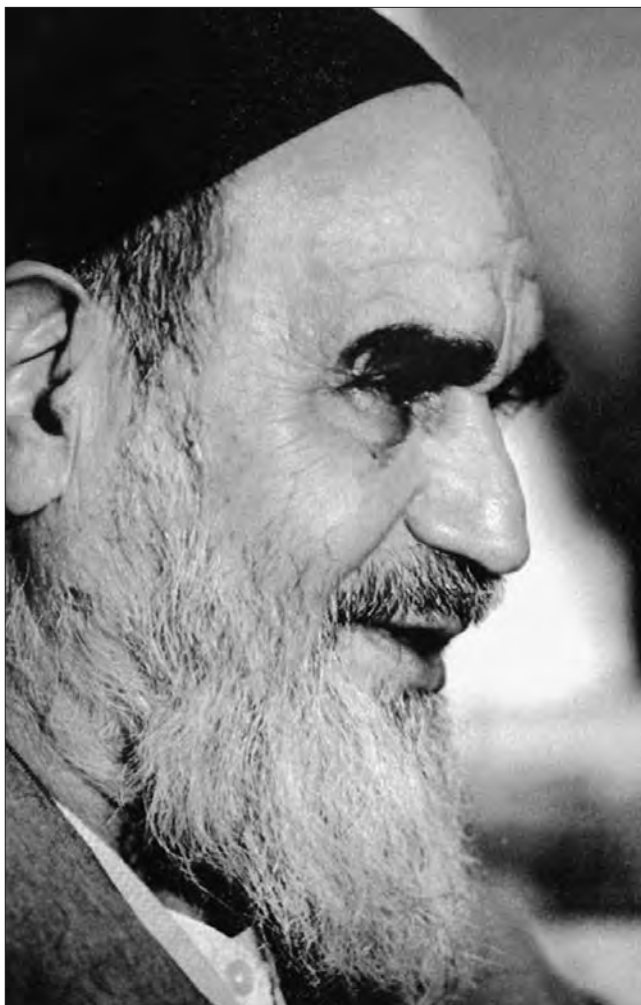
«... اسرائیل زاینده طبیعی تعاون فکری میان دول استعماری شرقی و غرب بود، چرا که آنان با ایجاد اسرائیل، دست به استثمار و نابودی و استعمار و تقسیم جهان اسلام زدند و امروز به روشنی می بینیم که همه طرف های استعماری به آن کمک می کنند...»

و در سال ۱۳۵۱ ضمن سخنانی درباره کمک و مساعدت به جریان فلسطینی می فرماید:

«در این روزگار چنگال های استعمار در اعماق حکومت های اسلامی فرو رفته و استعمارگران هر وسیله ممکن و آنچه در توان داشته اند را در جهت ایجاد تفرقه میان مسلمانان به خدمت گرفته اند و به هر وسیله ای برای ترساندن آنان از تمسک و عمل به اسلام و تعالیم قرآنی، متوسل شده اند تا استعمارگران با اطمینان کامل به اهداف غیر انسانی شان در به غل و زنجیر کشیدن طبقه ضعیف و محروم برسند و در این عصر، شعارهایی پرزرق و برق، مسلمانان را از تعالیم قرآن و فرهنگ آن دور سازند و راه برای مصالح خاص خودشان باز کنند.»

امام پس از این تشخیص دقیق نسبت به طبیعت و واقعیت طرح استعماری و ابزار و وسایل آن، به ایران به عنوان نمونه استشهد می کند:

«نمونه آن همین ایران و مصیبت های ویرانگر است که در آن جریان دارد» لکن فلسطین در چه جایگاهی



امام خمینی (ره) و مسئله فلسطین...

دیدگاه های شهید فتحی شقاقی

موضوع گیری های جدی و افشاگرانه و بسیار شفاف امام (ره) از سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به سیاست های استعماری غرب و شاه به عنوان مجری این سیاست ها در ایران و مخصوصاً اسرائیل چنان تأثیر به سزایی در عمق جان و روح شهید شقاقی بر جای گذاشته بود که تبیین این مواضع و رساندن این تفکر دوراندیشانه امام (ره) به جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی را رسالتی بسیار جدی برای خود تلقی می نمود. تا جایی که به هر وسیله ای که می توانست به تشریح این موضع گیری های بی نظیر و وحدت بخش در میان مسلمانان می پرداخت. آنچه در زیر از نظر تان می گذرد، بخشی از تحلیل های این شهید بزرگوار از سیر تاریخی دیدگاه های ناب و تعیین کننده تاریخ اسلام از اواخر دهه ۶۰ میلادی تا دو دهه بعد از آن محسوب می شود که تأثیر بسیار عمیقی در شکل گیری نوع نگرش و تفکر این شهید داشته است.

کردن دستگاه امنیتی ایران «ساواک» مشارکت جست و شاه پیش از حکومت مصدق، روابط خوبی را با اسرائیل ایجاد کرده بود و علناً آن را به عنوان یک «واقعیت» به رسمیت می شناخت. بعد از کودتا - کودتای روزولت و زاهدی و شاه - صهیونیست ها رفت و آمد مخفیانه خود به ایران را شروع کردند و توانستند بر بازارهای ایران تسلط یابند چنان که به پست های حساسی در حکومت نیز دست یافتند و این به کمک بهایی هایی بود که شاه در تقویت نفوذ خویش به آنها اعتماد جست و حجم تبادل اطلاعات میان طرفین خیلی زیاد بود. سطح مبادلات بازرگانی نیز به ۴۰۰ میلیون دلار در سال رسید. چنان که شاه یک مزدور تجاری مهمی در بازار اسلحه اسرائیلی بود و دفتر ارتباطات اسرائیل - یعنی سفارت اسرائیل در تهران - به تمام معنا یک قلعه ای بود که در خیابان کاخ (فلسطین کنونی) بر پا کرده بودند.

سفارت با دژهای آهنین و محکم احاطه شده بود و بالای ساختمان یک پل آهنی مخفی که در حالت اضطراری کاربرد داشت قرار داده بودند. کانالی را در باغچه سفارت ایجاد کرده بودند که به سردابی طولانی وصل می شد و این سرداب به یکی از مهمترین خیابان های تهران (ولی عصر کنونی) ختم می شد. همچنین دیوارهای سفارت را به برق مجهز کرده بودند و دوربین های فیلم برداری و آینه های گوناگونی را جهت مراقبت از هر حرکتی اطراف سفارت نصب نموده بودند. در داخل نیز شبکه ای، از ارتباطات مفصل بود، ایرانی ها بعداً کشف کردند که بخشی از این شبکه برای جاسوسی و استراق سمع حتی نسبت به ارتباطات جهان عرب به کار گرفته می شد، مواد غذایی موجود در سفارت همواره برای چندماه کفایت می کرد. اهمیت پرداختن به این جزئیات به خاطر این است که علی رغم روابط قوی و استثنایی که شاه با اسرائیل داشت اما اسرائیلی ها از احتمال هر تحول یا خشم مردمی در حالت ترس و وحشت به سر می بردند. بلکه آنها نهایت نفرت مردم ایران از خودشان را درک می کردند و همه اینها آن وقتی یقین شد که جمعیت خشمگین در هنگامه انقلاب اسلامی به سفارت اسرائیل هجوم برد و اسرائیلی ها را پس از آن که اسناد خود را سوزانده و شبکه

مهم ترین دولت در نظریه «اطراف» بن گورین است تنها دولتی در جهان شده است که علناً از جانب مردم و دولتش در داخل و در سطح بین المللی خواهان محو اسرائیل و کنده شدن این غده سرطانی می باشد. ترس بن گورین چقدر خواهد بود اگر بداند که دفتر سفارت اسرائیل در تهران که از بزرگترین و مفصل ترین سفارتخانه های اسرائیل در جهان بود، تبدیل به اولین سفارت فلسطین شده است.

نقش سفارت اسرائیل در تهران

بعد از سقوط دولت مصدق (۱۳۳۲) در ایران به واسطه کودتای معروف ۲۸ مرداد که «کیم روزولت» یکی از مهم ترین اعضای سازمان امنیت آمریکا (C.I.A) از آغاز تأسیس آن را رهبری کرده و پس از آن که شاه مجدداً به دنبال این کودتا به حکومت دست یافت نگرانی صهیونیست ها در ایران از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی افزایش یافت و گفته شده که سازمان امنیت اسرائیل (موساد) به همراه همتای آمریکایی خویش در بر پا

شهر شهید فتحی شقاقی



با شروع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، ایشان فراموش نکردند که آنچه در فلسطین و لبنان می گذرد را دنبال کنند و پیام های پشتیبانی از مردم لبنان و فلسطین را صادر نموده و به همراهی و کمک به لبنان و نیز نجات فلسطین دعوت نمایند.



درآمد:

آیا این موجب تعجب نیست که مردی به جریان فلسطین اهتمام ورزد و در تلاش خویش آن را نقطه محوری قرار دهد که ممالک چندی و بیابان ها و مسافت های بسیاری میان او و فلسطین فاصله انداخته است؟ یا قضیه این است که فلسطین صرفاً یک نقطه جغرافیایی نیست بلکه آیه ای از قلب قرآن است. در قلب تاریخ اسلامی و تمدن اسلامی، فلسطین یک رمز و نشانه است. نشانی از یک مسافت است و برای یک مسلمان امکان ندارد که درباره آینده خویش اندیشه کند بدون این که درباره فلسطین فکر کند و بدون این که موضع خویش را نسبت به آن مشخص نماید. لذا برای مردی چون امام این معنا وجود نداشت که حامل اسلام باشد، کسی در این قرن بار اسلام را بر دوش نکشید مگر این که نسبت به فلسطین کار داشت.

«بن گورین» و ناکامی تئوری روابط همه جانبه

بن گورین، اولین نخست وزیر حکومت یهود و یکی از مهم ترین بنیانگذاران آن حکومت، نظریه معروف «اطراف» را مطرح می کند، نظریه ای که می گوید اسرائیل باید روابط را با دولت هایی که جهان عرب را احاطه کرده اند به ویژه ایران و ترکیه تقویت کند. چرا که روابط مستحکم با این دولت ها و سایر دولت ها می تواند به اسرائیل در باز کردن حصار که جهان عرب دور او ایجاد کرده اند، کمک کرده و موقعیت امنیتی و سیاسی و اقتصادی آن را نیز تقویت کند. در چنین وقتی است که امام خمینی (ره) مبارزه و جهاد خویش علیه نظام طاغوتی شاه در ایران را آغاز می کند. مبارزه ای که مقابله با اسرائیل از مهم ترین محورهای آن بود. نگرانی و ترس بن گورین چقدر شدید خواهد بود وقتی می بیند نزدیک ترین حکومت عربی به اسرائیل که بزرگ ترین خطر را علیه اسرائیل شکل می داد، یعنی مصر نخستین دولتی است که اسرائیل را به رسمیت می شناسد و ستاره «داود» امروز در آسمان قاهره عزیز، به فاصله چند متر از نیل بزرگ، افراشته می شود. در حالی که ایران امروز که



گفته بود «همین الان بیا ما در انتظار تو هستیم» در تفاوتی که میان پاسخ قطب زاده و پاسخ شهید منتظری وجود دارد فرق میان روش لیبرالی و ملی گرایی و روش اسلامی و انقلابی آشکار می شود و با این همه چندان طول نمی کشد که رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین در کنار این لیبرال های ملی گرا و علیه روش اسلام انقلابی و بر ضد خط امام ایستادند. و در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) هانی الحسن در پاریس با مسعود رجوی سر کرده منافقین ملاقات می کند و این هانی الحسن همان اولین سفیر سازمان آزادیبخش در تهران است و او است که در ابتدای ورود به ایران در بزرگ ترین کاخ افراد شاه- کاخ امیرعباس هویدا- جای داده شد و اوست که در جمع مردم ایران سخنرانی کرد: «قرآن قانون ما است و حسین الگوی والا و برتر برای جوان فلسطینی است و خمینی (ره) رهبر و قائد ما می باشد.» رییس سازمان آزادیبخش فلسطین می گفت: «ما در انقلاب نیستیم. ما یک انقلابیم و یک رهبر که امام خمینی (ره) است.» و برخی از همراهانش نقل می کنند که او یک بار به عکس امام خمینی (ره) اشاره کرد و گفت: «ظاهرا سرنوشت چنین است که آزادی قدس بادست های غیر عرب صورت پذیرد.» و با این حرف به صلاح الدین ایوبی و به امام خمینی (ره) اشاره داشت لکن مشکلی که بعداً همه فهمیدند این بود که رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین از در

سیاست وارد تهران شدند و نه از اسلام و لذا آسیبی که به این رابطه وارد آمد برای بسیاری، امری ناگهانی و غیر متوقع نبود. ایرانی ها خیلی برای اسلامی کردن انقلاب فلسطین یا اسلامی کردن سازمان آزادی بخش فلسطین کوشش کردند ولی آیا عطار می تواند چیزی را که روزگار آن را به فساد کشانده اصلاح کند؟

در جلسه ای که دو ساعت و نیم در منزل آقای منتظری با حضور

شهر شهید فتحی شقاقی



معروف است که شاه از آغاز دهه شصت مجدداً اسرائیل را به رسمیت شناخت و تلاش های آیت الله کاشانی بود که در زمان دولت مصدق باعث شد شاه نسبت به این شناسایی عقب نشینی کند.

آقای هاشمی رفسنجانی و رییس سازمان آزادی بخش فلسطین (یاسر عرفات) طول کشید، فرد اخیر در مقابل فشار فقه های حاضر که اصرار بر اسلامی کردن کار فلسطین داشتند حيله گری و زبان بازی می کرد و همه توجیهات برخلافی را که داشت مطرح می ساخت.

رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین می خواستند که ایران برگی سیاسی در دست آنها باشد که از طریق آن اهدافی سیاسی را جامعه عمل ببوشانند و لذا مثلاً خیلی حریص بودند که در مسأله گروگان های سفارت آمریکا در تهران میانجیگری نمایند،

می جنگیدند دعوت کردند که در این جنگ مقدس، جدی و با اراده ای قوی باشند و پایداری و مقاومت کنند و از دستور الهی غفلت نمایند.

همچنان که مردم ایران را فراخواندند که «برادرانشان را از هر راهی که امکان دارد برای آزادی فلسطین و پیروزی بر صهیونیسم مساعدت نمایند. اولین اعلامیه ای که امام در فاصله چند روز پس از آغاز درگیری صادر کرد آن را با این آیه قرآنی آغاز شد: (و قاتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث آخر جوکم و الفتنه اشد من القتل و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه...) آنان را هر جا یافتید بکشید و از همان جاها که شما را بیرون کردند بیرون کنید و همواره فتنه شدیدتر از قتل است و با آنان بجنگید تا فتنه نباشد.»

با شروع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) در آغاز سال ۱۹۷۸ (اواخر ۱۳۵۶ شمسی) امام فراموش نکرد که آنچه در فلسطین و لبنان می گذرد را دنبال کند و پیام های پشتیبانی از مردم لبنان و فلسطین را صادر نموده و به همراهی و کمک به لبنان و نیز نجات فلسطین دعوت نماید چنان که در هر فرصتی و در غالب سخنانش با رسانه های جمعی، تأکید می کرد که: از علل انقلاب مردم ایران علیه شاه همان حمایت نامحدود او از اسرائیل و تأمین نیازهای نفتی آن می باشد و به خاطر این که او ایران را بازاری برای اجناس اسرائیلی قرار داد افزون بر پشتیبانی معنوی که شده نسبت به اسرائیل داشت با اینکه تظاهر به محکومیت اسرائیل می نمود تا دنیا را گول بزند (خبرگزاری خاورمیانه ۱۳۵۶) و موقعی که گزارشگر ایستگاه تلویزیونی بی.بی.سی (۱۹۷۸/۱۲/۱)، (۱۳۵۶/۹/۱۰) پرسید: اگر شاه سقوط کند و شما حکومت را به جای او به دست گیرید تغییراتی که در خصوص رابطه با اسرائیل ایجاد خواهید کرد چیست؟ پاسخ داد: «اسرائیل را طرد خواهیم کرد و هرگز هیچ رابطه ای با او نخواهیم داشت. اسرائیل دولتی غاصب است و ما دشمن آنیم.»

سؤال شد: آیا این یعنی این که اسرائیل نمی تواند از نفت ایران استفاده کند؟

جواب فرمودند: «مطلقاً نخواهد توانست استفاده کند». سؤال شد: هرگز نفت به اسرائیل صادر نخواهد شد؟ جواب دادند: بله

و با شعله ور شدن انقلاب اسلامی و پیروزی آن در فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ماه ۱۳۵۷) روح حماسه اسلامی در همه مراکز و پایتخت های اسلامی به نقطه اوج خود رسیده بود و در روز پیروزی، مسلمانان در هر جایی به خاطر این پیروزی آشکار به یکدیگر تبریک می گفتند و حالی از خوشحالی کم نظیر به آنان آرامش داده بود، اما در فلسطین اشغالی، خوشحالی و شادمانی آن نمونه نداشت، امت فلسطین دوباره زنده می شوند. آنانی که در آن سال ها زیر سلطه اسرائیل زیسته بودند و انواع شکنجه و ناامیدی و شکست را در صحرای خشک اعراب متحمل شده بودند پس از سال ها برای اولین بار احساس کردند که فلسطین آزادشدنی است بلکه نزدیک است و فقط این مسأله نیازمند وقت است. انقلاب اسلامی، مردمان مسلمان را بیدار کرد و در فلسطین حرکت و حیاتی دمید و نهضتی دوباره به وجود آورد.

در تهران، رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین بلافاصله روزهای پس از پیروزی مورد استقبال قرار گرفتند به گونه ای که در هیچ جای عالم استقبال نشده بودند. امام خمینی (ره)، از رییس سازمان آزادیبخش فلسطین (یاسر عرفات) در فضایی آکنده از جشن و سرو استقبال نمود و این در حالی بود که فقط یک هفته از پیروزی انقلاب می گذشت. قبلاً رئیس سازمان آزادی بخش با صادق قطب زاده تماس گرفته و درخواست کرده بود که به تهران بیاید ولی قطب زاده عذر آورده بود که الان موقعیت، مناسب نیست و موقعی که رئیس سازمان با مرحوم شیخ محمد منتظری تماس گرفته بود، مرحوم منتظری به او

حتی موقعی که گروگان های سیاه پوست آزاد شدند، سازمان به دروغ ادعا کرد که این کار با میانجیگری او انجام شده است این در همان زمانی بود که رییس سازمان در آغاز هجوم عراق به ایران پیش از این که تغییر کند و کاملاً با موضع صدام حسین هماهنگی نماید، موضعی بی طرف را اتخاذ کرده بود و علی رغم تعدد اشتباهات از ناحیه رهبری سازمان از خروج گروگان ها، تا هم پیمانی با مخالفین، تا موضع منفی نسبت به جنگ، تا ملاقات هانی الحسن با رجوی آن چیزی که کمر روابط را شکست طرفداری و ترویج طرح شاه فهد که بعداً به طرح فاس معروف شد توسط رییس سازمان آزادیبخش فلسطین بود. امام خمینی (ره) این طرح را که شناسایی اسرائیل را پی ریزی می کرد خیانت به اسلام و قرآن شمرده و به آنانی که معتقد به وجود نقاط مثبتی در طرح بودند حمله کرده و فرمودند: «اگر در این طرح هیچ نقطه منفی جز همین به رسمیت شناختن اسرائیل و تضمین امنیت آن نباشد و همه نقاط دیگر هم مثبت باشد، همین دارای بزرگ ترین خطر است، بعد فرمود: «من از ملت ها می خواهم که در مقابل این طرح بایستند و علیه آن انقلاب کنند و بر آنان است که برای شکست آن جانفشانی نمایند.» و بعد از آن در تاریخ ۱۶/۸/۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۵/۲۵) سخن خودش را مستقیماً متوجه رهبران سازمان آزادیبخش نموده و فرمودند: «من رهبران فلسطینی را نصیحت می کنم که از ملاقات ها و سفرهای اینجا و آنجا خودداری کنند و مردم خودشان را با اتکال برخداوند بسیج نمایند و سلاح های خودشان را برای جنگ با اسرائیل تا سرحد مرگ نشانه گیری نمایند. این دیدارها منجر به این می شود که مردمان مبارز امیدشان به شما را از دست بدهند.»

و این چنین امام خمینی (ره)، موضعی را که در آغاز سال های دهه شصت اعلام کرده بود استمرار بخشید در حالی که رهبران سازمان قدم به قدم عقب نشینی نمودند. ■

این گونه است که با دیدی وسیع به مشکل می نگرد و خود را از مسائل جزئی و کم ارزش دور می کند. همان گونه که امام نمی پذیرد که فقط مرجع رسیدگی به مسایل حیض و نفاس باشد کاملاً این را نیز رد می کند که به گونه ای جزئی به قضیه فلسطین نگاه کند. راه حل جزئی را رد می کند و قرص مسکن نمی پذیرد. این کار همانند حرکت انفجار آمیز و گسترده ای که اسرائیل، این غده سرطانی را برای ابد از ریشه می کند نیست. او در اعلامیه ای که در سال ۱۳۴۳ صادر کرد نسبت به طرح تحویل رود اردن که حکام عرب در کنفرانس سران، آن را به بحث گذاشته بودند می گوید: «... من از مسلمانان می پرسم چرا شما با اسرائیل سر نهر اردن منازعه می کنید؟ همه فلسطین غصب شده است برای اخراج یهودیان از فلسطین تلاش کنید. ای کسانی که خودتان را سرگرم کرده اید! چگونه فلسطین را به حالت اشغال رها می کنید و سراغ دعوا درباره آبهای رود، می روید؟ شما وقتی با اسرائیل نسبت به آن اختلاف و بحث می کنید شما وجود اسرائیل را به عنوان حاکم بر اسرائیل بلکه به عنوان دولتی که در فلسطین حق دارد پذیرفته اید...!!» موقعی که از امام درباره تعمیر مسجدالاقصی، پس از حریق که به منبر و بخش جنوبی مسجد رسید، سؤال شد، فرمود: «مادامی که اسرائیل فلسطین را در اشغال خود دارد تعمیر مسجدالاقصی واجب نیست تا جنایات و جرایم اسرائیل برای مسلمانان زنده و آشکار بماند و آنان را به حرکت و تلاش برای پس گیری اراضی و مقدسات اسلامی وادارد...» ایشان در کتاب حکومت اسلامی، ص ۱۱۱، می فرمایند: «... مسجدالاقصی را آتش زدند، ما فریاد می زنیم که آثار جنایت را باقی بگذارید، بگذارید باقی بماند، در حالی که نظام شاه حسابی را در بانک ها برای تعمیر و ترمیم مسجدالاقصی باز می کند و از این راه جیب ها و خزانه اش را پر می کند و پس انداز هایش را افزایش می دهد و بعد از ترمیم مسجد، همه آثار جنایت صهیونیسم را نیز پوشانده است.»

و این چنین امام در تبعیدگاه - همانند وقتی که در ایران بود- به دفاع از اسلام و فلسطین و مبارزه با شاه و اسرائیل ادامه می دهند. ایشان همواره در هر جریان که مربوط به مسأله فلسطین و مبارزه علیه اسرائیل می شد حضور داشتند. در سال ۱۳۴۷ در پاسخ به سؤال جمعی از فدائیان فلسطینی که پرسیده بودند: «در صورت وجوب مقاومت، آیا جایز است از مورد حقوق شرعی از قبیل زکات و غیره در مورد مسلح نمودن مسلمانان و تربیت آنان استفاده کرد یا خیر؟ حضرت امام در تاریخ ۳ ربیع الثانی ۱۳۸۸ (۱۳۴۷/۶/۶ شمسی) فتوای به جواز مصرف زکات و سایر صدقات را به شرح زیر صادر می کنند. «بسم الله الرحمن الرحیم. قبلاً هم تذکر داده ام که دولت غاصب اسرائیل با هدف هایی که دارد برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه اساس اسلام است، لازم است بر دول اسلامی بخصوص و سایر مسلمین عموماً که دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکات و سایر صدقات در این امر مهم و حیاتی صرف نمایند...»

این فتوای امام یک بار دیگر در سال ۱۳۵۲ اینگونه تکرار می شود: «بهتر بلکه واجب است، بخشی از حقوق شرعی از باب زکات و سهم امام به مقدار کافی اختصاص به مجاهدین در راه خدا داده شود، مجاهدین که در خطوط شرف و عظمت برای از بین بردن صهیونیسم کافر و غیرانسانی و برگرداندن عظمت زخم خورده اسلامی و پایداری و تقویت تاریخ نورانی اسلامی می جنگند و بر هر مسلمانی که به خدا و قیامت ایمان دارد واجب است که همه تلاش خود را در این راه به کار گیرد...»

هنگامی که جنگ اکتبر ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) در گرفت، امام خمینی (ره) در چندین اعلامیه دولت هایی را که با اسرائیل

بازداشت امام توسط شاه و اقدام به کشتار مردم در ۱۵ خرداد، جهان اسلام را فرا گرفت. شیخ شلتوت رییس الازهر، پیامی را فرستاد و در آن مسلمانان جهان را به همبستگی با مسلمانان و مجاهدان ایران دعوت کرد.

در این پیام که در تاریخ ۱۳۴۲/۳/۲۰ صادر شد از جمله آمده بود: «در این زمان، فریادهایی بلند می شود و در روز روشن تعدیات تکرار می گردد، قربانیان آن، علمای اسلام در ایرانند، آنان که بشارت دعوت الهی می دهند و نسبت به دین خدا احساس مسئولیت می کنند، اینها جرمی جز این که سخن حق را آشکار می کنند ندارند... علمای اسلام در ایران مکرراً مورد تعدی قرار گرفته اند و گرفتار سختی های زندان شده اند و میان آنان و میان امر به معروف و نهی از منکر که اسلام از هر کس که توان آن را داشته باشد می خواهد، مانع شده اند... در خود تاریخ ایران، بهترین گواه بر ارزش جهاد و فداکاری در راه خدا و وطن توسط علما وجود دارد، ارزشی برگزیده و جهادی همراه با سپاسگزاری دیگران و فداکاری هایی که فراموش نمی شود و قابل انکار نیست، مسلمانان در همه نقاط و نیز مردم مسلمان ایران باید به این تعدی و تجاوز آشکار توجه نموده و باید برای نجات علما ایران از دست حکام سرکش ایران تلاش کنند.» سپس رییس الازهر پیام خودش را خطاب به مسلمانان این گونه به پایان می برد: «خدا یا شاهد باش که به حاملان رسالت تو تجاوز شده است. رفع آزار و اذیت از اولیا تو وظیفه ای برگردن مؤمنان به تو است و تویی بهترین مولا و بهترین یاور» بدنبال این فشار بود که امام خمینی (ره) آزاد شد تا در یک سخنرانی تاریخی که آن را چند روز پس از آزادیش ایراد کرد، اعلان کند: «اسلام، استقلال ایران، پاکسازی ایران از آلودگی اسرائیل و اتحاد با کشورهای اسلامی، از اهداف ما می باشد»

بازگشت امام به حرکت و فعالیت مجدد

امام در اعلامیه ای که به همراه چند نفر از علما در بزرگداشت سالگرد کشتار ۱۵ خرداد صادر کردند، فرمودند: «برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است، در سراسر جهان و در مقابل صهیونیسم در مقابل اسرائیل، در مقابل دول استعمار طلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملت فقیر را به رایگان می برند...» تبعید امام به ترکیه (۲۹ جمادی الثانی ۱۳۸۴ ه) چند روز بعد از سخنرانی تاریخی ایشان

شهر شهید فتحی شقاقی



امام در اعلامیه ای که به همراه چند نفر از علما در بزرگداشت سالگرد کشتار ۱۵ خرداد صادر کردند، فرمودند:
«برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است، در سراسر جهان و در مقابل صهیونیسم در مقابل اسرائیل...»

بود که در آن اعلام کردند: «جهان بدانند که همه مشکلات ما از آمریکا سرچشمه می گیرد. همه مشکلات ما از اسرائیل ناشی می شود، اسرائیل بخشی از آمریکا است و این نمایندگان نیز از آمریکا هستند و آن وزرا نیز همه شان مزدور و دست پرورده آمریکا می باشند.»

بله، مشکل همین است مثلث طرح استعماری «استعمار - اسرائیل - مزدوران استعمار در سرزمین های اسلامی» و امام به

بود) در یک صف در کنار اسرائیل ایستادید، ما می گوییم: این به مصلحت شما نیست، عواطف مردم را تا این حد نادیده نگیرید، ضرر آن به شدیدترین وضع به خودتان بر می گردد. همه مسلمانان در یک طرفند و دولت ایران در طرف دیگر، حمایت از اسرائیل باعث بدنامی مردم ایران می شود برادران اهل سنت ما خیال می کنند که شیعیان برده یهودی ها هستند. ای مردم جهان بدانید که مردم ما با هم پیمانی با اسرائیل مبارزه می کنند و هم پیمانان اسرائیل از ما نیستند و از مردم ما نمی باشند و از علمای ما نیستند. دین ما، ما را ملزم به مبارزه و مخالفت با دشمنان اسلام می کند و قرآن ما حکم می کند که در مقابل صفوف مسلمانان به کفر اعتماد نکنیم. این منطق ما است، آیا این ارتجاع است؟!»

بعد امام در همین سخنرانی که در سال ۱۳۴۲ در مسجد اعظم قم ایراد کردند بین ایرانیاتی که شاه منادی آن است و بین شناسایی اسرائیل ارتباط می دهند. بین ملی گرایی فاسد دشمن اسلام و بین این به رسمیت شناختن. با این تأکید که ارتجاع همین است. معظم له می فرماید: «بیباید محاسبه کنیم تا بفهمیم کدام یک از این دو سزاوارتر به عنوان ارتجاع است. تو که ادعا می کنی که دولت شما متدین ترین دولت شده و جشن دو هزار و پانصدمین سال تأسیس آن را می گیری و دائماً به استخوان های پوسیده ای افتخار و مباهات می کنی و می خواهی آنها را برخلاف اسلام زنده کنی و تو که به امپراتوری خودت و سابقه آن افتخار می کنی، الان در اواخر عمرت عقب گرد می کنی و با اسرائیل معاهده می بندی و ضد احکام اسلام و ضدمسلمانان با او همکاری می کنی، گفته ای شماها مرتجع هستید اف بر این منطق و اف بر شما و خدا رویتان را سیاه کند. آیا این، دولت پیشرفته به حساب می آید که در هر چیز نیازمند بیگانگان است؟ در آوردن متخصص از اسرائیل و در فرستادن گروه های دانشجویی به اسرائیل برای آموزش؟» به دنبال قاطعیت امام، شاه تسلط بر اعصاب خود را از دست داد و مأمورینش را به مدرسه فیضیه در قم گسیل داشت و آنان به سوی علما و جمعیت هایی که در مجلس سوگواری امام صادق (ع) شرکت کرده بودند آتش گشودند، ولی این کار، امام را از ادامه جهادش باز نداشت لذا اعلامیه ای را در محکومیت این کشتار صادر کردند. در این اعلامیه آمده بود: «حکام خائن ایران گمان می کنند که با این اعمال غیرانسانی و دست زدن به روش های فشار می توانند ما را از حرکت به سوی اهدافمان بازدارند، اهدافی که عبارت از نابودی ستم و دیکتاتوری و اعمال غیرقانونی و حفظ دین اسلام و محافظت از حقوق مسلمانان و برپا داشتن عدالت اجتماعی...»

چنان که بعداً در یک اعلامیه دیگر از علمای اسلام و اساتید و طلاب و سایر گروه های روشنفکر خواستند که همه نیروهای خودشان را برای مبارزه علیه مزدوران استعمار و صهیونیسم در همه مناطق ایران و اعتراض به روابط شاه با اسرائیل بسیج کنند. امام در همین اعلامیه مردم را دعوت به پشتیبانی و کمک به مردم فلسطین نمودند. واقعاً این روحیه انقلابی که امام خمینی (ره) را به حرکت آورد در رشد سریع آگاهی ملت ایران در برابر خطر صهیونیسم، نقش مؤثری ایفا کرد. پلاکاردها و تظاهرات جمعیت های خشمگین ایرانی، شعارهایی ضد صهیونیستی را در برداشت، شعارهایی که شاه را که از نظر مردم، مزدور اسرائیل و آمریکا شده بود محکوم می نمود. شاه در مقابل این تحولات راهی جز بازداشت امام نیافت، اما به مجردی که مردم خبر دستگیری امام را شنیدند همانند توده های انسانی خروشان بیرون آمدند و شعار سردادند که: «یا مرگ یا خمینی»، «خون و جانمان فدایت ای خمینی»، «شاه باید سرنگون شود» لکن شاه که غرور و نخوت، او را کور کرده بود به ارتش دستور داد جلوی مردم بایستد. به این ترتیب بود که فاجعه ۱۵ خرداد که در آن ۱۵ هزار نفر از مسلمانان ایران به شهادت رسیدند، پیش آمد. موج خشم بود که در اعتراض به

شهر شهید فتحی شقافی



پس از یک ماه گرسنگی و روزه داری و تزکیه نفس، هنگامی که مسلمان در اوج عبادت خود است، باید قدس را به یاد آورد، باید دیدگاه و مسیر حرکت خود را در این زمان مقدس که ما از طغیانگری مادیت و قید و بند جسم و فشارهای وقایع آزاد می شویم به طرف آن تنظیم کند، باید به سوی این مکان مقدس روی آوریم، این است جوهره پیام، پیام خمینی (ره).

ما نشان داده و معیارها را در امکان پیروزی روح بر ماده می داد. آیا در تاریخ معاصر کسی توانسته است همانند خمینی (ره) کبیر (ره) که تمام یا گوشه هایی از جهان را با سکوتش و ثروت دنیا را با زهدش و دروغ گویی های سیاست مداران و سیاست ها را با صدق و راستگویی منحصر به فردش شکست دهد و چنین چیزی را در زمان ما تجسم بخشد؟

آیا این خود نشانگر زیربنای اصلی قیام و پیروزی او در عصر ارتباطات گسترده، کارتل های مخوف و طاغوت هایی که تمام ارزش ها را زیر پا گذارده و چیزی به نام رحمت را نمی شناسند، نیست؟

زمین کم وسعت است اما دیدگاه ها بسیار وسیع، زمینی که خداوند آن را در کتابش مبارک داشته و بارها و بارها آن را مقدس شمرده را هیچ گاه به کسانی نمی دهد که بعد از مجدشان به آنها گفت «کونوا قردة خاسئین» کسانی که خداوند سرنوشت آنها را ذلت و ناداری رقم زده است «کتب علیهم الذلّة والمسکنة». ای مردم، اگر به خدا ایمان داریم، اگر قرآن را حقیقتا نازل شده و صادق حقیقی می پندارید، پس چرا به این که فلسطین از آن شماسست شک می کنید؟ بیت المقدس از آن شماسست، نه تنها به حکم تاریخ، بلکه به حکم واقعیت هایی که واقع گرایان آن را نمی بینند و قرآن مقدس آن را بشارت می دهد زیرا آن حکیم خبیر علام الغیوب نیز هست.

شک کردن در این که فلسطین مال شماسست از کمی ایمان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا محمد و آله و اصحابه

پس از یک ماه گرسنگی و روزه داری و تزکیه نفس، هنگامی که مسلمان در اوج عبادت خود است، باید قدس را به یاد آورد، باید دیدگاه و مسیر حرکت خود را در این زمان مقدس که ما از طغیانگری مادیت و قید و بند جسم و فشارهای وقایع آزاد می شویم به طرف آن تنظیم کند، باید به سوی این مکان مقدس روی آوریم، این است جوهره پیام، پیام خمینی (ره). در این دنیا، در این زمانه که فلسطین و جهان در جغرافیا و معنی خلاصه می شود و قدس در فلسطین خلاصه می شود هنگامی که یک روز حقیقتا برای قدس اختصاص یابد، روز قدس حال را به شکل تاریخی، جغرافیایی و معنایی خلاصه می کند، یعنی مبارزه تا حل مشکل معادلات مختلف ادامه خواهد یافت، یعنی مبارزه تا زمانی که خیر بزرگ قدرت بگیرد، کامل شود و به مقابله با تمام باطل بشتابد، ادامه دارد.

یعنی دیگر اورشلیمی نباشد بلکه بیت المقدس باشد، بیت المقدسی که به گفته محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام روح ها فدای آنند در حالی که روحش فدای هیچ کس نمی شود و حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مورد آن فرموده اند: «چه نیک جایی است بیت المقدس کسی که در آن زندگی می کند به مانند یک مجاهد فی سبیل الله است، روزی فرا خواهد رسید که کسانی بگویند، ای کاش ما کاهی در یکی از آجرهای بیت المقدس بودیم».

اورشلیم نبود بلکه این بیت المقدس است که معراج گاه حضرت محمد (ص) از طریق مکان محدود و زمانی مطلق با قدرت و لطف الهی بود، این قبله اول محمد (ص) است که تجلی بخش معنای متصل به آینده و مملو از مبارزه، جنگ، خون و کشتار است، تجلی بخش معنای موعود است که در قبیح شدن چهره بنی اسرائیل و ورود به مسجد الاقصی، ریشه کنی طرح صهیونیستی استوار بر فساد و غلبه شر و طغیان و ماده گرایی تجسم یافته است. چه سنگین است واقعیتی که شیطان بزرگ بر قله هرم آن به تنهایی آرمیده است و لی روز قدس اگر بخواهیم، رویا را به حقیقت مبدل می سازد، اگر از رویا محافظت کنیم و آن را از افکار وارده، پافشاری و تلاشمان سیراب کنیم، همیشه به حقیقت می انجامد.

چه سنگین است این واقعیت و لی صاحب روز قدس همواره به

روز رسیدن به خیر بزرگ...

سخنان دکتر فتحی شقافی

در مراسم روز قدس سال ۱۳۷۳

انتخاب آخرین جمعه ماه مبارک رمضان از سوی امام خمینی (ره) به عنوان روز قدس و گرامیداشت این روز در جمهوری اسلامی با برپایی راهپیمایی های چند میلیونی و با شکوه چنان تأثیری در اعماق وجود شهید فتحی شقافی و همفکران و همزمانش گذاشته بود که در اشاعه این نوع نگرش به مسائل وحدت بخش در جهان اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. سخنرانی که این شهید بزرگوار در مراسمی که به مناسبت گرامیداشت روز جهانی قدس در شبانگاه این روز در سال ۱۳۷۳ در دمشق برگزار شد، ایراد کرده است و همزمان در فلسطین اشغالی نیز پخش شد، یکی از این نمونه های گویاست که در زیر از نظر تان می گذرد.

درآمد:

است، یکی از درجات یأس است که معادل کفر است، حال اگر این شک به درجه بازماندن، عقب نشینی و چشم پوشی برسد، چه توصیفی می توان بر آن داشت؟ چگونه می توانیم یقینمان به فلسطینمان و قدسمان را به توافقنامه ای سری و سیاه در اسلو مبدل سازیم؟ توافقنامه ای که مبارزه را از بین می برد و اشغالگری را مستحکم تر می کند، به کسانی که خداوند مذلت و ناداری را برایشان خواسته، مشروعیت بخشیده و به آنان حاکمیت بر سرزمین مبارک و مقدس را ارزانی می دارد.

این کار یعنی شنا کردن بر خلاف جریان الهی، بر خلاف قرآن، بر خلاف اسلام، بر خلاف امت، تاریخ و حش و پاروزدن بر خلاف جهت حرکت مردم مجاهد و مظلوم فلسطین.

در روز قدس، زیاد به محکومیت و تحمیل مسئولیت کشتار حرم ابراهیمی نخواهم پرداخت، نه به شیطان بزرگ اشاره ای خواهم نمود و نه به شیطان کوچک، زیرا انتظاری از این بهتر از آنها نمی رود. ولی مسئولیت این اقدامات را متوجه حکام عرب و مسلمانی می دانم که فلسطین برایشان تنها نمادی است که با آن ملتشان را فریب می دهند، مسئولیت این جنایت متوجه عرفات و گروه درمانده و شکست خورده او است که خود را حدود یک ربع قرن به بهانه انقلاب و آزادی بر گردۀ مردم فلسطین تحمیل نمودند. در حالی که امروزه ما را به دست صهیونیست ها می سپارند تا مانند گوسفند سر ببرند.

مسئولیت این اقدامات متوجه احزاب و جنبش هایی است که همانند شیطان لال در مقابل این اقدامات ساکت مانده اند در حالی که کتاب ها و بولتن هایشان مملو از کلمات انشائی و انقلابی است، فاجعه در اینجاست که آنها خود را بزرگ تر از مصیبت وارده می دانند، خود را بالاتر از مردم می دانند آنها خود را بالاتر از مسأله فلسطین می دانند.

در روز قدس، تنها خونخواهی و انتقام شهدای سجدۀ خونین بامداد جمعه رضانی در حرم ابراهیمی است که ما را تسکین می دهد.

مسلمان نیست، عرب نیست و فلسطینی نیست هر کسی که به انتقال فکر نکند و یا آن که با بی توجه از کنار این خون ها بگذرد تا دست در دست قاتلان بگذارد.

بباید در روز قدس آتش شوق، انقلاب و مقاومت را همه جا برافروزیم، زیرا فلسطین تنها هنگامی آزاد می شود که تمام سرزمین فلسطین به صحنۀ کارزار علیه طاغوت های بین المللی در تمام ابعادشان مبدل گردد. ■



فتحی شقاقی در رثای شهیدان...

حسن خامه یار

با وجودی که معلم شهید دکتر فتحی شقاقی آرمان فلسطین را قضیه مرکزی و محور مبارزات ضد صهیونیستی می دانست، اما در عین حال خود را از نظر فکری و اعتقادی به سرتاسر جهان اسلام وابسته می پنداشت و می کوشید جنبش جهاد اسلامی فلسطین را بخشی از جنبش جهانی اسلام معرفی کند. بر این اساس با بیشتر رهبران و مسئولان نهضت های اسلامی ارتباط برقرار کرده بود و شهادت رهبران راستین و اندیشمندان متعهد و مبارزان خستگی ناپذیر به دست صهیونیست ها و یا عوامل استکبار جهانی، او را می آزرده و برای از دست رفتن آنها مرثیه سرایی می کرد. از میان مجموعه آثار بر جای مانده از شهید انقلاب فلسطین دکتر فتحی شقاقی، مرثیه هایی را انتخاب کرده ایم که از نظر تان می گذرد.

درآمد:



سپیده دمی که بر پیکر پاک تو حماسه سرایی می کند. اما شما گردن کشان، قاتلان، احمقان، مرتجعان که روی سینه امت اسلام در بغداد نشسته اید... ننگتان باد... اسلحه ای که برای خودتان انباشته اید، سودمند نخواهد بود... آینده از آن ماست. با خشم و حماسه... شادی و شهادت، مرحله تازه ای می آفرینیم...

در رثای شهید خالد اسلامبولی

ای مستضعفان جهان برخیزید... ای تهی دستان جهان بایستید... پرچم ها برافراشته شده اند، تیرها، مرگ را نشانه گرفته اند... سوارکاری که او را به جاودانگی محکوم کردند، امشب به میدان می آید... آن گونه که روز ششم اکتبر (خالد اسلامبولی در روز ششم اکتبر به انور سادات حمله کرد و او را به قتل رساند) به میدان آمد... دل های مردم را شاد می کند، از میان ویرانه ها بیرون می آید... تا ترس و ناتوانی را از آنها بر طرف کند. بیدادگاه جنایتکار... دادگاه نظامی، به شیوه آمریکایی ها تصمیم گرفته جان را بگیرد، می خواهد نفرین ابدی را به جان بخرد و تو در حافظه های تاریخ و اذهان مردم، جاودانه ماندگار می شوی... چرا که تو منفورترین چهره های تاریخمان را سرنگون کردی... به مرحله زشتی پایان دادی... سازش طلبان را رسوا کردی. بر سخنان آنان که می گویند دین عامل مخدر ملت هاست خط بطلان کشیدی. ای خالد... ای فرزند پاک... ای سردار زیبا... ای کسی که با رود نیل همراه بوده ای... و از حوزه های الازهر آمده، گرسنگی کودکان اطراف کاخ ها را حس کرده. آه و ناله بی سرپرستان را شنیده ای... شب های طولانی مغولان را پشت سر گذاشته ای... از کارخانه ذوب آهن متوقف شده ای آمده، در دوران فراوانی نفت و بدبختی و گرسنگی که شاهزادگان در آمد آن را بر باد داده اند، پرورش یافته ای... آسوده باش، جنگجویان محروم آرام نخواهند نشست...

آیا تو آن جنگجویی که پیش از ششم اکتبر، هم اتاق من بودی؟ اما تو را نمی دیدم... لیوان شیر و قهوه را با هم تقسیم می کردیم؟ رازم را بر تو فاش می کردم؟ آیا به یاد داری که روزی

رفته اند خبر شهادت تو پیش می شود... به افق های دور دست صعود می کنی... مانند سوارکاری زیبا و ستاره ای درخشان میان کهکشان... اکنون زمین به لرزه در آمده است... باران گلوله شلیک می شود... رود دجله آتش گرفته است... خون تو می درخشد... شخم می زنی... شبنامه، بمب و گلوله می شود... از دنیا می روی... اما نه تنها... سرودها، آتش فشان ها... حوریان... شیشه اسب ها... چشمان کودکان بی سرپرست تو را بدرقه می کنند... در جشنواره شهادت تو، شهیدان حاضر می شوند... مستضعفان حرکت می کنند... آه... چه زیباست! چنین مردن... چه زیباست! این گزینه... با چنین مرگی وابستگی را به مستضعفان اعلام کردی، چه سنگین است شنیدن خبر مرگ تو... اما از این پس هرگز گریه نخواهیم کرد چرا که صدای صفر گلوله، نوید طلوع فجر صادق را خواهد داد. صبحگاه جدیدی نمایان می گردد...



در رثای شهید علامه سید محمد باقر صدر

خدا حافظ باقر الصدر

قلم فرسایی درباره تو چه قدر سخت و دشوار است. سخت تر از همه این است که انسان های فانی امثال من درباره شهیدان جاویدان قلم فرسایی کنند... مولای من، نمی دانم برای تو مرثیه بخوانم... یا برای خویش... یا به حال قاتلان و طاغوتیان انقلاب نمای امروزی و نوکر صفات کاخ نشین بغداد؟... روزی خسته و کوفته تو را در کتابخانه ها یافتیم... دو کتاب عظیم تو «اقتصادنا» و «فلسفتنا» را کشف کردم... آن دو کتاب را نتیجه زحمات یک نسل احساس کردم... هر آنچه که داشت با اشتیاق فراوان خواندم... سرشار از امید شدم... بر من سایه گسترانیدی و احساس غرور و سربلندی کردم... کتاب هایت را در آغوش گرفتم... مانند شاگردی در محضر استاد بزرگ... اکنون در این واپسین ساعت های شب که جهانیان به خواب



رژیم صهیونیستی برای فرونشاندن آتش کینه خود که در برابر پایداری و مقاومت مبارزان فلسطینی، توان رویارویی مستقیم در جبهه‌های نبرد را ندارد، سلسله عملیات تروریستی را طراحی و به اجرا می‌گذارد تا شاید با شهادت رهبران نهضت مقدس مردم فلسطین، توده‌های مصمم را مأیوس کند. ترور ناجوانمردانه شهید فتحی شقاقی که بدون تردید با هماهنگی عوامل سرسپرده رژیم صهیونیستی در چند کشور و سازمان بین‌المللی طراحی و به اجرا گذاشته شد نیز در همین راستا صورت گرفت که بعدها از سوی موساد روایت شد و در زیر به اختصار به آن اشاره شده است.



■ به روایت موساد:

جزئیات ترور شهید فتحی شقاقی...

آن طرف رفتند. وی بار دیگر با بی سیم گفت به نظر می‌رسد همین است، برای رد گم کردن شعاری روی سر خود قرار داده است. شقاقی مدت یک ساعت در مالت منتظر شد و پس از آن برای شرکت در کنفرانس عازم لیبی شد. بدون این که احساس کند که تحت کنترل است.

موساد در گزارش خود می‌گوید شقاقی در آن جا با ابوموسی و «طلال ناجی» از رهبران جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل - به رهبری احمد جبریل دیدار کرد. در تاریخ ۲۶ اکتبر شقاقی به مالت بازگشت. موساد متوجه می‌شود که شقاقی با یک گذرنامه لیبیایی به نام «ابراهیم شاولیش» سفر کرده است و برای مشخص کردن جای او در مالت بنا به وجود نام او در گذرنامه با مشکل رو به رو نشد. شقاقی در صبح همان روز وارد مالت شد و یک اتاق در هتلی در شهر نواحه «سلیمه» برای یک شب اجاره کرد. شماره اتاق ۶۱۶ بود. ساعت یازده و نیم شب بود که شقاقی برای خرید از هتل بیرون رفت و وارد فروشگاه «مارکس و اسپنسر» شد و از آن جا یک پیراهن برای خود خرید و به چند فروشگاه دیگر هم رفت و سه پیراهن دیگر خرید.

بنا به گفته موساد شقاقی همچنان به پیاده روی خود در مالت ادامه داد و متوجه موتور سیکلت یاماها که در طول راه او را تعقیب می‌کرد نشد. راننده موتور سیکلت خود را به شقاقی نزدیک می‌کرد تا جایی که هم زمان و هماهنگ با راه رفتن او حرکت می‌کرد. سرنشین دوم موتور سیکلت که پشت سر راننده نشسته بود هفت تیر خود را که مجهز به صدا خفه کن بود، از جیبش درآورد و سه گلوله به سر شقاقی شلیک کرد تا این که مطمئن شد که او دیگر در انجام این عملیات ترور زنده نخواهد ماند. این هفت تیر مجهز به کیسه‌ای برای نگهداری پوکه گلوله‌های شلیک شده بود تا از این طریق برای انجام تحقیقات و دور نگه داشتن اسرائیل از این اتهام جلوگیری شود. موساد متوجه می‌شود که موتور سیکلت یک شب پیش از انجام این عملیات دزدیده شده بود. به این ترتیب عاملان موساد از مالت نجات داده شدند بی آن که به جزئیات نجات دادن اعضای گروه قیصاریه پرداخته شود. اعضاء این گروه در یک تلاش برای ترور خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس در اردن نیز شرکت داشتند که پس از آن منحل شد. موساد اعلام داشته است عملیات ترور شقاقی یکی از موفق ترین عملیاتی بود که انجام داده است. ولی اسرائیل را وارد یک حالت آماده باش کامل در پی رسیدن هشدارهای عملیات انفجاری قرار داد. ■

اعضای جنبش موساد که نام او فاش نشده اظهار داشت: ابوموسی جزو مخالفان شقاقی است و چنانچه در این کنفرانس شرکت کند، شقاقی نیز شرکت خواهد کرد. وی از افراد متخصص در موساد خواستار آمادگی برای انجام عملیات شد. چگونگی سفر شقاقی به لیبی برای موساد با توجه به سفرهای گذشته ایشان مشخص شد. شقاقی از راه مالت به لیبی سفر می‌کرد. از این رو اعضای گروه «قیصاریه» دو طرح برای ربودن شقاقی ارائه دادند. نخست ربودن وی به هنگام سفر وی از مالت به سمت لیبی که رابین با این طرح از بیم این که گرفتار یک مشکل بین المللی شود، مخالفت کرد و طرح دوم ترور شقاقی به هنگام حضور وی در مالت بود.

عناصر موساد راهی مالت شدند و در فرودگاه منتظر شقاقی ماندند. شقاقی از نخستین پرواز و یا دومین پرواز و یا سومین پرواز از هواپیما بیرون نیامد. عناصر موساد نسبت به امکان آمدن شقاقی به مالت ناامید شدند ولی با بی سیم صدای یکی از عناصر موساد را شنیدند که می‌گوید: یک لحظه یک لحظه، یک شخص تنها وجود دارد که نشسته است. عناصر موساد به

روزنامه صهیونیستی «یدیعوت احرونوت» در ضمیمه هفتگی خود فصلی از کتاب «نقطه بی بازگشت» نوشته «رونین برگمان» روزنامه نگار را به چاپ رساند.

در این فصل گزارش موساد مربوط به جزئیات ترور فتحی شقاقی (پایه گذار جنبش جهاد اسلامی) در اکتبر سال ۱۹۹۵ در جزیره مالت ایتالیا در راه بازگشت از یک کنفرانس از لیبی افشا شده است.

در این کتاب آمده است: اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل در ماه ژانویه دستور ترور شقاقی را در پی اقدام جهاد اسلامی به اجرای عملیات بیت لید در ژانویه ۱۹۹۵ که در آن ۲۲ اسرائیلی کشته و ۱۰۸ نفر مجروح شدند، صادر کرد.

در پی صدور دستور رابین، موساد تدارک لازم را برای ترور شقاقی توسط واحدی به نام «گروه قیصاریه» انجام داد. پیش از اجرای عملیات «بیت لید» طی سال‌های طولانی مکان شقاقی را در دمشق مشخص نمود ولی اوری ساگی رئیس بخش اطلاعات نظامی نسبت به انجام این عملیات ترور در خاک سوریه هشدار داد، وی عقیده داشت انجام این عملیات موجب برانگیخته شدن خشم شدید سوریه خواهد شد. رابین نیز این توصیه ساگی را پذیرفت و به موساد دستور داد طرح جایگزینی برای ترور شقاقی در جایی جز دمشق را پایه ریزی کند. موساد در طرح جدید با مشکلاتی روبرو بود ولی همان گونه که رابین می‌خواست عمل کرد.

شقاقی می‌دانست که تحت تعقیب اسرائیلی هاست. از این رو از دمشق بیرون نمی‌رفت و بنا به گفته صهیونیست‌ها محتاط بود. منابع موساد یادآور شده بودند که شقاقی فقط با هواپیما به ایران سفر می‌کند. با وجود این دشواری موساد طرح دیگری ریخت و تلاش کرد آن را به اجرا درآورد. در آغاز اکتبر سال ۱۹۹۵ بنا به گفته موساد، شقاقی دعوتی برای شرکت در یک سمینار با حضور رؤسای سازمان‌های جنگ‌های پارتیزانی در لیبی دریافت کرد و موساد می‌دانست سعید موسی مراة (ابوموسی) از جنبش فتح نیز در این سمینار شرکت خواهد کرد. یکی از

سر نشین دوم موتور سیکلت که پشت

سر راننده نشسته بود هفت تیر خود را که مجهز به صدا خفه کن بود، از جیبش درآورد و سه گلوله به سر شقاقی شلیک کرد تا این که مطمئن شد که او دیگر در انجام این عملیات ترور زنده نخواهد ماند.



شدم، برای فروتنی و مهربان بودن تو غبطه می خوردم، بر تو غبطه می خوردم که برای دفاع از آرمان فلسطین از فلسطینی ها دلسوزتر بودی. برای کودکان و مستضعفان انتفاضه احساس درد و اندوه می کردی، برای وحدت، جهاد و پیکار تلاش می کردی.

هنگامی که سران جنبش های مقاومت فلسطین در نوامبر گذشته (۱۹۹۱) در تهران گردهم آمدند و شما اولین دلسوز آرمان فلسطین میانشان حضور داشتید، اولین سخنران مراسم افتتاحیه بودید. با سخنان آتشین خود پیش نویس هایش را تهیه کردید، با خون و گلوله این پیش نویس را تهیه کردید. پس از این همایش هرگاه با یکدیگر ملاقات می کردیم، نخستین پرسششان این بود که برای رهایی فلسطین چه گامی برداشته اید؟ پس از بیانیه و موافقتنامه تهران چه کار کرده اید؟ سرور من اکنون کیست که این پرسش ها را با من در میان بگذارد؟ سرور بزرگ من، برای تو مرثیه نمی خوانم... این مردم هستند که برای مردگان نشان مرثیه می خوانند. برای تو مرثیه نمی خوانم. تو زنده هستی! کودکان معصوم تو را زنده می داند. گلوله مجاهدان، فریادهای انتفاضه تو را زنده می دانند. شما به انتفاضه اصالت بخشیده اید و نه آن دسته از زمامداران عرب از خلیج فارس گرفته تا اقیانوس اطلس!

سرور بزرگ من، برای تو مرثیه نمی خوانم، برای صندلی ها، دفاتر و اوراق و اسناد خویش مرثیه می خوانم. باید برای آنها آتش بیفروزیم و پشت سرت در خیابان ها راه بیفیم. به سوی جنوب، جنوب لبنان سرازیر شویم، جنوب فقیران و مردان ستم دیده تا شهادت و یا آزادی قدس.

مردم به شما گفتند به جنوب لبنان به شهر نروید، آن گونه که به جد بزرگوارتان اباعبدالله الحسین (ع) گفتند به سوی شمال، به سوی کربلا نروید. اما شما رفتید، آن گونه که جدتان رفت. شما رفتید تا با مرگتان به ما حیات دوباره ببخشید تا در بیابان های خشکمان امید بکارید. پس درود بر شما ای فدایی بزرگ. ■

جز او ندارند. در حالی که سید عباس موسوی به سوی جنوب روانه شده بود، او با چهره گندمگون و قامت استوار و مشتهای آهنین و خمینی صفتانه و صدای گرم و آرام خود عادت داشت همواره در خط مقدم جبهه بایستد و اندوه، خشم، مقاومت و شادابی امت را نمایان سازد.

در لحظه ای که دسته ای از اعراب در برابر آمریکا کمر خم کرده اند و با زمامداران یهودی و جدید در مسکو شراب می نوشند و به داستان سرایی می پردازند، سید عباس موسوی این نواده اهل بیت در شب تاریک اعراب فریاد می کشید: مرگ بر شیطان بزرگ... مرگ بر اسرائیل... اراده آمریکا سرنوشت ساز نیست، تسلیم نخواهیم شد.

از خادم الحرمين تا امیرالمؤمنین مغرب، امام کمیتة قدس برای فروش قدس صف کشیده بودند... تنها سید عباس موسوی است که در دفاع از قدس در خون خود می غلطد. آن گاه رادیو خادم الحرمين شرم نمی کند و می گوید: «حزبی که خود را حزب الله می نامد».

ای سید... ای فدایی قهرمان... از اولین لحظه ای که با تو آشنا



پیراهنت را می پوشیدم و روز دیگری پیراهنت را بر تن می کردی؟ آیا تو آن وظیفه شناس نیستی که از قید و بندها رهایی یافتی؟ و من تنها ماندم و خود را به نماز و نیایش سرگرم می کردم؟ از دریچه اتاقم تو را نگاه می کنم... در حالی که روح تو در رگ هایم جریان دارد....

اینک از راه رسیده ای... میان تنفگ و تاریخ برادر خواندگی برقرار کرده ای... با صدای صغیر گلوله ات اندلس به لرزه در آمد و در دشت های آن گل روئید. با آمدن تو، شهرهای نفتخیز به لرزه در آمدند... ابراز خشم کردند... بر چهره شاهزادگان و اشغالگران، نفت تهوع کردند... ای خالد امشب با آمدن تو، قدس آغوش باز کرد... فریاد برکشید... بیا... با دستانت مرا آزاد کن... ای نماد جنگجویان همه عصرها و زمان ها... از چهره های اخم کرده، تاریخ فروشان، وطن فروشان، بوزینه های قمارباز، سرانی که خورشید با دیدن چهره آن ها دچار خورشید گرفتگی می شود... بیزارم... از گفتارهای نابخردانه، جارو جنجال روشنفکران و تملق گویان بیزارم... از همه شاعران ترسو به ستوه آمده ام و مشتاق دیدار تو گشتم. سرانجام جهان آرام گشت، سکوت اختیار کرد. اما صدای امید و نوید از تهران به گوش رسید. گرسنگان سرتاسر گیتی برای تو هورا کشیدند... و اجازه ندادند نام تو را بر زبان بیاورند، چرا که ذکر نام تو ممنوع است... مگر در تهران... همه فریاد برآوردند خالد اسلامبولی نام تو جاوید باد... مرگ و ننگ بر دشمنان تو و همه سازشکاران...

در رثای شهید عباس موسوی

سید عباس موسوی... فدایی بزرگ

زمین با خون رنگین شد... افق با خون رنگین گشت. خون با خون در آمیخت... رود خون در دفاع از عقیده، سرزمین، افق و تاریخ و در دفاع از حق، عدل، آزادی و کرامت انسانی جریان یافته و توقف نمی کند.

از حمزه گرفته تا اباعبدالله الحسین (ع) تا سید عباس موسوی... درود بر شما خاندان رسول الله (ص) که با خون پاکتان این دره تاریک را روشن می کنید. چه وحشتناک است که فرومایگان می خواهند کمر را بشکنند... آنها نمی دانند که کمرم پل ارتباطی آرمان فلسطین با امت حزب الله است که هرگز نمی میرد. سید عباس قهرمان در خون می غلطد و فرومایگان در ناز و نعمت زندگی می کنند... او قهرمان استثنایی در زمان استثنایی است. ستون زمامداران، حاکمان و پادشاهان به سوی غرب صف کشیده اند تا از شیطان بزرگ آمریکا حمایت و پشتیبانی و مهربانی بخواهند. چرا که پی برده اند پناهگاهی





چرا که استکبار، فساد انگیزی و طغیانگری روی کره زمین، امروزه در آمریکا تجلی یافته است. ما استقرار زرادخانه نظامی آمریکا در منطقه خویش را سرآغاز تحمیل سلطه آمریکا بر سرتاسر جهان می دانیم. نظر به جایگاه قدس و اهمیت و قداست آن برای مسلمانان جهان، صرف نظر از وابستگیهای مذهبی، قضیه فلسطین، قضیه مرکزی و نماد وحدت سیاسی، دینی و جهادی آنان را تشکیل می دهد.

آری شهید فتحی شقاقی ابعاد و نقش پیوند سیاسی، دینی و جهادی مسلمانان پیرامون محوریت قدس را چنین شناخته و اندیشه و جهان بینی خود را بر این اساس متبلور ساخته بود.

سوم: نقش مقاومت در رویارویی با اشغالگری و تجاوزگری و گسترش آگاهی عمومی
در عصر حاضر، و در شرایطی که قدس عزیز، زیر یوغ اشغالگران قرار دارد، و شبانه روز به مسجد الاقصی هتک حرمت می شود، جهاد... چگونه می تواند جهاد واقعی باشد، اما فلسطین مقصد جهادگران و قبله انتظار مجاهدان نباشد؟ مقاومت... چگونه می تواند مقاومت راستین باشد، اما جنگ با صهیونیستهای غاصب برای توقف تجاوزگری آنها و رویارویی با اشغالگری آنها، عنوان اصلی و هدف نهایی مقاومت نباشد؟

شهید شقاقی، به روشنی درک کرده بود که امروزه مقاومت در برابر اشغالگران اسرائیلی در سرزمین فلسطین از برجسته ترین و شاخص ترین نوع جهاد است. او بر این باور بود که معادله «اسلام، فلسطین و مقاومت» تنها معادله ای است که از نظر آزادیخواهان و انسانهای غیور و شریف امت، شک و تردید و شبهه ایجاد نمی کند. معادله «اسلام، فلسطین و مقاومت» از میان همه معادلات سیاسی، تنها معادله ای

است که می تواند همه معادلات را دگرگون کند و پیروزیهای درخشان و دستاوردهای ارزشمندی پدید آورد. در پایان، احساس می کنم که شهید شقاقی میان ما حضور دارد، لحظه های تعالی و درخشندگی، چیدن میوه ها و برکات پیروزیهای پی در پی در لبنان و فلسطین را تماشا می کند. آخرین این پیروزیها، پیروزی الهی و تاریخی و استراتژیک مقاومت اسلامی لبنان در رویارویی با تجاوزگری دشمن صهیونیستی در ژوئیه سال ۲۰۰۶ بوده است. این تجاوزگری کمتر از یک جنگ جهانی بر ضد حزب الله و مقاومت اسلامی لبنان نبوده است. این پیروزی، نتیجه پایداری و ایستادگی مردم ما بوده، و خداوند به ما کمک کرد و با لطف و توفیق و عنایت خود بر دلهای ما آرامش نازل کرد.

بنابراین، تجربه ثابت کرده، مقاومتی که به ایمان متکی است و اولویتهای مبارزه را تشخیص داده است، شایستگی تحقق پیروزی و بسیج و رستاخیز امت را دارد. مقاومت گزینه ای نیست که از میان گزینه های گوناگون آن را انتخاب کرده باشیم. چه در مسیر رویارویی با اشغالگری و تجاوزگری و سرنوشتی طرحها و توطئه های دشمنان، این سرنوشت حتمی و اجتناب ناپذیر ماست.

خلاصه کلام، به درستی که شهید دکتر فتحی شقاقی یکی از بنیانگذاران جنبش مقاومت جهادگرانه عصر حاضر است. او یکی از برجسته ترین اندیشمندان و تنور یسینها و از پیشگامان رهبران عملیاتی مقاومت بوده است. خداوند متعال، حیات او را با شهادت به پایان رساند، و این مدال ارزشمند الهی را بر او منت نهاد، تا خون پاک او همچون چراغ فروزانی، روشنگر راه مجاهدان فی سبیل الله باشد، آنگونه که هنگام حیات اندیشه و رفتار و روش خود روشنگر این راه بوده است. ای ابا ابراهیم. خدای بزرگ تو را رحمت کند، بهترین پاداش را بر تو ارزانی نماید. سلام بر تو روزی که تولد یافتی... روزی که شهید شدی... و روزی که دوباره برانگیخته می شوی. ■

شهید فتحی شقاقی



شهید شقاقی، به روشنی درک کرده بود که امروزه مقاومت در برابر اشغالگران اسرائیلی در سرزمین فلسطین از برجسته ترین و شاخص ترین نوع جهاد است.

آرمانهای امت و رویارویی با تهدیدها و چالشها رهنمون ساخت. مردم را به شرکت همگانی و دوش به دوش هم در رستاخیز بزرگ رهایی بخش فراخواند.

مرحوم شقاقی براساس این دیدگاه، از معدود کسانی بود که شتابان در کنار انقلاب اسلامی ایران ایستاد. این ایستادگی با صدور کتابی درباره امام خمینی (ره) به عنوان «امام خمینی تنها راه حل و جایگزین» تجلی یافت. شهید شقاقی که این کتاب را پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر ساخت، در آن امام خمینی (ره) را مرد قرن معاصر یاد کرد. او در طول حیات خود به پشتیبانی از انقلاب، دولت و رهبران جمهوری اسلامی ایران ادامه داد و انقلاب اسلامی را امید و آرزوی همه مسلمانان، صرف نظر از وابستگیهای منطقه ای و مذهبی شان دانست.

دوم: فلسطین، عامل وحدت و رهایی امت

امروزه فلسطین محوریت و مرکزیت کشمکش میان امت و دشمنان غارتگر و استعمارگران، به ویژه آمریکا، همپیمان استراتژیک رژیم غاصب و نامشروع صهیونیستی را تشکیل می دهد. چنانچه ادامه اشغال فلسطین، نمودار سرانجامی سقوط امت، و بیانگر برتری طرحهای سلطه گرایانه آمریکا و اسرائیل میباشد. آزادی این سرزمین از یوغ اشغالگران، نیز نشانگر ترقی، تعالی و توانمندی امت، و فروپاشی و شکست امپراتوری شرور آمریکا، و اقمار آن کشور به شمار می آید.



درآمد:

درخواست شاهد یاران از دبیر کل حزب الله لبنان برای ارسال پیامی به مناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت شهید دکتر شقاقی مصادف با زمانی بود که دشمن صهیونیستی تقریباً محاصره غزه را کامل کرده و برای ایجاد رعب و وحشت، مکرراً دم از حمله‌ای تعیین کننده می‌زد. از همین رو تصورمان بر این بود که شاید اجابت تقاضای شاهد یاران دور از انتظار باشد. لیکن ایشان علی‌رغم بحران داخلی لبنان و مسائل مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری این کشور، با بزرگواری متن زیر را که حاکی از نقش و جایگاه شهید شقاقی در حساس‌ترین، دشوارترین و خطرناک‌ترین مرحله از تاریخ معاصر امت اسلامی و منطقه عرب در مبارزه با رژیم صهیونیستی است، برای ما ارسال داشتند.



■ متن پیام اختصاصی علامه سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان به شاهد یاران:

مثلت پیروزی «اسلام، فلسطین و مقاومت»...

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه که می‌خواهم درباره ابعاد شخصیت، و تجربه پربار شهید دکتر فتحی شقاقی، در دوازدهمین سالگشت شهادتش بنویسم، از روی آگاهی و شناختی که از نزدیک از او داشتم دیدگاهم را بیان می‌کنم. چرا که به مدت هفت سال با یکدیگر دوستی صمیمانه داشتیم. از زمانی که در سال ۱۹۸۸ از فلسطین اشغالی به جنوب لبنان تبعید شد، تا سال ۱۹۹۵ که توسط عوامل جنایتکار موساد به دستور و با نظارت اسحاق رابین نخست وزیر پیشین دشمن صهیونیستی به شهادت رسید، به مدت هفت سال با یکدیگر دیدار و گفتگویی کردیم. شهید شقاقی (ره) بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین، ضمن این که اندیشمندی توانا، و تلاشگر مسلمان و اصیل بود، یکی از نخستین پیشنهادی به شمار می‌آید که جنبش اسلامی فلسطین را به میدان جهاد و مقاومت و رویارویی با طرح صهیونیسم در منطقه انتقال داد. او در حساسترین، دشوارترین و خطرناک‌ترین مرحله از تاریخ معاصر امت اسلامی، و تاریخ منطقه عربی اسلامی، به مبارزه با اهداف و برنامه‌های رژیم صهیونیستی اصالت بخشید. با خون سرخ، فداکاری، شهادت، ایثار، بخشنده‌گی، جهاد، مقاومت، بردباری، پایداری، اراده خستگی ناپذیر، شجاعت وصف ناپذیر، خردمندی و حسن تدبیر، مرحله نوینی را پایه گذاری کرد. مرحله‌ای که مجاهدان در آن اوج گرفتند، درخشیدند. پیروزی‌هایی که رزمندگان مقاومت در لبنان و فلسطین به ارمغان آوردند، دستاورد مرحله‌ای است که راه و رسم مقاومت در برابر اشغالگران و متجاوزان در آن استحکام یافت، و نقش ارزنده جهادگران شاخه‌های نظامی وابسته به جنبشهای اصیل و معاصر همچون حزب الله لبنان، جنبش جهاد اسلامی و جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در فلسطین به روشنی تبلور و تجلی یافت، تا خط جهاد

اسلامی، از سوی افکار عمومی به حقیقت و واقعیت انکار ناپذیر و الگو و سرمشق شناخته شود و بیت المقدس و مناطق پیرامون آنچه در لبنان و چه فلسطین به قبله گاه آزادی خواهان، و مردان شریف تبدیل گردد. و مجاهدان و سنگر نشینان اطراف آن مایه افتخار امت و سازندگان عظمت و عزت و پیشتازان آزادی و سربلندی قدس عزیز گردند. کسانی که از شخصیت و تجربه این شهید فرزانه، در روند فکر و اندیشه و جنبش و جهاد او شناخت دارند، به روشنی می‌دانند که شهید شقاقی همه تلاش، فکر، وقت و توان خود را روی سه محور متمرکز کرده بود. او با عزمی خستگی ناپذیر، اخلاص، صداقت، فداکاری، همه توان خود را برای تحقق اهدافش بر اساس آن سه محور به کار برد. این محورها به قدری با اهمیت هستند که برای تحقق آنها شایسته است انسانها جان و مال و خون خود را نثار کنند. چرا که پایداری به این سه محور، زمینه سازندگی، آزادی، استقلال، آینده درخشان، جایگاه توانمند، وحدت اعراب و مسلمانان را فراهم می‌کند، در حالی که چشم‌پوشی از آنها، اعراب و

شهادت فتحی شقاقی



شهید شقاقی (ره) بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین، ضمن این که اندیشمندی توانا، و تلاشگر مسلمان و اصیل بود، یکی از نخستین پیشنهادی به شمار می‌آید که جنبش اسلامی فلسطین را به میدان جهاد و مقاومت و رویارویی با طرح صهیونیسم در منطقه انتقال داد.

مسلمانان را ناتوان، سرافکنده و خوار نگه می‌دارد. چشم‌پوشی از آن سه محور، اعراب و مسلمانان را در معرض یورش چپاولگران و غارتگران و فزون خواهان و تهاجم اشغالگران و زورگویان، و تحت سلطه نظامی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بیگانگان قرار می‌دهد. این سه محور که شهید گرانمایه جان و زندگی خود را در راه آن فدا کرد عبارتند از:

اول: اسلام، زیربنای نهضت و عامل سربلندی امت

امت و این منطقه جغرافیایی حساس و حیاتی از جهان، به منظور نهضت مجدد، بازسازی وحدت، پیشرفت و شکوفایی همه جانبه و داشتن جایگاه ویژه میان ملت‌های جهان و بر دوش گرفتن مسئولیت سنگین سازندگی زندگی برتر، توأم با سعادت، رفاه، ثبات، امنیت اجتماعی و تحقق اطمینان همگانی راهی جز بازگشت به اسلام ندارد. چرا که اسلام مبنای اعتقادی مردم، نظام زندگی و حیات اجتماعی، وابستگی فکری و فرهنگی و اصول مکتب‌رهای بخش آنان را تشکیل می‌دهد. نخستین ابزار و شرط این وابستگی، خودداری از دامن زدن به اختلاف، تفرقه، پراکندگی و پرهیز از قرار گرفتن در دام فتنه‌انگیزی مذهبی میان شیعه و سنی و طرد اندیشه‌های خشونت‌بار و تکفیری است که آتش تعصب و کینه و شرارت و راه و روش خونین آن اندیشه مسلمانان را داغدار کرده است.

شهید فتحی شقاقی، با اندیشه باز فرهنگی، روشنگرانه و اسلامی خود و به دور از تعصبات قومی، مذهبی، گروهی و منطقه‌ای، جهان‌بینی خود را متبلور ساخت. خط مشی خود را بر مبنای گفت‌وگو، همکاری، همزیستی و تکامل میان همه جریان‌های مسلمان، ناسیونالیست و ملی‌گرا بر اساس حفظ یکپارچگی و رهنمون ساختن همه تلاشهای زنده و امکانات بالقوه امت پایه‌گذاری کرد. آنها را به سوی دفاع از حقوق و



● درآمد:

دکتر رمضان عبدالله یکی از هم‌زمان و هم‌دوره شهید فتحی شقاقی در دوران تحصیل در دانشگاه الزقازیق مصر بود که پس از بورش مأموران امنیتی مصر به دانشگاه‌ها و مراکز اسلامگرایان مصری آن دو همراه ده‌ها دانشجوی متعهد فلسطینی بی‌درنگ به نوار غزه بازگشتند و زمینه تأسیس جنبش جهاد اسلامی فلسطین را فراهم کردند. مدتی نگذشته بود که دکتر رمضان عبدالله برای ادامه تحصیل و برقراری ارتباط با دانشجویان فلسطینی به آمریکا رفت و به انتشار ماهنامه «قراءات السیاسیه» همت گمارد که دیدگاه‌های جنبش جهاد اسلامی را منعکس می‌کرد. رمضان عبدالله پس از شهادت فتحی شقاقی توسط شورای رهبری به دبیر کلی این جنبش برگزیده شد که در حال حاضر نیز این مسئولیت را برعهده دارد. به مناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی، دکتر رمضان عبدالله، دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین از یار و همراه دیرین خود می‌گوید.

گفتگوی شاهد یاران با دکتر رمضان عبدالله، دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین

در بعد فکری به شقاقی ظلم شده است...

سال ۱۹۸۷ داشت. طی دهه دوم از اشغالگری صهیونیستی که از ۱۹۶۷ آغاز شد، شقاقی در مجادلات فکری خود در داخل جنبش اخوان المسلمین و نیز در نوشتارها و تبلیغ‌های خود تمامی متدها و نمونه‌های موجود از قسام تا حسن بنا و غیره را برای اثبات مشروع بودن پیروی از عملکرد آنها و گام نهادن جای پای آنها جهت زنده کردن فریضه محو شده جهاد در برنامه‌های جنبش اسلامی بر می‌شمرد. به طور مثال پیش از شقاقی، نامی از شهید عزالدین قسام در ادبیات جنبش اسلامی فلسطین نبود.

غسان کنفانی مارکسیست، در مورد شیخ قسام می‌نوشت و در مورد او می‌گفت: «بیداری قسام یک بیداری و آگاهی گوارایی بود» تا به تأثیر پذیری معروفی چه گوارا از مارکسیست نسبت داده شود. در حالی که زمانی که شقاقی از عزالدین قسام نوشت به نوشته‌های دیوید هرست در کتاب «تفنگ و شاخه زیتون» استناد کرد که در آن در مورد قسام و هم‌زمانش و نحوه شهادتش در جنگ با انگلیس در سال ۱۹۳۵ نوشته بود: آنها نمادی از قهرمانان صدر اسلام بودند. این یک تفاوت بزرگ و واضح بود که یک عرب فلسطین مانند غسان کنفانی قسام را در چهره گوارا می‌دید و آگاهی این شخصیت را که یک ربع قرن پیش از گرایش گوارا به فعالیت‌های انقلابی به شهادت رسیده بود، به آگاهی‌های گوارا نسبت می‌داد. گویی که گوارا خود اصل بود و قسام شاخه و فرعی از آن.

این در حالی است که دیوید هرست انگلیسی در عزالدین قسام چهره قهرمانان صدر اسلام را می‌دید. زیر آنها اصل و تنه‌ای هستند که قسام و هم‌زمانش از آن رشد و نمو یافتند. قسامی که در لحظه شهادت خود هم قرآن کریم و هم تفنگ خود را در آغوش داشت. این حادثه برای شهید شیخ ریاض بدیر از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین هم تکرار شد. او که در درگیری و حماسه اردوگاه جنین شرکت داشت، پیکرش را در حالی یافتند که قرآن و تفنگ را باهم در آغوش داشت و این گونه به شهادت رسید. این هم‌سویی و آمیختگی بین قرآن به عنوان نماد اسلام و تفنگ، خواسته شقاقی بود که عملاً نیز توسط او به وجود آمد. او نهال این درخت را حرس کرد که بعدها شیخ بدیر، محمود طوالبه، محمد سدر، محمد الشیخ خلیل و تمامی شهدای سلحشور و قهرمان جهاد اسلامی و گردان‌های قدس شاخه نظامی جنبش جهاد اسلامی فلسطین را رویانند.

شقاقی نقشی انکار ناپذیر و محوری را در این چارچوب ایفا کرد. او با جای پای قسام و حسن‌البنّا گذارد و بعد از آن دیگران به او پیوستند. یکی از رهبران جریان معاصر اسلامی هم به این مسأله اشاره دارد، شیخ راشد الغنوشی یکی از سمبل‌های اخوان المسلمین در جهان، در مورد جنبش جهاد اسلامی و شهید شقاقی می‌گوید: «او (شقاقی) بود که چاشنی انتفاضه و جهاد را منفجر کرد».

شیخ غنوشی سپس در مورد جسم و پیکره جنبش اسلامی که از آن به عنوان جنبش مادر یاد می‌کند، می‌گوید: «چون بر روی پای خود ایستاد، پس همچنان زنده است. دیری نپایید که به سمت و سوی صحیح تاریخی خود حرکت کرد. بعد از آن که ولادت آن اعلام و ناف آن توسط کارد کوچکی از اخوان یعنی فتحی شقاقی و گروه کوچکی از دوستانش بریده شد، بعد از آن هم با پیوستن اخوان المسلمین به جریان دوره جدید این تحول، چنان نمایان شد که چشم‌ها دیگر

متأسفانه در میانه برخی از سازمان‌های فلسطینی این پاسخ با جداسازی این عقاید و پشت کردن به آنها داده شد. اما در ادبیات جریان اسلامی و ملی‌گرای فلسطین، نمونه‌های دیگری هم پیش از شقاقی به دنبال جهاد و مبارزه مسلحانه از مبدأ و رویکردی اسلامی بودند. افرادی همچون عزالدین قسام و اخوان المسلمین که در جنگ‌هایی که در فلسطین رخ داد شرکت کردند.

آیا این نوع موضع‌گیری جنبش جهاد اسلامی و پیش کشیدن نام دکتر فتحی شقاقی نوعی اجحاف به تاریخ و پیشینه مقاومت اسلامی فلسطین نمی‌شود؟

زمانی که ما از نقش شهید شقاقی و پیشتازی که جنبش جهاد اسلامی فلسطین در فعالیت‌های اسلام‌گرایی مسلح انجام داده سخن می‌گوییم، منظور ما دوره معاصر از تاریخ مبارزات فلسطینی است که البته پیش از این هم به آن اشاره کردم. منظور ما دوره‌ای است که بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ است. همه می‌دانند که شکست ژوئن شوکی را به آگاهی‌های شقاقی وارد و وی را به سوی جنبش اسلامی سوق داد. اما او از زمان پیوستن به جنبش اسلامی فلسطین همواره این سؤال را مطرح می‌کرد که چه باید کرد؟ نقش جنبش اسلامی در مقابله با غصب و اشغالگری فلسطین توسط صهیونیست‌ها چیست؟

این مسائل را دکتر احمد یوسف، مشاور آقای اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر فلسطین، به وضوح به یاد دارد و حوادث این مرحله را به رشته تحریر در آورده است. او در رابطه با این مرحله می‌گوید: «منزل فتحی شقاقی مانند دار الارقم بن ابی الارقم بود». او جلسه هواداران جنبش اسلامی را در منزل شقاقی در رفح به جلسات صحابه در صدر اسلام در مکه تشبیه کرده‌است.

بدیهی است که جنبش اسلامی طی یک دهه کامل از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ هیچ نوع برنامه مقاومتی را در دستور کار خود نداشت و همواره با دعوت اسلامی و فعالیت‌های تربیتی به راه خود ادامه می‌داد. اما طی دهه بعدی یعنی از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷ یعنی تا پیش از آغاز انتفاضه اول جنبش اسلامی در فلسطین شاهد تحول بزرگی بود و طوفان‌های فکری شدیدی در آن وزیدند و تراکم تشکیلاتی آن دوره باعث شد تا شهید شقاقی از جنبش اخوان المسلمین دور شده، جنبش جهاد اسلامی فلسطین را تشکیل و فعالیت‌های مبارزاتی مسلحانه را از اواسط دهه هشتاد آغاز کند. فعالیتی که نقش بارزی در بسیج جامعه فلسطین و شکل‌گیری انتفاضه در اواخر

شهر شهید شقاقی



شهید شقاقی کسی بود که کلنگ طرح جهاد و مقاومت زیر چتر و پرچم اسلام را در جنبش ملی فلسطین در بعد معاصر آن به زمین کوبید. وی با تأسیس جنبش جهاد اسلامی فلسطین که در بعد اسلامی در تأکید بر مرکزی بودن مسأله فلسطین برای امت و جنبش اسلامی پیشرو است دست به این مهم زد و این شعار را از طریق انجام مبارزه مسلحانه با زیربنای عقیده و ایدئولوژی اسلامی به عمل تبدیل کرد.

ابتدا می‌خواستم از احساسات در رابطه با دکتر سؤال کنم؟

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از هر چیز مایلم ابتدا از آن مجله وزین و دست‌اندرکاران مربوطه، به دلیل توجهی که به گرامی داشت این شهید بزرگوار نشان داده‌اند، تشکر و قدر دانی کنم.

در رابطه با دست دادن دکتر فتحی شقاقی با آن جایگاهی که از آن برخوردار بود و همگی از آن آگاه بودیم، باید بگویم که تمامی امت، نیازمند و محتاج ایشان بودند و طبیعی است آنان که وی را از نزدیک می‌شناختند بیشتر به جایگاه، ویژگی‌ها و کارایی‌شان در تمامی سطوح پی برده و با یادآوری آن روزها غصه می‌خورند. اما چه کنیم که این سنت حیات است.

ما مسلمانان ایمان داریم که زندگی ما در این دنیا، در چارچوب توصیف پیامبر اعظم است؛ که توصیه فرمودند «در این دنیا همانند یک رهگذر باش». بر اساس همین فرمایش، نسل‌های مختلف از زمان آفرینش تا به امروز از این دنیا گذشتند و هر کس بر اساس سرنوشت خود زندگی کرد. راهی که شقاقی در آن قدم نهاد پیش از وی بسیاری در آن رهسپار بودند و بسیاری دیگر هم رهرو آن خواهند بود. اما باید اعتراف کرد که اشخاص عادی به آسانی نمی‌توانند به موقعیت و جایگاه شخصیت منحصر به فرد و تأثیرگذاری همچون فتحی شقاقی و شخصیت‌های هم‌طراز وی در تاریخ ملت و امتان برسند، هر چند که برخی از این شخصیت‌ها نتوانستند حق خود را در آشنایی مردم با آنها آن چنان که باید و شاید بگیرند. به تاریخ ملت فلسطین اشاره کردید. سهم حقیقی شهید دکتر فتحی شقاقی در تاریخ مبارزاتی ملت فلسطین و تاریخ جریان اسلامی در فلسطین و منطقه چیست؟

اگر بگویم که پاسخ به این سؤال نیازمند چندین صفحه پاسخ است، کلامی به گراف نگفته‌ام. برای پاسخ به این سؤال باید داستان شگفت‌انگیزی در تاریخ جهاد و مقاومت ملت فلسطین و امت اسلامی به نام فتحی شقاقی را ورق بزنیم!

اماد در جملاتی کوتاه می‌توان به جرأت گفت که شهید شقاقی کسی بود که کلنگ طرح جهاد و مقاومت زیر چتر و پرچم اسلام را در جنبش ملی فلسطین در بعد معاصر آن به زمین کوبید. وی با تأسیس جنبش جهاد اسلامی فلسطین که در بعد اسلامی در تأکید بر مرکزی بودن مسأله فلسطین برای امت و جنبش اسلامی پیشرو است دست به این مهم زد و این شعار را از طریق انجام مبارزه مسلحانه با زیربنای عقیده و ایدئولوژی اسلامی به عمل تبدیل کرد. سخن گفتن در مورد مبارزه مسلحانه به آن معنی نیست که شقاقی و طرح او را در سلاح و تفنگ می‌توان خلاصه کرد. بلکه با این کلام ما دقیقاً انگشت خود را روی زخم می‌گذاریم. زخم التیام نیافته امت فلسطین که پیش از شقاقی به عنوان یک مسأله جهادی در برنامه‌های جریان اسلامی حضور نداشت. فلسطین که زیر یوغ اشغالگری صهیونیستی به سمری برده دنبال یافتن پاسخی اسلامی برای این سؤال فلسطینی بود. در این حال فتحی شقاقی پاسخ این سؤال را در اختیار داشت پاسخی که امت اسلامی در طول تاریخ در مقابله با تمامی متجاوزین آن‌را ارائه کرده بود؛ یعنی جهاد و مقاومت. این پاسخ را جریان ملی‌گرا و گروه‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین آن را به صورت نیم بند و خارج از سیاق خود ارائه کرده بودند. زیرا از ریشه‌های هویت و عقیده این امت سرچشمه نگرفته بود و حتی



دکتر فتحی شقاقی شهید اسلام بود...

آیت الله سید محمد حسین فضل الله، از علمای برجسته لبنان:

رهبری بود که بر تمام حرکت اسلامی وقوف داشت. او به عالی ترین نوع بیداری انقلابی - اسلامی یعنی به انقلاب ایران به رهبری امام خمینی (ره) گرایش داشت که در وجود حضرت امام انسانی را مشاهده کرد که تمام وجودش را اسلام در برگرفته بود، از این رو همراه و همگام با او مسأله فلسطین در رأس برنامه ها بود و حرکت جهاد اسلامی با توجه امام و کمک یاران و پیروانش توانست در میدان نبرد و جهاد با رژیم صهیونیستی گام بسیار بزرگی بردارد تا جایی که اسرائیل از حرکت انقلابی وحشت کرد و استکبار جهانی از صلابت و استواری آن به وحشت افتاد و تمام هم پیمانان او در منطقه از فریاد آزادی خواهی او در سخنرانی های سیاسی و جهادیش به وحشت افتادند. به طور دائم سفر می کرد و به خاطر اسلام و مسلمین، از نقطه ای به نقطه ای دیگر حرکت می کرد. می خواست تجربه خودش را به دیگران منتقل کند و از تجربه دیگران استفاده نماید. ما از این که رژیم صهیونیستی و قدرت های استکباری جهان بر او کمین کنند او را مورد حمله قرار دهند، می ترسیدیم. آنچنان غرق مسائل جهان اسلام و به خصوص فلسطین بود که از خطرهای که او را تهدید می کرد، غافل بود.

تمام هم و فکر او، اسلام و مسلمین بود و این چنین بود که در راه آزادی فلسطین، شهید شد و سرزمین فلسطین از خون او سیراب شد، تا حالت جهاد در فلسطین حفظ شود و اسلام این شهید را در راه رسیدن به پیروزی و فتح قریب پذیرا شد.

فتحی شقاقی با شهادت خویش، حق قضیه فلسطین را ادا کرد و تاریخ جدیدی را برای اسلام تثبیت نمود و با شهادت خویش، قهرمانی را به امت اسلامی تحویل داد.

پیوسته یاد و بزرگداشت او همراه با دغدغه و بحث از آغاز مرحله جدیدی از حرکت اسلامی بود. تمام یارانش در داخل حرکت و خارج از آن، راه و روش او را چه از لحاظ فکری و روحی و حرکتی و در حال پیروزی یا شهادت، به خاطر اسلام در فلسطین ادامه می دهند.

او با ما باقی می ماند و با ما زنده می ماند و همه ما در امتداد او قضیه فلسطین را در حرکت اسلام زنده نگه می داریم. فلسطین آزاد خواهد شد اگر چه مدتی طول بکشد.

محبت تو در دل ما جای دارد، عالی ترین درجه شهادت نصیب تو شد آنچه که برماست این است که یا پیروز شویم یا به شهادت نائل شویم. ■

تمام هم و غم او اسلام بود و اسلام او فقط در فلسطین خلاصه نمی شود، بلکه فلسطین یکی از موضوعات مهم اسلامی محسوب می شود. او با تمام وجود در قضیه فلسطین و چالش های کنونی و تاریخ آن و چشم اندازهای آینده آن نمود می کرد و به واقعیت حرکت سیاسی در مسائل منطقه می پرداخت، به طوری که این حرکت محور تمام مسائل و حوادث خونبار و سخت انقلاب فلسطین و مرکز آلام ملت فلسطین می باشد. این حرکت برای خودش راه و شیوه ای مستقل را در بر می گیرد که در قالب حرکت های اسلامی سنی نمی گنجد که از آنها تقلید نماید، بلکه عناصر زنده و فعال مبارزاتی آنها را بر می گیرند که پویایی و استمرار این حرکت و حیات آن را با توجه به تجربه مبارزاتی آنها و تجارب جدید، در طول زمان تأمین نماید که عنوان آن جهاد می باشد و بسیاری از پیروزی ها و حرکت های انقلابی تاریخ اسلام و شکست ها و بحران ها و خونریزی های آن را شامل می شود. او با کلمات اسلامی و اصطلاحات اسلامی آشنایی داشت. برای این که بیداری و اندیشه و حرکت انقلابی او ناشی از تسلیم در برابر بیداری و شناخت الهی بود. او بر خلاف کسانی بود که مبارزه و برخورد را جایگزین فریضه جهاد کرده بودند.

این حرکت انقلابی در بین توده مردم و خواص مردم در وجود

شرحیه فتحی شقاقی



تمام هم و فکر او، اسلام و مسلمین بود و این چنین بود که در راه آزادی فلسطین شهید شد و سرزمین فلسطین از خون او سیراب شد.

با حمد و ستایش خداوند و با سلام به بندگان برگزیده اش. از زمانی که او را شناختم او را در قالب یک انسان مسلمان که دغدغه شناخت و معرفت در سرتاسر وجودش زبانه می کشید شناختم که این دغدغه شناخت را می توانستم در اندیشه، موضع گیری ها و صلابت و استواری رأی و نظرش، گرایش وجودش به هر چیزی که با اسلام، به عنوان پایگاهی برای اندیشه و عاطفه و حرکت انقلابی و حیات، ارتباط داشت، مشاهده کنم. دغدغه و نگرانی، به او یافته های جدید از اندیشه اسلامی ارائه می کرد. او در فکر تجدید اسلام آن گونه که دیگران در مورد آن سخن می گفتند، نبود. برای این که اسلام، نو و جدید باقی می ماند و با گذشت زمان، طراوت و شادابی آن معلوم می شود و گذشت زمان باعث کهنگی آن نمی شود. روح حیات انسان باید حیات واقعی و متجددی باشد که تمام آنچه را که در اطرافش است، در یک عملیات و اقدام دگرگون سازد که از ریشه های اصلی خویش دور نشود و از راه مستقیم هم خارج نرود. او در این اندیشه، فهمی نو و جدید از کتاب و سنت و مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ارائه می کرد، به این دلیل که فهم و برداشت گذشتگان، حقیقت مطلق نمی باشد، بلکه دیدگاه و نظر شخصی است که برداشت شخص محقق را از عناصر فرهنگی آن زمان نشان می دهد و فرصت و زمینه را برای فهم بیشتر و اجتهاد بیشتر از یک محقق فراهم می آورد. او این چنین می خواند و خواندن او، خواندن خطوط و کلمات نبود بلکه او انسان و شخصیتش را می خواند و مورد مطالعه قرار می داد تا در هر انسانی که او را می یابد، معرفت جدیدی را به دست آورد که این معرفت در الگوها و خصایص فکری و اندیشه ای و موضع گیری های او نمایان است، همان طور که به کتاب حیات و زندگی روی می آورد تا آفرینش خداوند و حرکت حیات در مسائل مربوط به آن را مورد بررسی و تعمق و صحنه برخورد در چالش های آن را مورد مطالعه قرار دهد.

جنبش جهاد اسلامی نتیجه کلی آن بود، چراکه او خواهان شناختی از اسلام بود که بتواند در برگیرنده تمام نیازهای انسان و مسائل و الگوها و خطوط عملی زندگی انسان باشد.



● درآمد:

بی تردید مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که مسئولیت گسترش اتحاد و همبستگی میان مسلمانان را برعهده دارد، از نقش شهید فتاحی شقاقی که پرچمدار وحدت اسلامی نیز بوده غافل نمانده است، چرا که دکتر فتاحی در آغاز دهه هشتم از قرن بیستم با انتشار کتاب «شیعه و سنی، غوغای ساختگی» تحول چشمگیری در افکار عمومی جهان اسلام بوجود آورد. به همین دلیل برای آگاهی از دیدگاه‌های تقریبی این شهید بزرگوار پای صحبت‌های آیت الله تسخیری، دبیرکل این مجمع نشستیم.

■ گفتگوی شاهدیاران با آیت الله تسخیری
دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

شهید شقاقی ، اولین پیام‌رسان انقلاب اسلامی در منطقه...

ساختگی است و جزوه‌ای جالب و زیبا نوشت که به توده‌های مسلمان نشان دهد که این حرکت واقعیت ندارد. شیعه و سنی باید در کنار هم باشند و علیه استکبار و صهیونیسم بین الملل بجنگند. کتابی که ایشان نوشت بسیار زیبا است و ما هر چه از آن چاپ کردیم باز تقاضای بیشتری هست. ایشان سعی کرد که با نام فرد دیگری یعنی عزالدین ابراهیم آن را چاپ کند. ولی بعداً توده‌های مسلمان فهمیدند که نویسنده این کتاب کیست. ما هم تلاش کردیم هم به زبان عربی و اخیراً هم به زبان فارسی آن را چاپ کنیم و توضیح دهیم که این فرد بزرگ چه خدماتی را راجع به این مسأله انجام داده است.

با توجه به تلاش‌هایی که مرحوم شقاقی در ارتباط با ضرورت حل اختلافات مذهبی و تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه‌های علمای سنی و شیعه داشت، در مجمع جهانی تقریب، چه جایگاهی دارد؟

وقتی که مجمع تقریب شکل گرفت ایشان شهید شد. ولی به طور کل کاملاً معلوم است که متأثر از تفکر دارالتقریب قاهره است و خیلی هم به رهبران آن جا علاقه‌مند بود. ما معتقدیم که همه ابعاد تفکر ایشان تقریبی بود، بلکه می‌خواهم صراحتاً بگویم هر متفکر اسلامی واقعی و دلسوز امت اسلامی به طور طبیعی تقریبی است؛ چراکه اصلاً اسلام ریشه و پایه‌های تقریب را از ابتدا مطرح کرده یعنی دعوت اسلام به عقلانیت، گفتگو و بیدار کردن زمینه‌های مشترک با دیگران حتی با اهل کتاب را عنوان کرده است. در قران آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد یک فرد مسلمان همواره بر زمینه‌های مشترک با دیگران تأکید می‌کند. به نظر من تأکید اسلام، بر اخوت و وحدت اسلامی است. همه این تأکیدات دلیلی بر دعوت اسلام به تقریب است. هر متفکر آگاه وقتی به عمق اسلام نگاه کند باید تقریبی شود. مرحوم

ایشان وقتی مطلع شد که انقلاب اسلامی ایران نفع‌ای از نفحات انقلاب امام حسین (ع) بود، از نو متولد شد و از نو دگرگونی عظیمی در فکر و روشش به وجود آمد و به سمت اجرای آن الگو در انقلاب فلسطین رفت. یک بعد انقلاب امام حسین (ع) شناخت اسلام ناب و رفتن به سوی تحقق اهداف اسلامی، بعد دیگرش تکیه بر توده‌های مسلمان و دیگر بعد آن فداکاری در راه هدف است. مرحوم شقاقی این ابعاد را کاملاً درک کرد و سعی نمود آنها را در زمینه فلسطین اجرا کند. به نکته‌ای اشاره می‌کنم که واقعاً مرحوم شقاقی مشکلات و راه حل‌های آن را درک کرد که یکی از آنها تفرقه‌ای است که استکبار و دشمنان امت اسلامی بین شیعه و سنی به وجود آوردند و ما شاهد هستیم که هر مرحله‌ای که استکبار ضربه‌ای نظیر شکست جولای (تایستان گذشته) اسرائیل در مقابل حزب الله ببیند، مسأله تفرقه بین شیعه و سنی را از نو زنده می‌کند و گسترش می‌دهد. عده‌ای از وعاظ و حتی منتسبین به تفکر اسلامی هم وارد این گودال تفرقه شده‌اند. مرحوم شقاقی تشخیص داد که این یک غوغا

شهادت‌نامه شقاقی



ایشان وقتی مطلع شد که انقلاب اسلامی ایران نفع‌ای از نفحات انقلاب امام حسین (ع) بود، از نو متولد شد و از نو دگرگونی عظیمی در فکر و روشش به وجود آمد و به سمت اجرای آن الگو در انقلاب فلسطین رفت.

تفاوت آقای شقاقی با شخصیت‌های مسلمان دیگر از کشورهای اسلامی و عربی و ویژگی ایشان چه بود؟ ابتدا اجازه دهید از اهتمام نشریه شاهدیاران به شهدای بزرگ جهان اسلام تشکر کنم. این شخصیت‌ها و شهدا نور تاریخ و نشان دهند راه ملت‌ها به سوی سعادت هستند. اما این که امتیاز مرحوم شقاقی به دیگر متفکران چه بوده، من احساس می‌کنم مرحوم شقاقی این ویژگی را داشت که از ابتدا راه و هدف را مشخص کرد و خود را وقف آن قرار داد. ایشان راه بسیج توده‌های مسلمان علیه استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل را به طور کامل انتخاب کرد و الگوی خودش را حضرت ابا عبدالله قرار داد، که با حرکت و فداکاری بزرگ خود برای همه مسلمین تاریخ الگو بود. او این پیام را گرفت و جداً به آن وفادار بود. الهام راه انقلابی‌اش را هم از امام خمینی (ره) گرفت. می‌توان گفت رشد فکر انقلابی مرحوم شقاقی از امام و انقلاب اسلامی گرفته شده است. او یکی از آثار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی بود و حرکت بیداری اسلامی در کل جهان اسلام را رهبری کرد. به نظر من هر امام این بود که زمام هدایت بیداری اسلامی را به دست گرفت. رشد و عمق بخشید. مرحوم شقاقی یکی از شخصیت‌های متأثر از امام بود و توانست انقلاب فلسطین را پس از عبور آن از راه‌های بیهوده ملی، ناسیونالیستی، سوسیالیستی حتی وطنی و ملی و نرسیدن به نتیجه، راه انقلاب اسلامی و بسیج توده‌های مردم را انتخاب کند. مرحوم شقاقی با الهام‌گیری از انقلاب اسلامی این راه را ترسیم کرد و الحمدلله به نتایج زیبایی هم رسید. حضرت تعالی در صحبت‌هایتان فرمودید که شهید شقاقی در ادبیاتش زیاد به امام حسین، کربلا و عاشورا اشاره می‌کرد. بفرمایید که ایشان تا چه اندازه واقعاً معتقد به قیام کربلا و نهضت امام حسین (ع) بود؟



را انجام دهند که مورد رضای خدا و رسولش قرار گیرد و تمامی اختلافات و مشکلاتی را که طی این مدت به وجود آمده و باعث افزایش جدایی، خصومت، دشمنی و کینه توزی بین دو طرف می‌گردد را از بین نبرند؟

چرا باید مسیحیان غربی از کاتولیک گرفته تا پروتستان به همراه یهودیان با هم متحد شده و پیمانی را در مراکز تصمیم‌گیری واشینگتن، تل‌آویو و بقیه پایتخت‌های غربی تشکیل دهند اما ما نتوانیم به حداقل توافق و وحدت برای مقابله با طرح‌ها و توطئه‌های آنها علیه امت اسلامی دست یابیم؟

به نظر من فعالیت برای تحقق وحدت اسلامی می‌تواند پاسخ طبیعی برای طرح استعمارگرانه جدید در منطقه که برای تقسیم شده‌ها و تجزیه تجزیه شده است محسوب می‌شود. اما این که دوره خود را به کناری نهاده و به قرون گذشته بازگشته و بار دیگر به برادر کشی بپردازیم، برای آنچه که در گذشته رخ داده، در حالی که دشمنان حال حاضر ما را اشغال و به دنبال قبضه کردن آینده ماست. این دیگر اسلام محسوب نمی‌شود و حتی پیامی نیست که ما وظیفه حمل آن را برای رساندن به گوش همگان داریم. این پیامی نیست که قرار است ما آن را در معرض بشریت قرار داده و آنها را در مورد آن شهادت دهیم.

به موضوع شهید دکتر فتحی شقاقی باز گردیم. می‌خواهیم در مورد بعد اندیشه‌های شهید بپردازیم. آنچه که از شهید شقاقی مشهور و مشهود است این است که وی بیشتر یک اندیشمند بود تا مبارز، اما راستی میراث اندیشه‌ای شقاقی کجاست؟ جایگاه مشارکت وی در بعد اندیشه اسلامی یا اندیشه سیاسی فلسطینی کجاست؟ ابتدا باید بگویم که من موافق این نوع توصیف شما نیستم. تصور می‌کنم بهترین توصیف برای شقاقی را اندیشمند بزرگ طیب تیزی‌بی که کار برد. او که در همایشی در دمشق با شهید دکتر شقاقی هم صحبت شده بود در مورد وی می‌گوید:

«او اندیشمندی مبارز و مبارزی اندیشمند بود».

آری فتحی شقاقی یک اندیشمند بود اما نه اندیشمندی که در برج عاجی خود نشسته باشد. او یک مجاهد بود که کوچک‌ترین مسائل طرح جهادی که خود بنیانگذار آن بود را هم پیگیری می‌کرد. او مبارزی مجاهد بود اما در عین حال صاحب اندیشه هم بود. او فرهنگی بسیار متعالی و آگاهی بالا داشت. نگاه خاص خود را به جهان، منطقه و عصر و زمان خود داشت. واژه آگاهی را باید پر کاربردترین واژه در قاموس سیاسی و جهادی و حتی روزمره شقاقی دانست. اما گرفتاری‌ها و مشغولیت‌های ایشان در رهبری فعالیت‌های جهادی و سیاسی و سازمانی به وی این اجازه را نداد تا حتی وقت کمی را برای تدوین طرح فکری فراگیر خود بیاورد و نگاه خود را به طرح شکوفایی امت و چالش‌های فرا روی این شکوفایی در تمامی ابعاد آن توضیح دهد.

شاید پژوهش‌گران بتوانند بذریه‌ای از چهره این طرح در میان سخنان و گفتگوهای مطبوعاتی و نیز برخی از مقالات و پژوهش‌های محدودی که وی به رشته تحریر در آورده بود را بیابند. اما مسأله اساسی و واضح در اندیشه‌ها و طرح شهید شقاقی را باید در مقوله «فلسطین کلید نهضت امت است» دانست.

من در خویش‌خوش معتقدم که در بعد فکری به شقاقی ظلم شده است. زیرا فرصت کافی برای تدوین نگاه فکری خود و ارائه آن به جهان، تاریخ، منطقه و آینده را پیدا نکرد. اما زمانی که شهادت برخی از رهبران اندیشه و اصحاب نظر را در رابطه با شقاقی می‌شنوم که اعلام می‌کنند او پایه‌گذار دوره اسلامی در مبارزه امت با سرسخت‌ترین دشمنان آن یعنی اسرائیل و حامیانش بود، به یاد این حدیث رسول اکرم (ص) می‌افتم که فرمودند: «من دل علی خیر فله مثل أجر فاعله» هر کسی، افکاری را به سوی نیکی راهنمایی کند ثواب مجری آن را می‌گیرد. ■

این یک سؤال بسیار پیچیده است که برای توضیح و پاسخ دادن به آن ما نیازمند شرح طولانی هستیم. اما سعی می‌کنم که به اختصار در این رابطه سخن بگویم.

اگر مسأله مربوط به اتهام است، امروز همه با درجات، دلایل و پیش‌زمینه‌های متفاوتی متهم هستند که البته این مسأله در عین مضحک بودن متأسفانه دل را هم به درد می‌آورد. حماس، جهاد اسلامی و حزب الله، امروز متهم به داشتن روابط با ایران هستند و حماس و جهاد هم متهم به داشتن ارتباط با ایران و حزب الله می‌باشند. در حقیقت اگر وضعیت و شرایط این امت در عصر حاضر از لحاظ فکری، سیاسی و اخلاقی در سطح صحیح آن قرار داشت روابط جمهوری اسلامی ایران با همه جنبش‌های مقاومت برای دو طرف مایه فخر بود نه اتهام و ملامت.

ایران یک کشور مسلمان است که وظیفه شرعی، انسانی و اخلاقی خود را در دست یاری دراز کردن به سوی آنانی که با ظلم و باطل می‌جنگند، انجام می‌دهد. جنبش‌های مقاومت هم با روح فرزندان و شهیدانش برای امت اسلامی دروازه اینار و جهاد را باز می‌کند که خود اوج قله دین است، و رکن ششم از ارکان اسلام. پس در این مسأله چه عیب و ایراد و اشکالی وجود دارد؟

دوم: همان‌طور که می‌دانید جنبش جهاد اسلامی و جنبش حماس دو جنبش سنی هستند... به رغم آن که ما به‌کارگیری چنین اصطلاحات و صنف‌بندی مذهبی و طایفی را مناسب نمی‌دانیم، به خصوص که در دوره «فرق‌هاین فرقه‌ها» قرار نداریم و عصر کنونی عصر اسرائیل و سلطه‌گری آمریکایی در منطقه و جهان است. اما با این حال می‌گویم برای دشمنان و اذنانب آنها در منطقه که همواره به دنبال فتنه‌انگیزی بین سنی و شیعه هستند، سخت و ناگوار است که ببینند جنبش‌های مقاومت که دارای پایگاه و احترام بزرگی در صحنه عربی و اسلامی هستند روابط حسنه‌ای با ایران یا حزب‌الله داشته و موانع مذهبی یا طایفه‌ای را در هم شکسته‌اند و به همگان نشان می‌دهند که اسلام بزرگ‌تر از تمامی مذهب و طوایف و گروه‌بندی و حزب‌گرایی است.

این نوع نگرش به مذاق دشمنان اسلام خوش نمی‌آید. آنان که سعی دارند مقوله اسلام، یک اسلام واحد نیست را ترویج دهند، به نظر آنها اسلام سنی، اسلام شیعه، اسلام سیاسی، اسلام سلفی، اسلام اخوانی، اسلام صوفی، اسلام بنیادگر، اسلام پیشرو و توصیف‌های دیگر وجود دارد. جنبش جهاد اسلامی و دیگر گروه‌های مقاومت در فلسطین با برقراری روابط خود با ایران یا حزب‌الله در لبنان ضمن اتمام حجت دشمنان این امت را به چالش می‌کشند، کسانی که تمامی برنامه‌های خود را بر چنددستگی امت و محال شدن وحدت آنها استوار کرده‌اند.

ما کاملاً درک می‌کنیم که اختلافاتی بین اهل تسنن و تشیع وجود دارد اما به خوبی می‌دانیم که اساس اختلاف و دودستگی در امت سیاسی بود و به مسأله خلافت یا امامت باز می‌گردد. پس این سیاست بود که ما را دودسته کرد. اختلاف در عقاید یا فقه هم نتیجه این دودستگی است. پس اگر سیاست مایه تفرقه بین ما بود چرا همین سیاست مداخلی برای بازگشت وحدت بین امت اسلامی نباشد. به بیانی واضح‌تر چرا ما چه سنی و چه شیعه بر یک نگاه سیاسی مشترک در منطقه و جهان نرسیم؟ چرا نباید به دنبال منافع اسلام باشیم و از آن پیروی کنیم؟ چرا نباید در صفی واحد در مقابله با جبهه دشمنان امت و نوک‌پیکان آنها اسرائیل صف آرایی نکنیم و اختلافات مذهبی را با دنباله‌های عقیدتی آن به علما، فقها و اندیشمندان نسپاریم تا آنها نقاط مشترک را جستجو نکنند و کاری

شهیة فتحی شقاقی



او یک مجاهد بود که کوچک‌ترین مسائل طرح جهادی که خود بنیانگذار آن بود را هم پیگیری می‌کرد.
او مبارزی مجاهد بود اما در عین حال صاحب اندیشه هم بود. او فرهنگی بسیار متعالی و آگاهی بالا داشت. نگاه خاص خود را به جهان، منطقه و عصر و زمان خود داشت. واژه آگاهی را باید پر کاربردترین واژه در قاموس سیاسی و جهادی و حتی روزمره شقاقی دانست.

نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. خداوند برای فتحی و برادرانش مقدر کرده بود که قیچی باشند که این مرحله جدید را افتتاح می‌کند. مرحله و دوره اسلامی، نه رهبری فعالیت‌های صرف آزادی بخش، بلکه رهبری تمامی منطقه... که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی در عصر ما نامید». این شهادت یک اندیشمند مشهور اسلامی همانند شیخ راشد غنوشی است. تفاوت به راحتی بین چاشنی انفجاری و قیچی افتتاح‌کننده یک مرحله نوین اسلامی و رهبری فعالیت‌های جهادی و طرف‌هایی که به این مرحله ملحق می‌شوند، مشهود و واضح است.

شاید این سخنان امروز نوعی از مجادله‌هایی باشد که مرور زمان آنها را پشت سرگذاشته و نام فتحی شقاقی که در جای جای فعالیت جنبش جهاد اسلامی و جهاد و مبارزه‌اش که عالم و آدم از آن باخبرند به چشم می‌خورد، از آن عبور کرده است. اما ما این مسائل را برای اعلام حجت با دلیل و برهان مطرح می‌کنیم، تا آنانی که سعی دارند این فعالیت را پنهان کرده و نقش شهید شقاقی و جنبش جهاد اسلامی فلسطین را در روند مبارزات ملت فلسطین محو کنند با آن مواجه شوند.

در رابطه با محو کردن یاد شهید شقاقی و نقش واقعی وی مشاهده می‌شود که ادبیات جریان اسلامی و به خصوص در سایت‌های اینترنتی اسلامی از جمله اخوان المسلمین و سلفی‌ها شاهد آن هستیم که نامی از جنبش جهاد اسلامی فلسطین یا شهید شقاقی به چشم نمی‌خورد... واقعاً علت اصلی این امر به چه چیزی باز می‌گردد؟ به نظر شما این قصور از سوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیست؟ یا آن که مواضع دیگران این گونه است اگر اینچنین است چرا این اتفاق افتاده است؟

ابتدا اجازه دهید با هم در رابطه با یک مسأله به توافق برسیم و آن این که این محروسازی‌ها همگی با نیت و قصد قبلی و قصد و غرض انجام گرفته و هدف برخی از آنها متأسفانه ضربه زدن به جنبش است. در رابطه با بخش مربوط به برخی از اخوان المسلمین هم به دلیل چهره‌ای است که از جنبش جهاد اسلامی در ذهن آنها ایجاد شده است. آنها همچنان این تصور را دارند که جنبش جهاد اسلامی فلسطین گروهی است که از گروه مادر یعنی «جنبش اخوان المسلمین» منشق شده است و اکنون رقیب اصلی حماس که امتداد رسمی اخوان المسلمین در صحنه فلسطین محسوب می‌شود به شمار می‌رود. به خصوص که حماس در منشور خود رسماً خود را امتدادی برای اخوان المسلمین دانسته است.

متأسفانه برخی سعی دارند که کاتولیک‌تر از پاپ باشند و به حدی با گرایش‌های حزبی و گروهی با جنبش جهاد اسلامی برخورد می‌کنند که حماس هم در صورت وجود اختلاف و رقابت جناحی این گونه با جهاد اسلامی رفتار نمی‌کند. البته این به آن معنی نیست که افشار وسیعی از اخوان المسلمین در بسیاری از مناطق جهان روابط بسیار حسنه و احترام متقابل با جنبش جهاد اسلامی دارند. در رابطه با جریان سلفی‌ها هم باید بگویم که این جریان طیف وسیعی را به خود اختصاص می‌دهد و مواضع این طیف بزرگ نسبت به جنبش جهاد اسلامی هم مختلف است.

اما به طور اعم باید گفت که جنبش جهاد اسلامی فلسطین در روابط خود با جریان‌ها و مراکز مربوط به سلفی‌ها به طور اخص و اهل تسنن به طور اعم، به اتهام دارا بودن رابطه بسیار خوبی که با جمهوری اسلامی ایران و حزب الله، رنج‌ها و مشقت‌های زیادی را متحمل شده و همچنان هم در معرض جنگی فراگیر در تمامی سطوح است. به طور خلاصه باید بگویم که محو شدن جنبش جهاد اسلامی و شهید شقاقی، از ادبیات جریان اسلامی نتیجه کم‌کاری و یا قصور جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیست، بلکه موضعی است که برخی از طرف‌هایه دلیل رابطه‌ای که جنبش جهاد اسلامی با ایران و حزب الله دارد اتخاذ کرده‌اند.

چرا ارتباط جنبش جهاد اسلامی فلسطین با جمهوری اسلامی یک اتهام به شمار می‌رود؟ مگر جمهوری اسلامی ایران یک کشور اسلامی حامی فلسطین و ملت مجاهد آن نیست؟ در ثانی چرا فقط جهاد اسلامی؛ مگر جمهوری اسلامی فقط منحصر به این جنبش است و جنبش‌های دیگری همچون حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان را شامل نمی‌شود؟ مگر جنبش‌های آزادی‌خواه و اسلام‌گرای جهان از جمله اخوان المسلمین به عنوان بزرگ‌ترین جنبش اسلام‌گرای سنی در جهان با جمهوری اسلامی ایران روابط حسنه ندارند؟



● در آمد:

پدر شهید دکتر شقاقی در پرورش این فرزند برومند اسلام و سرزمین فلسطین سال‌های سختی را پشت سر گذاشته، چهره خسته او نشان دهنده مرارت‌هایی است که در طول دوره عمر خود دیده است. او از آخرین تماس‌های شهید سخنش را آغاز و سپس به سال‌های کودکی، نوجوانی و دوره تحصیلی او می‌رود و ادامه می‌دهد:

● گفتگوی شاهد یاران با ابوفتحی، پدر دکتر فتحی شقاقی

پسرم به شکل خارق العاده‌ای به مطالعه علاقه داشت...

اسامه به من عطا کرد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی دکتر فتحی شقاقی بخش مبارزاتی وی بود که ابوفتحی در این رابطه می‌گوید: «دکتر فتحی شعله‌ای از پویایی و فعالیت بود. تقریباً تمامی اعضای جنبش جهاد اسلامی از تمامی مناطق نوار غزه به خانه او می‌آمدند. این مسئله باعث شد تا رژیم صهیونیستی تصمیم بگیرد در سال ۱۹۸۳ وی را دستگیر کند.

او در آن زمان در بیمارستان ویکتوریای قدس کار می‌کرد. دادگاه رژیم صهیونیستی وی را به اتهام رهبری جنبش جهاد اسلامی به ۱۱ ماه زندان محکوم کرد. دکتر بعد از خروج از زندان مصمم‌تر به ادامه مبارزه و راه خود پرداخت.

ابوفتحی می‌افزاید: «دکتر بسیاری از پیشنهادات و سوسه‌کننده مادی را از سوی مسئولان رژیم صهیونیستی برای صرفنظر کردن از هدف خود نپذیرفت».

حاج ابوفتحی در مورد بازداشت دوم دکتر شقاقی می‌گوید: «حدود یک سال بعد از آزادی از زندان، صهیونیست‌ها بار دیگر وی را در سال ۱۹۸۶ دستگیر کردند.

مسئولان امنیتی رژیم صهیونیستی از دادگاه عالی این رژیم خواستند تا اشد مجازات ممکن را برای دکتر شقاقی صادر کند که بعد از دو سال از دستگیری، این دادگاه رأی به اخراج وی از فلسطین را صادر کرد که این مسئله هم در اول اوت ۱۹۸۸ انجام گرفت و وی به جنوب لبنان تبعید شد».

ابوفتحی در حالی که مایل نبود در مورد ترور فرزندش سخنی بگوید تنها در پایان گفت: «در تماس‌هایی که با پسرم داشتم، وی تأکید می‌کرد که احساس می‌کند هدف از اخراجش از فلسطین آماده‌سازی برای ترور فیزیکی او می‌باشد».

علاقه‌مند بود و به آن می‌پرداخت و از این حیث با همسالانش تفاوت داشت.

در مورد زمان عروسی شهید دکتر فتحی شقاقی هم ابوفتحی به شاهد یاران گفت: «دکتر در آن زمان در قدس مشغول تحصیل بود و در منزل یک خانواده متدین اهل بیت المقدس خانه گزید. بعد از مدتی که با اخلاق و روحیات خانواده صاحب‌خانه آشنا شد، تمایل خود را به طور جدی برای ازدواج با دختر آنها اعلام کرد.

او زمانی که از من درخواست خواستگاری از این دختر را کرد من بسیار خوشحال شدم و به همراه برخی از بزرگان خانواده و فامیل برای خواستگاری به منزل این خانواده رفتیم که به حمدالله این وصلت سرگرفت و خداوند سه نوه به نام‌های خوله، ابراهیم و

شهر شهید فتحی شقاقی



او شعله‌ای از پویایی و فعالیت بود. تقریباً تمامی اعضای جنبش جهاد اسلامی از تمامی مناطق نوار غزه به خانه او می‌آمدند. این مسئله باعث شد تا رژیم صهیونیستی تصمیم بگیرد در سال ۱۹۸۳ وی را دستگیر کند.

یک هفته پیش از ترورش ابوابراهیم را در خوابی بسیار نگران‌کننده دیدم. این مسئله باعث شد تا با او تماس گرفته و جویای احوالش شوم. او به من خبر داد، الحمدلله حالش خوب است و مسئله نگران‌کننده‌ای وجود ندارد.

ابوفتحی که این گونه دوست دارد همیشه مورد خطاب قرار گیرد گفتگوی خود را با شاهد یاران آغاز کرد و افزود:

از فتحی در مورد برنامه‌هایش پرسیدم او هم به من گفت: «قصدم دارم به زودی به لیبی مسافرت و با رهبر لیبی در رابطه با حل و فصل مشکلات آوارگان فلسطینی گفتگو کنم».

به او توصیه کردم که از این سفر عدول کند اما پاسخ داد: «پسر انسان فقط یک بار عمر می‌کند» و این آخرین جمله‌ای بود که ابوفتحی بر زبان راند و از آن پس گفتگو را با بغضی در گلو و اشکی در چشم که قطرات آن همواره بر گونه‌هایش جاری می‌شد ادامه داد.

در مورد دوران کودکی فتحی پرسیدم. او هم ما را به آن دوران از زندگی برد:

چهارم ژانویه ۱۹۵۱ بود که فتحی به دنیا آمد، محل تولدش اردوگاه آوارگان فلسطینی «الشاطه» در شهر غزه بود و تا سن ۱۵ سالگی که مادرش فوت کرد من و همسرم سرپرستی وی و برادرانش را به عهده داشتیم.

اما مرگ ام‌فتحی خلاء بزرگی را در زندگی ما به وجود آورد و تأثیر بسیار زیادی در روحیه فتحی به عنوان پسر بزرگم قرار داد. به خصوص که من به دلیل کار در شهر العریش مصر بیشتر اوقات از منزل دور بودم.

در مورد دوره تحصیل فتحی هم می‌گوید: «پسرم به شدت به درس و مطالعه علاقه‌مند بود به حدی که گاهی من به او می‌گفتم: «پسرم بس است». او به شکل خارق العاده‌ای به مطالعه

توسعه اسلامی اعلام کرد، روزی که کتاب اقتصاد ما منتشر شد، یک انقلاب فکری در جهان اسلام به وجود آورد. کتاب‌های مرحوم صدر چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه فلسفه، یک حرکت عظیم فکری را در جهان اسلام به وجود آورد و به طور طبیعی شهید شقاقی که جوانی انقلابی بود از این فکر کمال استفاده را کرد و به آن عشق می‌ورزید. ولی این که ارتباط به چه صورتی بوده، آیا ارتباط فعلی بوده یا مکاتبه‌ای من اطلاعی ندارم. حضرت عالی سابقه دیرینه‌ای در جنبش‌های اسلامی منطقه دارید تفاوت جنبش جهاد اسلامی را با برخی جنبش‌های اسلامی دیگر در چه می‌بینید؟

من احساس می‌کنم که حرکات اسلامی را می‌توان به چند گرایش تقسیم کرد؛ عده‌ای از حرکت‌ها فقط یک حرکت اصلاحی و برخی از آنها فقط حرکت فکری بود. یعنی به سمت تحرک سیاسی گرایش نداشتند.

برخی از حرکت‌ها متأثر از تفکرات سلفی بودند و تا حدی جمود از خودشان نشان دادند. برخی دیگر اصلاً بر تربیت فکری تأکید نکردند و بیشتر به سوی حرکت‌های عملی و جهادی رفتند. بنده معتقدم که حرکت جهاد اسلامی از همه گرایش‌های افراطی نجات یافته کاملاً هدفش را تشخیص داد. تعادلی بین فکر و عمل ایجاد کرد و این امر از تأثیر شخصیت مرحوم شقاقی بود. ایشان هم متفکر، هم مجاهد فی سبیل الله بود و هم در این راه فداکاری‌های زیادی انجام داد. تماس‌هایی با متفکران جهان داشت. به نظر حرکت جهاد اسلامی حرکتی است آگاه، که خوب هدف را شناخت. جای پایش را مشخص کرد و راه به سوی هدف را نیز تشخیص داد. لذا این حرکت تا امروز که رهبرانش هم شهید شدند و خودش را سالم نگه داشته است، راه حل را کاملاً حرکت اسلامی می‌دانست، از طرح‌های سازش کارانه به دور بود و اتباعش را تربیت فکری و عملی کرد. خود حرکت جهاد اسلامی یک حرکت مخلصانه، روشن و حرکتی است که تعادل بین فکر و عمل را به وجود آورده است. می‌دانم و مطمئنم که در کنار حرکت‌های دیگر فلسطین انشالله به هدفش خواهد رسید. واکنشی از سوی جنبش اسلامی بر عملکرد جنبش‌های اسلامی سنتی می‌بینید؟

به نظر شهید شقاقی که این حرکت را به وجود آورد پس از مأیوس شدن از حرکتی نظیر حزب تحریر و همه حرکت‌های دیگری که مردم فلسطین برای اعتراض علیه صهیونیست‌ها طی کردند، کل این‌ها را بررسی کرد و ابعاد این حرکت را به وجود

بعضی از صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که با توجه به این که انقلاب اسلامی در ابتدای پیروزی‌اش در جهان عرب در حالت غربت قرار داشت شهید شقاقی اولین پیام رسان انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه بوده است. ولی من معتقدم که امام خمینی (ره) وقتی زمام بیداری اسلام را به دست گرفت، نیروهای نهفته این امت را در خیلی از زمینه‌ها به فعلیت رساند و الهام بخش جوان‌های مخلص در کل جهان اسلام شد. او یکی از شاگردان و الهام‌گرفتگان از امام خمینی (ره) بود. در حقیقت انقلاب اسلامی ایران اولاً بیداری اسلامی را گسترش داد و ثانیاً امید جهان اسلام به آینده روشنش را زنده کرد. بعد از این که دشمنان امت اسلامی این امید را در دل توده‌ها خاموش کردند. نکته سوم مسأله هدایت احساسات این امت است؛ یعنی شاید خیلی جاها متفکران ایده خوبی دادند، اما کم بود. ایده‌هایی که محرک احساسات توده‌ها باشد و امام این احساسات را هماهنگ کرد. یکی از مؤثران در این راه و الهام‌گرفتگان از امام، شهید شقاقی بود.

مرحوم شقاقی زیاد به ایران می‌آمدند و با امام هم ملاقات‌هایی داشتند، آیا از ایشان خاطره‌ای دارید؟

من خاطره زیادی از ایشان ندارم، ولی با خودش تماس‌هایی داشتم. واقعاً شیفته فکر جهادی و اصرارش بر حفظ جهاد اسلامی بودم. البته با ایشان ارتباطات کمی داشتم و خاطره زیادی از او ندارم.

با توجه به شناختی که از رهبران و شخصیت‌های جهان اسلام دارید، آیا راه شهید شقاقی را در ادامه راه افرادی چون ابوالاعلی مودودی و حسن البنا می‌دانید؟

بله، او با این بزرگان هم مسیر بود. یعنی در همان خط بیداری اسلامی قرار داشت که مرحوم ابوالاعلی مودودی و قبل از آن مرحوم سید جمال الدین حسینی و سید قطب و همه این بزرگان در آن مؤثر بودند. البته امام با آن حرکتی که کرد بیشترین اثر را در این زمینه داشت و تأیید کننده راه این افراد بود. من در ادبیات شهید شقاقی که مطالعه می‌کردم دیدم که ایشان بسیار به شهید سید محمد باقر صدر ارادت داشت تا چه اندازه به دیدگاه‌های ایشان خصوصاً در زمینه اقتصاد و فلسفه نو متعصب بود؟

می‌دانید که کتاب‌ها و نوشته‌های مرحوم صدر یک تحول اساسی در فکر امت اسلامی به وجود آورد. یکی از شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام، آقای دکتر احمد محمد علی، رئیس بانک



شقاقی هم که فرزند اسلام و عاشق اسلام است، فهمید هم اسلام این هدف را دارد و هم مصلحت امت اسلامی این است؛ لذا کتابش را در این زمینه نوشت. من معتقدم یکی از جزوه‌های جالب در این موضوع همین کتاب تشیع و تسنن یک قوم ساختگی است.

آیا باز هم در برنامه‌تان هست که ادبیات یا نشریات دیگری را از او منتشر کنید؟

بله، انشالله. ما هر قدر بتوانیم ایده‌های امثال ایشان را گسترش دهیم در حقیقت خدمت بزرگی به تقریب وحدت اسلامی خواهیم کرد. امیدواریم روحیه مرحوم شقاقی در دل و وجدان همه توده‌های مسلمان زنده شود، همه احساس کنند که راه نجات این است و مشکلات فقط با طی نمودن راه اسلام و استفاده از نیروی عظیم توده‌های اسلامی و دنبال کردن اهداف بزرگ اسلام و راه حل‌های اسلامی بر طرف می‌شود.

شهید فتحی شقاقی



شهید شقاقی در همان خط بیداری اسلامی قرار داشت که مرحوم ابوالاعلی مودودی و قبل از آن مرحوم سید جمال الدین حسینی و سید قطب و همه این بزرگان در آن مؤثر بودند. البته امام با آن حرکتی که کرد بیشترین اثر را در این زمینه داشت و تأیید کننده راه این افراد بود.

آورد. مثلاً حزب تحریر یک حرکت جامع و غیر پویا بود. حتی حرکت عمومی اخوان المسلمین به رغم این که حرکت وسیعی بود ولی آن جنبش و تحرک مطلوب را از نظر ایشان نداشت. لذا حرکت جهاد بعد از شناخت کل تحركات، انتخاب دقیق راه و فداکاری در راه تحقق اهداف به وجود آمد. ■



دکتر فتحی جلسات هفتگی در منازل برخی افراد پیرامون یکی از کتاب‌های فکری مربوط به این جنبش برپا می‌کرد و ایشان روابط بسیار صمیمانه‌ای با شهید شیخ احمد یاسین داشت. این شهید همواره به منزل ما می‌آمد و همچنین دکتر فتحی روابط خوبی نیز با رهبران حرکت العمل الاسلامی در کرانه باختری مانند برادر راضی السلایمه و سعید بلال و دیگران داشت.

برادر به مدت ۱۱ ماه در سال ۸۲ به خاطر انتشار مجله «النور» بازداشت و زندانی شد. این مجله در قدس منتشر می‌شد و پیش از آن هم برادر در مجله المختار الاسلامی با نام عزالدین الفارس و برادرش بشیر نافع قلم می‌زد.

در پایان سال ۸۲ میلادی در بریتانیا مجله الطلیعه الاسلامیه نیز با همین خط فکری و سیاسی و ایدئولوژیک چاپ و منتشر شد و فقط طی چند روز از شروع چاپ آن در لندن، مخفیانه در قدس تجدید چاپ و در سرتاسر فلسطین منتشر می‌شد که باعث شد تا نیروهای اشغالگر برای پی بردن به نحوه چاپ این مجله دست به دستگیری‌های وسیع در میان اعضای جنبش از جمله برادر فتحی بزنند و تا پنج ماه تمام در بدترین شرایط از آنها در این باره بازجویی به عمل آمد.

در سال ۱۹۸۶ نیروهای اشغالگر برادر را برای بار دوم آن هم دو هفته پس از آخرین عملیات نظامی جنبش در غزه

شهریه فتحی شقاقی



برادر همواره نگران اتحاد ملی بود و هرگز دوست نداشت که میان ما و دیگر نیروها و برادران فلسطینی هیچ‌گونه اختلاف و برخوردی ایجاد شود و همیشه به من می‌گفت ای ابا عمر دوست دارم که یک جبهه متحد ضد یهود باشیم.

بازداشت و در سال ۱۹۸۸ نیروهای اشغالگر برادر را به خارج از فلسطین تبعید کردند.

برادر همواره نگران اتحاد ملی بود و هرگز دوست نداشت که میان ما و دیگر نیروها و برادران فلسطینی هیچ‌گونه اختلاف و برخوردی ایجاد شود و همیشه به من می‌گفت ای ابا عمر دوست دارم که یک جبهه متحد ضد یهود باشیم و این مطلب را بر شیخ احمد یاسین عرضه کردیم اما برخی از برادران اخوان موافق این مسأله نبودند و خواستار بازگشت به دامان اخوان بودند.

سخن آخر

در سالگرد ترور برادر و پدر و عزیز دلم و معلم ابا ابراهیم، می‌گویم که شهادت گوارای تو باد یا ابا ابراهیم. به خدا قسم که بیعت تو با خدا به بار نشست و تو برنده شدی و کاشت تو میوه و ثمره داد و در کشور ما به بار نشست. این همان دشمن است که از غزه بیرون رفت و به اذن خدا فردا نیز از کرانه باختری و قدس بیرون رانده خواهد شد. ای ابا ابراهیم تا ابد در دل‌های ما و دل‌های همه مخلصین این ملت پاک و مجاهد خواهی ماند. یاد تو همیشه در ما باقی است که تویی انسان و رهبر و معلم. آری تو بذر جهاد در فلسطین را کاشتی، پس آسوده بخواب برادر که فرزندان را راهت را ادامه می‌دهند.

پس تو شهادت در زمانه تسلیحی

و قیامی در زمانه نشست‌ها ■



صورت بیرون رفتن از مصر همسرم را بازداشت خواهند کرد. پس تصمیم گرفتم که به عراق برویم اما در عراق هم به هیچ وجه احساس راحتی نمی‌کردیم و دانشگاه‌ها در عراق نپذیرفتند همسرم درسش را تمام کند. به این ترتیب هشت ماه در عراق ماندیم و سپس به فلسطین و غزه مراجعت نمودیم. در سال ۱۹۷۹ مسئولان امنیتی مصر برادر فتحی را در رابطه با همان کتاب به مدت سه ماه بازداشت کردند و پس از آن که آزاد شد تحت مراقبت شدید از سوی سازمان امنیت مصر درسش را در دانشگاه تمام کرد.

در سال ۱۹۸۱ فتحی به غزه بازگشت و با دکتر رمضان شلح آشنا شد؛ وی همچنین با افرادی مانند نافذ عزام، محمدالهندی، خضر حبیب، عبدالله الشامی و بشیر نافع و دیگر رهبران جهادی اسلامی آشنا شد.

آغاز

وی می‌افزاید: از زمانی که اولین دسته از فرزندان این جنبش در سال‌های دهه هشتاد از دانشگاه‌های مصر فارغ التحصیل شدند و به فلسطین بازگشتند و در آنجا مستقر شدند، شروع به فعالیت برای نشر افکار و اندیشه‌های جهادی تحت شعار ایمان، آگاهی و انقلاب و بسیج نیروها براساس این اندیشه‌ها بود. در این مرحله جنبش فعالیت خود را در مساجد از طریق برپایی جلسات و سخنرانی‌ها، انجام می‌داد و برادر فتحی در مساجد نوار غزه سخنرانی و روشنگری می‌نمود و در اواخر سال ۱۹۸۱ گروه اسلامی‌های مستقل در دانشگاه اسلامی غزه به عنوان نماینده جنبش جهاد اسلامی، تشکیل شد که در سال ۸۲ در اولین انتخاباتی که پس از تشکیل این گروه برگزار شد و به رغم گذشت مدت زمان کوتاهی به یک پیروزی قاطع دست یافت. علاوه بر آن

ابوعمر درباره لحظه دستگیری‌اش توسط نیروهای امنیتی مصر می‌گوید: ساعت دوازده شب در منزل به صدا در آمد که فکر کردم برادر برای دیدنم آمده است. به همین دلیل با چشمی پشت در را نگاه نکردم و در را باز کردم. ناگهان دیدم مردی به من می‌گوید که سرگرد سازمان امنیت مصر است و وارد شده و خانه را مورد جستجو و تفتیش قرار دادند و تمام کتاب‌های اسلامی از جمله کتاب‌های حسن البنا و دیگر نویسندگان هم فکر اخوان المسلمین را جمع کرده و به من گفتند چرا این کتاب‌ها نزد توست؟ من هم در پاسخ گفتم من دانشجوی الازهر هستم و مطالعه کتب اسلامی را دوست دارم. پس از آن مرا به زندان قلعه بردند و توچه دانی که زندان قلعه چیست؟ به مدت یک ماه به خاطر کتاب برادر (فتحی) مرا مورد بازجویی قرار دادند من نیز منکر هرگونه اطلاعی درباره این کتاب شدم و گفتم این مسئله هیچ‌گونه ارتباطی به من ندارد. پس از آن مرا به زندان القناطر بردند که شبانه‌روز آنجا از من تحقیق و بازجویی می‌کردند و چه بازجویی سختی. چشمان مرا تمام مدت با دستمال می‌بستند و دائماً همان سؤال‌ها را از من می‌کردند و من که از این چشم‌بند اعصابم خرد شده بود، آن را از روی چشمانم برداشتم دیدم شش نفر در حال بازجویی از من هستند ولی نتوانستند کوچک‌ترین اطلاعاتی را درباره کتاب از من بگیرند.

اخراج

عبدالعزیز شقاقی افزود: و بالاخره تصمیم گرفتند تا مرا از مصر اخراج کنند سپس مرا به مجمع التحرير بردند تا کارهای مربوط به اخراج را انجام دهند. در عین حال دستخطی از وزیر کشور مبنی بر ممنوع الدخول بودن من و همسر و پسر، عمر به مصر داشتند که این دستور شامل تمام مبادی ورودی مصر اعم از فرودگاه و راه‌های زمینی بود. در وهله اول به این تصمیم اعتراض نمودم زیرا همسرم در دانشگاه درس می‌خواند. آنگاه تصمیم گرفتند مرا به عراق بفرستند پس از آن بود که نیروهای امنیتی مصر عرصه را بر همسرم تنگ کردند تا وادارمان سازند مصر را ترک کنیم و تهدید کردند در



فتحی افتخار ما و دانشگاهی برای نسل‌های آینده...

■ گفتگوی شاهد یاران با عبدالعزیز شقاقی برادر پیشوای معلم، دکتر فتحی شقاقی

برادر شهید دکتر شقاقی چنان صمیمی و روان درباره برادر صحبت می‌کند که نیازی به طرح سؤال نیست. گویی که زوایای شخصیتی و ویژگی‌های شهید همچون تصاویر به هم پیوسته‌ای از برابر دیدگانش می‌گذرد که تنها آنها را برای ما بازخوانی می‌کند. ما نیز همچنان آرام در برابرش نشستیم و سرا پا گوش شدیم تا متن زیر را برای شما خوانندگان عزیز به ارمغان بیاوریم.

سال ۷۳ میلادی یک بار دیگر فتحی همراه با من دبیرستان را گذراند و با نمرات ممتازی وارد دانشکده پزشکی دانشگاه قزاقی مصر شد. من نیز در دانشگاه الازهر در رشته داروسازی مشغول تحصیل شدم و فتحی در مصر با اندیشه‌های اخوان المسلمین بیشتر آشنا شد. اندیشه‌ای که بیشتر با تکیه بر علوم تربیتی از طریق فعالیت‌های فرهنگی و امور عبادی به صورت نظری مانند نحوه رفتار در زندگی، استوار بود که در سایه این گفتمان‌های فکری و سیاسی و اسلامی موجود هسته اولیه سازمانی اخوان در میان دانشجویان فلسطینی دانشگاه‌های مصر شروع به گسترش نمود و سپس این اندیشه‌ها به سوی فلسطین اشغالی آغاز به حرکت کرد و با تلاش مستمر و پیگیر این اندیشه با بسیاری از نیروهای موجود در آن محیط و نیروهای خارجی در افتاد و به دلیل آن که می‌دید طرح جهادی ما به رقابت با او پرداخته و بنیان سازمانی آنان را مورد تهدید قرار داده، شروع به کارشکنی و به قول معروف پوست خربزه انداختن زیر پای ما می‌کرد. در سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و برادرم فتحی را مورد اعجاب فراوان قرار داد. آنگاه وی کتابی در این رابطه با نام «خمینی راه حل اسلامی و جایگزین» را نوشت که با اقبال فراوانی رو به رو شد به طوری که خیلی زود چاپ اول آن در بازار نایاب شد. به همین دلیل مقامات مصری به جمع‌آوری نسخه‌های چاپ دوم آن از بازارها، دست زدند و به دلیل تشابه اسمی نویسنده کتاب با من مرا بازداشت نمودند.

شهر شهید فتحی شقاقی



در سالگرد ترور برادر و پدر عزیز دلم
ابا ابراهیم می‌گویم که شهادت
گوارای تو باد یا ابا ابراهیم. به خدا
قسم که بیعت تو با خدا به بار
نشست و تو برنده شدی و کاشت تو،
میوه و ثمره داد و در کشور ما به بار
نشست.



کار بود آشنا شد. این شخص کتاب‌های اخوان المسلمین که ممنوع نیز بود را در اختیار وی قرار می‌داد. این کتاب‌ها به ویژه کتاب «معالم فی الطریق» سید قطب تأثیر بسزایی در شناخت اسلام و شکل‌گیری اندیشه وی داشت. وی اضافه می‌کند: فتحی در مدرسه دانش آموز ممتازی بود. به همین دلیل بچه‌های معلمان همواره از او در درس‌ها کمک می‌خواستند و او نیز بی دریغ به ایشان کمک می‌کرد و به منزله پدری مهربان برای آنان بود. مادر ما خیلی زود و در سال ۱۹۶۵ میلادی درگذشت و در آن زمان فتحی تنها ۱۵ سال داشت اما شخصیت و مدیریت قوی مادر مرحوممان در فتحی شقاقی اثر بسزایی داشت. به طوری که فوت ایشان تأثیر منفی زیادی بر فتحی نهد.

فتحی دبیرستان را به پایان رساند و در دانشگاه بیرزیت فوق دیپلم ریاضیات گرفت و سپس در بیت حنینا در کرانه باختری رود اردن به تدریس مشغول شد و در حالی که در حی سلوان ساکن شده بود، در یک دارالایتم در قدس نیز کار می‌کرد. در

راه و روش شقاقی

صبر کرد و تاب آورد و در برابر چماق پیروز شد. در دوازدهمین سالگرد ترور پیشوا و معلم شهید دکتر فتحی شقاقی بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی در فلسطین، دیداری با برادر فتحی شقاقی، دکتر عبدالعزیز شقاقی (ابوعمر) در منزلش در شهر رفح در محله تل السلطان داشتیم. این دیدار منحصر به فرد در منزل شقاقی، خانه پرورش دهنده این انسان بزرگ صورت گرفت.

ابو ابراهیم انسان و معلم

عبدالعزیز الشقاقی در سالگشت ترور شقاقی می‌گوید: روز بیست و پنجم اکتبر روز تاریخی است. ملت ما آن را به خوبی در یاد خود حفظ می‌نماید زیرا روز ارتحال قهرمان و معلم و مربی دانشگاه عظمی است.

وی می‌افزاید: شقاقی خیلی زود و پس از سال ۱۹۶۷ میلادی اسلام را شناخت. وی با یکی از اعضای اخوان المسلمین به نام حاج محمود محسن که در مدرسه فرزندش مشغول به

شهر شهید فتحی شقای



او همواره به مراقبت از کودکان و آموزش و تربیت آن‌ها سفارش می‌کرد. او می‌گفت که با تعلیم و تربیت اسلامی می‌توان، اخلاق و رفتار نیک و ارزش‌های انسانی را در ذهن کودکان رشد داد و آن‌ها را راستگو، شجاع و بی‌باک بار آورد.

مرفه‌تری در برابرم وجود داشت، اما زندگی با دکتر و در کنار او را ترجیح دادم. چرا که زندگی در سایه اسلام و جهاد، زندگی با عزت و مایه سعادت واقعی است. اصل حیات انسان بر مبنای کار و تلاش تا لقاء الله استوار است. ما باید این راه را ادامه دهیم تا مورد رضایت و بخشش حق تعالی قرار بگیریم و با پیامبران و اولیاء و شهدای راه حق محشور شویم.

در حقیقت، دکتر فتحی شقای برای نقش زن و راهیابی او به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه فلسطین و درون جنبش جهاد اسلامی اهمیت خاصی قائل بود. او عقیده داشت که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و لازم است در صحنه مبارزه و جهاد با دشمنان همواره حضور داشته باشند. لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که تاکنون ده‌ها تن از زنان جنبش جهاد در زندان‌های رژیم صهیونیستی به سر می‌برند، چند نفر از

برادرش را از اتاقش بیرون کند تا با دوستش ملاقات نماید. بنابراین اتاق مستقلى در خانه در اختیار نداشت. چگونه شد که با این ازدواج موافقت کردید؟

به هر حال این خواست خداوند بود. من به خاطر شجاعت او و راهی که برگزیده بود به ازدواج با دکتر شقای تن دادم. در سال ۱۹۸۱ عقد کردیم و روز ۲۶ ژانویه سال ۱۹۸۵ با هم ازدواج کردیم. اتاقی برای سکونت در خانه پدرش به ما داده شد. در این خانه خالد، برادر کوچک‌تر او با همسرش، پدرش، عمه‌اش، و خواهر نامادریش زندگی می‌کردند، در مجموع هشت نفر در این خانه کوچک زندگی می‌کردیم. در دوران نامزدی، فتحی شقای برای چندمین بار به مدت یک سال توسط رژیم صهیونیستی زندانی شد. پنج ماه پس از آزادی او با یکدیگر ازدواج کردیم، اما یک سال از این ازدواج نگذشته بود که بار دیگر دستگیر و به مدت ۹ سال محکوم به زندان شد. او به اتهام تشکیل جنبش جهاد اسلامی و حمله به نظامیان اسرائیلی که به زخمی شدن چند تن از آنان انجامید، زندانی شده بود. در مدت زندان که دو سال و شش ماه طول کشید، در منزل پدرش زندگی می‌کردم. به ملاقات او در زندان می‌رفتم و برای او خوراکی، لباس و کتاب می‌بردم. رژیم صهیونیستی روز هفدهم ماه اوت سال ۱۹۸۸ او را به جنوب لبنان تبعید کرد. او پس از تبعید به الجزایر رفت، من ۳ ماه بعد از طریق اردن به او پیوستم. این اولین بار بود که از سرزمین‌های اشغالی خارج شدم. سپس از الجزایر به دمشق منتقل شدیم و در این شهر اقامت کردیم. سه فرزند به نام‌های خوله و ابراهیم و اسامه در دمشق متولد شده‌اند.

از زندگی‌تان در دمشق سخن بگویید.

در آغاز اقامت در دمشق در ساختمانی در اردوگاه الیرموک زندگی کردیم. در یکی از طبقات این ساختمان منزل مسکونی‌مان قرار داشت و در طبقات دیگر دفتر جنبش جهاد اسلامی فلسطین. در آغاز زندگی آرامی داشتیم. هر چند که همسرمان شبانه روز با سایر کادرهای جنبش فعالیت داشت. او در اوقات استراحت اندکی که به خانه می‌آمد از من می‌خواست پاسخگوی تلفن‌ها باشم و پیام‌ها و نامه‌ها را با فکس دریافت نمایم. پس از گذشت یک سال به خانه جدید منتقل شدیم. این خانه دو طبقه داشت. یکی برای سکونت و دیگری برای پذیرایی و گفتگو با مهمانان دکتر. او گاهی اوقات که از کار و تلاش زیاد خسته بود در طبقه پذیرایی مخصوص مهمانان استراحت می‌کرد تا از سر و صدا و گریه کودکان دور باشد، خرید نیازهای ضروری خانه را خودم به عهده داشتم، چرا که وقت دکتر به او اجازه چنین کاری را نمی‌داد. او برای تحقق اهداف و آرمان مردم فلسطین همواره به کشورهای گوناگون سفر می‌کرد، به گونه‌ای که دو تن از فرزندان هنگام مسافرت پدرشان به دنیا آمدند. هر چند که در این شهر در غربت و دور از خانواده و بستگان زندگی می‌کنیم، اما بیشتر پناهندگان فلسطینی مقیم اردوگاه الیرموک مانند برادران و دوستان ما هستند.

نگرش دکتر به زن چه بوده و آیا شما در فعالیت‌های

سیاسی شرکت داشته‌اید؟

هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جهان اسلام شاهد موج بیداری اسلامی بوده است. در دهه‌های هفتم و هشتم از قرن بیستم شاهد بازگشت توده مردم به فرهنگ و اصالت اسلامی بوده‌ایم. از نظر خانوادگی مقید به رعایت شئون اسلامی بودیم. احکام و فرائض اسلامی را به جای می‌آوردیم. نشریات و مطبوعات که آن روزها درباره نهضت اسلامی انتشار می‌یافت مطالعه می‌کردیم. یکی از خواهرانم نیز با یکی از بستگان نزدیک شهید فتحی شقای ازدواج کرده است. در دوران نامزدی، هنگامی که جلسات و اجتماعات در خانه او برگزار می‌شد، من و خواهرم برای کادرهای جنبش جهاد چای و قهوه تهیه می‌کردیم. در مراحل شکل‌گیری جنبش جهاد اسلامی فلسطین حضور داشتیم. از نظر فکری در چنین فضایی رشد کردم. با وجودی که گزینه‌های آسان‌تر و زندگی

آنان در پی اجرای عملیات شهادت طلبانه به شهادت رسیده‌اند. اکنون دو دهه است که از فلسطین تبعید شده‌اید، از زندگی در فلسطین چه خاطراتی دارید؟

در زمانی که در قدس زندگی می‌کردم، این شهر پس از جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ به اشغال نظامیان صهیونیست در آمد. از آن روز یهودیان به قدس سرازیر شدند و برای فلسطینی‌ها مزاحمت ایجاد کردند. خیابان‌ها و بازارهای قدس مملو از یهودیان شده است. در کنار دیوار غربی مسجدالقصی مراسم مذهبی بر پا می‌کنند. مزاحمت و رفتارشان، آتش خشم و کینه فلسطینی‌ها را نسبت به رژیم غاصب شعله‌ور کرده است. بنابر این نسل‌کونی فلسطین بیش از گذشته در برابر این رژیم به جهاد و مقاومت برخاسته است.

زندگی مشترک من با شهید شقای در فلسطین کوتاه بود. سه سالی از ازدواج‌مان نگذشته بود که دکتر تبعید شد. من او را درک کردم و این امر باعث شد که با یکدیگر اختلافات خانوادگی نداشته باشیم. نسبت به گذشته‌ام که در خانواده‌ام و خانواده شهید شقای خدمت کرده‌ام، احساس اطمینان و آرامش می‌کنم. در انجام مسئولیت‌های خانوادگی مشترک با دکتر کوتاهی نکردم. به سفرهای طول و دراز و مبارزات خستگی‌ناپذیر او اعتراض نداشتم.

مهم‌ترین ویژگی دکتر در زندگی مشترکتان کدام است؟
مهم‌ترین ویژگی همسر شهید من اخلاص، فداکاری، پشتکار منظم و بی‌درپی در راه تحقق آرمان عادلانه مهم فلسطین است. او برای دفاع از حریم اسلام و پاسداری از ارزش‌های اسلامی و پافشاری روی اصل اسلامی بودن آرمان فلسطین به جهاد برخاست. بی‌تردید میراث شهید شقای به همه افراد امت تعلق داد. هر گونه چشم‌پوشی از آرمان فلسطین و سهل‌انگاری برای آزادی این سرزمین جایز نیست.

رفتار او در خانه چگونه بود؟

رسیدگی به کارهای منزل در طول روز تا آخر شب مرا آزرده می‌کرد. برخی اوقات احساس خستگی مرادک می‌کرد و به کمک من می‌شتافت. او همواره به مراقبت از کودکان و آموزش و تربیت آن‌ها سفارش می‌کرد. او می‌گفت که با تعلیم و تربیت اسلامی می‌توان، اخلاق و رفتار نیک و ارزش‌های انسانی را در ذهن کودکان رشد داد و آن‌ها را راستگو، شجاع و بی‌باک بار آورد. هر گاه احساس می‌کرد دخترش در برخی مسائل عادی دروغ می‌گوید، علت امر را با جدیت تمام جستجو می‌کرد تا بداند چرا کودک دروغ می‌گوید. البته گاهی اوقات کودک از میان خیالبافی‌های خود سخنی می‌گوید که واقعیت ندارد. اما بزرگ‌ترها احساس می‌کنند که او دروغ می‌گوید.

دلایل شکل‌گیری باورهای فکری و جهادی دکتر شقای چیست؟

در حقیقت دکتر عشق به مطالعه و کتابخوانی را از مادرش آموخت. از دوران کودکی کتاب‌هایی همچون داستان پیامبران را خریداری و مطالعه کرد. دایی او نیز که مدرس بود در خانه‌اش کتابخانه داشت. او می‌گوید که دکتر در سنین کودکی و نوجوانی در گوشه‌ای از کتابخانه می‌نشست و کتاب می‌خواند، این سبب شده بود که اطلاعات عمومی فراوانی در مسائل سیاسی و فرهنگی و علوم گوناگون کسب نماید. او شعر می‌سرود و شعر نقد می‌کرد. خاطرات و نوشته‌های رهبران جنبش‌های انقلابی چپ و راست و سیاستمداران شرق و غرب را مطالعه می‌کرد. اندیشه‌های متفکران مسلمان را می‌خواند و نظر می‌داد.

قبل از سفر به لیبی چه نشانه‌هایی جان او را تهدید می‌کرد؟

پس از خروج از فلسطین برای پیوستن به همسر، یک بار به قدس بازگشتم تا با خانواده‌ام دیدار کنم. در این سفر، مقام‌های رژیم صهیونیستی با تمديد کارت ملی ام مخالفت کردند. احساس کردم دشمن صهیونیستی طرح نگران‌کننده‌ای برای همسر تدارک



● خوله و ابراهیم فرزندان دکتر فتحی شقای که در زمان شهادت پدر در سنین طفولیت بودند.



● در ادامه:

برای آشنایی بیشتر با ابعاد شخصیت شهید دکتر فتحی شقای، به ویژه زندگی اجتماعی و خانوادگی او شاهد یاران تصمیم گرفت با همسر و رفیق راه او بانو فتحیه شقای گفتگو داشته باشد تا این بار از دریچه نگاه یک همسر به این انسان بزرگ که پدر سه فرزند اوست و زندگی اجتماعی معمولی نداشت و بیشتر وقت خود را صرف مبارزه و تحقق آرمان فلسطین کرد به این شهید نگاه کند. همسر شهید فتحی شقای همانند سایر زنان فلسطینی مراحل سخت و طاقت‌فرسای تبعید و آوارگی را پشت سر گذاشته و از شجاعت و صلابت و فروتنی توأم با صبر و بردباری و آرامش روحی برخوردار است و همچنان در شرایط آوارگی و غربت و به دور از خانواده و بستگان به سر می‌برد. از این شیرزن نستوه درباره همسر و یار زندگی اش می‌شنویم:

■ گفتگوی شاهد یاران با فتحیه شقای
همسر شهید فتحی شقای

نسبت به زندگی مشترک با دکتر احساس اطمینان و آرامش می‌کنم...

در یکی از مدارس قدس تدریس می‌کرد و هر گاه نگاه او به من می‌افتاد گمان می‌کرد که من دختر همسایه هستم و نه خواهر دوستش طه. مدتی در مدرسه‌ای که من در آن تحصیل می‌کردم تدریس می‌کرد. آن روزها من در مقطع راهنمایی بودم و او در کلاس‌های دبیرستان مدرسه تدریس می‌کرد. دکتر فتحی پس از دو سال تدریس در مدرسه رسمی «بیت حنینا» در قدس شرقی، به مدرسه پسرانه ایتم اسلامی قدس انتقال یافت. او علاوه بر تدریس در این مدرسه، در مدرسه امت در بخش شرقی قدس و نیز در دانشگاه شهر بیرزیت در کرانه باختری رود اردن نیز تدریس می‌کرد. فتحی پس از چهار سال تدریس در مدارس قدس، به مصر رفت تا در دانشگاه الزقازبق در رشته پزشکی مشغول تحصیل شود. اما برادرش خلیل برای تحصیل به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت.

در مقطع دبیرستان بودم که دکتر تمایل خود را برای ازدواج با من با برادرم طه در میان گذاشت، اما نظر به این که هنوز کم سن و سال بودم پاسخ روشنی به او ندادم. علاوه بر این، برخی اوقات به منزل خانوادگی شهید در شهر رفح در جنوب نوار غزه می‌رفتم و می‌دانستم که در خانواده او یک بانو که به کارهای منزل رسیدگی کند وجود ندارد و بیم داشتم که در صورت ازدواج با او آن هم در سن نوجوانی نتوانم منزل او را اداره کنم و عهده‌دار این مسئولیت سنگین شوم. به هر حال جواب قطعی برای ازدواج به او ندادم. منظورتان این است که ازدواج با فتحی شقای کار آسانی نبوده است؟

آری، به دلایلی که به آن اشاره کردم آسان نبود، همچنان که شرایط زندگی دکتر نیز آسان نبود. چرا که او فردی پرتحرک بود و برای شکل دادن مبارزه، دائماً به شهرها و اردوگاه‌های شمال و جنوب نوار غزه در رفت و آمد بود. افزون بر آن در خانه خانوادگی او نیز اتاق مستقل و مناسب برای زندگی مشترکمان وجود نداشت.

دو تن از برادرانش که پیش از ما ازدواج کرده بودند در این خانه زندگی می‌کردند. خواهرانش هم در خانه بسر می‌بردند و هر گاه دوستانش برای دیدارش به خانه می‌آمدند، ناچار بود همسر

را در آن کاشت و بارور کرد. او سپس جنبش دانشجویی فلسطین را به عنوان پیشگام مبارزه و پرچمدار آگاهی عمومی، سازماندهی کرد و هسته‌های دانشجویان مبارز را در نوار غزه، قدس و سایر شهرهای کرانه باختری رود اردن مستقر و منظم کرد. به سرتاسر فلسطین رفت و آمد داشت و شب را از روز نمی‌شناخت. به خانه دانشجویان مجاهد و انقلابی رفت و هسته جوانان پیشگام مسلمان که بعداً به پیشگامان جنبش جهاد اسلامی در فلسطین نامیده شدند را به وجود آورد. هر گاه توسط نظامیان صهیونیست دستگیر و زندانی می‌شد، این راه را میان زندانیان سیاسی فلسطینی ادامه می‌داد.

ام ابراهیم در پاسخ به پرسشی درباره چگونگی آشنایی با فتحی شقای و ازدواج با او چنین می‌گوید که برادرش طه شفیق در مقطع دبیرستان همکلاسی دکتر خلیل شقای برادر فتحی شقای در کلاس دوم دبیرستان دینی قدس بوده است. آن دو با یکدیگر دوست صمیمی بودند. روزی برادرم طه آگاهی یافت که دکتر فتحی شقای بر اثر عارضه بیماری در بیمارستان «المطلع» قدس بستری شده و به ملاقات او رفت و با او آشنا شد. دکتر شقای نیز پس از مرخص شدن از بیمارستان به اتفاق برادرش خلیل به دیدار برادرم طه به منزل ما آمد. روز به روز روابط برادران شقای با برادرم طه گسترش یافت، تا این که روزی یکی از سوئیت‌های کوچک ملک مسکونی مان را کرایه کردند. آن روز فتحی شقای

به عنوان سؤال اول ممکن است، خود را به طور کامل معرفی کنید؟

نام کامل من فتحیه شفیق طه الخياط می‌باشد. روز بیست و هشتم اوت سال ۱۹۵۷ در شهر قدس به دنیا آمدم. در سن جوانی از دبیرستان دولتی قدس دیپلم گرفتم و پس از آن یکسالی را درس پرستاری خواندم. همچنین به مدت دو سال دروس احکام قرآن را در دارالحدیث وابسته به مسجدالاقصی فراگرفتم. هنگام اقامت در قدس در کنار همسر مدتی هم در کلاس‌های آموزش زبان عبری و کلاس خیاطی گذراندم. پس از انتقال به شهر غزه در جنوب فلسطین اشغالی و زمانی که همسر در زندان به سر می‌برد، به دانشگاه دینی الازهر فلسطین در نوار غزه پیوستم و دو سال در آن دانشگاه سرگرم تحصیل بودم.

لطفاً کمی در مورد دوران کودکی و زندگی فتحی شقای بگویید. همسر در سن ۱۵ سالگی مادرش را از دست داد. نظر به این که اولین فرزند خانواده بود، بار سنگین خانواده را بر دوش گرفت. اما با قدرت و با ایمانی که در دل داشت، همراه با برادرانش با سختی‌ها و چالش‌های زندگی در تبعید مبارزه کرد. او میان افراد خانواده مانند پدری مهربان و آموزگاری پیشتاز و مسئول رفتار می‌کرد و این ویژگی تادوران ازدواج هم ملازم او بود. شقای ضمن رسیدگی به مشکلات خانواده، مسئولیت سنگین آرمان فلسطین که از آن تبعید شده بود و بار سنگین میلیون‌ها آواره فلسطینی در کشورهای عربی و جهان را بر دوش گرفت. راه جهاد و رهایی را با قلب و روح خود پذیرفت. هنگام تحصیل در رشته پزشکی در دانشگاه الزقازبق مصر و در حالی که جهان عرب و جهان اسلام آبیست تحولات بنیادین بود، اندیشه طرح نهضت اسلامی در عقل و روح او نمایان گشت. به ویژه پس از امضای معاهده کمپ دیوید میان انور السادات رئیس جمهوری پیشین مصر و مناخم بگین نخست وزیر رژیم صهیونیستی. اما این افکار و گرایش‌ها با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و آغاز نهضت جهانی اسلام شدت یافت.

اندیشه نهضت اسلامی در قلب و روح همسر هنگام تحصیل در مصر تبلور یافت و پس از بازگشت به فلسطین تخم انقلاب اسلامی

شیرین فتحی شقای



او فردی پرتحرک بود و برای شکل دادن مبارزه، دائماً به شهرها و اردوگاه‌های شمال و جنوب نوار غزه در رفت و آمد بود.

شهریه فتحی شقای



روز تشییع پیکر پاک شهید فتحی شقای، دمشق یکپارچه تعطیل شده بود. همه مردم برای شرکت در تشییع پیکر شهید فتحی شقای صف کشیده بودند این مراسم مانند رفراندومی بود که مردم در آن به گزینش راه جهاد و مقاومت رأی می‌دهند.

بین المللی به سوی فرودگاه‌های لیبی متوقف شده بود. مسافران از طریق مرزهای زمینی مصر و تونس و از طریق کشتی در دریای مدیترانه به لیبی رفت و آمد می‌کردند.

به هر حال آنچه که خداوند تقدیر کرده بود اتفاق افتاد! برخی از شخصیت‌های فلسطینی که همراه او به لیبی رفته بودند به تدریج بازگشتند. مسئولان دفتر جنبش جهاد در دمشق از ترور همسرم آگاهی یافته بودند. در دفتر جنبش که نزدیک آپارتمان مسکونی مان بود، جنب و جوش و سر و صدا راه افتاده بود. ساعت دو بامداد روز جمعه به دفتر جنبش رفتم تا از سرنوشت همسرم خبری کسب نمایم. کارکنان دفتر گفتند که روز جمعه است و همه جا تعطیل می‌باشد. آن‌ها افزودند که با سفارت لیبی تماس خواهند گرفت، شاید دکتر هنوز آن کشور را ترک نکرده باشد. در پی اصرار و پیگیری‌های من، لب به سخن گشودند و خبر شهادت همسرم را در جزیره مالت اعلام کردند.

بغض گلوئی ام ابراهیم همسر دکتر شهید فتحی شقای را می‌فشرد، اما بر اشک‌هایش چیره شده و می‌گوید: شهادت او برای من غافلگیرکننده نبود. هنگامی که در قدس به سر می‌بردم، از کلام و نفس یهودیان برداشت کردم که می‌خواهند او را از سر راهشان بردارند. از آن روز به دکتر می‌گفتم که تو در ردیف اول فهرست ترور صهیونیست‌ها قرار داری.

هنگامی که پیکر او را برای تشییع و خاکسپاری به دمشق منتقل کردند، برای آخرین بار به پیکر او خیره شدم. شهیدان بسیاری را از قبل می‌شناختم. اما پس از شهادتشان توان نگاه کردن به پیکر آنان را نداشتم. در بیمارستان، دخترم خوله نیز حضور داشت. او با مشاهده پیکر خون آلود پدرش ناخودآگاه لرزید و به خود پیچید. او را به آغوش گرفتم و کوشیدم به او احساس گرمی و

دیده‌است. پس از بازگشت به دمشق به دکتر گفتم که مقام‌های رژیم صهیونیستی در واکنش به عملیات مسلحانه جنبش جهاد اسلامی در بیت لید و نتزاریم و کفر داروم، درصددند او را به شهادت برسانند، صهیونیست‌ها عملاً طرح ترور دکتر را در مطبوعاتشان مطرح کرده بودند. در جریان سفرم به قدس خبرنگار روزنامه صهیونیستی «پدیعوت احرونوت» از من پرسید که آمریکارهبان گروه‌های ده گانه مبارز فلسطینی مقیم از جمله جنبش جهاد اسلامی را در فهرست سیاه تروریست‌ها قرار داده و از دولت سوریه خواسته است، آنها را از دمشق اخراج کند. به او گفتم که روشن است آمریکا می‌خواهد آرمان فلسطین را نابود کند. بیل کلینتون رئیس جمهوری پیشین آمریکا، به طور آشکار گفته بود که رهبران جنبش‌های فلسطینی تروریست هستند. به هر حال در آن برهه داستان سفر لیبی پیش آمد. او برای یافتن راه حلی برای هزاران فلسطینی که رژیم قذافی قصد داشت آنها را از لیبی اخراج کند و در مرز مصر بلا تکلیف مانده بودند به طرابلس برود. من و برخی از کادرهای جنبش جهاد اسلامی کوشیدیم او را از این سفر منصرف کنیم. همه احساس کرده بودند که آمریکا و اسرائیل تصمیم نهایی گرفته‌اند که دکتر را از میان بردارند. او هر گاه می‌خواست به مسافرت برود یکی دو روز قبل، به ما اطلاع می‌داد. اما برای سفر به لیبی دو هفته پیش از انجام آن خبر آن را فاش کرد. به یاد دارم که همه اعضای شورای رهبری جنبش جهاد کوشیدند او را متقاعد نمایند که از سفر به لیبی خودداری نماید. اما او برای رسیدگی به اوضاع هزاران فلسطینی بلا تکلیف در مرز لیبی و مصر تصمیم خود را قطعی کرده بود. من احساس کرده بودم که جنایتکاران صهیونیستی همان گونه که سید عباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله را به شهادت رساندند، تصمیم دارند دکتر فتحی شقای دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین و همه آزادخواهان را به شهادت برسانند. من مانع تصمیم‌گیری‌های او نمی‌شدم، از او نمی‌خواستم در دفتر کارش و در مقابل باد کولر بنشیند و دستور صادر کند، در حالی که هزاران فلسطینی در آستانه فصل زمستان در بیابان‌های لیبی سرگردان هستند. او را به خدا سپردم و شهادت سرنوشت او بود. این اقتضای من است، که او در راه ادای وظیفه و مسئولیت سنگینی همچون حسینیان قهرمان به شرف شهادت نایل آمد.

چگونه خبر شهادت او را شنیدید؟

با وجودی که او به سلامت وارد لیبی شده بود و مدتی را برای رسیدگی به اوضاع فلسطینی‌های سرگردان گذراند، اما قلبم همچنان آرامش نداشت، خطر را در مسیر بازگشت او از لیبی احساس می‌کردم. هرگز اطمینان نداشتم که او سالم به خانه‌اش باز گردد. بیم داشتم که دشمنان دومی در مسیر بازگشت او گسترده باشند. چرا که در آن سال‌ها، غرب، لیبی را تحریم کرده بود و اجازه هرگونه پرواز به آن کشور را نمی‌داد. پروازهای

طمأنینه دهم. چرا که دختر عادت داشت با پدرش سرگرم باشد. در این لحظه دستانم را به سوی آسمان بلند کردم و از خداوند قادر متعال خواستم از کسی که همسرم را به قتل رسانده و فرزندانم را یتیم کرده انتقام بگیرد. خداوند را سپاس می‌گویم که پس از گذشت ده روز از شهادت همسر، اسحاق رابین - نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی - به قتل رسید. چرا که او دستور ترور همسرم را صادر کرده بود.

به هر حال پیکر شهید فتحی شقای طی مراسم با شکوهی در دمشق تشییع و در گلزار شهدای اردوگاه الیرموک در جنوب این شهر به خاک سپرده شد. در این مراسم هیئت‌های سیاسی و رسمی و سران جنبش‌های رهایی‌بخش جهان شرکت کردند. نمایندگانی از جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان و سران گروه‌های دهگانه فلسطینی حضور داشتند. آن روز دمشق یکپارچه تعطیل شده بود. همه مردم برای شرکت در تشییع پیکر شهید شقای در کنار خیابان‌ها از بیمارستان «الهلوساه» در غرب دمشق تا اردوگاه الیرموک صف کشیده بودند. این مراسم مانند رفراندومی بود که مردم در آن به گزینش راه جهاد و مقاومت رأی می‌دهند. بی تردید خون شهید شقای به رغم این ضایعه بزرگ درخت تنومند جهاد و مقاومت ضد صهیونیستی را آبیاری کرد.

همه کادرهای جنبش جهاد اسلامی که تربیت شده و آموزش دیده دکتر فتحی شقای هستند، هر کدامشان یک فتحی شقای به شمار می‌آیند. هر کدام از افراد امت اسلامی که گزینه اسلام و رهایی فلسطین را انتخاب کرده‌اند فتحی شقای هستند. زن فلسطینی معتقد است که شهادت همسر، برادر، فرزند، مایه افتخار اوست. شهیدان فلسطین راه عزالدین قسام، عبدالقادر الحسینی، احمد یاسین و دکتر عبدالعزیز زنتیسی و پیش از آنان راه حسین بن علی (ع) و شهیدان کربلا را در پیش گرفته‌اند.

□ □ □

خاطرات «خوله» دختر شهید فتحی شقای

خوله فرزند فتحی شقای در گفتگو با شاهد یاران اظهار می‌دارد: هنگامی که پدرم به شهادت رسید، ۶ ساله بودم. برادرم ابراهیم ۴ سال سن داشت. پدرم را بسیار دوست می‌داشتم و به او عشق می‌ورزیدم. هر گاه به مسافرت می‌رفت دلتنگ می‌شدم. برخی شب‌ها مادرم به ما می‌گفت که پدرتان پس از نماز عشاء به خانه می‌آید. اگر پدر دیر می‌کرد مادر از ما می‌خواست به اتاق خواب برویم و بخوابیم، اما هرگز چشمان ما به خواب نمی‌رفت. بیدار می‌ماندیم تا صدای زنگ در خانه را بشنویم. هنگامی که وارد خانه می‌شد از اتاق خواب بیرون می‌آمدیم تا کمی در کنار او بنشینیم. پدرم پیش از رفتن به اتاق خوابش به اتاق ما می‌آمد و ما را نوازش می‌داد تا به خواب برویم. پتو روی ما می‌انداخت. هنگامی که نزدیک تخته‌خواب ما می‌شد از جا برمی‌خاستیم و او را به آغوش می‌گرفتیم و با خنده و بازی او را می‌بوسیدیم و او نیز بر گونه‌های ما بوسه می‌زد. هر گاه احساس می‌کرد که بد خواب شده‌ایم میان ما می‌نشست و ما را بازی می‌داد و سرگرم می‌کرد. به یاد دارم هنگامی که پدرم به ادای فریضه نماز در منزل می‌پرداخت، من و ابراهیم در کنار او می‌ایستادیم تا نماز خواندن را یاد بگیریم. پس از نماز برای ما دعا می‌کرد و از خدا می‌خواست ما را پاداش بهشت دهد. روزهای جمعه پدرم در خانه می‌ماند. صبح هنگام، تخم مرغ و یا قلا جوشیده آماده می‌کرد و ما را صدا می‌زد. برای این که ما را بخنداند، تخم مرغ را روی پیشانی‌اش می‌شکاند. با دستانش غذا را در دهان ما قرار می‌داد. در خانه از سر و کله او بالا می‌رفتم. روی کمرش می‌نشستیم و با او بازی می‌کردیم.

با صدای بلند قرآن می‌خواند و ما تکرار می‌کردیم. برای ما شعر و سرودهای انقلابی می‌خواند و به ما می‌آموخت. قبل از ظهر جمعه ما را به حمام می‌برد و شستشو می‌داد و سپس به نماز جمعه می‌رفت. طبق معمول، کودکان شستشو با صابون را دوست ندارند. زیرا چشمان آنان را می‌سوزاند. اما پدرم با خنده و شوخی ما را با صابون شستشو می‌داد. پدرم را بسیار دوست دارم. از خدای متعال مسألت دارم به او در بهشت پیوندیم. اکنون خوله در رشته پزشکی ترم اول دانشگاه دمشق را می‌گذراند. ■



او عارفی سیاستمدار و مجاهدی فداکار بود...

گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان، نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران

شخصیت شهید فتحی شقاقی ابعاد گوناگونی دارد. علاوه بر جهاد خستگی‌ناپذیر با سلاح و قلم و بسیج توده مسلمانان در سرتاسر کشورهای خاورمیانه، گرایشات عارفانه او و صف‌ناپذیر است که امروزه در بسیاری از سیاستمداران و رهبران جنبش‌های اسلامی و ملی خاورمیانه کمتر دیده می‌شود. به منظور شناخت گرایشات عارفانه بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین، به پای صحبت‌های حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان نشستیم.

درآمد:



آیات قرآنی و کلمات پیغمبر اکرم (ص) بود، تا جایی که گاهی در حضور ایشان و در اثنای تبادل نظرات، سخنان و آیاتی خوانده می‌شد و گریه می‌کردیم. مخصوصاً در سال‌های اول رحلت امام، کمتر جلسه‌ای می‌شد که یاد و نام او در آن جلسه باشد و اشک در چشم‌ها جاری نشود. در واقع احساس من با دکتر شقاقی احساس دو برادر و احساس یگانگی بود.

می‌خواهم به یک مبنای اعتقادی از منظر اسلامی اشاره کنم، مرزهای جغرافیایی که امروز در دنیا ترسیم شده مرزهای الهی نیست، نمی‌تواند حد فاصل بین انسان‌ها باشد، بلکه حق و باطل مرز بین انسان‌هاست. اما در دایره اسلام و ایمان این مرزها از بین می‌رود. عراق، ایران، لبنان و فلسطین یکی می‌شود، فتحی شقاقی دیگر حس نمی‌کند متعلق به کشور و سرزمین دیگری است، همه ما بنندگان او هستیم. مؤمنان و مسلمانان برادران یکدیگرند. این حدیث از جمله احادیثی بود که به بین من و ایشان زیاد رد و بدل می‌شد. امام صادق (ع) می‌فرماید: شاید برادر تنی خودم را که نه فقط مال یک کشور و شهر هستیم بلکه هم‌خانه هستیم را بر اساس حق و باطل، دین و کفر دشمن بدارم، اما فتحی شقاقی فلسطینی را به سان برادر حقیقی خودم با تمام وجود دوست دارم. همان طور که در صدر اسلام مشاهده می‌شود؛ ابولهب عموی پیامبر است اما میلیاردها فرسنگ از او فاصله دارد، اما در مورد بلال از حبشه، اباذر از دورترین نقاط، سلمان از فارس و اویس از یمن فاصله‌های جغرافیایی برداشته می‌شود؛ یعنی این‌ها بالاترین و بیشترین قربایت را با پیامبر داشتند. این مرزهای جغرافیایی در فضای معنویت و ایمان برداشته می‌شود، به همین دلیل است که ما فتحی شقاقی و هر فلسطینی مسلمان و مظلوم را مانع برادر و خواهر خودمان دوست داریم. مخصوصاً آنهایی را که پایبند به دین خدا هستند و در راه خدا جهاد می‌کنند. فتحی شقاقی نماد و جلوه برجسته جهاد اسلامی و اخلاص در مسیر زندگی‌اش بود، کسی که شاگرد مکتب عاشورا و پیرو حسین (ع)

من چه در دفتر امام و چه در بنیاد شهید، چندان به کارهای اداری وارد نمی‌شدم. جلسات ما بیشتر حول مسائل اعتقادی، آیات قرآن، احادیث و روایات، مخصوصاً آنچه که مربوط به جهان استکبار، طاغوت مشخصاً اسرائیل و صهیونیسم و فرجام و آینده روشنی که ما از آیات و روایات در ارتباط با این مقوله می‌توانیم به دست بیاوریم، بود. ساعت‌ها در طول این مدت، البته میباحثه هم نبود، هم سویی و تبادل نظر به صورت همگون در حول آیات و روایات مرتبط با آمریکا، غرب و اسرائیل بود. نکته دوم نگاه‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام در ارتباط با غرب، آمریکا و اسرائیل و نکته سوم هم تطبیق، هماهنگی و انسجام که بین دیدگاه‌های حضرت امام با مبنای دینی، آیات قرآنی، احادیث، سنت‌های تاریخی و الهی بود. این نکته برای جامعه امروز ما، دولت ایران، فلسطین و ملت اسلام در دنیا خیلی مهم است؛ پیش‌بینی آینده غرب، آمریکا و اسرائیل از منظر قرآن، حدیث و سیر سنت‌های اخلاقی از یک سو و از نظر امام و سخنان او در طول حدود ۴۰ سال از سوی دیگر. اگر خاطراتی از این مباحثات و همسویی‌های فکری دارید برای ما ذکر کنید.

تمام نشست‌های ما با ایشان خاطره‌است. لحظه‌های آکنده از معنویت، اخلاص، صراحت و شفافیت در نگاه‌ها و اعتقادات بود. تمام جلسات ما به طور یکنواخت از اول تا به آخر آکنده از معنویت، اخلاص و سخنان جهادی،

شهر شهید فتحی شقاقی



تمام جلسات ما به طور یکنواخت از اول تا به آخر آکنده از معنویت، اخلاص و سخنان جهادی، آیات قرآنی و کلمات پیغمبر اکرم (ص) بود، تا جایی که گاهی در حضور ایشان و در اثنای تبادل نظرات، سخنان و آیاتی خوانده می‌شد و گریه می‌کردیم.

آقای رحیمیان شما از دوستان دکتر شقاقی بودید، نام ایشان که به زبان می‌آید یاد چه چیزی می‌افتد؟ یاد فلسطین، مسجد الاقصی، جهاد، فداکاری در راه اسلام، شهید و شهادت، ایثارگری، اخلاص، اخلاق اسلامی و الهی، معنویت و بسیاری از فضائل اخلاقی و ارزش‌های معنوی دیگر.

حاج آقا اولین کسی که خبر شهادت دکتر شقاقی را به شما رساند که بود و چطور این خبر به شما رسید؟ الان خاطرم نیست که اولین بار چگونه مطلع شدم، ولی به طور اجمالی توسط رسانه‌های خبری فهمیدم و طبعاً به همان اندازه‌ای که شهید فتحی شقاقی را دوست داشتیم، از شهادتش هم متأثر شدم. در همان حال یک آرامشی نسبت به آینده جهاد اسلامی و فلسطین برای ما حاصل شد؛ البته این احساسی است که در قبال هر شهیدی از شهیدان فلسطین به انسان دست می‌دهد، چون ما یقین داریم که هر قطره‌ای از خون شهید و هر شهادتی، ما، اسلام و ملت فلسطین را به پیروزی نزدیک می‌کند. قطعاً شهادت دکتر شقاقی در عین حالی که مصیبت بزرگی بود، بشارتی برای نزدیکی پیروزی حق بر باطل نیز بود.

اولین آشنایی شما با دکتر فتحی شقاقی چگونه و چطور اتفاق افتاد؟

ما در زمان حضرت امام خمینی (ره) مجموعه این برادران را از نزدیک زیارت کردیم. آنها هرگاه به ملاقات امام می‌آمدند، من در دفتر در خدمتشان بودم، گاهی بعد از ملاقات با امام ساعت‌ها با هم صحبت می‌کردیم و گاهی هم به منزل ما در مجاورت دفتر امام می‌آمدند. طبعاً اولین بار را حضور ذهن ندارم؛ علتش هم این است که مکرر در خدمت ایشان بودم و در واقع می‌توانم گفت هر وقت یاد جهاد اسلامی، شهید شقاقی، امام و دوره دفتر ایشان می‌افتم، یکی از برگ‌های روشن و نقاط برجسته‌اش زیارت دکتر شقاقی است.

شما گفتید که آنها به منزلتان هم می‌آمدند و ساعت‌ها صحبت می‌کردید؛ در این دیدارها ایشان راجع به چه مسائلی صحبت می‌کردند؟

شهرت فتحی شقاقی



یکی از امتیازات فتحی شقاقی این بود که او از متعلقات دنیا سبکبار و به همین جهت برای پرواز به عالم بالا سبک بال بود. زندگی ساده، خانه محقر، خانواده بسیار معصوم و ساده زیست او مثل مردم عادی فلسطین و اردوگاه نشین‌های دیگر زندگی می‌کرد.

است، مگر این‌ها کم است؟ تمام دنیای استکبار با همه قدرتش و ملتی دست خالی ایستادگی می‌کند و هر روز شهید می‌دهد و خانه‌اش را خراب می‌کنند، کل فلسطین یک زندان بزرگ برای مردم فلسطین است. ولی آنها باز هم مقاومت می‌کنند؛ فتحی شقاقی زنده نیست؟ فتحی شقاقی نظیر ندارد؟ خیر، فلسطین الان مملو از فتحی شقاقی‌هاست و خود او زنده تر از هر زمانی در حال ایفای نقش است.

امسال دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی است، در آن سال‌ها به شدت از نظام‌ها و رژیم‌های عربی انتقاد می‌کرد و آنها را سازشگر می‌دانست، اگر در این شرایط زنده بود و این نوع سازش کاری را می‌دید چه می‌گفت؟ به یقین این آیه را می‌خواند: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا یهود و نصاری اولیا» آنها مزدوران خائن آن روز بودند و همچنان به راه خودشان ادامه می‌دهند، در همان روزهای حیات فتحی شقاقی، او شاهد سازش سادات بود. آن همه

عادی هم کشته شود؛ بنابراین برای اجتناب از این قضیه کار ما خیلی محدود می‌شود.

به سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی برگردیم که اوج گرایش‌ها و جنبش‌های اسلامی یا آزادی خواه در جهان اسلام و خاور میانه بود، چرا شخصیتی مانند دکتر شقاقی در میان دیگر گروه‌های فلسطینی این گونه نزدیک به جمهوری اسلامی به وجود نیامد؟ چه تحولی در وجود آقای فتحی شقاقی به وجود آمد که این طور شد و بقیه نشدند؟ چه فرآیندی لازم است که یک شقاقی دیگر به آن شکلی که شما گفتید یک عارف سیاستمدار در صحنه فلسطین شکل بگیرد؟ فرآیندی که انسان‌ها در آن شکل می‌گیرند، همراه با ویژگی‌هایی که هر انسانی دارد، برای همه یکسان نیست. خیلی‌ها در خود جمهوری اسلامی آدم‌های بی بدیلی می‌شوند چون آن بستری که این شخصیت در آن شکل گرفته قابل تکرار نیست، مثلاً این شخص سال‌ها در زندان‌های شاه بوده، شکنجه و تبعید شده حالا نسلی که امروز می‌آید، شاه و شکنجه‌ای وجود ندارد؛ بنابراین ما خودمان چهره‌هایی در انقلاب داریم که بی بدیل هستند چون مسیری که آنها در زندگی شان طی کردند و شخصیتشان شکل گرفت، غیر قابل تکرار است؛ از یک طرف همین غیر قابل تکرار بودن بعضی از بسترها بی که شخصیتی را می‌سازند و از سوی دیگر خود ویژگی‌های شخصی که بالاخره افراد از نظر فطرت، پاکي و گرایش به حق و خدا ظرفیتشان متفاوت است، طبعاً انتظار نداریم که شما خیلی صریح بگویید که چرا مشابه شخصیت امام تکرار نشد؟ می‌توان پاسخ داد که امام به لحاظ شرایط شخصی، ظرفیت‌ها و بسترهایی که در آن پدید آمد، یک استثنا بود. اما می‌توان گفت که دور امام تمام شده؟ اگر چه شخصیتی مانند امام را شاید مادر دهر به زودی نژاید، اما هزاران و صدها هزار انسان تحت تأثیر شخصیت و تفکر امام هستند. اگر چه

تک تک این‌ها را که حساب کنیم، برانزگیشان در سطح امام نیست، ولی زمانی در داخل ایران ما یک امام داشتیم ولی الان میلیون‌ها امام، اما در سطح پایین تر داریم، که اگر با هم جمع کنیم خواهیم دید که امام‌هایی داریم؛ بنابراین گرچه ممکن است ملت فلسطین شخصیتی در سطح برانزگی فتحی شقاقی نداشته باشد ولی یقیناً هزار فتحی شقاقی نخواست که چه بسا در بین آنها در آینده‌ای نه چندان دور شقاقی‌های برجسته‌ای مثل او جلوه کنند. آیا این شهادت طلب‌ها، مادر چند شهید یا آن زنی که با داشتن فرزند شیر خوار عملیات استشهادی انجام می‌دهد کمتر از شقاقی هستند؟ اولاً پیش خدا ما نمی‌دانیم.

یک طرف قضیه هم این است که چه بسا الان خیلی از شهدای ما مقامی مثل شقاقی داشته باشند، چه بسا صدها شقاقی دیگر الان در داخل سرزمین‌های فلسطین داشته باشیم که هنوز مجال درخشش پیدا نکرده‌اند. پس شما نمی‌توانید بگویید شقاقی رفت و دیگر نظیری هم برایش پیدا نشده‌است، چون پایان کتاب شقاقی شهادت بود پس در مدرسه او شاگردان زیادی پرورش یافتند و ما یقین داریم هزاران فتحی شقاقی نو خواسته و چه بسا هنوز شناخته نشده در متن ملت فلسطین شکل گرفته‌است. استدلال این جهاد، انتفاضه، مقاومت، سازش‌ناپذیری سر سختی و صلابت مردم فلسطین در مقابل تمام دنیای استکبار

خیانت‌ها که شاه مغرب، آل سعود و حسین اردنی مرتکب شدند چیزی را عوض نکرد. گاهی پرده‌ها عقب می‌رود. در واقع راه امام، شهدا و جهاد یک راه روشن است. امروز هم اگر بود به طور حتم همان فرد آن روزها بود و مقداری با توجه به تجربیات بیشتر این روزگار وضعیت روشن تر می‌شد. به عنوان آخرین سؤال به عنوان دوست ایشان و الان هم که نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید هستید، اگر در مورد دوست شهیدتان، دکتر شقاقی چیزی می‌خواهید بگویید، بفرمایید.

من قبل از آن، چیزی که نپرسیدید را توضیح دهم. من و آیت الله جنتی از اولین کسانی بودیم که برای مراسم تشییع جنازه تا مزار شهید و دفن او حضور داشتیم. بعد هم به منزلش رفتیم و با خانواده‌اش دیدار داشتیم. از صحنه‌های خیلی متأثر کننده دختر کوچکش بود که حالت خیلی ضعیفی داشت و واقعاً انسان را متأثر می‌کرد. اگر چه او به عنوان یک رهبر برجسته فلسطینی مطرح بود، در کنار آنچه که ما گاهی از بعضی از چهره‌های فلسطینی، خانواده و زندگیشان و چیزهایی که در غرب دارند، شنیده بودیم. اما یکی از امتیازات فتحی شقاقی این بود که او از متعلقات دنیا سبکبار و به همین جهت برای پرواز به عالم بالا سبک بال بود. زندگی ساده، خانه محقر، خانواده بسیار معصوم و ساده زیست او مثل مردم عادی فلسطین و اردوگاه نشین‌های دیگر زندگی می‌کرد و واقعاً مصداق این آیه «قلیل المؤمنه و کثیر المعونه» بود. زندگی بسیار کم هزینه‌ای داشت، اما همه وجودش بازدهی، خدمت رسانی و جهاد برای اسلام و فلسطین بود. تشییع جنازه او یکی از صحنه‌های جانکاه برای من بود. البته فراموش نکنید که فاصله زیادی بین شهادت شقاقی و ترور اسحاق رابین نبود؛ یعنی خدا خودش انتقام گرفت، فلسطینی‌ها که دستشان به او نمی‌رسید ولی خدا خودش وارد عرصه شد و به دست یک یهودی افراطی انتقام خون شقاقی را از راس تشکیلات

صهیونیستی گرفت. این معجزه الهی نیست؟ من آن موقع بیروت بودم. آن یهودی را که دستگیر کردند، گفتند چرا این کار را کردی؟ گفت از طرف خدا مامور بودم. او مدتی قبل از شهادتش در مراسم شهید عباس موسوی گفته بود جنبشی که دبیر کل آن شهید شود هرگز شکست نخواهد خورد، آیا چنین نظری در مورد جهاد اسلامی وجود دارد؟

بله این جمله را شهید شقاقی گفت. حزب الله با شهادت سید عباس موسوی اوج گرفت و عین همان مطلبی که برای حزب الله گفت، شامل خود جهاد اسلامی هم شد. بله آن سازمان و تشکیلاتی که دبیر کل آن شهید شود به یقین شکست پذیر نیست. پاسخ سؤال آخر این که ما هستی و عزت خودمان را در طول مشیت خدا مرهون شهدا می‌دانیم، مدیون آنها هستیم. آنها نیازی به تکریم ما ندارند و در اوج کرامت هستند. این ما هستیم که برای گرفتن کرامت باید به شهدا متوسل شویم، آنها نیازی به تجلیل ما ندارند. جلالت ما وابسته به شهادت است. ما احترام، کرامت و نعمت عزت و استقلال خودمان را مرهون خون شهدا هستیم. سلام بر او و روح پاک او و خدا او را با شهدای کربلا و اولیای خودش محشور گرداند. ■





لله و فی الله بود، جاودانگی او هم در این جاست. کسی که وجهه همت خود را خدا قرار دهد، حرکت او وجهه خدایی پیدا می‌کند. نهضت، جهاد و حیات او وجهه الهی پیدا می‌کند، ماندگار و جاودانه است. از جمله مردنی که در راه خدا باشد وجهه الهی دارد، یعنی می‌توان گفت همان شهادت، حیات و جاودانگی است. می‌خواهم بگویم ما شقاقی را از دست نداده‌ایم، او زنده است، چون شهید زنده است و هیچ زنده‌ای در حد شهید نمی‌تواند در صحنه زندگی امروز ما نقش ایفا کند. از باب نمونه از شش میلیارد آدم بر روی کره زمین نقش آفرین‌تر از امام خمینی در زندگی مردم هست؟ معنایش این است که شهید زنده است. ما مرده‌های متحرکیم. گاهی شصت، هفتاد سال عمر می‌کنیم و هیچ اثر، نقش و خدمتی برای جامعه نداریم، اما شهید حضور دارد و نقش ایفا می‌کند. فلسطین را شهید زنده کردند اگر آنها نبودند امروز فلسطین اثری از آثارش باقی نمانده بود.

در جلسات گفتگوهایتان با شهید شقاقی، نگاه او به شهید و شهادت چگونه بود؟ آیا در این زمینه هم صحبتی داشتید؟

الان حضور ذهن ندارم، ولی آن برداشت کلی که من در مباحثمان با او داشتم، تمام نگاه جهادی فتحی شقاقی حول محور شهادت و شهادت طلبی بود، اصلاً منهای شهادت طلبی، آنها برای خودشان حیات و وجودی را قائل نبودند، اصلاً این که عرض کردم که البته تعبیر خودشان است، الهام از امام حسین (ع) و از مکتب کعبه باید گرفت این شاخص وجودی شهید شقاقی بود.

علت اصلی پررنگ بودن ادبیات عاشورایی و امام حسین (ع) در سخنان و مقالات و کتاب‌های شقاقی به همین مسأله برمی‌گردد؟

ایشان به طور عمده به امام ارادت داشت و به او عشق می‌ورزید. قرآن و حدیث می‌خواند، سنت معصومین و پیامبر اکرم (ص) را حفظ می‌کرد. نگاه، نگاهی است با توجه به آن شرایطی که فلسطین دارد، فلسطینی که غصب شده سر سخت‌ترین دشمنان اسلام است، نگاه ناب جهادی و شهادت طلبی است و فلسفه وجودی و موفقیت خود را در پیوند با فرهنگ شهادت و کشف این مشخصه برجسته در متن اسلام ناب می‌بیند.

همان طور که شما هم اشاره کردید، اندیشه‌های امام خمینی خیلی تأثیر گذار بود. در سفرهایی که ایشان با امام دیدار داشت، چه سؤال‌هایی مطرح می‌شد؟

معمولاً ملاقات‌ها با حضرت امام کوتاه بود. بعد از معرفی، سلام و احوالپرسی، امام شروع به صحبت می‌کرد، اما خطایش به تاریخ بود امکان داشت چند کلامی هم به کسی که آنجا نشسته خطاب کند، اما بعد از چند کلمه امام در یک افق با نگاه به امتداد آینده مسیر بشر بود. این طور نبود که مجالی برای پرسش و پاسخ باشد. معمولاً افراد جواب خودشان را بر اساس اخلاص و زیرکی که داشتند از صحبت‌های امام می‌گرفتند؛ چون ذهن امام به روز، ناظر به حقایق و متناظر با موضوعات روز بود.

امام بیش از هر کسی حقایق و واقعیت‌های اوضاع فلسطین را می‌دانست، بنابراین آنچه را که می‌گفت خود به خود در دلش پاسخ سؤال‌های مفروض را به همراه داشت. نمونه‌اش همان که گفتم که اصلاً امام نمی‌دانست آن آقا آن جا در قم چه گفته، ولی دقیقاً ابتدا به ساکن چیزی را گفته که در همان حین دکتر شقاقی را رنج می‌دهد که وظیفه من چیست و باید چه بکنم. اگر جایی بخواهم عملیات استشهادی انجام دهم در این عملیات حتی اگر بخواهم نظامیان اسرائیلی را بکشم، ممکن است در کنارش یک فرد

آل سعود با پنگال‌های خونیشان گردن‌های طلا را از گردن زن‌های ایرانی شهید که روی زمین افتاده بودند، می‌کشیدند. بعداً وقتی این داستان را برای شهید شقاقی عرض کردم گفت می‌دانی آن چهار نفری که آن شب نزد تو آمدند، دو نفرشان در تظاهراتی که در مراسم شهدای مکه در سرزمین‌های اشغالی صورت گرفت شهید شدند و بعد از شهادت این دو انتفاضه اول آغاز شد. یعنی بخشی از داستان را من گفتم و بخش دیگر را ایشان تأیید کردند، که سرخ منشأ و نقطه آغاز انتفاضه اول در واقع به شهادت این دو شهید، شهادت این دو در ارتباط با شهدای فلسطین در مکه در کنار شهدای ایران بودند.

از عرفان آقای شقاقی گفتید و اشاره کردید که ایشان رهبر یک گروه سیاسی فلسطینی هم بود. اگر بخواهید در جملاتی شخصیت شقاقی را تشریح کنید، او را یک عارف سیاستمدار می‌دانید یا سیاستمداری عارف و اندیشمند؟ به نظر من آن چیزی که بیشتر در وجود فتحی شقاقی متجلی بود، دینداری، ایمان به خدا، مبدء، معاد و معارف دینی بود. می‌توان گفت که او یک عارف سیاستمدار و جهادگر بود، اصلاً رمز عظمت فتحی شقاقی هم در این جاست که سیاست، جهاد، هجرت، فریاد، زندگی و مرگش بر اساس اعتقادش بود. می‌خواهم عرض کنم زیر بنای شخصیت او ایمانش بود، لذا مامانش هم به صورت شهادت،

شهادت فتحی شقاقی



فتحی شقاقی نماد و جلوه برجسته جهاد اسلامی و اخلاص در مسیر زندگی‌اش بود. خود از حسین (ع) گفت، خود نوشت، خود فریاد زد و الهام گرفت و دریافت که تنها راه نجات فلسطین پیمودن راه حسین (ع)، شهادت و شهادت طلبی، جهاد و ایثارگری است.

بود. از حسین (ع) خود گفت، خود نوشت، خود فریاد زد و الهام گرفت و دریافت که تنها راه نجات فلسطین پیمودن راه حسین (ع)، شهادت و شهادت طلبی، جهاد و ایثارگری است و در این صحنه هم خوب درخشید، اوج درخشش هم در شهادتش بود. شهادت او نورش را خاموش نکرد؛ شهیداً وقتی به شهادت می‌رسند ظالمین گمان می‌کنند که او را از صحنه خارج کرده‌اند، اما غافل از این که شهید زنده است، مثل خورشید می‌درخشد و درخشش او جاودانی است.

شهید دکتر شقاقی تا چه حد توانست اعتقادات خودش را به داخل فلسطین و به آن ملت مظلوم انتقال دهد؟ شما به عنوان یک نفر از بیرون آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در این سال‌ها که با هم دوست بودید این صحبت‌ها پیش می‌آمد که تا چه میزان اندیشه‌های ناب حضرت امام توانسته به فلسطین انتقال پیدا کند؟

شاید یکی از داستان‌هایی که من با مرحوم شقاقی مکرر بررسی می‌کردم، داستان جمعه خونین در مکه بود. می‌دانید که در جمعه خونین حج ۱۳۶۶ شمسی بیشترین تعداد حجاج شهید، بعد از ایرانی‌ها، فلسطینی‌ها بودند؛ یعنی آن جا در سرزمین مکه و حرم امن الهی، اولین نقطه‌ای بود که خون شهدای ایرانی و فلسطینی آن هم در تظاهرات برائت از مشرکین با هم در آمیخت. دو شب بعد از حادثه، نیمه شب قصد رفتن به حرم را کردم، دم در چهار نفر را دیدم، بعد از سلام و احوالپرسی گفتند ما فلسطینی هستیم برای عرض تسلیت آمدیم. به اتاق برگشتیم و تا نزدیک اذان صبح صحبت کردیم. من گمان کردم که باید با آنها از مظلومیت ایران، دفاع مقدس، جنایات آمریکا و آل سعود بگویم. ولی وقتی آنها شروع به صحبت کردند، دیدم که چند قدم از من از نظر آگاهی، نسبت به ماهیت غرب، آمریکا، صدام و آل سعود جلوترند؛ خواستم از امام بگویم دیدم آنها از من نسبت به امام عارف‌ترند. خیلی عجیب بود جاهایی آنها گریه کردند و من از گریه آنها گریه کردم؛ یعنی وقتی که برادر فلسطینی با هیجان در حالی که بغض در گلویش پیچیده بود با اوج هیجان و ناراحتی و در حالی که اشک می‌ریخت گفت من با چشم خودم دیدم که سربازان

شهرید فتحی شقاقی



رفتن ما به لیبی به درخواست خودمان نبود بلکه سرهنگ قذافی با ما تماس گرفت و از ما سه نفر خواست که حضور به هم رسانیم و ما را به نام، فراخواند؛ «مرحوم محمد المجذوب» که مسئول کمیته های انقلابی و مسئول تماس با سرهنگ قذافی بود، تماسی با او داشت و به ما گفت که سرهنگ قذافی خواهان حضور برادر «ابوموسی» و برادر «طلال ناجی» و برادر «ابو ابراهیم فتحی الشقاقی» است.

پژوهشی یافا» را تأسیس کرد. او «سید احمد رفعت» از دوستان شهید ابو ابراهیم فتحی الشقاقی بود و به اتفاق رفتیم. سه شنبه روزی بود که در ساعت چهار صبح روز چهارشنبه به من اطلاع دادند که باید حرکت کنم و از اینجا خارج شوم. به او گفتم خودم می خواستم بروم. اتومبیلی به قصد جزیره جربه گرفتم، در ساعت ۹ شب، او شهید فتحی شقاقی ساکن همان هتل در طبقه بالایی من بود. در حالی ملاقاتش کردم که با تلفن همراهش با مالت و درباره مسیر سفر و چیزهایی راجع به گذرنامه ها، صحبت می کرد که البته همه جزئیات را متوجه نشدم و بنا بود که من ساعت چهار صبح به جزیره جربه بروم.

به او پیشنهاد کردم همراه من با اتومبیل به جزیره بیاید و گفتم: بیا، گذرنامه ها را درست می کنیم و با هم می رویم و از خطر صحبت های تلفنی اش درباره سفر به مالت برایش گفتم و خاطرنشان ساختم: این درست نیست «ابو ابراهیم»! گفت: بر خدا توکل کن. این نقطه ضعف امنیتی را داشت. وقتی صبح روز چهارشنبه با کشتی از آن جا رفتم او در هتل تنها ماند و محافظی همراهش نبود و درخواست محافظ هم نکرد و به تنهایی از هتل بیرون آمد و آنها هم منتظرش بودند، خودش هم بر خدا توکل داشت و سرنوشتش همین بود. او باید برخی تدابیر امنیتی را اتخاذ می کرد زیرا در شمار مسئولان و رهبران بود و به خاطر عملیاتی که «جنبش جهاد اسلامی» انجام داده بود، از فلسطین هم اخراج شده بود. البته غیبت «ابو ابراهیم» خسارت بزرگی است ولی سازمان یعنی جنبش جهاد همچنان که بود ادامه پیدا کرد؛ او مطمئن بود که جنبش به عملیات خود ادامه خواهد داد، پس از شهادت او نیز این جنبش و رهبران و کارها و فعالیت های آن همچنان پابرجاست ولی وجود او ضروری بود و زمانی که قرارداد «اسلو» امضا شد بسیار آندوهگین شد؛ در آن روز در اردوگاه با او دیداری داشتم از شدت خشم و درد، یارای سخن گفتن نداشت این معاهده را مصیبت و جنایتی می دانست که در حق ملت فلسطین مرتکب شده بودند؛ ما آنان را در حالی که معاهده صلح را امضا می کردند و یکدیگر را در آغوش می گرفتند، بر صفحه تلویزیون ها دیدیم؛ او خیلی ناراحت و خشمگین بود و با دید سیاسی عمیقی که داشت آن را خطر بزرگی بر آینده فلسطین ارزیابی کرده بود.

نتیجه «اسلو» چیزی است که اکنون در زندگی روزمره خود از آن رنج می بریم. ما از پیامدهای «اسلو» و نتایجی که در پی داشته رنج می بریم؛ «ابو ابراهیم» مبارز، انسان و شخصیتی بود که دیدگاه های نیروهای مختلف فلسطینی را به یکدیگر نزدیک می ساخت. او هدف را فلسطین می دید. ایدئولوژی را فلسطین می دید و به نظرش همین هدف است که همه کوشش ها و کار و جهاد ما باید در مسیر آن، در مسیر جهاد برای آزادی آن قرار گیرد. او معتقد بود که مبارزه مسلحانه راه وصول به این هدف است و یاهوهایی چون گفتگوها و راه حل ها که راه حل هم نیستند یا سازش ها یا آنچه که به اصطلاح سازش نامیده می شود همه و همه تسویه حساب هایی است که حق و کرامت و وطن و بازگشت به فلسطین را برای ملت ما به ارمغان نمی آورد. ■



زیرا به دلیل موضع ناموجه و غیر قابل درکی که گرفته ای در مساجد تو را دشنام می دهند، چگونه می خواهی این فلسطینی ها را به فلسطین بازگردانی و حال آن که میان تو و فلسطین، کشور مصر فاصله است و مصر هم اجازه این کار را نمی دهد و فلسطین هم همچنان در اشغال است و اسرائیل دشمن، بر دروازه ها و مرزها مسلط است؛ می خواهی اینان را به صحرا بفرستی تا در آنجا سرگردان شوند و نه راه پس داشته باشند و نه راه پیش؟ ما نمی توانیم ... ما هم پیمانان تو هستیم ... ولی نمی توانیم از تو دفاع کنیم ... در واقع او حقیقت را می گفت.

و از جمله این که به قذافی گفت: رادیو لندن که دشمن به شمار می رود و همواره در اخبار خود سمپاشی می کند، از این فلسطینی ها که تو آنها را به این منطقه فرستادی، به دفاع می پردازد. بدین ترتیب او با برادران ما در نشست های دوجانبه یا در جبهه گروه های دهگانه نیز حقیقت را می گفت: این مرد با خودش صادق بود و حقیقت را می گفت حتی اگر علیه خودش بود. به همین دلیل مورد احترام و ستایش بسیاری یا همه برادران خود در صحنه فلسطین بود ولی البته نقطه ضعفی هم داشت و آن هم مسئله امنیت بود؛ او هیچ گامی در جهت حفاظت از خود برنمی داشت و برای مسایل امنیتی کمترین اهمیتی قایل نبود بویژه که او و دیگر برادران، هدف دشمن بودند. این درست که هر چیزی موقع خود را دارد و همه چیز در اختیار خداست «لا تستقدمون ساعة ولا تستأخرون» ولی باید مراقب بود ...

یعنی باید این موارد هم رعایت می شد. همین امر باعث شد که در «مالت» در آن سفر شومی که من و برادر «طلال ناجی» هم بودیم، دشمن توانست بر او دست یابد.

رفتن ما به لیبی به درخواست خودمان نبود بلکه سرهنگ قذافی با ما تماس گرفت و از ما سه نفر خواست که حضور به هم رسانیم و ما را به نام، فراخواند؛ «مرحوم محمد المجذوب» که مسئول کمیته های انقلابی و مسئول تماس با سرهنگ قذافی بود، تماسی با او داشت و به ما گفت که سرهنگ قذافی خواهان حضور برادر «ابوموسی» و برادر «طلال ناجی» و برادر «ابو ابراهیم فتحی الشقاقی» است. و این به دلیل آن بود که به ما اعتماد داشت و اگر مصلحت لیبی فلسطینی اقتضا می کرد می توانست به ما کمک کند ولی ما حدود پانزده روز پیش از آن، آنجا بودیم و از این دعوت تعجب کردیم و توافق کردیم که تنها «طلال ناجی» به لیبی برود و ضمناً علت این احضار و درخواست را متوجه شود؛ او رفت ولی سرهنگ قذافی او را بحضور نپذیرفت مگر با دو برادر دیگر. من با «ابو ابراهیم» صحبت کردم و به او گفتم: «لطفا شما با «ابو جهاد» (طلال ناجی) بروید ببینید با شما چه کار دارد»، «ابو ابراهیم» رفت ولی این بار هم «سرهنگ قذافی» آن دو را به حضور نپذیرفت و خواهان حضور هر سه نفر ما شد. بنابراین مجبور شدم من هم بروم زیرا دو برادر دیگر در لیبی منتظر آمدن من بودند چه «طلال ناجی» از دو هفته پیش و برادر «ابو ابراهیم» از یک هفته پیش در آن جا بودند؛ من رفتم و صبح روز بعد، از طرابلس به «بنغازی» رفتیم و دیدیم که سرهنگ قذافی از ما درخواست عجیبی دارد و آن این که به مرزهای مصر و لیبی



درآمد:

ابوموسی نامی آشنا در جنبش مقاومت ملی فلسطین است. او همگام با یاسر عرفات رئیس پیشین حکومت خودگردان، نقش برجسته‌ای در تأسیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و جنبش فتح داشت. اما ناکامی‌هایی که جنبش مقاومت فلسطین در دهه ۷ و ۸ قرن بیستم در اردن و لبنان با آن مواجه شد ابو موسی را بر آن داشت تا از جنبش فتح منشعب و جنبش فتح‌الانتفاضه را تأسیس کند و آن روز همچون سایر گروه‌های فلسطینی، دمشق را برای اقامت خود برگزیدند. او که سال‌های طولانی مبارزات را از دوران جوانی تا به امروز از نزدیک دید و ناکامی‌ها را با همه تلخی‌هایش لمس کرده‌است برای شهید فتحی شقاقی و تفکر او ویژگی‌هایی قابل است که وقتی آنها را با سرسختی‌های خاص این شهید در تداوم راهی که برگزید در کنار هم قرار می‌دهد به نکات مهمی اشاره می‌کند که در زیر می‌خوانید.

گفتگوی شاهد یاران با ابوموسی، دبیر کل فتح الانتفاضه

آزادی فلسطین هدف اصلی او بود...

فتح هم هست. از نظر ما آزادی فلسطین، استراتژی دراز مدت است و هیچ مانعی در هم پیمانی با هر گروهی با هر پیش زمینه فکری و مادام که هدف اصلی یعنی آزادی فلسطین را قبول داشته باشد، نمی‌بینیم.

از نقطه نظر انسانی، دیدگاه‌ها و زندگی «فتحی الشقاقی» می‌توان به فروتنی او اشاره کرد. در سفرها و دیدارهای متعددی که داشتیم؛ فروتنی از جمله ویژگی برجسته و همیشگی او بود. او هرگز تکبر و برتری طلبی نداشت. در سخن گفتن فروتن بود. در تقدم دیگران بر خود در هر کاری، متواضع بود؛ این صفت در همه رهبران فلسطینی وجود ندارد. بسیاری از رهبران فلسطین برآنند که حقیقت نزد آنهاست؛ «ابو ابراهیم» چنین نبود. گوش فرا می‌داد و سخن دیگران را می‌شنید و بحث می‌کرد و در برابر استدلال در خصوص مسایلی که در دیدارهای ما مطرح می‌شد، به استدلال می‌پرداخت. فروتنی او فروتنی رهبر توانا و رهبری بود که حقیقت را می‌داند و می‌خواهد با استدلال و حجت، آن را به دیگران برساند نه این که آن را بر دیگران تحمیل کند.

این از یک طرف. علاوه بر فروتنی، از ویژگی‌های او، بیان حقیقت بود. او در برابر هر مسأله یا هر شخصیتی حقیقت را هر چقدر هم تلخ بود، می‌گفت. یاد می‌آید در مسأله‌ای وقتی «سرهنگ قذافی» می‌خواست فلسطینی‌ها را به فلسطین کوچ دهد و گروهی از آنان را به مرزهای مصر گسیل داشت و مصری‌ها نیز از آنان استقبال نکردند و در آن منطقه صحرایی میان لیبی و مصر سرگردان ماندند، ما چندین دیدار با هم داشتیم زیرا مسأله یک یا دو سال به طول انجامید.

در یکی از نشست‌ها در حالی که خودم شاهد بودم به «سرهنگ قذافی» گفت: امروز نمی‌توانیم از تو دفاع کنیم

در مورد ویژگی‌های «برادر ابو ابراهیم فتحی الشقاقی» می‌توان گفت که او از ویژگی‌های فراوانی برخوردار بود، نخست آن که در خصوص تداوم جهاد و مبارزه مسلحانه، موضع بسیار سرسختانه‌ای داشت. او اعتقادات اسلامی را به عنوان ایدئولوژی البته در دسته‌بندی‌هایی که در صحنه فلسطین جریان داشت قرار داده بود ولی در اصل ایدئولوژی فلسطین بود، فلسطین هدفش بود و آماده بود که تا زمانی که هدف، آزادی فلسطین باشد با هر سازمانی به گفت و گو بنشینند و جبهه متحدی تشکیل دهد و هم پیمان گردد.

مسأله ایدئولوژی از نظر او، مربوط به بعد از آزادی فلسطین بود. وقتی فلسطین آزاد شد و پس از آزادی فلسطین است که می‌توان به این که چه عقیده یا ایدئولوژی باید مطرح باشد، پرداخت. هدفش آزادی فلسطین بود... در هر وضع و موقعیتی که در جبهه متحد با همدیگر دیدار داشتیم، از این آرمان سخن می‌گفت. در دیدارهای خارجی که بیشتر در لیبی بود، درباره این موضوع سخن می‌گفت که ایدئولوژی، آزادی فلسطین است و این وجه مشترک ما در

شریفات فتحی شقاقی



فروتنی او فروتنی رهبر توانا و رهبری بود که حقیقت را می‌داند و می‌خواهد با استدلال و حجت، آن را به دیگران برساند نه این که آن را بر دیگران تحمیل کند.

در حقیقت من با «شهید ابو ابراهیم فتحی الشقاقی» زمانی که از وطن (فلسطین) تبعید شد، آشنا شدم. تبعید او به لبنان و پس از تبعید و ورود به لبنان طی فاصله‌ای تا آنجا که به خاطر دارم کمتر از دو هفته من با تنی چند از برادرانم به لبنان آمدم تا به برادر «ابو ابراهیم» خوش آمد بگوییم و با وی آشنا شویم، به ویژه که «جهاد اسلامی» از جمله جنبش‌هایی بود که در صحنه کارزار فلسطین، به عنوان یک جریان اسلامی پیشگام جهاد و مبارزه مسلحانه، به شمار می‌رفت.

تا آنجا که بخاطر دارم در منطقه «الملعب» با او دیدار کردیم. در آنجا یک پایگاه نظامی داشتیم و اتومبیلی برایش فرستادیم.

درباره اوضاع در داخل فلسطین و دور شدن او و برادرانش از موقعیت رهبری که داشتند، سخن گفتیم. او هیچ اهمیتی برای این امر قائل نبود و در مورد تبعیدش چندان ناراحت نبود زیرا مطمئن بود که مبارزه و فعالیت‌های جهادی در داخل ادامه خواهد داشت و هیچ خطری متوجه آن نیست و تبعید او نیز لطمه‌ای به این حرکت وارد نمی‌آورد. او بر آن بود که تبعیدش، مواضع او را که جهاد اسلامی بر پایه آن شکل گرفت و آغاز شد، مستحکم‌تر خواهد ساخت. پس از مدتی به سوریه آمد و مقر اصلی‌اش در دمشق قرار گرفت زیرا لبنان در آن دوره به لحاظ امنیتی منطقه‌ای بازی به شمار می‌رفت و به توصیه ما بود که به دمشق آمد. به او گفتیم که بقای تو در لبنان خطرناک است به ویژه که در منطقه‌ای نزدیک به دریا سکونت گزید و این محل بسیار خطرناک بود. خود بیروت هم به لحاظ امنیتی نا مطمئن بود و نباید در آن می‌ماند. بنابراین به اتفاق دوستانش به اردوگاه «پرومک» آمد و آنجا جایگاه رهبری خود قرار داد. این در مورد آشنایی اولیه با شهید «فتحی الشقاقی».

شرب‌فتمی شقاقی



من تصورم این است که علت شیفتگی و عشق دکتر شقاقی به امام، عشق به شخص او نبود. بلکه عشق به اندیشه‌های او بود که این اندیشه در جهان اسلام منحصر به فرد بود.

مرحوم شقاقی ولو این که تخصصش در علوم جدید بود، یک اندیشمند اسلامی، اهل مطالعات فقهی و مبانی اسلامی هم بود و تحقیق و مطالعه می‌کرد. در عرصه جهان اسلام و فلسطین خودش به عنوان یک کارشناس اسلامی مطرح بود. لذا با چنین رویکرد کارشناسانه‌ای به افکار و اندیشه‌های فقهای جهان اسلام، مراجع تقلید و سنتی‌های اهل سنت نگاه و افکار و اندیشه‌های آنها را بررسی می‌کرد. دکتر شقاقی با توجه به سطح معلومات شخصی خود و آگاهی که از علما و اندیشمندان مذهبی در ادیان طوایف مختلف داشت، احساس کرد که تنها فقیه مجتهدی که می‌تواند اندیشه و افکارش برای ملت فلسطین و قدس شریف راهگشا باشد، امام خمینی است. هیچ یک از مراجع، علما، فقها و شخصیت‌های علمی اسلامی در مذاهب مختلف جهاد را به عنوان محوری‌ترین کار برای مبارزات فلسطین و جهان اسلام نمی‌دانستند. تنها فقیه و عالم وارسته‌ای که مقاومت و جهاد را در رابطه با آزادی ایران اسلامی، آزادی فلسطین و کل جهان اسلام انتخاب کرده بود، امام بود. براین اساس اندیشه فقهی امام کاملاً در انتخاب دکتر شقاقی تأثیرگذار بود و این ارتباط مسیر سرنوشت‌ساز او را تعیین کرده بود. اگر امام نبود معلوم نبود که دکتر شقاقی چه سرنوشتی را در حیاتش داشت شاید او مدتی مبارزه می‌کرد و بعد از زندان کار تخصصی خودش را ادامه می‌داد و به عنوان یک شخصیت برجسته فلسطینی از نظر آکادمیک مطرح می‌شد و یک حرکت جزئی هم می‌کرد. اما ارتباطش با امام در او یک تحول عظیمی را به وجود آورد و او را مصمم کرد که در پرتو اندیشه امام تا آخر خط برود و تا زمانی که بتواند فلسطین، قدس و مردم آن را آزاد کند به این راه ادامه دهد. به همین دلیل من تصور این است که علت شیفتگی و عشق دکتر شقاقی به امام عشق به شخص او نبود. بلکه عشق به



اندیشه‌های او بود که این اندیشه در جهان اسلام منحصر به فرد بود.

نقش و جایگاه دکتر شقاقی در شکوفایی نهضت اسلامی در دهه هشتاد قرن گذشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من یک بار قبلاً هم این را گفتم دکتر شقاقی و جهاد اسلامی طلایه‌دار نهضت اسلامی فلسطین هستند؛ یعنی مادر طول تاریخ انقلاب و نهضت فلسطین از شصت سال پیش تاکنون هیچ‌گونه حرکت اسلامی در میان سازمان فلسطین نداشتیم. حرکت‌ها یا قوم‌گرایانه یا ملی‌گرایانه یا کمونیستی و چپی بود، اما اجازه تحرک اسلامی داده نمی‌شد. اگر کسانی می‌خواستند حرکت اسلامی داشته باشند الگوشان باید یکی از کشورهای عربستان، پاکستان یا ایران باشد، که این کشورها همه متمایل به غرب و آمریکا بودند و کشوری که یک حرکت اصیل انقلابی و جهادی در رابطه با فلسطین داشته باشد وجود نداشت. در میان علمای اسلام هم فرد یا افرادی نداشتیم که اندیشه و تفکر مقاومت و جهادی داشته باشد. بر این اساس در درون فلسطین ما چنین حرکتی را نداریم البته قرن‌ها قبل از شکل‌گیری سازمان‌های فلسطینی جریان اخوان المسلمین وجود داشت. اما جریانی نبود که بتواند یک تشکل منسجم جهانی را به وجود آورد ممکن است دکتر شقاقی متأثر از برخی چهره‌ها و شخصیت‌های اخوان المسلمین در گذشته بوده باشد اما چیزی که در او تحول ایجاد کرد، ارتباطش با امام و اندیشه جهادی او بود. پس بر این اساس اگر نهضت اسلامی در فلسطین آغاز شد کلیدش را دکتر شقاقی زد. جهاد اسلامی طلایه‌دار این حرکت بود و به دنبال او گروه‌های اسلامی آمدند و وارد عرصه جهاد و مبارزه شدند.

آیا این اندیشه‌ها که نام بردید هنوز نیازمند انتشار در داخل فلسطین هستند یا فکر می‌کنید به طور کامل در آن جا منتشر شده است؟

به نظر من باید در فلسطین کار شود و الان اندیشه جهادی و مقاومت با موانع بزرگی روبرو است. موانعی چون اسرائیل، آمریکا و سلطه جویان به اصطلاح غرب‌گرایی که در درون رهبران فلسطینی است. درست است که مردم فلسطین مردم باهوش و با استعدادی هستند ولی باید برای آنها تکرار شود. نکته‌ای را در این زمینه ذکر می‌کنم. کم هستند کسانی که هوای نفس ندارند و واقعیت‌های احکام اسلام را بیان می‌کنند این طور نیست که الزاماً هر عالم اسلامی آن چه را که می‌داند بیان کند، بلکه برخی از علمای اسلام هستند که بر اساس مصالح شخصی خودشان مطالبی را بیان می‌کنند و ممکن است حقایقی را بگویند. مثلاً سلمان رشدی یکی از این نمونه‌هاست. او مرتدی است که پیامبر اسلام و قرآن و صحابه و همه را تحریف کرده است. اما می‌بینیم که علمای اسلامی باز ترس یا از سر و ایستگی همه سکوت کردند. اما تنها کسی که در جهان اسلام حکم اعدام او را صادر و حکم خدا را بیان کرد، امام خمینی بود. علی‌رغم تمام خطرها، من جمله قطع رابطه سیاسی و اقتصادی همه دنیا که برای ایران داشت و خواستند این کار را هم بکنند. اما امام گفت ما اصلاً نیازی به رابطه با دنیای غرب نداریم. نه از قطع رابطه با آنها ناراحت می‌شویم و نه برقراری رابطه ما را خوشحال می‌کند. برای مافرقی نمی‌کند، برای ما اسلام اصل است. این تفکر و اندیشه یک اندیشه ناب است که در جهان اسلام و در عصر امام فقط در شخص او خلاصه می‌شد و از این حیث شهید شقاقی زیر این پرچم قرار گرفت. این به خاطر ارتباط نزدیکی بود که جهاد اسلامی به وسیله رهبرانش با امام داشت و این افکار از طریق آنان به اعضای جهاد اسلامی در فلسطین انتقال داده می‌شد. اما گروه‌های دیگر اجازه نمی‌دادند این افکار به زیر مجموعه‌هایشان منتقل شود. بر این اساس باید کاری کرد که این اندیشه و افکار ناب به مردم فلسطین منتقل شود که البته نیازمند تلاش و کار بسیار است.

کلام آخر؟

کلام آخر من همان کلام اول من است و آن این که تنها راه نجات فلسطین مبارزه است. نه گفتگو و سازش با دشمن. دشمنی که با اشغال‌گری و زور، ملتی را به اسارت گرفته جز با قدرت از آن کشور خارج نخواهد شد. سفارش ما این است که الله الله فی الجهاد، الله الله فی الجهاد. ■

اسلامی، جهادی و مقاومتی در فلسطین است طبیعتاً بازتاب مثبتی در کشورهای عربی، اسلامی و بین سازمان‌های مختلف داشت اما این بازتاب صرفاً سیاسی بوده است. چرا که اگر تأثیر عملیاتی داشت باید همین ظرفیت‌هایی که در جهاد اسلامی بود در آنها هم وجود داشت؛ یعنی خمیرمایه مبانی اسلامی را این‌ها هم داشته باشند. اکثر سازمان‌های فلسطینی دارای خمیرمایه مارکسیستی و غیره و ذلک بودند و به جنبش جهاد غبطه می‌خوردند. به نیروهایشان می‌گفتند بیایید مثل جهاد اسلامی عملیات استشهادی داشته باشیم و در برابر دشمن این گونه مقاومت کنیم. اما این روحیه در آنها نبود. جهاد اسلامی چون خمیرمایه‌های اسلامی داشت و از افکار و اندیشه امام و امام هم از اندیشه‌های کربلایی امام حسین (ع) الگو می‌گرفت، لذا این‌ها آماده هر گونه عملیات استشهادی برای عقب راندن دشمن می‌شدند، تا به اهداف خودشان که آزادی قدس و مردم فلسطین است، برسند. براین اساس سازمان‌های فلسطینی غیر اسلامی غبطه می‌خوردند که چرا نیروهایشان نمی‌توانند کاری که جریان جهاد در فلسطین به وجود آورده را بکنند. سعی می‌کردند به آنها نزدیک شوند. من در سوریه که بودم اکثر سازمان‌های فلسطینی خواستار جلسه و ارتباط مستقیم با جمهوری اسلامی بودند. ما هم قبول می‌کردیم. اما بنده احساسی که نسبت به جریان‌های اسلامی، به خصوص جهاد اسلامی داشتیم، نسبت به بقیه نداشتیم. چرا که آنها واقعاً از درون قلب و با تمام وجودشان اسلام و حرکت جهاد و مقاومت را پذیرفتند، به همین خاطر برای ما جهاد به عنوان یک طلایه‌دار مبارکی است. بعد از آنها بود که سایر جریان‌ها و گروه‌های مقاومت اسلامی در فلسطین به وجود آمدند.

از این ملاقات‌ها چه خاطره‌ای دارید؟

من خاطره ملاقات‌های زیادی با او داشتم. ولی یکی از ملاقات‌های حساس من با او در انتفاضه اول بود. زمان شهادت آن کارگران فلسطینی که اسرائیلی‌ها آنها را زیر گرفته بودند و باعث شروع انتفاضه شد. از طرف دیگر عملیات‌هایی که جهاد اسلامی داشت، انتفاضه‌ای را در درون اسرائیل و فلسطین به وجود آورده بود، همه مردم به خیابان‌ها کشیده شدند. ما در مجلس سوم قانونی را تصویب کردیم که یک کنفرانس بین المللی در دفاع از انتفاضه بگذاریم. این قانون تصویب شد. به منظور دعوت مهمانان، بنده به چند کشور، که بیشترشان کشورهای آفریقایی (مثل تونس، الجزایر و لیبی) بودند، سفر کردم. در آن موقع دکتر فتحی شقاقی در لیبی بود. آن جا با مقامات مختلف دولتی، فلسطینی و عرب‌ها گفتگو و ملاقات داشتیم، در آنجا شهید شقاقی با توجه به شناخت قبلی از ما دعوت کرد که به یک مهمانی شام در منزلش برویم. من گفتم که چون می‌خواهم با شما خصوصی صحبت کنم نمی‌خواهم نامحرم‌ها باشند بر این اساس فقط هیئت همراه ما و سفیر جمهوری اسلامی در لیبی در جلسه مهمانی شرکت کردند، یک منزل خیلی بسیط و مردمی داشت و با کسانی که در کاخ‌ها زندگی می‌کردند خیلی فاصله داشت. در سفری که به تونس داشتم یاسر عرفات ما را به مهمانی دعوت کرد که ۱۰-۲۰ نفر از رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین در آن شرکت داشتند. غذایی که تدارک دیده بود شاید اگر صد نفر آن جابودند را سیر می‌کرد. سفره خیلی اشرافی بود. برخورد شهید شقاقی مثل این بود که به اردوگاه رفته و سر سفره دیگر فلسطینی‌ها نشسته است، این برای من خیلی ارزشمند بود. در آن جلسه ما طرح موضوع کردیم برای حمایت از انتفاضه که طلایه‌داری آن در جهاد اسلامی بود، خیلی خوشحال شد و همه جریان را از افکار و اندیشه‌های امام می‌دید. او در آن جلسه به ما گفت که کاری که جمهوری اسلامی می‌کند را هیچ کشور اسلامی و عربی جرأت ندارد که قدم به صحنه در دفاع از مردم فلسطین بگذارد و این‌ها از برکات اندیشه و تفکر امام است. در آن جا ایشان برخی از نوشته‌ها و کتاب‌هایی که در رابطه با امام و افکار و اندیشه‌های امام بود را به من هدیه کرد. برای من آن ملاقات یکی از خاطرات بسیار ارزشمند و زیبا است. همانگونه که حضرت تعالی نیز اشاره داشتید، دکتر شقاقی بسیاری از سخنرانی‌ها و آثار خودش را، درباره آگاهی از امام منتشر می‌کرد این نوع رویکرد تا چه حد در تقویت رویکرد جهاد و مقاومت در فلسطین تأثیرگذار بود؟



● درآمد:

حجت الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور، هنگام شکل گیری جریانات اسلامگرا در برخی کشورهای خاورمیانه همچون فلسطین و لبنان به دلیل مسئولیت دیپلماتیک که در آن زمان داشت، در منطقه به سر می برد و از نزدیک شاهد بارور شدن گرایشات و تمایلات دینی میان بسیاری از کادرها و هواداران سازمان های ناسیونالیست و چپگرا و به طور کلی سازمان هایی بود که میان راه، خسته شده و به سازش با اشغالگران قدس تن دادند. به منظور بازخوانی تحولات سه دهه گذشته در فلسطین و نقش شهید فتحی شقای در تبلور گرایشات دینی به پای خاطرات ایشان نشستیم که از نظر تان می گذرد.

گفتگوی شاهد یاران با حجت الاسلام و المسلمین محتشمی پور
دبیرکل کنفرانس حمایت از ملت فلسطین

او شیفته امام و اندیشه اسلام ناب بود...

سازش کاری هستند که در صددند اسرائیل را به رسمیت بشناسند، همان طور که در ایران بودند کسانی که می خواستند شاه را نگه دارند، ولی ما آنها را طرد کردیم. خطاب امام به فتحی شقای و رهبران جنبش اسلامی بود. اما در واقع منظور، همه فلسطینیانی بود که دنبال سازش با اسرائیل بودند. این ها باید از فلسطین طرد شوند. امام این گونه با او صحبت کرد که وقتی دکتر شقای از پیش او آمد، روح تازه ای پیدا کرد. علت این که او در نوشته ها، مقالات و سخنرانی هایش دائماً از انقلاب و امام نام می برد، شیفتگی ای بود که نسبت به امام و آن حقیقت و حقانیتی که در اندیشه ناب اسلامی امام وجود داشت، پیدا کرده بود. من همان طور که در مقدمه عرض کردم وقتی رهبران جهاد اسلامی در زندان های رژیم صهیونیستی بودند، جسته گریخته اطلاعات و اخبارشان را دریافت می کردیم. چون بنده قبل از پیروزی انقلاب در عراق بودم. بعد، خدمت امام به پاریس رفتم و از آن جا به ایران آمدم و سفیر ایران در سوریه شدم. از آنجا مجدداً به ایران بازگشتم و در وزارت کشور مشغول شدم. یکی از برنامه های اصلی ام پیگیری مسائل فلسطین و کمک به آنان بود. قبل از شکل گیری جهاد اسلامی ما حرکت اسلامی در فلسطین نداشتیم. اما شنیده بودیم که یک گرایش بسیار قوی و محکم به اسلام در سرزمین های اشغالی فلسطین به وجود آمده و در زندان ها جوانان و روشن فکران برجسته ای از فلسطینیان وجود دارند که با اندیشه ها و افکار امام انس گرفتند و راه نجات را در الگوگیری انقلاب ایران و اندیشه و افکار امام می دانند. وقتی خبر فرار تعدادی از شخصیت ها و رهبران جهاد اسلامی از زندان های رژیم صهیونیستی بیرون آمد، متوجه شدیم که طلایه دار این حرکت مبارک، این چهره ها و شخصیت ها هستند. به هر حال من قبل از ملاقات با دکتر شقای، آثار حرکت و اندیشه او را در دوره پس از حرکت اشغالی و در زندان های اسرائیل دیده بودم. شما به عنوان سفیر ایران در سوریه که در آن زمان مطمئناً پیگیر حوادث تحولات و مواضع کشورهای عربی و حداقل خط مقدم بودید، این تأثیر پذیری جنبش جهاد اسلامی از امام چه بازتابی در بین مردم و نظام های آن کشورها، داشت؟

بحث بازتاب جریان جهاد اسلامی که اولین سازمان و تشکیلات

در ملاقاتی که با امام داشت، تحول بزرگ در شهید شقای پیدا شد؛ یعنی آنچه در میان کتاب ها بیانیه ها و سخنرانی ها از دور دیده بودند، از نزدیک لمس کردند و از علم الیقین به عین الیقین رسیدند؛ علم الیقین این است که انسان استدلال ها و مطالب را از دور ببیند و برایش علم حاصل شود. اما بعضی مواقع هست که انسان به عین الیقین می رسد؛ یعنی انسان دودی را از دور مشاهده می کند و علم پیدا می کند که آنجا آتشی روشن است و این دود محصول و نتیجه آن است، اما وقتی که وارد آتش می شود و شعله های آن را درک می کند به عین الیقین می رسد. شهید شقای و رهبران جهاد اسلامی وقتی امام را دیدند با تمام وجودشان علمی که از ایشان در گذشته داشتند را احساس کردند. البته امام گوهرشناس بود؛ وقتی فتحی شقای را از نزدیک دیدند، احساس کردند که ایشان از کسانی است که برای دریافت مسائل، ظرفیت بالایی دارد. امام با هر کسی این گونه صاف و بی پیرایه صحبت نمی کرد. ولی با فتحی شقای مانند یاران نزدیک خودش که ۴۰-۳۰ سال با آنها حشر و نشر داشت، برخورد کرد. در آن جلسه امام مطالبی را فرمود، خواسته هایی را از شهید شقای داشت و گفت که شما این جهاد و مبارزه را باید تا آزادی کامل فلسطین و تا زمانی که حتی یک نفر صهیونیست در آن جا وجود دارد، ادامه دهید. در میان شمار رهبران

شهرید فتحی شقای



امام گوهرشناس بود؛ وقتی فتحی شقای را از نزدیک دیدند، احساس کردند که ایشان از کسانی است که برای دریافت مسائل، ظرفیت بالایی دارد.

در آستانه دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر شقای هستیم، خوب است به عنوان شروع بفرمایید که اولین ملاقات شما با ایشان کی و کجا بود؟

دکتر شقای یکی از رهبران ارزشمند و بزرگ مقاومت اسلامی در فلسطین است. شهادت ایشان ضربه بزرگی به جهاد و مقاومت در فلسطین زد و فقدان ایشان در عرصه فلسطین جبران ناپذیر است. من به دوستان ایشان و مردم فلسطین و تمام کسانی که عاشق آزادی فلسطین و قدس شریف هستند تسلیت می گویم. ایشان بعد از تبعید به همراه هم سنگرانیشان از فلسطین به لبنان آمدند. در این اثنا سفری هم به ایران داشتند. در آن سفر دکتر شقای و دوستانشان ملاقات هایی را با مقامات ایرانی داشتند بنده آن زمان وزیر کشور بودم، در وزارت کشور پذیری این عزیزان بودیم. با توجه به این که من از سال ۱۳۴۲ که با موضوع فلسطین به صورت مشخص و نزدیک در عراق، نجف، سوریه و لبنان مرتبط بودم و با بسیاری از چهره ها و شخصیت های برجسته مذاکره می کردم، برای من نشست، حضور و گفتگو با سران کشورهای اسلامی به خصوص آقای فتحی شقای که از روحیه بسیار عالی و خوبی برخوردار بود و عمق مسائل جهادی و اسلامی را درک می کرد و با تمام وجودش بر اساس مبانی اسلامی، جهاد و مقابله را آغاز کرده بود، خیلی مغتنم بود. این خیلی مهم بود که او مقاومت و جهاد را بر اساس اندیشه امام و اسلام ناب انتخاب کرده بود و این گونه نبود که انگیزه های شخصی یا حتی ملی گرایانه و قومی، قبیله ای موجب انتخاب این راه شده باشد. ایشان خیلی علاقه مند بود که ملاقاتی را با امام و سایر شخصیت های سیاسی و مذهبی، علاوه بر مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. در آن زمان آقای مهندس موسوی نخست وزیر، آقای رفسنجانی رئیس مجلس، آیت الله خامنه ای رئیس جمهور و تعدادی از مقامات در قم و تهران نیز بودند. ایشان در خواست کردند که با امام ملاقات داشته باشند. چون در زندان که بودند با اخباری که از داخل فلسطین داشتیم، می دانستیم تعدادی از شخصیت های برجسته فلسطینی عکس امام را در سلولشان زدند و با افکار، اندیشه ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و کتاب های امام انس دارند لذا من درخواست آنها را منتقل کردم.



● درآمد:

آرمان مرحوم شقاقی، فلسطینی – اسلامی بود...

گفتگوی شاهد یاران، با دکتر ولایتی

دکتر علی‌اکبر ولایتی قریب دو دهه مسئولیت وزارت امور خارجه کشورمان را برعهده داشته است. در آن دوره، خاورمیانه شاهد تحولات گسترده و بنیادینی همچون حمله‌های مکرر ارتش اسرائیل به لبنان، گفتگوهای به اصطلاح صلح خاورمیانه، تولد سازمان‌های مبارز در منطقه با ایده‌های اسلامی همچون حزب‌الله در لبنان، جنبش‌های جهاد اسلامی و حماس در فلسطین بوده است. به‌منظور بررسی ریشه این تحولات و تبیین نقش شهید شقاقی پای صحبت‌های ایشان نشستیم.

بود و معروف به نبرد کرامه است که در آن ۱۲۰۰۰ اسرائیلی و ۵۰۰ نفر فلسطینی بود که به شکست اسرائیلی‌ها منجر شد. توطئه‌ای صورت گرفت که عملاً اردن عامل اجرای آن شد. در سال ۱۹۷۰ معروف به سپتامبر سیاه تعداد زیادی از فلسطینی‌ها را از اردن بیرون کردند و قتل عامی در بین آنها شد.

گفته می‌شود جمال عبدالناصر به خاطر فشار روحی که از سپتامبر سیاه به او وارد شده بود در فاصله کوتاهی از آن، سکنه و فوت کرد. کم‌کم سازمان آزادی بخش فلسطین را به سازش کشیدند. دایماً به آنها وعده می‌دادند که آقای عرفات با شاخه زیتون به سازمان ملل متحد رفت و از آن پس عقب نشینی در مقابل حقوق فلسطینی‌ها شروع شد. وقتی انقلاب اسلامی در ایران رخ داد عملاً موجی از بیداری اسلامی در همه جهان اسلام از جمله فلسطین ایجاد کرد و مردم فلسطین به خاطر تبعیت از روش‌های غربی و شرقی یعنی چپ و راست سرخورگی پیدا کرده بودند. آنها می‌خواستند با کارهای سیاسی در صحنه بین‌المللی، فلسطین را آزاد کنند. این یک روش غرب پسند بود. زمان حکومت رضاشاه بود که از طرف او سید ضیاءالدین طباطبایی که خودش عامل انگلیس بود و توسط آنها به فلسطین رفته و بعد از حکومت معروف به باد سیاه ۹۰ روزه، دلالت می‌کرد و زمین‌های مسلمانان را به اسرائیلی‌ها می‌فروخت، مأمور شرکت در این کنفرانس شد. سید ضیاءالدین نماینده حکومت رضاشاه برای کمک شده بود و این روش غربی و شکست خورده بود، روش شرقی یعنی اصلاً خود گروه‌های چریکی که تشکیل شد همه نام آرمان و نحوه مبارزاتش کاملاً الگو گرفته از روش‌های چپ بود. مثل جبهه خلق برای آزادی فلسطین به ریاست حبش که از مسیحیان فلسطین بود. جبهه دموکراتیک به ریاست مسیحی دیگری و مخلوطی با جبهه عرفات که خودش عضو اخوان بود و زمانی گفته بود که من تحت تأثیر سخنان مرحوم نواب صفوی قرار گرفته‌ام، اما این‌ها همه به هر حال یک جبهه چپ بود و به تدریج استحاله‌ای پیدا کرده بود که از مبارزات نظامی به مبارزات سیاسی و مذاکره روی آورد که همه این‌ها شکست خورده، به جایی نرسید و قدم به قدم عرصه را به اسرائیل واگذار می‌کرد.

در واقع به نحوی وابسته به رژیم‌های عرب شده بود؟ عملاً بعداً همین طور شد. یعنی رژیم‌های عرب کمک‌هایشان به سازمان آزادی بخش فلسطینی را مشروط به این کرده بودند که آنها راه سیاسی، سازش و گفتگوی به آمریکایی‌ها، غربی‌ها و اسرائیلی‌ها توصیه می‌کنند، پیش بگیرند که این شیوه هیچ حقی برای آنها تثبیت نمی‌کرد. این سرخورگی که آن‌جا پیدا شد و از طرفی هم پیروزی جمهوری اسلامی نشان می‌داد که اگر به اسلام رو کنند و طرفدار مبارزات اسلامی سازش ناپذیر مثل ایران باشند می‌توانند پیروز شوند. خاطرم هست که یک بار مرحوم شقاقی به

دنیا به فلسطین کوچ دادند. این قضیه ادامه داشت تا جنگ جهانی دوم که بعد از اتمام آن فرصت پیدا کردند که سال ۱۹۴۸ رسماً با مصوبه‌ای در سازمان ملل متحد، فلسطین را به دو بخش تقسیم کنند. که یک بخش آن را به فلسطینی‌ها دادند. قبل از این تقسیم، مبارزات به شکل سیاسی و نظامی آغاز شده بود و اشخاصی مثل مرحوم حاج امین الحسینی مفتی بیت المقدس، دعوت عامی از رؤسای کشورهای اسلامی کرده بود، برای این که جلسه‌ای در رابطه با فلسطین داشته باشند و با همکاری آنان از اشغال فلسطین جلوگیری شود. این در حوزه سیاسی بود. اما در حوزه نظامی مرحوم عزالدین قسام عده‌ای از مجاهدین را برای مبارزه با اشغالگران بسیج کرد. این رشته مبارزات سیاسی، نظامی و چریکی تا زمان ما ادامه داشت و در دوره‌های مختلف اشکال گوناگونی از مبارزات آزمایش شد. چهار جنگ بزرگ در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۶-۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ بین عرب و اسرائیل اتفاق افتاد. در این فاصله سازمان آزادی بخش فلسطین به ریاست احمد شقیری تأسیس شد. در بین فلسطینی‌ها در فاصله بین سال‌های ۶۷ تا ۵۶ سازمان الفتح تشکیل شد که این سازمان ارتباطی با اخوان المسلمین داشت. اما بعداً سه سازمان، گروه فتح به ریاست یاسر عرفات، جبهه خلق

شهر شهید فتاحی شقاقی



گفته می‌شود جمال عبدالناصر به خاطر فشار روحی که از سپتامبر سیاه به او وارد شده بود در فاصله کوتاهی از آن، سکنه و فوت کرد. کم‌کم سازمان آزادی بخش فلسطین را به سازش کشیدند. دایماً به آنها وعده می‌دادند که آقای عرفات با شاخه زیتون به سازمان ملل متحد رفت و از آن پس عقب نشینی در مقابل حقوق فلسطینی‌ها شروع شد.

برای آزادی فلسطین و جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین را ساخت که بنای اولیه آنها بر تحرک سیاسی، مبارزه چریکی و نظامی بود و در کشورهای همسایه مثل اردن، سوریه، عراق و مصر مستقر بودند. تا سال ۱۹۶۷ که سومین جنگ هم رخ داد و به شکست اعراب منجر شد. فشار برای در هم شکستن سازمان آزادی بخش فلسطین توسط غربی‌ها، اسرائیلی‌ها و متحدان آشکار و پنهان آنها در جهان عرب زیاد شد. بعد از جنگ ۱۹۶۷ یک بار اسرائیلی‌ها به غرب اردن حمله کردند. از رودخانه اردن عبور کرده و وارد شرق آن جاشدند که محل استقرار نیروهای فلسطینی

آقای دکتر ولایتی، استحضار دارید که سه دهه اخیر در تاریخ سرزمین فلسطین مملو از وقایع و تحولاتی است که تنوع و سرعت وقوع آنها، وضعیت متفاوتی را پیش روی ما می‌گذارد. از همین رو آنچه که حضرت‌عالی در دوران مسئولیت وزارت در امور خارجه از نزدیک با آن مواجه بودید، حاوی نکات ارزشمندی است که جا دارد در این فرصتی که در اختیار ما گذاشته‌اید، که جای تقدیر و تشکر هم دارد، آنها را از زبان خود شما بشنویم. همان طور که می‌دانید مرحوم شقاقی از چهره‌های منور تاریخ مبارزات فلسطینی است و نقش ایشان در ایجاد تحول در مسیر مبارزه فلسطین انکار ناپذیر است. اگر بخواهیم به اهمیت او در تاریخ تحولات معاصر فلسطینی پی ببریم، حتماً باید مروری بر کل تاریخ این مبارزات داشته باشیم، تا بتوانیم روی این نکته تکیه کنیم که وجود ایشان نقطه عطفی در مبارزات بود.

کمی از تاریخچه اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیست‌ها، طرح و توطئه استعمار انگلیس نسبت به قلب جهان اسلام مطلع هستیم. مرور بسیار فشرده و کوتاهی بر تاریخ فلسطین به ما می‌گوید که اولاً آن یکی از نقاط استثنایی در جهان است که سرنوشت ادیان بزرگ ابراهیمی آن جا به هم گره خورده و برای هر سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهود بسیار اهمیت دارد. بر همین اساس می‌بینیم عاملی که سبب تحمیل هشت جنگ صلیبی توسط مهاجمان صلیبی شد، همین سرزمین است. یعنی برای اشغال فلسطین جنگ‌های صلیبی به راه افتاد که تقریباً ۱۸۷ سال طول کشید. البته بعد از سال‌های طولانی مبارزه، مسلمان‌ها توانستند مجدداً فلسطین را به آغوش اسلام برگردانند. در عصر جدید، از زمان امپراطوری عثمانی صهیونیست‌ها دنبال این بودند که این سرزمین مقدس مسلمانان را اشغال کنند. حتی پیشنهاد خرید فلسطین را به مسلمین دادند که سلطان عثمانی گفت: ما ندیدیم که کسی زنده‌ای را در حالی که هنوز زنده است کالبد شکافی کند یعنی امپراطور عثمانی هنوز سرپاست و فلسطین هم هنوز تحت نظر اوست که چنین پیشنهادی را می‌دهند. در جنگ دوم جهانی بعد از شکست امپراطوری عثمانی قلمرو امپراطوری توسط استعمارگران تقسیم شد و بر اساس قرار دادی که در سال ۱۹۱۶ زمانی که هنوز جنگ تمام نشده بود، محرمانه بین انگلیس و فرانسه بسته شد. سرنوشت خاورمیانه را بین خودشان رقم زدند که فلسطین سهم انگلیس شده بود.

در سال ۱۹۱۷ وزیر خارجه انگلیس گفت ما برای یهودیان جهان در فلسطین سرزمینی را در نظر می‌گیریم. در سال ۱۹۱۸ جنگ تمام شد. آنها در طول جنگ در طراحی‌هایی که کردند برای فلسطین چنین خواب و حشتناکی رادیده بودند. بعد از تأسیس جامعه ملل که قبل از سازمان ملل وجود داشت و تحت قیمومیت انگلیسی‌ها بود، آنها نهایت سوء استفاده را کردند و تمام یهودیان را از سراسر



شکل‌گیری هسته‌های کوچک در هر جنبش و همچنین رشد و نمو منطقی و سازمان یافته آنها پیوسته در گروی رهبری فرهیخته‌ای است که قدرت سازمان‌دهی و ارتقای محبوبیت تفکری که بنیان آن را گذاشته در میان مردم داشته باشد. شیخ راشد الغنوشی که در حال حاضر، رهبری نهضت تونس را بر عهده دارد، بر این باور است که در طول تاریخ هر گاه اسباب تحولات تاریخی مهمی برای ایجاد یک وضعیت جدید فراهم می‌شود، قضای الهی رهبری مناسب برای آن تحول انتخاب می‌کند. او که در حال حاضر در انگلستان و در تبعید به سر می‌برد معتقد است که شرایط فلسطین به گونه‌ای بود که تحول در رهبری آن، نشانه تحول در منطقه بود و از همین رو، کسانی که رهبری فلسطین را بر عهده گرفته بودند به دلیل ابتلاء به سستی و ناتوانی، اثر بخشی لازم در برابر دشمن صهیونیستی را نداشتند تا این که در پی رشد آگاهی‌های اسلامی در منطقه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، زمینه برای ظهور یک رهبری اسلامی فراهم شد که پرچم آن را دکتر شقاقی به دست گرفت. او در این باره می‌نویسد:

■ شیخ راشد الغنوشی، رهبر جنبش نهضت تونس

او شکل و محتوای جهاد را صحیح و زیبا عرضه کرد...

اسلامی است، البته نه فقط برای رهبری عملیات آزادی بخش، بلکه برای رهبری کل منطقه و این به حق از مهم‌ترین تحولات عصر ما بود.

پس از این تجزیه و تحلیل مختصر آنچه که می‌توانم اضافه کنم درباره شخص شقاقی است که خداوند توفیق و افتخار اعلام این تحول بزرگ را به او داد و او با قوی‌ترین صحیح‌ترین سخنان به سوی این تحول رهنمون شد و توفیق تقدیم چنان نمونه‌های بزرگی در عملیات جهادی را یافت که ژنرال‌های ارتش به اصطلاح شکست‌ناپذیر اسرائیل را گیج و سرگردان نمود، شاید امروز مردم فراموش کرده‌اند که زمانی ارتش اسرائیل با عنوان شکست‌ناپذیر معرفی شده بود ولی اکنون دیگر حتی در اسرائیل کسی نمی‌تواند بگوید که ارتش اسرائیل تاب مقاومت در برابر کودکان سنگ به دست فلسطینی را دارد، چون همه دیدند که سربازان اسرائیل از برابر سنگ‌های کودکان فلسطینی می‌گریزند. بگذریم از وحشت و هراس اسرائیلی‌ها و ارتش شکست‌ناپذیرشان از عملیات جوانانی که به دست دکتر فتحی شقاقی و مهندس یحیی عیاش آموزش دیدند. من فتحی را در چند کنفرانس اسلامی که آخرین آنها کنفرانس قومی اسلامی در لبنان بود شناختم، او را مردی بسیار استوار، سرسخت، متواضع و عمیق در فلسفه و ادبیات دیدم، آنچه بیشتر مایهٔ اعجاب من بود، نوع آمیختگی این ویژگی‌ها در شخصیت جهادی او بود که همان موضوع باعث ربودن خواب از چشمان ژنرال‌های ارتش شکست‌ناپذیر شده بود. او شخصیتی بود که در برنامه‌ریزی، متین و استوار عمل می‌کرد. به گفته آشنایان او در تمام زوایای طرح و برنامه تحقیق می‌کرد و مسئولیت آنها را به عهده می‌گرفت و در کنار این ویژگی‌ها، او یک تحصیل کرده روشنفکر مسلمان معاصر واقع‌گرا و معتدل بود. به حق شقاقی نمونه نادری از شخصیت‌های جهادی بود که در عصر ما پرچم مبارزه برداشتند، زیرا به همان اندازه که برخی از خوارج زمان ما چهره جهاد را خراب کردند و شمشیر جهالت را به نام اسلام بر فرق آشنا و بیگانه کوبیدند و در افغانستان و الجزایر کشتار و خون‌ریزی و تکفیر کردند، شقاقی به همان مقدار شکل و محتوای جهاد را صحیح و زیبا عرضه کرد و مردم را با عظمت محتوای جهاد آشنا نمود و جهاد را به عنوان راهی استوار برای دعوت به سوی اسلام معرفی نمود و این براساس زمینه اسلامی و فرهنگی معتدل معاصر است که شقاقی نیز بر این اساس مفهوم جهاد را در جای خود قرارداد و ضوابط آن را بسیار دقیق توضیح داد تا مبادا از جایگاه خود منحرف شود مانند این که او جهاد را فقط در برابر سربازان اشغالگر رژیم صهیونیستی جایز می‌دانست.

فتحی شقاقی یک شخصیت بزرگ و سمبل اسلام و مبارزه و آغازگر یک دوران تاریخی مهم بود. خدایش رحمت کند. دورانی که او آغاز کرد، دوران شکوفایی رهبری اسلامی برای جهاد فلسطین در اعتدال و افق گسترده‌ای است که همه مردان آزادهٔ مبارز را در بر می‌گیرد تا حق غصب شدهٔ مظلومان را در فلسطین و هر جای دیگر دنیا به آنان بازگردانند. ■

سازمان آزادی‌بخش فلسطین به مصر پیوستند و در اینجا بود که اسرار از پرده بیرون افتاد و زمینه برای ظهور یک رهبری جدید با طرح‌های جدید فراهم شد.

طبق معمول تحول در رهبری فلسطین، نشانه تحول در منطقه بود. زیرا فلسطین منشأ اختلاف و درگیری با رژیم صهیونیستی بود و هرکه پرچم آزادی فلسطین را بر می‌داشت و تمام یا مقداری از حق آن را ادا می‌کرد، مشروعیت رهبری را صرف نظر از عقیده‌اش از آن خود کرده بود، در اینجا سستی و ناتوانی رژیم‌های عربی آشکار و معلوم بود، ساف نیز نمی‌توانست جایگزین آن باشد، زیرا خود جزئی از آن بود، لذا رشد و آگاهی اسلامی برآمده از نتایج شکست ۱۹۶۷ که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقویت شده و مشروعیتش نیز با تسلیم ساف همراه با دیگر کشورهای عربی، تثبیت شده بود، زمینه را برای ظهور یک تحول تاریخی دیگر و انتقال رهبری مقاومت و نهضت آزادی فلسطین فراهم نمود و رهبری مقاومت مردمی فلسطین از جریان لائیک که رسماً در برابر دشمن تسلیم شده و نخبگان خبر آن را اعلام کردند، خارج شد و به اسلام‌گرایانی رسید که اخوان المسلمین ستون فقرات آن بودند. علاوه بر این اخوان المسلمین مشروعیت تاریخی داشت زیرا آنها سازمان عربی بود که در فلسطین (۴۸-۱۹۴۷) مبارزه کرد و تا نزدیکی پیروزی و از میان برداشتن اسرائیل رفته بود، اما افسوس که خیانت دولت‌های عربی از تحقق این پیروزی جلوگیری نمود. همچنین اخوان المسلمین در سطح مردم محبوبیت فزاینده‌ای طی پانزده سال که تحت فشار بود کسب کرده بود، اما به هنگام این تحول و انتقال رهبری کادر رهبری رسمی اخوان در صحنه حاضر نبود بلکه شاخه کوچکی که از آن منشعب شده بود در صحنه حاضر بود و این شاخه کوچک رهبری مردم فلسطین را تحویل گرفت و چاشنی جهاد و انتفاضه را منفجر کرد، اینان گروهی از دانشجویان هوشیار و دارای رتبه‌های علمی ممتاز در پزشکی، مهندسی، اقتصاد و علوم تجربی بودند که در پیشاپیش آنان دکتر فتحی شقاقی و دکتر رمضان عبدالله قرار داشتند.

هنوز پیکره اخوان بر سر پا بود و چیزی نگذشت که این کار کوچک راه صحیح تاریخ آینده را شناخت و با گردش همراه جریان جدید، دیگر وقوع تحول برای همه آشکار بود، خداوند چنین مقدر فرمود که فتحی و همفکرانش راه جدید تاریخ را بگشایند و آن آغاز دوران

شهریه فتحی شقاقی



اینان گروهی از دانشجویان هوشیار و دارای رتبه‌های علمی ممتاز در پزشکی، مهندسی، اقتصاد و علوم تجربی بودند که در پیشاپیش آنان دکتر فتحی شقاقی و دکتر رمضان عبدالله قرار داشتند.

چه بسا این شخص و افراد پیرامون او برای نقشی که به عهده آنهاست آموزش ندیده‌اند، لیکن حقیقت معمولاً صبر نمی‌کند تا علائمش کاملاً آشکار گردد و هنگامی که تحول بخش مهمی از راه را پیمود و دوران جدید نقاب از چهره برگرفت، آنگاه همه آن را به روشنی مشاهده می‌کنند و علائم دوران جدید آرام آرام دوران قبلی را از ما دور می‌کند. اگرچه انسان منشأ تحول است، لیکن تحول کار یک نفر نیست، هرچند که برای فعال نمودن عوامل تحول بکوشد؛ تحول فعالیت یک جریان است که در برهه‌ای از زمان در صحنه ظاهر می‌شود. جریان تحول هنگامی که در یک سازمان دارای مبانی ثابتی شکل می‌گیرد، چه بسا آن تشکیلات سازمانی با اصول و مبانی خشک و متحجر خود در راه تحول مشکلاتی ایجاد نماید و چه بسا برخی از فرصت‌های تحول را به علت فقدان روح اقدام با اعمال مخاطره‌آمیز از میان ببرد. مانند برخی از مؤسسات اقتصادی بزرگ که گاهی به علت ترس از خطر کردن با ورشکستگی مواجه می‌شوند و این حالت باعث گشودن راه در برابر شرکت‌های کوچکی می‌شود که چون منافع شرکت‌های بزرگ را ندارند بنابراین ترسی هم ندارند و خطر می‌کنند، منفعی را کسب می‌کنند و پس از مدت کوتاهی به قدرت اصلی صحنه تبدیل می‌شوند و در این هنگام آن شرکت‌های بزرگ راهی ندارند جز این که شرایط جدید را قبول کنند و به قافله ملحق شوند. یعنی پس از شناخت شرایط جدید حاکم و با ایجاد تغییرات لازم خود را با آن وفق بدهند گاهی هم برخی از بخش‌های زنده‌تر در داخل شرکت سر به شورش برداشته و مرکزیت را مجبور می‌کنند که با شرایط جدید همگام شود در غیر این صورت آن شرکت از صحنه حذف و نابود خواهد شد.

به نظر من شایسته است آنچه که جنبش جهاد اسلامی فلسطین به رهبری دکتر فتحی شقاقی و همفکرانش در زمینهٔ مسأله فلسطین و روند روابط کشورهای عربی با اسرائیل و به طریق اولی در زمینه تحول موازنه قدرت و نفوذ میان دو جریان اسلامی و لائیک در فلسطین و منطقه عربی تحقق بخشیدند و آنچه که آنان در جنبش اخوان المسلمین - که شقاقی و برادرانش در سایه آن رشد کردند - پیش از اینکه از آن جدا شوند و راه را به سوی دوران جدید بگشایند، انجام دادند، به عنوان بزرگ‌ترین تحولات تاریخی منطقه پس از کنفرانس فاس ۱۹۸۲ به عنوان یک کنفرانس عربی با مشارکت «ساف» برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی تلقی شود. این کنفرانس نقطه مهم دیگری در جهت فروریختن طرح آزادی بخش «عربی - لائیک» پس از شرکت ۱۹۶۷ بود.

بر خلاف آنچه که «کمپ دیوید» در مهار پیروزی جزئی در جنگ ۱۹۷۳ و ادامهٔ روند شکست نشان داد، مقاومت دوباره توانست رهبری توده‌های مردم عرب را با پشتیبانی اردوگاه سوسیالیسم و کشورهای عربی که مصر را تا مدتی منزوی کرده بودند، به دست بگیرد. اگرچه کنفرانس سران عرب در فاس فلج بودن کشورهای عربی و عدم امکان هرگونه اقدام آزادیبخش در سطح رسمی به دور از مصر را ثابت نمود اما به جای این که فشار بر دولت مصر این کشور را به پیوستن به کشورهای عربی وادارد، کشورهای عربی و از جمله

او تاکید داشت که جهاد باید ضد اسرائیلی باشد...

■ احمد جبریل، دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین
مقاله اختصاصی برای شاهد یاران

احمد جبریل، دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) یکی از پیشتازان مبارزات ضد صهیونیستی است که در پی تحولات صورت گرفته که متأثر از صحنه‌های دگرگون شده در مبارزه گروه‌های فلسطینی علیه رژیم اشغالگر قدس بود، از جبهه خلق که دکتر جرج جیش دبیر کلی آن را بر عهده داشت، منشعب و جبهه جدیدی را بنیان نهاد که ذکر آن رفت. او که معتقد است به دلیل حرف‌های بسیار جدیدی که دکتر فتحی شقاقی و همراهانش در دوران حبس در زندان‌های صهیونیست‌ها، مخصوصاً در زمینه مسائل جهاد اسلامی و شیوه مبارزه در چارچوب‌های اسلام و آموزه‌های قرآنی داشتند، او و یارانش در جبهه خلق برای آزادی فلسطین را هر روز بیشتر به این شهید و تفکراتش نزدیک‌تر کرد در زمینه خصوصیات این شهید و تفکراتش مطلبی را به تحریر در آورده که در زیر می‌خوانید.

● درآمد:



بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی من با شهید ابراهیم فتحی شقاقی در پی تبعید ایشان از سرزمین‌های اشغالی فلسطین به لبنان صورت گرفت. ولی ما در این جبهه پیش از آن می‌شنیدیم که یک جنبش جهادی در درون بازداشتگاه‌ها و زندان‌های دشمن وجود دارد و دوستان ما در درون این زندان‌ها این اطلاعات را به ما می‌رسانند در حالی که ما منت‌های خوشبختی را احساس می‌کردیم که نیرو و عامل اسلامی وارد این مبارزه شده است.

ما در انتظار این عامل اسلامی بودیم تا در درجه نخست نسبت به معنای اسلام و جهاد آشنایی پیدا کنیم و موضوع دیگر این که ما در مقابله با دشمن در وضعیت بسیار دشواری قرار داشتیم و به کمک و به خون تازه‌ای نیاز داشتیم. از این رو هنگامی که به مبادله اسرا میان جبهه خلق برای آزادی فلسطین فرماندهی کل و رژیم اسرائیل در سال ۱۹۸۵ بنام عملیات الجلیل پرداختیم، مایل بودیم که کلیه کسانی را که درباره سازمان تازه‌ای به نام جهاد اسلامی سخن می‌گفتند آزاد کنیم. این افراد جزو فرماندهی‌های عمده در جنبش جهاد اسلامی بودند. ولی پس از دیداری که با شهید فتحی شقاقی در لبنان داشتیم به ایشان گفتم که لازم است شما همه تلاش خود را انجام دهید تا به سوریه بیاوید تا مرکز فرماندهی شما در سوریه باشد. این درست است که در آن زمان یک نوع از فعالیت تبلیغاتی و جنبش مردمی برای شما وجود داشت ولی پایگاه راهبردی که برای مبارزه شما وجود داشت باید در سوریه باشد.

ما و برادران سوری حقیقتاً برای فراهم کردن زمینه حضور جنبش جهادی اسلامی در خاک سوریه تلاش‌های زیادی انجام دادیم.

هنگامی که می‌گویم تلاش‌های زیادی انجام دادیم، ما نمی‌خواهیم این مطلب را بیشتر باز کنیم چرا که در آغاز برادران سوری ما با حضور جنبش جهادی در سوریه

مخالفت می‌کردند.

ولی بعد از آن در پی دیدار با حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه و تشریح اوضاع برای وی، ایشان در موضع خود نرمشی از خود نشان داد و با این درخواست موافقت کرد که در وهله نخست از ابو ابراهیم فتحی شقاقی در دفترهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین استقبال کردیم و روابط ما رو به نزدیکی نهاد و روزی نمی‌گذشت مگر این که به هم تماس و یا این که با برادران عضو جنبش جهاد و در رأس آن‌ها با شهید فتحی شقاقی دیدار داشتیم.

من دیدارهای مفصل و طولانی با ایشان داشتم که طی آن درباره این اندیشه یعنی جنبش جهاد اسلامی گفتگو می‌کردم. وی درباره زمان تحصیلات خود در دانشگاه طنطا در المنصوره مصر بطور مفصل برایم صحبت می‌کرد. ایشان از فارغ التحصیلان دانشگاه قاهره و یا اسکندریه و یا از دیگر دانشگاه‌های مصر نبودند و گمان می‌کنم از فارغ التحصیلان دانشگاه المنصوره بودند. ایشان در گذشته جزو جنبش آزادی خواهان اخوان المسلمین بودند. ولی او از این جنبش می‌خواست که به وظیفه جهادی خود نسبت به مسأله فلسطین عمل نماید. وی

شهر شهید فتحی شقاقی



رابطه‌ای که میان ما و برادران جنبش جهاد وجود دارد روابط سیاسی و یا شخصی نیست. چون این روابط بسیار بزرگ است که لازم است پیرامون ماهیت این روابط و تأثیر آن بر مبارزه در داخل فلسطین بحث شود.

احساس می‌کرد که با این درخواست او در جنبش اخوان المسلمین موافقت نمی‌شود از این رو تصمیم گرفت راه دیگری را که جهاد است و با تکیه به عقیده اسلامی باشد در پیش بگیرد. ایشان به ما گفت که ما باید با اسلحه و مهمات و رویارویی با این دشمن به مقابله بپردازیم. وی هنگامی که از دانشگاه فارغ التحصیل شد با من صحبت کرد و تمایل خود را به اشتغال به کار طبابت در شهر قدس ابراز داشت و اندیشه جهاد اسلامی را نوید می‌داد و من مطمئن هستم که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) در اندیشه و دل شهید فتحی شقاقی اثر بسیاری گذاشته است. وی قطعاً به من گفت که من به حمل اسلحه برای مقابله با رژیم اسرائیل با عقیده اسلامی اشتیاق داشتم ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ این ایمان من فزونی یافت و اطمینان پیدا کردم که این بیداری اسلامی که امام خمینی (ره) آغازگر آن بود در اسلام در مقابله با صهیونیست‌ها و مزدوران غربی آن‌ها ادامه یابد.

بدینسان همکاری ما با شهید فتحی شقاقی در فضای بحث‌های سیاسی محدود نبود، بلکه این همکاری به فراتر از آن و به موضوع عملی و مسائل لجستیکی و مسائل مربوط به آموزش برادران در جنبش جهاد انتقال یافت، این روابط روز به روز قوی‌تر می‌شد و در پی ورود این فرماندهی با نفوذ از سازمان آزادیبخش فلسطین به بخش غزه این روابط بیشتر شد و من و شهید شقاقی با هم مشورت می‌کردیم که نبرد ما اکنون وظیفه دیگری پیدا کرده است که این وظیفه جهاد تنها ضد صهیونیست‌ها نبود بلکه در رابطه با تلاش‌های سیاسی همراه کننده‌ای بود که علیه ملت فلسطین در پی قرارداد اسلو ایجاد شده بود. آن‌ها این وهم را به وجود آورده بودند که توافق اسلو یک کشور فلسطینی را در سرزمین‌هایی که از سال ۱۹۶۷ اشغال شده بود و پایتخت آن قدس خواهد بود به ارمغان خواهد آورد. این گرایش در سازمان آزادیبخش فلسطین سرآغازی برای



از او هیچ‌یک از علمای شیعه و سنی چنین کار قاطعی نکرده بودند. البته بعداً علمای اسلام چه سنی و چه شیعه چنین فتوایی دادند. مرحوم طالقانی از کسانی بود که در سال‌های دهه بیست، همت خودش را بر روی مسأله فلسطین گذاشته بود. نواب صفوی به منطقه فلسطین، شامات و مصر برای دعوت مسلمانان به قیام علیه اشغالگران سفر می‌کرد و سرآمد همه این‌ها کار امام بود که از همان سال‌های اولیه انقلاب در دهه شصت میلادی در اعلامیه‌هایش فرمود: من نسبت به خطر اسرائیل هشدار می‌دهم که در آن زمان خیلی مهم بود. کسی در سطح امام یک مرد بزرگ شیعه که پرچم انقلاب را به دست داشت، اولین اخطارهایش درباره خطر اسرائیل بود. بدون تردید کاری که او در پایه‌گذاری انقلاب اسلامی کرد باعث شد که مردم ما به این امر توجه کنند که اگر بخواهند سرنوشت خودشان را از شر سلسله پهلوی نجات دهند باید نسبت به سرنوشت کل جهان اسلام بی‌اعتنا نباشند. سرنوشت ایران با سرنوشت کل مسلمانان وابستگی کامل دارد. به همین خاطر به همه مسلمانان از جمله مسلمانان ایران راجع به خطر اسرائیل هشدار دادند. بعداً معلوم شد که حق با امام بود. سفارت اسرائیل در ایران که اسم سفارت را نداشت ولی از هر سفارتی متنفذتر بود، چه کارهایی در جهت توسعه نفوذ اسرائیل در کشور ما می‌کرد. دولت ساعد مراغه‌ای در زمان حکومت محمدرضا شاه، معروف بود که آن زمان صد هزار دلار رشوه گرفته است تا اسرائیل را به رسمیت بشناسد که در زمان حکومت دکتر مصدق و با تلاشی که بزرگانی مثل آیت‌الله کاشانی کردند، این به رسمیت شناختن پس گرفته شد. اما بعد از کودتای بیست و هشت مرداد دوباره دولت شاه به مسیری افتاد که ظاهراً اسرائیل را به رسمیت نشناخته بودند اما اسرائیل بر همه ارکان کشور ما نفوذ داشت.

نقش شهید دکتر شقاقی را در این تحول تاریخی چگونه می‌بینید؟ آقای دکتر شقاقی از شخصیت‌هایی بود که من نظیر ایشان را در بین بزرگان صحنه مبارزه جهان اسلام کم می‌دیدم. انسان متین، خویشتن دار، متقی و پایبند به مبانی اسلامی، رشته‌اش هم که پزشکی بود. به دلیل این که من هم رشته‌ام پزشکی بود، یک احساس علقه یعنی یک نوع کشش صنفی غیر از اخوت اسلامی هم بین ما بود. ایشان نسبت به کار مهمی که داشت و آن هم رهبری جوانان اسلامی با خط مشی اسلامی و بازگرداندن و تقویت هویت

شربش فتاحی شقاقی



مدعای صهیونیست‌ها قبل از اشغال، این بود که سرزمین بین فرات تا نبل یعنی بخش مهمی از مصر، تمام بین‌النهرین شامل سوریه، عراق، فلسطین، شمال عربستان و اردن را تصرف می‌کنیم. موشه‌دایان بعد از جنگ ۱۹۶۷ در مصاحبه‌اش گفت: ما در آینده سراغ خیبر و فدک می‌رویم که در گذشته از آن یهودیان بود و در صدر اسلام توسط مسلمانان از دست یهودیان خارج شد.

ایران آمده بود و در جلسه‌ای که عده‌ای از مسئولین بلند پایه کشور شرکت داشتند و بنده هم به عنوان وزیر امور خارجه بودم، از زمانی که در زندان اسرائیل تحت تأثیر گفته‌ها و سخنرانی‌های امام بود تعریف می‌کرد. مسیر انقلابی امام الگویی برای شکل‌دهی به سازمان جهاد اسلامی او قرار گرفت. این را یک شب به صورت مفصل در جلسه‌ای در سال‌های دهه شصت و زمان حیات امام گفت. از تعریفی که می‌کرد کاملاً معلوم بود که سازمان جهاد اسلامی را تحت تأثیر حرکت امام و انقلاب تشکیل داده است. **همانگونه که جنابعالی توضیح دادید، استعمار پیر برنامه‌ای گسترده و درازمدت برای فلسطین طراحی کرده بود. از نظر شما آیا اهداف آنها طبق برنامه‌ها پیش می‌رفت؟**

یک تحلیلی هست که بر اساس آن این طور می‌توان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد که کشورهای غربی قبل از شکست امپراطوری عثمانی، جنگ جهانی اول و این که بعد از آن کاری کنند که کشورهای اسلامی بزرگ و یک پارچه متحدی مثل عثمانی شکل نگیرد، را طراحی کرده بودند. از تجزیه امپراطوری عثمانی نزدیک به ۳۰ کشور به وجود آمد. کشورهای عربی تقریباً به طور کامل جزو قلمرو عثمانی یا تحت نفوذ آن بودند. برخی از کشورهای اروپای شرقی و بالکان مدت بیش از چهارصد سال و برخی از کشورهای دریای سیاه تحت حاکمیت امپراطوری عثمانی بودند. برای این که روزی کشورهای اسلامی تجزیه شده به هم پیوند نخورند لازم بود که آنها در قلب جهان اسلام یک استخوان لای زخمی بگذارند و آن هم سرزمین فلسطین بود. نکته دیگر این که فلسطین به لحاظ موقعیت دینی یک مرکزیت برای ادیان بزرگ ابراهیمی دارد و هرکس آن را مسلط باشد به نوعی می‌تواند در بین پیروان ادیان مختلفی که به نوعی بیت المقدس برایشان یک شهر مقدس و زیارتگاه و مرکز توجهات معنوی و روحانی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان است، اعمال نفوذ کند. پس باید تحت نفوذ دولتی باشد که این دولت دست پرورده و دست نشانده کشورهای بزرگ استعماری غرب است. نکته بعد این است که اگر به نقشه نگاه کنیم می‌بینیم که فلسطین در محل تلاقی سه قاره بزرگ عالم یعنی آسیا و اقیانوسیه (که این دورا یک قاره به حساب آورد)، اروپا و آفریقا است. مدعای صهیونیست‌ها قبل از اشغال، این بود که سرزمین بین فرات تا نبل یعنی بخش مهمی از مصر، تمام بین‌النهرین شامل سوریه، عراق، فلسطین، شمال عربستان و اردن را تصرف می‌کنیم. موشه‌دایان بعد از جنگ ۱۹۶۷ در مصاحبه‌اش گفت: ما در آینده سراغ خیبر و فدک می‌رویم که در گذشته از آن یهودیان بود و در صدر اسلام توسط مسلمانان از دست یهودیان خارج شد. یعنی حتی خواب تسلط بر حرمین شریفین را هم می‌دیدند. شما چنین جایی را در دنیا پیدا نمی‌کنید که تا این حد خصوصیت و ویژگی جغرافیای سیاسی یا ژئوپولیتیک می‌داشته باشد. زمانی گفته می‌شد که برای یهودیان دنیا، آرژانتین در نظر گرفته شده و موقعی هم صحبت از اوگاندا بود. ولی به نظر من این‌ها فریب و اساسش همان فلسطین بود. اروپاییان می‌خواستند که با این کار دور قیپ بالقوه‌شان، مسلمانان و یهودیان را از اروپای مسیحی یا غرب مسیحی خارج کنند. برخی می‌پرسند آیا یهودیان، اروپاییان را وادار کردند فلسطین را به آنها بدهند یا این که اروپاییان با این کار یعنی تأسیس صهیونیست در بین یهود آنها راه بازی دادند که به نظر می‌رسد اگر نتوانیم به نفع یک گروه از این دو نظریه موضعی بگیریم باید بگوییم که جمع بین این دو دیدگاه را می‌توان داشت.

بنابراین روندی که سالها به شکلی مشخص پیش می‌رفت دستخوش تغییر شد. آیا عمق این تحولات به گونه‌ای بود که تغییری در ماهیت مبارزه ایجاد کند؟

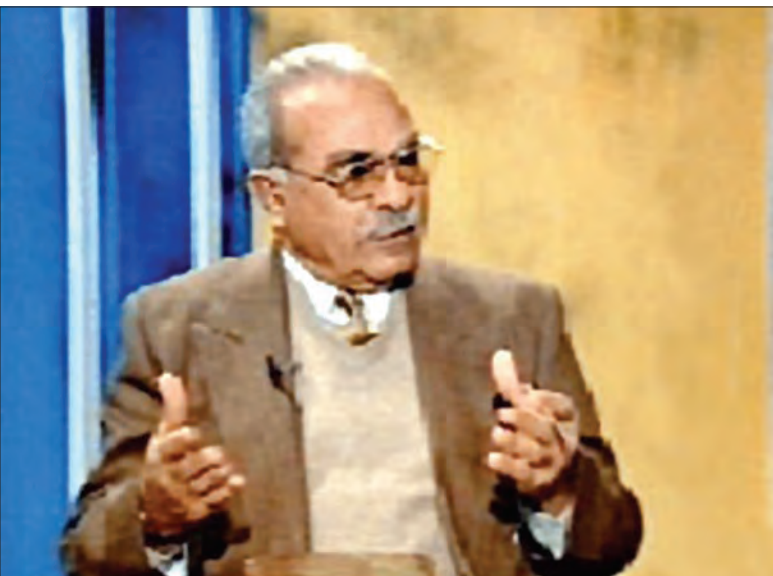
همین طور است. یعنی علت اساسی که اسرائیل دست از شعار از نبل تا فرات برداشت، تغییر استراتژی مبارزه در فلسطین و ایجاد تحول انقلابی در حوزه آرمانی فلسطین و این بود که آرمان‌هایشان رنگ اسلام و مبانی اسلامی گرفت، قبلاً در دوره‌ای از دهه‌های ۶۰-۵۰ نیمه اول دهه هفتاد قرن بیست میلادی یعنی مدت ربع قرن رنگ غربی یا شرقی داشت. رنگ اسلامی اولیه‌اش را کسانی مثل مرحوم عزالدین قسام یا کاشف الغطاء داده بودند که بزرگ‌ترین عالمی بود که در تاریخ مبارزات فلسطین فرمان جهاد داد، تا قبل

اسلامی به جامعه فلسطین به خصوص جوانان بود، احساس مسئولیت می‌کرد. نظر به این که هم آدم تحصیل کرده‌ای بود و هم در تجربه و دانش آموختگی در علوم، سابقه بسیار درخشان مبارزات ضد صهیونیستی و حرفی برای زدن در صحنه فلسطین داشت، خیلی زود مورد اقبال جامعه فلسطین قرار گرفت. آدم احساس می‌کرد که این شخص واقعاً برای رضای خدا و برای نجات فلسطین به عنوان پاره‌ای از سرزمین بزرگ اسلامی قدم به صحنه گذاشته، یعنی آرمانش فقط ناسیونالیستی-فلسطینی نبود. بلکه فلسطینی-اسلامی بود و چون چنین ویژگی داشت نسبت به سرنوشت کل مسلمانان احساس بود و در پیوند مبارزات فلسطینی به جهان اسلام برخلاف اسلاف خودش که می‌خواستند به جهان عرب پیوند دهند، اهتمام جدی داشت. چون این یک وسوسه‌ای بود که توسط کسانی که خواهان مبارزات فلسطین نبودند مطرح شد، برخی افراد بی‌توجه در جریان عرب هم به آن دامن می‌زدند که موضوع فلسطین یک موضوع عربی است و این باعث خطرات زیادی شده بود. مسلمانان غیر عرب که تعدادشان به مراتب بیش از مسلمانان عرب است را عملاً آزرده می‌کرد و وسیله‌ای بود برای این که آنها از صحنه مبارزات فلسطین دور شوند. همین در داخل ایران در زمان رژیم شاه بهانه‌ای شد که آنها به تحت تبلیغات رژیم پهلوی بودند می‌گفتند: موضوع فلسطین به ما چه ربطی دارد؟ این دعوایی است بین اعراب و اسرائیل. ما هم که عرب نیستیم؛ این نزاع بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها نزاعی تاریخی بین دو قومی است که پسر عمو هستند، یعنی دو شاخه از نژاد سامی که یک گروه فرزندان اسماعیل که اعرابند و گروه دیگر فرزندان اسحاق که یهود هستند، اینان از قدیم با هم مشکل داشتند. یعنی یک برداشت و تحلیل انحرافی از قضیه فلسطین که از آن نتیجه‌گیری می‌شد که موضوع فلسطین، موضوع ایرانی‌ها نیست. عین همین تحلیل را لابد در ترکیه، هند، آسیای جنوب شرقی و هر جا که مسلمانان غیر عرب هستند، می‌کردند.

آنها عملاً امپراطوری عثمانی و کشورهای بزرگ را اشغال و تجزیه کردند. زمانی کل شبه قاره هند، امپراطوری عثمانی، صفوی و ماوراءالنهر مسلمان بودند. نه تنها این‌ها را تجزیه جغرافیایی کردند، بلکه سعی داشتند تجزیه فرهنگی و سیاسی هم بکنند. فتاحی شقاقی یکی از کسانی بود که تعیین کرد که موضوع فلسطین یک موضوع اسلامی است همان طور که امام فرمود: روز قدس روز فلسطین است.

آنچه که از فرمایشات جنابعالی مستفاد می‌شود این است که استراتژی جدید اتخاذ شده در مبارزات مردم فلسطین، دشمن صهیونیستی را مجبور به تغییرات جدی در استراتژی خود کرد که به نوعی عقب‌نشینی تلقی می‌شود. آیا روشی که رژیم اشغالگر در شهادت رهبرانی همچون شهید شقاقی اتخاذ کرده است، می‌تواند به خاموش شدن این شعله در منطقه و جهان اسلام بیانجامد؟

زمانی که مرحوم مطهری به شهادت رسید امام صحبتی کرد که ظاهر ساده‌ای داشت اما گویای یک واقعیت بود گفت ما را یکشید ملت ما بیدارتر می‌شوند؛ یعنی مطهری یکی از ما بود که او را شهید کردید و گمان بردید که با شهید شدن او این نهضت دچار شکست می‌شود. حالا این تعبیر امام را باید درباره مرحوم شقاقی گفت. ترور او توسط عوامل اسرائیلی در سفری که بین لیبی و مالت داشت، موجب ضعف در نهضت فلسطین نشد، بلکه برعکس آن را تقویت کرد. ما بعد از آن شاهد انتفاضه مسجد الاقصی و بعد، آزادی غزه شدیم. امروز تفاوتی که با زمان‌های گذشته دارد این است که زمانی اسرائیل در حوزه تهاجمی بود و می‌خواست از نبل تا فرات را اشغال کند. اما اکنون در حوزه تدافعی است تعبیر شما درست بود، زمانی می‌خواست بقیه جهان اسلام را تصرف کند. حالا این دیوار حایل که کشیدند بیش از آن که موجب محدودیت فلسطینی‌ها شود، موجب حصاری شدن خود اسرائیلی‌ها شده است. خودشان را در پشت دیوارهای بلند مخفی کردند تا از تیررس فلسطینی‌ها دور باشند. به هر حال شهادت دکتر شقاقی نه تنها موجب تضعیف جنبش جهاد اسلامی، حماس و دیگرانی که در صحنه فلسطین مبارزه می‌کنند نشد، بلکه خون آن شهید بزرگ به تقویت مبارزه فلسطینی‌ها هم انجامید. ■



● درآید:

دکتر محمد عماره، اندیشمند مصری که با ظرافت و موشکافی خاصی به بنیان اولیه ویژگی اساسی که در روح تفکر شهید شقاقی نکته‌ای بسیار برجسته و منحصر به فرد تلقی می‌شود، می‌پردازد معتقد است که این شهید بزرگوار، نفس موضوع محوریت فلسطین در میان تمام امور مسلمانان را برگرفته از سوره اسراء در قرآن کریم دانسته و از همین دیدگاه است که تفکر دکتر شقاقی فلسطین را محور مبارزه، سمبل رویارویی و دروازه پیروزی می‌داند. او درباره این تئوری نوین جهاد مقاومت اسلامی و جایگاه آن به نکاتی اشاره می‌کند که از نظر تان می‌گذرد.

■ دکتر محمد عماره، اندیشمند مصری

او صاحب تئوری محوریت مسئله فلسطین در میان تمامی مسائل امت بود...

بنابراین قدس و فلسطین در طول تاریخ علی‌رغم این تهدیدات، کشمکش‌ها و خطرات دائمی، محور مبارزه و سمبل رویارویی و دروازه پیروزی بوده و هست، در این باره شاعر معاصر زمان صلاح‌الدین ایوبی درباره آزادی قدس چه نیکو گفته است: «بیت المقدس خانه‌ای است که اگر آن را بگشایی و آزاد کنی در واقع خداوند چنین کرده است و اگر بسته باشد، دروازه شرق بسته خواهد بود. فلسطین شهید امت است از این رو شهیدانی که در راه آزادی آن جان می‌بازند، از جایگاه ممتازی برخوردارند». و شهید ما مرحوم دکتر فتاحی شقاقی از شهدای برجسته و عالی‌مقام این سرزمین عزیز در قلب هر مسلمان و عرب و میهن پرست جای دارد. او به جهادی که در اسلام از اوج و شکوه خاص برخوردار است و به ایده اسلامی ترسیم‌کننده استراتژی جهاد اسلامی برای آزادی تمامیت فلسطین ایمان داشت. او صاحب تئوری محوریت مسئله فلسطین در میان تمامی مسائل امت بود و به آن به عنوان سمبل، محور و کلید سایر مسائل می‌نگریست. شهادت او جایگاه برجسته‌ای در میان

گرفت، این کشور برای نشان دادن اهمیت کار در همان روستایی که سایکس در آن دفن شده بود، (توابع استان یورکشایر) مجسمه او را در حالی که یک مسلمان به پایش افتاده و بالای سر او لوحی است که بر آن نوشته شد «خوشحال باش ای قدس» نصب کرد. بدین ترتیب نتایج معاهده سایکس پیکو عبارت بود از توهین به مسلمانان و تحقق مطامع استعمار در قدس. وقتی «لبنی» ژنرال انگلیسی در سال ۱۹۱۷ وارد قدس شد و آن جمله معروفش را بر زبان راند که: «امروز جنگ‌های صلیبی پایان یافت»، مجله انگلیسی «پاچ» با چاپ کاریکاتور ریچارد شیردل که حریف صلاح‌الدین ایوبی در جنگ‌های صلیبی بود از قول او نوشت: «امروز آرزو برآورده شد». انگلیس با اشغال قدس در سال ۱۹۱۷ آرزوی ریچارد شیردل را عینیت بخشید. در این راستا ژنرال انگلیسی «گلوب باشا» که تا سال ۱۹۵۶ فرمانده ارتش اردن بود، در مقدمه یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: «تاریخ بحران خاورمیانه به قرن هفتم میلادی باز می‌گردد» یعنی به زمان ظهور اسلام.

شهدای فلسطین در میان همه شهدا از جایگاه ممتازی برخوردارند، البته نمی‌خواهیم در پیشگاه خدا کسی را تأیید کنیم. علت این امتیاز این است که مسئله فلسطین در عرصه کشمکش امت اسلامی بادشمنانش نه فقط در عصر حاضر بلکه در طی تاریخ طولانی‌اش از محوریت برخوردار بوده و هست. وقتی خداوند در قرآن کریم از مسجد الاقصی و معجزه معراج سخن می‌گوید، (سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله)، قداست و برکت را نه فقط برای مسجد الاقصی و قدس شریف، بلکه برای کل فلسطین قرار داده است. در طول تاریخ امت اسلامی، قدس و فلسطین سمبل مبارزه و کلید پیروزی بوده است و در عصر حاضر، تجزیه امت و قطعه قطعه شدن وطن یکپارچه اسلامی، یک اقدام استعماری برای اشغال قدس می‌باشد.

از هنگام پیمان «سایکس پیکو» که بر اساس آن جهان عرب دچار انشعاب و تقسیم شده و مورد توجه استعمار انگلیس قرار

شریعتی شقاقی



شهید ما مرحوم دکتر فتاحی شقاقی از شهدای برجسته و عالی‌مقام این سرزمین عزیز در قلب هر مسلمان و عرب و میهن پرست جای دارد. او به جهادی که در اسلام از اوج و شکوه خاص برخوردار است و به ایده اسلامی ترسیم‌کننده استراتژی جهاد اسلامی برای آزادی تمامیت فلسطین ایمان داشت.

شهدا به او داد، جایگاهی که برخاسته از اندیشه و آرمانی بود که در راه آن به شهادت رسید.

آرمانی که جاوید است و اندیشه‌ای که استراتژیک است و باب شهادت در راه این دو برای کسانی که مورد لطف خداوند واقع شوند، باز است تا به زنده‌هایی پیوندند که همیشه نزد پروردگارشان روزی می‌خورند: «احیاء عند ربهم یرزقون». ■





و آن‌ها را در زندان‌ها شکنجه کردند و برخی از بازداشت‌شدگان در کرانه باختری و در بخش غزه زیر شکنجه این دارو دسته شهید شدند. در همان زمان به یاد دارم که دکتر فتحی آمد و گفت: من اقدام به روند انتقال درونی در خود می‌نمایم. ما چنین توقعی نداشتیم. مادر باره این‌ها و حقیقت این‌ها سخن می‌گفتیم. این‌ها صهیونیست‌های داخلی هستند. صهیونیست‌های خارج هم داریم. این درست است که اشکالاتی در داخل جهاد وجود داشت و من سعی می‌کردم آن اختلافات را برطرف کنم. ما توانستیم برخی از را برطرف کنیم ولی در بعضی چیزهای دیگر توان برطرف کردن را نداشتیم. ولی دکتر فتحی شقاقی در اندیشه خود سعه صدر داشت و توانست با آن شیوه

برخی از این افراد را جلب نماید و جهاد و توسعه خود را هر چه بیشتر در این موضوع آغاز کرد. به یاد دارم او کتابی از کارهای خود را که درباره امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نوشته بود به من هدیه داد. ما در دمشق، لبنان و تهران با هم دیدار کردیم. ما او یعنی دکتر فتحی احساس نمی‌کردیم که تفاوتی بینمان وجود دارد. ما در تحلیل‌های سیاسی خود و در فهم دشمنان خود دوست شده بودیم.

دکتر فتحی شقاقی را در رویداد ناجوانمردانه صهیونیستی که در جزیره مالت انجام گرفت از دست دادیم. من به او به عنوان کسی که در نسل بعد از نسل من است و نسلی که حمل اسلحه را آغاز کرده است نگاه می‌کردم و معتقد بودم که ما در امنیت به سر می‌بریم چرا که رهبری‌های تازه‌ای می‌رسیدند تا پرچم مبارزه را به دست گیرند. ما در یک شب بسیار دشوار شقاقی را در یک عملیات صهیونیستی ناجوانمردانه در مالت از دست دادیم و تاکنون نمی‌دانیم چگونه در درون سرویس‌های امنیتی و یا در درون جنبش جهاد، نفوذی صورت گرفته است.

اشاعه فضا و فرهنگی بدین منظور بود.

ما همیشه با هم بحث می‌کردیم که جهاد اکبری وجود دارد و جهاد اصغر، می‌گفتم که جهاد اصغر کنونی ما نبرد با اسرائیلی‌ها است و جهاد اکبر ما تلاش برای مقابله با این فرهنگ؛ و این فرماندهی با نفوذ به رهبری ابوعمار (رحمه‌الله علیه)، وارد غزه شد که در این جا باید با تمام صراحت گفت که برادر فتحی شقاقی توان درک آنچه من در این موضوع و در این نکته می‌گفتم نداشت. وی به این مسئله اکتفا می‌کرد که جهاد باید ضد رژیم اسرائیلی باشد و جبهه داخلی موضوع آسانی است و اختلاف نظری در آن وجود ندارد. دکتر فتحی شقاقی نیز تلاش می‌کرد مرا متقاعد کند که هنگامی که آن‌ها (دار و دسته عرفات) وارد بخش غزه شدند و با برخی از رهبران جهاد اسلامی در غزه دیدار می‌کردند، چگونه آن‌ها نسبت به این‌ها که عضو جنبش جهاد بودند ابراز خرسندی می‌کردند و او (رحمه‌الله علیه) از این بابت ابراز رضایت می‌کرد و این سخن را برابرم منتقل کرد. من به او گفتم که ما این‌ها را بیش از شما می‌شناسیم. شما تازه کار هستید و آن‌ها را نمی‌شناسید. این‌ها تظاهر به بیچارگی می‌کنند تا توانمند شوند. پس از مدتی این‌هایی که از تونس به این جا آمده بودند اقدامات قهرآمیز خود را علیه مبارزان و مجاهدانی که نسبت به ادامه جهاد علیه دشمن اسرائیلی اعتقاد داشتند آغاز کردند و به این روش خود اکتفا ننموده بلکه این‌هایی که از تونس آمده بودند را هم بازداشت کرده

شهادت فتحی شقاقی



شهید شقاقی هنگامی که از دانشگاه فارغ التحصیل شد با من صحبت کرد و تمایل خود را به اشتغال به کار طبابت در شهر قدس ابراز داشت و اندیشه جهاد اسلامی را نوید می‌داد و من مطمئن هستم که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) در اندیشه و دل او اثر بسیاری گذاشته است.

من نیز تلاش می‌کنم حقیقت آنچه روی داد را بدانم چون این جنایتی که علیه جنبش جهاد و این مجاهد سرسخت و آگاه روی داد در واقع برای ما همچون صاعقه، کوبنده بود. خدا را شکر می‌کنم البته من نسبت به سرنوشت ابو ابراهیم بیم داشتم ولی این برادران مؤمن و رهبران موجود در داخل و خارج به چگونگی ساخت و تشکیل این رهبری آشنا بودند.

خدا را باید شکر کرد که شخصی همچون برادر ابو عبدالله اکنون در جایگاه پیشستاز در جنبش جهاد قرار دارد و ما همیشه احساس آرامش برای او و آرامش برای اخلاق، ایمان او و در پافشاری او می‌کنیم. آری ابو عبدالله همه جایگاه‌های آسودگی را که در ایالات متحده آمریکا و در دانشگاه‌های ایالت فلوریدا داشت رها کرد و ایشان به من اطلاع داد وی آمده است تا عهده‌دار بر دوش گرفتن این مسئولیت دشوار شود که برای شخص او و خانواده او و فرزندان او بهای سنگینی دارد و همه مبارزان و مجاهدان آن را می‌پردازند.

خدا را شکر دکتر رمضان عبدالله جانشین خلف وی بشمار می‌رود.

هنگامی که فرزندم جهاد، به شهادت رسید، پیکر او در نزدیکی شهید فتحی شقاقی خاکسپاری شد و من پیش از رفتن به قبر پسرم جهاد، به قبر دکتر شقاقی سر می‌زنم و به او می‌گویم که ای دکتر فتحی مواظب فرزندم جهاد که در کنار تو آرمیده است باش. او نیز جزو نسل پر امید و نوجوانی بود که همچنین مورد حمله ناجوانمردانه صهیونیست‌ها در بیروت قرار گرفت.

خدا بیامرزد ابو ابراهیم را جنبش جهاد بزرگ‌تر و بزرگ‌تر خواهد شد و او در منتهای سعادت و خوشحالی خواهد بود که شاهد بزرگ شدن و بالندگی این جنبش باشد و این همان چیزی است که حتی در آخرت او را خوشحال خواهد کرد. برادران و هم‌زمان او، راه او که شهادت و شجاعت و داشتن ایمانی مطلق و مقاومت در برابر دشواری‌ها است را ادامه خواهند داد.

رابطه‌ای که میان ما و برادران جنبش جهاد وجود دارد روابط سیاسی و یا شخصی نیست. چون این روابط بسیار بزرگ است که لازم است روزی پیرامون ماهیت این روابط و تأثیر آن بر مبارزه در داخل فلسطین و بر جهاد و نبرد با دشمن صهیونیستی صحبت کنیم. ■





«دکتر ماهر الطاهر» عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین و مسئول رهبری آن در خارج از کشور در گفتگویی ضمن بیان ویژگی‌های شهید شقاقی، به اهمیت این شخصیت و نقش تعیین‌کننده وی در آینده جهان اسلام اشاره کرده و بر این باور است که ابعاد این شخصیت چنان استوار و اصولی بوده که رهبران تمام سازمان‌های فلسطینی بدون استثنا احترام خاصی برای ایشان قائل بودند و این خود عامل بسیار مهمی در پویایی و سرزندگی مسیر پذیرش تفکری شد که روح تازه‌ای را در کالبد مبارزات فلسطین دمید. وی ترور دکتر را یکی از اهداف استراتژیک صهیونیست‌ها می‌داند.

■ گفتگوی شاهدیاران با دکتر ماهر الطاهر
عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین

همه دغدغه‌اش بازیابی آزادی و کرامت خلق فلسطین بود...

باشد؛ این فشردگی و چکیده‌اندیشه شهید فتحی است. شهید فتحی از خود می‌پرسید که چرا جنبش اسلامی با قدرت وارد جنبش مبارزه مسلحانه نمی‌شود؟ و در نتیجه او تجسم بخش اهمیت مشارکت جنبش اسلامی در مبارزه مسلحانه فلسطینی بود و نقش اساسی در عرصه کارزار ایفا کرد. از این رو، این ایده موفق شد و عملاً نیز بزرگ‌ترین و برترین عنصر وفاداری «جنبش جهاد اسلامی» به رهبر و دبیرکل خود گردید، به ویژه آن که اندیشه‌ای که بدان ایمان داشت به شکل بسیار مؤثرتر و قدرتمندتری، تجسم پیدا کرد. نتیجه آن که اسرائیل کاملاً دچار توهم است. اگر گمان کند که با ترور شهید فتحی می‌توان «جنبش جهاد اسلامی» را تضعیف کرد. نتیجه حاصل، عکس این بود. گمان می‌کنم پیش از شهادت شهید فتحی بود - امیدوارم اشتباه نکرده باشم چون حافظه‌ام چندان تحریفی ندارد که سردبیر مجله هدف از من خواست تا مصاحبه‌ای با شهید فتحی داشته باشد و من برای تحقق آن کم‌کم کشش کنم. من هم با شهید تماس گرفتم و به او گفتم که مجله هدف مایل به انجام مصاحبه‌ای مطبوعاتی با تو درباره اوضاع در فلسطین و تحولات اوضاع در صحنه فلسطینی است؛ او استقبال کرد و یادآور شد که باعث خوشوقتی است که با مجله الهدف دیدار کنم. من هم به اتفاق سردبیر مجله، در آن زمان «خلیل الجنادوی» راهی دفتر شهید فتحی در اردوگاه «پرموک» شدیم و در آنجا قرار مصاحبه را گذاشتیم؛ سرانجام زمان مصاحبه فرارسید و این جلسه برگزار شد. پیش از آغاز مصاحبه مدت زمان کوتاهی با شهید فتحی نشستنی داشتیم و در مورد برخی مسایل مربوط به موضوع فلسطین گفتگو کردیم و سپس او را با جوانی که می‌خواست مصاحبه را با شهید انجام دهد، تنها گذاشتیم. در جریان خروج از دفتر به وی گفتم: برادرتی باید بدانی که تواز نظر اسرائیلی‌ها هدف به شمار می‌روی، امیدوارم احتیاط‌های لازم را به عمل آوری.

لبخندی زد. من با گفتن این سخن از دفتر وی خارج می‌شدم، به من گفت: برخدا توکل کن و هرآن چه را که خدا مقرر داشته، همان اتفاق می‌افتد و عمل‌انیز مدتی بعد با خبر وحشتناک شهادت وی، کاملاً شوکه شدم، پس از دریافت این خبر، احساس کردم ضربه سختی خورده‌ام. من حتم خسارت بزرگی را که نه تنها بر «جنبش جهاد اسلامی» بلکه بر تمامی ملت فلسطین و همه نیروهای ملی و اسلامی فلسطینی وارد آمده بود، درک می‌کردم زیرا او (شهید فتحی شقاقی) تنها رهبر «جنبش جهاد اسلامی» و دبیرکل آن نبود؛ او رهبری فلسطینی بود و همواره نه در چارچوب سازمانی خود که

دشمن صهیونیستی دارد، به همین دلیل بر این گمانم که اسرائیل خیلی زود متوجه شد که «جنبش جهاد اسلامی» نماینده چیست و تصمیم به ترور وی گرفت. شهید در سن جوانی به شهادت رسید من گاه از خود پرسیده‌ام که اگر او تاکنون در قید حیات بود، چه چیزهایی می‌توانست تقدیم کند. گاهی به یاد شهید «غسان کنفانی» می‌افتم و با خود می‌گویم او در سن ۳۶ سالگی به شهادت رسید. او خلاق بود انسان بود، هنرمند بود، مان نویس و داستان نویس بود، روزنامه‌نگار و مبارز بود و اسرائیل خطر را درک کرد و خیلی زود در سال ۱۹۷۲م. او را ترور کرد.

به هر حال کاملاً برآنم که خون شهید «فتحی شقاقی» و این خون‌های پاک و طاهر، بسیار گرانبهاست، اسرائیل گمان کرده که با ترور او می‌تواند ایده‌هایی را که «جنبش جهاد اسلامی» تجسم می‌بخشد، تضعیف کند و آنها را نابود سازد. آنها به خیال خامشان می‌توانند جنبش را تضعیف کنند و آنرا هم پیاشندولی حاصل کار، درست عکس این شد؛ خون پاک و ارزشمند شقاقی، به تقویت جنبش جهاد انجامید و قدرت و نیرومندی بیشتر جنبش جهاد را در پی داشت زیرا رفقای شهید و برادران وی در مبارزه، راه را در همان مسیر و به همان شیوه ادامه دادند و قدرت جهاد بیشتر شد و تأثیرش فزونی گرفت، تأثیرها و فعالیت‌های سیاسی و توده‌ای آن بیشتر شد و این به نظر من بیشترین و عمیق‌ترین وفاداری از سوی جنبش جهاد نسبت به دبیرکل آن بود. وقتی ایده جنبش مطرح بود، شهید آرزوی تحقق آن را در سر می‌پروراند و در جهت تحقق آن می‌کوشید، می‌کوشید تا جنبشی مبارز، اصیل و اصولی مطرح

شهید فتحی شقاقی



من با شهید شقاقی آشنا شدم و بارها با وی دیدار کردم و اینک احساس می‌کنم که از نظر او، شهادت یک آرزو بود. زندگی بدون کشور، بدون کرامت و بدون آزادی برای وی معنایی نداشت. او آماده بود که در هر لحظه زندگی خود را تقدیم کند.

آقای دکتر! زندگی «فتحی شقاقی» سرشار از نکات برجسته است از این نکات برایمان بگویید.

شهید بزرگ فتحی شقاقی را سرو بلند قامت فلسطین می‌دانم. حقیقتاً وقتی به خاطر می‌آورم و هنگامی که درباره شهادت رهبر «شقاقی» سخن می‌گویم، احساسات شگفتی مرا در بر می‌گیرد؛ من احساسات و ستایش ویژه‌ای برای رهبر فوق العاده‌ای که مفاهیم فداکاری و ایثار و صداقت و ایمان حقیقی به عدالت مسأله فلسطین را تجسم بخشیده است قائلم. شهید فتحی نمونه انسان متواضع، انسان اصولگر و انسانی بود که تمامی عمر و زندگیش را

نثار مسأله فلسطین کرد.

فکر نمی‌کنم هیچ دغدغه شخصی در زندگیش داشته، همه دغدغه‌اش مسأله فلسطین بود و این که خلق فلسطین چگونه می‌تواند آزادی و کرامت خود را باز یابد.

با شهید «فتحی شقاقی» در دمشق آشنا شدم و از همان اولین دیدار با شهید، محبت و بزرگواری این انسان بزرگ را احساس کردم و با صداقت تمام بگویم که شهید «شقاقی» به دل می‌نشیند احساس کردم در برابر انسانی در نهایت تواضع قرار دارم، انسانی به تمام معنی کلمه با ایمانی حقیقی به وحدت ملی فلسطین که پیوندهای دوستانه، احترام آمیز و سرشار از اعتماد با تمام رهبران فلسطینی داشت و همگان او را دوست داشتند و به وی اعتماد می‌کردند. او واقعاً بر خوردار از مجموعه مواضع ویژه‌ای بود که احترام همه رهبران فلسطینی را بی هیچ استثنایی برمی‌انگیخت. او انسانی پویا، فعال و سرزنده و سرشار از انرژی و فعالیت و پویایی بود، در همه نشست‌ها، فعالیت‌ها و مناسبت‌ها حضور می‌یافت و در راستای نزدیک ساختن دیدگاه‌ها میان گروه‌های مختلف فلسطینی می‌کوشید و به شدت همه نیروها را در این جهت سوق می‌داد.

من معتقدم که اسرائیل و رژیم صهیونیستی، نهادهای صهیونیستی و مراجع تصمیم‌گیری و آنهایی که به شیوه‌ای استراتژیک می‌اندیشند، به قیمت و معنای کسی چون «فتحی شقاقی» پی برده بودند لذا تصمیم به ترور او گرفتند. چون واقعا مطمئنم که آنها این شخصیت را مورد مطالعه قرار داده و دانستند که نماینده چیست و «جنبش جهاد اسلامی» نماینده چه خط اصولی است؛ خطی مبتنی بر پایبندی به اصول ثابت و باورهای به دور از حساب‌های تنگ‌نظرانه و به دور از حساب‌های گذرا. آنها درک کردند که با یک جنبش روبرو هستند و در برابر رهبری قرار دارند که تصویری استراتژیک و ریشه‌ای از کارزار با



فهمی هویدی که به عنوان یک اندیشمند و روزنامه‌نگار مصری سال‌هاست که روند جریان‌ات فلسطین را از نگاه یک محقق و نویسنده دنبال می‌کند، تأثیر باور عمیق و متعهدانه شهید شقاقی و یارانش را به جهاد در راه آزادی فلسطین و کاشتن نهالی که با خون شهدای این سرزمین آبیاری می‌شود تا ثمره‌ای جز نجات و رهایی فلسطین از چنگال دشمنان اسلام نداشته باشد، به گونه‌می‌بیند که حقیقت ذات ملت فلسطین و بزرگی و قهرمانی امت مسلمان را هر روز بیش از پیش به نمایش خواهد گذاشت. نگرش او را به این مهم در مقاله زیر می‌خوانید.

■ فهمی هویدی، اندیشمند و روزنامه‌نگار مصری

شقاقی جهاد را تنها راه آزادی فلسطین می‌داند...

بوده چون معتقد است که نجات امت اسلامی تنها در این است که همه آنها با تمام گرایش‌های ملی و اسلامی خود در یک صف متحد به مقابله با دشمن حقیقی هر دو گرایش برخیزند. او اظهار داشت که اتحاد سازمان‌های فلسطینی مخالف سازش در دمشق نمود عملی آرزویی است که کنفرانس بیروت در صدد پیاده کردن آن است. او همچنان که داشت سخن می‌گفت، لحظه‌ای مکث کرد و آنگاه با خنده به من گفت: راستی مدتی است که می‌خواهم مطلبی به تو بگویم و آن این است که به گردان جهاد فلسطین ملحق شوی و پیش از آنکه از کم و کیف قضیه سؤال کنم، ادامه داد: اشتباه متوجه نشوی، ما در صدد هستیم پس از گرفتن مجوز از حکومت ملی عرفات نشریه جدیدی در غزه راه‌اندازی کنیم و می‌خواهیم روز سه‌شنبه مقاله تو را در اولین شماره آن منتشر سازیم، من قبول کردم.

اما این موافقت صورت عملی به خود نگرفت زیرا سردبیر نشریه یعنی (هانی عابد) پس از مدتی توسط سازمان جاسوسی اسرائیل کشته شد، خود نشریه هم که موسوم به «استقلال» بود توسط حکومت عرفات توقیف شد، مدتی بعد هم خود فتحی شقاقی ترور شد.

شقاقی بارها می‌گفت که بیش از آنچه لازم است زنده مانده و شهادت - که آرزویش بود - بیش از انتظارش به تأخیر افتاده است. اما نخست وزیر اسرائیل «اسحاق رابین» بدون آنکه بخواهد او را به آرزویش رساند، رابین و امثال او اگر گمان می‌کردند که با این اقدام طولمار عمر شقاقی را در هم پیچیده‌اند. این حقیقت را درک نکرده بودند که شهید زنده است و نمی‌میرد، شقاقی پس از شهادت از یک فرد و یک سمبل، تبدیل به یک ارزش شد و خون پاکش درخت جهاد را تا روز قیامت، آبیاری کرد.

او با شهادتش به کاروان پیامبران و صدیقین پیوسته است. بی‌شک به جایگاهی دست یافته که شایسته‌اش بود. ■

پاکشان در آسمان ما و نیز در درون و احساسمان حضور هدايتگرانه و الهام‌بخش دارند. شقاقی و قافله شهدا با این حضور قوی و نیرومند در میان جمع ما شعله مبارزه امت را فروزان نگهداشتند و باعث شدند آرزوهای آنان زنده و روشن و قابل تحقق باقی بماند.

این نگرش همچنان باقی خواهد ماند که بر اثر تلاش شقاقی و دوستانش، جهاد ارزش خود را در فلسطین باز یافت. آنان به بصیرتی دست یافتند که نتوانستند با آن به صحنه مبارزه حقیقی برای آزادی یعنی به سرزمین فلسطین قدم گذارند همچنین با شجاعتی که کسب کردند نتوانستند دژ نفوذناپذیر دشمن را آسیب‌پذیر کنند طوری که سرایان اسرائیلی در مواجهه با مجاهدین فلسطینی قرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، علاوه بر این آنان (شقاقی و سایر دوستانش) با بهره‌مندی از ایمان، آرامش، ثبات درونی و صلابت روحی نتوانستند در برابر تبلیغات و اقدامات اغواگرانه سازشکاران مقاومت کنند، آنان آتش را در دست گرفتند اما حاضر نشدند به کاروان ناامیدان، سازشکاران، ترسوها و بی‌انگیزه‌ها بپیوندند. نهالی که توسط این شهدا در سرزمین فلسطین کاشته شد، بعدها ثمره خود را نشان داد. ثمره‌اش این بود که ملت فلسطین در جریان انتفاضه و عملیات‌های بعدی حقیقت ذات خویش و بزرگی و قهرمانی خود را به نمایش گذاشت و به نیروهای اشغالگر و رهبران اسرائیل فهماند که نمی‌توانند در برابر این گروه از انسان‌ها مقاومت کنند. چون آنان عاشق مرگ و شفته‌اند و برای رسیدن به شهادت فی سبیل الله از هم پیشی می‌گیرند.

آخرین بار او را در جریان اولین کنفرانس ملی اسلامی در بیروت (که در هفته اول ژوئیه ۱۹۹۴) برگزار شد، دیدم و چون صندلی‌های ما بر اساس حروف الفبا تعیین شده بود لذا در کنار هم نشستیم بودیم و این فرصت خوبی بود تا به بسیاری از سخنان و نقطه نظرانش گوش دهم، برایم جالب بود که او علاوه بر روحیه بالا از شوخ طبعی

نیز برخوردار بود. از جمله نظرانش این بود که وضعیت ناهنجاری که اکنون برای مسأله فلسطین پیش آمده خالی از خیر نیست، چون باطن و نیت همه را بر ملا ساخت و به ملت فلسطین و اعراب این فرصت داد که بدون هیچ مانعی حقیقت افراد و مسائل را مشاهده کنند.

من از او درباره علت اصرار و علاقه اش به گفت و گوی جناح‌های ملی و اسلامی پرسیدم. در پاسخ گفت که او از سال‌های پیش منتظر چنین فرصتی

برای افرادی مثل من دشوار است که درباره شهید بنویسند. وقتی برابر انسان نمونه‌ای که زندگی خود را در راه یک اندیشه و یک آرزو فدا کرد قرار می‌گیرم، احساس ترس و وحشت و حتی ناتوانی می‌کنم، شما هر چه می‌خواهید درباره این واژه (شهید) و نقش آن در آغاز یا پایان و نیز درباره بهایی که انسان برای گفتن کلمه آزادی خواهانه می‌پردازد سخن بگویید، اما همه آنچه می‌گوئیم و همه سختی‌هایی که می‌بینیم در برابر عظمت شهید و جایگاه شهادت ناچیز است. زیرا خون در اینجا بالاتر از واژه قرار می‌گیرد به خصوص وقتی شهید، دکتر فتحی شقاقی است، سخن گفتن دشوارتر می‌شود چون او یک نمونه استثنایی از روشنفکرانی است که استعدادها، توانایی‌ها و آفاق متعددی را در اختیار و در پیش رو داشت و می‌توانست با استفاده از آنها خود را رشد دهد و یا حتی به آرمانش و اهدافش دست یابد. اما او از آغاز ورود به عرصه‌های سیاسی، راه خود را مشخص کرد و هدفش را برگزید. او مبارزه مسلحانه را در پیش گرفت و خود را به سنگر نشینان ملحق ساخت او با آن دید شفافش این حقیقت را دریافت که مسأله فلسطین جز در سرزمین فلسطین حل نخواهد شد و جهاد تنها راه رسیدن به این هدف است. در دهه هفتاد مجله «المختار الاسلامی» در شماره نخست خود، قصیده شقاقی را به چاپ رساند، او در این قصیده می‌گوید: «اگر فراموش کنیم قدس مرا می‌خواند، تمام حروف‌ای فلسطین مرا می‌خوانند. میهن در بند من، تمام حروف مرا

شهبه فتحی شقاقی



شقاقی بارها می‌گفت که بیش از آنچه لازم است زنده مانده و شهادت - که آرزویش بود - بیش از انتظارش به تأخیر افتاده است

می‌خوانند، چه مرا ببخشی و چه فراموش کنی».

وقتی شقاقی در زمان حضورش در مصر (۸۱-۱۹۷۴) نوشته‌های خود را با امضای «عزالدين الفارس» چاپ می‌کرد می‌خواست اعلام کند که نسبت به راه برگزیده و هدف اصیل خود آگاهی دارد و می‌خواهد راه شهید فلسطین عزالدین القسام را بپیماید و با ادامه راه او و انتخاب شیوه‌اش آرزویش را محقق سازد. شقاقی به هدفش رسید و به کاروان شهدا پیوست. اما او در میان ماست و از ما دور نشده است. او و سایر شهدا در دل‌های همه جای گرفته‌اند و ارواح



مسلحانه بود و دیدگاه کاملاً روشن بینانه‌ای درباره اهمیت این نقش داشت و بر آن بود که این نقش در رشد و توسعه چنین مبارزاتی مسلحانه و جهادی در صحنه فلسطین، اساسی و عمده است. در بعد سیاسی نیز او دارای دیدگاه استراتژیک و روشنی در این باره بود که امکان هم‌زیستی با صهیونیسم و وجود ندارد و راه‌های سیاسی با این رژیم از هیچ شانس بر خوردار نیستند زیرا اسرائیل، رژیمی توسعه طلب و استعماری است که با چنین نقش و مأموریتی که برای خود در نظر گرفته، امکان هم‌زیستی با خود را از میان برده است. به همین دلیل «شهید فتحی شقاقی» دارای دیدگاه سیاسی استراتژیکی بر پایه نبرد برای به شکست کشاندن این دشمن بود و اعتقاد داشت که در برابر یک پدیده استعماری و متجاوز در منطقه هیچ امکان سازشی و وجود ندارد و به هیچ وجه نمی‌توان با آن هم‌زیستی داشت و لذا در چارچوب این دیدگاه سیاسی، «شهید فتحی شقاقی» همواره بر وحدت سیاسی فلسطینی‌ها پای می‌فشرد زیرا می‌دانست به هر اندازه که اختلاف‌های داخلی در عرصه فلسطین شدت گیرد، سرانجام نقشه‌ها و استراتژی دشمن ما را در رویارویی با خود - به رغم همه دیدگاه‌ها و اختلاف‌هایی که با یکدیگر داریم - وحدت می‌بخشد.

از این جهت او از دوزاویه بر وحدت ملی انگشت می‌گذارد یکی از این نظر که به گردآوری همه نیروهای فلسطینی در مرحله‌هایی ملی و رویارویی با این اشغال ایمان داشت و دیگری از این جهت که دشمن چیزی برای هم‌زیستی با خود را در اختیارمان نمی‌گذارد. لذا صحنه فلسطینی و به رغم اختلاف‌ها و دیدگاه‌های گوناگون، سرانجام در رویارویی با این دشمن، متحد خواهد شد و با این رژیم، کارزار مرگ و زندگی و سرنوشت‌سازی را پیگیری خواهد کرد. او واقعا بر این باور بود که درگیری با رژیم صهیونیستی، نبرد مرگ و زندگی و نه مبارزه برای مرزهای جغرافیایی است. در بعد سازمانی نیز به گمانم شهید فتحی شقاقی جنبشی را پایه گذاری کرد و در تأسیس جنبشی که تاکنون استمرار داشته و قدرت و تأثیر فزاینده‌ای یافته، نقش داشته است. بر همین اساس بر این باورم که او دارای دیدگاهی سازمانی به تمام معنی کلمه بود و نقشی اساسی در تأسیس «جنبش جهاد اسلامی» ایفا کرد. در بعد ارزش جهاد و مبارزه نیز او نقشی مبارزاتی و رهبری در عملیات قهرمانانه زیادی ایفا کرد که جنبش جهاد اسلامی به ویژه در آغاز این حرکت، به مورد اجرا گذارد. این عملیات همچنان ادامه دارد.

بدین جهت می‌توان گفت که مادر برابر مرد بزرگ و بنیاد پر عظمتی قرار داریم؛ «فتحی شقاقی» از سمبل‌های اساسی ملت بزرگ ماست، این شهید بزرگوار، بزرگ بود و بزرگان دغدغه‌های بزرگی دارند و کوچکیا نیز دغدغه‌های حقیری دارند. شهید «فتحی شقاقی» در همه چیز بزرگ بود، همتی بزرگ داشت و هم و غمش مسأله فلسطین بود. مادر جبهه خلق برای آزادی فلسطین پیوندهای تنگاتنگی با شهید داشتیم؛ من خیلی خوب از احترام و محبتی که آن شهید برای جبهه خلق داشت آگاهم. همچنین او نیز خیلی خوب از مراتب ارج و احترام عمیق ما نسبت به «جنبش جهاد اسلامی»، آگاه بود لذا روابط بسیار خوب و مستحکمی میان ما و شهید شکل گرفت و این روابط با رهبران جهاد پا برجا ماند و پس از شهادت وی نیز پیگیری شد و اینک ما افتخار می‌کنیم که روابط مستحکمی ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد که اساس آن اعتماد و احترام به برادران در «جنبش جهاد اسلامی» در یادواره شهادت شهید فتحی است.

این سرنوشت ملت فلسطین است که قربانی دهد و برای مقدس ترین مسأله حال حاضر یعنی مسأله فلسطین که سرانجام روزی به رغم همه سختی‌ها و دشواری‌ها و رنج‌ها پیروز خواهد شد شهیدی تقدیم دارد.

بدین مناسبت به روان پاک همه شهیدای ملت خود درود می‌فرستم، ده‌ها هزار شهیدی که گرانباترین هستی خود را برای آزادی ملت و باز پس‌گیری کشور بر طبق اخلاص نهند و درودهای خود را تقدیم «جنبش جهاد اسلامی» و رهبران آن می‌کنم و به آنها می‌گویم شهید «فتحی شقاقی»، الگو و سمبل واسوه ملت فلسطین باقی خواهد ماند و آزادگان امت عربی و اسلامی به وی افتخار می‌کنند. ■



این ملت فلسطین، ملت بزرگی است و آماده است که به خاطر آزادی، همه گونه فداکاری کند. و به رغم همه دشواری‌ها و همه شرایط، مقاومت ادامه دارد، گردان‌های قدس به رغم اختلال در موازنه قوا و به رغم این که اسرائیل قدرتی است که تکنولوژی و سلاح دارد، ضربه‌های خود را می‌زند؛ گروه‌های مسلح و دسته‌جات فلسطینی، گردان‌های قدس، قسام، گروه‌های ابوعلی مصطفی، گردان‌های الاقصی هریک بر حسب وضع خود فعالیت می‌کنند، یعنی که اراده‌ها تزلزل ناپذیر است.

«شاؤول موفاز» وزیر جنگ سابق صهیونیستی می‌گوید: می‌خواهیم شکستی در اندیشه و مغز فلسطینی‌ها وارد کنیم. شکست در آگاهی فلسطینی؛ یعنی که می‌خواهند ما بپذیریم که نمی‌توان بر این دشمن پیروز شد. امکانات تحقق هدف‌های خود را ندارند؛ آنها می‌خواهند بدر یأس و نومیدی و تسلیم را در مغزها و دل‌های ما بکارند و شکستی را در اندیشه‌های ما ایجاد کنند، این سخن خود شاؤول موفاز است.

آنها هوابیما دارند، تانک دارند، جدیدترین سلاح‌ها را دارند و ایالات متحده آمریکا نیز با تمام امکانات خود در کنارشان قرار دارد، آنها می‌توانند همه چیز را ویران کنند، می‌توانند «غزه» را زیر و رو کنند ولی به رغم تمام ترور یسمی که علیه ملت فلسطین اعمال می‌کنند ملت فلسطین ایستاده و مقاومت می‌کند؛ آنها می‌خواهند هم چنان که موفاز گفته، مغز و اندیشه فلسطینی‌ها را شکست دهند، من گمان می‌کنم که بدین ترتیب عزم اندیشه و آگاهی فلسطینی‌ها بر مقاومت و رویارویی با صهیونیست‌ها بیشتر جزم می‌شود و به رغم همه شرایط دشوار و پیچیده در ضربه زدن به مقاومت، به گمانم شهیدایی چون «فتحی شقاقی» و «ابوعلی مصطفی» و «خلیل الوزیر» و... نیروی ارزش‌ها و ایمان به عادلانه بودن مسأله ما و تداوهم را برای تحقق هدف‌هایمان را در دل‌ها و اندیشه‌های ما می‌کارند.

به گمانم شهید «فتحی شقاقی» حقیقتاً ارزشی فکری و ارزشی سیاسی و ارزشی سازمانی و ارزشی مبارزاتی است زیرا تصور آن است که در بعد فکری، «فتحی شقاقی» عملاً خود را از اندیشه استراتژیکی در مورد نقش جنبش اسلامی در چارچوب مبارزات ملی فلسطینی و نقش جنبش اسلامی در مبارزات مسلحانه به عنوان بخشی از جنبش‌های ملی و از عناصر عمده مبارزات

در بعد کل مسأله فلسطین می‌اندیشید. این خسارت تنها متعلق به «جنبش جهاد اسلامی» نبود، خسارت همه فلسطینی‌های وطن پرست بود. خسارتی برای مجموعه جنبش‌های ملی و عربی و اسلامی بود. من بلافاصله پس از شنیدن خبر و اطمینان از خبر شهادت وی، با برادران در رهبری جنبش جهاد تماس گرفتم و در دفتر جنبش در اردوگاه یرموک حاضر شدم.

گاهی به نظر می‌رسد که شهید شقاقی و شهید «غسان»، از جمله کسانی بودند که از نقطه نظر فکری و سیاسی، بسیار پربار بودند. مادر «جبهه خلق» واقعا و این را صادقانه می‌گویم احساسمان این است که شهید فتحی شهید مادر جبهه خلق است. در جبهه خلق درد و اندوه عمیقی حکمفرما بود ما به دفاتر «جنبش جهاد» رفتیم و احساسمان این بود که شهید فتحی، شهید همه است. یاد می‌آید که وقتی برای تشییع پیکر او در اردوگاه یرموک به حرکت در آمدیم، هزاران نفر فلسطینی ما را همراهی کردند، من خود شاهد درد و اندوه در چشمان مردم بودم درد و اندوه واقعی را می‌دیدم زیرا واقعا صداقت راستینی به تمام معنی کلمه در این رهبر وجود داشت؛ انبوه توده‌های فلسطینی پیکرش را تشییع کردند و به نحوی شایسته شهیدی در اندازه فتحی شقاقی او را بدرود گفتند؛ در آن روز درد و غم واقعی را در چهره مردم می‌دیدم. البته درد و اندوهی همراه با افتخار و شکوه، زیرا ما به ملت گشاده دستی وابسته‌ایم که بهترین فرزندان و رهبران را برای رسیدن به آزادی تقدیم می‌کند. من سخنرانی شهید فتحی به مناسبت شهادت شهید عباس موسوی دبیرکل وقت حزب الله را به خاطر دارم. یک بار شنیدم که شهید فتحی در مناسبتی یادآور شد که جنبش یا حزبی که دبیرکل آن به شهادت برسد او از «عباس موسوی» سخن می‌گفت حزبی که دبیرکل آن به خاطر آزادی به شهادت برسد حتماً پیروز است و واقعا هم حزب الله پیروز شد و دستاورد بزرگی در مقاومت در برابر تجاوز تابستان سال ۲۰۰۶ و در تاریخ امت عرب حماسه پرشکوهی را رقم زد.

سید حسن نصرالله نیز پس از ترور «فتحی شقاقی» درست همین سخن را گفت.

بله، این سخن را از «سید حسن نصرالله» شنیدم. یاد می‌آید وقتی شهید فتحی گفت که اگر دبیرکل جنبش یا حزبی به شهادت برسد... در آن وقت از این که چنین سخنی را در مناسبتی بر زبان می‌راند مبهوت مانده بودم و سید حسن نصرالله را نیز شنیدم که می‌گفت وقتی جنبشی دبیرکل آن به شهادت می‌رسد، حتماً پیروز می‌گردد.

من همچنین می‌گویم که وقتی جنبش، انقلاب و ملتی رهبران خود را به عنوان شهید تقدیم می‌کند: شهید «فتحی شقاقی»، «ابوعلی مصطفی»، «عزالدين القسام»، «عبدالقادر الحسينی»، «یاسر عرفات»، «خلیل الوزیر» و... حزبی که رهبران و مسئولان خود را، انقلابی که رهبران خود را و ملتی که رهبران خود را به عنوان شهید تقدیم می‌کند، حتماً پیروز است.

به رغم همه دشواری‌هایی که در حال حاضر با آن روبه رو هستیم و به رغم چند دستگی‌ها و به رغم خطاها و درگیری‌های داخلی و به رغم همه پدیده‌های منفی، این ملت فلسطین، ملت با عظمتی است که از یکصد سال پیش بدین سو با شبیخون صهیونیستی می‌جنگد و بهترین فرزندان خود را تقدیم سرزمین و آزادی و کرامت خود می‌کند، این ملت حتماً پیروز است.

این یک سخن احساساتی یا سخنرانی انشایی و سخنی عاطفی نیست، حقیقتی علمی به تمام معنی کلمه است.

من با شهید فتحی شقاقی آشنا شدم و بارها با وی دیدار کردم و اینک احساس می‌کنم که از نظر او، شهادت یک آرزو بود. زندگی بدون کشور، بدون کرامت و بدون آزادی برای وی معنایی نداشت. او آماده بود که در هر لحظه زندگی خود را تقدیم کند، مثلاً «ابوعلی مصطفی» وقتی رفت و دوباره به سرزمین وطن بازگشت با آن که می‌دانست در معرض خطر حقیقی و جدی از طرف اسرائیل قرار دارد و ممکن است او را ترور کنند، با درک همه این خطرات، آماده بود که زندگی و جان خود را با خطر ملت فلسطین تقدیم کند. عملاً نیز وقتی در سال ۱۹۹۹ میلادی، وارد فلسطین شد، در محل گذرگاه ورود مرزی بود که گفت: بازگشتیم تا مقاومت کنیم و بر اصول خود هرگز سازش نمی‌کنیم. او زندگی و جان خود را بپای آزادی ملتش قرار داد.

شهر شهید فتحی شقاقی



من معتقدم که اسرائیل و نهادهای صهیونیستی و مراجع تصمیم‌گیری و آنهایی که در اسرائیل به شیوه‌ای استراتژیک می‌اندیشند، به قیمت و معنای کسی چون «فتحی شقاقی» پی برده بودند لذا تصمیم به ترور او گرفتند.

● درآمد:

دکتر رفعت السید احمد، اندیشمند مصری که سال‌های نسبتاً طولانی آشنایی او با شهید دکتر شقاقی به گونه‌ای زمینه شناخت دقیقی از این شهید بزرگوار را فراهم کرده که پس از شهادت این دوست دیرین خود، به گردآوری مجموعه‌ای که حاوی آثار او پرداخت که نشان‌دهنده نکاتی بسیار ارزشمند است که سیر تاریخی زندگی و افکار بلند و تاریخ‌ساز دکتر شقاقی در مبارزات فلسطین به روشنی بیان می‌کند. ایشان بخشی از این موارد را در گفت و شنود با شاهد یاران بیان داشته است که از نظر تان می‌گذرد.

● گفتگوی شاهد یاران با دکتر رفعت السید احمد، اندیشمند مصری

شقاقی؛ پایه‌گذار فرهنگ جهاد و مقاومت...



چگونه و در چه زمانی با دکتر فتحی شقاقی آشنا شدید؟ در حقیقت در اواخر دهه هفتاد از قرن بیستم، با معلم شهید دکتر فتحی شقاقی آشنا شدم. او در آن برهه در دانشکده پزشکی دانشگاه شهر الزقازیق مصر سرگرم تحصیل بود و خود را به عنوان یک اندیشمند و رهبر میان جنبش‌های اسلامی مصر و فلسطین بروز می‌داد. از زمانی که کار نگارش مقاله‌های ارزنده بحث‌های مهم را در ماهنامه (المختار الاسلامی) آغاز کرد، آشنایی من با ایشان بیشتر شد. المختار الاسلامی یکی از نشریات اسلامگرا و مستقل آن روز بود که با تیراژ گسترده انتشار می‌یافت. آقای شیخ حسین عاشور یکی از رهبران آگاه و روشنفکر سازمان اخوان المسلمین نشریه المختار الاسلامی را اداره می‌کرد و تاکنون هم این مسئولیت را بر عهده دارد. آقای عاشور بیشتر صفحات این نشریه را در اختیار نسل جوان و انقلابی فلسطین قرار داده بود که این جوانان با مقاله‌های ارزنده خود، رنگ و طعم انقلابی و اسلامی خاصی به این نشریه داده بودند. شکی نیست که این نشریه راه و خط مشی متفاوتی را با نشریات اسلامگرایان آن روز در پیش گرفته بود. به یاد دارم که افزون بر دکتر فتحی شقاقی، افراد دیگری همچون دکتر بشیر موسی نافع و دکتر رمضان عبدالله شلح دبیر کل کنونی جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دهه هشتم قرن بیستم در ماهنامه المختار الاسلامی قلم فرسایی می‌کردند. من از طریق این نشریه با افکار و اندیشه‌های بی‌نظیر این معلم شهید آشنا شدم. چرا که با اندیشه‌های روشن‌گرانه توانست جوانان متعهد فلسطینی و برخی جوانان مصری را گرد هم آورد تا در سال ۱۹۷۹ سرآغاز مرحله نوینی را در تاریخ جنبش جهاد اسلامی پایه‌گذاری نمایند. اعضاء و هواداران این جنبش به تدریج از دانشگاه الزقازیق مصر به نوار غزه در فلسطین انتقال یافتند تا از درون جنبش‌های اسلامی فلسطین، نخستین جنبش مسلحانه جهادی را بوجود آورند.

انگیزه و دلایل ادامه دوستی‌تان با شهید چه بود؟ یکی از دلایل دوستی برادرانه من با شهید دکتر فتحی شقاقی، پافشاری و پایداری او در دفاع از اهداف و آرمان‌های امت و در پیشاپیش آن‌ها آرمان فلسطین بود. او را مجاهدی نستوه و سخت‌کوش یافتم که در دفاع از اهداف خود انعطاف نشان نمی‌داد. او اولین کسی است که طرح «قضیه فلسطین را به عنوان قضیه مرکزی امت اسلامی» مطرح کرد. او ضمن داشتن ایمانی راسخ و انعطاف‌ناپذیر، همواره با مردم با تواضع و تسامح و لیخند برخورد می‌کرد و می‌کوشید میان رهبران جنبش‌ها و احزاب و جریانات اسلامی و ملی عرب، انسجام و همزیستی ایجاد کند. علاوه بر این، دکتر شقاقی، قبله‌گاه مجاهدان و مبارزان راستین بود. با وصفی که گذشت دوستی با چنین مردی تعجب‌آور نیست و به رغم فاصله زمان و مکان، دوستی با ایشان ادامه یافت و هر گاه در مناسبت‌های مختلف و سمینارهای گوناگون با یکدیگر ملاقات می‌کردیم، روابط دوستانه و برادرانه عمیق‌تر می‌شد.

شما چرا اشخاصی همچون دکتر شقاقی، شهید سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله را برای تدوین زندگی‌نامه و کارنامه‌شان برگزیده‌اید؟

پاسخگویی به این پرسش بسیار ساده و روشن است. چرا که این افراد چراغ راهنمای انقلاب و جهاد هستند. فرزندان امت عربی و اسلامی شایسته است این شخصیت‌ها را سرمشق و الگوی مبارزات خود قرار دهند. شما را به خدا سوگند اگر از مجاهدان و

حال شهادت او به رزمندگان و مجاهدان انگیزه داد تا ضربات کوبنده‌ای بر پیکر دشمن وارد نمایند. با شهادت فتحی شقاقی نسل شهادت‌طلبان از فرزندان جنبش جهاد افزایش یافت. اکنون جنبش جهاد اسلامی فلسطین در سایه رهبری دکتر رمضان عبدالله شلح و در موازنه قدرت و رویارویی با دشمن صهیونیستی، حرف اول را می‌زند. اگر بگویم که این جنبش اکنون حرف اول را می‌زند، اغراق نکرده‌ام؛ چرا که این جنبش بر اساس مقاومت مسلحانه استوار گشته و نه بر پیوند گفت و گوهای سازش و بازی قدرت و دیکراسی دروغین و سرشار از زد و بندهای فساد آلود. شکی نیست که خون شهید فتحی شقاقی درخت جهاد در سرزمین فلسطین را آبیاری کرد و پرچم مقاومت را به احتزاز در آورد. شهادت شقاقی به عنوان یک رهبر کم‌نظیر به همان اندازه که لطمه جبران‌ناپذیر بود، به همان اندازه شهادت او برای امت مفید بود و به پیشبرد مقاومت و جهاد کمک کرد. **مهم‌ترین مراحل تاریخی در دوران حیات شهید شقاقی کدامند؟** شهید فتحی شقاقی در حیات کوتاه خود مراحل مهمی را پشت سر گذاشته است. برای شناخت بیشتر ایشان، به شما توصیه می‌کنم به کتاب کارنامه شهید شقاقی که آن را در ۱۶۲۰ صفحه تألیف نموده‌ام، رجوع نمایید. این کتاب دو جلدی «سفر خون که شمشیر را شکست داد» نام دارد و چند سال پیش توسط مرکز پژوهش‌های یافا در قاهره منتشر شده است. مهم‌ترین مراحل زندگی و مبارزات شهید شقاقی را در چهار مرحله خلاصه می‌کنم: مرحله نخست، مرحله فلسطین است که از تاریخ تولد شهید در سال ۱۹۵۱ آغاز می‌شود و تا سال ۱۹۷۴ هنگام تحصیل در رشته پزشکی در مصر ادامه می‌یابد. شقاقی در این مرحله به شدت تحت تأثیر محنت سازمان اخوان المسلمین و سپس تحت تأثیر شکست اعراب در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ قرار گرفته بود. او در این مرحله

شهادت‌طلبان و ایثارگران پیروی نکنیم، از چه کسی پیروی کنیم؟ اگر از افرادی که خود و فرزندان خود را در طبق اخلاص شهادت در راه خدا تقدیم می‌کنند، پیروی نکنیم، از پادشاهان و سران و سیاستمداران ناتوان و دنباله‌روهای سلطه‌گران غربی پیروی کنیم؟ فتحی شقاقی و پیش از او شهید سید عباس موسوی و پس از او ابر مرد مجاهد حضرت سید حسن نصرالله، این شایستگی را دارند تا در تجلیل و تقدیر از آن‌ها هزاران صفحه مطلب تدوین کنیم و به پاس خدمات شایان آن‌ها به اسلام و آرمان امت اسلامی، ارزش‌های حق و عدل و مقاومت را به نسل‌های جدید بیاموزیم؛ تدوین زندگی‌نامه و کارنامه شخصیت‌های یاد شده تلاش متواضعانه من بوده و امیدوارم با این کار، توفیق گسترش آگاهی را میان جوانان نسل حاضر یافته باشم.

آیا با ما هم عقیده هستید که با شهادت فتحی شقاقی زبان جبران‌ناپذیری به امت عربی و اسلامی وارد آمد؟ آری، از دست دادن او لطمه سنگینی بر امت وارد آورد. امداد عین

شهید فتحی شقاقی



برای شناخت بیشتر ایشان، به شما توصیه می‌کنم به کتاب کارنامه شهید شقاقی که آن را در ۱۶۲۰ صفحه تألیف نموده‌ام، رجوع نمایید. این کتاب دو جلدی «سفر خون که شمشیر را شکست داد» نام دارد و چند سال پیش توسط مرکز پژوهش‌های یافا در قاهره منتشر شده است.



درآمد:

تمام وجودش فلسطین بود...

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن اختری
سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوریه

حجت الاسلام والمسلمین اختری، در مراسمی که به مناسبت سالگرد شهادت شهید دکتر شقاقی برگزار شد، سخنانی را پیرامون ویژگی‌های این شهید و نقش او در اعتلای آرمان فلسطین ایراد کرد که ویژه‌نامه دفتر جهاد اسلامی در چهارمین سالگرد شهادت این شهید آن را منتشر کرد. به دلیل اهمیت این سخنرانی، مناسب دیدیم که در این یادمان آن را به نظر شما خوانندگان ارجمند برسانیم.

دلسوزی و حساسیت فوق‌العاده‌ای است که نسبت به فلسطین داشت. تمام وجودش فلسطین بود. تمام تلاشش فلسطین بود. یک آن به خودش و زندگی‌اش نمی‌اندیشید. من این را لازم می‌دانم عرض کنم، با تمام دیدارهایی که با هم داشتیم، شاید در همان سال و ایام اخیر زندگیشان بنده آشنایی دورادوری با خانواده‌اش پیدا کردم. تا آن وقت اصلاً هیچ وقت از زندگی و خورد و خوراکش صحبت نکرده بودیم. آنچه بود صحبت از فلسطین بود. او واقعاً عاشق بود. واقعاً دلسوز بود و یک مجاهد به تمام معنا بود که شب و روز را نمی‌شناخت و برای فلسطین آنچه را که در توان داشت و آنچه را که می‌توانست انجام دهد انجام می‌داد و از چیزی فروگذاری نمی‌کرد.

مشخصه دیگری که باز من ناچارم از آن یاد کنم، محبت و علاقه‌اش به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بود که او را از دیگران ممیز می‌کرد. او همواره تأکید می‌کرد که من اسلام و ایمان به خدا، جهاد و همه چیز را از اهل بیت و مخصوصاً از حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فرا گرفتم. الگوی مبارزاتی او همانند همه مسلمانان راستین، مبارزه حضرت امام حسین (ع) و یارانش و شهادت‌طلبی امام حسین (ع) بود.

شهادت غیر مترقبه

شهادت او برای ما بسیار غافلگیر کننده بود. چون من هیچ وقت انتظار شهادت او را نداشتم و اصلاً دلم نمی‌خواست چنین روزی را ببینم و هیچ انتظار نداشتم که یک رهبر آزاده مسلمان ملتی که این گونه برای فلسطین کار می‌کند به شهادت برسد. من واقعاً امیدوار بودم که خداوند متعال بر ما مسلمانان و بر فلسطینیان منت می‌گذاشت که او بماند و این حرکت را ادامه و گسترش بدهد. منتهی جهاد در راه خدا قطعاً شهادت به همراه دارد و خودش همواره این را ابراز می‌کرد که عاشق شهادت و آماده آن است.

ما می‌دانستیم که اسرائیل و آن جنایتکاران صهیونیست که خودشان را برای کشتن تمام فلسطینیان و بلکه مسلمانان، آماده کرده‌اند تا اسمی از اسلام و فلسطین باقی نگذارند؛ تمام امکانات خودشان را به کار می‌گرفتند که بتوانند چنین گل سرسبیدی را از گلستان مسلمانان بگیرند و این گل را پرپر کنند.

شهید شقاقی و انقلاب اسلامی ایران

ایشان جزء افراد نادر و یا اولین کسانی بودند که دروازه ارتباط و علاقه بسیاری از مسلمانان به جمهوری اسلامی را هم گشودند و غیر از مسئله فلسطین و حرکتی که در فلسطین آغاز کرد، در آنجا به معرفی امام و انتقال روحیات انقلابی ملت مسلمان ایران به مردم فلسطین پرداخت. رسالت ارتباط دیگر گروه‌های

این نکته را هم باید عرض کنم، شهید فتحی شقاقی تنها رابط بین جمهوری اسلامی با فلسطین و فلسطینیان به طور اعم و اسلامگرایان فلسطین به طور اخص، نبود. بلکه ایشان بانی بود که گشوده شد و از سوی ایشان دیگر برادران و خواهران مسلمان ما از فلسطین با جمهوری اسلامی مرتبط شدند. دیگر دوستان فلسطینی ما هم از این راه ارتباطشان روز به روز با جمهوری اسلامی و با این مهر و محبت و وفای مردم مسلمان ایران نسبت به فلسطین بیشتر شد. همان طوری که همه دوستان و عاشقان فلسطین شنیده‌اند، گروه جهاد مقدس فلسطین اولین گروهی بودند که به ندای امام بزرگوارمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی لبیک گفته و حرکت انتفاضه را پایه‌گذاری کردند. برادران جهاد اسلامی بودند که در داخل فلسطین این را یکی از رسالت‌های خودشان قرار دادند، که هر چه بیشتر پیام آور جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و امام به مردم فلسطین باشند و آن علاقه و اهمیتی را که امام بزرگوار راحلمان و همه مسئولین ما نسبت به

شهر شهید فتحی شقاقی



ایشان جزء افراد نادر و یا اولین کسانی بودند که دروازه ارتباط و علاقه بسیاری از مسلمانان به جمهوری اسلامی را هم گشودند و غیر از مسئله فلسطین و حرکتی که در فلسطین آغاز کرد، در آنجا به معرفی امام و انتقال روحیات انقلابی ملت مسلمان ایران به مردم فلسطین پرداخت.

فلسطین و تعهدی را که در پشتیبانی و حمایت از فلسطین داشتند به مردم فلسطین منتقل کنند و در آن جلساتی که خود دوستان جهاد برای بنده نقل کردند که در ماه مبارک رمضان در میان جلسات و برنامه‌هایی که برگزار می‌کردند، از انقلاب اسلامی و امام سخن می‌گفتند.

ویژگی‌های شهید شقاقی

همان طوری که اشاره کردم آنچه بیشتر از هر چیز از این شهید بزرگوار والامقام در من تأثیر گذاشت، اول صفا و صمیمیت و تواضع و فروتنی و بی‌آلایشی این رهبر فلسطینی بود. یک انسان بسیار افتاده و فروتن بود. ویژگی دیگری که می‌توانم از او نام ببرم،

ضمن سپاس و تشکر از شما عزیزان از حرکت مقدس جهاد اسلامی فلسطین که این فرصت را به وجود آوردید تا یادی از خاطره‌های فراموش نشدنی بسیار حساس و بسیار گرامی از یکی از الگوهای جهاد و مبارزه، شهید بزرگوارمان استاد دانشمند و نستوه جناب آقای دکتر شقاقی بنماییم. امیدوارم که روح عالی و پرفتوحش از همه مبارزان در راه آزادسازی فلسطین و همه کسانی که از فلسطین حمایت می‌کنند و در راه آزادی فلسطین قدم برمی‌دارند شاد و خرسند باشد. درود به روان پاک همه شهیدان و درود به روان پاک شهدای مظلوم فلسطین و مخصوصاً شهید بزرگوارمان دکتر فتحی شقاقی که با خون خودشان، شعله‌ها و سنگرهای مبارزه حق علیه باطل و اسلام در برابر صهیونیسم را زنده و برافروخته نگه داشتند. خداوند ارواح طیبه آن‌ها را شاد گرداند و همه آن‌ها را با سروران و موالیشان پیامبر عظیم‌الشان اسلام و پیشوایان معصوم و ائمه اطهار محشور بگرداند.

من در ابتدای سخن، لازم می‌دانم از عظمت این شهید بزرگوار نکته‌ای را عرض کنم. شهید بزرگوار دکتر فتحی شقاقی یکی از نمونه‌های بسیار برجسته و عالی مبارزه در راه خدا و مجاهدان در راه خدا و مصداق آیه‌ای بود که صدر سخنم قرائت کردم. شهید بزرگوار جزء کسانی است که این آیه شریفه شامل حال او می‌شود. او انسانی متفکر، دانشمند، متواضع، فروتن، خداترس، خداجو و ایثارگر و فداکار در راه اسلام و در راه فلسطین بود. نمونه‌های چنین حد خاصی در تاریخ اسلام کم است. این‌ها حجتی هستند از سوی خداوند متعال بر انسان‌های دیگر به خصوص آن‌هایی که حاضر نیستند در راه خداوند جهاد و مبارزه کنند.

آشنایی

آشنایی من با دکتر شقاقی به سال ۸۸ میلادی (۱۳۶۷ شمسی) برمی‌گردد. یعنی همان اولین سالی که ایشان از وطن خودش آواره شد و به لبنان و سوریه وارد شد. تقریباً از میان خدمتگزاران به نظام جمهوری اسلامی، شاید من اولین کسی بودم که با ایشان آشنا شدم و آشنایی با ایشان و حرکت جهاد و ایجاد ارتباط بین جهاد اسلامی و جمهوری اسلامی و ملت مسلمان ایران از بنده بود. اولین نشستی را که با همدیگر داشتیم، هرگز فراموش نمی‌کنم. جلسه اولی که من این سرباز فداکار اسلام را ملاقات کردم و با او آشنا شدم، محبتی از او در همان جلسه اول در قلب و روح من نشست و این علاقه و محبت ما به یکدیگر تا آن روزهای آخر زندگیشان همواره ادامه داشت. من بسیار خرسندم از این که با چنین شخصیتی آشنا شدم و باز هم از خاطره این آشنایی

اشغالگران و طاغوتیان می‌دانست.

در جهان عرب و جهان اسلام که در عصر حاضر از اختلافات مذهبی و کشمکش‌های طایفه‌ای رنج می‌برد، بیش از پیش به اجرای فریضه جهاد نیاز داریم.

دکتر شقاقی در اندیشه جهاد و پیکار مسلحانه چه اولویت‌هایی قائل بود؟

او برای جنگ با دشمن صهیونیستی با سلاح و قلم و اندیشه اولویت قائل بود و سایر خواسته‌ها پیرامون این اولویت قرار می‌گرفت. شهید شقاقی معتقد بود که جنگ دشمن نباید در الویت بعدی قرار گیرد و یا چهره مبارزه و جهاد با دشمن را مخدوش کند. آنگونه که امروز به نام حکومت خودگردان و دمکراسی و تقسیم قدرت در سرزمین فلسطین که هنوز در اشغال صهیونیست‌ها است، اتفاق می‌افتد. به درستی که شهید شقاقی و جانشین او دکتر رمضان عبدالله شلح به مبارزات جنبش جهاد اسلامی فلسطین اصالت و ویژه بخشیدند. در یک محاسبه ساده و ارزیابی کلی می‌توان گفت که جنبش جهاد اسلامی یک حرکت مقاومت مسلحانه است که در عین حال نقش سیاسی و اجتماعی نیز ایفا می‌کند. در حالی که سایر جنبش‌های اسلام‌گرای فلسطینی، در اصل جنبش‌های سیاسی هستند اما در برخی مراحل به عملیات مسلحانه دست می‌زنند.

دکتر به گروه‌های مارکسیست و ناسیونالیست عرب و جنبش‌های رهایی بخش لائیک چه نگرشی داشت؟

دکتر از نظر تنوع‌طلب با این جنبش‌ها و ایدئولوژی‌ها اختلاف نظر داشت، اما در بوته عمل و پیکار واقعی برای بارور کردن مبارزه‌رهایی بخش ملی و آزادسازی فلسطین از هر گونه تماس و همکاری مشترک استقبال می‌کرد؛ هر گاه احساس می‌کرد که این جریان‌ها برای آزادی فلسطین و مخالفت با روند سازش صادقانه عمل می‌کنند، دست دوستی به سوی آنان دراز می‌کرد. من گواهی می‌دهم که رهبران جنبش‌های یادشده تا چه اندازه شهید شقاقی را دوست داشتند و برای او احترام قائل بودند. در همه گردهمایی‌ها و همایش‌ها او را قبول داشتند. در روند مبارزه ملت فلسطین او را محور اتحاد و همبستگی می‌پنداشتند. او با بسیاری از رهبران و مسئولان جنبش‌های ملی لائیک، صاحبان عقاید سکولار تا زمانی که در اصول ثابت قضیه فلسطین و منافع امت افراط و تفریط نکنند، روابط دوستانه برقرار می‌کرد. شهید فتحی شقاقی ضمن اینکه اندیشه‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی و لیبرالیستی را رد می‌کرد در عین حال با رهبران این جریانات به گفت‌وگو می‌پرداخت. این رهبران نیز به نوبه خود میزان آگاهی و اخلاص دکتر را می‌ستودند و از او تجلیل به عمل می‌آوردند. به یاد دارم روزی دکتر الطیب تزئینی اندیشمند چپ‌گرا و ناسیونالیست سوریه‌ای با شهید فتحی شقاقی در اردوگاه بر موک دمشق در اوایل دهه نهم از قرن بیستم مناظره کرد. او در این مناظره نسبت به ابعاد شخصیت فکری معلم شهید و میزان آگاهی او ابراز شگفتی کرد. شقاقی در این مناظره با دلایل مستند اندیشه‌های سکولار را مردود دانست. آنگاه دکتر الطیب تزئینی با چاپ مقاله‌ای مشهور و گویا، دکتر شقاقی را «اندیشمندی مبارز و مبارزی اندیشمند» توصیف کرد.

آخرین سخن

اکنون که از شهادت برادرم و دوستم، رهبر فرزانه دکتر فتحی شقاقی، دوازده سال می‌گذرد، لازم می‌دانم اعتراف کنم که اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که او پایه‌گذاری کرد، به ویژه فرهنگ مقاومت و جهاد، همچنان زنده و فعال و مؤثر باقی مانده است. درست است که فرزندان جنبش جهاد اسلامی و دوستان بزرگوار او این مشعل فروزان را در دست دارند، اما همه نیروهای مبارز و فعال فلسطین در سرزمین‌های اشغالی و خارج از آن وظیفه دارند در حمل این مشعل مشارکت کنند؛ وظیفه دارند ارزش‌ها، اندیشه‌ها و فرهنگ جهادی شهید شقاقی را دوباره زنده کنند؛ به ویژه این که با دلیل قاطع ثابت شده که روند سازش و حکومت خودگردانی در سایه اشغالگری به ورشکستگی گراییده است. فلسفه شهادت فتحی شقاقی در غربت همچون حسین بن علی (ع) به ما می‌آموزد که برای آزادی فلسطین جز راه جهاد و مقاومت راه دیگری وجود ندارد و راه‌های دیگر باطل و ناپایدارند. از خدای متعال مسئلت دارم شهید شقاقی را قرین رحمت گرداند و به ما توفیق ادامه راه او را بدهد. ■

این دیدار به مدت یک هفته قبل از شهادت معلم شهید اتفاق افتاد. من برای شرکت در یک همایش علمی به لیبی دعوت شده بودم و دکتر برای یافتن راه حلی برای اخراج شدگان فلسطینی از لیبی به آن کشور سفر کرده بود. یکدیگر را در هتل بزرگ شهر طرابلس دیدیم و به مدت یک هفته با هم بودیم. او را از پیش می‌شناختم. در این آخرین دیدار در ساحل دریا قدم می‌زدیم و یاد ر کنار هم می‌نشستیم و درباره اوضاع و مسائل منطقه و جهان عرب بحث و تبادل نظر می‌کردیم. من ارزش و اهمیت آنچه که در این دیدار یک هفته‌ای گذشت را نمی‌دانستم، مگر پس از شهادت او. آنگاه که به شهادت رسید به اهمیت این گفت‌وگوها و بازگو نمودن خاطره‌ها پی بردم.

دیدار در شهر طرابلس با شهید فتحی شقاقی را که یکی از عظیم‌ترین مجاهدان فلسطینی در پنجاه سال گذشته است، از عنایات الهی می‌دانم. جزئیات این گفت‌وگو را در کتاب کارنامه شهید شرح داده‌ام و می‌توانید به آن رجوع کنید. **هنگام نگارش زندگی‌نامه شهید شقاقی چه احساسی داشتید؟** شکی نیست که هنگام نگارش زندگی‌نامه دکتر فتحی شقاقی

شهرید فتحی شقاقی



یکی از دلایل دوستی برادرانه من با شهید دکتر فتحی شقاقی، پافشاری و پایمردی او در دفاع از اهداف و آرمان‌های امت و در پیشاپیش آن‌ها آرمان فلسطین بود.

احساس می‌کردم مسئولیت سنگین تاریخی بر دوش دارم، چرا که خود را در برابر یک اندیشمند بزرگ و جهادگر نستوه می‌دیدم؛ با وجودی که عمر این اندیشمند بزرگ کوتاه بود و از ۴۴ سال فراتر نرفت، اما میراث فکری و جهادی ارزشمندی از او به ارث مانده است.

من و کسانی که شهید را شناختند، وظیفه دارند از این ثروت انبوه و این امانت سنگین پاسداری نمایند و آن را به نسل‌های آینده بشناسند، تا مشعل فروزان فرا راه جهادشان باشد. احساس می‌کنم که خداوند به من توفیق داد تا این پروژه فکری بزرگ را به اتمام برسانم. البته انجام این کار به برکت خون شهید و دای خیر او بوده است. همیاری و کمک برادرانم در رهبری جنبش جهاد اسلامی فلسطین به ویژه دوست عزیز و برادر فرماندهام دکتر رمضان عبدالله را فراموش نمی‌کنم. آن‌ها بسیاری از دستاوردهای فکری و سیاسی شهید را که برای من ناشناخته بود، در اختیارم قرار دادند. از آن‌ها بسیار سپاسگزارم.

تجربه انقلاب اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی (ره) چه جایگاهی در اندیشه شهید شقاقی داشت؟

بی‌تردید تجربه انقلاب اسلامی ایران در کانون اهتمامات و توجهات فکری معلم شهید قرار داشت. دکتر فتحی شقاقی، نظر به جایگاهی که به عنوان یکی از مجاهدان اهل سنت داشت، با روحیه باز و خردمندی وصف‌ناپذیر با انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی تعامل کرد و پیام‌ها و رهنمودهای امام و انقلاب را به ویژه آنچه که با ضرورت اتحاد و انسجام مسلمانان ارتباط داشت، دریافت کرد و در برابر تلاش‌های تفرقه افکنانه و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌گرایانه مانند آنچه که امروز متأسفانه اتفاق می‌افتد، ایستادگی کرد.

زنده یاد فتحی شقاقی «ارزش جهاد» و «ارزش اتحاد» و «ارزش فروتنی انقلابی» را از انقلاب اسلامی و رهبری آن آموخت و کوشید این ارزش‌ها را به آگاهی عموم ملت‌های عرب و مسلمان به ویژه ملت ستمدیده فلسطین برساند. او با جهان‌بینی اسلامی و غنای فکری خود، هیچ‌گونه تضاد و منافاتی میان تشیع و تسنن نمی‌دید و اصل روابط میان شیعه و سنی را در چگونگی مبارزه و جهاد با

خود را شناخت و به عنوان یک شهروند مسلمان و متعهد، راه مستقلی را برای مقاومت در برابر طرح‌های رژیم صهیونیستی در فلسطین جستجو کرد.

مرحله دوم، مرحله اقامت در مصر و برنامه‌ریزی برای بنیانگذاری هسته‌های نخستین جنبش جهاد اسلامی و گزینش راه مقاومت ضد صهیونیستی را تشکیل می‌دهد. در این مرحله که از سال ۱۹۷۴ آغاز گردید و تا سال ۱۹۸۱ ادامه یافت، دورپیدام مهم در جهان اسلام اتفاق افتاد که اثری ژرف بر اندیشه و طرز فکر شهید شقاقی بر جای گذاشت. رویداد نخست آغاز حرکت انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در سال ۱۹۷۸ بود. اما رویداد دوم سفر انور سادات، رئیس جمهوری پیشین مصر به قدس و امضای معاهده شوم کمپ دیوید و سپس به قتل رسیدن او در سال ۱۹۸۱ به دست گروه‌های جهادی و اسلام‌گرای مصری می‌باشد. این دو رویداد، دیدگاه‌ها و نگرش‌های شقاقی را به کلی دگرگون کرد و به او بیش از پیش انگیزه داد تا راه جهاد مسلحانه را برای آزادی فلسطین گزینش کند. مرحله سوم، مرحله خروج از مصر و بازگشت به سرزمین فلسطین است. شهید دکتر فتحی شقاقی در آغاز این مرحله، نهال جهاد و مقاومت مسلحانه را که همراه ۶۰ تن از جوانان مجاهد فلسطینی در دانشگاه الزقازیق کاشته و پرورش داده بود، به فلسطین منتقل کرد و آن را در سرزمین نوار غزه کاشت. این نهال با همت و تلاش خستگی‌ناپذیر جوانانی که به دست دکتر فتحی شقاقی پرورش یافته بودند، به ثمر رسید و حرکت جهادگرانه بزرگ و نوبنی را در تاریخ معاصر فلسطین دامن زد که مهم‌ترین نتیجه آن نخستین انتفاضه مردمی فلسطین بود که در سال ۱۹۸۷ برانگیخته شد. برانگیخته شدن انتفاضه به گونه‌ای که دشمن صهیونیستی را غافلگیر کرد. تا جایی که ژنرال‌ها و اندیشمندان اسرائیلی آن روز درباره انتفاضه چنین گفتند: «جنبش جهاد اسلامی به رهبری فتحی شقاقی سنگ انتفاضه را از روی سینه فلسطینی‌ها برداشت به سمت اسرائیلی‌ها پرتاب کرد».

مرحله چهارم، مرحله غربت و مهاجرت است که شهید پس از تبعید از سرزمین اشغالی فلسطین توسط دشمن صهیونیستی در سال ۱۹۸۸ میان بیروت و دمشق در حال رفت و آمد بود تا سرانجام در اردوگاه پرموک دمشق استقرار یافت. مرحله غربت با شهادت او در تاریخ ۱۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ در جزیره مالت هنگام بازگشت از شهر طرابلس لیبی پایان یافت. دکتر فتحی شقاقی در ساعت ۱۳ روز پنجشنبه در ماه اکتبر سال ۱۹۹۵ توسط عوامل موساد به شهادت رسید. **میان شهید شقاقی با سایر رهبران فلسطینی چه تفاوت‌ها و چه مشترکاتی وجود دارد؟ میراث او در صحنه مبارزات اعراب و فلسطینیان چیست؟**

داشتن اعتقاد به آزادی کامل سرزمین فلسطین از رودخانه اردن تا دریای مدیترانه، داشتن اعتقاد به وحدت ملی همه گروه‌ها و جنبش‌های فلسطینی و ضرورت دوری جستن از فتنه‌ها و اختلافات و کشمکش‌های درونی از مشترکات بسیاری از رهبران کنونی فلسطین است که شهید شقاقی به خاطر آن جانش را نثار کرد. من بر این باورم که دکتر رمضان عبدالله شلح، همیار و همراه شهید دکتر فتحی شقاقی بیش از دیگران به باورها و اعتقادات آن معلم شهید نزدیک است. این ارزش‌ها، گویاترین و رساترین میراث فتحی شقاقی در صحنه فلسطین و اعراب است.

چرا شقاقی به انقلاب اسلامی ایران عشق می‌ورزید و درباره امام خمینی (ره) قلم فرسایی می‌کرد؟

شقاقی به این دلیل به انقلاب و رهبر مجاهد آن امام خمینی (ره) عشق می‌ورزید که انقلاب بر ضد زمامداری مستبد و مزدور آمریکا برانگیخته شده بود. این انقلاب از نخستین لحظه آغاز، از آرمان فلسطین و مبارزات مردم فلسطین تا آزادی کامل آن پشتیبانی کرد. انقلاب از کشمکش‌های تنگ‌فرقه‌ای به ویژه اختلافات شیعه و سنی که استعمارگران همواره به آن دامن می‌زدند، فاصله گرفته بود و با وجودی که دکتر فتحی شقاقی از برجسته‌ترین اندیشمندان و مجاهدان اهل سنت بوده است، به دلایل یاد شده به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی عشق ورزید و از آن دفاع کرد و کتاب مهمی درباره امام خمینی (ره) به رشته تألیف درآورد. **از آخرین دیدارتان در شهر طرابلس سخن بگویید. در آن دیدار چه مطالبی گفته شد که تاکنون فاش نشده است؟**



طرح جامعی که از سویی هم آزادی خواهانه و اسلامی باشد و هم اهداف اعراب را تأمین کند؛ و از سوی دیگر چنان مترقی باشد که بتواند حرکتی نوین را پایه گذاری کرده و نداوم ببخشد، نیاز دنیای اسلام بود که شهید دکتر شقاقی این واقعیت را به درستی درک کرده بود. مجدی احمد حسین، پیکارگر و اسلام گرای مبارز مصری که خود را یکی از همفکران این شهید می داند در گفتگو با شاهدیاران درباره راهی که جنبش جهاد اسلامی به رهبری این شهید بزرگوار پیش روی مسلمانان گذاشت، می گوید.

● گفتگوی شاهدیاران با مجدی احمد حسین، رهبر حزب عمل اسلامی مصر

شقاقی اوج مهربانی و رأفت...

یک طرح جامع عربی اسلامی آزادی خواهانه، آزاد نمی گردد.

و از این زاویه اهمیت بعد تاریخی انقلاب اسلامی ایران آشکار می شود که تا چه حد بر عمق استراتژیک انقلاب فلسطین تأثیر دارد. و من با گذشت زمان بر این مسأله تأکید کردم که انقلاب اسلامی ایران بزرگ ترین پشتیبان انقلاب فلسطین می باشد و آنچه آمریکاییها را آزار می دهد نیز همین موضع ایران در قبال مقاومت فلسطین می باشد و ما درست در همین نقطه با فتحی شقاقی موضع یکسان داشتیم. به این معنی که شعار ما همانا ایجاد پیمان عربی ایرانی بر ضد طرح امپریالیسم صهیونیستی آمریکایی بوده و البته منظور من قومیت و نژاد ایرانی نیست بلکه منظوم ایران اسلامی و تنها دولت مستقل اسلامی است که دارای مرزهای مشترک با جهان عرب است که طبیعتاً دارای تأثیر به سزایی در سطح جهان عرب و فلسطین بوده و همکاری با چنین پیمانی از اندیشه های زودرس دکتر فتحی شقاقی نیز می باشد و درباره این طرز فکر نمی گویم چه کسی بر دیگری پیشی گرفته است. زیرا ما و ایشان به طور موازی و یکنواخت پیش رفتیم و دیدارهای ما با ایشان در جوی مملو از علاقه روحی و روانی و پر از مهربانی بود. به ویژه به دلیل همین پیمان. زیرا سخت ترین بخش جهاد و مبارزه آن است که در مورد طرحی با همزمان به تفاهم و توافق برسی. اما در مورد مسله جهاد، جهاد تنها حمل سلام و تیراندازی نیست و استفاده از سلاح بدون داشتن یک دیدگاه مشخص منجر به شکست گشته و موجب بروز حوادث ناگوار و ارتکاب خطاهای غیرقانونی می گردد. به همین دلیل هر حکومت و دولتی لاجرم باید دارای طرحی مشخص باشد که دکتر فتحی شقاقی حقیقتاً دارای چنین طرحی بوده و ما نیز خود را در این طرح و عمل عربی و اسلامی شریک و سهیم می دانیم.

شما به تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر طرح دکتر فتحی شقاقی اشاره نمودید، سؤال من در مورد تأثیر و نقش دکتر فتحی شقاقی بر حرکت مبارزاتی ملت فلسطین می باشد. البته دارای نقش بزرگی بود. همان گونه که گفتیم ما به

رویش و ایجاد فکر مبارزه و جهاد، حادثه بزرگی در سطح جامعه فلسطین بود و این طرز تفکر در حضور و موجودیت و تأسیس جنبش حماس که از اخوان المسلمین بودند به منصف ظهور رسید که جنبشی است دارای تفکر جهادی و مبارزه مسلحانه و از همین رو بسیاری از آگاهان، جهاد فلسطینی را با حزب عمل مصر نزدیک می دانند. چون آنان واژگانی در زمینه سیاست به کار می بردند که با چپگرهای اخوان المسلمین سازگارتر بود که براساس آن با دشمنان دیدگاه های اسلامی دعوت به برخورد و نه مدارای با آنان می نمود چه به وسیله سخنرانی در کشوری که ما در سایه حکومت آن زندگی می کنیم و چه بوسیله مبارزه مسلحانه در سرزمین های اشغالی و این طرز فکر مشترکی میان ما و فتحی شقاقی بود. و همچنین او دارای نوشته های عمیق درباره طرح متمدانه اسلامی است. ایشان نه تنها یک مبارز فلسطینی است بلکه یک متفکر و اندیشمندی است که دارای دیدگاهی وسیع درباره نهضت مردم فلسطین علی رغم آن که فلسطین نمی تواند به وسیله یک دیدگاه فلسطینی آزاد گردد زیرا مسأله فلسطین تنها یک طرح ملی یا قومی نیست و دکتر فتحی شقاقی ابعاد این مسأله در بعد عربی و کل سرزمین فلسطین را کاملاً درک می کرد و این شیوه تفکر را او و هم فکرائش جامه عمل پوشانده بودند. آنان با ایمان کامل معتقد بودند که فلسطین بدون وجود

شهادت فتحی شقاقی



رویش و ایجاد فکر مبارزه و جهاد، حادثه بزرگی در سطح جامعه فلسطین بود و این طرز تفکر در حضور و موجودیت و تأسیس جنبش حماس که از اخوان المسلمین بودند به منصف ظهور رسید.

لطفاً در ارتباط با سطح و نوع روابطتان با دکتر فتحی شقاقی و میزان شناختتان از ایشان بفرمائید.

بسم الله الرحمن الرحيم. روابط ما با ایشان بسیار متین و محکم بود. او دوست من بود و از لحاظ فکری رهبر و استاد ما به حساب می آمد. او در مصر ساکن بود. جایی که جنبش جهاد را پایه گذاری کرد. من در آن زمان در مصر با ایشان ملاقاتی نداشتم ولی با نقشی که در دفتر مجله المختار که در مصر منتشر می شود، ایفا می کردند؛ احساس همراهی و همدلی داشتم. این مجله در سطح بالایی از لحاظ فکر ترقی خواه اسلامی قرار داشت. ایشان رهبر فکری انسان متمدن امروزی بود و نسبت به مسائل جهان اسلام طرح و دیدگاه جدیدی ارائه می کرد و من پس از آن که ایشان در مقام دبیر کلی جنبش جهاد اسلامی قرار گرفت به هنگام ورود گروهی به مصر با ایشان آشنا شدم و گاهی در کنفرانس هایی که برگزار می شد، ایشان را ملاقات می نمودم و اتفاقاً تنها چند روز پیش از شهادت، ایشان را در حاشیه کنفرانس ملی، عربی ملاقات نمودم و در آنجا بود که قرار شد مرتب با هم دیدار داشته باشیم و ایشان روی این مسأله پافشاری زیادی داشت و در این دیدار درباره مسائل منطقه و مسائل و حوادث سیاسی فلسطین بحث و گفتگو شد. تصور می کنم هنگامی که به قاهره بازگشتم خبر شهادت ایشان را شنیدم، بسیار متأثر شدم که چنین شخصیت مهمی را از دست دادیم زیرا در حقیقت او کسی بود که فکر و سیاست را با هم جمع کرد.

آیا می توانید با یادآوری گذشته به اولین ملاقات خود با شهید فتحی شقاقی اشاره کنید؟

همان گونه که گفتیم این آخرین بار بود که ایشان را ملاقات کردم و پس از آن بود که متوجه شدم این آخرین دیدار بوده است. ولی در هر صورت هنگامی که با خود خلوت می کردم و یا با دوستی از همکاران همان حزب و سازمان به صحبت می نشستم، سخنان ما حول این محور بود که فکر جهاد و تفکر جهادی همان چیزی است که حزب عمل آن را در پیش گرفته ولی با تفاوت های ناچیزی همگی ما بر مبارزه مسلحانه در فلسطین هم عقیده بودیم.

همراهان ایشان و دوستان و مبارزان دیگر، امثال دکتر فتحی شقاقی‌ها، تأکید کرده‌اند، فلسطین و قضیه فلسطین می‌رفت که به دست فراموشی سپرده شود و این یکی از توطئه‌های اهریمنی دشمنان اسلام و در رأس آن‌ها آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل بود که قضیه فلسطین به فراموشی سپرده شود. من وقتی در اولین بار به حج مشرف شدم و در جده خیابان اندلس را دیدم همانجا به یاد آمد که بسیاری از این سران کشورها بی‌میل نبودند که قضیه فلسطین تمام شود تا همانند اندلس برای در جاهای دیگر خیابان و میدان بسازند. آن‌ها می‌رفتند که قضیه فلسطین را به دست فراموشی بپارند.

امام، فلسطین و قضیه فلسطین را زنده کرد و مبارزان فلسطینی به خصوص مسلمانان در داخل فلسطین با حرکتی که آغاز کردند فلسطین را بار دیگر زنده کردند. فلسطین تا وقتی که مبارزان فلسطینی به راه خودشان ادامه بدهند این نقش را در محوریت و در میان‌داری در میان جامعه اسلامی ادامه خواهد داد. امروز همه مسلمانان عاشق فلسطین هستند. امروز همه مسلمانان آزادی فلسطین را جزء آرمان‌های مقدسشان می‌دانند و همان‌طوری که به قبله اول مسلمانان فکر می‌کنند به قضیه فلسطین نگاه می‌کنند. این آرزو را هر مسلمانی دارد که فلسطین بار دیگر به عنوان قبله اول مسلمانان به دامن مسلمانان برگردد. جایگاهی که مسلمان‌های فلسطینی و مبارزان فلسطینی دارند همان راه و چراغی است که امام بزرگوار و دکتر فتحی روشن کردند و امروز مبارزان مسلمان فلسطینی باید دکتر فتحی را الگوی خودشان قرار دهند. راه او را دنبال کنند،

خط او را دنبال کنند، مبارزات او را دنبال کنند تا فلسطین آن نقش مادری و محوری خویش را در میان مسلمانان داشته باشد. من معتقدم این نقش ادامه پیدا خواهد کرد تا روزی که فلسطین به طور کامل آزاد شود.

وحدت اسلامی

بنده، هم به مسلمانان و هم به فلسطینیان سفارش می‌کنم و تقاضا دارم که این شهید و شهدای دیگر راه فلسطین را هرگز فراموش نکنند. این‌ها مشعلدارانند. مشعلشان باید روشن بماند. خداوند وعده داده این‌ها زنده خواهند ماند و این‌ها زنده هستند و لذا ما باید از حیات مقدسی که خدا برای آن‌ها قرار داده بهره و الگو بگیریم. شهید دکتر فتحی در فکر وحدت اسلامی و کم کردن فاصله‌های بین مسلمانان در کشورهای اسلامی و کشورهای عرب بود. در فکر ایجاد این اخوت و برادری و تحکیم این برادری در میان مسلمان‌ها بود. ما باید راه را ادامه بدهیم و به خصوص فلسطینیان بدانند دشمنی که امثال شهید شقاقی را به شهادت رسانده و دشمنی که بیش از چهارمیلیون نفر فلسطینی را آواره کرده، دشمنی که در تمام مناطق فلسطین، شهرک‌های مختلف ایجاد کرده، چنین دشمنی حاضر نیست کم‌ترین امتیاز به همین به اصطلاح حکومت خود مختار که تمام هستی خودش را تسلیم اسرائیل کرده، بدهد. این‌ها بدانند که این دشمن هرگز نخواهد گذاشت آب خوش از گلوئی فلسطینیان فرو برود و هرگز نخواهد گذاشت روزی فلسطینیان در آسایش و آرامش زندگی کنند و بدانند تسلیم در برابر اسرائیل، چیزی جز خزی و عار و ننگ و گمراهی به دنبال نخواهد داشت. این پرچم شهدای راه فلسطین، امثال فتحی شقاقی‌ها و قبل از آن‌ها شهید عزالدین‌ها و شهید سید عباس موسوی‌ها و همه شهدای دیگر که در آن راه قدم برداشتند، چه قبل از دکتر شقاقی و چه بعد از دکتر شقاقی و چه آن‌ها که در آینده این راه جهاد و شهادت را ادامه می‌دهند، باید مردم مسلمان دنیا و فلسطینیان بدانند که اسرائیل چیزی به آن‌ها نخواهد داد و این‌ها باید فلسطین را آزاد کنند و مأیوس هم نباشند. ■



بود و در این راه تلاش می‌کرد و لذا هر وقت احساس می‌کرد بین دو گروهی از گروه‌های مسلمان، چه در مصر، چه در سودان و چه در کشورهای آفریقایی و غیر آفریقایی اختلافی بروز می‌کرد تا آنجایی که می‌توانست مسافرت کند و با این‌ها صحبت کند، این کار را انجام می‌داد که اگر اختلافی و به اصطلاح نگرش متضادی بین گروه‌ها پیدا شده حل کند تا موجب شکاف بین آن‌ها نشود. در همین جا هم باز این را لازم می‌دانم تأکید کنم که ایشان بسیار خواهان و پیگیر وحدت خط اسلامی در داخل فلسطین بود تا بخصوص دو گروه مسلمان فلسطینی هر چه بیشتر به همدیگر نزدیک‌تر شوند و افق تفکرشان یکی شود و در جهاد بتوانند با وحدت رویه بیشتری حرکت کنند و حتی در همین امر جهاد مقدس هم ایشان از داعیان و طلایه‌داران حرکت وحدت تفکر مبارزین فلسطین با همدیگر بود که ما امروز ثمرات آن را در همین گروه‌های چندگانه فلسطین می‌بینیم که به همدیگر نزدیک شدند؛ این بخشی از مسائلی بود که شهید دنبال می‌کرد و در این راه قدم برمی‌داشت و حرکت می‌کرد.

دیدگاه شهید نسبت به آرمان فلسطین

همان‌طور که امام بزرگوار و عظیم‌الشأن، خمینی بزرگ و

مسلمان در کشورهای دیگر با جمهوری اسلامی را هم ایشان بر عهده گرفت. من در این جافقط به همین نکته اشاره می‌کنم که ایشان بسیار تلاش می‌کرد تا گروه‌های مسلمان دیگر را به جمهوری اسلامی نزدیک کند و این یکی از مسئولیت‌هایی بود که بر عهده گرفته بود و موفق هم شد. مسئولیت و رسالت دیگری که در همین زمینه ایشان عهده‌دار بود، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. در جنگ تحمیلی همه ما می‌دانیم بسیاری از دشمنان ما، آمریکا، صهیونیسم و کشورهای غربی که در حمایت از صدام برخاسته بودند بوق‌های تبلیغاتی و تمام امکانات خودشان را به کار گرفته بودند تا کشورهای عربی و مردم عرب و مسلمان عرب را از جمهوری اسلامی دور نگه دارند و چنین قلمداد کنند که جمهوری اسلامی به اصطلاح منافع امت عرب را به خطر انداخته است. ایشان هم در زدودن این طرز تفکر از جامعه عرب و مسلمانان نسبت به جمهوری اسلامی نقش بسیار اساسی داشت و هم با شخصیت‌های مختلف ملاقات و آن‌ها را توجیه می‌کرد و مواضع صحیح جمهوری اسلامی را به آن‌ها منتقل می‌کرد. ما می‌دانیم که بسیاری از گروه‌های اسلامی حتی سران کشورهای اسلامی و عرب و بسیاری از شخصیت‌ها و قلم به دست‌های عرب، نگرش خود را نسبت به امام و نسبت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از رسانه‌های مزدور و از رسانه‌های تبلیغاتی دشمن و به خصوص صدام و حامیان صدام گرفته بودند و لذا او در تصحیح این موضع‌گیری‌ها و در شناساندن جمهوری اسلامی به مسلمانان دیگر کشورها و به خصوص عرب‌ها و گروه‌های اسلامی نقش بسیار بزرگی را داشت.

این نمونه فعالیت‌های جناب آقای دکتر فتحی شقاقی بود که گروه‌های اسلامی را توجیه و راهنمایی کرد که بیایند و از نزدیک ایران را ببینند. جمهوری اسلامی را ببینند. با افکار جمهوری اسلامی آشنا بشوند. این هم یکی دیگر از رسالت‌هایی بود که ایشان داشتند و این رسالت را ایفا کردند.

اندیشه و جهاد شهید شقاقی

در رسالتی که عهده‌دار آن بود و تلاش می‌کرد. این خود بهترین نمونه بود از ایمان و طرز تفکر و بینش اسلامی عمیق این شهید عزیز و الامقام به مسائل اسلامی و منافع امت اسلامی. در زمینه فکری نوشته‌های ایشان بهترین دلیل و گواه است بر تیزی و دقت نظر و عمق دیدگاهشان نسبت به اسلام و آینده مسلمانان. عمیق‌ترین و پرشورترین مقالات و سخنرانی‌های ایشان در اجلاس‌ها و سمینارها چه آن که در ایران شرکت کردند و ایراد کردند و چه آن که در لبنان و سوریه و کشورهای دیگر ایراد کردند. خود می‌تواند این عمق را برساند. البته من نمی‌دانم که آیا کلیه مقالات ایشان را حرکت جهاد اسلامی چاپ کرده‌است یا نه! اما من امیدوارم که اگر چاپ نشده، تمام مقالاتی را که ایشان در کنفرانس‌های مختلف سخنرانی کردند و ایراد نمودند در یک یا دو کتاب جمع‌آوری کنند و این به عنوان یک یادگار و به عنوان یک ذخیره و سرمایه بماند.

ایشان به وحدت مسلمانان و وحدت اسلامی، همان تفکری که امام ما طلیعه‌دار و پرچم‌دار آن بودند، با تمام وجودش معتقد بوده و برای آن تلاش می‌کرد و برای کم کردن فاصله بین شیعه و سنی، احساس مسئولیت داشت و در این راه، زحمات زیادی کشید. ایشان برای تحقق آرمان وحدت اسلامی تمام تلاش خودش را به کار می‌بست و در سخنرانی‌های خود با بهره‌گیری از آیات قرآن و معارف اسلامی تلاش می‌کرد این را برای دیگران به طور مستدل بیان کند تا همه را با این تفکر همفکر و هم‌سازد. فردی بسیار دقیق، دانشمند، عمیق و متفکر بود و در زمینه آینده مسلمانان به حکومت اسلامی بزرگ جامعه مسلمانان معتقد

شریک فتحی شقاقی



ایشان به وحدت مسلمانان و وحدت اسلامی، همان تفکری که امام ما طلیعه‌دار و پرچم‌دار آن بودند، با تمام وجودش معتقد بوده و برای آن تلاش می‌کرد و برای کم کردن فاصله بین شیعه و سنی، احساس مسئولیت داشت و در این راه، زحمات زیادی کشید.

شقاقی اندیشه جهادی اسلام را به مرحله عمل رساند...

■ گفتگوی شاهد یاران با پرفسور عبدالستار قاسم
استاد دانشگاه بیرزیت نابلس

در جهان عرب کمتر کسی است که پرفسور عبدالستار قاسم را به واسطه سخنرانی‌ها و تقریرهایش نشناسد. اگر چه وی توفیق فعالیت‌های تشکیلاتی را نداشته است ولی با قلم رسا و بیان شیوای خود در جهت روشنگری افکار عمومی جهان عرب تلاش نموده است. در اینجا با وی به گفتگو پرداخته و با دیدگاه‌ها و نقطه نظراتش درباره شهید فتحی شقاقی و نقش ایشان در جنبش جهاد اسلامی فلسطین بیش از پیش آشنا می‌شویم.

• درآمد:



عین تمسک به اصول اسلامی مبارزه و جهاد فی سبیل الله را برای آزادسازی وطن، نصب العین خود قرار دهد و به عینه می‌دید که جنبش اسلامی بدون تمسک به روش مبارزه و جهاد نمی‌تواند در فلسطین راه به جایی برد. همان رکن اساسی که بایستی هر جنبش اسلامی برای احیا و بقای خود در عرصه وطن و جهان عرب و جهان اسلام، برپایه آن استوار باشد.

آیا ما می‌توانیم بگوییم که دکتر فتحی شقاقی اصلاح‌گر روش مبارزه و مقاومت در فلسطین می‌باشد؟
من فکر نمی‌کنم آن را اصلاح کرده باشد بلکه آن را به وجود آورد و پایه‌گذاری کرد زیرا پیش از تأسیس جنبش جهاد، حرکت اسلامی در صحنه بود که صرفاً بر انتقاد از جنبش‌های ملی و رژیم‌های عربی اکتفا می‌کرد. جنبش جهاد شروع به پایه‌ریزی جهاد اسلامی در فلسطین کرد و در این راستا به تعدادی عملیات هجومی بر ضد برخی مواضع اسرائیلی در قدس دست زد که در این سری عملیات و عملیات «شجاعیه» در غزه تعدادی از مهاجرین یهودی کشته شدند و همین باعث شد تا راه برای جهاد باز شود حتی پیش از انتفاضه ۱۹۸۷ قتل‌ها در نوار غزه دو طرف بود مثلاً امروز در غزه یک فلسطینی کشته می‌شد، فردا یک اسرائیلی کشته می‌شد و این اوضاع همین‌طور ادامه داشت و روز به روز وخیم‌تر شد تا در نهایت منجر به انتفاضه سال ۱۹۸۷ گردید.

این بدان معنا نیست که جهاد اسلامی انتفاضه را آغاز کرد بلکه عملیات جهادی آنان به صورت چشمگیری در شعله‌ور شدن انتفاضه ۸۷ سهیم بود و همین مسئله باعث تشویق جنبش اخوان المسلمین گشت تا آنان نیز دست به تشکیل جنبش حماس زدند و بدینگونه مقاومت در فلسطین شکل گرفت. زیرا همان‌طور که می‌دانیم جنبش حماس در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷ یعنی تنها چند روز پس از شروع انتفاضه شکل گرفت.

از دیدگاه شما بعنوان استاد دانشگاه در رشته علوم

اسلام پایبند بود و جنبش اخوان المسلمین آن زمان در این عرصه فعالیت می‌کرد. اما از او وضعیت مبارزه در فلسطین به هیچ وجه خشنود نبود به ویژه این ناخشنودی نسبت به اخوان المسلمین بود. زیرا جنبش اخوان بیشتر یک جنبش سازشکار بود که بر ضد رژیم‌های عربی بود و ایشان همواره این سؤال برایش مطرح بود که چرا ما نباید یک جنبش جهادی و مبارز فلسطینی داشته باشیم؟ چرا اخوان المسلمین جهاد نمی‌کند؟

اما برای پرسش‌های خود پاسخ قانع کننده‌ای از اخوان المسلمین چه در مصر یا فلسطین دریافت نمی‌کرد و در این راستا بارها بارهبران التجمع الاسلامی که از مؤسسين جنبش اخوان المسلمین بودند در کرانه باختری و نوار غزه به ویژه شیخ احمد یاسین ملاقات کرده و با آنان پیرامون خواسته‌هایش که همانا جهاد و عملیات جهادی بود بحث و گفتگو کرد.

اما از آنجایی که پاسخ‌های قانع کننده‌ای دریافت نکرد. زیرا حرکت اخوان المسلمین بیشتر حرکتی است که داعیه اصلاح افراد را دارد و جهاد و مبارزه را حداقل در آن زمان صحیح نمی‌دانست از این رو به فکر ایجاد روشی بود که در

استاد عبدالستار قاسم از این که در گرامیداشت دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی شرکت نموده‌اید به شما خوش آمد می‌گویم. لطفاً برای ما از میزان آشنائی‌تان با این شهید مطالبی بیان فرمایید.

در واقع من از نزدیک هیچ‌گونه آشنایی ندارم زیرا با ایشان ملاقاتی نداشته‌ام. در آن زمان من در خارج مشغول تحصیل بودم و ایشان در مصر بوده و ضمناً ایشان از باریکه غزه و من از اهالی کرانه باختری و رابطه مستقیم میان این دو قسمت بسیار کم و ضعیف است. من ایشان را و او مرا از خلال مقاله‌ها و کتاب‌ها و مواضع سیاسی و اظهار نظرهای می‌شناختم، علی‌رغم این که هیچ رابطه مستقیمی نداشتیم.

برای اولین بار در چه زمان خبر تشکیل جنبش جهاد اسلامی توسط دکتر فتحی شقاقی به گوش شما رسید؟ آیا در این مورد چیزی به یاد دارید؟

برادر عزیز راستش شروع این موضوع در زندان‌ها بود. اولاً این مسأله دارای ریشه‌هایی است پیش از زندان‌ها و زندانی شدن‌ها. اما من شخصاً درباره فعالیت‌های جوانان مقاومت در مصر و طرز تفکر آنان در زمینه مبارزات فلسطینی از جنبه اسلامی و تلاش برای عملی ساختن آن، چیزی نشنیده بودم و البته پیش از هر اقدام عملی لازم است. زمینه فکری مبارزه و جهاد وجود داشته باشد که در مصر این مسائل باب روز شده بود و آنچه من شنیدم همانا تحرک این جوانان در زندان‌های اسرائیل بود. آنان در زندان‌ها به بررسی وضعیت امنیتی و نظامی خود پس از آزادی از زندان پرداخته و دارای انگیزه بسیار بالا و مشتاق آن بودند که جنبشی جهادی پایه‌گذاری کنند که با نام اسلامی عمل نماید و تا آن زمان تنها جنبش‌های موجود، جنبش‌های ملی بود و از جنبش‌های اسلامی هیچ خبری نبود.

شما چه خاطراتی از جوانان آن روز به ویژه دکتر فتحی شقاقی در ذهن دارید؟

در مورد فتحی شقاقی او در این راه گام می‌زد و نسبت به

شهر شهید فتحی شقاقی



فلسطین همه فکر و اندیشه دکتر
شقاقی رحمه الله علیه را اشغال کرده
بود. زیرا هدف از تشکیل جنبش
جهاد اسلامی همانا آزادی فلسطین
بود.



فلسطینی و دیگر جوامع عربی اسلامی است.

برخی از نمایندگان جنبش های اسلامی سراسر جهان عرب نیز دارای تأثیر بودند و این مسأله واضح و آشکار است که شیوه فکری جنبش های اسلامی عربی در حال پیشرفت و شیوه فکری صهیونیسم در حال عقب نشینی است.

جناب استاد مجدی از نظر شما مهم ترین دستاورد زندگی مبارزاتی دکتر فتحی شقاقی کدام است؟

بزرگ ترین دستاورد همانا جهاد یا جنبش جهاد است که نقش به سزایی در تولید و پرتاب موشک هایی دارد که شهرک های صهیونیستی همجوار غزه را هدف قرار می دهد. همچنین عملیات شهادت طلبانه شاخه نظامی آن «سرایا القدس» و حفظ حالت انقلابی و مبارزاتی و وارد نشدن در انتخابات و درگیر شدن در مسائل فرعی و جزئی و تأکید بر مبارزه مسلحانه است که البته در همه زمان ها مطلوب می باشد و معتقدم هیچ دستاوردی مهم تر از آن وجود ندارد.

کتاب ها و نوشته های فکری ایشان که قطعاً مؤثر می باشد و ایشان یقیناً در این زمینه پیشگام است و آنچه موجب اعتلای شأن و منزلت آدمی است این است که راهش

همچنان پر رهرو بماند و رسالتش استمرار و ادامه یابد و من معتقدم که این پایداری اسطوره ای ملت فلسطین که موجبات وحشت دشمن صهیونیستی گشته همانا موشک های ساده دست ساز و همین امکانات بسیار ابتدایی است که نام دکتر فتحی شقاقی را همواره در کانون این دستاوردها قرار می دهد.

به نظر شما ملت های عربی و اسلامی چگونه می توانند از اندیشه ها و تزیهای دکتر فتحی شقاقی بهره مند شوند؟ در واقع تلاش بسیار بزرگی برای چاپ کامل کارهای دکتر فتحی شقاقی انجام گرفته اما من معتقدم که این کارها درست و به خوبی توزیع نشده است، بنده پیشنهاد می کنم

شهر شهید فتحی شقاقی



احساسی که در برخورد با دکتر شقاقی به انسان دست می دهد، آن است که او را تندپسی از اخلاص و شفافیت و پاکی و شهادت طلبی و زهد می یابی که به معنی خضوع و اخلاص او در برابر خداوند و مسأله فلسطین است.

عنوان جنبش اسلامی آزادی خواهانه دارای نظر خاص خود در مورد سازش و دوری از هرگونه برخورد با دشمنان، هستیم. اما جنبش جهاد رویارویی مستقیم با دشمنان را سرلوحه کار خود قرار داده بود و البته وجود دکتر فتحی شقاقی در کانون این مبارزه به مثابه نیروی دافعه مهمی در مواجهه با دشمن به شمار می رفت علاوه بر این که بر شکل گیری این محور جدید اسلامی تأثیر به سزایی نیز داشت و تاکنون از ایشان دست نوشته هایی در مجله «قرائت سیاست» دارم که در سطح بسیار بالایی است. تمام این مجله ها در امریکا چاپ و در زندان های این کشور توزیع می گشت. چاپ این مجله متوقف شد. اما در زمینه فکری از بهترین مجله های دارای اندیشه فکری طرح عربی و اسلامی بود. هنگامی که خط و روش روشن و واضحی از فلسطین بر می خیزد، بی شک دارای تأثیر بالایی است زیرا ویژگی فلسطین انقلابی بودن آن است که به سرعت می تواند در میان ملت منتشر شود و من نیز در تأثیر فراوان آن بر جنبش اخوان المسلمین فلسطین شکی ندارم و امروزه گویی این دو یکی هستند و عملاً به هم بسیار نزدیکند و این البته مایه خرسندی است.

ما طبیعتاً نمی خواهیم که اختلافات دامنه گسترده تری پیدا کند اما این نزدیکی میان آنان سطحی بود زیرا جنبش اخوان طرز فکر فتحی شقاقی را تأیید نمی نمودند و آنچه برای ما مهم است همانا دیدگاه و طرز فکر صحیح است و البته نمی توانیم بگوییم کل این تأثیرات تنها مربوط به دیدگاه و نظر دکتر فتحی شقاقی در جامعه مصری و

که نوشته های ایشان به جای چاپ کتب قطور و بزرگ و گران قیمت به صورت جزوه های کوچک چاپ و در دسترس عموم مردم قرار گیرد.

ما از اندیشه هر جوان و هر مبارز در میدان می خواهیم که این ها را مطالعه نماید و چاپخانه های مردمی این کارها را با قیمت های پایین چاپ نموده و با کم ترین بها در دسترس عموم قرار دهند. این مسأله بسیار مهم است و در این مورد ما طرز فکر شهدای راه خدا را داریم و این مسأله میزان اخلاص را می رساند.

آیا شخصیت های نزدیک به دکتر فتحی شقاقی دارای نقش مؤثری بودند؟

البته پیشنهاد می کنم تا کمیته ای جهت جمع آوری این آثار و پاکسازی آن از هرگونه حذف و اضافه و اطمینان از صحت آنها تشکیل شده و از زندگی این شخصیت ها فیلمی نیز تهیه گردد و لازم است ما نحوه معرفی سمبل های امت خود را بیاموزیم. پس تهیه فیلم از زندگی آنان بایستی به صورت روانی باشد و وظیفه دوستان و همزمان جهادی ایشان است که کمیته ای جهت جمع آوری نوشته ها عکس ها و کارهای ویدیویی و همه آنچه متعلق به دکتر فتحی شقاقی بوده تا به صورت منبعی برای کاوشگران در آید. در ضمن پیشنهاد تهیه فیلم بسیار خوب است.

آیا شما خاطره ای از دکتر فتحی شقاقی دارید که بخواهید برای معرفی هر چه بیشتر ایشان برای خوانندگان ما مطرح کنید؟

در واقع احساسی که در برخورد با دکتر فتحی شقاقی به انسان دست می دهد آن است که او را تندپسی از اخلاص و شفافیت و پاکی و شهادت طلبی و زهد می یابی و اینها مهم ترین ویژگی های ایشان بوده که به معنی خضوع در برابر خدا بوده و جزئیات بسیار زیادی از ملاقات های من با دکتر فتحی شقاقی وجود دارد که همه آنها در اخلاص ایشان در برابر خدا و مسأله فلسطین خلاصه می شود. ■





دردمید:

سال‌ها تلاش مستمر در زمینه مسائل سیاسی خاورمیانه توفیقی بوده است که محمد علی مهدی را با جزئیات بسیاری از تحولات منطقه، مخصوصاً تحولات جهان عرب و کشورهای اسلامی آشنا کند. او که پس از مرور مکتوبات شهید شقاقی، از نزدیک هم با او آشنا شده و به کرات با آن شهید بزرگوار به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل مختلف جهان اسلام پرداخته بود، در نشست با شاهد یاران این گونه توضیح می‌دهد.

■ **گفتگوی شاهد یاران با محمد علی مهدی**
کارشناس امور خاورمیانه

بین او و امام راحل رابطه روحی و معنوی وجود داشت...

در صورت امکان شناخت کلی خودتان را از شخصیت شهید شقاقی به اختصار توضیح دهید.

ایشان یک شخصیت بسیار دوست داشتنی داشت. به خاطر خصلت‌های انسانی و اسلامی‌اش بسیار پاک و مخلص بود، هر کس که مقداری به ارزش‌های اسلامی و دینی احترام می‌گذاشت، به ناچار باید او را دوست می‌داشت. این خصلت‌های درونی او بود که خودش را در رفتار، فکر و تعاملش با دیگران نشان می‌داد. تصور می‌کنم با این اخلاقی که ایشان داشت، حتی کسانی که او را نمی‌شناختند و شاید قبولش نداشتند هم نمی‌توانستند کینه ایشان را به دل بگیرند. واقعاً نمی‌شود دکتر شقاقی را فراموش کرد. این از جنبه‌های شخصی و انسانی ایشان است. اما نقش ایشان در مسئله فلسطین در زمینه اندیشه و مبارزه به راه‌های مختلف سیاسی، تبلیغاتی، فکری و امنیت جهانی نقشی فراموش نشدنی است. ایشان پایه گذار بسیاری از چیزهاست.

اولین ملاقاتی که با ایشان داشتید را به یاد می‌آورید؟

بله، البته. من با نوشته‌های ایشان از سال‌ها پیش از ملاقاتشان آشنایی داشتم، زمانی که در قاهره در مجله مختار اسلامی مقاله می‌نوشت و بعداً از مقالاتش با نام مستعار در مجله طلیعه الاسلامیه در لندن چاپ می‌شد. من با افکار ایشان آشنا و بسیار علاقه مند بودم که ایشان را ببینم. آنها، یعنی دکتر و دوستانش هم بعد از پیروزی انقلاب بسیار تمایل داشتند که به ایران بیایند، خصوصاً که به شدت تحت تأثیر شخصیت امام و انقلاب اسلامی قرار داشتند. اولین بار که همدیگر را ملاقات کردیم تهران بود، وقتی ایشان را دیدم همه آن چیزهایی که قبلاً از او خوانده بودم، برابرم مجسم شد. او فقط یک اندیشمند، متفکر و دانشگاهی نبود، بلکه انسانی والا بود. خیلی افراد ادعای جهاد و مبارزه می‌کنند اما وارستگی، پیوستن به خدا، عقد اخوت بستن با عقیده و راه جهاد نصیب هر کسی نمی‌شود، این نصیب دکتر شقاقی شده بود. به خصوص که از همان اولین جلسه وقتی اسم امام می‌آمد یا تصویر او را در

تلویزیون می‌دید، بی اختیار گریه می‌کرد. امام به فارسی صحبت می‌کرد، او هم که فارسی بلد نبود، ولی گوش می‌کرد و می‌گریست. به او می‌گفتم تو که فارسی نمی‌دانی و متوجه نمی‌شوی چه می‌گوید! اما او پاسخ می‌داد نیازی نیست که فارسی بلد باشم، می‌دانم چه می‌گوید. این رابطه روحی و معنوی بین او و امام وجود داشت.

از مسأله روحی و انانیش گفتید، به عنوان یک کارشناس امور سیاسی و استراتژیک در خاورمیانه، شهید شقاقی چگونه سیاستمداری بود؟

ما بعد از انقلاب این جمله را که سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست را گفتیم، این شاید در خارج

شهرپشتی شقاقی



حرکت جهادی که او و دوستانش ایجاد کردند، یک حرکت نخبه بود؛ یعنی کسانی که با او کار می‌کردند همه افراد دانشگاهی یا اهل تفکر و اندیشه و در عین حال مبارز بودند، نخبه بودند.

از ایران زیاد مصداق نداشته باشد. معمولاً حتی جنبش اسلامی هم سیاست را از دین جدا می‌کند. اما دکتر شقاقی جزو نادر کسانی بود که سیاستش عین دیانتش و دیانتش عین سیاستش بود. سیاست به معنی بازی‌هایی که در کشورهای عربی و غرب به معنای فریب کاری معمول است، در قاموس او معنا نداشت. ایشان یک انسان مکتبی کامل - سیاست هم جزء مکتب عقیدتش - بود. او شخصی بسیار زیرک، فهمیده، دارای تحلیل قدرت بسیار قوی و نیرومند و در عین حال مجهز به روش تحقیق دانشگاهی یعنی اندیشه

و تحلیل متدلوژیک بود. با این که رشته‌اش علوم سیاسی بود، وقتی این را با آن آراستگی و اخلاص دینی و جهادش در هم می‌آمیخت، به یک سیاستمدار تمام عیار اسلامی تبدیل می‌شد، ارزش‌ها را ارج می‌نهاد، اصول را همیشه در نظر داشت، در تصمیم‌گیری‌ها، مذاکرات و تعامل با دیگران حاضر نبود به کسی حتی دشمنش ستمی شود.

اندیشه امام چه تأثیری در تبلور افکار شقاقی داشت؟
حرکت جهادی که او و دوستانش ایجاد کردند، یک حرکت نخبه بود؛ یعنی کسانی که با او کار می‌کردند همه افراد دانشگاهی یا اهل تفکر و اندیشه و در عین حال مبارز بودند، نخبه بودند. یعنی دکتر شقاقی دنبال جذب مردم به آن شکل نبود، چون چارچوب فعالیتشان اخوانی بود. در واقع آنها از رحم اخوان المسلمین و مصر خارج شدند اما در نهایت اخوان المسلمین در اثر تحولاتی که در منطقه به وجود آمده بود به این نتیجه رسید که فعلاً نمی‌شود کار جهادی انجام داد و بایستی کار فرهنگی کرد. طبیعتاً دکتر شقاقی و دوستانش هم همین طور فکر می‌کردند اما زمانی که انقلاب در ایران شروع شد، معتقد شدند یعنی اعتقاد داشتند، که باید کار جهادی کرد. یک نکته بسیار مهمی است که جنبش‌های اسلامی در منطقه و معمولاً در جهان تسنن جنبش‌های اخوانی بود. ما وقتی بحث حرکت اسلامی را می‌کنیم به دوره استعماری قرن ۱۹ برمی‌گردیم. بعد حرکت مرحوم اسدآبادی که در جهان عرب به افغانی معروف است. بعد هم محمد عبدو، امام حسن البنا، اخوان المسلمین و حرکت‌های اسلامی اکثرأ در منطقه از بطن اخوان المسلمین به وجود آمده بود. عمده تلاش آنها این بود که یک حکومت اسلامی روی کار بیاید. اما این مستلزم دو نوع مبارزه بود؛ هم مبارزه با دشمنان خارجی و هم مبارزه با رژیم‌های غیر اسلامی و این کار آسانی نبود، چون وقتی با رژیم‌ها درگیر می‌شدند خیلی وقت‌ها به سود دولت‌های خارجی بوده و آنها از درگیری استفاده می‌کردند. در هر صورت این‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر اسلام بخواهد در منطقه پیروز شود، باید در یک کشور به قدرت برسد و



جنبش جهاد بایستی این تر را به کار برد زیرا اکثر فعالیت‌هایش علنی است و اعضایش اکثراً شناخته شده و کشف شده‌اند و این باعث تضعیف عملکرد آن می‌گردد و بایستی سری عمل کرده و بیشتر کیفیت را در نظر بگیرد و نه کمیت افراد. همچنین نباید همانند گروه‌های فلسطینی دیگر سعی در جذب بی رویه نیرو نماید زیرا این مسأله بر عمل جهادی آن تأثیر منفی می‌گذارد.

همان گونه که ملاحظه می‌نمایید بسیاری از نیروهای فلسطینی از گروه‌های مختلف، اهداف سهل الوصولی برای اسرائیل می‌باشند. زیرا دشمن اطلاعات کافی از افراد و فعالیت‌های مختلف آنان دارد در نتیجه باعث تضعیف اندیشه جهادی می‌شود. اگر جنبش جهاد به این اصل باز گردد و امورات و مسائل خود را ترتیب و تنظیم نماید و عمل سری را در پیش گیرد، مسلماً مؤثرتر خواهد بود. استاد، آیا در سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی سخنی دارید اضافه نمایید؟

به عنوان آخرین سخن می‌گویم که دکتر شقاقی با ارزش ترین چیزهای زندگیش را نذر نمود. او زندگی خود را به خاطر مسأله فلسطین و آزادی مقدسات با جهاد در راه خدا، تقدیم کرد. زیرا هیچ چیز در دنیا باقی نمی‌ماند و آن کس که با جهاد به دنبال اهداف دنیوی برود، نمی‌تواند هیچ دستاوردی داشته باشد.

ما بایستی در مسیری که شهید دکتر شقاقی برایمان ترسیم نموده قدم نهیم. مسیری که خالص و ناب لوجه الله بود. به این وسیله ما قادر خواهیم بود به اهداف خود برسیم. مسأله دیگر آن است که هرکه بخواهد جهاد کند بایستی بر نیروی بازوی خود تکیه زند زیرا تکیه به جز بر دوستان مشکل است. در کنار منطق جهادی، منطق دیگری هم اکنون در فلسطین در جریان است. تعدادی از این احزاب شیوه سازش را در پیش گرفته‌اند و سعی می‌کنند تادست دوستی به سوی دشمنان دراز می‌کنند. این مسأله موجب تضعیف ملت فلسطین شده در نتیجه بایستی در وهله اول برخورد و ثانیاً بر دوستان خود و همگی ما بر خداوند تبارک و تعالی تکیه کنیم و بدینوسیله می‌توانیم اهدافمان را تحقق بخشیم. ان شاء الله... ■

به نظر شما مهم‌ترین دستاورد زندگی دکتر فتحی شقاقی چیست؟

مهم‌ترین کاری که او انجام داد آن بود که اندیشه جهادی اسلام را به مرحله عمل رساند. این مهم‌ترین پیامی بود که به مسلمانان رسانده شد زیرا اسلام ما بدون جهاد اسلام واقعی نیست نه تنها در عرصه فلسطین بلکه در دیگر نواحی نیز همین‌گونه می‌باشد. مسائل و مشکلات اسلام فراوان است و دشمنانی هم که در حال مکیدن خون و دریدن گوشت و پوست مسلمانان هستند، بسیار زیادند. در نتیجه بایستی جهاد نمود. دکتر شقاقی این اندیشه را به حرکت و عمل در آورد و جنبش‌های دیگر به ویژه جنبش اخوان المسلمین را تشویق به در پیش گرفتن شیوه جهاد در فلسطین نمود.

استاد عبدالستار امروزه ما چگونه می‌توانیم از اندیشه‌ها و تزه‌های دکتر فتحی شقاقی بهره‌جوییم و آیا پس از ۱۲ سال اندیشه‌های ایشان همچنان زنده است؟

بله به عقیده من صحیح است اندیشه‌ها و تزه‌های همچنان زنده و پویا است و همگان امکان استفاده از آن را دارند و حتی خود جنبش جهاد اسلامی می‌تواند از آن بهره‌جوید زیرا ایشان بر سری بودن فعالیت‌ها تأکید می‌کرد زیرا به دلیل نیرومند بودن دشمن معتقد بود موفق ترین راه جهادی سری عمل کردن است، نه به صورت علنی. هم اکنون

شهر شهید فتحی شقاقی



مهم‌ترین کاری که او انجام داد آن بود که اندیشه جهادی اسلام را به مرحله عمل رساند. این مهم‌ترین پیامی بود که به مسلمانان رسانده شد زیرا اسلام ما بدون جهاد اسلام واقعی نیست نه تنها در عرصه فلسطین بلکه در دیگر نواحی نیز همین‌گونه می‌باشد.

سیاسی، فلسطین در اندیشه فتحی شقاقی از چه جایگاهی برخوردار است؟

فلسطین همه فکر و اندیشه دکتر شقاقی رحمه الله علیه را اشغال کرده بود. زیرا هدف از تشکیل جنبش جهاد اسلامی همانا آزادی فلسطین بود. این جنبش جهادی راه و روش زندگانی وی بود و مانند جنبش اخوان المسلمین نبود زیرا اخوان المسلمین ادبیات و تفکر خاص خود را در رابطه با جوانب مختلف زندگی دارد، در حالی که فتحی شقاقی نه تنها درباره افکار اخوان المسلمین مطالعه داشت بلکه با آراء و نظریات حسن البنا و سید قطب به خوبی آشنا بود و این دو تحسین وی را بر می‌انگیختند. اما اعجاب وی نسبت به افکار آن دو صرفاً در مسأله تنظیم و ترتیب امورات زندگی بود. اما در زمینه تشکیل جنبش جهاد اسلامی تکیه‌ای بر اندیشه‌های آنان نداشت. به همین دلیل او به سوی مبارزه و جهاد گام برداشت زیرا عقیده داشت که مسائل شرعی و روابط اجتماعی مردم و ارتباطشان با یکدیگر و غیره از سوی اخوان المسلمین به طور کافی و وافی بیان شده و تا حد زیادی این مسائل حل شده و جا افتاده است. اما مسأله جهاد همچنان مسأله‌ای لاینحل باقی مانده بود و از آن جایی که مشکل فلسطین همچنان ذهن و فکر وی را مشغول می‌داشت به همین دلیل مایل بود که در چارچوب شریعت اسلامی راهی برای مبارزه و جهاد برای آزادی فلسطین بلکه همه سرزمین فلسطین بیابد که تا ابد از شر اشغالگران رهایی یابد و وی هرگز به راه‌های مسالمت‌جویانه و تسلیم شدن و گفتگو با اشغالگران تن نداد بلکه فکر می‌کرد بایستی با اتحاد و تشکیل نیرویی اسلامی و قوی سرزمین‌های اشغالی را آزاد نمود. استاد، ترور اسحاق رابین را آن هم تنها یک هفته پس از شهادت دکتر فتحی شقاقی، چگونه می‌بینید؟

من معتقد نیستم که رابطه‌ای وجود دارد، بدین معنی که برخی از یهودیان متعصب هیچ‌گونه سازش و تفاهمی را با فلسطینیان نمی‌پذیرند و قاتل شقاقی هم اطلاعات و امنیت اسرائیل بوده که بایستی از جان رابین نیز محافظ می‌نمود و بنظر من این مسأله تنها یک اتفاق و تصادف بوده است. البته اسرائیل مایل است به هر ترتیب از دست رهبران فلسطینی که روش مبارزه و جهاد را در پیش گرفته‌اند، خلاص شود. یهودیان متعصب و اصول‌گرا نیز که هیچ نوع سازش و صلحی را با غیر یهود که از منظر آنان نجس و پست هستند، نمی‌پذیرند و آن را بر طبق تعالیم الهی خود گناه پنداشته و معتقدند باعث خشم خدا بر آنان می‌گردد و لذا بایستی افرادی را که راه سازش با فلسطینیان را در پیش گرفته‌اند، از بین برد تا ملت یهود دچار معصیت و عذاب و بلا نگردد. از این رومن رابطه‌ای بین این دو حادثه نمی‌بینم. آیا شهادت دکتر شقاقی بر استمرار حرکت جهاد اسلامی و مسیر در پیش گرفته مؤثر بوده است؟

همان‌گونه که می‌دانید جنبش‌های اسلامی چندان با شهادت یا نبود رهبران‌شان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند زیرا آنها بر اساس تعالیم و فقه اسلامی حرکت می‌کنند که این‌ها هر دو موجود و در دسترس می‌باشند. در نتیجه اگر رهبر از بین برود، اندیشه از بین نمی‌رود. البته مسائل و امور در همه حال تأثیر پذیرند. بدین معنی که شخص رهبر تأثیرات خود را بر حکومت و یا سازمان و حزب بر جای می‌گذارد اما فرق دارد که ممکن است حزبی در اثر فقدان رهبر از بین برود اما برخی از احزاب در صورت فقدان رهبر از میان نمی‌روند و جنبش جهاد اسلامی علی‌رغم آن که مقداری در اثر شهادت رهبرش تحت تأثیر قرار گرفت و اختلافاتی میان رهبران آن ایجاد شد. اما این مشکلات برطرف شد و این جنبش همچنان پابرجاست.

داشتید از ابتدای پیدایش فعالیت‌های سیاسی او تا زمان شهادتش را دنبال کردید. اگر بخواهیم این دوره سیاسی دکتر شقاقی را به صورت مراحل مختلف تقسیم کنیم بارزترین مرحله‌اش کدام است؟

فکر می‌کنم دو مرحله بیشتر نیست. قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، یعنی انقلاب ایران برای او نقطه عطفی است. قبل از آن مرحله قاهره، فعالیت‌های اسلامی، سفر به کشورهای اسلامی الجزایر، تونس، ارتباط ایشان با جنبش‌های اسلامی دیگر، اسلام‌گرایان الجزایر و مجله مختار اسلامی؛ اما زمانی که انقلاب اسلامی پیروز شد، ایشان از مرحله تئوری پردازی و فکری تبلیغی وارد مرحله جدیدی می‌شود و مرحله مبارزه عملی که همه زمینه‌ها به اضافه زمینه‌های جهادی و عملیاتی مردمی در درون اراضی اشغالی را دارد، آغاز کرد که نتیجه آن انتفاضه شد، یعنی اگر انتفاضه اول فلسطین را تحلیل کنیم. شاید بتوان به جرأت گفت که دکتر شقاقی و دوستانش نقش مهمی را در انتفاضه داشتند و جرقه آن را زدند. بعداً دیگران هم وارد شدند و کار کردند. اما انتفاضه کار این هاست. شاید اولین مقالات دکتر شقاقی

و سخنرانی‌های همکاران ایشان را من ترجمه کردم و هم در مطبوعات چاپ کردم و هم در صدا و سیما پخش شد. آن زمان من در صدا و سیما کار می‌کردم و در دفتر بیروت بودم. از آنجا من امکان ارتباط داشتم.

مثلاً خطبه‌های نماز جمعه غزه را در اوایل انقلاب که خطبای جمعه‌ای که در خط شقاقی بودند و حمایت بسیار شدیدی از انقلاب می‌کردند، ما این خطبه‌ها را ترجمه و یا از رادیو عربی پخش می‌کردیم. به خاطر این که نشان داده شود که ارتباط این انقلاب با قسمت‌های مختلف امت به خصوص فلسطین برایمان خیلی مهم است. دانشگاه اسلامی نوار غزه و اسلام‌گرایی در آنجا در مقایسه با ساحل غربی بسیار ریشه دارتر است. در زمان پیروزی انقلاب نوار غزه یک پارچه هیجان و التهاب بود و نمازهای جماعت و جمعه‌ای که آن‌جا خوانده می‌شد بسیار مؤثرتر بود. گرچه دشمنان سعی می‌کردند که سرپوش بگذارند تا این اخبار به جایی درز پیدا نکند. اما با هم خیلی ملاقات می‌کردیم. هر وقت ایشان به آن‌جا می‌آمد با اساتید اسلام‌گرا در دانشگاه لبنان جلسات شبانه داشتیم که او هم شرکت می‌کرد. بحث‌های خیلی جالب فکری در زمینه‌های مختلف به خصوص انقلاب اسلامی و تأثیرش و چگونگی خنثی کردن توطئه‌های دشمن چگونگی ایجاد همبستگی بین ملت‌های مسلمان و رساندن پیام انقلاب به کشورهای دیگر داشتیم یعنی شاید یکی از لذت‌بخش‌ترین خاطرات من این جلسات بحث که گاهی شاید تا اذان صبح ادامه پیدا می‌کرد بود. شقاقی همیشه با یک شفافیت، نورانیت و حضور ذهن کاملی وارد بحث می‌شد و زیباترین افکار را ارائه می‌داد.

اگر بخواهیم شخصیت دکتر شقاقی را محصورتر در داخل صحنه فلسطین کنیم به عنوان رهبر یک گروه فلسطینی چه ویژگی‌هایی داشت که او را از بقیه رهبران فلسطینی متمایز می‌کرد؟

دکتر شقاقی نه می‌خواست رهبر شود و نه دنبالش بود و نه امکانش بود. چون ما در داخل فلسطین رهبری نداشتیم. بلکه در خارج آن با سازمان فتح و سازمان‌های مختلف مقاومت آغاز شده بود و بعد از حوادث خونین سپتامبر ۱۹۷۰



که بحث کردیم؛ انتقاد می‌کردند. اما بالاخره آنها هم در درون خودشان می‌دیدند که این حرکت امام یک حرکت کاملاً ضد استکباری است و نمی‌توان به آن برچسب‌های ایرانی و شیعی چسباند. خطابه‌گفتمان امام یک گفتمان اسلامی محض بود. ایشان در همه سخنرانی‌ها مرتب کلمه اسلام را تکرار می‌کرد. بنابراین به این نوع انتقادات که ممکن است نشانه حسد و غرایز شخصی باشد اهمیت نمی‌دهند. ولی من بین اندیشمندان و افراد مخلص کسی که منتقد او باشد را ندیدم.

چه دیدگاهی راجع به ایشان داشتند؟

همه دیدگاه مثبت داشتند. به خصوص همان‌طور که عرض کردم ایشان نخبه‌ها را جذب کردند. ضمن این که بعداً حالت مردمی هم پیدا کرد. دکتر رمضان عبدالله و

شریفات فتحی شقاقی



زمانی که انقلاب اسلامی پیروز شد، ایشان از مرحله تئوری پردازی و فکری تبلیغی وارد مرحله جدیدی می‌شود و مرحله مبارزه عملی که همه زمینه‌ها به اضافه زمینه‌های جهادی و عملیاتی مردمی در درون اراضی اشغالی را دارد، آغاز کرد که نتیجه آن انتفاضه شد.

دوستانش در دانشگاه فلوریدا تدریس می‌کردند. در همان جا مجله بسیار ارزشمندی با نام قرائات سیاسیه را منتشر کردند که مجله بسیار ارزشمندی است. در این مجله اندیشمندان بزرگ چه اسلام‌گرا و چه نزدیک به اندیشه اسلامی قلم می‌زدند. خیلی وقت‌ها اندیشمندان شیعی آن‌جا مقاله می‌نوشتند، اصلاً مسأله شیعه و سنی مطرح نبود، یک پایگاه بزرگ علمی بود. کسانی که آنجا کار می‌کردند افراد دانشگاهی، اهل فکر و اندیشه و قابل احترام بودند.

شما از جمله کسانی بودید که علاوه بر دوستی که با ایشان

صورت گیرد. از نظر او این کارش یک کار سیاسی نبود، بلکه عبادت و یک وظیفه شرعی به عنوان قدمی در مقابله با این جو ساختگی از سوی استکبار و محافل صهیونیستی بود. در حالی که ایشان اطلاعات زیادی راجع به تشیع نداشت. مجموعه آثار ایشان را که بخوانید می‌بینید زمانی که انقلاب اسلامی پیروز می‌شود و شعارهای کربلایی، حسینی و بحث تشیع مطرح می‌شود، ایشان اطلاعات زیادی راجع به اندیشه سیاسی شیعی و مکتب اهل بیت ندارد. شاید مطالعات اولیه ایشان همان مطالعاتی بود که دشمنان نوشته بودند و تنها مسائلی که راجع به اندیشه شیعی پخش کرده بودند مسأله رجعت، ازدواج موقت و تقیه بود. این چیزهایی که در حاشیه است و ایشان هم این‌ها را خوانده بود، بعداً که می‌آید و در بطن این حرکت قرار می‌گیرد متوجه می‌شود که اینجا یک فکر و فرهنگ عظیمی مبتنی بر قرآن، سنت پیامبر و فقه اهل بیت نهفته است. حتی یک نکته بسیار جالب یادم هست. روزی ایشان راجع به وعاظ السلاطین، روحانیونی که در خدمت سلاطین و رژیم‌های سیاسی بودند و کارشان مشروعیت دادن به تصمیم‌های

آنهاست صحبت می‌کردیم. بخشی از این مربوط می‌شود به تفسیر کلمه اولوالامر که همین الان می‌شنویم که شخصی مثل شیخ محمد طنطاوی در قاهره آقای حسنی مبارک‌اولی امر خود می‌داند. آنجا مرحوم شقاقی از موضع بسیاری از علمای اسلامی در کشورهای عربی ناراحت بود که چرا با امام بیعت و از انقلاب حمایت نمی‌کنند. بعد به این فکر افتاده بود که چرا فقهای شیعه این آزادی و استقلال را دارند و در مطالعه‌ای که روی فقه شیعی داشت به این نتیجه رسیده بود که موضوع خمس و سهم امام که شیعیان به مراجع و فقها پرداخت می‌کنند مهم‌ترین نکته‌ای است که باعث می‌شود حوزه‌های علمیه و علما استقلال خودشان را از رژیم‌های حاکم حفظ کنند تا بتوانند مقابل رژیم‌ها بایستند.

یادم هست که روزی در پی همین بحث‌ها با حسرت گفت: «چه خوب است که شما خمس دارید، اگر در جهان تسنن هم مسأله خمس بود آن وقت چنان روحانیونی که در خدمت سلاطین و رژیم باشند پیدا نمی‌شد». مطالعاتی که ایشان روی فقه اهل بیت کرده بود او را به این نتایج رسانده بود ضمن این که به مذهب خودش کاملاً پایبند بود و نمی‌توان گفت که ایشان شیعه شد. اتفاقاً اهمیتش در همین مسأله است که اختلافات سنی و شیعی روی وی تأثیر نمی‌گذاشت.

انتقاداتی از سوی نخبگان و منتقدان در زمان حیات دکتر شقاقی از ایشان شد. از دیدگاه شما به عنوان فردی که مدت‌ها در کشورهای خاورمیانه هم قبل و هم بعد از شهادت او زندگی کردید، این افراد چه دیدگاهی در رابطه با افکار ایشان داشتند؟

دکتر شقاقی بین اسلام‌گرایان مطرح بودند نه بین نخبگان غیر اسلامی و طبیعتاً نخبگان اسلام‌گرا برای ایشان ارزش و احترام بسیار زیادی قائل بودند و این از وارستگی و حالت استغنائی بود که در مرحوم شقاقی وجود داشت. طبیعتاً سخنرانی‌ها، مواضع و نوشته‌هایش همه بسیار مؤثر بود. ولی من انتقادی از ایشان نشنیدم. شاید بعضی از متعصبان تحت عنوان اسلام‌گرا از این‌که ایشان خودشان را با جمهوری اسلامی ایران و حرکت اسلامی امام هماهنگ کرده به دلایلی

شهرسهر فتمی شقاقی



رژیم‌های عرب امکانات فراوانی برای مقابله با اسرائیل داشتند، اما خودشان حاضر نبودند به داشتن این امکانات و اهرم‌ها اعتراف کنند. در آن سال‌ها کشورهای عربی به‌خصوص بعد از صلح مصر، کمپ دیوید، گزینه جنگ و مبارزه را کنار گذاشته بودند و فقط به سمت صلح و سازش پیش می‌رفتند، این مسأله برای شخصیت مجاهد و اندیشمندى مثل دکتر شقاقى خيلى سخت بود.

کردند.

علت انتقاد شهید شقاقى از رژیم‌های سیاسى حاکم در جهان عرب چه بود؟

علل مختلفی می‌تواند داشته باشد. مهم‌ترین علت آن این بود که رژیم‌های عرب امکانات فراوانی برای مقابله با اسرائیل داشتند، اما خودشان حاضر نبودند به داشتن این امکانات و اهرم‌ها اعتراف کنند. در آن سال‌ها کشورهای عربی به‌خصوص بعد از صلح مصر، کمپ دیوید، گزینه جنگ و مبارزه را کنار گذاشته بودند و فقط به سمت صلح و سازش پیش می‌رفتند، این مسأله برای شخصیت مجاهد و اندیشمندى مثل دکتر شقاقى خيلى سخت بود. با این حال ایشان ضمن این که انتقاد می‌کرد هرگز در صدد این نبود که با این رژیم‌ها به طور مستقیم برخورد کند چون معتقد بود که ما بایستی روی ملت‌ها سرمایه‌گذاری کنیم و برخورد مستقیم با رژیم‌ها باعث می‌شود که آنها در سر راه تعامل گروه‌های جهادی با ملت‌ها مانع ایجاد کنند، لذا من به یاد ندارم که ایشان بخواهند مستقیماً درگیر شوند. زمانی که در سودان اسلاميون از طریق ارتش به قدرت رسیدند، خیلی خوشحال شدم. سودان یک کشور عربی بود که اسلام گرایان در آن به قدرت رسیدند. رسیدن به قدرت ممکن است از راه‌های مختلفی باشد. در یک کشور مثل ایران، اسلام از طریق انقلاب مردمی، به قدرت رسید. در کشوری مثل سودان از طریق تحرک نظامی و ارتش، ممکن بود در کشور دیگری از طریق بازی دموکراتیک که البته سخت‌ترین نوع آن است، اسلاميون به قدرت برسند، به همین خاطر برایش مهم نبود که اسلاميون از چه طریق و وسیله‌ای به قدرت می‌رسند. گرچه راه تحرک و انقلاب مردمی بهترین و عمیق‌ترین راه بود اما نمونه ایران را نمی‌توان در همه کشورها پیاده کرد یا نمی‌شد انتظار داشت که عین این الگو و مدل در کشورهای دیگر تکرار شود. هرچند مدل و شرایط خاص خودش را دارد بایستی اسلاميون در چارچوب شرایط آن جامعه حرکت کنند. در سودان وقتی حرکت اسلامی به قدرت رسید. آن زمان دکتر حسن ترابی در کنار نظامیان بود. ایشان خیلی خوشحال شده بود و خیلی هم به سودان سفر می‌کرد و خیلی هم فعالیت می‌کرد که بقیه اسلام گرایان به کمک

تصور می‌کردند که آن کشور مصر است. مصر همیشه نامزد پیروزی اسلامی بود و آنها تصویب کرده بودند که اگر اسلام در یک کشوری به پیروزی برسد، شرعاً وظیفه بقیه این است که با سران آن کشور بیعت کنند و فعالیت‌های اسلامی و جهادی خودشان را در منطقه حول این محور قرار دهند، تأکید می‌کنم با این تصور که مصر پیروز خواهد شد. اما با کمال تعجب مشاهده کردند که در سال ۱۹۷۹ نه در مصر بلکه در ایران انقلاب اسلامی، با شعارهای اسلامی، با رهبری فقه‌های اسلامی و در رأسشان امام خمینی، پیروز شد. در این لحظه قاعدتاً باید همه حرکت‌های اسلامی با ما بیعت می‌کردند و خیلی‌ها هم این کار را کردند، اما همزمان از سوی محافل غربی تبلیغاتی پیرامون اختلاف شیعه و سنی شروع شد و گفتند که این انقلاب متعلق به شیعیان است و ربطی به جهان تسنن ندارد. بسیاری از شخصیت‌های اسلامی تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفتند و عقب‌نشینی کردند.

ویژگی فتاحی شقاقى این بود که گفت: «بیعت با امام واجب است و هر حرکتی باید خودش را با امام هماهنگ کند». تا آخرین لحظه نیز بر این عقیده استوار بود و معتقد بود اگر پیروزی بخواهد نصیب مسلمانان شود، باید در پرچم امام خمینی، بدون توجه به اختلافات شیعه و سنی باشد، همین که اسلام در جایی به پیروزی رسیده و یک فقیه اسلامی به اصطلاح قرآنی متمکن شده، خدا به او این تمکن را داده و به قدرت رسیده، وظیفه شرعی مسلمانان، جوامع اسلامی، حرکت‌های اسلامی و شخصیت‌های اسلامی این است که خودشان را با امام هماهنگ کنند. این از ویژگی‌های دکتر شقاقى است. خیلی‌ها تحت تأثیر القاءات اختلافات مذهبی یا حتی قومی، عربی - فارسی پس زدند و عقب‌نشینی



اسلام گرایان در سودان برونند ولی آنان در سودان دچار اشتباه شدند. البته این‌ها چیزهایی بود که مرحوم شقاقى ندید و بعد از شهادتش رخ داد. اختلافاتی که بین حسن ترابی با حکومت پیش آمد و به زندانی شدن او منجر شد و بعد توطئه‌های پی در پی غرب برای تجزیه سودان و دامن زدن به مشکل جنوب در سودان، او به این دو شاخه تأکید می‌کرد که سودان با توجه به وضعیت جغرافیایی و منابع آب و امکانات عظیم کشاورزی، ادوات قدرت را دارد و اگر بگذارند اسلام گرایان در سودان کار کنند، در زمان اندکی می‌توانند آنجا را به صورت یک کشور قدرتمند عربی در آورند. کشوری که اسلام در آنجا حکومت کند، اما ایشان ترور شد و نتوانست مشکلاتی که برای سودان پیش آمد را از نزدیک ببیند.

صحبت‌هایتان سه سؤال برای من ایجاد کرد. اندیشه‌های شقاقى منحصر به تشکیل جنبش جهاد اسلامی و یک فعالیت‌های سیاسى و جهادی در داخل فلسطین نمی‌شد، پس افکار فرافلسطینی داشت؟

بله، ایشان به عنوان یک متفکر ناگزیر افکار فرافلسطینی داشت، ضمن این که اولویت همیشه با فلسطین بود، یعنی فلسطین به عنوان محور اصلی مبارزه است اما شما برای این‌که امت را برای مبارزه وارد فلسطین کنید و به عنوان آرمان امت اسلامی حفظ کنید، طبیعتاً باید به هر کشور اسلامی نظر داشته باشید. این‌ها با هم مغایرتی ندارد، یعنی وقتی شما روی اسلام گرایى در کشورهای مختلف کار و مطالعه می‌کنید، این نتیجه می‌تواند بر بستر فلسطین و مبارزه برسد من بین اینها تعارضی نمی‌بینم. **در مورد صحبت‌ها و تبادل تحلیل‌هایی که با شقاقى داشتید، چه صحبت‌هایی بین شما، چه در جمع و چه به طور دو طرفه رد و بدل می‌شد؟**

درباره خیلی چیزها صحبت می‌کردیم، بیشتر بحث‌ها راجع به مسائل فکری بود. ابعاد مختلف مسأله فلسطین، اسلام‌گرایی در جهان اسلام، توطئه‌های آمریکا، اسرائیل و غرب، حتی خیلی وقت‌ها وارد ریز مسائل هم می‌شدیم. من برای این که به عنوان یک پژوهشگر مسائل خاورمیانه کار می‌کردم و ایشان و دوستانش هم افراد تحصیل کرده و در عین حال اهل اندیشه و پژوهش بودند، نهایت سعی خودم را می‌کردم که از اینها استفاده کنم. یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث ما واکنش‌هایی بود که از سوی دشمن در زمینه ایجاد اختلاف مذهبی - سنی و شیعه - ایجاد شده بود. از همان زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همه در منطقه دست به کار شدند، آمریکا، اسرائیل، غرب و عوام‌لشان تا مانع تعامل بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عرب بشوند و اینها تشخیص دادند که تنها راه، نبش قبر اختلافات مذهبی است. طوری که به افکار عمومی القا کنند که این انقلاب مال شیعه‌هاست و ربطی به سنی‌ها ندارد. ما خیلی راجع به این مسائل بحث می‌کردیم و مرحوم شقاقى هم از این مسأله بسیار رنج می‌برد. در آن شرایط ایشان مقاله‌ای نوشت و آن را یا در مختار اسلامی یا در مجله‌ای به نام «نور الهی» در داخل اراضی اشغالی منتشر کرد. در داخل فلسطین هنوز کسی متوجه شیعه و سنی و این اختلافات نبود و مردم تحت تأثیر این اختلافات قرار نمی‌گرفتند. اما زمانی که عناصر غربی و قلم‌های وابسته به آنها فعالیت‌های تبلیغاتی وسیعی را در منطقه شروع کردند، دکتر شقاقى هم وظیفه خودش دید که به عنوان یک اندیشمند مسلمان سنی در مقابل این موج بایستد و اتفاقاً این مقاله‌ای که چاپ کرد بسیار خوب بود. یادم هست که خیلی از دوستان این مقاله را تکثیر کردند و به کشورهای مختلف فرستادند. سعی شد که بیشترین توزیع از این مقاله



صافی ناز کاظم که برای قلم شهید دکتر شقاقی ویژگی و صلابت خاصی قائل است، نقطه آشنایی خود با نوشته ایشان را این ویژگی شهید ذکر کرده و معتقد است که ژرف نگری و بینش سیاسی و عمق آگاهی‌های این شهید، چنان قدرتی در تجزیه و تحلیل مسائل به او داده بود که از او مجاهدی به تمام معنی ساخته بود. از زبان این اندیشمند و نویسنده زن مصری از شهید می‌خوانیم:

■ گفتگوی شاهد یاران با خانم صافی ناز کاظم، نویسنده و اندیشمند مصری

شهید شقاقی شعر نوشت و به سوی قله شهادت صعود کرد...

این باور بود که پیروزی را خدا می‌بخشد. ما نباید انتظار داشته باشیم پیروزی را با چشمان خود مشاهده کنیم. مقاومت و ناامیدی خود نوعی پیروزی است. وظیفه داریم نهال مقاومت را پرورش دهیم و آن را پاس بداریم تا رشد کند. نسل‌های آینده بی‌تردید میوه‌های پاک و شیرین پیروزی را به دست می‌آورند. میوه تلخ را که از پیشینیان به ارث برده ایم به خاک می‌سپارند. اولین ملاقات شما با دکتر به چه مناسبتی بوده است؟ اولین بار که در سال ۱۹۸۱ با دکتر ملاقات کردم، هنگامی است که در اعتراض به اقدامات وحشیانه صدام حسین بر ضد مردم مظلوم عراق به قاهره بازگشتم. در آن مدت آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی به دست صدام به شهادت رسیدند. در ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ از عراق خارج شدم. در قاهره با مجله المختار الاسلامی آشنا شدم. آن روز دو نویسنده برجسته به نام‌های عزالدین الفارس و احمد صادق در این مجله مقاله می‌نوشتند. عزالدین الفارس که بعداً اطلاع یافتیم فتحی شقاقی است، مقاله‌ای تحت عنوان «چرا او را کشتند» درباره چگونگی و علت به شهادت رساندن سید محمد باقر صدر در مجله المختار الاسلامی منتشر کرده بود. با آن دو نویسنده تماس گرفتم و اظهار تمایل کردم با آنها آشنا شوم. به هر حال آن دو نویسنده که دانشجوی دانشگاه الزقازیق بودند (فتحی شقاقی و احمد صادق) به خانام آمدند و درباره رویدادهای عراق و جنایات وحشیانه صدام و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بحث و تبادل نظر کردیم.

در حقیقت نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) ابراز خرسندی کردیم و احساس کردیم که شیفته دیدگاه‌ها و اندیشه‌های امام شده‌ایم. هر چند که از نزدیک با تجربه انقلاب اسلامی ایران آشنا نبوده‌ایم اما این روحیه را داشتیم که در سایه رهنمودهای رهبری انقلاب در مسیر آن گام برداریم. من شخصاً به مطالعه کتاب‌های سید قطب که در سال ۱۹۶۶ در مصر به شهادت رسید، علاقه داشتم و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران احساس کردم خواسته‌ها و اهداف سید قطب توسط امام خمینی (ره) تحقق می‌یابد. با مسائل اختلاف برانگیز و فرقه‌گرایی مبارزه کردیم و در ادبیات خود فلسطین را قضیه مرکزی مسلمانان و محور مبارزه حق و باطل قرار دادیم.

در سپتامبر سال ۱۹۸۱ انور السادات حمله گسترده‌ای را برای بازداشت اسلام‌گرایان مصری آغاز کرد. من هم یکی از بازداشت شدگان بودم. فتحی شقاقی و احمد صادق نیز احساس کردند در آستانه بازداشت قرار گرفته‌اند بنابراین خاک مصر را ترک گفته و به نوار غزه انتقال یافتند. از آن پس از طریق مکاتبه و مقاله‌نویسی در نشریات گوناگون جنبش جهاد، روابط فکریمان را ادامه دادیم. اوضاع فلسطین را پس از گذشت ۱۲ سال از شهادت شقاقی چگونه

در چه زمانی با معلم شهید آشنا شدید و چه همکاری فکری با هم داشته‌اید؟

در تابستان سال ۱۹۸۱، برای اولین بار با دکتر شقاقی هنگامی که در دانشگاه الزقازیق مصر در رشته پزشکی تحصیل می‌کرد آشنا شدم. آن زمان حدود ۳۰ سال سن داشت. چهره بشاش و خندان او را فراموش نمی‌کنم. او به مرکز پژوهش‌های مجله المختار الاسلامی می‌آمد و مقالات خود را به نام مستعار «عزالدین الفارس» منتشر می‌کرد. این نام را از نام شهید «عزالدین القسام» قهرمان انقلاب فلسطین در سال ۱۹۳۶ اقتباس کرده بود. هنگامی که به دفتر مجله المختار الاسلامی می‌آمد، سرشار از امید به آینده بود. با آغوش باز سختی‌ها را تحمل می‌کرد و بر آن چیره می‌شد. با چشمان دورنگر خود به افق‌های روشن می‌نگریست، برگ‌های شعر و مثنوی زیبا در دست داشت. رویدادهای تاریخ را شرح می‌داد، بحث‌های طولانی ارائه می‌داد. بحث‌هایی که در آن برهه هیچ نویسنده و پژوهشگری به آن توجه نداشت. با تحلیل‌های دورنگرانه‌اش جوانان را نسبت به رویدادهای روز آگاه می‌ساخت و راه حل ارائه می‌داد. او معتقد بود که ما میوه چین تلخکامی اشتباهات فاحش گذشتگان هستیم. گذشتگانی که قربانی اختاپوس غرب‌گرایی و غرب‌زدگی شدند و اصالت ملی‌شان را از دست دادند. گذشتگانی که خود را فراموش کردند و با منافع دشمن همراه شدند و از بین رفتند. آنها به سنت الهی و آیین اسلام پشت کردند. شهید شقاقی همواره در مقاله‌ها و اشعار خود می‌کوشید آتش مقاومت و خشم ملت‌های ستمدیده را روشن نگه دارد. هر چند که کم‌رنگ بوده باشد. این مهم نیست کم‌رنگ باشد. چرا که روزی دامنه آن گسترش می‌یابد و اراده مردم به پیروزی می‌رسد. روحیه مقاومت سرانجام روزی واپس‌گرایان و سازشکاران را شکست می‌دهد. او بر

شهادت فتحی شقاقی



او معتقد بود که ما میوه چین تلخکامی اشتباهات فاحش گذشتگان هستیم. گذشتگانی که قربانی اختاپوس غرب‌گرایی و غرب‌زدگی شدند و اصالت ملی‌شان را از دست دادند.

مقدمه از صافی ناز کاظم
این روزها مصادف است با دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی، بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین. عوامل «موساد» ۲۶ اکتبر سال ۱۹۹۵ دستور اسحاق رابین نخست‌وزیر معزوم آن رژیم را به مورد اجرا گذاشته و فتحی شقاقی را در سن ۴۴ سالگی ترور کردند. تصمیم برای ترور شقاقی در شرایطی اتخاذ شد که رابین پیش از این اقدام، روز پنجشنبه ۲۸ سپتامبر همان سال در سخنانی در واشنگتن در برابر افکار عمومی جهان اعلام کرد که به صلح با فلسطینی‌ها پایبند است. او در این سخنرانی گفت: «خونریزی کافی است! اشک ریختن کافی است». اسحاق رابین در فاصله یک ماهه میان ۲۸ سپتامبر تا ۱۲۶ اکتبر سال ۱۹۹۵ ثابت کرد که به هیچ پیمانی وفادار نیست. چرا که او یک جنایتکار صلح و جنگ بوده و زیر پا گذاشتن عهد و پیمان او تعجب‌آور نمی‌باشد. او یکی از افرادی است که قرآن کریم درباره آنان گفته است: «الذین ظلموا من اصل الكتاب». در دزدان دست رفتن یکی از ستاره‌های درخشان مقاومت اسلامی، قلب دوستداران شقاقی را جریحه‌دار کرد. اما در عین حال نیل به شهادت که آرزوی همه عاشقان راه خداست، میزان درد و رنجمان را کاهش داد. او می‌دانست که شهادت در راه خدا و لقاء الله پاداش بزرگی دارد. این در حالی است که اسحاق رابین خوک صفت احساس شادمانی کرد و گفت: «برای مرگ شقاقی متأسف نیستیم و زندگی بدون او بهتر است».

روز چهارشنبه اول نوامبر، در سالگرد صدور پیمان شوم بالفور، وزیر خارجه پیشین انگلیس، پیکر پاک شهید فتحی شقاقی طی مراسم باشکوهی تشییع و نزدیک دمشق به خاک سپرده شد. چرا که مقام‌های رژیم صهیونیستی اجازه ندادند در زادگاهش در فلسطین دفن شود.

شامگاه روز شنبه چهار نوامبر سال ۱۹۹۵، اراده خداوند اقتضا کرد تا «ایخال امیر» صهیونیست افراتی اسحاق رابین را به قتل برساند و در دادگاه چنین اعلام کند: «من پشیمان نیستم، دستور خدا را در حق رابین اجرا کرده‌ام». تقدیر چنین بود که اظهارات شادمانه و کینه توزانه رابین در عرض کم‌تر از یک هفته به او بازگشت و او را از پای درآورد.

یاران امام علی (ع) به ایشان توصیه کردند که مراقب خویش باشند، در رفت و آمدشان جانب احتیاط را رعایت نمایند. چرا که افراد بدخواه در کمین ایشان نشسته‌اند. امام در پاسخ به یارانشان گفتند: «بهترین پاسدار رسیدن اجل من است». دکتر شقاقی شیفته سخن حضرت علی (ع) شده بود. از آغاز مبارزه خود را از هرگونه ترس و نگرانی و قید و بندی رها کنید و سبکبال همچون پرندگان به حرکت خستگی ناپذیر خود ادامه داد.

ایران اطلاع کمی از سیر تحول اسلامی در منطقه داشته باشند. آنهایی که جنبش اسلامی در منطقه را می‌شناختند یا می‌شناسند و یا قدرت دیالوگ و تعامل با آنها را داشتند، در ایران زیاد نبودند و این یکی از ناراحتی‌های دکتر شقاقی بود.

خبر شهادتش را چگونه دریافت کردید؟

در ابتدا که خبرش رسید، گفتند شخصی به نام ابراهیم شابیش کشته شده است. نمی‌دانستم دکتر شقاقی با پاسپورتی به این نام حرکت می‌کند. ایشان برای ملاقات با سران لیبی و جلب نظر سرهنگ قذافی جهت حمایت از حرکت اسلامی فلسطین و احتمالاً حمایت از حرکتی که در سودان صورت گرفته بود به لبنان رفت. در هنگام بازگشت از آنجا با این پاسپورت و نام مستعار از جزیره مالت باید رد می‌شد که در آنجا به شهادت رسید. شاید زمان بسیاری طول کشید تا فهمیدیم این شخص دکتر شقاقی است. طبیعتاً خیلی ناراحت شدیم. احساس کردیم یک چیز بسیار بزرگ و ارزشمند را از دست دادیم. طرح ترور ایشان هم خیلی ماهرانه چیده شده بود. آنهایی که ترور کرده بودند بلافاصله از مالت خارج شده بودند. برای من به عنوان یک پژوهشگر معلوم شد که چند دستگاه اطلاعاتی حتی بعضی از کشورهای عربی در این ترور همکاری داشتند. به نظر شما به عنوان تحلیل‌گر و پژوهش‌گر چرا باید شقاقی ترور می‌شد و چرا رابین در آن مدتی که زنده بود علناً از مرگ وی خوشحالی می‌کرد؟

به چند دلیل، البته اسرائیلی‌ها به دنبال ترور همه شخصیت‌های فلسطینی بودند. اما برخی از این شخصیت‌ها که فکر می‌کردند روزی می‌شود از آنها استفاده کرد را نگه می‌داشتند. مثلاً در حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ اسرائیلی‌ها می‌توانستند بسیاری از مسئولان فلسطینی را ترور کنند و بعد هم که به تونس رفتند خیلی از مسئولان فلسطینی را ترور کردند ولی به یاسر عرفات کاری نداشتند و در مرحله‌ای با او طرح صلح امضا کردند. اما زمانی که او دیگر حاضر نبود بیشتر امتیاز بدهد و عقب نشینی کرد او را نیز از سر راه برداشتند. اما کسانی مثل فتحی شقاقی که هیچ‌امیدی نبود که از راه خود برگردند یا وارد سازش شوند را از بین می‌بردند. بنابراین کسانی مثل او محکوم به مرگ هستند. نکته دیگر این که چون در آن زمان انتفاضه که جرقه آن را جهاد اسلامی زده بود شروع شده بود، دکتر شقاقی اهمیت داشت. سوم این که او به عنوان یک نظریه پرداز اسلام‌گرا در جهت سوق دادن مبارزه فلسطینی‌ها به سمت چارچوب اسلام‌گرایی نقش عمده‌ای را می‌توانست بازی کند و این چیزی نبود که اسرائیل به راحتی بپذیرد. مسأله دیگر این که دکتر شقاقی یک آدم معمولی نبود. یک نخبه و دانشمند بود که می‌توانست روی بسیاری دیگر از نخبگان چه در فلسطین و چه در جهان عرب نفوذ داشته باشد. دیگر این که او به هماهنگی اسلام‌گرایان با جمهوری اسلامی ایران و حرکت امام ایمان داشت. در حالی که آنها سعی می‌کردند اسلام‌گرایان عرب را از ایران جدا کنند، لذا وجود او در این زمینه خطرناک بود. او به سمت کشورهای عربی حرکت می‌کرد و به صورت حلقه اتصال جنبش‌های اسلامی مبارز در منطقه درآمده بود و تأثیرگذاری عمیقی بر سران جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب داشت. با توجه به همه این دلایل، حذف شقاقی از صحنه برای اسرائیل بسیار مهم است.

و سخن آخر؟

جای ایشان بسیار خالی است. گاهی احساس می‌کنم خیلی دلم برایش تنگ شده است. ■



رهبر شود. نه کسی دنبالش بود و نه فایده‌ای داشت. **خاطراتان هست آخرین ملاقات با دکتر شقاقی کی بود؟** من در بیروت، دمشق و تهران با ایشان ملاقات داشتم. به نظرم می‌آید که آخرین ملاقات در تهران بود. ایشان ضمن این که بسیار امیدوار بود از موانع زیادی که در منطقه بود و حتی در خود جمهوری اسلامی ایران بسیاری از کسانی که با ایشان کار می‌کردند اهمیت اندیشه جهاد اسلامی را درک نمی‌کردند شاید هم به خاطر این که حتی در ایران همزبان‌های زیادی پیدا نمی‌کرد. به نظرم آمد که کمی غمگین است. ضمن این که همیشه لبخند می‌زد و خوش بین بود، ولی از مشکلات زیادی که پیش آمده بود از بحث‌هایی که مطرح بود یک مقدار افسرده و غمگین به نظر می‌رسید. ما یک بحث کوتاهی کردیم و از هم جدا شدیم. ایشان این گله را داشت که برادران اسلامی در ایران اکثراً اطلاعات زیادی از سیر تحول جنبش اسلامی در منطقه ندارند. در نتیجه در تعامل با جنبش اسلامی در خارج از ایران دچار مشکل می‌شوند. این مسأله‌ای بود که ایشان در اثر رفت و آمدها و بحث‌ها درک کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که یک فاصله‌ای هست. من برای ایشان توضیح می‌دادم که این فاصله طبیعی است. چون رژیم در ۵۰ سال دوره پهلوی جامعه ایرانی را از منطقه دور نگه داشته بود و سعی کرده بود دیواری بکشد. جهان عرب همیشه به عنوان دشمن معرفی می‌شدند. چون این جا آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بودند. این طبیعی است که حتی نخبگان مادر

که از اردن رانده شدند، در لبنان جمع شدند در واقع نقشی که یاسر عرفات و جنبش فتح داشت بلامنازع و بی‌رقیب بود. شخص یاسر عرفات و تحرکاتش، شخصیتش پیامش عینکش و هفت تیرش و همه چیزش به شکل سمبل در آمد. کسی فکر نمی‌کرد که باید کسی غیر از عرفات به عنوان رهبر مطرح شود. بگذریم که سازمان‌های فلسطینی در لبنان دچار انحرافات شدیدی شدند. درگیر جنگ داخلی لبنان شدند و به فساد کشیده شدند. ارزش پیروزی انقلاب اسلامی را نفهمیدند. در نتیجه بعد از مدتی حتی از انقلاب هم بریدند. کسی به این فکر نمی‌کرد که شخصی مثل دکتر شقاقی می‌تواند یا بایستی رهبر شود. اما بخواهیم بین او و بقیه رهبران مقایسه کنیم. اولاً آن رؤسا و رهبران تشکیلات انقلابی فلسطین اکثراً چارچوب‌های فکری و عملیاتیشان کمونیستی و چپی بود. با توجه به این که ملت، مسلمان است، این‌ها نمی‌توانستند این کار را مردمی کنند. این نکته‌ای بود دکتر شقاقی می‌توانست به راحتی به عنوان یک فرد مسلمان و متعهد با ملت مسلمان فلسطین ارتباط برقرار کند. ارتباطی که سران چپی و کمونیستی نمی‌توانستند برقرار کنند. حتی بین اسلام‌یون مردم تشخیص می‌دادند، کسی را که ادعای اسلام‌گرایی می‌کرد. اما به منافع گروهی و شخصی می‌اندیشید. وارسنگی و تزکیه پیدا نکرده بود. تحت تأثیر عوامل مختلف مثل تعصبات قومی و فرقه‌ای قرار داشت. با کسی مثل دکتر شقاقی که با وارسنگی کامل تحت تأثیر هیچ کدام از این مسائل و تعصبات منافع گروهی و ملی قرار نمی‌گرفت، یعنی هر کس با دکتر شقاقی می‌نشست بلافاصله جذب می‌شد و به پاکی و اخلاص او اعتراف می‌کرد. بنابراین ایشان اگر می‌خواست، صلاح بود یا شرایط اجازه می‌داد، می‌توانست به عنوان یک رهبر مردمی مطرح شود. اما کار او این نبود بلکه فعالیت او در درجه اول کار فکری برای انقلاب فلسطین بود که یک چارچوب تئوریک و فکری برای انقلاب داشته باشد و همین طور رها نباشد، دوم عبور کردن از این حساسیت‌های قومی، زبانی، فرقه‌ای و مذهبی و پرداختن به لب‌قضیه و خدا را در نظر گرفتن، برای خدا مبارزه کردن بود و اینکه مسئله فلسطین و قدس را اصل بدانند. دکتر شقاقی کار مطبوعاتی، تشکیلاتی، تبلیغاتی، اندیشه و تئوریک می‌کرد. ولی هیچ کس فکر نمی‌کرد که او بایستی

سیر رفتن شقاقی



دکتر شقاقی یک آدم معمولی نبود. یک نخبه و دانشمند بود که می‌توانست روی بسیاری دیگر از نخبگان چه در فلسطین و چه در جهان عرب نفوذ داشته باشد.



● درآید:

خالد عبدالمجید که شرایط سخت سال‌های پس از حمله دژخیمان صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی را دوران واپس نشینی‌های مبارزان فلسطینی در چارچوب تشکلهای سازمان یافته می‌داند، نقش شهید دکتر شقاقی را در احیای روح مقاومت و پویایی جنبش ملی و اسلامی فلسطین نقشی برجسته و تعیین کننده می‌داند که می‌توانست راه تاریخی جدید را در روند مبارزات مردم فلسطین بگشاید. نقطه نظرات دبیر کل جبهه مبارزه مردمی فلسطین را که در گفتگویی با شاهد یاران بیان کرده در زیر می‌خوانید.

■ گفتگوی شاهد یاران با خالد عبدالمجید
دبیر کل جبهه مبارزه مردمی فلسطین

او مردی بود که توانست معادلات را تغییر دهد...

لطفاً زمان و چگونگی آشنایی خود را با دکتر توضیح دهید. با دکتر شقاقی (ره) اواخر دهه هشتاد به ویژه پس از انتفاضه اول مردمی فلسطین آشنا شدم و پس از آن در پرتو وضعیت ملی فلسطین و تحولات و اوضاع این سرزمین پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲م و واپس نشینی‌هایی که در مواضع ملی فلسطین و مواضع کلی عرب‌ها روی داده بود، گفتگوی خود را آغاز کردیم.

به خاطر شکست‌هایی که کار ملی فلسطین دچار آن شد و واپس نشینی‌های سیاسی فرماندهی اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین و تکیه و اعتماد یک گروه فلسطینی و اکثر کشورهای عربی بر وعده‌های آمریکا و نقش ایالات متحده در دستیابی به حل و فصل مسأله فلسطین از طرح‌های مورد بررسی در کنفرانس‌های سران عربی تا معاهده اسلو، به خاطر همه اینها گروه‌های فلسطینی در سامان دادن به اوضاع درونی خود ناتوان ماندند و پس از این بود که دکتر فتحی شقاقی و جنبش جهاد اسلامی فلسطین در ادامه و پویا کردن نقش جنبش ملی و اسلامی فلسطین از راه تاکید بر شیوه مقاومت و ادامه آن نقشی برجسته ایفا کردند.

چه ویژگی، تفکر و نوع نگرش این شهید را بیش از سایرین برجسته می‌کرد؟

وقتی با دکتر شقاقی گفتگو می‌کردیم، درمی‌یافتیم وی از رهبرانی است که با تاکید بر راه مقاومت و جهاد به دنبال بهبود بخشیدن به روند ملی و اصلاح اوضاع فلسطین در عرصه عملی است، آن هم پس از آن که برخی افراد و گروه‌ها با وجود اهمیت درک ضرورت کار و انتفاضه مردمی، از راه و گزینه مقاومت فلسطین شانه خالی کردند. وی همواره به مقاومت ایمان داشت و آن را بهترین شکل کار ملی فلسطین می‌دانست که می‌توانست معادلات را تغییر دهد. به همین خاطر با جنبشی که داخل فلسطین و در نوار غزه و کرانه باختری آن را رهبری می‌کرد، به آماده کردن ابزار و توشه لازم برای مقاومت پرداخت و عملیات و مبارزات جنبش جهاد اسلامی راه تاریخی جدیدی در روند مبارزه فلسطین گشود و دوستان و دشمنان به این راه و عملیات‌ها و نقش جدید، نگاهی متفاوت از طبیعت کاری داشتند که نیروهای مقاومت اوایل دهه هفتاد و هشتاد از طریق عملیات‌های شهادت طلبانه بدان می‌پرداختند. این عملیات شهادت طلبانه خود نقش جنبش جهاد اسلامی را برجسته کرد. دکتر شقاقی از نیروهایی بود که شب و روز برای ریشه‌دار کردن این عملیات تلاش می‌کرد. زیرا این امر در ذهن و روان دشمن صهیونیستی وسیله‌ای بزرگ برای تحقیر شدید

با دکتر شقاقی در گفتگو و ارتباط دائم بودیم و او بر تلاش برای پایبندی به حقوق تاریخی و ملی ملت فلسطین و رویارویی با خطراتی که از طریق معاهده اسلو قضیه فلسطین را تهدید می‌کرد، پافشاری داشت اما این معاهده برای ملت ما رنج‌ها و مصیبت‌های بسیاری داشت و وضع را به اینجا کشاند. ما راه و روش مبارزه دکتر فتحی شقاقی را شیوه‌ای اساسی می‌دانیم. او یکی از شخصیت‌های بزرگ فلسطین بود و با کارهای بزرگی که جنبش جهاد اسلامی با تکیه بر اندیشه این شخصیت بزرگ انجام داد، در خاک این سرزمین ریشه دوانید. با وجود ریشه‌های تاریخی جنبش سیاسی اخوان المسلمین که پیش از این ایجاد شده بود، ما راه و روش و اندیشه‌های دکتر شقاقی را عامل ایجاد مجرای فکری جدید در کنار دیگر افکار و اندیشه‌هایی می‌دانیم که بر سرزمین فلسطین حاکم بود. به همین خاطر می‌بینیم همزمان سه گرایش همراه با کار و اندیشه دکتر شقاقی در فلسطین با هم روبرو شدند؛ گرایش میهنی عام همراه با گرایش ملی با گرایش لائیک و گرایش اسلامی. درک عدم تعصب به هیچ یک از گرایش‌های سه‌گانه در نظر دکتر شقاقی نمونه‌ای خوب از ارتباط میان اندیشه‌هایی بود که نیروهای انقلاب فلسطین بدان منتسب می‌شدند و همین درک به ادامه کار در چارچوبی مشترک و پایبندی به مقاومت بدون توجه به زمینه هر یک از جریان میهنی، ملی، لائیک و اسلامی می‌انجامید.

ما امروز راه طولانی را که دکتر فتحی شقاقی پیمود، مرور می‌کنیم و در آستانه مرحله‌ای جدید از مراحل مبارزه ملی فلسطین و در مرحله‌ای قرار داریم که مسأله فلسطین با خطراتی واقعی روبرو است. ما این خطرات را پیش از این و از اواخر دهه هشتاد تا اواسط دهه نود با انتخاب راه مشترک با جنبش جهاد اسلامی و با دکتر فتحی شقاقی پشت سر گذاشتیم و همواره تاکید داشتیم که پایبندی به خواسته‌های ملت فلسطین، حقوق آن و گزینه مقاومت تنها راه بازگرداندن این حقوق و تنها راه وحدت ملی و ریشه‌دار کردن موضع ملی فلسطین و ادامه مبارزه به شیوه‌ای است که ملت فلسطین برگزیده و دکتر شقاقی نیز یکی از شخصیت‌های آن به شمار می‌آید.

آثار تفکر شهید شقاقی را در شرایط فعلی در مبارزات فلسطین چگونه می‌بینید؟

ما امروز دکتر فتحی شقاقی را به یاد می‌آوریم در حالی که با خطرات واقعی در برابر مسأله فلسطین روبرو هستیم اما مایه آرامش است که جنبش جهاد اسلامی در دست برادران فتحی

به شمار می‌آمد و در آن نوعی احساس بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد صهیونیست‌ها و شهرک‌نشینان صهیونیستی در شهرک‌های خود یا در قلب فلسطین دچار هراس شوند و اینها همه توسط قهرمانان جنبش جهاد اسلامی صورت می‌گرفت و دکتر شقاقی بر آن نظارت داشت و آنان را برای این کار آماده می‌کرد.

چه وجه مشترکی در نزدیکی شما و شهید مهمترین نقش را داشت؟

راه مشترک ما در ذات خود و در زمینه روابط دو جانبه فراز و فرودهایی داشت که یکی از آنها بروز اختلافات در عرصه فلسطین بود. در پی بروز این اختلافات سیاسی و انتخاب راه حل و فصل یا راه مقاومت، ما راه مقاومت را برگزیدیم و با پایبندی به آن، تبعاتش را نیز تحمل کردیم، در حالی که گروهی دیگر از جبهه ما برای تسویه به سوی طرف مقابل دست دراز کرد و معاهده اسلو و حل و فصل سیاسی را پذیرفت. دکتر شقاقی از جمله کسانی بود که در جبهه ما و در کنار مبارزان و فرماندهان ما ایستاد تا در پایبندی به اصول ملی فلسطین یاریمان کند، در حالی که گروه دیگر چه در جبهه و چه در عرصه فلسطین به حل و فصل‌های مسأله دل خوش کرده بود و با آمادگی برای دادن امتیازات، به کار ملی فلسطین اهانت می‌کرد.

دکتر شقاقی در تشکیل گروه‌های دهگانه و نیز پیوستن شهید عباس الموسوی دبیر کل وقت حزب الله به آنها نقشی برجسته داشت و او خود به همراه جنبش جهاد اسلامی در برگزاری نشست این گروه‌های مخالف معاهده اسلو در تهران نقشی مهم داشت و در زمینه ائتلاف سیاسی یادر چارچوب فعالیت سیاسی در سوریه یا لبنان یا دیگر نقاط جهان عرب مانند لیبی یا حتی در ایران به ایفای این نقش ادامه داد. مادر هر یک از این مناطق

شیرین فتحی شقاقی



او یکی از شخصیت‌های بزرگ فلسطین بود و با کارهای بزرگی که جنبش جهاد اسلامی با تکیه بر اندیشه این شخصیت بزرگ انجام داد، در خاک این سرزمین ریشه دوانید.



در گوشه و کنار کره زمین فاجعه می‌آفرینند. اما سرزمین فلسطین همچنان پایگاه آزادیخواهان است. مردم فلسطین برای داشتن زندگی برتر و با عزت به مبارزه ادامه می‌دهند. آنها می‌خواهند در سرزمین‌شان تجاوزگری، بی‌عدالتی و تحریف وقایع وجود نداشته باشد. فکری و سیاسی شهید شقاقی اشاره کردید، آیا ابعاد دیگری از ویژگی‌های ایشان قابل ذکر می‌دانید؟

آری، او شاعر هم بود. یک انسان شاعر، اما از آن دسته شاعران خیال‌پرداز نبود. او در اشعار خود رویاهای آینده‌نو و واقعیت‌های جدید را ترسیم می‌کرد. به ملت خود نوید امید، نوید پیروزی می‌داد.

از دیدارهایتان با شهید شقاقی چه خاطراتی دارید؟

در حقیقت دیدارهایمان مانند دیدارهای برخی روشنفکران که در کافه‌ها و رستوران‌های نشستند و گپ می‌زدند، نبود. او یک انسان به تمام معنی مجاهد بود و برای وقت خود به شدت ارزش قائل بود. اگر به مجموعه آثار و کارنامه او که از هزار و هفتصد صفحه فراتر رفته رجوع کنید، به این نتیجه می‌رسید که او تا چه اندازه ژرف‌نگری داشت. او با بینش سیاسی و آگاهی، مسائل را تحلیل و ریشه‌یابی می‌کرد. او در سخنرانی‌ها و نوشتارهای خود همواره تأکید می‌کرد که زور مداری و انباشتن اسلحه در صورت نبود عدالتخواهی، در فلسطین صلح نمی‌آفریند. در صورت عدم به رسمیت شناختن حقوق اولیه مردم فلسطین، کشمکش در این سرزمین تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت. آینده‌ما در گرو اراده توده مردم مسلمان است. او می‌گفت که فلسطین آیه‌ای از کلام‌الله مجید است. هر کسی این آیه را فراموش کند، قرآن کریم را فراموش کرده‌است. هر کسی قرآن را فراموش کند، آگاهی و بینش خود را از دست داده‌است. سرزمین فلسطین روزی با خون شهیدان زنده و آفریده می‌شود، چرا که شهیدان آینده ساز هستند. شهیدان آینده‌سازان و تاریخ‌سازان ما هستند و نه سازشکاران و انسان‌های مرعوب. شما میان شهادت دکتر فتحی شقاقی و کشته شدن اسحاق رابین ارتباط قائل شده‌اید. آیا می‌توانید این ارتباط را برای خوانندگان شاهد باران شرح دهید؟

در حقیقت برای ترور شهید فتحی شقاقی همه سران رژیم صهیونیستی جلسه فوق‌العاده تشکیل دادند و شیوه و چگونگی اجرای این طرح را تدارک دیدند. هنگامی که فتحی شقاقی به شهادت رسید، اسحاق رابین نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی

ارزیابی می‌کنید؟

شکی نیست که شقاقی در برابر طرح‌های سازشکارانه ایستادگی کرد. من گمان می‌کنم اگر شهید شقاقی هنوز در قید حیات بود، نسبت به درگیری‌های تلخ و رویدادهای خونی سرزمین فلسطین، میان جنبش فتح به رهبری محمود عباس و و جنبش مقاومت حماس تعجب نمی‌کرد. او بر ضد طرح‌های سازشکارانه مقاومت می‌کرد و گروه‌های فلسطینی را به سوی دشمن صهیونیستی بسیج و رهنمون می‌نمود. خدا را سپاس می‌گویم که دکتر رمضان عبدالله جانشین فتحی شقاقی و دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین این راه را ادامه می‌دهد.

پیام‌ها و تلاش‌های او را پیگیری می‌کنم. رمضان عبدالله از آغاز با برگزاری انتخابات مسخره و شرکت در آن و کشمکش‌های مسخره مخالفت کرد و به مردم فلسطین اعلام کرد که سرنوشت ما مقاومت است. اراده ما مقاومت است، مقاومت تنها به معنای سلاح به دست گرفتن نیست. مقاومت را باید با زبان و قلم و سلاح و خون و تظاهرات ادامه دهیم.

گروه‌ها و جنبش‌های فلسطینی باید تجربه ۱۵ سال گذشته را ملاک پیش‌دوری خود قرار دهند. همه تلاش‌های گذشته از کنفرانس صلح مادرید گرفته تا موافقتنامه صلح اسلو و گفت‌وگوهای دو جانبه به شکست انجامید. این تلاش‌ها سودمند نبوده‌است. با وجودی که حماس در انتخابات شرکت کرد و به پیروزی رسید، این تجربه نیز شکست خورد. البته آن را با شکست مواجه ساختند و آن را سرکوب کردند. بنابراین به جز ادامه مقاومت راه دیگری در برابرمان وجود ندارد. مقاومت تنها گزینه‌ای است که بر ما تحمیل شده‌است. خداوند می‌فرماید: «کتب علیکم القتال و هو کره لکم». یعنی هیچ‌کس جنگ را دوست ندارد. اما اگر جنگ تنها راه حل باشد، باید مؤمنان را به جنگ تشویق کنیم. هر چند که ما را متهم کنند که مرگ پرست هستیم. با وجودی که سرتاسر کره زمین به گورستان جمعی تبدیل شده‌است و قدرت‌های بزرگ

شهادت فتحی شقاقی



او یک انسان به تمام معنی مجاهد بود و برای وقت خود به شدت ارزش قائل بود. اگر به مجموعه آثار و کارنامه او که از هزار و هفتصد صفحه فراتر رفته رجوع کنید، به این نتیجه می‌رسید که او تا چه اندازه ژرف‌نگری داشت. او با بینش سیاسی و آگاهی، مسائل را تحلیل و ریشه‌یابی می‌کرد.

این جمله را بیان کرد «زندگی بدون فتحی شقاقی شیرین‌تر است». او با این سخن، احساساتمان را جریحه‌دار کرد و در دل دوستداران شقاقی آتش برافروخت. همان گونه که در مقاله‌های خود به این نکته اشاره کرده‌ام، پس از شهادت دبیرکل جنبش جهاد اسلامی دو هفته نگذشت که خدای متعال دعای دردمندان را اجابت کرد و یکی از صهیونیست‌های افراطی، رابین را به هلاکت رساند. این پاداشی است که رابین شایسته آن بود. من تأکید می‌کنم که «زندگی بدون رابین و امثال رابین شیرین‌تر است». چرا که آنها جلادان خون‌آشامی بودند که برای ترور فتحی شقاقی توطئه کردند. او در سخنرانی خود در آمریکا اظهار داشت: «خونریزی کافی است! اشک ریختن کافی است! اجازه دهید برادرانه با هم زندگی کنیم». دروغ گفته بود. این دروغگو با این سخنان دروغین توطئه در سر می‌پرواند. او برای ترور فتحی شقاقی لحظه‌شماری می‌کرد.

آخرین سخن شما به مناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت فتحی شقاقی چیست؟

بدین مناسبت علاقه‌مندم سخن او را تکرار کنم. او همواره خداوند را ستایش می‌کرد که «ما را با جهاد سر بلند کرده و در صورت صرف‌نظر و چشم‌پوشی از ادامه راه جهاد خوار و ذلیل می‌کند». خدای بزرگ را ستایش می‌کنم که عهده‌دار وظیفه خدمت به اسلام هستیم. اکنون اسلام در فلسطین با چالش خطرناکی مواجه‌است. من از علاقه‌مندان شهید فتحی شقاقی می‌خواهم پرچمدار اسلام و مدافع فلسطین باشند. محدود کردن آرمان فلسطین به مردم فلسطین توطئه خطرناکی است. چشم‌پوشی از آرمان فلسطین توهین به ساخت مقدس قرآن و تاریخ و اصالت مسلمانان است. زیباترین ویژگی دکتر فتحی شقاقی این است که او در طول زندگی خود، هیچ انسان و هیچ جریانی را به خیانت متهم نکرد. هر چند که با او اختلاف نظر داشته باشد. او در توصیف افراد و جریانات مخالف، آنها را «بی‌اراده و سست» توصیف می‌کرد و خطاب به مخالفانش چنین می‌گفت: «اگر راه حل قضیه فلسطین را با شیوه‌ای که تشخیص داده‌اید مناسب می‌دانید، این راه حل را بیازمایید اما به خدا سوگند که این راه سودمند نخواهد بود. به هر حال هر جریانی با شیوه راه‌های گوناگون را آزمود و به بن‌بست رسید. این بن‌بست به حدی فاجعه‌آمیز بود که یاسر عرفات تصمیم گرفت کشته شدن اسحاق رابین را به همسرش تسلیت گوید. اما همسر رابین برای تسلیت عرفات گویی شرط قائل شد. و عرفات این شرط را پذیرفت. همسر رابین به عرفات گفت که اگر خواهان ملاقات با اوست باید چقیه فلسطینی‌اش را از سر بردارد، آن گاه می‌تواند به همسر رابین تسلیت گوید. این در حالی است که عرفات هرگز شهادت شقاقی را تسلیت نگفت.

این مناسبت را مغتنم می‌شمارم تا برای آقای محمود احمدی نژاد درود بفرستم و از موضع‌گیری‌های او در دانشگاه کلمبیا تجلیل و تقدیر به عمل آورم. پیشتر در مقاله‌ای نوشتم که من هنگام نماز و سجده برای این مرد دعا می‌کنم. او مانند هر کسی که مردم را به عدالت و برابری فرا می‌خواند، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در آن مقاله گفتم که مردم شهر طایف در عربستان نیز با پیامبر اکرم (ص) بدرفتاری کردند و او را مورد آزار و اذیت قرار دادند. ■





بیانجامد، گفتگو می‌کردیم و به صحبت درباره طبیعت این مرحله و اوضاع عربی و چگونگی برخورد با آن می‌پرداختیم. در دیدار با معمر القذافی رهبر لیبی، دکتر شقاقی به عنوان نمادی از نمادها و شخصیت‌های جنبش ملی فلسطین شرکت داشت و به همین خاطر در این دیدار به خوبی توانست افکار و اندیشه‌هایی را مطرح کند که به ابداعات جدید در روند گفتگو بیانجامد.

وقتی که درباره اوضاع امنیتی رهبران فلسطینی به ویژه دکتر فتحی شقاقی در پرتو عملیات شهادت طلبانه جنبش جهاد اسلامی صحبت می‌کردیم همواره به ما می‌گفت به خدا توکل کنید، ما همه شهدا هستیم و در همان راهی گام خواهیم برداشت که شهدای پاکمان قدم برداشتند. او به زندگی به دید یک شهید می‌نگریست و به ملت دیدی امیدوارانه داشت. شقاقی آرزوی شهادت داشت. به او می‌گفتیم دکتر شما باید در سفر به مالت یا هر کشور دیگری اقدامات امنیتی را رعایت کنید زیرا دشمنانمان به راحتی می‌توانند در این کشور دست به هر کاری بزنند اما او می‌گفت به خدا توکل کنید، نمی‌توانیم بیش از آنچه مقدر شده عمر کنیم. همه به راه خویش ادامه می‌دهیم. سرانجام هم دکتر شقاقی در مالت به دست صهیونیست‌ها به شهادت رسید و هر چند او را از ما گرفتند اما یادش در قلب‌هایمان باقی است و ما همواره اعلام می‌کنیم که مقاومت با هر میزان قربانی که داشته باشد، ادامه خواهد یافت حتی اگر قربانیان آن از میان رهبران ما باشند که دبیر کل خود را هم فدای آن کردند.

دکتر شقاقی اولین دبیر کل جنبش جهاد اسلامی بود که در راه مبارزه و مقاومت به شهادت رسید.

ما معتقدیم شهادت دکتر شقاقی نقطه عطفی جدید در تاریخ جنبش جهاد و فلسطین است و این امر به هزاران نفر از ملت فلسطین انگیزه داد به جنبش بپیوندند و تا امروز در مقابله با رژیم صهیونیستی دست به قهرمانی‌های بسیاری زده‌اند. درود بر دکتر فتحی شقاقی در سالگرد شهادتش، درود بر شهدای پاک و درود بر تک تک ملت فلسطین در غزه، کرانه باختری و سرزمین‌های اشغالی و اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی. با شهید دکتر فتحی شقاقی و همه ملت فلسطین عهد می‌بندیم که برای تحقق پیروزی ملت و امت خویش همان راه را ادامه خواهیم داد. ■

می‌گوییم ملت فلسطین برای پیمودن این راه که وی یکی از نمادها و شخصیت‌های آن بود، مصمم‌اند و نیروهای ملی فلسطین به راه و برنامه‌های ملت فلسطین پایبندند و مصمم‌اند همان راه و روشی را که دکتر شقاقی یکی از شخصیت‌های اصلی آن بود، ادامه دهند. ما با دکتر فتحی شقاقی برای پیمودن این راه عهد می‌بندیم و از برخورد، عملکرد، شخصیت و اخلاق وی و هر آنچه از او دیده‌ایم، تأثیر می‌پذیریم.

ما رهبران گروه‌های مختلف فلسطینی و امت عربی و اسلامی در همه کنفرانس‌هایی که با دکتر فتحی شقاقی شرکت می‌کردیم در همه این کنفرانس‌های ملی، اسلامی، ملی - عربی، ملی - اسلامی و گفتگوها میان اندیشمندان فلسطینی یا عربی یا میان همه اندیشمندان امت عرب تأثیر و نقش بزرگ او را حس می‌کردیم.

آنان برای دکتر شقاقی احترام زیادی قائل بودند. او یکی از اندیشمندان اسلامی ملت ما بود که راهی ریشه‌دار میان دوستان خود، نیروهای جنبش جهاد اسلامی و ملت فلسطین ایجاد کرد و ما از راه جهاد یا راه ملت فلسطین نگران نیستیم زیرا او و بسیاری از شهدا از همه گروه‌های ملی میانمان بودند. ما امروز راه و روش شهید شقاقی و دیگر شهدا و اسرا و نیز راه ملت خود را که قربانیان بسیاری داده مرور می‌کنیم و یقین داریم پیروزی با هر اندازه قربانی که در پی داشته باشد، به دست خواهد آمد و ملت فلسطین امروز در برابر تلاش‌های آمریکا و اسرائیل ایستاده و درد و رنج محاصره را تحمل می‌کند و بار دیگر تأکید دارد که شیوه مبارزه به همان شکلی که بود، ادامه دارد و به یاری خدا این پیروزی بزرگ تحقق خواهد یافت.

دیدگاه شهید شقاقی در مورد راه سخت مبارزه و شهادت و وظیفه مبارزان فلسطینی را چگونه یافتید؟

وقتی درباره راه و روش دکتر فتحی شقاقی صحبت می‌کنیم، لازم است بخشی از خاطراتی را که با وی در زمان سفر به جمهوری لیبی همراه با گروه‌های ده‌گانه فلسطینی یا ائتلاف ملی فلسطین داشتیم، یاد کنیم.

در آن زمان، لیبی در محاصره آمریکا و غرب بود و قرار بود در سفری طولانی با رهبران لیبی دیدار کنیم و در برخی کنفرانس‌ها در طرابلس شرکت داشته باشیم و میان مالت و طرابلس در رفت و آمد باشیم. در این سفر درباره درد و رنج‌های ملت خویش و افکاری که می‌توانست به ابداعاتی به ادامه شیوه مقاومت

شقاقی مانند دکتر عبدالله، ابوطارق و زیاد النخاله است و دیگر نیروهای این جنبش در کرانه باختری، نوار غزه و دیگر نقاط فلسطین همان راه را ادامه می‌دهند و راه جهادی را در پیش گرفته‌اند و مصمم‌اند برای تصحیح روند حرکت فلسطین در کنار همه نیروها باشند و در راهی که برگزیده‌اند هیچ انحرافی از مواضع و اصول فلسطین روی نداده و در این راه موضعی ثابت دارند به همین خاطر بدون توجه به مواضع مخالف یا موافق فلسطینیان در انتخابات پارلمانی شرکت نکردند و این عدم مشارکت به خاطر طرفداری از این یا آن گروه نبود بلکه به خاطر این بود که تشکیلات خودگردان، خود زیرسلطه اشغالگران است و در عرصه فلسطین هیچ منافعی به دست نمی‌آورد و امروز شاهد بحران میان فتح و حماس هستیم.

تشکیلات خودگردان فلسطین نه برای فتح سودی دارد و نه برای حماس. این تشکیلات به فساد و مسائلی دامن زده که تأثیری منفی بر ملت فلسطین دارد. ما به دنبال اغراق نیستیم اما تشکیلات خودگردان فلسطین زیر سلطه اشغالگران است و این نیروهای اشغالگرند که در غزه و کرانه باختری قدرت را در دست دارند.

به همین خاطر نباید در عرصه فلسطین اختلاف وجود داشته باشد. ما امروز نقش دکتر فتحی شقاقی را در تقویت وحدت فلسطین به یاد می‌آوریم در حالی که به خاطر تحولات غزه و کرانه باختری شاهد اختلاف و شکافی خطرناک در عرصه فلسطین هستیم یا این‌که می‌بینیم یک گروه فلسطینی با اتخاذ مواضع بر طرحی آمریکایی برای تشکیل نشست بین‌المللی حساب باز کرده که با هدف تسویه‌ای بدتر از معاهده اسلو صورت می‌گیرد و قرار است طرف فلسطینی از طریق فشار بر ملت فلسطین امتیازاتی بدهد که خطرناک‌تر از امتیازاتی است که در معاهده اسلو داده شد.

ما ملت فلسطین و نیروی مقاومت ملی تنها به ریشه‌ها، به گزینه مقاومت و پایبندی به حقوق تاریخی و ملی فلسطین باز می‌گردیم و راهی را می‌پیماییم که از ده‌ها سال پیش ترسیم شده و تنها عامل توقف ما پیروزی خواهد بود.

ما امروز با همه بحران‌هایی که فلسطین پشت سر گذاشته و با همه مشکلاتی که نیروهای ملی فلسطین با آن روبرو هستند بر این باوریم که دشمن صهیونیستی به خاطر گزینه مقاومت و تحت فشار موشک‌هایی که به شهرک‌های صهیونیست‌نشین شلیک می‌شود، در تنگنا مانده و جنبش جهاد اسلامی و فرزندان دکتر فتحی شقاقی و برادران و دوستان وی در این امر نقشی مهم

شهر شهید فتحی شقاقی



ما معتقدیم شهادت دکتر شقاقی نقطه عطفی جدید در تاریخ جنبش جهاد و فلسطین است و این امر به هزاران نفر از ملت فلسطین انگیزه داد به جنبش بپیوندند و تا امروز در مقابله با رژیم صهیونیستی دست به قهرمانی‌های بسیاری زده‌اند.

دارند و چه با موشک و چه با عملیات مستقیم مقاومت دشمن را آماج حملات و ضربات خود قرار می‌دهند و در ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در شهرک‌های صهیونیست‌نشین نقشی اساسی ایفا می‌کنند که جدیدترین این عملیات و حملات به کشته شدن و زخمی شدن حدود ۷۰ سرباز اسرائیلی انجامید. این عملیات و حملات و راهی که جنبش جهاد اسلامی و دیگر گروه‌های مقاومت آن را ترسیم کرده‌اند، حقوق ملت فلسطین را به آنها باز خواهد گرداند.

ما امروز در سالگرد شهادت شهید بزرگ دکتر فتحی شقاقی

شهرت فتحی شقاقی



اوبرای رژیم اشغالگر خطر ساز بوده و دشمن صهیونیستی و تروریست مباردت به تصفیه نیروهای کرده که نسبت به مبارزه با اشغالگران ایمان داشته‌اند. شهید دکتر فتحی شقاقی از جمله رهبران و مردانی است که معتقد بوده که تنها راه آزادی سرزمین و انسان همانا مقاومت می‌باشد.

در واقع نیروهای مؤمن و مسلمان از زمان شیخ عزالدین قسام در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ جنبش مسلحانه‌ای را رهبری کردند و ورود ایشان به صحنه مبارزه چیز جدیدی نیست و عموماً جامعه عربی و جامعه فلسطینی یک جامعه با فرهنگ بالای اسلامی نیست اما تشکیل این جنبش به نوعی معرف عقیده و ایمان این جامعه بوده که تا پیش از آن این مسأله چندان سابقه نداشته است و این جنبش در واقع وارد مبارزه مسلحانه گشت و پس از اشغال فلسطین، زنان و مردان بسیاری برای مبارزه وارد این جنبش شدند و نیروهای مسلمان به طور رسمی از سال ۱۹۸۲ به بعد در صحنه مبارزه ظاهر گشتند و این مسأله دارای تاثیر به سزایی بود. همانند اثری که انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه به وجود آورد و از آن پس بود که نیروهای مسلمان تحت پرچم جنبش جهاد اسلامی به طور رسمی پای به عرضه ظهور نهادند.

به عنوان یکی از شخصیت‌های مبارز فلسطینی به نظر شما جایگاه فلسطین از دیدگاه دکتر شقاقی در کجا قرار دارد؟
فلسطین همواره افکار تمام آزادی خواهان فلسطین را به خود مشغول داشته و درباره دکتر فتحی شقاقی نیز چنین است. مسأله فلسطین و ملت فلسطین، سرزمین فلسطین و فلسطین اشغال شده زیرا فلسطین سرزمین عربی است. به همین دلیل این مسأله لب تفکر و تلاش و جهاد شهید دکتر شقاقی و نیز همه گروه‌های مبارز را تشکیل می‌داد.

شما تأثیر افکار دکتر فتحی شقاقی را بر دیگر احزاب و گروه‌ها و شیوه مقاومت و نحوه تفکر و روش مبارزه مسلحانه آنها چگونه ارزیابی می‌نمائید؟

من به عنوان سخنگوی سازمانی با مقاومت مسلحانه از سال ۱۹۷۶ صحبت می‌کنم و آن جبهه خلق برای آزادی فلسطین می‌باشد که شیوه مبارزه مسلحانه را برای آزادی سرزمین‌های اشغالی، برگزید همچنین جنبش فتح که برای آزادی فلسطین مبارزه می‌کرد اما از سال ۱۹۸۲ به مبارزه سیاسی و صلح و سازش روی آورد و روش خود را تغییر داد که ما آن را نپذیرفته ورد کردیم.

سپس جنبش جهاد اسلامی به وجود آمد که بر همان شیوه مبارزه مسلحانه بود که همانا شیوه مبارزاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین بود. اما جهاد اسلامی بر این معنا تکیه کرد که با این دشمن هرگز نمی‌توان صلح و سازش و گفتگو کرد و بدان نیز اعتراف نمود و این مسأله را بارها از طریق شرکت در مبارزه چه مبارزه سیاسی و چه مبارزه مسلحانه به اثبات رساند.

خانم لیلا خالد، آیا شما شناخت شخصی از دکتر فتحی شقاقی دبیر کل و بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی دارید؟

من یک بار با ایشان ملاقات داشتم اما این بدان معنی نیست که شخصا ایشان را می‌شناسم و درواقع من از ایشان شناخت شخصی ندارم.

پس شما تا چه حد ایشان را می‌شناسید؟

او دبیر کل جنبشی است که با روش مقاومت مسلحانه بر ضد اسرائیل اشغالگر در سرزمین فلسطین مبارزه می‌نماید و این نشان دهنده آن است که ایشان بنیانگذار حزب و دبیر کل آن نیز بوده و عملیات مقاومت را به همراه رهبری حزب بر عهده داشته است و این شخصی است که نسبت به مسأله فلسطین و ملت آن و نسبت به مسائل و مشکلات امت اسلامی ایمان داشته و معتقد بوده که شایسته است آدمی جان خود را در راه اهداف والای ملت فلسطین در رویارویی با بزرگ‌ترین قدرت منطقه که از سوی ایالات متحده آمریکا پشتیبانی می‌شود، فدا نماید و همین مسأله گویای آن است که شخصیتی که این چنین ترور شد. برای رژیم اشغالگر خطر ساز بوده و دشمن صهیونیستی و تروریست مباردت به تصفیه نیروهای کرده که نسبت به مبارزه با اشغالگران ایمان داشته‌اند. شهید دکتر فتحی شقاقی از جمله رهبران و مردانی است که معتقد بوده که تنها راه آزادی سرزمین و انسان همانا مقاومت می‌باشد. آیا شما موضوعی را یا سخن به خصوصی از شهید به یاد دارید تا آن را در این دیدار برایشان بیان کنید؟

شکی نیست که ایشان در تمامی مصاحبه‌ها و میزگردها - گرچه تعداد آن زیاد هم نبود - همواره بر اصول ملی پای می‌فشرد و معتقد بود که هیچ راهی برای سازش یا عقب‌نشینی از حقوق مسلم وجود ندارد و بدین ترتیب او جزو کسانی بود که سرسختانه نسبت به هرگونه برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی مقاومت می‌نمود و به همین دلیل نیز ترور شد و این روشی بود که شهید دکتر شقاقی تا آخرین لحظات زندگی همواره بر آن پای فشرد.

به عنوان یکی از قدیمی‌ترین زنان مبارز در مسأله فلسطین چگونه تشکیل جنبش جهاد اسلامی توسط دکتر فتحی شقاقی به سمع شما رسید؟

برادران مادر سطح جامعه فلسطین کاملاً یکدیگر را می‌شناسند و کسی هم نگفته است که دکتر فتحی شقاقی ناگهانی به تأسیس و تشکیل جنبش جهاد اسلامی پرداخته، زیرا او پیش از آن هم شخصی مبارز بود اما در جامعه ما کسانی که به تشکیل هر حزب و دسته‌ای مباردت می‌ورزند، اشخاص معروف و شناخته شده‌ای هستند. بنابراین هنگامی که با خبر تأسیس این جنبش مواجه شدیم، به هیچ وجه برای ما دور از انتظار نبود بلکه تشکیل چنین جنبشی از مسائل لازم و ضروری نیز بود.

بله، همینطور است به عقیده آگاهان گویا در بحبوحه تشکیل جنبش جهاد اسلامی توسط دکتر فتحی شقاقی، جامعه فلسطینی دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی در شیوه مبارزاتی ملت فلسطین بوده است. حال نظر شما در باب نقش دکتر شقاقی در اصلاح شیوه مقاومت ملت فلسطین به ویژه به صحنه آوردن نیروهای مسلمان مؤمن در مبارزه مسلحانه، چیست؟

نسل فعلی و نسل‌های آینده چگونه می‌توانند از تزه‌های شهید دکتر فتحی شقاقی استفاده برند و آیا طرح‌ها و تزه‌های ایشان تا به امروز همچنان زنده و پویا هستند یا خیر؟

طبیعتاً افکار ایشان همچنان زنده و پویا است زیرا جنبش جهاد اسلامی همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهد و با همکاری و مشارکت دیگر گروه‌های فلسطینی بر مبارزه و جهاد برای آزادی سرزمین فلسطین ادامه می‌دهد. به همین دلیل این افکار در عالم واقع مستمر و پویا است و من بر این نکته تأکید می‌کنم که این شیوه مبارزاتی شیوه زندگی و تاریخ نیز می‌باشد. این مسأله صرفاً یک نظریه نیست بلکه کاملاً عملی است و من معتقدم که نسل‌های آینده نیز از افکار مبارزه و جهاد در برابر دشمنان نیز استفاده خواهند کرد.

آیا زمانی که خبر شهادت دکتر فتحی شقاقی را شنیدید، به یاد دارید کجا بودید؟

من در سوریه بودم. پس از سال ۱۹۸۲ از لبنان به سوریه منتقل شدیم و در سوریه زندگی می‌کردم.

آیا حول و حوش خبری که به شما رسید، جزئیات دیگری به یاد دارید؟ این خبر از کدام منبع به شما رسید و اوضاع و احوال در آن زمان چگونه بود؟

این خبر برایمان بسیار دردناک بود و حتی شنیدم که برخی می‌گفتند چرا ایشان به خارج سفر کرد آیا نمی‌دانست که مورد سوء قصد قرار می‌گیرد؟

زیرا ترور هر یک از رهبران فلسطینی به ویژه رهبران تاریخی و مهم زبان و خسارت بزرگی برای ملت ما به حساب می‌آید و از دست دادن فتحی شقاقی خسارتی بزرگ برای ملت فلسطینی و امت عربی و اسلامی بود.

و از این رو می‌گویم که خبر ترور ایشان فاجعه بزرگی بود اما این راهی است که همه ما هنگامی که شیوه مبارزه را در رویارویی با دشمن انتخاب کردیم، می‌پیماییم و همان گونه که شهید ابوعلی مصطفی می‌گوید ما طرح‌های شهادتیم.

در سخنان خود به شهید ابوعلی مصطفی اشاره نمودید و ما در این شماره یادواره‌ای از ایشان را در رابطه با دکتر فتحی شقاقی آورده‌ایم. آیا میان این دو دبیر کل روابط عمیقی وجود داشت لطفاً توضیح دهید؟

من نمی‌توانم در این باره سخن خاصی بگویم، اما می‌دانم که روابط محکمی میان ایشان بود.

اگر سخن دیگری دارید بفرمایید.

در پایان سختم به شهیدانمان می‌گویم ما بر عهد خویش پابرجاییم حتی اگر همه دنیا بر علیه ما متحد شده و توطئه کنند، سلاح خود را بر زمین نمی‌گذاریم. ما نسبت به عربی بودن سرزمین فلسطین ایمان داشته و پرچم شهیدان این مسیر را همچنان برافراشته نگه می‌داریم و هرگز از موضع و هدفی که برای آن سلاح بدست گرفته‌ایم، عقب نمی‌نشینیم و آن بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن خویش است و این هدف رویای همه شهیدان ما بوده که برای تحقق آن به شهادت رسیده‌اند. ■



درآمد:

افکار شهید شقاقی همچنان زنده و پویا...

گفتگوی شاهدیاران با خانم لیلا خالد

عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین

پایمردی شهید دکتر شقاقی در تلاش مداوم برای نیل به هدف بلند جهاد مقاومت در چارچوب ارزش‌های اسلامی، نشان دهنده عمق باور قلبی، آگاهی عمیق و خلوص این مبارز خستگی‌ناپذیر بود. این خصوصیات، نقشی تعیین‌کننده در گرایش دیگران به همراهی و همدلی با اهداف این شهید و جنبشی داشت که بنیاد نهاد. خانم لیلا خالد عضو و سخنگوی دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین، چنان از این شهید سخن می‌گوید که نمی‌توان باور کرد او فقط یک بار با شهید دکتر شقاقی ملاقات داشته است.

درآمد:

واژه‌ها از توصیف این بزرگ مرد عاجز است و همواره از تمامی تعبیری که در وصفش گفته می‌شود، بزرگ‌تر است. برآستی که او خود امتی است و تاریخ‌ساز، آموزگار و رهبری ربانی. هر کس در مسیر زندگی جهادی و انقلابی با وی همراه و معاشر او بود به عظمت و فوق‌العاده بودن وی شهادت می‌دهد و قلم‌ها از نوشتن دربارهٔ مردی که زندگی خود را فدای فلسطین نمود، عاجز است. او را از نظر اندیشه سیاستمداری می‌بینیم که همواره در حال کشیدن نقشه‌های حساب شده و محکم است و در عین حال گاهی او را ادیبی مملو از احساس می‌یابی... شهید فتحی شقاقی بزرگ‌تر و بالاتر از آن است که بخواهیم از او سخنی بگوییم اما برای آن‌که با این بزرگ مرد بیشتر آشنا شویم به سراغ شاگردان و رفقای هم‌زمش رفتیم تا دربارهٔ این آموزگار و اندیشمند مجاهد برای ما سخن بگویند.



میان سلاح و قرآن پیوند زند. اکثر دستگیری‌های وی توسط رژیم صهیونیستی یا بر اثر رهبری یک عملیات نظامی و یا نظارت بر آن بود. او همواره بر تمام عملیات نظامی اشراف داشت. او مدتی نیز به خاطر کشیدن نقشه عملیات شجاعانه طریق المغار به بیت لید دستگیر و زندانی شد.

فضل الفجار اولین شرارهٔ انتفاضه مسلحانه اسلامی به شهید شقاقی بر می‌گردد که عملیات شجاعانه غزه پاسخ دندان‌شکنی به رژیم صهیونیستی در پاسخ به شهادت فتحی شقاقی بود و ما آنچه را که این شهید کاشته با خونمان آبیاری می‌کنیم.

ایشان واقعا در نوع خود شخصیتی منحصر به فرد بود. در حالی که عامر خلیل یکی دیگر از دوستان فتحی شقاقی با دلی گشاده از آموزگار و معلم و رهبر خویش چنین می‌گوید: معلم ما فتحی شقاقی شخصیتی منحصر به فرد بود که هر آنچه که یک انسان تمنا دارد در رهبری همانند او ببینند، در خویش جمع کرده است. او در واقع شخصی ادیب و شاعری است که اگر شعری از وی بخوانی شفافیت و زلالی و هدفمند بودن آن را به خوبی حس می‌کنی و برخی در دیدار با او حس می‌کنند که هدف وی ایجاد حس اسلامی و برانگیختن انگیزه‌های دینی و وظیفه جهاد و دفاع از فلسطین در طرف مقابل است. وی همچنین سعی می‌کند کسی را که با او تعامل دارد از همه جوانب بازسازی فکری نماید و وقتی که برای اولین بار وارد کتابخانه بزرگ او شدم اثر نویسنده مشهور روسی به نام «مسیح از نو به صلیب کشیده می‌شود» را به من داد که مطالعه آن به طور چشمگیری به من کمک کرد تا تفکر کشمکش را درک نمایم که چگونه در این معادله خیر و نیکی به پیروزی می‌رسد.

در مواضع دیگری نیز ایشان خواست تا مرا برای امامت آماده و مهیا سازد و در این راستا مرا به کسانی معرفی نمود که خود عالم‌تر از من در دین اسلام بودند و بدین گونه سعی کرد تا شخصیت مرا ساخته و متکامل نماید. وی اضافه کرد که حقیقتاً این صفحات گنجایش سخن از این شخصیت انقلابی و رهبر منحصر به فردی که با حلم و صبر و سعه صدر فراوان و توانایی در شناخت سریع کسانی که در برابر او می‌ایستادند را ندارد. به همین دلیل علی‌رغم کوتاه بودن مدت زمان آشنایی من با ایشان، تحت تأثیر شدید این شخصیت واقع شدم و هنگامی که سخنرانی می‌کرد با سبلی از کلمات و جملاتی سرشار از بار فقهی و تاریخ و ادبیات و شعر مواجه می‌شدم. پس باید در برابر چنین شخصیت بارز و نمونه‌ای که فلسطین او را از دست داد، سر تعظیم و احترام فرود آوریم. او کسی است که توانست در مدت زمان کوتاهی از اندیشه و ایدئولوژی خویش محرک و انگیزه‌ای اساسی در جنبش مقاومت و جهاد برای محو اشغالگری ایجاد نماید. ■

گفتگوی شاهد یاران با تعدادی از هم‌زمان شهید

او پایه‌گذار پیوند فلسطین و اسلام بود...

انسان ربانی و فوق‌العاده

شیخ خضر حبیب یکی از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین که سال‌های سال شهید را همراهی نموده است، دربارهٔ این رهبر چنین می‌گوید: فتحی شقاقی در درون خود همواره طرح اسلامی بزرگی را حل می‌نمود و دائماً مسائل جدیدی را نیز بدان می‌افزود اما با ارتعاش جنبش جهاد اسلامی را از این همه ابداعش محروم نمود و زبان بزرگی را برای جنبش و طرحش به ارمان آورد. وی افزود هرگاه او را به یاد می‌آوریم، انسانی ربانی و فوق‌العاده در ذهنمان مجسم می‌شود. وی با آموزش اندیشه، طرحی اسلامی و انقلابی در انداخت که تا پیش از آن جنبش‌های اسلامی دور از هرگونه رویارویی و مبارزه بودند و او شیوهٔ جمع میان اسلام و جهاد را ابداع نمود و توانست ما را از آن حالت جدایی میان اسلام و فلسطین خارج کند.

وی همچنین گفت: دکتر فتحی شقاقی بر عملیات نظامی اشراف مستقیم داشت و سلول‌های جهادی را تحت نام نیروهای اسلامی مجاهد (قسم) تشکیل داد که بعدها سرایا القدس نام گرفت که این سلول‌ها در ترکیب تشکیل دهنده‌اش آگاهی و انقلابی‌گری موج می‌زد، ولی مجاهد کم نظیری بود که روحی مشتاق به شهادت و بدل و بخشش داشت و در عین حال ادیبی پر احساس و اندیشمند عمیق‌گرا بود که گویی در مرحله‌ای جلوتر از عصر خویش زندگی می‌کرد. از فولاد سخت‌تر و از شمشیر برنده‌تر و از نسیم نرم‌تر و لطیف‌تر بود. او همواره مملو از ایمان به خدا و عشق به جهاد و انقلاب بود.

صاحب اولین طرح اسلامی جهاد

و اما ابو عبد الله یکی از شاگردان دکتر فتحی شقاقی دربارهٔ دبیرکل مؤسس جنبش جهاد اسلامی می‌گوید: شهادت دکتر شقاقی به منزلهٔ فاجعه‌ای برای جنبش اسلامی در جهان و فلسطین به شمار می‌رفت. ایشان از لحاظ توانایی در برقراری ارتباط‌های محاوره‌ای انسان فوق‌العاده‌ای بود. وی در میان علما و فرهیختگان در جهان کم نظیر بود و حامل اندیشه و طرح اتحاد و حرکت‌های اسلامی است. اما به شهادت رسیدن وی مانع کامل شدن و عملی شدن آن شد و بدین گونه این جنبش توانست بار دیگر برای ادامه مبارزه میان حق و باطل به پا خیزد و آن زمان که ما گروهی کوچک در این جنبش نوپا بودیم، آن معلم در میان ما استاد و سخن‌خوار را گفت و تو گویی این سخنان همچنان در گوش جانم زنگ می‌زند «شما بزرگ خواهید شد و نام شما آفاق زمین را پر خواهد نمود». ابو عبد الله داستانش را دربارهٔ این معلم ربانی این گونه کامل می‌کند: هشت ماه با او در زندان بودم که او بهترین پدر و دوست و مجاهد و پدر روحانی و سخنور و سخنران بود، زندگیش را بخشید تا خیر و نیکی را به مردم بیاموزد و از او عشق به مطالعه و دانستن را آموختم او همواره ما را تشویق به مطالعه می‌کرد. او از بهترین شاعران و از بهترین اندیشمندان جهان و انسانی دقیق و لطیف و شفاف بود اما دست خیانت صهیونیسم او را از جهان ما گرفت. لیکن فقدان او افق‌های نوین دیگری در گسترش افکارش به روی ما گشود و پس از شهادت وی بود که جنبش جهاد اسلامی از مرزهای فلسطین فراتر رفت و در خارج نیز منتشر شد. به راستی که او صاحب اندیشه‌ای فرا ملی و بین‌المللی بود.

دایره‌المعارفی که همه از آن بهره‌مند می‌شوند

ابوطارق الدل سخشن را دربارهٔ عظمت پیشوا این گونه آغاز می‌کند: دکتر فتحی شقاقی پایه‌گذار اولین خشت بنای پیوند فلسطین و

اسلام بود و اندیشه وی در این زمینه بزرگ‌ترین اثر را در جنبش‌های اسلامی به جای نهاد. او در واقع دایره‌المعارفی است که همواره همه را بهره‌مند می‌ساخت و دانسته‌ها و علم خود را بدون هیچ بخلی در اختیار دیگران قرار می‌داد. او کسی بود که توانست فکر نظری را به مرحله عمل در آورد زیرا او یکی از سمبل‌های حرکت اسلامی و اولین کسی بود که دربارهٔ شیوهٔ رویارویی مستقیم با دشمن سخن به میان آورد اما با شهادت دکتر فتحی جنبش اسلامی نه تنها منروی و راكد نشد بلکه افق‌های وسیع و جهانی را به میزان بیست برابر آنچه که قبلاً بود پیش روی قرار داد. وی می‌افزاید شقاقی در اوایل دههٔ هشتاد میلادی به تشکیل سلول‌های نظامی مبادرت ورزید و تا بدان جا پیش رفت که انقلابی ملی و فراگیر را در مبارزه با رژیم صهیونیستی نیز برپا نمود و پس از او نیز برادران ما توانستند آرزوهای وی را جامهٔ عمل پوشانند و در زمینهٔ نظامی و مبارزه در همان مسیر وی گام برداشته و شاخهٔ نظامی این جنبش یعنی «سرایا القدس» را تشکیل داد که ابداعات فراوانی را در شیوهٔ مبارزه به منصهٔ ظهور رساند. یکی از آرزوهای شهید شقاقی نابودی اسرائیل به دست ما بود و بر ماست که این آرزوی وی را برآورده سازیم و در مسیری که او با اندیشه بر ایمان ترسیم نمود، گام زمیم. تواضعش یکی از نشانه‌های رهبری جنبش بود. یکی از دوستان دوران دانشگاه دکتر فتحی شقاقی به نام دکتر طاهر لولو درباره‌اش چنین می‌گوید: اولین دیدار ما با ایشان در دانشگاه زقاقی و در دانشکدهٔ پزشکی بود. آنجا مردی را دیدم که هم و غم فلسطین را با همه وجود در دل داشت و مقاله‌ها و نوشته‌های وی را دانشجویان با اشتیاق فراوان مطالعه می‌کردند تا اینکه اولین شماره مجله «المختار الاسلامی» که وی سرپرست آن بود، منتشر شد.

افتتاحیهٔ این شماره معروف به «السلام علیکم» با امضای عزالدین الفارس بود. تا این که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و کارهای ادبی‌اش با نام «خمینی راه حل اسلام و جایگزین» منتشر شد که پس از اولین شماره آن دستگیر شد و در شماره‌های بعدی در سطح جمهوری عربی مصر معروف شد و دومین دیدار من با این معلم و رهبر هنگام ملاقاتش با جوانان مسلمان روستاهای فلسطینی به ویژه منطقه شجاعیه بود. در حالی که آخرین دیدار من با او در لبنان به هنگام تبعیدش به منطقه مرج الزهور بود در حالی که هم و غم بزرگی او را احاطه کرده بود. او شخصی آسانگیر و ساده، خوش خلق و متواضع بود و این صفات از نشانه‌های زعامت وی در رأس یک جنبش عظیم اسلامی است. ملت فلسطین و مصر همواره او را دوست دارد. او به راستی تیزهوش و از بصیرت بسیار بالایی برخوردار بود.

صلاح ابوحنین دوست هم‌زم شهید دکتر شقاقی درباره‌اش می‌گوید: من صبر و تحمل، اراده و عزیمت را از او آموختم. او آمد تا

شهر شهید فتحی شقاقی



وی با آموزش اندیشه، طرحی اسلامی و انقلابی در انداخت که تا پیش از آن جنبش‌های اسلامی دور از هرگونه رویارویی و مبارزه بودند و او شیوهٔ جمع میان اسلام و جهاد را ابداع نمود.

دکتر طلال ناجی سخن گفتن درباره شهید دکتر شقاقی که از او به عنوان برادری دوست داشتنی یاد می‌کند را بسیار غم‌انگیز می‌داند. چون بر این باور است که این رهبر بزرگ نقش عمده و بزرگی در روند ملی ملت فلسطین و در روند مبارزات ملت فلسطین به رغم مدت کوتاهی که عهده‌دار مسئولیت در کادر رهبری جنبش جهاد اسلامی و به طور کل در صحنه فلسطین داشته و آثاری از خود به جای گذاشته است که از زندگی این ملت و مبارزات آن پاک نخواهد شد. او در گفتگویی که با شاهد یاران داشت به نکاتی پیرامون نقش این شهید بزرگوار در بیان تازه‌ای از چهره سیاسی اسلام اشاره می‌کند که از نظرتان می‌گذرد.

■ گفتگوی شاهد یاران با دکتر طلال ناجی

معاون دبیر کل خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)

فتحی شقاقی نقش بزرگی در تصحیح چهره اسلام سیاسی داشت...



را مکانی برای اقرار دهد و به همسر و برادران و یاران او در جهاد اسلامی صبر و شکیبایی عنایت کند.

نقش دکتر فتحی شقاقی در کشف اهمیت اسلام در معادله سیاسی و تشکیل نخستین جناح اسلامی در این مرحله را چگونه می‌بینید؟

من از نخستین ایمان آورندگان به این مسأله بوده‌ام که این مطلب را به طور آشکار اعلام داشته‌ام که در واقع انقلاب اسلامی ایران نقشی در تصحیح چهره اسلام داشته است. اسلام در اذهان عمومی امت اسلامی ما - به ویژه اسلام سیاسی - به جنبش‌های اسلامی سنتی ارتباط داشت که بیشتر آنها با غرب هماهنگی داشته و از آرمان‌ها و هدف‌های توده‌های اسلامی جدا بوده‌اند. تا این‌که انقلاب اسلامی در ایران فرا رسید. این انقلاب، انقلاب تازه‌ای را عرضه کرد. انقلابی که خواستار مقابله با امپریالیسم شد و ایالات متحده آمریکا را به عنوان شیطان بزرگ دانست و حمایت خود را از ملت‌ها اعلام داشت و در کنار ملت‌های مبارز و مظلوم و مستضعف قرار گرفت و از مستضعفان جهان حمایت کرد و در کنار ملت مبارز فلسطین ایستاد و اسرائیل را به عنوان غده سرطانی که باید در برابر آن ایستادگی کرد، دانست. همبستگی قاطعانه خود را با ملت مبارز فلسطین نشان داد که این موضع‌ها چهره تازه‌ای به اسلام می‌داد.

انقلاب اسلامی ایران یک بار دیگر مردم را به سوی اسلام کشاند. با این عنوان که اسلام یک حرکت جاهدگر و یک حرکت مقاوم است.

اسلام دیگر تنها عبادت در مساجد و یاد خانه‌ها نخواهد بود، بلکه مقاومت علیه همه دشمنان ما و علیه آنهاست که ما را هدف قرار داده‌اند خواهد بود. این موضوع مربوط به انقلاب اسلامی در ایران بود. در سطح فلسطین جنبش جهاد اسلامی به رهبری دکتر فتحی شقاقی و پس از آن جنبش حماس به طور همزمان با یکدیگر نقش بزرگی در تصحیح چهره اسلام سیاسی برای مردم عرب و مسلمانان ما به وجود آورد.

هم اکنون جنبش اسلامی چه از نظر هموطنان عرب ما و چه از نظر مردم امت اسلامی یک جنبش مجاهد و مقاومی است که در برابر امپریالیسم و صهیونیسم و علیه همه دشمنان ما که هم پیمان امپریالیسم و صهیونیسم می‌شوند، ایستادگی می‌نماید و نقش بزرگی در تصحیح چهره اسلام ایفا کرده است. ■

ناگهان در پی بازگشت خود به دمشق خبر غم‌انگیز و درد آور ترور این شهید رهبر (شقاقی) را توسط موساد (دستگاه اطلاعات اسرائیل) شنیدیم. ما در این روزها به یاد شهید دکتر فتحی شقاقی هستیم و برای او طلب آموزش می‌کنیم و می‌گوییم این رهبر فلسطینی نقش مهمی در زندگی ملت فلسطین و در مبارزات این ملت و در روند مبارزاتی آن ایفا نمود و این نقش و این دستاوردها همچنان در جبین و در تاریخ ملت فلسطین پایدار خواهد ماند.

و نیز بر این باورم، شخصی که پس از شهید دکتر فتحی شقاقی یعنی برادر عزیز دکتر رمضان شلح ریاست جنبش جهاد اسلامی را به عهده گرفته‌اند، همان روند و همان پافشاری را ادامه داده‌اند و خدا را شکر می‌کنیم که جنبش جهاد اسلامی پس از دکتر فتحی شقاقی به رهبری برادر دکتر رمضان عبد الله شلح تلاش زیادی در صحنه فلسطین انجام داده و نقش عمده‌ای در روند مبارزه مسلحانه ملت فلسطین ایفا می‌نماید. جنبش جهاد اسلامی فلسطین به انجام عملیات شکوهمند و کوبنده‌ای در روند مبارزات مسلحانه علیه دشمن صهیونیستی دست زده است که این عملیات به عنوان منبع خطری علیه این رژیم غاصب سرزمین ما در کنار برادران ما در جنبش حماس تلقی شده که از سال ۱۹۹۵ تاکنون تلاش‌های زیادی در مبارزات مسلحانه علیه دشمن انجام داده است و همیشه مقاومت‌های گوناگونی در جهت تحقق هدف‌هایی که در راه آن یعنی سرزمین فلسطین و بازگشت پناهندگان به خاک خود و تشکیل کشور فلسطین به پایتختی قدس صورت می‌گیرد از خود نشان می‌دهند. رحمت خداوند بر فتحی شقاقی باد، خداوند بهشت

شریعت فتحی شقاقی



او را برادری عزیز و با اخلاص برای ملت فلسطین و مصمم به خدمت مسأله ملی فلسطین و خدمت به مسائل ملت خود دریافتیم و در واقع او را مبارزی پرکار و طرفدار وحدت و در جهت وحدت همه صف‌های فلسطینی دریافتیم که تلاش می‌کند تا فصل مشترکی میان آنها ایجاد نماید.

نحوه آشنایی خود را با شهید شقاقی بفرمایید. آشنایی شخص من با شهید شقاقی از زمان تبعید وی از فلسطین و از زمانی که دستگاه‌های رژیم صهیونیستی ایشان را به لبنان تبعید کردند آغاز شد و ایشان پس از این تبعید به سوی ما به دمشق آمدند و با ایشان آشنا شدم. در واقع از همان لحظه‌ای که با ایشان آشنا شدم و از زمانی که با ایشان دیدار کردم او را برادری عزیز و با اخلاص برای ملت فلسطین و مصمم به خدمت مسأله ملی فلسطین و خدمت به مسائل ملت خود دریافتیم و در واقع او را مبارزی پرکار و طرفدار وحدت و در جهت وحدت همه صف‌های فلسطینی دریافتیم که تلاش می‌کند تا فصل مشترکی میان آنها ایجاد نماید. او برادری بود که همه را دوست داشت و همه جناح‌ها و نیروهای فلسطینی را گردهم می‌آورد. وی نقش عمده‌ای در برگزاری روابط میان جناح‌های فلسطین و مردم فلسطین به طور اعم ایفا نمود. تنی چند از برادران عرب در سطح کشورهای عربی و در سطح کشورهای اسلامی اقدام دسته جمعی خود را در تعدیل روابط مبارزه میان ملت فلسطین و جناح‌های فلسطین با جمهوری اسلامی ایران نمودند. چرا که آنها جزو نخستین کسانی بودند که ایمان آوردند جمهوری اسلامی ایران عمق استراتژیکی ملت فلسطین در ردیف اساسی مبارزه است، این ملت مظلوم یاری رساننده و کمک دهنده اصلی همه مبارزان امت اسلامی است و سرانجام شهید شقاقی بهترین و نیرومندترین روابط را با رهبران ایران در دوران فعالیتش در کادر رهبری جنبش جهاد اسلامی برقرار کرد.

از آنجائی که در آخرین سفر به لیبی در سال ۱۹۹۵ با ایشان بودیم، چند روزی با هم درباره تاریخ و مسائل و اوضاع ویژه و کلی خود به گفتگو پرداختیم و با رهبران گوناگون لیبی و به ویژه با برادر سرهنگ قذافی رهبر لیبی دیدار داشتیم. ما راهی کشور لیبی شده بودیم تا مشکلات مربوط به فلسطینی‌هایی را که به منطقه مرزی لیبی و مصر تبعید شده بودند با مسئولان لیبی مورد بررسی قرار دهیم. که در حل این مشکل با رهبری لیبی و با برادر معمر قذافی موفق شدیم. ایشان در نتیجه با بازگشت همه پناهندگان فلسطینی تبعید شده به منطقه مرزی به منازلشان و خانه و کاشانه و محل کارشان در طرابلس و در شهرهای عمده لیبی موافقت کردند.

ما امید داشتیم که در دمشق با ایشان ملاقات داشته باشیم ولی



با رویی گشاده این کار را انجام می داد تا مردم بدانند که آغوش اسلام گشاده تر و بازتر از همه تعصب هایی است که ممکن است به سوی انزواگری منجر شود. او به جوانان جنبش اسلامی دیدگاه جدیدی را ارائه کرد به نحوی که بسیاری از دور افتادگان از اسلام احساس کردند در اسلام روحیه تسامحی وجود دارد که نزد دیگران قابل مشاهده نیست. این ویژگی هم باعث شد تا شقاقی از داشتن صفت رهبری مستکر هم برخوردار شود. فردی که موفق شد روح حقیقی اسلام را در روابط با دیگران منعکس سازد. این البته سوا

که فلسطین دارای جنبش مقاومت فلسطینی بود. اما این جنبش مقاومت از اسلام دور بود. پس این شقاقی بود که جنبش اسلامی را وارد این مبارزه کرد. وی در این رابطه می گفت: فلسطینیانی بدون اسلام و اسلام گرایانی بدون فلسطین وجود دارند. پس او کسی بود که باعث شکل گیری این منظومه شد و امروز شاهد رشد و نمو و تکثیر نهالی هستیم که او آن را کاشت و جنبش مقاومت، با اسلام و دیدگاه های او شکل گرفته و به فعالیت می پردازد. امروز ما شاهد چهره تابناک ملت فلسطین که به اسلام به عنوان یک خط مشی جهادی مقاوم می نگرند، هستیم. او مردی بود که معادله اسلامی را وارد فلسطین کرد. او این نظریه و دیدگاه را به صورت خلق الساعه به وجود نیاورد، بلکه موفق شد تا به این اعتقاد برسد که اسلام هیچ تناقضی با ملی گرایی ندارد بلکه بر عکس اسلام حامی ملی گرایی و ملی گرایی جزئی از اسلام است. پس اگر ملی گرا باشیم باید اسلام گرا هم باشیم. این معادله است که او در منظومه سیاسی داخلی فلسطین قرار داد.

او به عنوان یک ایدئولوژیست به عقاید اسلامی پایبند بود. او در پایبندی خود شاخص بود. اما با این حال شخصیت ساده و غیر پیچیده ای داشت. او روح اسلام و پیام انسان سازش را به خوبی فهمیده بود. او به دور از تعصبات و خودپرستی ها و این مقوله که مسلمان باید منزوی، جدا و دور از دیگران باشد، پیام اسلام را به مردم منتقل کرد و به آنها در مورد نحوه همجوشی مردم با اسلام توضیح داد. او

شهرید فتحی شقاقی

شهید شقاقی را باید اولین شخصیتی دانست که جنبش اسلامی را در منظومه رویارویی با رژیم صهیونیستی وارد کرد. به خصوص که فلسطین دارای جنبش مقاومت فلسطینی بود. اما این جنبش مقاومت، از اسلام دور بود.

به نفس بالایی داشت و ایمان داشت که کردارش کرداری اسلامی است.

وقتی من در مورد صداقت وی سخن می گویم، جنبه اخلاقی آن را مد نظر دارم. در یک دوره خاص او آرزو داشت که کتابی در مورد اخلاق جنبش های اسلامی بنویسد تا به جایگاه اخلاق و چگونه بودن آن در جنبش های اسلامی بپردازد. و ذکر کند که این جنبش ها باید صداقت، صفا و دیدگاه واضح را سرلوحه خود قرار دهند. ما باید با مردم صریح باشیم و به عوام فریبی نپردازیم.

از این نگاه من معتقدم که دکتر فتحی شقاقی از معدود کسانی بود که رفتارش با آنچه از او توقع می رود یکی است. من شهادت می دهم که صادق، واضح، صاف، استوار و ایمانی مطلق به پیروزی ما بر طرح صهیونیستی داشت. همچنین او اعتقاد راسخ و غیر قابل تغییر در مورد این که فلسطین سرزمین ما و آبا و اجدادیمان است داشت که باید ارزشمندترین چیزها را برای آزادی آن تقدیم کنیم و امروز کانون اصلی رویارویی در جهان است.

پایبندی او را به چارچوب های فکری و نوع نگرشی که مطرح می کرد، چگونه دیدید؟

او صاحب دیدگاه مرکزیت فلسطین در رویارویی جهانی است. اگر مسلمانان بر فلسطین حکومت یابند به آن معنی خواهد بود که حضور منطقه ای آنها پر رنگ می شود، و اگر فلسطین را از دست بدهند به پایین ترین سطوح خواهند لغزید.

او مقوله مشهوری داشت که بعد از توافقنامه اسلو اعلام کرد: «اگر ما را به روی تخته هم سر ببرند، باز هم به مقاومت خود ادامه می دهیم».

او در نامه ای به یکی از برادران گفت: «اگر یک و تنها هم بمانم باز هم به جهاد خود ادامه می دهم».

او ایمان راسخ داشت که اسرائیل دشمن ملت فلسطین، امت عربی، اسلامی و تمامی بشریت است. زیرا این رژیم بر پایه های ظلم و سرکوب شکل گرفت و بدیهی است که این ظلم و سرکوب باید با مقاومت فلسطینی ها و غیر فلسطینی ها پاسخ داده شود. این جملات خلاصه ای از آن چیزی است که در مورد رهبر بزرگ دکتر فتحی شقاقی می توانم بگویم. اما آنچه را که نگفتم بیش از آن چیزی است که در مورد ویژگی های بارزش نگاشتم. ■

پایبندی دینی شدید وی به روابط با دیگران و اخلاق مدار با آنان است. یکی از مهمترین ویژگی هایی که وی از آن برخوردار بود صداقتی بود که با خود و با دیگران داشت. شهید فتحی شقاقی یک چهره بیشتر نداشت. ظاهر و باطنش یکی بود و بازتابی حقیقی و مستقیم از شخصیت وی بود.

هنگام سخن گفتن با او احساس می کردی که با فردی شفاف با شفافیتی بسیار زیاد سخن می گویی. اگر با تو سخن می گفت همان جملاتی را به کار می برد که باید به کار ببرد و چیزی را پشت پرده و در لفافه نمی گفت. این به آن معنی بود که تو در مقابل یک صفای مطلق بودی. اگر قولی می داد به آن عمل می کرد و تنها کاری را می کرد که به آن ایمان پیدا کرده بود.

من به شکل عجیبی شیفته او شده بودم. زیرا او فردی بود که از آنچه انجام می داد شرمند نمی شد. او چه در زندگی خصوصی و چه عمومی خود، کاری را نمی کرد که برایش پشیمانی به بار آورد. این یک صفت بسیار مهم بود. اعتماد





● یادمان

سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی بهانه‌ای شد تا پای صحبت ابوطارق، جانشین دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین بنشینیم و از او که سال‌ها همراه و هم‌زمین بوده است، درباره ویژگی‌های آن شهید بشنویم. او بر این باور است که شهید شقاقی همواره در چارچوب انسان قرار داشت و دیدگاه سیاسی‌اش بر این اصل استوار بود که ما جهان را از منظری فلسطینی به عنوان بخشی از این جهان می‌نگریم. ما ملتی مظلوم هستیم و به رغم این رابطه انسانی که با دیگران داریم در موضع کینه توزانه قرار گرفته ایم، به نحوی که برخی از مجامع از جمله صهیونیست‌ها، به فلسطینیان با دید دشمنانه می‌نگرند.

گفتگوی شاهد یاران با ابوطارق
جانشین دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین

شقاقی اندیشمندی که چارچوب جنبش اسلامی فلسطین را بنا نهاد...

نوع خاصی از فعالیت‌ها را متناسب با دیدگاه سیاسی خود در مقابل طرح سیاسی ایدئولوژیک تحمیل می‌کرد. گویی که باید ما با ایدئولوژی، سیاست و اخلاق خود و نه احساسات ساده‌مان با آن رویارویی کنیم.

نکته بعدی که در این رابطه باید در بعد سیاسی به آن اشاره کنم معیار بودن فلسطین نزد وی بود. به بیانی دیگر فلسطین پارامتر اصلی تعیین کننده میزان روابطمان با دیگران بود، و هر چه که آنها به فلسطین نزدیک شده، از آن حمایت کرده، و با رنج و مشقت ملت فلسطین ابراز همدردی بیشتری کردند، به طور حتم آنها در این سنگر به ما نزدیک‌تر می‌باشند، این معیاری بود که در موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش در قبال تمام کشورها و شخصیت‌ها اتخاذ می‌کرد و اصل «هر کسی که به فلسطین نزدیک شود ما به او نزدیک می‌شویم» را همواره در روابط خود به اجرا در می‌آورد. کسانی که از فلسطین دور می‌شوند به اعتقاد شقاقی به اندازه دوری خود از فلسطین به دشمن نزدیک می‌شوند و به سوی سنگر مقابل می‌روند. از این رو در بعد سیاسی می‌توانیم بگوییم که فلسطین در تمام ساختارهای روابطش با کشورها و شخصیت‌ها حاضر بود. اکنون هم فلسطین قطب نما و پارامتر تعیین کننده روابط با دیگران است و در حقیقت امر این فلسطین است که خط سیاسی جنبش جهاد اسلامی فلسطین را تعیین می‌کند. او همچنین اندیشمندی است که اساس و چارچوب‌های این جنبش را بنا نهاد. جنبشی که با نظریات وی شکل گرفت و فعالیت‌های مقاومتی و جهادی خود را در داخل فلسطین به عنوان طرحی که دغدغه‌ها و دیدگاه‌های امت را در این رویارویی بر دوش می‌کشد، آغاز کرد.

نقش این شهید بزرگوار را در تحولی که در مبارزات مردم فلسطین صورت گرفت، چگونه می‌بینید؟ او را باید اولین شخصیتی دانست که جنبش اسلامی را در منظومه رویارویی با رژیم صهیونیستی وارد کرد. به خصوص

جنبش و مردم فلسطین نبود، بلکه می‌توان گفت او این رفتار را به همگان و شاید تا مضمحل شدن دشمنانش هم فراگیر کرده بود.

او می‌گفت: «ما به جنگ یهودیان در جهان نرفته و چنین قصدی هم نداریم. این آنها بودند که سرزمین ما را غصب کرده و مردم را آواره ساختند. ما به خاطر اختلاف دینی با آنها نمی‌جنگیم بلکه به این دلیل پیکار می‌کنیم که آنها به ما ظلم و سرزمین ما را غصب کرده‌اند. ملت ما را آواره ساخته و همچنان به این کرده خود ادامه می‌دهند». با این حال شهید (رحمت الله علیه) همواره در این رویارویی هم جوانب انسانی را رعایت می‌کرد. به رغم آن که از دیدگاه سیاسی به این رژیم به عنوان رژیمی ساخته دست غرب و بازتاب سرشت حمله غربی علیه منطقه عربی - اسلامی می‌نگریست، اما این نوع دیدگاه سیاسی هرگز باعث نشد تا جنبه‌های انسانی را در بسیاری از مواضع خود فراموش کند و این مسأله به خوبی در موضع‌گیری‌های عملی که جنبش جهاد اسلامی اتخاذ کرد یا مواضعی که در رابطه با عملیات نظامی اعلام می‌کرد به چشم می‌خورد. از این روی می‌توان گفت که بعد انسانی بر بعد سیاسی موضع‌گیری‌هایش غلبه داشت.

از این رو در بسیاری از مواقع این طور به نظر می‌رسید که

شریعت فتحی شقاقی



دکتر در موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش در قبال تمام کشورها و شخصیت‌ها، اصل «هر کسی که به فلسطین نزدیک شود ما به او نزدیک می‌شویم» را اتخاذ کرده و همواره در روابط خود به اجرا در می‌آورد.

با شناختی که شما از شهید دکتر شقاقی دارید، ویژگی بارز این شهید را چه می‌دانید؟

به گفته بسیاری از کسانی که با او با تمامی حواس و جوارح خود سال‌های مدید زندگی کردند، وی رهبری با ویژگی‌های منحصر به فرد بود. شخصیت رهبری را به طور ذاتی داشت. رهبری بازتاب شخصیت شفافیتی بود که تأثیرگذاری‌اش بر اطرافیانش یکی از ویژگی‌هایی بود که می‌توان گفت هدیه‌ای از سوی خدا به برخی از بندگان محسوب می‌شود.

چنان این ویژگی در وی نمایان بود که هر کسی در اولین دیدار احساس می‌کرد که این شخص با دیگران تفاوت دارد و همانند بقیه مردم نیست. او توانایی زیادی در رخنه بدون مقدمه به داخل احساسات طرف مقابل داشت. وقتی در مقابل او قرار می‌گرفتی احساس می‌کردی که در مقابل فردی خارق العاده ایستاده‌ای و از این نقطه است که داستان ابو ابراهیم این رهبر برجسته آغاز می‌شود. رهبر انسانی که هرگاه با او باشد حتماً به این نتیجه می‌رسی که او در عین رهبر بودن، یک انسان است.

او رهبر و انسانی است که روابط انسانی خاصی را با همکاران و دوستانش دارد. همه احساس می‌کنند که او در عین آن که یک رهبر است، مردی است، با روحیه برادرانه و انسانی و صرف نظر از این که او چه رویکرد فکری، سیاسی یا تشکیلاتی دارد، با وی رفتار می‌کند.

ویژگی انسانی این مرد در تمامی ابعاد روابطش ویژگی برتر بود. زمانی که با او می‌نشستی، گفتگو می‌کردی، به مجادله می‌پرداختی، با او به توافق می‌رسیدی یا اختلاف نظر داشتی، در هر صورت تو خود را در برابر یک انسان با ارزش‌های والای انسانی که تعهدی حقیقی و عملی به بعد انسانی خود دارد می‌دید. او مقوله «انسان‌ها با یکدیگر برادرند» را نه از لحاظ نظری بلکه به شکل عملی و در رفتار خود با همه اطرافیانش به کار می‌گرفت.

رفتار انسانی‌اش تنها محصور به اطرافیان از برادرانش در

امت می‌دانست و وی حرکت امام و مواضع ایشان در مقابله با غرب را کاملاً صحیح می‌دانست و این همان ستری است که ما را به سوی ارتباط محکم میان خود در جنبش جهاد اسلامی و جمهوری اسلامی ایران کشاند.

چرا جهاد و مبارزه مسلحانه در اندیشه شهید شقاقی در اولویت قرار داشت؟

زیرا دکتر شقاقی با انجام پژوهش و تحقیقات عمیق خود در تاریخ فلسطین و تاریخ کشمکش میان امت اسلامی و استعمار و میان ملت فلسطین و استعمار انگلیس و همچنین چون این هجمه استعماری و در رأس آن صهیونیسم همراه با دشمنی و کینه‌ورزی و قلع و قمع و کشت و کشتار بوده است، راه مقابله با آن را با همان روش استعمارگران می‌داند، زیرا زور جز زبان زور، چیزی نمی‌فهمد، تقیه و سازش، همواره در تاریخ فلسطین و امت اسلامی با شکست روبرو شده است. در نتیجه بایستی به شیوه جهاد و مبارزه و بازگرداندن روحیه جهاد اسلامی روی آورد.

فرزندان این امت و اهل حل و عقد و علمای آن در طول تاریخ دارای نقش بارزی در مقابله با استعمار بودند و ما می‌دانیم که با استعمار جز با شیوه جهاد آن هم با جهاد عمومی، نمی‌شود برخورد کرد. جهاد همگانی که از گردن هیچ یک از افراد امت ساقط نشود. این گونه نباشد که جهاد فقط وظیفه جنبش جهاد اسلامی یا گروه معینی باشد. همه افراد امت اسلامی بایستی با استعمارگران و اشغالگران مقابله نمایند. این امت باید بیدار شده قیام نماید و جهاد اسلامی را در مقابله با استعمار جدید و صهیونیسم یکبار دیگر احیاء کند. به همین دلیل دکتر شقاقی عقیده داشت که خود و یارانش، در حرکت جهاد اسلامی بایستی همچون جرقه‌ای باشند که با قربانی کردن خود، بهای احیاء و بیداری مجدد و بازگرداندن روح به کالبد این امت را در مقابله با استعمارگران بپردازند و بدین‌گونه جنبش جهاد اسلامی به رهبری دکتر فتحی شقاقی برای ادای این واجب قیام نمود و موفق شد تا جهاد و مبارزه اسلامی را همچون روح و حیات در کالبد این امت به نمایش بگذارد، روحی که باعث به حرکت درآمدن هزاران جوان شهادت‌طلب شد و نه صرفاً یک نظر و دیدگاه ناچیز و کوچک. در اثر همین انگیزه ما می‌بینیم که چگونه یک مادر یا پدر فلسطینی فرزند خود را تشویق به انجام جهاد می‌نماید. در حالی که تا پیش از آن در انتفاضه دوم چنین مسائلی سابقه نداشت.

آنچه گفتم دیدگاه دکتر شقاقی بود. او عقیده داشت در جهاد اسلامی بایستی پیش قدم شد و با قربانی کردن خود، روح جهاد مقدس را در کالبد امت مخصوصاً در فلسطین در مقابله با استعمار صهیونیستی دمید و هم اکنون که یازده سال از شهادت او می‌گذرد، فکر می‌کنم که اندیشه و دیدگاهش با این امت کاری کرده است کارستان. آنچه را که ما امروز در انتفاضه پیشین و انتفاضه‌های آینده دیده و خواهیم دید، ترجمان حقیقی این روح با اخلاص و اشک‌ها و رنج‌هایی است که فتحی شقاقی به جان خود خرید تا باب جهاد را همان‌گونه که برخی خواستار گشودن باب اجتهاد بودند، بگشاید و اثبات نماید.

مهمترین مراحل زندگی دکتر فتحی شقاقی کدام است؟ آیا او تنها مربوط به زمان خود بود و به پایان رسید یا جاودانه خواهد ماند؟

دکتر شقاقی یک کل متکامل بود. مراحل زندگی او در حال تکامل بود. او مرد حقیقت‌طلبی بود. درک دیگران از او درکی سطحی و ظاهری بود. آنان او را اندیشمندی با تفکری عمیق و افروخته با واژه‌ها و حقایق حوادث دانسته‌اند که با آنها دست و پنجه نرم می‌کرد و در تلاش و جستجوی ستن و قوانینی برای بیداری و نهضت و حرکت. تحقیق و پژوهش و جستجو در یافتن راهی برای رهیدن امت از سلطه و استعمار



است که دکتر شقاقی همواره ریشه آنها را در میراث سیاسی عظیم اسلامی جستجو می‌کرد و این سعی و تلاش البته با مخالفت‌ها و لجاجت‌ها و دشمنی‌های قوای سلطه‌جوی سرمایه‌داری امپریالیزم و استعمار جدید آمریکا و قدیم بریتانیا، روبرو شده و می‌شود این دشمنی‌ها هم اکنون در اوج سلطه‌جویی استعماری و اوج دشمنی با این منطقه و جهان اسلام به نمایش در آمد. آمریکا که هم اکنون از طرح صهیونیسم پشتیبانی می‌نماید و پیش از آن بریتانیا این کار را انجام می‌داد. در حال حاضر نیروهای خود را بسیج نموده و جبهه گسترده‌ای را ایجاد کرده است تا به این امت و حقوق مسلم و مقررات و ثروت‌های آن دست یازیده، تحت سلطه‌اش در آورد تا بتواند به این وسیله به تضعیف تفرقه و قطعه‌قطعه شدن این امت نائل شود و از آن به عنوان بازاری برای محصولات خویش استفاده نماید.

دکتر شقاقی چاره‌ای ندید، جز آن که با طرح برنامه‌های دقیق به مقابله با این سلطه‌جویی امپریالیزم آمریکا و سلطه‌جویی صهیونیسم در فلسطین بپردازد. در نتیجه اگر انقلاب اسلامی ایران در جای دیگری اتفاق می‌افتاد، بدون شک دکتر شقاقی در کنار آن قرار می‌گرفت و از آن دفاع می‌کرد زیرا پیروزی این انقلاب را پیروزی ما و مایه عزت و سربلندی فلسطین می‌دانست. دکتر شقاقی، ایستادگی و مواضع امام خمینی در مقابله با امپریالیزم آمریکا و صهیونیسم را یک پیروزی برای اسلام و برای فلسطین و همه

شهرپسند فتحی شقاقی



دکتر شقاقی شعله‌ای افروخته از آگاهی و بیداری در سطح منطقه به ویژه در فلسطین بود و من معتقدم که معلم واقعی نسلی بود که بر تارک نسلها نشست و تمام جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی - اسلامی، که بعدها به وجود آمدند، همگی از اندیشه‌ها و تزه‌های دکتر شقاقی در راه فلسطین و اسلام و ارتباط ملی‌گرایی و دین، استفاده نمودند.

مبارز نبود. البته همه این‌ها بود، اما شخصیت ایشان ابعاد دیگری نیز داشت که به جز کسانی که با ایشان مراوده مستقیم داشتند و به وی نزدیک بودند، کسی از آنها اطلاع نداشت. دکتر فتحی تفکر و اندیشه‌ای به بزرگی همه امت اسلام را با خود داشت.

وی رهبری سیاستمدار و پیشوای منحصر به فرد فلسطینی بود که اندیشه‌ها و طرح‌های وی برای همه جنبش‌ها و احزاب و گروه‌های سیاسی فلسطینی بود.

او یک مبارز بود و جهاد وی بیشتر حول و حوش این مسأله دور می‌زد که چگونه می‌شود این امت را نجات داد یا مواضع خطر و تهدید این امت در کجاست؟ که البته کانون خطر در فلسطین است و علی‌رغم عشق ما و ایشان به فلسطین و امت آن، اما هم و غم دکتر شقاقی فراتر از آن بود و همه امت اسلامی را در بر می‌گرفت که چگونه می‌توان این امت را از زنجیر عبودیت و بردگی و تفرقه و اختلاف و شکست‌های متوالی نجات داد و ایشان را به سوی افق‌های روشن نهضت و اتحاد و یکدلی در مقابله با استعمار و صهیونیسم سوق داد. حرکت صهیونیسم تنها فلسطین را هدف قرار نداده، بلکه در زمان دکتر شقاقی هدفش کل جهان اسلام و امت اسلامی و مقومات وجودی و وحدت و فرهنگ و تاریخ آن بوده است. این آگاهی‌ها را دکتر شقاقی با تلاش خستگی‌ناپذیرش در دل‌ها و اذهان ما جا انداخت و فرهنگ ما را با این آگاهی‌ها عجین و استوار ساخت.

دکتر شقاقی شعله‌ای افروخته از آگاهی و بیداری در سطح منطقه به ویژه در فلسطین بود و من معتقدم که معلم واقعی نسلی بود که بر تارک نسلها نشست و تمام جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی - اسلامی، که بعدها به وجود آمدند، همگی از اندیشه‌ها و تزه‌های دکتر شقاقی در راه فلسطین و اسلام و ارتباط ملی‌گرایی و دین، استفاده نمودند. این مفاهیم و آگاهی‌ها را دکتر شقاقی هرگز از میان کتابها و تحقیقات و پژوهش‌ها کسب نکرد، بلکه از طریق مقاومت و مبارزه و جهاد لحظه به لحظه و روزانه و از طریق رنج‌هایی که برای مسأله فلسطین کشید به دست آورد.

او همواره در این مورد فکر می‌کرد که چگونه می‌شود این امت را از واقعیت تلخ و سیاه خود جدا کرد و به سوی افق‌های روشن که همان خواسته قرآن است رهنمون شد. دکتر شقاقی در این راستا از هیچ مسأله‌ای که مربوط به جامعه اسلامی است غفلت نمود و بررسی و پژوهش‌های زیادی را برای راهنمایی نیروهای سیاسی انجام داد. وی به ساده‌ترین اقشار جامعه مانند کشاورزان و کارگران تا کاسب و فرهنگی نیز توجه داشت. او تلاش می‌کرد تا به هر یک از این اقشار نقشی را متناسب با وی محول سازد. تمامی این مسائل و سعی و تلاش‌های مستمر و پیگیر و اندیشه‌ها و طرح‌ها نتیجه‌اش تولد جنبش جهاد اسلامی بود و بنده معتقدم علیرغم کوتاه بودن عمر فتحی شقاقی نتیجه و ثمره‌اش را بر جای نهاد و شهادت او تقدیر الهی بود اما اگر عمر او طولانی می‌شد، ثمره‌اش پیروزی بود. اما ما به تقدیر الهی هیچ اعتراضی نداریم.

چرا فتحی شقاقی انقلاب اسلامی ایران را دوست داشت و در مورد امام خمینی و انقلاب صحبت می‌کرد؟

رابطه میان دکتر شقاقی و انقلاب اسلامی ایران رابطه‌ای است که بسیاری نتوانسته‌اند ستر آن را بدانند. دکتر شقاقی غرق در میراث اسلامی بود و با توجه به این که به عنوان یک جناح انقلابی و آگاه می‌دانست که باید به سمت دگرگونی و تحول و رویارویی با ظلم و ستم تغییر جهت دهد و چنانچه ما انقلابی باشیم و به عنوان نباید این مسأله در شعار باشد، بلکه در عمل باید چنین باشیم. انقلابیون طرفدار عدالت اجتماعی و عشق به مستضعفین و یاری رساندن به آنها، تلاش کنیم تا مشکلات این ملت و استعمار را از بین ببریم. این‌ها مسائلی



دراآمد:

برادر ابوجهاد که یکی از مبارزان فلسطینی و نماینده سابق جهاد اسلامی در ایران است، چنان با شور و خلوص از شهید شقاقی صحبت می‌کند که به خوبی می‌شود به ژرفای باور قلبی او پی برد در حالی که او معتقد است خصوصیات برجسته شهید دکتر فتحی شقاقی چنان جذابیتی به همراه داشت که هر فرد مسلمان و معتقد به ارزش‌های اخلاقی را مجذوب خود می‌کرد تصریح می‌کند که دکتر در زمان حضورش در دانشگاه قازیق مصر به عنوان شخصیتی با نفوذ، نقشی محوری ایفا کرده و بنیان تشکلی مؤثر در تفکر جهاد مقاومت فلسطین را پایه‌ریزی کرد که جنبش جهاد اسلامی نام گرفت. برادر ابوجهاد که از همان زمان شیفته شخصیت ایشان شده بود در گفتگو با شاهد یاران از ویژگی‌های این شهید می‌گوید.

گفتگوی شاهد یاران با ابوجهاد

نماینده سابق جنبش جهاد اسلامی در ایران

شقاقی شخصیتی بارز و چند بعدی داشت...

استقلال گرایانه و جهاد با استعمار نوین است. این یک مسأله بود. مسأله دیگری که به شدت مرا متوجه و جذب دکتر شقاقی می‌نمود این بود که او فلسطین و اسلام و جهاد را مثلثی متصل به هم می‌دانست و در این مسأله که اسلام معاصر به آن مبتلا شده، جهاد، قسمت سرنوشت ساز و همچون ستون اسلام به منزله قاعده و مفهومی است که از دریچه آن می‌توان به کل قضایا نگرست که همین قضایا، خود به اجزای کوچک تری تقسیم می‌شود.

دکتر شقاقی دیدگاه روشنی داشت، امت چگونه متحد می‌شود و از تفرقه دور می‌شود. او همواره به واسطه وحدت‌گرایی با تفرقه و اختلاف مبارزه می‌کرد. او علی‌رغم صغر سنش، رهبری و دانشمندی و مبلغ اسلامی و مصلحی را پشت سر گذاشته بود. او با این که تقریباً هم سن و سال ما بود با چند سالی تفاوت، ولی برای ما به مثابه رهبری عظیم بود که چشم ما همواره او را جستجو می‌کرد و از دریای آگاهی و اندیشه ژرفش سیراب می‌شدیم و در نتیجه پس از آن که جنبش جهاد اسلامی تشکیل شد، عضو آن گشتیم. اما آنچه مایه شرف و افتخار ما بود تنها عضویت در این جنبش یا داشتن تفکر و طرح نظری خاص نبود. چه، این افکار و نظرات ملک شخصی جنبش خاصی نبود. بلکه افتخار ما در خود این طرح و اندیشه نهفته در آن بود برای متحول ساختن همه امت.

جنبش جهاد اسلامی سازمان و یا حزبی به معنای سیاسی نیست. بلکه این جنبش نظر و طرحی نو در انداخته که کلمه به کلمه و حرف به حرف آن ریشه در اندیشه دکتر فتحی داشت و تصمیم داشت تا همه امت به ویژه فلسطین را از همه لحاظ دچار تغییر و تحول نماید. زیرا چالش اصلی که همه امت را تهدید کرده و می‌کند در فلسطین است و صهیونیسم و امپریالیزم آمریکا نیز پشتیبان این مسأله هستند. اگر ما خواسته باشیم میان شقاقی و دیگر رهبران فلسطینی مقایسه‌ای انجام دهیم، چه ویژگی‌هایی وی را از دیگران متمایز می‌سازد؟

البته طرح این سؤال کمی مشکل است. زیرا فلسطین دارای رهبران مختلفی است. اما اگر ما به دکتر شقاقی بنگریم، او یک رهبر صرفاً سیاسی یا یک اندیشمند یا تنها یک مجاهد و

ایشان باعث افزایش آگاهی‌های ما در مورد مسأله‌ای سرنوشت ساز و بسیار بزرگ در حیات امت اسلامی و ملت فلسطین شده بود.

فتحی شقاقی این نظریه را که موقعیت فلسطین در اسلام معاصر کجاست؟ تحلیل نمود و این سؤال را پیش آورد که چگونه باید با مسأله فلسطین برخورد کرد؟ آیا مسأله فلسطین دارای بعد قومی و نژادی است؟ و باید از نزدیک شدن به آن هراسید؟ و هر کسی که اسلام‌گراست صرفاً نباید به آن نزدیک شد؟ این مسأله فلسطین یک مسأله قومی و نژادی است و به معنی دور شدن از آگاهی اسلامی می‌باشد؟ در حالی که مسأله فلسطین کلید همه مسائل و مشکلات دیگر است و برای کسانی که طالب آزادی خود و آزادی فلسطین و امت اسلامی، از بندگی و استعمار به ویژه امپریالیزم آمریکا و صهیونیسم هستند، فلسطین متشابه قطب نمایی است که بایستی مرکز توجه آنان باشد. فتحی شقاقی همواره به همه به ویژه به ما به عنوان نسل جوان تأکید می‌کرد. اگر ما به وسیله این کلیدها که ایشان به ما داده بود حرکت نماییم در می‌یابیم که مسأله فلسطینی حد و مرز جغرافیایی و نژادی را نمی‌شناسد و بر تارک تمام مسائل خواهد نشست. دکتر فتحی مسأله فلسطین را آیه‌ای از قرآن می‌دانست که هر کسی که آن را زنده کند قرآن را زنده کرده است و می‌گفت این آیه که نامش فلسطین است. شاه کلید بازگشایی افکار آگاهانه و نهضت اسلامی و طرح‌های

شریفات فتحی شقاقی



جنبش جهاد اسلامی سازمان و یا حزبی به معنای سیاسی نیست. بلکه این جنبش نظر و طرحی نو بود که کلمه به کلمه آن ریشه در اندیشه دکتر فتحی داشت و تصمیم داشت تا همه امت را از همه لحاظ دچار تغییر و تحول نماید.

برادر ابوجهاد آیا شما اولین دیدار خود با شهید فتحی شقاقی را به یاد دارید؟ شما چگونه با ایشان آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

من از ۱۹۷۸ که در دانشگاه قازیق مصر در بخش فیزیک و شیمی درس می‌خواندم، ایشان را شناختم. در ابتدا با برخی دوستان فلسطینی که ایشان را می‌شناختند آشنا شدیم و ما به عنوان جوانان مسلمان بسیار به دانشگاه علاقه مند بودیم. روزی از من پرسیدند. که چرا در حالی که فتحی شقاقی شخصیت ممتازی است و در دانشکده پزشکی درس می‌خواند و یکی از فعالان مسلمان می‌باشد، با ایشان دیداری ندارید؟ در حالی که بچه‌ها در آن دانشگاه کاملاً می‌دانستند ایشان اندیشمندی اسلامی و از لحاظ فکری و فرهنگی و سیاسی بسیار با اطلاع و روشن بود. بر اثر اصرار یکی از دوستانم به ملاقات وی شتافتم و در این دیدار وی را شخصیتی بارز و چند بعدی یافتم و علی‌رغم این که در بعد اندیشه اسلامی دارای خط فکری معینی بودم، اما پس از این ملاقات تحت تأثیر آگاهی‌های فراوان وی قرار گرفتم. به ویژه که بینش من نسبت به تمدن اسلامی و نصوص اسلامی دچار تغییر و تحول شد. این سرآغاز شناخت من نسبت به ایشان بود البته علیرغم این که ما هیچ گونه تشکل و تشکیلات سیاسی منظمی نداشتیم، اما با این وجود پس از مدت کوتاهی دکتر شقاقی بازداشت شد که بعد از آزادی، برای دومین بار با ایشان ملاقاتی داشتم و پس از آن دیدارها ادامه یافت و من پیرو نظرات و اندیشه‌های ایشان گشتم. زیرا در زمینه اسلام در آن مناطق به ویژه فلسطین سرآمد دیگران بود. وی دارای افکار و نظرات ساده و روان و دیدگاهی روشن و شفاف بود که باعث شده بود همه ما که در دانشگاه قازیق بودیم اسیر و بنده اندیشه‌ها و نظرات ایشان شویم و این اثر عمیق را در اعضای جنبش جهاد اسلامی و نسل اول آن که دکتر رمضان شلح نیز از رهبران آن می‌باشد، به خوبی شاهد هستیم.

آیا این طور نتیجه می‌گیریم که این اندیشه‌ها و نظرات دکتر شقاقی بود که باعث شد به جهاد اسلامی بپیوندید؟ چنین است. اما آن زمانی که ما شیفته اندیشه‌های ایشان گشتیم هنوز جنبش جهاد شکل نگرفته بود. بلکه افکار

ابومرزوق شهید زنده و یا به تعبیر خودمان جانبا ز انقلاب اسلامی فلسطین است. هر چند که او هم‌رزم و همراه شهید فتحی شقاقی بوده و خاطرات ناگفته از او دارد، اما به نظر می‌رسد که ابومرزوق و شقاقی در تلاش و مبارزات خستگی‌ناپذیر برای آزادی فلسطین، در کسب توفیق شهادت از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. اما دست تقدیر بر آن بود که دکتر شقاقی زودتر به لقا معبود خود دست یابد.

■ گفتگوی شاهد یاران با موسی ابو مزروق
جانشین رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)



او به دنبال وحدت، فعالیت مشترک و توافق بود...

داخل آن منتقل شده بود.

او ارتباط روحی خود را با داخل فلسطین حفظ کرده بود و با فرد فرد اعضای جنبش جهاد اسلامی فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه از لحاظ روحی ارتباط داشت و نقش محوری را در فعالیت‌های اجرایی ایفا می‌کرد، اگر در آن زمان وارد دفتر کارش می‌شدی، تمامی وسایل مورد نیاز برای فعالیت جنبش را در آن می‌یافتی. زیرا او در کوچک‌ترین مسایل فعالیت‌ها در داخل فلسطین اشغالی مشارکت داشت.

فتحی (رضوان الله علیه) را جزو کسانی می‌دانیم که خداوند او را با شهادت برگزید، اگر به ما خبر می‌رسید که فلان یا فلان در خارج از فلسطین به شهادت رسیده ما تعجب می‌کردیم. اما او را خداوند با این شهادت از میان همه ما برگزید. چگونه از شهادت شهید شقاقی باخبر شدید؟ خبر شهادت او را در زندان دریافت کردم، این خبر را از رادیوی کوچکی که در اختیار داشتیم شنیدم، زمانی که این خبر را از رادیو بی بی سی شنیدم بی اختیار در ذهنم بین او که به شهادت رسیده بود و خودم که در زندان بودم به مقایسه پرداختم.

برای اولین بار به شرایط و سرنوشتی که برای ابو ابراهیم رقم خورده بود و به دستیابی‌اش به شهادت غبطه خوردم. در حالی که من در زندان به سر می‌بردم.

تصور می‌کنم با وجود آن که شهادتش زبان بسیاری برای جنبش جهاد اسلامی و فعالیت‌های ملی‌گرایی فلسطین داشت و ضربه غیر قابل جبرانی را به خانواده و اطرافیانش وارد کرد اما برای خود او دستاوردی بسیار بزرگ محسوب می‌شود و لحظه‌ای بود که او سال‌ها انتظارش را می‌کشید. زیرا لحظه‌ای است که هر انسانی مایل است در زمان انتقال از دنیای خاکی به آخرت شاهد آن باشد و به طور مستقیم به بهشت برین منتقل شود.

خداوند او را رحمت کند و بالاترین پاداش‌ها را ارزانی وی سازد. از خداوند می‌خواهم ما را نیز به ایشان در بهشت برین ملحق کند در روزی که: «لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم» ■

او شخصیتی شفاف داشت. ظاهر و باطنش یکی بود. در آخرین دیداری که با وی پیش از دستگیری و زندانی شدنم داشتم، او جمله‌ای را به من گفت که لحظه دریافت خبر شهادتش در زندان، ناگهان به یاد آوردم. عبارتی که من از زبان او شنیدم این بود: «من از این دنیا سیر شدم. فکر می‌کنم که بیش از حد زنده باقی مانده‌ام». ظاهراً او با آن شفافیت خود و صراحتی که با نفس خویش داشت، ظاهرش هم مانند باطنش نزدیکی روز شهادت را حس کرده بود.

شهادت را خدا انتخاب می‌کند و از میان دیگران برمی‌گزیند. چه بسیارند افرادی که طالب شهادت هستند اما به این توفیق نمی‌رسند. چه بسیار صحابیانی جلیلی که همراه رسول خدا سعی در رسیدن به شهادت داشتند اما تا آخر به آن دست نیافتند، و چه مردانی که در زمان ما هم چنین آرزویی داشته و در این راه قدم برداشتند اما جزو کسانی نیستند که خداوند آنها را برای حشر و نشر با پیامبران و شهدا برگزیده است.

اما ابو ابراهیم به دلیل آنچه که انجام داد، جزو گروه برگزیدگان شد.

فتحی شقاقی در دوره‌ای به شهادت رسیده که بستر شهادت در داخل فلسطین مهیا بود نه در خارج از آن بخصوص که محوریت فعالیت‌های مبارزاتی هم از خارج فلسطین به

لطفا کمی از چگونگی آشنایی با شهید دکتر شقاقی و خصوصیت ایشان برایمان بگویید.

بی شک در سالگرد شهادت برادر و دوست و هم‌رزم شهید دکتر فتحی شقاقی واژه‌ها در تعبیر آنچه که در ذهن من می‌گذرد عاجز است و این باعث می‌شود تا در بسیاری از وقت‌ها انسان از سخن گفتن در این رابطه طفره ببرد. زیرا باید در مورد مسایلی که بیشتر احساسات و روحش را درگیر می‌کند سخن بگوید نه در رابطه با مبارزات، جهاد و علم وی. شهید شقاقی از همان اوان کودکی که با هم آشنا شدیم، دوره راهنمایی و دبیرستان که با یکدیگر پشت سر گذاشتیم و تا آخر عمر وی که ادامه یافت همواره همتی والا و بالا داشت. او به رغم فقر و محرومیتی که به خصوص بعد از وفات مادرش دچار آن بودند و به رغم مسئولیت شخصی سنگینی که به همین دلیل به عنوان برادر بزرگ‌تر عهده دار شده بود، در طول زندگی خود حتی یک کلمه هم در این رابطه بر زبان نراند.

در مقابل، هم وغمش مشکلات فلسطین، اسلام و عرب‌ها بود.

او در عین حال که یک اندیشمند بود طبع ادبی و هنری خوبی داشت. از این رو این افکار را با واژه‌های منحصر به فرد و بسیار زیبایی عرضه می‌کرد و برای جوانان در آن دوره به قبله‌گاه مسائل فرهنگی، ادبی، هنری و مسائل مبتلا به وطن و اسلام تبدیل شده بود.

به رغم آن که او بیشتر به سوی اندیشه و فکر گرایش داشت و ویژگی اندیشمندان در محصور نشدن در چارچوبی خاص است، اما در مرحله ۲۰ سالگی که با هم بودیم، او چارچوب جدید جهادی دیگری را بنا نهاد و برنامه عملی آن را در جنبش جهاد اسلامی فلسطین سامان داد. با این وجود وی همواره به دنبال وحدت و فعالیت مشترک و توافق بود و از این رو ما و او زیر بنای تشکیل ده‌گانه گروه‌های فلسطینی و بسیاری از منشورها و توافقات‌های فعالیت مشترک بین دو جنبش (جهاد اسلامی و حماس) را تدوین و به امضا رساندیم. گرچه هیچ یک از این توافقات‌ها راهی به سوی اجرا نیافتند.

شریعت فتحی شقاقی



او جمله‌ای را به من گفت که لحظه دریافت خبر شهادتش در زندان، ناگهان به یاد آوردم. عبارتی که من از زبان او شنیدم این بود: «من از این دنیا سیر شدم. فکر می‌کنم که بیش از حد زنده باقی مانده‌ام».



زیرا او یکی از نزدیک ترین دوستان دکتر شقاقی بود. به طوری که در زمینه شعر و ادبیات و مبارزه و انقلاب و آگاهی مشابه یکدیگر بودند و ما در واقع هنگامی که دکتر رمضان را به عنوان دبیرکل می بینیم گویی استمرار و ادامه خط و ربط و اندیشه دکتر شقاقی را در وجود مبارک ایشان مشاهده می کنیم. ما امروزه احساس نمی کنیم که او را از دست داده ایم. زیرا ما برخی از شخصیت ها را می بینیم که در ابعاد شخصیتی شان همچون دکتر فتحی شقاقی اند و ما دکتر رمضان را زاهدی بزرگ می دانیم که این بعد جهادی دکتر شقاقی را به خوبی در او نمایان می بینیم. او را شخصیتی اندیشمند، ادیب و سیاستمدار می بینیم آنچه امروز شاهد آن هستیم این است که دکتر رمضان نمونه ای از دکتر شقاقی است و گویی که شهید شقاقی در تک تک افراد این امت به خصوص فلسطین تقسیم شده است. ما امروزه او را پیشوا و رهبر جهاد اسلامی می دانیم. اما امت اسلامی ما او را پیشوایی اسلامی و اندیشمندی مصلح می داند که همه فکر و ذکرش مسأله فلسطین بود که با هم و غم همه جهان اسلام پیوند خورده بود.

خداوند فتحی شقاقی را رحمت کند و در فسیح جنات خویش سکنی دهد.

امروزه در فلسطین فرزندان جنبش جهاد و فرزندان گروه های دیگر و کسانی که دکتر شقاقی را نیز ندیده اند و از اعضای جهاد اسلامی هم نیستند اما مقالات دکتر شقاقی را مشتاقانه مطالعه می کنند و از آن درس می گیرند که این خود حسنات و صدقه جاریه است. که این حسنات در بیداری است. اما در مقابله با استعمار جاری است. پس استعمار رژیم صهیونیستی رفتنی است و پدیده ای بیگانه و ناگهانی است. در نتیجه یک وجود استثنایی و زودگذر است. اما ما فرزندان این زمینیم و در آن ریشه دوانده ایم و هیچ گیاه غریبه ای نخواهد توانست در ژرفای زمین این امت ریشه دواند و اسرائیل گیاهی بی ریشه و غیر عادی است که در سرزمین اسلامی فلسطین روییده است.

در نتیجه من پیروزی را در فلسطین می بینم که خود پیش بینی انبیا و قرآن و پیش بینی شهدای ما و در رأس آنها شهید فتحی شقاقی است. خداوند به این شهید پاداش خیر و نیک عطا نماید و در فسیح جناتش قرار دهد. ■

مجاهد و سیاستمدار بود که فصل الختام همه این ها شهادت وی در راه خدا بود.

جناب ابوجهاد به حکم نزدیکیتان به این شهید می دانیم که خاطرات زیادی دارید. اما به عنوان آخرین سخن یک خاطره به یاد ماندنی را از ایشان برایمان بگویید.

هنگامی که دکتر شقاقی از زندان آزاد شد به عنوان کسی که مدتی را در بازداشتگاه های اسرائیلی به خصوص سلولهای انفرادی گذارنده، از وضعیت زندان ها از او پرسیدم. وی گفت: زندانبان به من می گفت اگر دست من بود تو را درون گودالی می انداختم و قطره قطره به تو آب می دادم که همه عمر میان مرگ و زندگی دست و پا بزنی. از او سؤال کردم که علی رغم این همه دشمنی و کینه چگونه و قشش را در زندان های اسرائیلی می گذارنده است. او پاسخ داد: والله لحظه ای احساس نمی کردم که در زندان به روی من بسته است، این همان آزادی روحی است که عاشق خدا و فنای فی الله عزوجل است. می گفت هرگز حس نمی کردم که از برنامه روزمره خود جدا شده ام و زندان نتوانست در من چنین حسی را ایجاد کند گویی قسمتی از وی داخل زندان و قسمتی خارج از زندان بوده است. در حالی که فتحی شقاقی در زندان بود و در خارج هم از زندان به فعالیت های خود ادامه می داده است. این ها از مسائلی است که در دکتر شقاقی منحصر به فرد بوده است به ویژه وقتی که برخی خاطرات را شنیدم، مثلاً من در حالی که با دکتر بودم و از او درباره برخی امور صحبت هایی را می شنیدم، همچنین دکتر رمضان نیز همان امور را با کوچک ترین جزئیاتش از دکتر برایم نقل می کرد.

شهر شهید فتحی شقاقی



دکتر شقاقی عقیده داشت که خود و یارانش، در حرکت جهاد اسلامی بایستی همچون جرقه ای باشند که با قربانی کردن خود، بهای احیا و بیداری مجدد و بازگرداندن روح به کالبد این امت را در مقابله با استعمارگران پیردازند.

و همچنین در جستجوی وسایل و دستاویزهای نوینی به هدف از بین بردن هجوم و مشکلات امت و شیوه متحد شدن آن و ایفای نقش اصلی خویش بود. زیرا این مبارزه را جنگ نظام ها نمی دانست بلکه آن را جنگ و جهاد همه امت می دانست. دکتر شقاقی شخصی اندیشمند و سیاسی و آگاه و فرهیخته و با علم و دانش بود. آری این همه بود، اما این شخصیت بعد پنهانی داشت. او یک انسان، یک صوفی، یک عارف و زاهد بود. این ابعاد حقیقی وجود او بود که بر ابعاد دیگرش سنگینی می کرد و آنها را تحت الشعاع قرار می داد. این شخصیتی که به خردسال، مهربانی می کرد و به کلان احترام می گذاشت، بر جاهل اقبال می نمود و در افزایش آگاهی عالم کوتاهی نمی کرد و بر مستکبر و متکبر با علم و آگاهی اش سخت می گرفت تا علم را متواضع و نافع قرار دهد. دکتر شقاقی با گروه ها و اشخاص زیادی در منطقه و فلسطین مراوده و تعامل داشت.

او شخصی متمایز از دیگران بود. وی توانست چارچوبی را بسازد که در آن همه عقل ها و اندیشه ها و اجتهادات و نظرات و همه ویژگی های روحی و معنوی بگنجد.

گاهی دکتر را می دیدم که داشت به عکس یک شهید نگاه می کرد. تو گویی قسمتی از قلب وی ترک برداشته و شکسته است. با قلبی آکنده از غم و اندوه به مانند باران اشک می ریخت و برای شهدا عزاداری می کرد.

او در لحظات عارفانه و عاشقانه و مناجات با خدای عزوجل اشک می ریخت و سعی داشت تا دیگران اشک او را نبینند. این ابعاد شخصیتی اوست که او را علیرغم سن کمش نه تنها رهبری سیاسی، بلکه او را زعیمی حقیقی قرار می داد. او سعی فراوان داشت تا همه گروه ها و احزاب فلسطینی را که در چارچوب گروه های ده گانه متفرق بودند، جمع و متحد کند و در این زمینه نقش بزرگی بر عهده گرفت. دکتر شقاقی متخصص حل و فصل اختلافات و اجتهادات مختلف فکری و اسلامی در سطح فلسطین و جامعه اسلامی بود که در این زمینه به نقش وی در حل و فصل درگیری مذهبی میان دو جناح این امت، یعنی شیعیان و اهل سنت، می توان اشاره کرد. وی می گفت ما اکنون در مرحله ای نیستیم که نیاز به اختلاف فرقه ای و مذهبی و فقهی داشته باشیم. ما باید اکنون با هم در مقابل استعمار بایستیم. او همواره در حال حل و فصل درگیری های بعضاً سیاسی و برخی دیگر مذهبی بود و در اختلاف و کشمکش میان ملی گراها و نیروهای اسلامی و مذهبی همواره سعی داشت تا مواضع اختلاف انگیز را از میان بردارد.

او بدون شک رهبر همه گروه های ملی گرا و اسلامی در فلسطین و خواستار آن بود که جنبش های اسلامی نماینده مردم در جامعه باشند و این مسأله ای بود که احدی در این مورد با او مخالفتی نداشت. اما کسانی که در زمینه فکری با او اتفاق نظر نداشتند همواره احترام او را داشتند و می دانستند که او به آنها نیز بسیار اهمیت می دهد و برایش مهم است که به حق و حقیقت برسند. دکتر شقاقی مراحل متداخل و به هم تنیده ای است که نمی توان در یک خط مستقیم، مسیر فکری این شخصیت را تشخیص داد. او در هر مرحله ای به کمال نزدیک می شد و همواره این آیه را به عنوان شعار سر می داد «یا ایها الانسان انک کان الی ربک کدحاً فملاقیه» همه کدح و تلاشش رسیدن به لقای الله بود. کل جهاد برای او همانا فداکاری و شهید شدن بود تا او را به قرب خدای عزوجل برساند. اما علیرغم از دست دادنش و علیرغم رنجی که از فراقش می کشیم، می بینیم که چگونه خداوند زندگی او را مایه کرامت قرار داد و با عمری گرچه کوتاه اما سراسر برکت و جهاد و شهادت بر او منت نهاد. این ستری است از اسرار الهی. این شخصیت گرانبمایه از اسرار اسلامی است که معلم و اندیشمند و رهبر و زاهد و عارف و



دردآمد:

آنچه که بیش از همه در منش شهید دکتر شقاقی مشهود بود، تاکیدهای جدی وی به تساهل در میان خود فلسطینیان و استواری و آشتی‌ناپذیر در برابر دشمن صهیونیستی بود. او برای تحقق این وحدت در میان تمام نهضت‌های ملی، قومی و اسلامی اولویت خاص قائل بود. محمدعلی سبحانی در این گفتگو بر ویژگی‌های جنبشی که شهید شقاقی بنیان نهاد، از این به بعد و مرکزیت و محور قرار دادن فلسطین و پرهیز از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای در میان تمام حرکت‌های اسلامی که شهید بیش از همه بر آن اصرار می‌ورزید، متمرکز شده و نقطه نظرات خود را چنین بیان می‌کند که در ادامه می‌خوانید.

گفتگوی شاهد یاران با محمدعلی سبحانی
کارشناس امور خاورمیانه و سفیر سابق ایران در اردن و لبنان

او معتقد بود، همه مسلمانان باید برای آزادی فلسطین تلاش کنند...

افکار و اندیشه‌های امام خمینی می‌دانستند، کردند باعث انتفاضه‌ای شد که به نظر من مبنای اساسی در فلسطین جدید شد.

با توجه به شناختی که از اوضاع منطقه و جنبش‌های سیاسی فلسطینی دارید، قبول می‌کنید جنبش جهاد اسلامی یک حرکت نوپا و واکنشی به جنبش‌های اسلامی سنتی و لاییک است؟ من موافق این گونه تجزیه و تحلیل در رابطه با جنبش جهاد اسلامی و سایر جنبش‌های دیگر نیستم. من معتقد نیستم که جنبش اسلامی در مقابل احیاناً اسلام‌گرایان ارتجاعی واپس‌گرا و یا سلفی تشکیل شده باشد. حتی موافق نیستم که جنبش جهاد اسلامی و جنبش فکری که در میان جوانان فلسطینی به وجود آمده مبنی بر این که با انگیزه‌های اسلامی هم می‌شود مبارزه کرد، لزوماً در مقابل ملی‌گرایی عرب باید درست شده باشد. این یک ضمیر آگاهی است که در دل جوان‌های فلسطینی مخصوصاً جوان‌های مؤمن و متدین به وجود آمد که راه صحیح مبارزه، استفاده از همه ابزارهایی است که بتواند اعتقاد به آن را ترویج کند. بهتر است این طور بگوییم که اگر جنبش جهاد اسلامی و به طور کلی تر جنبش اسلام‌گرای فلسطینی که بعدها پس از جنبش جهاد اسلامی، جنبش حماس هم به نوعی با تفاوت‌های خاص خودش از دل اخوان المسلمین ظهور کرد و در واقع امروز توانست در اکثریت صحنه‌ها در فلسطین قدرت، توان و ظرفیت خودش را نشان دهد، بر اساس نیازی بود که جوانان فلسطینی احساس کردند و طبیعتاً بین جنبش اسلام‌گرای فلسطینی با جنبش ملی‌گرایی فلسطینی تفاوت‌هایی وجود دارد. ویژگی‌های جنبش جهاد اسلامی در مقایسه با سایر جنبش‌ها چه بود؟

فکر می‌کنم اگر نگاهی به شکل‌گیری جنبش جهاد اسلامی و به طور کلی جنبش جوانان اسلام‌گرای فلسطینی ببینیم، چند خصوصیت در آن می‌بینیم: اولاً با نشریاتی که این جنبش فلسطینی از عصر مختار الاسلامین گرفته تا آن نشریاتی که از آمریکا، اروپا، لبنان و دمشق تحت عناوین مختلفی منتشر شده، به نوعی حمایت جدی از انقلاب اسلامی را ترویج کرد و الهام‌پذیری، الهام‌طلبی و الهام‌گیری از اندیشه امام خمینی و انقلاب اسلامی را سرمشق خودش قرار داده، تبدیل به یک جنبش بیداری در بین جوانان و مردم فلسطین شد و آن یک زمینه‌سازی برای حرکت‌های جدی و سازماندهی شده داشت. از ویژگی‌های

پاکدامنی و اصول اسلامی باید توسط آن‌ها رعایت شود. از طرف دیگر قوم‌گرایی عرب یک نهضت غیر دینی، مذهبی و لاییک است؛ این نیروهای مذهبی حتی با عبدالناصر که رهبر مبارزات ضد صهیونیستی هم بود، بعضاً اختلاف و درگیری داشتند. از میان این نیروهای اسلامی کسانی پیدا شدند که به فرمولی می‌اندیشیدند که در آن نه مبارزات ضد اسرائیلی فراموش شود و نه بی‌توجهی به مبانی دینی و مذهبی اتفاق افتد. به نظر من این گروه، سمبل این تفکر و نگاه بودند. جالب است توجه کنیم که آن‌ها به عنوان یک جنبش دانشجویی یا به عرصه گذاشتند و کار، فعالیت و آرزوهای خودشان را ادامه دادند تا جایی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. امام با تفکرش نشان داد که با یک حرکت مذهبی هم می‌شود به مبارزه با استکبار و استبداد پرداخت و به پیروزی هم رسید. این الگو امید بی‌نظیری را در دل جوانان فلسطینی به وجود آورد و سازماندهی ملی و تشکیلاتی به مرور به دغدغه اصلی آنان تبدیل شد تا جایی که فردی مانند فتحی شقاقی توانست یک گروه تأثیرگذار به نام جهاد اسلامی به وجود آورد. در واقع شخصیت، تأثیرگذاری و کیفی بودن آن، نقطه عطفی شد که علاوه بر ظرفیت‌های قومی و ملی که در مبارزه ضد صهیونیستی شرکت داشت موج عظیمی از جوانان اسلام‌گرا به یک سازمان دهی جدی برای مبارزه ضد صهیونیستی دعوت شدند و این حضور بسیار مبارکی بود و این قدر موثر بود که انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ تحت تأثیر چنین حرکتی به وجود آمد و تلاشی که صهیونیست‌ها برای از بین بردن این حرکت، که عمق آن را

شهرید فتحی شقاقی



این یک ضمیر آگاهی است که در دل جوان‌های فلسطینی مخصوصاً جوان‌های مؤمن و متدین به وجود آمد که راه صحیح مبارزه، استفاده از همه ابزارهایی است که بتواند اعتقاد به آن را ترویج کند.

هیچ شکی نیست که دکتر فتحی شقاقی از چهره‌های برجسته و ارزش‌گذار مبارزات فلسطین علیه رژیم اشغالگر به حساب می‌آید. اگر بخواهیم نام ده نفر از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در بین فلسطینی‌ها از ابتدای مبارزه مطرح بوده‌اند را ذکر کنیم، حتماً نام یکی از آن‌ها شهید فتحی شقاقی خواهد بود. لطفاً از این باب صحبت را شروع کنید.

او در همان سنین کودکی و نوجوانی در غزه، زادگاه خود، مبارزه را شروع کرد. دهه شصت، دوران نوجوانی و جوانی او، زمانی بود که جمال عبدالناصر در مصر به عنوان یک رهبر عربی مبارز وظیفه خود را مقابله با رژیم صهیونیستی و حمایت از حقوق مردم فلسطین قرار داد و موج مردم و جوانان عرب را در حمایت از آنان بسیج کرد. طبیعتاً آن زمان جنبش ناسیونالیستی و در کنار آن جنبش قوم‌گرای عرب حرف اول و آخر را می‌زد و در این ایام هم تمام مبارزان فلسطین در این چارچوب حرکت می‌کردند. آن طور که می‌توان از زندگی دکتر شقاقی فهمید؛ ایشان از طرفی گرایش زیادی به مبارزات ضد فلسطینی و رهبران قومی و ناسیونالیستی آن و از سوی دیگر هم یک جوان متدین و مسلمان است که گرایش به مسجد و گروه‌های اسلامی که در آن زمان شاخص‌ترین آنها اخوان المسلمین بود، دارد. در واقع این قضیه، او را با یک شرایط متضاد مواجه می‌کند. او شخصیت پیچیده‌ای داشت که به نظر می‌رسد از این تضاد دهه شصت شکل می‌گیرد. وقتی او وارد دانشگاهی در مصر برای تحصیل در رشته پزشکی می‌شود، در آن جا شرایط مناسب‌تری را ملاحظه می‌کند و از همان زمان است که به عنوان رهبر یک جنبش دانشجویی کار خود را آغاز می‌کند. از ویژگی‌های او این است که مسلمانی کاملاً معتقد، در عین حال فردی است که مسأله فلسطین را به عنوان یک مسأله مرکزی و اساسی برای امت اسلامی ارزیابی می‌کند و برای مبارزه با آن به سازماندهی جوانان در فلسطین می‌پردازد. با شناختی که شما از نهضت‌های آزادی بخش ملی و اسلامی دارید، بفرمایید تفاوت جنبش جهاد اسلامی با سایر جنبش‌های اسلامی سنتی یا ملی منطقه‌ای در چه بود؟

این موضوع مهم و اساسی در ارزیابی و تحلیل نهضت‌های فلسطینی است. در دوره‌ای که ناسیونالیسم و قوم‌گرایی عرب حرف اول و آخر را در مبارزه می‌زد، نیروهای مسلمان، چه در قالب انسان‌های آزاده و چه گروه‌های متدین اسلامی با یک شرایط بسیار پیچیده‌ای مواجه بودند؛ از طرفی اعتقاد داشتند تدین،

فتحی و پایه گذاری پیروزی...

گفتگوی شاهد یاران با دکتر حسن مکی،
اندیشمند و استاد دانشگاه آفریقا - سودان

خصوصیت بارز شهید شقاقی از نگاه دکتر حسن مکی، اندیشمند سودانی و استاد دانشگاه آفریقا، اولین نکته جذابی بوده است که موجبات آشنایی اش با این شهید بزرگوار را فراهم کرده است او بر این باور است که دکتر شقاقی با تمام وجودش برای ایجاد وحدت و جبهه واحد بر علیه دشمنان اسلام در تلاش بود و زندگی خود را نیز در این راه ایثار کرد.



درآمد:

نسل معاصر اسلامی شاید به الگوپذیری و اسوه جدید نیاز نداشته باشد، زیرا با مراجعه به دوران زندگی پیامبر و خلفای راشدین و یادواره‌های درخشان اسلامی می‌توانند این الگوها را بیابند. شقاقی الگوپذیری و اسوه خواهی را آسان نمود و در پایان قرن بیستم آن را تجلی بخشید.

فتحی، نشان داد چگونه فلسطینی عادی می‌تواند در هنگامه زندگی و انبوه مشکلات، خالصانه فداکاری کند. شقاقی در قلب و اندیشه تمامی شهیدان جهاد اسلامی جای داشت. زیرا وی الگوی شهادت را احیاء نمود و تمامی رزمندگان - فرمانده و فرمانبر - به طور یکسان عاشق شهادت بودند. ولی رهبران این جنبش پیشاتازتر از سربازان خود، در خط مقدم جبهه مبارزه با دشمن مبارزه می‌کردند. بر خلاف آنچه در جهان امروز می‌گذرد و سربازان همانند پیاده نظامیان در صحنه کارزار از پای در می‌آیند و فرماندهان این سربازان را بدون برنامه‌ریزی در تیررس دشمن قرار می‌دهند و خود آنان به دور از کوران مبارزه و آتش قرار می‌گیرند و نظاره‌گر مبارزه و جنگ سربازان خویش هستند و همانند شطرنج‌بازان، مهره سرباز پیاده را به حرکت در می‌آورند و از کیش شدن آن هیچ احساس و عاطفه‌ای در وجود آنان برانگیخته نمی‌شود.

چگونه در خون غلطیدن سربازان، احساسات آنان را برانگیخته گرداند در حالی که خود را خدا و راه می‌انگارند و سربازان را پیاده نظامیان و یامزدورانی که به خاطر مشتی پول می‌جنگند که مرگ تنها سرنوشت حتمی آنان است و یا سربازان را پس از آموزش و استحاله شخصیت، برازنده اجرای دستورات می‌دانند و بس!! و چه تفاوت شگفت‌انگیزی میان مرگ سرباز پیاده نظام که پس از استحاله شخصیت وی به کام مرگ برده می‌شود و مجاهد فداکاری که آگاهانه وارد کارزار و مبارزه می‌گردد و به خوبی می‌داند که پایان این مبارزه مرگ است. او مرگ را با رضامندی و درک آگاهانه برمی‌گزیند، زیرا مرگ و یا هنر مرگ برتر از زندگی آسوده است. چون هنر مرگ زندگی جدید در سپیده دم نوینی برای دوستداران حق می‌آفریند

حال چگونه است دوستداران عشق می‌خواهند خود را از فشار شهوت جسمانی و مادیات رها کرده و به جهان حق و بهشت برین به پرواز در آیند و این نشانه را در چهره شهید که شادابی در آن موج می‌زد، دیدم و از خود پرسش کردم، شگفتا این چه شادابی است و امدادهای غیبی چگونه در چهره او تالو می‌کند. به درستی که این درخشش از امدادهای روح و امدادهای شهادت است.

تا ابدیت درود خداوند بر تو ای شقاقی. ■

همرزمان جوان و مکتبی و ارزشمند او را پیگیری می‌کردم. این جوانان که گام‌های استوار خود را بر زمین مبارزه نهاده و اندیشه‌ها و سرهای خود را در مسیر ساختن تاریخ و به سوی آسمان‌ها بالا نگاه داشته‌اند.

شگفت‌زده نشدم زمانی که خبر شهادت فتحی را شنیدم. ولی تعجب نمودم چگونه وی در میان توطئه‌های دشمن که پی در پی طراحی و به اجرا در می‌آمد قرار گرفت و چگونه در جهانی که خفقان آمیز بود، تنفس می‌نمود و چگونه راه خود را در انبوهی از شکست‌ها و محاصره‌اندیشه‌ها، طی می‌کرد، در حالی که دستگاه‌های جاسوسی دشمن و حتی نیروهای امنیتی حاکم بر امت ما تمامی جزئیات زندگی ما را کنترل می‌کنند! شاید برای شعار زندگی خود که گفته بود «اگر ضربه سهمگین فرود آید، سر خود را فرود نخواهم آورد». شهید همواره سر خود را بالا می‌گرفت و چه کسی باور می‌کند که رهبر جنبش مسلحانه که مبارزه با اسرائیل را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده، عازم مأموریتی گردد و با خود حتی یک همراه یا محافظ نیاورد؟

آیا تصور نمی‌کنید که در صورت رعایت هر چه بیشتر جوانب امنیتی می‌شد از چنین ضایعه بزرگی پیشگیری کرد؟ شهید به خوبی می‌دانست که بر روی میدان مین گام گذاشته و نیک می‌دانست که روی یکی از این مین‌ها کار گذارده شده منفجر می‌گردد. ولی این توطئه را در محاسبات خویش قرار نمی‌داد. زیرا می‌دانست که اگر این توطئه به اجرا در آید، پیشاتازان جدید فلسطینی راه مبارزه را از صفر شروع خواهند نمود و آنان راهی جز فداکاری و حماسه آفرینی در پیش رو ندارند. شاید تقدیر الهی چنین گردد تا از لابلای حماسه آفرینی و فداکاری وی معجزه‌ای روی دهد.

شهرید فتحی شقاقی



شهید فتحی شقاقی، نشان داد
چگونه فلسطینی عادی می‌تواند در
هنگامه زندگی و انبوه مشکلات،
خالصانه فداکاری کند.

لطفا در مورد زمان و چگونگی آشنایی خود با شهید شقاقی بگویید.

به درستی نمی‌دانم کی و چگونه با شهید دکتر فتحی شقاقی آشنا شدم. ولی آنچه به یاد دارم این است که آن زنده یاد بارها به منزل مادر المعموره رفت و آمد می‌کرد و با یکدیگر درباره اوضاع سودان و آینده و سرنوشت فعالیت‌های اسلامی و اوضاع مصر و به ویژه تحولات فلسطین - که زندگی خود را در این راه ایثار کرد - بحث و گفت‌وگو می‌کردیم. در حین مذاکرات پی بردم که وی پزشک است و هم سن من می‌باشد که در زقازیق تحصیل کرده و پس از آن رشته پزشکی را رها نمود و به معالجه دردهای جامعه و سرنوشت آن روی آورده است و راه مصلحین و مجاهدین و پرهیزکاران و رزمندگان را در پیش گرفته است.

فتحی با صدایی آهسته ولی استوار سخن می‌گفت، در چهره و بیانش تأمل می‌کردم و با خود می‌گفتم چگونه است که بدن انسانی می‌تواند روح بزرگ او را در خود جای دهد!! دیدارها ادامه یافت و به دیدار وی در منزلش در دمشق شتافتم و از خود این پرسش را نمودم، چه چیزی باعث گردید تا این فلسطینی متخصص امور پزشکی، شغل خود را رها کند و با فلسطین ازدواج نماید؟ - آن هم با مهریه‌ای گرانبها - مهریه جان و مال و آینده. چرا این راه سخت و دشوار و پرمخاطره را آن هم در این شرایط دشوار برگزید. در حالی که می‌توانست همانند دیگران زندگی آرامی داشته باشد. مطب خود را باز نموده و به زن و فرزندانش رسیدگی نماید و مقداری به مسائل جامعه توجه نماید؟

برگزیدن راه جهاد و شهادت برازنده و در شأن شخصیت‌های استثنایی تاریخ است و خداوند متعال آنان را برگزید تا ناهنجاری‌های جامعه و سرنوشت مردم را مورد رسیدگی قرار دهند و این شخصیت‌ها سیر تاریخ را ترسیم می‌کنند زیرا آنها با چنگ و دندان سیر تاریخ را حک می‌کنند تا خون از صخره‌ها بیرون آید و سنگ انعطاف یابد.

آخرین بار کی و کجا با شهید شقاقی ملاقات کردید؟ سرنوشت چنین مقدر گردید تا هم سفر وی از خارطوم به لیبی باشم. در مالت بین اهمیت و جایگاه فتحی و موقعیت خود موازنه‌ای برقرار ساختم و کلید اتاق او را گرفته و کلید خود را به وی تسلیم نمودم و با خود گفتم که فتحی در شرایط حساس و احتیاط آمیزی قرار دارد و یک روز هم مانند یک مجاهد فلسطینی که مورد تعقیب نیروهای امنیتی صهیونیستی است زندگی کن. سپس به لیبی سفر کرد و از یکدیگر جدا شدیم. پس از آن سفر، اخبار فعالیت‌های شهید فتحی و دیگر

این انسان مبارز اندیشه مرا تغییر داد...

شهید ابوعلی مصطفی،

معاون پیشین دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین

چشم در مقابل چشم؛ جبهه خلق برای آزادی فلسطین در واکنش به شهادت ابوعلی مصطفی توسط نظامیان رژیم اسرائیل، یکی از وزیران صهیونیست افراطی آن رژیم را به هلاکت رساند. شهید ابوعلی مصطفی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین زندگی می‌کرد و یکی از رهبران انتفاضه بود. وی از نزدیک شاهد شکوفایی و اوج‌گیری حرکت‌های انقلابی بود و در زمان حیات خود با شهید فتحی شقاقی ارتباط نزدیک داشته و وی را می‌ستود. این مقاله دیدگاه‌های یک رهبر چپ‌گرا و ناسیونالیست جنبش فلسطین را درباره فتحی شقاقی بیان می‌کند.

درآمد:



داشت.

ابو ابراهیم شقاقی هیچ گاه از انجام گفتگو و دیدارهای دو جانبه و بحث پیرامون چیزهایی که بتواند اختلافات را به نفع وحدت بزداید احساس ناامیدی نمی‌کرد و همیشه دغدغه وی رسیدگی به مسأله ملی یکپارچه بود و همیشه نگرانی او مسأله فلسطین بود. او در قلب مسأله فلسطین قرار داشت. او همیشه نقطه نظرها و پیشنهادهایی را که مشکلات و موانع را از راه برمی داشت تدارک و آماده می‌ساخت و از پیروزی در بیان اندیشه واحد برخوردار بود. من توجه دیگران را در بحث درباره مسائلی که موجب وحدت و یکپارچگی می‌شوند در روحیه گروهی که دنبال حقیقت باشند دست کم نمی‌گیرم. چرا که هرکدام از ما گذشته سنگین سیاسی خود را که پر از کشمکش‌های تاریخی میان جریان‌های گوناگون است دارد. من می‌توانم بگویم که ما همگی و مسأله ملی و قومی ما تاکنون بهای سنگینی برای کشمکش‌های مربوط به مسائل فرعی که بر دوش ما و بر دوش پروژه ملی و قومی ما سنگینی می‌کند، پرداخته‌ایم. این محصول تنها در صحنه‌های جهان عرب

شهید شقاقی نقش بزرگی در رویدادهای ایجاد تحول کیفیتی در اسلام سیاسی که گرفتار کشمکش‌های ایدئولوژیکی بود و منتقل نمودن آن به اسلامی مبارز برخوردار از مسئولیت ملی ایفا نموده است. من در این جا گواهی بزرگداشت این مرد مبارز، شهید دکتر فتحی شقاقی را به ثبت می‌رسانم و ادعائی ندارم که آشنائی کاملی با تمام ویژگی‌ها و برجستگی‌های ایشان دارم. آشنائی نزدیک من با ابو ابراهیم طی چند سال گذشته بود که این آشنائی با وی در جریان محفل مذاکرات بی نتیجه مادرید بیشتر شد. در آن زمان کار جدی و مشترک میان سه جریان موجود در جنبش ملی فلسطین به منظور ایجاد بهترین فصل مشترک سیاسی از یک سو و روشی که این فصل‌های مشترک را سازمان دهد از سوی دیگر بوده است. بی تردید ابتکار گردهم آوری جریان‌های سیاسی و قومی و اسلامی در جنبش ملی فلسطین را می‌توان شجاعانه‌ترین و نخستین اقدام وی در این راستا دانست. این رویداد تلخ و سنگین بر جان و اندیشه، زمانی اتفاق افتاد که مسأله فلسطین دچار خطرهایی توسط رهبری با نفوذ در سازمان آزادی بخش فلسطین می‌گردید. این رهبری با روش‌های افراطی خود دیگر هیچ حرمتی برای حقوق ملی فلسطین قائل نمی‌شد.

برادر مادکتر فتحی شقاقی همیشه می‌گفت: ما نیاز مبرمی به گردآوری عقل‌های خود داریم تا بدین وسیله سیاست صحیح را برای مسأله خود دنبال کنیم. بیش از آن، نیاز مبرمی به نزدیک شدن به یکدیگر داریم تا با مسئولیتی که بر عهده داریم موانع گذشته را از سر راه خود برداریم و بتوانیم سیاستی صحیح همراه با عملکردی شایسته را در پیش گیریم.

گفتگوهای دراز مدت و جلسات بسیار و گاهی انجام بحث‌های توفنده میان جناح‌های فلسطینی و آمد و شد ایشان میان این دفتر و آن دفتر با توجه بسیاری ادامه

نبوده بلکه در صحنه‌های ما در فلسطین پیش از انتفاضه و در آستانه آن وجود داشته است.

هنگامی که جنبش‌های اسلامی بنظر ما همچون دشمن بوده‌اند و ما نیز از نظر آنها دشمن محسوب می‌شدیم و زمانی ما را روی منبرها تکفیر می‌کردند، در آن زمان بنا به گفته آنها پیش از رهائی جامعه از اشغالگران لازم بود جامعه را از ما رها سازند.

خط مشی جنبش سیاسی اسلامی و قرار گرفتن موضع اعلام شده خود در مشارکت در مقاومت علیه دشمن واحد همه ما یعنی (رژیم صهیونیستی) تمامی کابوس‌های دشمنی‌ها را که میان ما وجود داشت بر طرف ساخت. ولی همه آن مسائل ریشه در عوامل و شخصیت‌ها و نیروهای از قلب جنبش ملی فلسطین داشته است. من نیز به طور جزم عقیده دارم که جنبش جهاد اسلامی در فلسطین و دبیر کل مبارز آن فتحی شقاقی، نقشی بزرگ و حتی تاریخی در ایجاد تحول کیفیتی در اسلام سیاسی که گرفتار کشمکش‌های ایدئولوژیکی بود و متحول نمودن آن به اسلام سیاسی مبارز با احساس مسئولیت ملی و فلسطینی که از آن همگان است داشته است. وی نقش خود را از یک پیش‌تاز در اندیشه ایدئولوژیکی که فلسطین است به عاملی تجسم بخش اندیشه با جنبش جهادی برخوردار از روح حضور ملی فعال در مقاومت دشمن واقعی ایفا کرد که اسلام سیاسی را در راه نزدیک شدن روابط ملی فلسطین گسترده برای فلسطین قرار داد. من یک بار دیگر باز می‌گویم که ویژگی‌های این درک را از جلسات گفتگو که بدان اشاره کردم، توضیح دهم. در آن زمان ابراهیم شقاقی نقش بزرگی در برطرف سازی دشواری‌های موجود در راه درکی واحد نسبت به مسائل ایفا نمود. هیچ وقت روح تعصب در فتوی و غرور در وی دیده نشد. او همیشه می‌گفت که مشکل ما نبود اعتماد به ریسمان پاسخ‌های سیاسی در مورد مسائل کنونی است.

شهرت فتحی شقاقی



گفتگوهای دراز مدت و جلسات بسیار
و گاهی انجام بحث‌های توفنده میان
جناح‌های فلسطینی و آمد و شد
ایشان میان این دفتر و آن دفتر با توجه
بسیاری ادامه داشت.



فلسطینی‌ها حمایت کنند، در واقع در آن زمان پایه گذار یک جنبش مردمی جهانی بود و معنایش این است که مردم فلسطین به تنهایی نمی‌توانند فلسطین را آزاد کنند چون صهیونیست‌ها فقط آن تعداد نیستند، بلکه صهیونیسم جهانی یک جنبش جهانی است، که بسیار خطرناک است و از طرف بسیاری از قدرت‌های بزرگ هم حمایت می‌شود. خودش هم یک جنبش انترناسیونالیستی و جهانی است که ریشه دوانده و جایگاه خودش را در اشغال سرزمین فلسطین تثبیت کرده‌است و امکان ندارد مردم فلسطین بدون حمایت جهانی و بین‌المللی پیروز شوند. این نگاه فتحی شقاقی و حزب الله لبنان بود که باید همه مسلمانان از مردم فلسطین حمایت کنند و گرنه امکان پیروزی برای مردم مسلمان و فلسطینی‌ها وجود ندارد. در حزب الله لبنان همین نگاه که باید از فلسطین دفاع شود و

به صهیونیسم هم به عنوان یک صهیونیسم جهانی نگاه شود هم وجود دارد. هر دو توانستند یک موجی از بیداری را در جوامع لبنانی، فلسطینی و اسلامی به وجود آورند که اولاً هدف‌های صهیونیست‌ها چیست؟ دوماً راه مبارزه چیست؟ که در واقع هر دوی این‌ها می‌تواند به عنوان دو فرزند انقلاب اسلامی و اندیشه امام ارزیابی شود و بالاخره این تفکر را ایجاد کردند که مبارزه با صهیونیست‌ها راهی جز این ندارد که مردم خاورمیانه بیدار شوند و برای تحقق هدف‌های خودشان به یک سازمان دهی جدی در حوزه‌های مختلف دست بزنند. کاری که آقای فتحی شقاقی و همه رهبران حزب الله لبنان کردند. امروزه هم خوشبختانه ثمرات بی‌ظییری را بر جای گذاشته که توانسته مانع پیشرفت صهیونیست‌ها شود. صهیونیست‌ها در دهه ۷۰ به نیل و فرات می‌اندیشیدند، به هیچ وجه به دنبال ماندن در مرزهای فلسطین نبودند، اما همین روزها می‌بینیم که آن‌ها به دنبال این هستند که چگونه مرزهایی که در سال ۱۹۴۸ اشغال کردند را حفظ کنند و آمادگی مذاکره با فلسطینی‌ها را پیدا کردند. همه این مسایل تحت تأثیر جنبش اسلامی و ملی فلسطینی در کنار هم و حاصل وحدت فلسطینی‌هاست که بنده همه این‌ها را فرزند معنوی امام خمینی می‌دانم.

به عنوان آخرین سوال بفرمایید که اقدام رژیم صهیونیستی به ترور این شخصیت‌ها آیا می‌تواند نقطه انقلاب و نهضت مبارزات ضد صهیونیستی را خاموش کند؟

البته شهادت امثال شقاقی را باید یک ضایعه جبران‌ناپذیر ارزیابی کرد، اما طبیعی است از خون کسانی که در فلسطین به شهادت رسیدند، پیروانی سربر خواهند آورد که راه این شهیدان را ادامه خواهند داد. اتفاقاً مرحوم شقاقی بعد از شهادتش مورد توجه جوانان فلسطینی و مسلمان قرار گرفت، روش اندیشه و تفکرش بیشتر مورد ارزیابی بررسی و تحلیل قرار گرفت و هم‌زمان شهید شقاقی راه او را ادامه دادند. معتقد نیستم که با شهادت آن‌ها چنان اتفاق سختی بیفتد که مبارزه و نهضت اسلامی از بین برود. هم‌زمان شهید شقاقی مثل او فکر می‌کنند و در حد و اندازه‌های ایشان چه در داخل فلسطین و چه در خارج از آن، در کنار او مبارزه کردند به هر حال این مبارزه را ادامه خواهند داد. معروف است که خون شهیدان هر زمانی می‌تواند رودهای جاری و روانی را برای تحقق هدف‌های شهدا به وجود بیاورد.

نهضت‌های ملی، قومی و نهضت‌های اسلامی باید بدانند که اولویت اول امروز وحدت و مبارزه با دشمن است. جالب است که یاد آوری کنم که امروز جوانان فلسطینی نیاز به بهره‌گیری از تفکر و نقطه نظرات شهید شقاقی که به نوعی تساهل در بین فلسطینی‌ها را دائماً تکیه می‌کرد، دارند. امروز نیاز اول فلسطینی‌ها تساهل در بین خودشان و محکم ایستادن در مقابل دشمنانشان و دفاع از ارزش‌های فلسطینی است تا بتوانند به نتیجه برسند. ■

بسیاری از نویسندگان عرب و مسلمان درباره انقلاب اسلامی مقالات و کتاب‌های زیادی نوشتند، اما خصوصیت شهید شقاقی که رهبر یک سازمان جهادی و رهبر یک گروه فکری در میان جوانان و دانشجویان فلسطینی بود (این نکته مهمی است که شقاقی رهبر یک جنبش دانشجویی فلسطینی عرب در مصر هم بود) به عنوان یک انسان اهل قلم یک تأثیر استثنایی در به وجود آمدن این دریچه از انقلاب اسلامی فلسطین به جنبش‌های اسلامی در فلسطین و خاورمیانه به حساب می‌آید.

جهت گیری و روند مبارزه جنبش جهاد اسلامی را با حزب الله لبنان چه طور ارزیابی می‌کنید؟

اتفاقاً اگر با یک تقارن زمانی بررسی کنیم. متوجه می‌شویم که شکل‌گیری این دو جنبش از نظر محتوا، مضمون و زمان با یکدیگر نزدیکی دارد؛ یعنی جنبش حزب الله لبنان هم یک جنبش جوان و تحت تأثیر اندیشه امام است. شکل‌گیری این جنبش در سال ۱۹۸۲ به عنوان یک جنبش ضد صهیونیستی، برای آزاد کردن سرزمین‌های لبنانی و برای حمایت از مبارزه فلسطین بود. در واقع تفاوت جنبش حزب الله لبنان با جنبش‌های دیگر این بود که مبارزه ضد صهیونیستی را صرفاً به عنوان یک حرکت جزئی مخصوص لبنان ارزیابی نکرد، بلکه صهیونیسم را این طور تعریف کرد که یک سیستم اشغالگر است که نگاهش کل منطقه، کل

شهرسید فتحی شقاقی



شهادت امثال شقاقی را باید یک ضایعه جبران‌ناپذیر ارزیابی کرد، اما طبیعی است از خون کسانی که در فلسطین به شهادت رسیدند، پیروانی سربر خواهند آورد که راه این شهیدان را ادامه خواهند داد.

مردم اسلام و عرب را هدف قرار داده است. لذا مبارزات ضد صهیونیستی را برای آزادی سرزمین‌های لبنانی انجام داد ولی از همان ابتدا به مردم فلسطین هم کمک کرد. یعنی آن‌نگاهی که مرحوم فتحی شقاقی داشت که معتقد بود همه مسلمان‌ها باید برای آزادی فلسطین کار کنند و حرف درستی هم بود، چون صهیونیسم فقط آن تعداد جمعیت یهودی که در فلسطین ساکنند، نیستند؛ بلکه صهیونیسم یک حرکت جهانی در مقابل مردم فلسطین و خاورمیانه است.

وقتی او روز قدس را مطرح کرد، گفت که راه آزادی قدس این است که همه مردم، مسلمانان و آزادی خواهان دنیا از

دیگری که جهاد اسلامی و دکتر شقاقی توانست در بین جوان‌های فلسطینی ایجاد کند، این بود که سازمان‌ها و تشکل‌های اسلامی و مبارزاتی را ترویج و سازماندهی کرد به این معنا که جنبش جهاد اسلامی صرفاً در مرحله تفکر باقی نماند و به سرعت و شدت خودش را به نهاد‌های مبارزه مسلحانه نزدیک کرد، تا جایی که توانست در کنار جنبش‌های سنتی قوم‌گرا در فلسطین، مثل جنبش فتح که هنوز هم از ابر قدرت‌های مبارزه فلسطین به حساب می‌آید، خودش را مطرح کند تا سازمانی که یک اندیشه و فکری به همراه دارد، در کنارش سازماندهی مبارزاتی را هم به وجود آوردند. اگر بخواهیم به دکتر فتحی شقاقی، مجموعه‌ای که او سازماندهی کرد و امروز فلسطین هم شاهد آن است، مطالبی که جنبش جهاد اسلامی و رهبر آن دکتر رمضان عبدالله مطرح می‌کند نگاه دیگری بکنیم، ترویج نوعی از تساهل در

میان فلسطینیان را در تفکر و شخصیت فکری آقای شقاقی ملاحظه می‌کنیم که یک اولویت بسیار مهم او، که هیچ کس دیگری در میان فلسطینیان به وجود نیاورد، چیزی که امروز فلسطینی‌ها از آن رنج می‌برند. من معتقدم باید یک باز خوانی در اندیشه فتحی شقاقی در بین جوانان امروز فلسطینی صورت بگیرد تا آن‌ها متوجه شوند که او واقعاً معتقد بود که آن‌ها به هیچ وجه نباید با هم درگیر شوند. این ترویج تساهل در بین آنان از ویژگی‌های خاص شهید شقاقی بود که امروز جهاد اسلامی هم ترویج این تفکر را می‌کند. من خوشحال هستم که دکتر رمضان عبدالله تمام تلاش خودش را به کار می‌برد تا درگیری‌ها و اختلافات بین فلسطینی‌ها را کاهش دهد.

از ویژگی‌های دیگری که جنبش جهاد اسلامی و شخص دکتر فتحی شقاقی و شاید از تفاوت‌های او با سایر حرکت‌های اسلامی که احیاناً گرایش‌های سنی هم داشت، آن بود که از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای دست برداریم و مرکزیت مبارزه را صرفاً فلسطین قرار دهیم، حتی معتقد بود اگر چندان با دولت‌های مسلمان هم موافق نیستیم. مبارزه‌ای با آن‌ها صورت ندهیم، اشتباهی که گروه‌هایی مانند القاعده، تکفیر و الهجره و جنبش‌های مختلف که در دنیای اسلام هست که نمی‌خواهم خیلی جزئی شوم، کردند و مسأله مرکزی دنیای اسلام که بحث وجود این غده سرطانی در منطقه بوده و هست که تا این اشغال وجود دارد. شخصیت و هویت مسلمانان به چالش کشیده می‌شود و باید همه روی نتیجه بخشی مبارزات ضد صهیونیستی متمرکز شوند. این اشتباه را بسیاری مرتکب شدند اما جنبش جهاد اسلامی و تفکر دکتر فتحی شقاقی به شدت دنبال این بود که این انحراف در جنبش‌های مبارزه به وجود نیاید. از دیگر ویژگی‌های دکتر شقاقی رابطه عمیق و عاطفی بود که با حضرت امام برقرار کرده بود. او می‌گفت که تنها در سایه تفکر و اندیشه امام است که مبارزات ضد صهیونیستی می‌تواند به نتیجه برسد و دائماً در مقالات، توصیه‌ها و سازمان‌های فکری و تشکیلاتی که به وجود آورده بود، در این جهت حرکت می‌کرد که یک رابطه معنوی و محکمی را بین امام و انقلاب اسلامی با نهضت اسلامی فلسطین به وجود بیاورد و آن را محکم حفظ کند.

شما در آغاز صحبت‌تان اشاره کردید که شهید شقاقی دریچه‌ای برای انتقال اندیشه‌های انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های امام به کشورهای انقلاب اسلامی بود. از نظر شما این حرکت چه دستاوردهایی را در حال حاضر در صحنه فلسطین و خاورمیانه به همراه داشته است؟

واقعاً معتقدم که یکی از اثرگذارترین افراد برای ایجاد ارتباطی عمیق بین اندیشه امام خمینی و جوانان اسلام‌گرای منطقه خاورمیانه، به ویژه فلسطین، دکتر شقاقی بود. او جزو اولین کسانی بود که دائماً در مقالاتش با نوعی اصرار به تجزیه و تحلیل عوامل پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر گذاری در نهضت‌های اسلامی و تحولات خاور میانه می‌پردازد. البته غیر از آقای شقاقی



و محور این دیدار تلاش برای حضور در کنفرانس بود. سر انجام سخن من منتقل به سودان می شود که دکتر ترابی در این زمینه برای عذر خواهی و جبران این قضیه و تقویت عذر خواهی، موضع بی طرفانه سودان نسبت به توافق اسلو را اتخاذ می نماید و از عرفات نیز دعوت می شود تا در این کنفرانس حضور داشته باشد.

من شخصاً ترابی را نمی شناختم ولی آنچه از برادر خود ابو ابراهیم در آن جلسه در باره او شنیدم، از میزان دقت نظر ایشان در شناخت مردم و اندیشه های ایشان بود. جلسه طولانی بود ولی از نظر مضمون در ارائه اندیشه ها نسبت به تکثر و چند گانگی در جنبش های اسلامی و دیدن تعارض های میان آنها بسیار اهمیت داشت. من تیترا این مقاله را «رویدادهای محدود» نوشته ام. آری همین طور است. محدود است چرا که من احاطه زیادی به این شهید و انسان وارسته و پیشتاز ندارم. انسانی که به محض آشنائی با او با روح پاکش و اخلاق شایسته اش وارد دل می شد. و با گفتگوی موضوعی و آرام و روشنفکری نامحدود خود وارد اندیشه مخاطب می شد. هر چند که اختلاف نظرهایی با دکتر شقاقی در زمینه های نظری وجود داشت، ولی وی با نگرش موضوعی خود نسبت به مسائل و سعه صدری که داشت همیشه اختلاف نظر را در مکانی مناسب قرار می داد.

و سر انجام اینکه به هر میزانی که واژه ها بار مثبت زیادی داشته باشند، نمی توانند حق مطلب را درباره این شهید ادا کنند. چرا که او از واژه ها بزرگ تر و سمبلی در نشانه ها بود. من یک آرزو داشتم که در این جا آن را بیان می کنم و آن این است که «ای کاش ما به لحظه ای نمی رسیدیم که شاهد سوگ برادرمان ابو ابراهیم باشیم، چون زیان ما در این جا زیاد خواهد شد. فقدان او زبانی برای فلسطین و بلکه زبانی برای جنبش اسلامی مقاوم و روشنائی بخش و سعه صدر در حضور و اندیشه است».

ذهن وجود داشت تغییر داد که این اندیشه به فعالیت قومی و اوج گیری ناصریسم «در روزهای جنگ کانال سوئز و درگیری های جنبش ملی اردن علیه معاهده و دعوت برای عرب نمودن ارتش و مسأله حقوق ملی و حکومت نظامی در نیمه دهه پنجاه و مقاومت پیمان های استعماری» ارتباط داشت.

چگونگی عمل جنبش های اسلامی و نفرت آنها از این درگیری ها که از نظر موضوعی این جنبش ها با توان عمده ای که داشتند در کنار دشمنان ما در جنگ علیه نیروهای ملی و قومی ما قرار می گرفتند.

و پس از آن موضعگیری این جنبش ها نسبت به دگرگونی های اجتماعی ناشی از تحول و تغییرات معاصر زندگی، تمامی این نگرش ها مرا از محدود ماندن توجه این جنبش ها به دغدغه های ملی و قومی و نسبت به رویدادهای تازه به اندیشه ای مبدل ساخت و می گفت اندیشه تازه ای وجود دارد که بیانگر یک جنبش روشنفکرانه اسلامی سیاسی برخوردار از مفهوم دموکراسی سیاسی و اجتماعی است و از مکانیزم های ملی شدیداً مورد نیاز و به ویژه مسأله فلسطین و کشمکش با رژیم صهیونیستی برخوردار است و به حق، من به گفته های این مرد محترم سراپا گوش بودم چرا که در او روح تازگی و نوگرانی وجود داشت. در این زمینه دقت او را در فهم و درک مسائل به یاد دارم. در سال ۱۹۹۳ دعوت از ما برای حضور در کنفرانس ملی عربی و اسلامی سودان از سوی استاد حسن ترابی انجام گرفت.

در آن تاریخ ما در کار فرماندهی جبهه خلق برای آزادی فلسطین از پذیرش این دعوت به خاطر اقدام سودان به تحویل کارلوس مبارز بین المللی به پلیس فرانسه که ما آن را یک معامله کثیف میان فرانسه و سودان دانستیم و با عدم دادن پاسخ مثبت به این دعوت برای شرکت در این کنفرانس اعتراض خود را به سودان به خاطر اقدام این کشور علیه کارلوس نشان دادیم. که در این رابطه میان من و دکتر شقاقی با حضور برادر ابو احمد عصام دیداری صورت گرفت

در این زمینه من به یاد دارم موضع ایشان را در روز بروز بحث و جدال های داغ با برادران جنبش حماس در رابطه با اعلام نام همبستگی میان گروه های دهگانه فلسطینی که می گفت اجازه دهیم ما درباره نامگذاری ها با هم ستیز و جدال نداشته باشیم. چون فلسطین بزرگ تر از همه این نام ها است. او توان بالائی در نوشتن سند سیاسی مکمل داشته است.

این مرد تمایزهای بسیاری داشت که برخی از آنها را متذکر می شوم:

۱ - هنگامی که سمیناری برگزار می شد و او در آن شرکت داشت، با روح بلند و آرامش عمیق خود در گوش فرا دادن به بحث و نظرهای طرف دیگر هر چند که در تناقض با نظر او بود برخورد می کرد.

۲ - او حساسیت های بالائی نسبت به نگرش ابعاد پروژه صهیونیستی و خطر آن بر امت از خود نشان می داد. که این حساسیت او را به موضوع بی چون و چرائی دایر بر لزوم ایجاد ارتباط تنگاتنگ میان ملی گرائی ها و قومی گرائی ها و اسلام گرائی ها سوق می داد.

۳ - او در ابراز مواظبت جدی در بحث مسائل مشترک میان همه طرف ها تمایز داشت، و همیشه خواهان انجام گفتگو بود و می گفت چنانچه تلاقی اندیشه های ما ممکن نباشد، اجازه دهید همیشه با هم دیدار داشته باشیم تا به اندیشه های یکدیگر نزدیک باشیم چون ما با این نزدیکی دایره آشنائی و محبت، روح برادری خود را که به وحدت و یا کار مشترک کمک نماید، گسترش خواهیم داد. وی عملاً الگوی روح فعال پیشتاز به سوی جمع و وحدت بود. وی از فعالیت در این راه دست بردار نبود و در نظریه پردازی مورد توافق در جهت پیاده کردن آن نظریه ها در زمین وطن خویش فعال بود. و در این صدد هنگامی که جناحهای همبستگی میان نیروهای فلسطینی به تهیه توافقنامه سیاسی رسیدند، گفتگو به نوشتن چنین توافقنامه ای انتقال یافت. از این رو دکتر شقاقی در موضع حرکت خود و شخصیت با فضیلت خود به نکات زیر متمایز گشت:

الف - عدم ایجاد تمایز و یا پذیرش این تمایز میان گروه های فلسطین.

ب - دعوت به انتقال مکانیزم های هم پیمانی میان گروه های فلسطینی به داخل فلسطین.

پ - تأکید بر عدم اعمال سیاست نادیده گرفتن طرف مقابل، به خاطر وجود روح تعصب آمیز در اینجا و یا آنجا و وی همیشه در کنار نقطه نظر صحیح که گاهی توسط دیگران مردود شمرده می شد، قرار می گرفت. برای او مهم نبود چه کسی رهبری را به عهده گرفته است مادامی که وی در راه فلسطین باشد بلکه به عقیده او آنچه مهم است آن شخصی است که کار می کند.

۴ - این انسان مبارز، اندیشه ای را که از سال ها پیش در

شهید فتاحی شقاقی



به هر میزانی که واژه ها بار مثبت زیادی داشته باشند، نمی توانند حق مطلب را درباره این شهید (فتاحی شقاقی) ادا کنند. چرا که او از واژه ها بزرگ تر و سمبلی در نشانه ها بود.



دادماند:

تمرکز جهان اسلام بر روی مسئله فلسطین در دورانی که انواع توطئه‌های تفرقه‌افکنانه از سوی دشمنان اسلام در میان حرکت‌های مختلف فلسطینی، عربی و اسلامی، هر روز بیش از روز قبل به اجرا گذاشته می‌شد؛ بدون شک دکترینی بود که طراح آن کسی جز شهید دکتر شقاقی نیست، اتخاذ سیاستی پویا و مؤثر برای پایه‌گذاری این نگرش و تفکر نوین، مستلزم رهبریت هوشمندانه، خستگی‌ناپذیر و اثربخش بوده که این شهید بزرگوار از چنین خصوصیتی برخوردار بود. دکتر طلال عتریزی در مقاله‌ای که در این باب به تحریر آورده است به ابعاد مختلف این مهم می‌پردازد، وی بر این نکته مهم تأکید خاص دارد که دکتر شقاقی به کمتر از نابودی اسرائیل قانع نبود. چرا که او معتقد بود، اسرائیل در دل جهان اسلام ایجاد شده است و تمام جهان اسلام باید برای نابودی آن متحد شود. مقاله این اندیشمند لبنانی حاوی نکاتی است که در زیر می‌خوانید.

دکتر طلال عتریزی، رئیس دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه دولتی لبنان

شقاقی طراح اندیشه، سیاست و تمدن نوین...

محقق می‌ساخت. حال این دعوت به چه هدف و قصدی انجام می‌گرفت. باید اذعان کرد که هدف فتحی شقاقی از این فراخوان بدین سبب بود که فلسطین نیاز به توجیه و بیداری داشت زیرا فلسطین - چنانچه شقاقی اعتقاد داشت - سمبل آزادی و یابزرگی، استقلال یا وابستگی مای باشد، بنابراین پایبندی به فلسطین از نظر وی نقطه تلاقی و اشتراک حتمی و واقعی اعراب و مسلمانان است، بنابراین باید تناقض‌های موهوم میان اعراب و مسلمانان را برطرف ساخته و نقش تاریخی و آینده‌ساز اسلام در رویارویی با چالش‌های غرب را در میان توده‌های این امت توجیه و احیا کرد.

شاید بتوان گفت دکتر شقاقی زود هنگام و با شفافیت و توانمندی بسیار بالای فکری و جهادی درک نمود که خطرات و پیامدهای درگیری‌های داخلی یکی از اولویت‌های طرح استعمار است. وی از تمامی گرایش‌های عربی و اسلامی و دمکراتیک خواسته تا به اولویت دادن مبارزه با دشمن خارجی اهتمام دهند و آن را جایگزین اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیکی قرار دهند تا از راه گفت و شنود و به دور از اعمال زور با گروه‌های مخالف تبادل نظر کنند و این فراخوان به منظور جلوگیری از فرسایش نیروهای امت اعلام گردید.

امروز بعضی از جنبش‌های اسلامی که در گذشته متوسل به زور در حل و فصل مناقشات خود با رقیبان شده بودند در نگرش و عملکرد و شیوه‌های استراتژیکی خود تجدیدنظر کردند و در جستجوی برقراری صلح در درون کشورهای عربی و اسلامی شدند.

شاید فرصت اجازه ندهد تا همه اندیشه‌ها و طرح‌های ممتاز شهید شقاقی برای آزادی فلسطین و بیداری همه امت را مورد بررسی قرار دهیم ولی ارزش آن را دارد تا همه دست اندرکاران مبارزه طرح فکری و سیاسی و تمدن‌ساز شهید شقاقی را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و آن را به اجرا در آورند تا وظیفه و دین و رسالت خود را به خوبی انجام دهند. ■

بخش‌های آموزشی و همچنین توسعه صنعت چاپ و نشر و مطبوعات و بهداشت به گونه‌ای که به عنوان بخش سوم در کنار بخش خصوصی و بخش عمومی تبدیل گردد. همچنین تلاش در جهت ایجاد تحول و انقلاب کشاورزی تا امت به خودکفایی نایل آید و تقویت روابط اقتصادی میان اعراب و مسلمانان از جمله اهداف این طرح به شمار می‌آید. طرح ارائه شده توسط دکتر شقاقی فراتر از جنبش جهاد اسلامی است که برای آزادی فلسطین و یا رویارویی با دشمن صهیونیستی باشد بلکه این طرح علاوه بر تحقق موارد فوق برای بیداری امت پی‌ریزی شد تا آن را به سنت‌های اسلامی «احیای وقف» و به روح عصر «انقلاب کشاورزی» بازگرداند. این طرح می‌تواند برای همه جنبش‌های اسلامی و غیراسلامی و دولت‌های اسلامی جهت اداره امور کشور و ملت‌ها به دور از وابستگی و از راه سیاست‌های همه جانبه توسعه مورد الگو قرار گیرد.

وجه تمایز دیگری که در اندیشه شهید شقاقی وجود دارد فراخوان زود هنگام وی از همه گروه‌های اسلامی ملی و نیروهای چپ بود درحالی که این گروه‌ها با یکدیگر درگیر و اتهاماتی به یکدیگر روا می‌داشتند و ی نه فقط از لحاظ نظری این فراخوان را مطرح می‌کرد بلکه در مناسبت‌های مختلف و در اماکن گوناگون از لحاظ عملی این وفاق را

شریعت فتحی شقاقی



فلسطین از دیدگاه دکتر شقاقی، قلب و مرکز رویارویی با دشمن بود زیرا رژیم اشغالگر قدس با بهره‌گیری از این مسئله، جهان اسلام را دچار پراکندگی ساخت.

شهید دکتر فتحی شقاقی که توسط عناصر موساد در کشور مالت به شهادت رسید، نه فقط از لحاظ سازماندهی یک شخصیت و رهبر برجسته و منحصر به فرد بود و توانست نخبگان فرهیخته آن سازمان را در اولین عملیات نظامی علیه نیروهای اشغالگر در فلسطین شرکت دهد بلکه آنان را از لحاظ علمی و فکری نیز سرآمد دیگران نمود. زمانی که سازمان بر اولویت دادن به مبارزه مسلحانه تأکید نمود، همه مراحل تردید و دودلی فکری و اجرایی و حتی فقهی که احزاب و سازمان‌های اسلامی در داخل و خارج از فلسطین در اوایل دهه هشتاد، دچار آن بودند را پشت سر گذارد.

فلسطین از دیدگاه دکتر شقاقی، قلب و مرکز رویارویی با دشمن بود زیرا رژیم اشغالگر قدس با بهره‌گیری از این مسئله، جهان اسلام را دچار پراکندگی کرده بود. وی اعتقاد داشت باید این جهان متحد گردد زیرا برپایی اسرائیل در قلب این جهان موجب گردید - طبق دیدگاه شقاقی - به مبارزه علاوه بر بعد نظامی و سیاسی و اقتصادی، بعد تاریخی، تمدنی و عقیدتی نیز داده شود. فلسطین علی‌رغم مرکزیت آن در مبارزه، یک جزء اصلی از طرح بیداری در جهان عرب و اسلام است بر همین اساس شقاقی اعتقاد داشت در این بحران مسئولیت‌های دوجانبه جوهری وجود دارد که از یک سو اعراب و مسلمانان در قبال آن متعهد هستند و از سوی دیگر غرب با سیاست‌های خود در قبال ما مسئول است و این نیاز به مبارزه طولانی دارد. شقاقی زود هنگام اعتقاد پیدا کرد باید قبل از هر چیز از وابستگی فرهنگی رهایی یافت زیرا این استقلال تحقق نخواهد پذیرفت مگر با کمک و تشکیل سازمان‌ها و بنیادهای مردمی مقاومت در برابر نفوذ خارجی و کمک به امور فرهنگی و ارزش‌های ملی و اسلامی و تلاش در بازسازی ساختار وفاق ملی و تقویت «بنیه جامعه» (جامعه مدنی) و بازگرداندن روح تولید به صنایع دستی و حرفه‌های مردمی و تقویت بنیادهای خیریه و امور وقف و گسترش آن به دیگر



● درآمد:

انتخاب شهادت در راه خدا توسط شهید دکتر شقاقی و همزمان و همفکرانش، از دیدگاه دکتر احمد صدقی الدجانی سرمایه بسیار ارزشمند است که در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چون برای اعتلای کلمه الله و ایستادن در برابر دشمنان خدا و ملتشان به این عزت و شرف دست یافتند. این اندیشمندان فلسطینی در مقاله کوتاهی که در زیر از نظراتان می‌گذرد، به نوعی مقایسه بین دوران درخشش این شهید بزرگوار و عقب‌نشینی برخی از اعضای کادر رهبری جنبش مقاومت را در معرض قضاوت قرار می‌دهد.

■ مرحوم دکتر احمد صدقی الدجانی، اندیشمند اسلامگرای فلسطین

او فلسطین را بزرگ‌ترین وجه مشترک عربی - اسلامی می‌دانست...

زمینه به عنوان مثال می‌توان به مشارکت فعال وی در پنجمین کنفرانس ملی اعراب در تاریخ ۱۹۹۵/۵/۹ در بیروت اشاره کرد. پس از آن حضور فعال وی در کنفرانس ملی اسلامی در بیروت در تاریخ ۱۹۹۵/۱۰/۱۰ بیانگر تلاش او جهت هماهنگ‌سازی نیروهای امت عرب در مقابل دشمن تجاوزگر می‌باشد.

فتحی شقاقی همواره دیگران را به تعهد نسبت به فلسطین به عنوان بزرگ‌ترین وجه مشترک عربی - اسلامی و همچنین دموکراسی دعوت می‌کرد. ما پس از آشنایی با وی

ما برای تحقق اهدافش در آن مقطع در حال گذر از مرحله حساسی بود و در آن زمان بعضی‌ها خواهان تسلیم شدن در برابر شرایط تحمیلی موجود بودند و به بهانه نداشتن توانایی کافی جهت ادامه مبارزه خواستار پایان دادن به مقاومت در برابر طغیان نیروهای سلطه‌طلب شدند. برخی از اعضای کادرهای رهبری جنبش مقاومت پس از تسلیم شدن به کانال‌های مذاکرات سری کشیده شدند. رهبران ساف مبارزه مسلحانه را متوقف ساخته و متعهد به خودداری از اقدامات خشونت‌آمیز شدند، در حالی که اسرائیل بر خشونت خود افزود و تروریسم را به طور رسمی شروع کرد. از میان این تاریکی پدید آمده از ابرهای سازش شعاعی پر فروغ راه ادامه مقاومت را نشان داد و در میان هیاهوی برپاشده در حمایت از منطق تسلیم‌پذیری ندایی به گوش رسید که ما را به جهاد و مبارزه علیه دشمنان دین و میهن عزیزمان دعوت می‌کرد، شقاقی با دیدگاه مبتنی بر پذیرش واقعیت موجود به مقابله برخاست و در صدد برآمد تا با بسیج نیروهای ملی، این دیدگاه را تغییر دهد.

محتویات آثار و نوشتجات دکتر فتحی شقاقی مشحون از نمونه‌هایی است که تغییر این دیدگاه را عرضه می‌کند و برای عملکرد وی در سطح سازمان جهاد اسلامی، موارد زیادی مثال آورده است. مقاومت و جهاد بر اثر دیدگاه نظری و علمی شقاقی ادامه یافت و انتفاضه شروع شد و پدیده‌ای به نام شهادت‌طلبی تکوین یافت و توانست همچون آفتاب، یخ‌های سازش و تسلیم را آب کند. فتحی شقاقی سعی کرد به گونه‌ای شایسته به تمام ابعاد و مسأله فلسطین بپردازد. پس از دعوت به جهاد و سازماندهی عملی در فلسطین با توجه به بعد قومی مسأله به منطقه عربی پرداخت. در این

شهادت در راه خدا در دین اسلام جایگاه برجسته‌ای دارد، زیرا شخصی با بهره‌مندی از ارزش‌های بسیار بالا و اراده پولادین در برابر طغیانگری نا به حق ستمگران بهترین سرمایه خود یعنی وجودش را در راه حق نثار می‌کند، گرامیداشت یاد این شهیدان که برای اعتلای کلمه الله در زمین جهاد کردند، حق طبیعی نسل کنونی و نسل‌های آینده امت اسلامی است و از اینجاست که نگارش تاریخ زندگی شهدا و زنده نگه داشتن یاد آنان در ضمیر امت اسلامی اهمیت بسزائی می‌یابد.

افراد آگاه در جامعه باید عهده‌دار انجام چنین مسئولیتی شوند. فتحی شقاقی از دروازه مجاهدت در راه خدا و مبارزه با قدرت‌های سلطه‌طلب و طغیانگر که نمونه بارز و بدترین شکل سیاست‌های استعماری و اشغالگری آنان در فلسطین توسط صهیونیست‌های غاصب نژادپرست ظهور کرده و با برافراشتن شعار آزادسازی، به تاریخ امت عرب و جهان اسلام و مبارزان راه آزادی پیوست.

شقاقی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، در تاریخ به عنوان

یکی از رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش درخشید. وی تفکر، اندیشه، دیدگاه نظری و اقدام علمی، همه را یکجا در خود گرد آورد و موفق شد با درک صحیح واقعیت‌های مبارزه ملت خویش و توجه عمیق به نیازهای فلسطینیان به یک دیدگاه نظری عمیق و اندیشه فعال و مؤثر دست یابد. شقاقی بر اساس چنین دیدگاهی جهت تغییر وضعیت تحمیل شده از سوی دشمن به طور فعال وارد عمل شد.

اگر به دوران درخشش فتحی شقاقی نگاه‌های بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که مبارزه ملت



شرف فتحی شقاقی

در حمایت از هموطنانش و در دفاع از میهن بزرگ عربی و جهت پیروزی فرهنگ عربی - اسلامی و حفظ شرافت انسانی و آزادی بشریت و در استجابات دعوت الهی به جهاد با تجاوزگران در میدان نبرد علیه دشمن صهیونیستی به فیض شهادت رسید.

از زاویه این دو کنفرانس و پیگیری فعالیت‌هایش از نزدیک بسیار احساس خوشنودی کردیم؛ زیرا می‌دیدیم که یک رهبر آگاه، هوشیار، با تجربه، متعهد و روشنفکر در کنار دیگر رهبران امت برای تحقق اهداف شش‌گانه یعنی آزادسازی، وحدت، شورا، دموکراسی، عدالت، توسعه و نوگرایی فرهنگی جایگاه خویش را یافته است. و لذا مصیبت ترور شقاقی بدست صهیونیست‌های تجاوزکار حیل‌گر بر ما بسیار گران آمد. وی در حمایت از هموطنانش و در دفاع از میهن بزرگ عربی و جهت پیروزی فرهنگ عربی - اسلامی و حفظ شرافت انسانی و آزادی بشریت و در استجابات دعوت الهی به جهاد با تجاوزگران در میدان نبرد علیه دشمن صهیونیستی به فیض شهادت رسید. ■

درد آمد:



علی رغم کوتاه بودن دورهٔ آشنایی دکتر طیب تیزی با شهید شقاقی برداشت وی از ویژگی‌های این شهید بزرگوار و دقت نظری که در عمق باورهای او داشته است، خود جای تأمل دارد. تحلیل این اندیشمند سوری از نکات برجسته در بنیان‌های فکری و عقیدتی این شهید با همهٔ ایجازی که در مطلب کوتاه زیر دیده می‌شود، چنان ظریف و موشکافانه به بیان خصوصیات برجسته شهید شقاقی پرداخته است که آن را خواندنی‌تر کرده است.

■ دکتر طیب تیزی، اندیشمند سوسیالیست سوری

او اندیشمندی مبارز و مبارزی اندیشمند بود...



ندارد، اما شقاقی و همراهانش در برابر این شکست‌پذیری مفتضح، ایستادند و عهد بستند که سرنوشت تاریخ را عوض کنند.

من گواهی می‌دهم که شهید شقاقی با قول و عمل به «فوکویاما» و «رابین» ثابت کرد که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب و وضعیت کنونی اسرائیل پایان تاریخ نیست بلکه راه تاریخ باز و پر از مین‌های حوادث ناگهانی است. به راستی هگل درست می‌گفت که: مکر و حیل در بطن تاریخ نهفته، چنان که روح تاریخ در آن نهفته است.

گویا روسیاهانی که گلوله‌های آتشین در سر و قلب شقاقی نشاندند، نمی‌فهمیدند که وضعیت اسفبار و ذلت بار کنونی، پایان تاریخ نیست بلکه می‌توان گفت، درست به عکس است و تاریخ منطقه عربی در عصر ما تازه در حال آغاز است و این آغاز تاریخ را برخی می‌خواهند پایان آن معرفی کنند. در حالی که آن پایان یافته واقعی، عصر کسانی است که کرامت انسانی را از دست داده و تا گردن در لجن فرو رفته‌اند. آری تاریخ معاصر عربی با نمای ساکت و پنهان کنونی‌اش، آستن یک قیام جدید است که همه مظلومین و مستضعفین عرب در آن پناه و مأوی می‌گیرند و آن یک قیام فراگیر عربی دمکراتیک برای تحقق وحدت قومی و پیشرفت اجتماعی است که در برابر طرح صهیونیستی و امپریالیستی تمام قد خواهد ایستاد. ■

که رویارویی که عازوری از آن سخن گفته در حقیقت یک رویارویی با ابعاد جهانی است.

حادثه ترور شهید فتحی شقاقی به دست نیروهای شرور و جنایتکار صهیونیست فقط شخص او و سازمانی که او رهبری می‌کرد را هدف قرار نداد، بلکه هدف این ترور همه نیروهای روشنفکر عربی، قومی، دمکراتیک، ملی و اسلامی بود. شهادت شقاقی رسالهٔ آتشی برای همه این نیروها بود و چه بسا این نامه به حقیقت و درستی خوانده شد و پیامش این بود که صلحی که اسرائیل برای آن می‌کوشد، صلحی است که با عادی سازی شروع می‌شود، عادی سازی هر آنچه مخالف اسرائیل و صلح اسرائیلی است.

و طبیعی بود که فتحی شقاقی بهای «نه گفتن» در برابر دشمن را بپردازد که این بها، خون او بود.

در حقیقت فتحی شقاقی از ابتدا می‌دانست راهی که انتخاب کرده، راه فداکاری و قربانی دادن است و لذا او از ابتدا از حالت تسلیم و شکست‌پذیری که رژیم‌های عربی و وابستگان‌شان سعی می‌کردند آن را در میان مردم تعمیم بدهند، دور و برکنار بود. آنچه این رژیم‌ها تبلیغ می‌کنند، این است که در شرایط تاریخی حادی که امروز ملت‌های عربی را در برگرفته، دیگر رویارویی مشیت با سندان توجیهی

مدتی پیش از این، هنگامی که برای مناظره با شهید دکتر فتحی شقاقی دعوت شدم، دربارهٔ شخصیت، افکار، بینش‌ها و توانایی‌های فکری و اخلاقی او چیز زیادی نمی‌دانستم. آنچه دربارهٔ او می‌دانستم مختصر بود در این که: او یک مبارز فلسطینی است که با یک استراتژی و خط مشی سیاسی بر اساس بنیان‌های دینی، اهداف خود را دنبال می‌کند. این شناخت مختصر طبعاً برای داشتن یک موضع اولیه نسبت به او کافی به نظر می‌رسید، اما برخورد رودر روی من و او در برابر جمعیتی انبوه ناگهان مرا در حالتی از تعجب و تحیر قرار داد.

در سخنان او به روشنی سه عامل بزرگ نمایان بود که همانا ثروت بزرگی در زندگی انسان است: صراحت، شجاعت، صداقت.

در همان مجلس از راه عقل، عاطفه و اخلاق دریافتم که در شخصیت شقاقی دو خصوصیت به هم آمیخته و او اندیشمندی مبارز و مبارزی اندیشمند است. نتیجهٔ این آمیختگی در عبارتی کوتاه و رسا چنین مجسم است: انسان باید در زندگی موضع ثابت داشته باشد، در آنجا شهید شقاقی درباره قاطعیت مبارزه با طرح صهیونیست‌ها برای فلسطین عربی سخن می‌گفت و این که می‌توان این طرح را با یک طرح عربی شکست داد، ولی او همچنین اصرار داشت بر این که پیروزی این طرح عربی موهون اتحاد و همبستگی همه نیروهای عربی پویا با همه جریان‌های دینی، روشنفکری و لائیک آن می‌باشد.

سخنان او مرا به یاد «نجیب عازوری» متفکر و روشنفکر سوری- لبنانی انداخت. وی در کتابی که در سال ۱۹۰۵ میلادی با عنوان «بیداری امت عربی» منتشر کرده می‌نویسد: سرنوشت بشر آینده به نسبت زیادی به نتایج درگیری و تضاد میان طرح صهیونیستی و طرح عربی و طرفداران آن در داخل و خارج فلسطین بستگی دارد و اگر توجه کنیم به این که طرح صهیونیستی به عنوان یک طرح امپریالیستی استعماری در قلب خاورمیانه پیاده شده و این که طرح عربی خود را به عنوان یک طرح دمکراتیک برای نیروهای پیشگام در سطح جهان معرفی می‌کند. می‌بینم

شهید فتحی شقاقی



من گواهی می‌دهم که شهید شقاقی با قول و عمل به «فوکویاما» و «رابین» ثابت کرد که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب و وضعیت کنونی اسرائیل پایان تاریخ نیست بلکه راه تاریخ باز و پر از مین‌های حوادث ناگهانی است.



● درآمد:

فضل شرورو، استراتژی شهید دکتر شقاقی را به قدری متفاوت با سایر اهداف و روش‌های جاری زمان خود می‌دید که به صراحت اذعان می‌کند که او پیش‌تاز مبارزه علیه دشمن صهیونیستی محسوب می‌شود. چون سکوت و سکون حاکم بر شرایط زمان خود را در هم شکست. این عضو کادر رهبری جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) در مطالبی که در زیر می‌خوانید می‌گوید.

■ فضل شرورو، مسئول رادیو صدای قدس و از رهبران جبهه خلق
برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)

دکتر فتحی شقاقی مظهر ایثار و شهادت...

توانست تشکیلات پس از بنیانگذاری را ایجاد کند و اعضا را سازماندهی و سازمان را به جنبش تبدیل سازد تا جنبش ادامه راه دهد و دستاوردی داشته باشد. بر همین اساس می‌توان در تحلیل سیاسی با پرسش‌های خود موضع اغلب تشکیلات را مورد سؤال قرار داد ولی در همان وقت می‌توان از موضعگیری اصولی و ثبات جنبش جهاد اسلامی اطمینان یافت. زیرا این جنبش آرمان مرکزی فلسطین را بالاتر از هر سازش و تا موضع جایگزین ادامه جهاد قرار داده است.

مشیت پروردگار عالم بر آن قرار گرفت که دکتر فتحی شقاقی در کوران طوفان و اوج فداکاری و الگوسازی شهید گردد و به این نکته بسنده می‌کنم که شهید، اولین کسی بود که در کلمه جهاد،

گرایش داشت و در مورد بسیاری از موضوعات که «تابو» بوده و در قلمرو خط قرمز حرام بود، این نوآوری و شجاعت را به کار می‌گرفت.

نکوداشت سالانه شهادت هر رهبری فرصتی است تا صفحات را با خاطره‌ها و شناگویی و تقرب جویی عطرآگین کنیم ولی در این نکوداشت تأکید می‌کنم که دکتر فتحی شقاقی از فعالیت‌های استثنایی برخوردار بود ولی از فعال‌ترین رهبران فلسطینی بود، در برهه‌ای از زمان که بر دکتر فتحی گذشت وی با تمامی تندبادهای سیاسی مانند مسایل داخلی فلسطین، روابط بین‌الملل، مسایل ترسیم اصول جنبش و تحکیم شبکه روابط در چارچوب صحنه فلسطین از درون جهان عرب و اسلام با گشاده‌رویی و با تلاش خستگی‌ناپذیر برخورد می‌کرد و پس از هر مأموریت به انجام وظیفه دیگر می‌شتافت و سرانجام به فضای فراخ فرهنگی و اجتهاد دشوار باز می‌گشت.

اگر فتحی شقاقی چنین نبود، خطری به شمار نمی‌رفت و آنچه اشارت رفت موجب به جلو افتادن زمان ترور استثنایی یک رهبر استثنایی گردید.

در این گفتار کوتاه معرفی شخصیت دکتر شقاقی امکان‌پذیر نیست. در گذشته در این اندیشه بودم تحقیق گسترده‌ای در یک جزوه و نه در حد یک کتاب تدوین کنم ولی هر روز در می‌یابم که دکتر شهید شقاقی در لابلای کتاب نمی‌گنجد وی بدون اغراق یک نوآور است زیرا به سادگی از زمانی که در اندیشه دگرگون‌سازی سکون بود، پختگی موضوعات مطروحه را انتظار می‌کشید. لذا دکتر فتحی شقاقی همواره کتابی گشاده و غیر قابل بسته شدن است و یک الگوی بارز در تحول عملی در بازگرداندن مفهوم اسلام انقلابی و جهادگرانه است، یک فدایی و مجاهدی ممتاز از نوع فدایی با وابستگی‌های درونی و خودجوش بود.

در اقدام نخست توانست تیرهایی که به سویش پرتاب می‌گردید خم کند و خود تیرهایی که باید پرتاب سازد انتخاب و به هدف نشانده. وی در اقدام دیگر

بی‌تردید صهیونیست‌ها از این رو ترور دکتر شقاقی را در دستور عملیات تروربستی خود قرار دادند که وی نه فقط پایه‌گذار و رهبر جنبش جهاد اسلامی بود بلکه یکی از معدود شخصیت‌هایی است که جسارت این را داشت تا اندیشه «سکون» را دگرگون سازد و دیوار سکوت را در هم شکند و ارزش‌ها را محور برانگیختن روح اسلام انقلابی قرار دهد و این ارزش‌ها را بر مبنای جهاد محوری قرار داده و خود پیش گام شود.

پیش‌تازی وی چنین نبود که جنبش را پایه‌گذاری کند و ادامه دهد، بلکه به این خاطر پیش‌تاز مبارزه گردید تا پشتوانه‌ای از هسته‌های جریان ساز خلاق و مبتکر را پدید آورد که بی‌تردید جهش نوینی را در روند مبارزات اسلامی فلسطین و جهان عرب پدید آورد. از این رو نام شهید فتحی شقاقی در بالای فهرست تصفیه‌شدگان قرار گرفت که از نظر رژیم اشغالگر قدس این جنایات باید هر چه زودتر به اجرا درآید. از نظر صهیونیست‌ها تداوم فعالیت‌های دکتر شقاقی در سازماندهی و حرکت‌زایی مردم و نوآوری و جهاد بدین معنی است که نتوانند او را به آسانی شکار کرده و دستاوردهای مبارزاتی وی را خنثی سازند.

افتخار آشنایی زود هنگام را با دکتر فتحی شقاقی پیدا کردم و اذعان دارم که آن فقید سعید در نشست‌های خود آرامش و شفافیت فکری و فرهنگی داشت و هرازگاهی به آن نیاز داشتیم و اذعان می‌کنم که دکتر فتحی شقاقی همانند دیگران فقط رهبر تشکیلاتی نبود بلکه به فعالیت‌های فکری و نوآوری و شجاعت

شهرت فتحی شقاقی

اذعان می‌کنم که دکتر فتحی شقاقی همانند دیگران فقط رهبر تشکیلاتی نبود بلکه به فعالیت‌های فکری و نوآوری و شجاعت گرایش داشت و در مورد بسیاری از موضوعات که «تابو» بوده و در قلمرو خط قرمز حرام بود، این نوآوری و شجاعت را به کار می‌گرفت.

حروف جنبش را نوشته و به جنبش موقعیت و جایگاه ممتازی داد و مردم را به سوی آن کشاند و پس از درگذشتش استوار ادامه حیات داد و شرط بندی پیش‌بینی صهیونیست‌ها که اعتقاد داشتند، جهاد پس از وی پایان خواهد یافت را ناکام ساخت و امروز برادران و شاگردان فتحی شقاقی همان راه را با ثبات یک مؤمن و روشنگری یک انقلابی و قناعت اهل یقین ادامه می‌دهند.

می‌خواستم درباره شهید مظهر و نه شهید شخص، سخن بگویم. زیرا فتحی شقاقی تاریخ مردم فلسطین و عربی و اسلامی را به سمبل جهاد تبدیل کرد، که دلالت‌ها و شعاع آن هرروزه افزایش می‌یابد.

همان گونه که شهید شیخ عزالدین القسام به یک نماد روشنگر راه مجاهدین تبدیل شده است. فتحی شقاقی مظهر ایثار تا شهادت است. ■





دکتر شیخ محمد صیام، با اشاره به ویژگی‌های پیدا و پنهان انسان‌های بزرگ که پیوسته پس از شهادتشان امکان شناخت و درک صحیح بسیاری از ابعاد و زوایای آنها میسر می‌شود، دسته‌بندی جالبی را درباره خصایص بارز شهید دکتر شقاقی ارائه می‌کند که از نظر تان می‌گذرد.

■ دکتر شیخ محمد صیام، روحانی فلسطینی

او آرامش قبل از طوفان بود...

صحنه رویارویی و مبارزه داشتیم. در پی آن به صدای خروشان توده‌های مردم در دمشق به هنگام تشییع پیکرش بر ضرورت ادامه جهاد علیه اشغالگران برخاسته و جوانان امت را برای گرفتن انتقام از دشمنان فرا می‌خوانند و این نشانگر احساس عمیق توده‌های خشمگین از فقدان این قهرمان شهید بود.

در این سالگشت هزاران درود و سلام بر روان پاک آن شهید و الامقام نثار می‌کنیم و بر همسنگران مجاهد و قهرمانش در جنبش‌های مبارزه طلب در جهاد اسلامی فلسطین، حزب الله لبنان، جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و بر تمامی مجاهدین سلحشور است که راه این شهید را ادامه دهند و مشی و منش او را فراموش نکنند و همچنان راه جهاد را تا پایان ادامه دهند و یقین داشته باشند که



پیروزی از آن خداست و مسیر صحیح همان راه شهادت و حق بدون ریختن خون پابر جانمی‌گردد.

در پایان خاضعانه وظیفه خود می‌دانم شعرم را که بر گرفته از قصیده‌ای است که برای شهدا سروده‌ام، به روح دکتر شهید فتحی شقاقی تقدیم می‌کنم:

گفتند: آرمان فلسطین با ریختن سخاوتمندانه خون شکل می‌گیرد.

بیم مدار از دشمنان در صحنه کارزار و از مرگ نه‌راس. ای کسی که وقتی سخن از وفاداری، جوانمردی و غیر به میان می‌آید

تو این صفات را گرامی داشتی و مادر روزگار مانند تو نزایید ای فلسطین محبوب، ای دامنه سرسبز

برای مسجد مبارک اقصی و اماکن مقدس

خونهای گرانبها، پاک‌ترین هدیه است

مذاکره ذلت بار است و هویت زدا

و جز تفنگ راه حل دیگری وجود ندارد. ■

رگ جوانان در حرکت می‌باشد.

۷- فتحی مردی شجاع بود و شهادتش بهترین دلیل این واقعیت است. وی باین که دبیر کل جنبش جهاد اسلامی بود هرگز موافقت نمی‌کرد کسی از او محافظت و پاسداری کند با این که می‌دانست که از سوی دشمنان تحت تعقیب قرار داشته و همزمانش نیز طی عملیاتی، دشمنان اشغالگر را از پای در آورده و مزدورانش را به خاک و خون می‌کشاند.

۸- فتحی مردی بود که خویشتن خویش را نادیده می‌انگاشت، هر چند قادر بود زندگی مرفه و پرنشاطی داشته باشد، اما شیوه مجاهدین مخلصی را در پیش گرفت که بدون مال و منال دنیا را ترک می‌کنند.

۹- وی مردی آرام و متین بود، با همنشینان خویش انس می‌گرفت و آنان نیز او را دوست می‌داشتند، صدای خود را از دیگران بلندتر نمی‌کرد و از گوش حاضریں فراتر نمی‌رفت.

۱۰- وی مردی انقلابی بود و هیچ عاملی هر چند دشوار او را از ادامه راه آرمان فلسطین باز نمی‌داشت و حوادث سهمگین عزم و اراده‌اش را سست نمی‌کرد.

دکتر فتحی شقاقی - خدای او را بیامزد - مظهر تمامی این خصائص و بسیاری از ویژگی‌های برجسته دیگر بود، در عین حال آرامش قبل از طوفان بود و چون به مبارزه بر می‌خواست همانند آتشفشان و تندری کوبیده بود.

آخرین روزهای زندگی خود را در خارج از فلسطین می‌گذراند، در حالی که همزمانش در داخل فلسطین به لطف و الهام الهی در سرکوب کردن اشغالگران حماسه آفرینی می‌کردند، همان گونه که برادران هم‌رزمش در (حزب الله) و (حماس) در جنوب لبنان و در فلسطین به مبارزه مشغول بودند. آنچه در این مقال برای ثبت آن در تاریخ شایسته ذکر است این است که در «همایش گفت و گوی عربی» دو دوست هم‌فکر بودیم، او نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین بود و من نماینده جنبش مقاومت اسلامی «حماس» و در تمامی نشست‌ها در کنار هم بودیم تا یک موضع را اتخاذ کنیم. در این همایش رهبران حزبی و ملی از مناطق مختلف جهان عرب شرکت داشتند و به ما به عنوان نمایندگان ملت خود و مسیری که در پیش گرفته‌ایم، به دیده احترام می‌نگریستند. از شگفتی‌های تقدیر الهی این است که ما در هیچ یک از مراحل ماموریت خود از جمله به کشور لیبی جهت حضور در همایش گفت و شنود عربی یا شرکت در مراسم پیروزی انقلابی لیبی از یک دیگر جدا نبودیم، مگر در یک مورد و آن هنگامی بود که وی به شهادت رسید.

و چون از سفر طولانی بازگشته بودم نتوانستیم در این مرحله از سفر او را همراهی کنیم. به همین جهت وی به تنهایی و بدون من به فیض شهادت رسید.

خبر شهادت وی همانند صاعقه بر ما فرود آمد، خوشا به حالش به آنچه آرزو داشت نائل آمد. ولی دریغ از این که آرمان فلسطین یکی از چهره‌های بارز مقاومت و شخصیتی قهرمان از رهبران جهاد را از دست داد. در زمانی که ما نیاز مبرم به وجود چنین شخصیتی در

هنگامی که قهرمانان به شهادت می‌رسند، خصوصیات و ویژگی‌هایی از آنان بروز می‌کند که در دوران حیاتشان پنهان بوده است، زیرا مجاهدت‌های مستمر آنان مانع از ظهور این صفات بوده است و ناظران در زمان حیاتشان توجه به آن نداشتند و پس از شهادت است که تمامی آنها نمایان می‌گردد زیرا این خصوصیات، نیمه پنهان و وجود آنها بوده است.

شهید ابو ابراهیم از این اصل کلی بیرون نیست، وی بسیاری از این خصائص بارز را در زمان حیاتش آشکار می‌ساخت اما بسیاری دیگر پس از مرگش نمایان گردید.

در این مقاله مایلم به برخی از این ویژگی‌ها اشاره کنم هر چند برخی از آن برای بسیاری روشن و بسیاری دیگر ناپیدا بوده است. ۱- دکتر فتحی شقاقی جوانمردی متدین بود و بسیاری از هم‌ردیفانش در دینداری بر او غبطه می‌خوردند و او در این خصوص سرآمد بود، او چنین بود و خدا دانای است.

۲- وی جوانمردی متواضع بود و هیچکس از کوچک و بزرگ قصد دیدن او را نمی‌کرد مگر آنکه خود به دیدارش می‌شتافت، نه مقام و نه تحصیلاتش مانع از گشاده‌رویی او با تمامی افراد ملت و امت او که به دیدارش می‌شتافتند، نبود.

۳- شقاقی شخصیتی اندیشمند بود. و در دشواری اندیشه «گفت و شنود عربی» عضوی فعال بود و با اندیشه‌های سنجیده و نظرات سودمند آن شورا را بارور می‌ساخت.

۴- شقاقی ادیبی توانا بود و موقعیت وی - به عنوان دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین - مانع از آن نمی‌گردید تا سخنان هدفمند و تالیفات ارزشمندی را بیافریند.

۵- مردی جسور و متهور بود و جان خود را به دست گرفته و تفنگ بر دوش علیه اشغالگران صهیونیست مبارزه می‌کرد، در حالی که بسیاری از افراد ملت و امت ما سلاح را بر زمین گذارده بودند.

۶- وی عنصری صبور بود که از میهنش تبعید گردیده و از خانواده‌اش جامانده بود. در کشورهای گوناگون و دوست در حال نقل و انتقال بود و آرمان فلسطین را در سرزمین‌های مختلف تبیین می‌کرد و مردم را به جهاد فرا می‌خواند، مسأله فلسطین همواره در ذهن و اندیشه و روحش جریان داشت همچنان که خون گرم در

شیرین فتحی شقاقی



توده‌های مردم در دمشق به هنگام تشییع پیکرش بر ضرورت ادامه جهاد علیه اشغالگران برخاسته و جوانان امت را برای گرفتن انتقام از دشمنان فرا می‌خوانند و این نشانگر احساس عمیق توده‌های خشمگین از فقدان این قهرمان شهید بود.

شهادت فتحی شقای



رژیم اشغالگر قدس هر چند توانست زمینه توطئه‌ای را فراهم آورد تا دشمنان دیرینه‌اش به دوستان امروزی تبدیل شوند و قراردادهایی را در کوران مبارزه و انتفاضه امضاء نمایند که به طرح روند صلح اشتهار یافت ولی انقلابیونی نظیر فتحی شقای تسلیم این واقع‌گرایی نشدند زیرا نیک می‌دانستند پذیرش این منطق بیهوده زمینه تسلیم‌طلبی را در برابر واقعیت‌ها فراهم خواهد آورد.

با یک زبان سخن گفته و با یک موضع منسجم اتخاذ کنیم و هرکس آرمان فلسطین و منافع امت را بر اساس دیدگاه و منطق خود درک می‌کند و در برابر منطق دفاع از فلسطین و امت و اسلام که رسالت دفاع و آزادی این سرزمین را بر دوش دارد، منطقی پدید می‌آید که فلسطین و سرنوشت امت را از دریچه منافع شخصی خود و قدرت‌طلبی و خاستگاه اجتماعی خویش می‌نگرد، با توجه به این دیدگاه است که فقط قدرت اسرائیل و نه ضعف او و ناتوانی امت و نه قدرت و توانایی‌ها و اراده بالقوه آن ملاک قرار می‌گیرد. شهید فتحی جزء رهبرانی بود که همواره پیروزی را نوید می‌داد. در حالی که دیگران اعتقاد داشتند که در دوران شکست به سر می‌برند، این رهبران اسیر واقعیت‌ها و شرایط اسف‌انگیز نشده‌اند بلکه فتحی شقای تمامی اندیشه و وجود خود را با حقایق در آمیخت. وی اعتقاد داشت شکست سازمان آزادیبخش فلسطین در عملیات «صلح جلیل» که به اخراج آن سازمان از لبنان منجر گردید، یک شکست برای مقاومت فلسطین نبود بلکه می‌توانست آغاز مرحله نوین و ترقی و کارساز برای امت اسلامی و فلسطین باشد و این مرحله می‌توانست اسرائیل و متحدین او را در تنگنا و محاصره قرار دهد. فتحی یکی از شاخص‌ترین شخصیت‌های فلسطینی بود که جنبش انتفاضه را به وجود آورد، انسان نمی‌تواند در اندیشه مرحوم فتحی فرو رود و انتفاضه را به یاد نیاورد، شهید فتحی را بدین سبب شناختیم

چون انتفاضه را به ما شناساند هر چند قبل از آن درباره جهاد اسلامی، حماس و نیروهای مبارز فلسطینی که به تازگی وارد صحنه شده‌اند، مطالبی شنیده بودیم ولی به تحولات بزرگ و تعیین کننده‌ای نیاز داشتیم تا چهره‌های فرسوده و شکننده از صحنه خارج شده و حقایق نوینی برای مردم آشکار گردد، لذا از حزب الله و حماسه آفرینی‌های آن و از وجود گرایش جدید در صحنه مبارزات اخباری به سمع ما رسید که توانست در مدت کوتاهی، ملت را به موضع عمل‌گرایی کشانده و اعتماد را در وجود آنان برانگیزاند و دشمن را دچار وحشت و هراس و تناقض و حتی به عقب‌نشینی وادار سازد.

با این تحولات، از یک سو سازمان آزادیبخش فلسطین احساس شکست و ناتوانی نمود و از سوی دیگر اسرائیل از ضربه‌های مهلک و جانسوزی که بر او وارد گردید، دچار سردرگمی و حقارت گردید. انقلابیونی مانند فتحی شقای واقعیت‌ها را با پشتوانه حقایق درک می‌کنند تا حقوق از دست رفته مردم را بازپس گرفته و واقعیت ظالمانه و استعمارگرانه مستبد را به دور از هرگونه توهم، تغییر دهند.

رژیم اشغالگر قدس هر چند توانست زمینه توطئه‌ای را فراهم آورد تا دشمنان دیرینه‌اش به دوستان امروزی تبدیل شوند و قراردادهایی را در کوران مبارزه و انتفاضه امضاء نمایند که به طرح روند صلح اشتهار یافت ولی انقلابیون نظیر فتحی شقای تسلیم این واقع‌گرایی نشدند زیرا نیک می‌دانستند پذیرش این منطق بیهوده زمینه تسلیم‌طلبی را در برابر واقعیت‌ها فراهم خواهد آورد. این رهبران به خوبی نقاط ضعف و قدرت دشمن را شناسایی کرده‌اند. در گذشته رژیم اسرائیل و تمدن غرب که این موجود سر راهی را پیدا کرده و پرورش داد و به آن موجودیت، قدرت و توان بخشید. آنها از لحاظ زیر ساخت‌ها و توانمندی عناصر بسیار قدرتمند بودند و حاضر می‌شدند به خاطر اهداف تجاوزگرانه و باطل خود جانفشانی کنند.

تمدن غرب که در گذشته اسرائیل را در قلب جهان اسلام پدید آورد، یک قدرت صنعتی و تکنولوژیک بود ولی امروزه با وجود انقلاب اطلاع‌رسانی و عصر ارتباطات و ماهواره نمی‌تواند دستاوردهای گذشته خود را حفظ نماید، نه به این دلیل که از لحاظ صنعتی و تکنولوژی ضعیف و ناتوان گردیده است، بلکه ملت‌ها دارای قدرت

وقتی با انسان پیوند می‌یابی، به ناچار باید این پیوند در قلب و عقلت جایگاه خاصی پیدا کند، زیرا انسان صرفاً گوشت، خون و استخوان نیست، انسان بیش از هر چیز یک انتخاب موضع است. معلم شهید فتحی یک عنوان برجسته برای انتفاضه فلسطین و مبارزه همه‌جانبه‌ای است که امت مادر آن وارد شده و تنها مسیری است که می‌توان راه پیروزی را در آن دید. در حالی که دیگران بر این باورند که در دوران شکست و برتری طلبی دشمن به سر می‌برند. باید گفت شرایط کنونی با گذشته تفاوتی ندارد، جز اینکه شرایط گذشته بیشتر از شرایط کنونی در پرده تاریکی و ابهام قرار داشت. جنگ عراق علیه ایران زشت‌ترین صحنه‌ها را نشان داد و در همان اجلاس سران عمان نیز مقرر داشت که دشمن اصلی جمهوری اسلامی نوپا است!!! سازمان آزادیبخش فلسطین پس از این که از لبنان اخراج گردید، دچار پراکندگی تفرقه و دشواری‌های فراوان شد و در آن زمان دومین مرحله از این بحران‌های مختلف را می‌گذراند.

کشورهای عربی و اسلامی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود دچار شکست شده و پس از آن در دام توطئه اسرائیلی - آمریکایی قرار گرفتند و همسو با دشمن تمامی توان خود را برای مبارزه و دشمنی با اسلام بسیج کردند.

منطقی که بر این منطقه حاکم گردید - همان طوری که امروز این منطق بر بسیاری از مراکز تاثیرگذار و حساس حاکم شده است - همان منطق شکست‌پذیری است که از بطن منطق تسلیم‌طلبی و سازش دشمن بیرون آمده است.

منطق شکست‌پذیری صرفاً با درک اولیه حقایق پایان نمی‌پذیرد، بلکه این منطق از مرحله تصور شخصی و جزئی فراتر رفته و جنبه عام و کلی پیدا کرده است.

همین تصور باعث گردید تا انسان به اسارت دچار گردد و قدرت مقاومت و ایستادگی از او سلب شود و در هاله‌ای از اوهام گرفتار آید و در نتیجه به عنصری ضعیف و ناتوان مبدل شود به گونه‌ای که خود را در ورطه تسلیم‌طلبی، خیانت و توطئه انداخته و یا برای دشمن زمینه آن را فراهم آورد. تا خود چاره‌ای جز تسلیم، خیانت و توطئه نداشته باشد.

زمانی که آرمان فلسطین در یک تشکیلات تعین یافت و بحران سازمان، همان بحران فلسطین گردید، آن زمان است که نمی‌توانیم

شهیدی که پیروزی را از چنگال اسارت رها کنید...

■ دکتر عادل عبدالمهدی، اقتصاددان و معاون رئیس جمهور عراق

تحلیل دکتر عادل عبدالمهدی از خصوصیات انسانی و شرایطی که در زندگی انسان‌ها تأثیری به سزا در انتخاب شیوه‌های بودن و ماندن دارد؛ به گرفتار شدن انسان‌ها در برهه‌های مختلف در دام اسارت‌ها و توطئه‌ها اشاره داشته و تفاوت اساسی هر انسانی نسبت به دیگری را در جوهره ذاتی او در قدرت مقاومت و ایستادگی در برابر وسوسه‌های تسلیم‌طلبی، خیانت و گرفتار شدن در ورطه توطئه‌های نابودکننده می‌داند. او که در این وادی ویژگی‌های بی‌بدیلی برای شهید دکتر شقای قائل است در ادامه می‌گوید.

دراآمد:



اجناس و تمدن‌های مختلف را تشکیل می‌دهد. مادامی که جدال تمدن‌هاست، یعنی جدال بقا است نه مرزها، پس مذاکرات و راه حل‌های میانه‌روانه و آنچه که به صلح شهرت یافته همگی وهم و خیالی محض بوده و دامی برای کشاندن نیروهای مبارز به باتلاق خیانت به شمار می‌رود.

اسرائیل به طور کلی رژیم نامشروع است و هیچ راه حلی جز ایدئولوژی اسلام و جنگ آزادیبخش مردمی برای آزادی تمامی خاک فلسطین وجود ندارد، به همین خاطر باید هر فلسطینی، هر عرب، هر مسلمان و هر مستضعف در جهان در این مبارزه شرکت داشته باشد.

شرایط نوین مبارزه، ساختار جامعه اسرائیلی، شرایط مقابله با غرب همگی اسلامی شدن این مبارزه را می‌طلبند، این اسلامی شدن هم تحرک توده‌های امت را صرفاً از طریق وجدان دینیشان می‌طلبد.

طبیعی بود که نیروهای مختلفی به باتلاق مذاکرات بیفتد، سه شرط برای عدم سقوط به این باتلاق وجود دارد، اسلام، مردم و مبارزه مسلحانه، نبود هر یک از این سه شرط باعث عدم توانایی برای ادامه رویارویی و دست آخر سقوط در پیچ و خم‌های سخت موجود در مراحل این مبارزه است. رژیم اشغالگر قدس تنها وکیل بین‌المللی استعمار است، سخن مربوط به وعده الهی به بنی اسرائیل و گفته‌های غلط و بی‌پایه و اساس است، زیرا اولاد یهود اسرائیل اصولاً فرزندان یهودیان اولیه نیستند و حتی اگر فرض را بر آن بگیریم که آنها فرزندان یهودیان اولیه باشند باز هم به دلیل تجاوز تاریخیشان به پیامبران حق آنها از بین رفته است، در ثانی پس از طلوع اسلام امت اصیل همانا امت اسلام است. پس ما اولی‌تر از یهودیان به ابراهیم، اسحق، یعقوب، یوسف، موسی، یوشع، داود، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی بن مریم می‌باشیم، یهودیان در زمان رسول با ایشان در لیلۀ اسری و معراج بیعت کرده‌اند. ■

شریعت فتحی شقاقی



اسرائیل به طور کلی رژیمی نامشروع است و هیچ راه حلی جز ایدئولوژی اسلام و جنگ آزادیبخش مردمی برای آزادی تمامی خاک فلسطین وجود ندارد.

همین راستا از طریق تحقیق، پژوهش و مناقشه به این نتیجه رسیدیم که اسرائیل جزئی از طرح سلطه‌گرایانه غرب است و این آخرین مراحل برخورد بین تمدن اسلامی و تمدن غربی است. زیرا این رویارویی و جدال در زمان و مکان به صورت افقی و عمودی در حال انجام است، به معنای دیگر این جدال تمدن است و در سرزمین فلسطین است که سرنوشت امت و تمدن ما مشخص می‌گردد. یا پیروز می‌شود و یا آن که اهداف غربی و اسرائیلی در از بین بردن تمدن اسلامی تحقق می‌یابند.

این تنها سرنوشت تمدن ما نیست که در سرزمین فلسطین تعیین می‌گردد، بلکه سرنوشت تمامی جهان در اینجا رقم می‌خورد زیرا طرح سلطه‌گری غرب بر جهان به این معنا است که تمامی ساکنان کره زمین به خدمتگزاران و نوکرانی برای آقا و سرور غربی مبدل می‌گردند. به همین دلیل است که جنبش اسلامی باید خود را پیش قراول تمامی مسلمان جهان و رهبر آنها در مبارزه علیه دستگاه چپاول و ستم غربی بداند.

اسلام علاوه بر دین بودنش جزء مهمی از جهان به شمار می‌رود. زیرا ایدئولوژی‌های فراقا و مستضعفین از قید و بند

سخن گفتن در مورد شهید فتحی شقاقی، جهاد و طرح فکری - جنبشی اش، برای من مسئله‌ای بی‌طرفانه نمی‌باشد. زیرا روابط من با شهید تنها رابطه‌ای سیاسی، فکری یا مبارزاتی نیست، بلکه این رابطه در وهله اول یک رابطه انسانی بود.

زمان و مکان، رویا و آرزو، چارچوب‌های تاریخی و انسانی همگی به مانند شعاهای نوری که از یک منبع ساطع می‌شوند، تار و پود این روابط را تشکیل می‌دهند، رابطه‌ای که هرگز نه از نظر شکلی و نه از منظر مضمون از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ قطع نشد. همان گونه که از نظر فکری و مضمونی از سال ۱۹۸۱ تا زمان شهادتش در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ در مالت قطع نگردیده و به کمک خداوند همچنان نیز وجود دارد. زیرا اندیشه، روش و مواضع تشکیل دهنده حماسه‌ای فکری و مبارزاتی است که همواره برای ما تا زمانی که به دیدار خداوند سبحانه و تعالی می‌رویم، باقی خواهد ماند. دکتر فتحی شقاقی رویای یک جنبش اسلامی معاصر را در سر می‌پروراند. جنبشی که از نظر اندیشه‌ای و ساختار فعالیت تمامی اشتباهات گذشته را تکرار نکند. جنبشی که خود را تنها حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اسلامی بداند که حلقه‌های پیشتر از خود و بعد از خود دارد. حلقه‌ای که به عنوان پیش قراول امت و خمیر مایه آن، نه جایگزین آن است. جنبشی که سازماندهی را یک وسیله، نه یک هدف بداند. جنبشی که مبدأ قرار دادن مسئله فلسطین بعنوان مرکزیت امت اسلام است و آن را زیربنای فعالیت خود قرار داده است. جنبشی که براساس اصول زیربنایی خویش آغوش خود را برای همه باز کرده است. خود را منزوی نکرده و در عین حال از ریشه‌های فکری و عقیدتی خویش جدا نمی‌شود.

از سوی دیگر براساس مبدأ قرار گرفتن مسئله فلسطین به عنوان مسئله مرکزی امت اسلامی، این مسئله باید مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته تمامی ابعاد تاریخی، عقیدتی و تداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی آن تبیین می‌گردد. در

شرایط جدید، اسلامی شدن مبارزه را می‌طلبد...

دکتر محمد مورو، نویسنده تونسی
و از رهبران سابق نهضت تونس

«رفتار انسانی فتحی شقاقی را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین علل موفقیت بی‌سابقه‌اش در تبدیل یک طرح فکری به یک ساختار واقعی و مواضعی که با خون تثبیت گردیده، عنوان کرد». محمد مورو که ای دیدگاه را نسبت به شهید شقاقی بیان داشته و معتقد است که با این همه، او خود را حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اسلامی می‌دانست که حلقه‌های پیش و پس از خود را به یکدیگر متصل می‌کند تا تمامی توان امت برای نابودی دشمن به کار گرفته شود. در ادامه نظرات وی را در خصوص این شهید بزرگوار می‌خوانیم.



درآمد:

شهریافتنی شقاقی



همگرایی اسرائیل در منطقه نمی‌تواند فقط شهرهای حیفا و تل‌آویو را توسعه دهد، براساس این طرح باید به همان اندازه و یا کمی کمتر، قاهره، دمشق، تهران، آنکارا و دیگر شهرهای این منطقه توسعه یابند.

آمریکا و یا اتحادیه اروپا برسند.

کدام قدرت سلطه‌گر و استعماری اجازه می‌دهد که تلاش‌های چند قرن آنان در ناتوان کردن این کشورها، از بین برود و یا روزی فرا برسد که این کشورها رقیب واقعی آنان شوند. در حالی که در پرتو سیاست‌های استعماری کنونی، هیچ‌گونه سیاست سهمیه‌بندی و مشارکت پذیرفتنی نیست مگر این که با مبارزه و گستاخی اخذ گردد.

دلایل نشان می‌دهد که قوانین نظم نوین جهانی جز ثروت اندوزی یکسویه و فقر و عقب‌ماندگی و گسستگی مضاعف برای دیگران در پی ندارد، منطقه در گذشته و تاکنون زیر یوغ استعمار قرار دارد و هنوز ادامه دهنده سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و نظام‌های سیاسی استعماری است که بر آن منطقه تحمیل شده است و این پیراستعمار بود که منطقه را به فقر و تجزیه کشاند و خود به تنهایی دچار فقر و تجزیه نگردد.

در طرح تک قطبی نوین که ادامه همان طرح استعماری کهن است، تضادهایی وجود دارد زیرا منافع طرف‌های شرکت‌کننده در این طرح که قرار است ماهیت و جوهر این طرح را تشکیل دهد،

مشارکت در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی بازدارند، بنابراین شگفت‌انگیز نخواهد بود که همزمان با سقوط قدس، مقاومت مردمی افزایش یافته در حالی که پیروزی اسرائیل اگر پیروزی تاریخی بود، مقاومت و مبارزه مردمی فروکش کرد. در حالی که این مقاومت به اوج رسید. این واقعیت نشان از تضاد میان واقعیت‌های سطحی و واقعیت‌های زیربنایی و با تضاد میان حقیقت و چهره‌سازی و یا تضاد میان محتوا و شکل می‌باشد و این همان واقعیت حقیقت‌گرایی است که با تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ مقاومت مسلحانه جهاد اسلامی و انتفاضه فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان پدید آمد و رهبران ناتوان از صحنه خارج شدند و طرح صهیونیستی جهت دستیابی به نیل تافرات و رسیدن به کشور ایران از لحاظ نظامی و اشغال منطقه به شکست انجامید. قطعه‌نامه کنفرانس باز و رویاهای اولیه صهیونیسم و هرترزل جز به طور مرحله‌ای و جزئی تحقق نیافت که اوج آن در جنگ ۱۹۶۷ بود ولی پس از آن دچار آشفتگی گردید.

هرکس سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های جنبش صهیونیستی معاصر را دنبال کند، در می‌یابد که طرح‌های اعلام شده برای نوگرایی در درون ساختار جنبش صهیونیستی سیاست‌های نویی نیست بلکه تغییر در سیاست و مشی می‌باشد زیرا این جنبش با واقعیت‌های تلخی روبرو گردیده و امروزه طرح سلطه‌گری متمرکز را در منطقه پیش کشیده‌اند و پذیرش «روند صلح» و حضور در اجلاس‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی هنری و ادبی و اشاعه تفکر و سیاست‌های همسو با آن به این خاطر است تا سعی کنند طرح مزبور را به مورد اجرا در آورند ولی اگر این اجلاس‌ها و سیاست‌ها از حمایت و پشتوانه حقیقی برخوردار بوده و یا طرح قابل اجرا می‌بود می‌توانست خود را تحمیل کند، چنان که مهاجرین اروپا نتوانستند قاره آمریکا را علیرغم مقاومت سرسختانه بومیان از دست آنان بیرون آورده و آن را یکپارچه کرده و توسعه دهند و یا اروپا نتوانست طرح وحدت را علی‌رغم مخالفت گسترده داخلی و خارجی به اجرا در آورد، بنابراین طرح همگرایی در خاورمیانه فاقد وحدت درونی و

پشتوانه داخلی است و برخوردار از سیاست‌های چهره‌پردازانه قابل اجرا نیست بلکه برعکس آن سیاست‌های چهره‌پردازی ربه‌افول می‌گراید و در درون آن عناصر آشفتگی و فرسایش و ضعف نهفته است، این طرح‌ها علیرغم تلاش‌ها و تبلیغات گسترده محکوم به شکست است زیرا منطق داخلی آن بر دو سیاست متضاد استوار است که هر یک دیگری را خنثی خواهد کرد. کسانی که درباره توسعه منطقه در چارچوب سلطه‌گری اسرائیل و در قلمرو نظارت آمریکا و غرب سخن می‌گویند با کسانی که قبل از یک قرن پیش و تاکنون خواستار توسعه منطقه در چارچوب سلطه استعمار بوده‌اند، تفاوتی ندارند. منطقه نمی‌تواند با قانون استعمار و سلطه‌گری اسرائیل شاهد تحول و توسعه گردد و یا از لحاظ سیاسی، اقتصادی و تمدنی وحدت یابد، زیرا اولین عنصر را پایداری اسرائیل و استعمار می‌دانند تا بقیه منطقه را دچار ضعف و ناتوانی کنند زیرا مفهوم و سیاست استعمار همان سیاست صهیونیسم و استعمارگر متجاوز است که اصول همگرایی و مشارکت و سهم‌بندی را ویران می‌سازد زیرا این اصول براساس سیاست طرد و نه توسعه استوار است بنابراین تضادی میان پدیده فراخوان و محتوای آن و بین متوبات واقعی استعمارگران وجود دارد.

همگرایی اسرائیل در منطقه نمی‌تواند فقط شهرهای حیفا و تل‌آویو را توسعه دهد، براساس این طرح باید به همان اندازه و یا کمی کمتر، قاهره، دمشق، تهران، آنکارا و دیگر شهرهای این منطقه توسعه یابند. حال چگونه ممکن است تصور کنیم که مصر با ایران و ترکیه در حد آلمان توسعه یابد و یا چگونه لیبی، الجزایر و مراکش در حد توسعه ایتالیا شکوفا شوند و یا لبنان، تونس و اردن در سطح بلژیک و یا هلند پیشرفت کنند و یا این که عراق، سوریه، یمن و کشورهای خلیج فارس به سطح فرانسه و یا بریتانیا برسند و یا این کشورها و شهرها به قدرت و توانایی ایالات متحده

طرف‌های متضاد هستند و منافع آنان در یک خط طولی موازی یکدیگر قرار ندارند بلکه در تعارض مطلق و شدید و مخالف یکدیگر می‌باشند، این تضاد در همه اصول از جمله زمین، صلح، همزیستی و منافع مشترک وجود دارد.

اسرائیلی‌ها سرزمین و صلح را با یکدیگر خواستار هستند تا سرزمین و صلح را از ما به یغما ببرند. همان گونه که استعمار در گذشته حاکمیت و منافع و آزادی عمل در مستعمرات را طلب کرده بودند تا حاکمیت و منافع و آزادی تصمیم‌گیری و عمل مردم گرفته شود و این دو محور با یکدیگر در تضاد هستند و هیچ همگرایی با یکدیگر ندارند.

مانند این طرح‌ها هرگز موفق نخواهد شد مگر این که بر ما به طور کامل غلبه کنند چنانچه آنان مردم بومی آمریکا، استرالیا، نیوزیلند و غیره را سرکوب و نابود کردند و اگر در این طرح شکست بخورند این حربه به آنان برخورد خواهد کرد، پنهان کردن این طرح استعماری در لفافه‌ای از سخنان جدید و با واژگان دلربا و اشاعه آگاهی مزورانه نمی‌تواند حقایق را ببوشاند.

بعضی از نیروهای عربی و اسلامی رسمی و مردمی نمی‌خواهند درک کنند که در پرتو این شرایط و ساختارهای کنونی اگر موضع مثبتی به سود فلسطین اتخاذ کنند نه فقط این موضع‌گیری منافع فلسطین را تامین می‌کند بلکه منافع ملت و کشورشان نیز تحقق می‌یابد. بنابراین کمک به انقلاب فلسطین منتهی است از فلسطین که برای دیگران و نه منت دیگران به فلسطین و کسانی که ادعا می‌کنند که برای فلسطین فداکاری می‌کنند باید به خویشستن خویش بازگردند و شیوه خود را تغییر دهند زیرا هر چه به فلسطین تقدیم می‌گردد قبل از هر چیز یک اقدام دفاع از خود و به نفع خویش می‌باشد، همان گونه که ایالات متحده آمریکا خدماتی به اسرائیل ارائه می‌دهد که در واقع این خدمات به سود خود اوست قبل از آن که به اسرائیل باشد.

فلسطین فقط از آن فلسطینی‌ها نیست. فلسطین یعنی ملت، اسلام، سرزمین، میهن، دشمن، دوست، گذشته، حال و آینده و کسی که این پدیده‌ها را تجزیه کند و میان منافع هر کشور اسلامی و بازگرداندن فلسطین جدایی اندازه قبل از هر چیز منافع مردم و کشورش را به مخاطره انداخته زیرا سرگرم پدیده‌های کوچک می‌گردد و درباره مسایل حیاتی و اساسی و بزرگ خارج از قلمرو اختیارات وی تصمیم‌گیری می‌گردد و برای تحقق امور اقتصادی، سیاسی، توسعه و تمدن هر پدیده دیگر ناکام خواهد ماند.

بنابرین شهید فتحی در مقاله «محوریت فلسطین در طرح اسلامی معاصر» می‌نویسد: اسرائیل سرنیزه اصلی تهاجم همه جانبه غرب علیه میهن اسلامی است و بر اساس این اصل است که باید نقش محوری در تحقق اهداف این تهاجم ایفاء کند و اسلام را از صحنه زندگی و حاکمیت دور ساخته و تلاش کند تا ساختار و قدرت آن در تمام زمینه‌های زندگی نابود گردد و سعی کند تا عناصر غرب‌گرا در کشورهای اسلامی نفوذ و قدرت را بدست بگیرند تا منافع غرب در منطقه را بطور همه جانبه تامین کند، از این دیدگاه باید نقش غیرعادی اسرائیل و ابعاد همه جانبه خطر اسرائیل را درک نمود.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

هرکسی در جهاد در راه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را در بهشت ابدی اجرای عظیم دهیم. چرادر راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما (که در مکه اسیر ظلم کفارند) دائم می‌گویند بارخدا یا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یاوری بفرست اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند، پس شما مومنان با دوستان شیطان بجنگند که مکر و سیاست شیطان بسیار ضعیف است. ■



شهر شهید فتحی شقاقی



استعمار، اسرائیل را مانند یک پدیده ذاتی خود در فرایند فراز و فرود سلطه خویش بر جهان قرار داده است، همه آن ساختار و بنای خود را بازسازی می‌کند و با چهره‌پردازی سعی دارد از راه وسایل ارتباط جمعی مدرن دستاوردها و ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل کند.

جنگنده «ب-۵۲» و حضور ۶۰۰ هزار سرباز آمریکایی و میلیون‌ها سرباز مزدور، این قدرت استعمارگر در برابر توده‌های مردم پابره‌نه و بی‌سلاح، دچار شکست رسوا کننده‌ای شد. به تحقیق آنچه در ویتنام رخ داد در دیگر مناطق جهان به وقوع خواهد پیوست. گرچه ظاهراً استعمار بریتانیا در ایران موفق گردید ولی دیر ناپدید که انقلاب شکوهمند اسلامی توانست استعمار آمریکا را شکست دهد.

استعمارگران فرانسه و بریتانیا جهان را میان خود تقسیم کرده بودند ولی استعمار فرانسه نتوانست مستعمره الجزایر را در نزدیک خود حفظ نماید و با این که موزانه تبلیغ می‌کرد که مسایل و حوادث الجزایر یک مسئله داخلی است و الجزایر جزء لاینفک فرانسه می‌باشد ولی سرانجام مردم الجزایر بر نیروهای استعمارگر فرانسوی غلبه یافتند.

در گذشته فرانسه از قدرت و توانایی‌ها و جبروتی بیش از قدرت و جبروت غرب و استعمار اسرائیل برخوردار بود، طرفداران واقع‌گرا و خود یاخته می‌پنداشتند که هیچ قدرتی توانایی شکست ارتش فرانسه را ندارد چه برسد به این که الجزایر را آزاد و اشغالگران را طرد کنند.



اما تاریخ نشان داد که الجزایر در مبارزات استقلال طلبانه خود بر نیروهای توهم و مزورانه خود باختگان فرو ریخت و طرفداران واقع‌گرای مخالف حقایق و تاریخ نیز سرافکنده شدند. خاطر نشان می‌گردد چند هفته پیش پارلمان فرانسه پس از گذشت بیش از یک قرن از اشغال الجزایر و پس از چهار دهه از امضای قراردادهای «ایوان» اعتراف نمود که جنگ در الجزایر بین یک دولت قانونی و گروه‌های مسلح ترور یست نبود، بلکه یک جنگ تمام عیار میان فرانسه و الجزایر به شمار می‌رفت.

به درستی که استعمار، اسرائیل را مانند یک پدیده ذاتی خود در فرایند فراز و فرود سلطه خویش بر جهان قرار داده است، همه آن ساختار و بنای خود را بازسازی می‌کند و با چهره‌پردازی سعی دارد از راه وسایل ارتباط جمعی مدرن دستاوردها و ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل کند و در ذهن مردم نفوذ نموده و بقا و سلطه‌گری و سیاست‌های تک قطبی خود را توجیه و تأمین نماید. در حالی که نمی‌توان این حقیقت را پنهان ساخت که زیربنا و اصول آن هر روزه به فرسایش و سستی می‌گراید و سرانجام فرو خواهد پاشید و چهره‌پردازی و خودنمایی در ابزارهای اطلاع‌رسانی و ارتباطات نمی‌تواند بر این واقعیت‌ها پوشش گذارد و بالاخره حربه جادو علیه جادوگر به کار گرفته می‌شود.

آن زمانی که غرب در اوج قدرت و توانایی‌های نظامی بود و از استحکام لازم برخوردار بود، یک گروه‌بان ارتش انگلیس توانست عملیات اشغال نظامی در کشورها را رهبری کند و امروزه تمامی نیروهای اسرائیلی و آمریکایی و اروپایی قادر نخواهند بود کشورهای کوچکی مانند لبنان را وادار به تسلیم کنند زیرا فرزندان لبنان تصمیم گرفته اند در راه خدا مبارزه کرده و سرزمین‌های خود را با عملیات شهادت طلبانه از یوغ دشمن رها سازند، این نیروها نیز نتوانستند در کشوری که جنگ او را پای در آورده بود بمانند و برای آزادی کویت به ۳۰ ارتش مجهز کوچک و بزرگ نیاز پیدا کردند. مردانی مانند شهید فتحی، راه را برای نسل‌های آینده هموار کرده‌اند، هر چند سخنوران درباره واقعیت‌ها- غیرحقیقی- و شرایط کنونی سخن پراکنی کنند ولی شهید فتحی و هم‌زمانش- در فلسطین و دیگر کشورها- بیش از این عناصر واقع‌گرا بوده و هستند زیرا آرمان‌هایشان بر خوردار از حق و حقیقت بوده و این دو اصل تفکیک‌ناپذیرند، هر چند دیگران ادعا کنند که می‌خواهند به «تمدن» و یا «روند صلح» ملحق شوند و یا کسانی که دلباخته چهره‌پردازی استعمارگران شده و خود را قبل از دیگران فریب داده و آنچه در تاریخ روی داده و در آینده رخ خواهد داد- نه از راه گفت و گوهای بیهوده- بهترین دلیل است برای آنچه تاکنون گفته‌ایم. شهید فتحی به آزادی فلسطین ایمان را سخ داشت و در اعتقاداتش بیش از دیگران واقع‌گرا بود، راه‌های سازش مزورانه و شیوه‌های مانورهای دروغین را محکوم می‌کرد و راه آزادی انسان‌ها و سرزمین‌های اشغالی را در پیش گرفت. ما اعتقاد را سخ داریم آنچه نظام استعماری دچار آن شد، گریبان اسرائیل نیز خواهد گرفت و نمی‌توان میان آن استعمار و این پدیده نامشروع تفاوت قایل شد و اگر دلایلی را درباره فراز و یا فرود استعمار خاطر نشان ساختیم، اسرائیل نیز همان روند را در پیش خواهد گرفت، زیرا ماهیت طرح صهیونیستی همان ماهیت و جوهر طرح استعماری است که دچار فرسایش و اختلاف گردیده است. اوج اجرای طرح صهیونیستی در جنگ ۱۹۶۷ تعیین یافته و یهودیان تمامی قدس را اشغال کردند ولی پیروزی اسرائیل را نباید در سقوط قدس و اشغال کرانه غربی دانست، بلکه این پیروزی زمانی تحقق یافت که تفکر و نگرش اصولی و ارزشی در کشورهای عربی و اسلامی از جمله ایران و ترکیه تغییر کرد و سقوط نمود زیرا این کشورها در طول دهه‌های گذشته ادعا می‌کردند که راه واقعیت‌گرایی و شیوه دیپلماتیک را برای حل مشکل فلسطین!! انتخاب کرده‌اند. در حالی که این تفکر مزورانه و دروغین بود که متأثر از چهره‌پردازی توهمی بود. با اشاعه این تفکر سعی کردند توده‌های مردم را از ادامه مبارزه و

و توانمندی‌های اقتصادی فن‌آوری، مالی شده‌اند و می‌توانند دیوارهای ترس و دلهره را شکسته و در برابر امکانات حقیقی غرب موانع بزرگی ایجاد کنند و سلطه و تمامیت خواهی او را به مخاطره اندازند.

امروزه تولید ناخالص ملی آسیا بیش از مجموع تولید ملی اروپا و آمریکای شمالی است و آسیا بیش از نیمی از صادرات جهانی را در دست دارد، آمار سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که در آمد آسیا از ۵۰۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۵۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ افزایش یافته است. در حالی که در آمد آمریکای شمالی و اروپا از ۷۹۹ میلیارد دلار به ۲۲۸۸ میلیارد دلار در همین دوران، بالغ گردیده است.

این واقعیت‌ها و نشانه‌ها بیانگر تحول و انقلاب واقعی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و تمدنی است زیرا در این پروسه تمدن‌هایی فرومی‌آیند و تمدن‌های دیگر شکوفایی شوند، هر چند این حقایق موجب دلهره و هراس دشمنان می‌گردد و لی آنان چاره‌ای ندارند جز آن که حقیقت را باور کنند و اذعان نمایند که ما می‌توانیم زندگی کنیم و عصر موازنه قدرت را تغییر دهیم و شرایط ناگواری که پس از تهاجم استعمار بر ما تحمیل گردید و موجب شد تا غرب، تمدن سلطه‌گر گردد و سرنوشت بشریت را به دست گیرد و ملت‌ها را زیر یوغ خود بکشانند و اسرائیل را در قلب جهان اسلام و جهان عرب پدید آورد و با داشتن قدرت سلطه‌گری رژیم‌های دست‌نشانده را بر سرنوشت ما حاکم نماید و ارزش‌هایی را اشاعه دهد که جز فرسایش نیرو، اراده و حق انتخاب را در پی نداشته باشد، تغییر دهیم. هنوز کسانی هستند که تمایزی میان این واقعیت‌ها قایل نیستند و اعتقاد دارند که فن‌آوری و روند توسعه یک فرایند جبری و حتمی است و جز آن چه به مارسیده- از لحاظ شکل و محتوا و گرایش- امکان ایجاد پدیده دیگری ناممکن است.

بعضی هنوز تشخیص نمی‌دهند که هر تمدنی بر اساس منافع ذاتی خویش بوجود می‌آید و نظام ارزشی و اهدافی که تمدن بر اساس آن استوار گردیده فرایند توسعه را در زمینه‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌دهد.

نظام‌های متمدن، توانمندی‌ها و تلاش‌هایی را مبذول می‌دارند که برای خودشان سودهای کلان را در پی داشته باشد و تمدن معاصر غرب که طی قرن‌های گذشته بر جهان سلطه یافته و امروزه تلاش می‌کند این سلطه‌گری را حفظ نماید، از راه جنگ افزارهای مدرن نظامی و قدرت اقتصادی خود بر جهان سلطه یابد و امروز نیز سعی می‌کند از راه وسایل ارتباط جمعی مدرن و فن‌آوری‌های ارتباطی و مخابراتی و تبلیغاتی این توهم را اشاعه دهد که تنها سلطه‌گر جهانی است.

در گذشته ملت‌ها و جوامع بشری نتوانستند شیوه‌هایی اتخاذ کنند تا برتری طلبی مادی و اقتصادی استعمارگران را خنثی و ارتش‌های استعماری را در صحنه‌های مبارزه شکست دهند.

شکست‌های پی در پی در ارتش بریتانیا و فرانسه و دیگر نیروهای استعمار کهنه در مستعمرات خود نه فقط یک شکست نظامی برای نیروهای استعمارگر بود بلکه از لحاظ تاریخی و معیارهای اصولی شکست همه جانبه استعمار در تمامی منطقه به شمار می‌آمد.

بر اساس این فرایند، ابتدا عوامل ضعف و ناتوانایی در نیروهای خود یاخته و زبون بومی پدیدار می‌گردد که این امر زمینه‌ساز شکست استعمار در تمامی ابعاد و هسته‌های قدرت و شکست عوامل دست‌نشانده آنان خواهد بود، بر اساس این واقعیت است که ما در آینده شاهد فروپاشی یکی از مهم‌ترین دژها و پشتوانه‌های استعمار یعنی رژیم اسرائیل خواهیم بود.

جنگ کره موجب گردید تا نیمی از پیکره نظام استعماری که زیر پرچم سازمان ملل وارد کارزار شده بود، طعم شکست را بچشد، شکست فرانسه در «دین بین فو» زمینه‌ساز شکست مفتضحانه آمریکا در ویتنام بود و علی‌رغم داشتن ماشین جنگی مدرن و هواپیماهای

شهر شهید فتحی شقاقی



شهید فتحی شقاقی بر خط جهادی عمل دیگری را اضافه نمود. او فروزندگی و روشنی را به نهاد و بنیان کلاسیک فکری و فرهنگی فعالیت‌های اسلامی- فرهنگی که مدت‌ها به همان حالت مانده بود ارزانی کرد.

سرطانی اسرائیل، دست یازد. به همین دلیل بر خلاف جریان آب و وضع موجود شنا کردن را آغاز کرد و الگوی عملیات جهادی نوین و زیبایی را پایه‌گذاری کرد.

ارکان فرهنگی جنبش نزد شهید شقاقی:

۱- مطالعات زنده و پویای قرآنی.
۲- تکنیک به فعل در آوردن قرآن در یک تشکیلات جنبشی حرکتی متکامل و برتر.

شقاقی و معنویت روحی

شهید شقاقی الگویی است که هر مجاهدی در برابر آن با عنوان اسطوره عشق الهی و عروج روحی و شفافیت فکری سر تعظیم فرود می‌آورد و این خود شاخصی بر استثنا بودن زمان و مکان می‌باشد. وی جهان درونی و برونی را در چارچوب اندیشه عالم وجود را به گسترده‌ی دوران فلسطینی می‌دید و به همین دلیل این تفکر و نظریه به واقع حرکتی و جنبشی را شیوه‌ای وجودی می‌دانست که انگیزه‌های نورانی، امکان بیداری و نهضت مستمر انقلابی براساس خط امام حسین (ع) و شیخ مجاهد شهید عزالدین القسام (رض) را ارزانی می‌دارد و این شعار را سر می‌دهد «المجاهد خمر دم» مجاهد خونس در جوش است و اعراس الدم والشهاده و عروسی‌های خون و شهادت» و با تأمل در این شعارها به سوی روابط جهادگرانه‌ای که در حرکت وی به سوی علو روح و در بعد یقینی آن - آسمان و بعد مقدس زمینی - محشر - محشر از بعد شاهد و شهادت - شاهد و شهید، رهنمون می‌شود. «عبداً لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفعولاً» پس شهید شقاقی نماینده:

۱- پاسخ روشن درباره این معنی که مسلمانی انقلابی و حرکتی، مجاهدی جنبشی، در زمانی باشی که در آن اصول، فدای فروغ و حاشیه‌ها شده باشد.

۲- شرط‌بندی و خطر کردن بر عمل جنبشی انقلابی در چارچوبه فرهنگی که سعی دارد میان قرآن و تاریخ پیوند و انسجام برقرار نماید.

تعالی مردم، تعالی همراه با پیش‌بینی‌های موجود در متون قرآنی که به واسطه آگاهی ذاتی به انسان مجاهد، حضور درک و فهم آن را می‌بخشد. «عباد لنا» (بندگان برای ما) ... «لیسیئوا» (که بدی کنند) ... «لیدخلوا» (که داخل شوند) ... «ان عادوا فعدنا» (اگر بازگردند ما نیز بر می‌گردیم) ...

فتحی شقاقی این متفکر اندیشمند همواره تاریخ و ژرفا و حقیقت ایده قرآنی را به ما بخشیده تا به پرسش مرحله اسرائیل و شیوه اسلام در شکل‌گیری نورانی عرفان همان گونه که در رویا است، برسیم.

مطالعات وی نتیجه لقاح نابغه‌گونه میان ویژگی‌های مشترک سنی‌ها و شیعیان بوده است. وی در منزلی متواضع نشأت یافت. متولد اردوگاه پناهندگان رفح در سال ۱۹۵۱ میلادی است و بزرگ‌ترین فرزند به حساب می‌آید. هنگامی که ۱۶ ساله بود تمایلات داشت. او آن زمان در دانشگاه بیروت در کرانه باختری درس می‌خواند و در رشته ریاضیات فارغ‌التحصیل شد و در مدرسه نظامیه قدس مشغول تدریس شد. وی آن زمان به فعالیت‌های جنبشی تمایل داشت و این مسأله روی تمایلات اسلامی‌اش منعکس شده، باعث شد هنگامی که مشغول تحصیل در رشته پزشکی دانشگاه زقازیک مصر شد وارد فعالیت‌های گروه‌های اسلامی شود و در آن جا با سران این گروه‌های اسلامی و انقلابی آشنا شود. پس از آن در خط و ربط فکری با اخوان المسلمین اختلافاتی پیدا کرد و از این جابود که به همراه تعدادی از دوستانش جنبش جهاد اسلامی را در اواخر دهه هفتاد بنیاد نهاد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی اندیشه‌هایش با خط فکری امام تالقانی پیدا کرد و از اینکه در جریان انقلاب اسلامی ایران حضور میلیونی ملت با این وسعت بی‌نظیر اعجاب وی را برانگیخت و این همه انگیزه مردمی و ملی به سوی اسلام بزرگ و اصیل و انقلابی برایش شگفت‌آور می‌نمود. پس از آن وی به نوشتن کتاب معروفش به نام «الخمینی الحل الاسلامی و البدیل» «خمینی راه حل اسلام و جایگزین» را به رشته تحریر در آورد که بر اثر صدور همین کتاب در سال ۱۹۷۹ بازداشت شد که پس از مدتی آزاد شد اما بار دیگر در همان سال بازداشت و در زندان قلعه به مدت ۴ ماه زندانی شد.

متفکر بزرگ شهید فتحی شقاقی از معدود اندیشمندانی است که صاحب بینش نصی و پیش‌گویی‌گونه درک پاسخ به پرسش زمان و مسأله «وعدا لآخره» است. زیرا او فرزند نسلی است که دوره‌اش با شکست‌های متوالی همراه بوده و مرحله ناصر یسم و شیوه‌های غیر اسلامی (انور) ساداتی و فضاهای جهادی که بر اساس افکار جهادگراییانه پیشرو «وعدا لآخره» تأسیس شد تا بتواند پاسخی به پرسش زمان به عنوان طرحی همراه با شناخت انقلابی جنبشی در مراحل تأسیس و آغاز و فعل، داده باشد.

شهید شقاقی طرح اسلامی انقلابی خود را در اواخر دهه هفتاد و ابتدای دهه هشتاد بارها در مجله المختار الاسلامی و مجله الطلعه الاسلامیه منعکس نموده بود تا افکار و برنامه‌های خود را

در مرحله بعد و آینده نمایان سازد. شاید همت تفکر انقلابی، وی را پیشگام جستجوگران خویشتن اسلامی، اما تحقیر شده خویش قرار داد که زیر چرخنده‌های درگیری‌های میلیتاریستی امت را با تزاها اکاذیب خود فریب داده و له کرد. همه این ها به حق، وی را در طور معرفتی بسیار بالایی از لحاظ نوع اندیشه و بیان برگرفته از آن به نصوص مقدس (قرآن).

او بوسیله ابزار عالی معرفتی نقصی (قرآنی) و از طریق کشف و شهود الهامات، پلهای فرهنگی جنبش را میان جلوه فرهنگی قرآن و جلوه حرکت جنبشی قرآن برپا کرد. او همواره سعی می‌کرد از فلان پژوهش‌ها و مطالعات به نصوص قرآنی به درک مسائل جهان و وجود و جنبش و حرکت روحی و انقلابی رسیده تا از این طریق به تفکری جهادگرانه پیشرو برای صدید و مبارزه با رژیم

۳- فلسطین قلب است. عربی و اسلامی است. مرکزیت مسأله فلسطین از نظر عقیدتی و تاریخی و واقعیت و حال فعلی و آینده آن.

شقاقی و فرهنگ شهادت‌طلبی

از شروع اولین جرقه انتفاضه مبارک به همت دستان بخشنده آن شهید - قرآن و تاریخ در حرکتی الهی و اوج گیرنده به سوی وجه‌الله و دروازه‌های قدس، یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند. به گونه‌ای که شهید شقاقی (رض) گرسنگی و عطش و ناله‌های انقلابی و الهی آن را با سردادن تکبیر و حمد و سناي خدا با عمل انقلابی سیراب و بدان پاسخ گفته است (همواره تارمز شهادت با شما می‌مانم خود را قربانی می‌کنم. خون خود بلکه ثانیه‌های عمر خویش همه توان خستگی ناپذیرم را فدای این راه مقدس می‌نمایم). دعوت می‌کنم همه امت را به طرفداری از ملت مسلمان فلسطین که با توکل به خدا شروع به مقابله با تانک‌های اسرائیلی به وسیله سنگ‌های مقدس و سینه سپر شده با انگیزه ایمان عمیق خویش به پیروزی و آزادی میهن اسلامی، نموده است.

لازم به ذکر است تلاش‌های شجاعانه شهید شقاقی در حفظ و ادامه این انتفاضه مبارک از انحراف و سقوط در چاله‌های رسمی نظام‌های عربی و خط سازمان آزادی‌بخش فلسطینی که با همه خبث طینت خود سعی در خاموش نمودن آتش انتفاضه از طریق امضای موافقتنامه‌های ار و ننگین مانند موافقتنامه اوسلو نمودند. شهید شقاقی همواره بر راه آزادی حقیقی که سرچشمه از ایمان مردم به عظمت دین اسلام عزیز گرفته است، تأکید می‌کرد. معتقد بود که پیمودن راه‌هایی دیگری جز این، همگی وهم و سراب و رویا و آب در هاون کوبیدن است.

در حالی که انتفاضه داشت در دل و جان ملت فلسطینی ریشه می‌دوانید و بالا می‌گرفت، تلاش‌هایی از سوی نظام‌های عربی و بین‌المللی جهت خاموش ساختن آن، شروع شد ... و در همین اثنا به هنگام بازگشت شهید شقاقی از لیبی در جزیره قبرص در تاریخ ۱۹۹۵/۱۰/۲۶ به وسیله دست‌های پلید موساد اسرائیلی و مزدورانش ترور شد و رژیم صهیونیستی برای توجیه این مسأله مسئولیت آن را بر دوش عملیات شهادت‌طلبانه دوگانه‌ای که دو نفر شهادت‌طلب به نام‌های صلاح شاکر و انور سکر، انجام داده بودند انداخت و بدین گونه این شهید بزرگوار به ملکوت اعلاء پیوست. این اندیشه روپاگونه شهید شقاقی اتلاقی قرآنی - تاریخی، فعال در صحنه زمان ایجاد کرده است. او راه را برای خضوع در برابر واقعیت برای ایجاد واقعیتی دیگر که موافق حرکت تاریخ باشد، در نتیجه این اندیشه از نظر ذاتی و موضوعی متکامل است. چه این که مطابق «وعدا لآخره» ای است که خود پیش‌بینی آینده است. در واقعیت حال فعلی ما و این همان است که نامش را «سؤال مقدس» - «فروزش مقدسی که از نیروی عظیم روحی سرشار است و این روحیه همان جهاد است که حساسیت امت است. تشنه شهادت بودن این شهید، وی را به باز کردن کامل درها در این کشمکش عقیدتی ممتد از غار حراء ... وادار نمود. فاذاجاء وعدا ولاهما بعثنا

علیکم عباداً لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفعولاً. ثم ردنا لکم الکره علیهم و امددناکم بأموال و بنین و جعلناکم اکثر نظیراً. ان احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها. فاذا جاء وعدا لآخره لیسئوا و جوهکم و لیدخلوا المسجد کما و دخلوه اول مره و لیثبروا ما علوم تبتیرا. عسی ربکم ان یرحمکم و ان عدتم عدنا و جعلنا جهنم للک مزین حصیراً. سوره اسراء آیه ۵-۸. عذر می‌خواهم برادرم هزاران عذر که سعی می‌کنم به تو نزدیک شوم. نزدیکی بنیادین و اصولی میراث تو را برای باز کردن این کلمه سر و تلاشم برای درک این راه و این شیوه، پیش روی تو قرار می‌دهم. من به پاکی و طهارت و نور فروزان و زیبای الهیت نزدیک می‌شوم، اما تو گویی گسترده‌تر از یکبار سعی و تلاش و به بیش از یک دیدار نیاز داری و به بیش از یک تلاش هزاران عذر ... هزاران!





درآمد:



عبدربه محمد اسلیم با نگاهی به سیر تاریخی استعمار فرهنگی غرب، طی دو قرن گذشته در سرزمین‌های اسلامی، ضرورت شناخت ابعاد این هجوم ویرانگر را در گرو کسب معرفت و آگاهی نسبت به اندیشه ناب اسلامی دانسته و تلاش می‌کند که تحلیلی روشن برای تبیین نقش شهید شقاقی در گشودن باب چنین نگرشی نسبت به جهان معاصر در میان مسلمانان ارائه کند. او که لازمه چنین رشدی را دست‌یافتن به علم و دانش وسیع و جهان‌بینی استوار می‌داند تا ضمن داشتن توفیق همراهی اصولی با پیشرفت‌های ارزشمند بشری، از مراقبه‌ای که می‌توان از بر هم خوردن تعادل فکری و دیدگاه‌های اعتقادی نسبت به عالم غیب و شهود پیشگیری کند نیز غافل نبود.

عبدربه محمد اسلیم، کارشناس مسائل سیاسی فلسطین

فتحی شقاقی میان اسطوره و رؤیا...

می‌کردند یا به نظر برخی، کافر و خارج از اسلام می‌نمودند، تأکید می‌کرد.

این اندیشمند اسلامی سعی در پیوند میان نص قرآن و سیر حرکت تاریخ جهت ایجاد فضای جنبشی تکامل یافته مانند یک طرح و یک مفهوم و عمل انقلابی پیشرو، داشت که درک کلاسیکی و سنتی موجود در آن دوره را در سطح جنبش اسلام‌گرایانه در مسأله اندیشه و ابداع در جنبش و آگاهی را پشت سر بگذارد. او به این منظور همواره در سیر و سفر در میراث فرهنگی بود تا بتواند با توشه‌ای از نور به سوی آینده بازگردد.

«وعدالآخره» (وعدۀ قرآن برای شکست نهایی یهود و اخراج همیشگی آنان از فلسطین) وی فعالیت‌های جنبشی‌اش را در خارج از فضای کلاسیکی جنبش‌های اسلامی آغاز نمود. بلکه او پیشرو در طرح این واژه بود. من نیز در او دقیق گشتم و آن درخشش و گرمی اسلام را در وی یافتیم. وی در جستجوی اصالت و شمولیت آگاهی برای ایجاد فضای حرکت و جنبش اسلامی بود (ما جنبش جهاد اسلامی در فلسطین را در سطح فلسطین نمی‌خواهیم وگرنه ما سختی و مشکلات قیام و نهضت و ادامه آن و خارهای کف پا و گل آتش را در دست تحمل نمی‌کردیم).

شهید شقاقی تحت تأثیر شهید حسن البنا و معلم شهید سید قطب و اندیشمند ایرانی علی شریعتی و اندیشمند جزایری مسلمان مالک بن بنی قرار داشت و همچنین متأثر از اندیشمند مسلمان سودانی ابوالقاسم حاج محمد - رح - به ویژه کتاب پیشگام و بی‌نظیرش «العالیه الاسلامیه الثانیه» بود. اما بزرگ‌ترین تأثیر وی از حضرت امام خمینی بود که گویی وی را سحر و جادو کرده بود و اسیر گسترش انقلاب اسلامی که حضرت اما آن را در ایران عزیز بر پا کرده بود، شده بود و بصورت هم‌پیمان اسلامی و طبیعی وی در آمده بود و بدین گونه در شعارهای انقلاب اسلامی و سخنرانی‌های امام ذوب شد. او سخنان امام را در فلسطین چاپ و منتشر می‌نمود تا جوانان از روح این انقلاب فرزونده سیراب و از چشمۀ حرکت‌های بیدار و انقلابی در ایران آن روز بنوشند. این اندیشمند شهید رضوان الله علیه بر خط جهادی عمل دیگری را اضافه نمود. او فروزندگی و روشنی را به نهاد و بنیان کلاسیک فکری و فرهنگی فعالیت‌های اسلامی - فرهنگی که مدت‌ها به همان حالت مانده بود ارزانی کرد و جرعه‌ای باعث ایجاد آگاهی اسلامی به وسیله رجوعش به نصوص قرآنی و آگاهی اصیل تاریخی شد و این رشد آگاهی فرهنگی در مجلات و نشریات و تشکل‌ها متجلی می‌شد و دارای اثری منحصر به فرد و بر هم‌زننده مفاهیم رایج بود به همین دلیل جناح دانشجویی و جوانان تجددخواه در سراسر وطن به وجود آمدند که به گروه دانشجویان مستقل معروف شدند. این گروه دانشجویی از نص صریح قرآن به همان صورت که بر پیامبر (ص) نازل شده بود، الهام می‌گرفت و به بازخوانی تاریخ با سلاح آگاهی و انقلابی‌گری و پیشروانه پرداخته، مفاهیم آن را در دل و جان و ضمیر آگاه خویش نسبت به مسأله فلسطین، (با مفهوم آگاهی و انقلاب) جای دادند.

فتحی شقاقی و پرسش از نص قرآنی

اندیشمندان همواره دغدغه جهانی را دارند که بر اساس علم و معرفت باشد. نظراتی را برای به مرحله عمل آوردن افکار خود پیشنهاد می‌دهند که نظرات و رویاهای متعالی است جهت بیرون آمدن از وضعیت کلاسیکی و رایج و پشت سر گذاشتن آنها به سوی

معجزه گونه خود، از طریق جهان‌بینی خاص خویش و علم و دانش وسیع و ابداع شیوه جهاد و مقاومت، درنور دید تا آن که شهید شد و به سوی خدا پرواز کرد.

در حالی که توانست با اثبات نظریه خویش چالش انتفاضه دوم که همانا انتفاضه قطعی است را به وجود آورد که باعث اخراج دشمن صهیونیستی از نوار غزه گشت، با بررسی و مطالعه این جرایانات در می‌یابیم که شهید شقاقی در مسیر شهید حسن البنا و معلم شهید سید قطب حرکت کرده و از میراث و شیوه و حرکتش الهام گرفت و سعی و تلاش نمود با اهدای خون خویش این شیوه را به عنوان الگویی پیشگام و سرآمد از همه جنبه‌ها براساس پژوهش‌های قرآنی و تاریخی و... معرفی نماید. وی از کتاب «فی ظلال القرآن» و «معالم فی الطریق» این کتاب نورانی و معروف سید قطب که جان خود را بر سر آن در مقابله با طاغوت زمان یعنی عبدالنامه از دست داد، تأثیر فراوانی پذیرفت.

این اندیشمند «شهید فتحی شقاقی» نماینده نقطه شروع، تأسیس، حرکت و عمل جهادی و بینش ناب بود او در تشخیص بحران امت یا به عبارتی توسعه و پیشرفت ابزار معرفتی و جنبشی جهت مقابله با هجمه غرب که در رویارویی با اسرائیل این غده سرطانی نمایان است، موفق بود. وی همچنین در شناخت متون تاریخی به واسطه بینش نقدگرایانه و الگوی پیشرو تا حد رویایی در انتفاضه اول نیز موفق بود تا جایی که جنبش اسلامی به عنوان جزئی از بنیان این جهان در دل و جان مادر جنب و جوش است و جزئی از رفتار و شیوه زندگی ما گشته بدون آن که نیرویمان را از دست بدهیم، بلکه در اثر عملیات متعدد و توسعه روشهای آن نیرویمان نیز پیوسته افزایش می‌یابد.

شقاقی و دوره پرسش و اکتشاف

از اواخر دهۀ هفتاد و اوایل دهۀ هشتاد تحرکات شهید شقاقی در میان دانشجویان همانند باران پاییزی فرود می‌آمد... و همواره در جستجوی خویشتن اسلامی و خویشتن حرکتی و جنبشی بود و به خواندن متن قرآن همان گونه که فرود آمده بود و از فراز تاریخ گذشته و به اکتشاف خویشتن متمدن خویش از غار حرا تا وعدۀ آخرت که بتواند آینده پیشرو خود را بسازد می‌پرداخت. دوره، دوره سؤال بود و زمان، زمان اکتشاف و زمان شکفتن و بارور شدن برای بازشناخت هویت اسلامی، انقلابی متمدن خویش. او همواره بر جاری ساخت. چشمه مهر اسلامی در دل و جان ملت‌های خارج از صحنه که برخی به آنها همانند گله گوسفند نگاه

شرب شهید فتحی شقاقی



شهید شقاقی نماینده «نظریه انقلابی» پیشرو «بینش» جهادگرایانه متمدنانه در این مرحله از تاریخ بوده که به شلیک اولین گلوله‌های این انتفاضه مبارک انجامیده است و الحق که شهید شقاقی انتفاضه را زمانی که تنها در دل و جان ملت فلسطین در غلیان بود از انزوا به صحنه کشاند.

طرفداری از اسلام انتخاب لفظی و کلامی نیست که حرف «ی» که رسید تمام شود. بلکه نوعی حساسیت و احساس تمایل شدید نسبت به اسلام بزرگ به عنوان شیوه زندگانی و روش و نماد رفتار اجتماعی و فرهنگی جامعه است. به همین دلیل هجوم و حمله غرب به شدیدترین وجه آن ادامه دارد، گرچه در بعضی جهات بر اثر توسعه و پیشرفت فکری و جنبش و جهاد مسلمانان در همه جنبه‌های اجتماعی، شروع به عقب‌نشینی نموده است. ما در این پژوهش سعی داریم تا به درون این پرسش گام نهمیم. پرسشی که ذات معرفتی در چارچوب اندیشه شمولی آفاق اسلامی و پاسخگوی آن است این که به معنی تلاش شقاقی به ایجاد جرعه این سؤال در میانه جنبش اسلامی با همه ابعاد فکری و معرفتی و تعدد روش‌ها و جنبش‌ها در تمام سطوح، این پرسش به منظور ایجاد انگیزه معرفتی و آگاهی بخشی بوده و در نتیجه ورود به این سؤال بر اساس زمینه‌های اصولی و متمدنانه است به طوری که تعادل فکری و دیدگاهی خود را درباره عالم غیب و شهود از دست ندهیم.

فتحی شقاقی رضوان الله علیه این اندیشمند اسلامی از رحم این سؤال جهادی متولد شد بلکه این سؤال عیناً نشان‌دهنده بینش و دیدگاه وی نسبت به جهان برخاسته از کانون مرکزیت فلسطین و مرکزیت هجوم همه جانبه غرب نوین و معاصر بر جهان اسلام می‌باشد و این جاست که وی میان نظریه و بینش و عمل و فعل جهادی جهت پاسخ به این سؤال پیوند برقرار می‌کند. از زمان شهید امام حسن البنا رضوان الله علیه تا این لحظات تاریخی عمل جهادی همچنان در جهان اسلام به ویژه سرزمین فلسطین رو به افزایش است. چه کانون این کشمکش جهانی میان برخورد سرسختانه و التریبیه الشویه؟ الخلاقه حسن البنا - رضوان الله علیه را واداشت تا گروه‌هایی از اخوان را جهت انجام عملیات شهادت‌طلبانه راهی سرزمین پاک و مقدس فلسطین نماید. اندیشمند شهید فتحی شقاقی از دهۀ هشتاد دائماً در حال حرکت در وطن اشغال شده خویش است. در حالی که مؤدۀ به «وعدالآخره» می‌دهد و تلاش می‌کند تا الگویی جهادی پیشرو و انقلابی ارائه دهد که نماینده مقاومت مقدس باشد و براساس عقیده و تاریخ آن را در رأس اولویت‌هایش قرار دهد به ویژه آن که فلسطین آیۀ از کتاب خدای عز و جل است نه بر اساس یک عکس‌العمل سیاسی و آتی و غریزی اجتماعی یا اقتصادی. بلکه براساس اصول فکری قرآنی و مطالعات اسلامی، انقلابی تاریخ که سرچشمه‌اش از غار حرا است تائیت المقدس با آن پتانسیل ایمانی عقیدتی که امواج تاریخی آن ریشه در نور الهی از طریق قرآن و تاریخ و حقیقت دارد.

او هنگامی که سخن می‌گفت در وهله اول برای اسلام‌گراهای سنتی این سخنان، عجیب و غریب می‌آمد و هم اینان سعی کردند تا با استفاده از پشتوانه و نقل تاریخی خود با این واقعه معجزه‌آسا (انتفاضه اول) به مخالفت برخیزند.

شهید شقاقی نماینده «نظریه انقلابی» پیشرو «بینش» جهادگرایانه متمدنانه در این مرحله از تاریخ بوده که به شلیک اولین گلوله‌های این انتفاضه مبارک انجامیده است و الحق که شهید شقاقی انتفاضه را زمانی که تنها در دل و جان ملت فلسطین در غلیان بود از انزوا به صحنه کشاند.

او آگاهی اسلامی و انسانی را با انقلابی‌گری متمدنانه و امروزی و





از هر گونه خشونت، حل و فصل شود.

شقاقی می‌افزاید: ما امید و اعتماد به نفس خود را هرگز از دست نمی‌دهیم. به خصوص که حق از آن ماست و پتانسیل قدرت را نیز در اختیار داریم. پس قدرت‌های انقلابی باید تجمیع شده و صفوف خود را یکپارچه سازند. زیرا موارد مشترک موجود بین این قدرت‌ها هر قدر هم که شاخص‌های ایدئولوژیک آنها متعدد شود بسیار بزرگ و زیاد است. مهم‌تر بستر مشترک موجود بین ما که بزرگ‌تر از آنچه که ما تصور می‌کنیم است. این است که ما به یک امت واحد و ایستگی داشته و دشمن واحدی را که سرنوشت همه ما را تهدید می‌کند رو در روی خود داریم.

در رابطه با اعتماد به نفس، امید و پشتکار باید بگویم که زندگی فتحی شقاقی از همان ابتدا شاهد این سه ویژگی بود و تا پایان عمرش هم دکتر فتحی شقاقی این سه خصیصه را با خود به همراه داشت. به رغم جونا امیدی و تیره و تاری که در منطقه حکمفرما بوده و هست، شقاقی هرگز امید خود را از دست نداد. او با مدد گرفتن از دیدگاه و فهمی که از قرآن کریم و تاریخ و واقعیت‌ها گرفته بود آینده امت را در چارچوب‌های ثابت قدرت پیش بینی کرد. قدرتی که در هیچ شرایطی فنا پذیر نیست.

شقاقی می‌گفت: این برتری (غربی اسرائیلی) و این سلطه‌گری مسئله‌ای استثنایی بوده و این صلحی که شاهد آن هستیم نمی‌تواند حیات چندانی داشته باشد. زیرا بر اساس موازن قدرت تحمیل شده استوار است. و می‌افزاید: آنها سعی می‌کنند شتر عربی را از سوراخ سوزن اسرائیلی عبور دهند. این صلح است که به دنبالش آن هستند که صلحی زود گذر و ناشدنی.

«گزینه سازش چیزی جز یک توهم نیست و تنها وقت و توانمان را از بین می‌برد. سرابی است که برخی آن را آب تصور می‌کنند و هر گاه به آن برسند می‌بینند که چیزی در آن وجود ندارد».

سلام بر روح طاهرش. سلام بر تمامی شهدا و مجاهدین و شریفانی که گام در راه پیامبران گذاردند. ■

فراوانی برای فعال کردن شعار دینی و مردمی از برگزاری نماز عید در مناطق روباز گرفته تا برگزاری مراسم احیای لیالی قدر در مسجد الاقصی داشت.

در آغاز انتفاضه مردمی در سال ۱۹۸۷ او بسیار خوشحال و خرسند شد. او در مورد آن گفت: انتفاضه مردمی در فلسطین همچنان ادامه دارد و مهمترین رخنه‌ای است که در عمق جبهه و حلقه محاصره دشمن ایجاد شده است. اگر به حال بازگردیم و بخواهیم موضع شهید فتحی شقاقی را در رابطه با کنفرانس پاییز در آنابولیس جستجو کنیم، به موضوع وی در رابطه با کنفرانس اسلو باز می‌گردیم. او در آن زمان در این رابطه گفت: هیچ کس از ما حق ندارد از زیر بنای این طرح تحت هیچ شرایطی برای فعالیت خود استفاده کرده و هیچ بهانه‌ای مانند تعدیل و بهبود آن یا سازندگی بر روی آنچه هست، قابل قبول نیست. من در این جا می‌گویم که برخی‌ها تصور می‌کنند که می‌توانند روی توافقنامه‌های اسلو چیزی بسازند یا در میان آن ویرانه‌ها به دنبال طرح ملی باشند. آنها در وهم و خیال به سر می‌برند. زیرا توافقنامه‌های مذکور در چارچوبی صهیونیست صرف قرار داشته و در قبضه اراده صهیونیست و موازنه قدرت صهیونیستی می‌باشند.

در رابطه با روابط فلسطینی عربی هم شهید در این رابطه بسیار شفاف و واضح بود. در مرحله شکستی که ملل و تمدن‌ها در آن به سر می‌برند خاص بر عام غلبه کرده و انسان چنان به تخریب می‌پردازد که گویی به دنبال فرار و نجات جان خود یا محافظت از گردن خویش است. پس تا هر زمانی که انسان به خود فکر کند و مسأله را هم بر حسب خواسته‌های خود تعریف کند، پس هر چه را که به نفع خویش است به نفع مسأله فلسطین هم خواهد دانست. این جاست که با تلاش برای تحمیل خواسته‌های هر طرف روابط بین گروه‌ها وارد بحرانی حقیقی می‌شود. اما مسأله فلسطین در ذهن و فکر شهید شقاقی بزرگ‌تر از همه افراد، گروه‌ها و حتی بزرگ‌تر از کل ملت فلسطین است. زیرا او فلسطین را ملک تمامی امت می‌دانست. ملک نسل‌های حاضر و آینده.

شیرین فتحی شقاقی



فتحی شقاقی: هیچ کس از ما حق ندارد از زیر بنای طرح توافقنامه اسلو تحت هیچ شرایطی برای فعالیت خود استفاده کرده و هیچ بهانه‌ای مانند تعدیل و بهبود آن یا سازندگی بر روی آنچه هست، قابل قبول نیست.

از این رو برتر دانستن خواسته‌های خاص بر عام را یکی از نمادهای شکست و انحطاط توصیف می‌کرد. از این رو او به شدت به دنبال یافتن بسترهای مشترک بین تمامی طرف‌های قدرت مخالف طرح امپریالیستی، صهیونیستی و حل و فصل اختلافات داخلی آنها با استفاده از گفتگو بود. وی در این رابطه می‌گوید: رویارویی با دشمن خارجی، اولویت‌های مطلق خاص خود را دارد. از این رو اختلافات داخلی و ایدئولوژیک و سیاسی باید از طریق گفتگو و به دور



• درآید:

آشنایی نسبتاً طولانی مدت محمد الهندی با خصایص و روحیات شهید شقاقی ایجاب می‌کند که شناختی دقیق از این شهید بزرگوار داشته و به نکات باریک و ظریفی در این زمینه اشاره داشته باشد. او که هم‌رزم شقاقی محسوب و دیدگاه این شهید را برگرفته از فهم و درک صحیح او از تاریخ و سیره نبوی می‌داند، انتفاضه را بخشی از رؤیای بزرگ این شهید می‌داند که به حقیقت پیوست. او در مطالبی که در زیر می‌خوانید تلاش می‌کند تا روح بلند شهید شقاقی را که امیدوارانه آینده‌ای روشن برای سرزمینش که آن را حق مسلم مردم فلسطین و جهان اسلام می‌دانست بیشتر بشناساند.

محمد الهندی، یکی از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین، هم‌رزم شهید

شقاقی در برقراری ارتباط با دیگران بسیار شفاف و واضح عمل می‌کرد...

به صورت دست نویس تکثیر کرده و در حد توانایی منتشر کردیم.

مرحله مطالعات متفرقه را شهید فتحی شقاقی ادامه داد. او توجه خاصی به خواندن شعر، ادبیات، تاریخ، سیاست و پیگیری فصلنامه‌هایی چون «السیاسة الدولیه»، «الطلیعه»، نیویورک تایمز و غیره داشت.

این البته بر خلاف خواسته‌هایی بود که مبلغان داشتند و تأکید می‌کردند. مطالعات تنها بر روی قرآن و سیره نبوی باشد و این مسأله توسط برخی از رهبران جنبش اسلامی تأکید می‌شد.

این مسأله به خودی خود باعث شده بود که جریانی در داخل جنبش اسلامی با عنوان جریان مناقشه و مجادله و پرسش به خصوص در مورد موضع فلسطین در طرح اسلامی معاصر شکل گیرد. با ادامه خوانش‌های عمیق شهید و تلاش برای فهم بیشتر به خصوص در رابطه با تاریخ و واقعیت‌های سیاسی امت شهید فتحی شقاقی شعار (فلسطین مسأله مرکزی جنبش اسلامی) را اعلام کرد. او در این اعلام از تفسیر برخی از آیات قرآن و فهم تاریخ و واقعیت‌ها نشان گرفت.

در آن زمان این نوع شعار با واکنش‌های شدیدی روبرو شد. زیرا در آن زمان جنبش اسلامی خواستار تشکل دولت اسلامی و از سرگیری حکومت و خلافت اسلامی در هر جایی بود. مسأله‌ای که باعث شده بود جایگاه جنبش اسلامی فلسطین در رویارویی و مقاومت حداقل برای مدتی تحت تأثیر آن قرار گیرد. این جابود که شعار مرکزیت فلسطین در فعالیت‌های جنبش اسلامی به شعار اصلی جنبش جهاد اسلامی و بعد از آن دیگر جنبش‌های اسلامی فلسطینی مبدل شد. شهید فتحی شقاقی با توجه به فهم و درکی که از تاریخ و سیره نبوی داشت اعتقاد بسیار زیادی به نقش مردمی یا امت پیدا کرده بود و همواره رؤیای حضور گسترده مردم را در صحنه داشت. او در این چارچوب تلاش

ناهار را در قاهره و شام را در دمشق خواهد خورد. این نوشتارها بازتاب وسیعی در جامعه مصر داشت و حتی انور السادات رئیس جمهور وقت مصر در یکی از سخنرانی‌هایش به آن پرداخت. زمانی که امتحانات سال اول دانشگاه آغاز شد من و شقاقی تنها دانشجویان فلسطینی بودیم که با درجه عالی قبول شدیم این در حالی است که همگی پیش بینی می‌کردند ما هم جزو رد شده‌ها باشیم. این مسأله باعث شد که از آن به بعد بسیاری از دانشجویان به خانه ما بیايند از این رو من و دکتر فتحی سعی کردیم علاوه بر چای و قهوه با شربت‌های دیگری همچون بارهنگ و زنجبیل از دانشجویان استقبال کنیم که این هم خود عامل دیگری برای افزایش مهمانان ما شد. در مرحله تأمل و مطالعه شهید شقاقی در منزل یکی از دوستان مصری‌مان کتاب «مابعد النکتین» را که یک پژوهش کوچک نوشته «توفیق الطیب» که در آن زمان دانشجوی علوم سیاسی در آلمان بود را یافت. از دید فتحی شقاقی این کتاب مانیفست جنبش اسلامی است. او گویی راهکار یاری کننده‌اش برای تحلیل و دستیابی به دیدگاه را یافته است. از این رو ما این کتاب را

شهرید فتحی شقاقی



شهید فتحی شقاقی با توجه به فهم و درکی که از تاریخ و سیره نبوی داشت اعتقاد بسیار زیادی به نقش مردمی یا امت پیدا کرده بود و همواره رؤیای حضور گسترده مردم را در صحنه داشت.

با شهید دکتر فتحی شقاقی در تابستان ۱۹۷۳ در منزل یکی از دوستان آشنا شدم. آن زمان تازه دوره دبیرستان را به پایان رسانده و وارد دانشگاه الزقازیق شده بودیم. ما در آن زمان جزو اولین گروه‌های اخوان المسلمینی بودیم که در نوار غزه شکل گرفته بود، در این دوره شاهد فعالیت شاخصی از سوی شیخ احمد یاسین (رحمت الله علیه) بود. با هم به مصر سفر کردیم و سه سال در یک دانشگاه و دانشکده، در یک خانه و یک هسته تشکیلاتی بودیم. او را از بسیار نزدیک شناختم و رابطه قوی و منحصر به فردی با او داشتم. رابطه‌ای که هرگز قابل تکرار نیست.

اسلام و فلسطین تا مغز استخوان در او نفوذ کرده بود. بسیار باهوش بود، شفاف و واضح و پشتکار بسیار زیادی به خصوص در تحصیل داشت.

قدرت بسیار وسیعی در تحلیل، تأمل و فن بیان داشت. او در عین حال که توانایی بالایی در پرسیدن داشت، تواضع او کم نظیر بود. به نحوی که باعث شد برخی از آنانی که به پذیرش فشار، کرنش کردن و اطاعت بی چون و چرا عادت کرده بودند به شدت از شهید شقاقی در تنگنا قرار گیرند. به خصوص که پرسش‌ها و مجادله‌ها، همگی اکثراً حول محور جایگاه فلسطین در طرح اسلامی دور می‌زد. در دانشگاه راه تأمل، گفتگو، مناقشه و سعی در خوانش دورنمای آینده را در سایه پیگیری و تحلیل رخدادهای فعلی آغاز کرد. در آن دوره دانشگاه شاهد فعالیت‌های بی سابقه‌ای در این چارچوب بود و حلقه‌های پایان ناپذیری از گفتگو در رابطه با اسلام، فلسطین و امت اسلامی انجام می‌پذیرفت.

در روزنامه دیواری «الفرسان» که حاصل این گفتگوها بود، انجام گفتگوهای سازش، پیش بینی شد و همچنین اعلام شد که بعید نیست در صورتی که شرایط عرب‌ها به همین شکل باقی بماند به زودی تیم فوتبال «حابوعیل» تل آویو با «الزمالک» مصر بازی کند و گولدا ماییر صبحانه را در تل آویو،

دکتر محمد سعید رمضان البوطی، احساسات بی‌شائبه خود نسبت به شهید دکتر شقای را در قالب کلماتی هرچند کوتاه، چنان زیبا بیان کرده است که هر روز از زندگی این شهید را حلقه‌ای از شجاعت و قهرمانی می‌داند که نور و روشنی را برای جوانان فلسطینی به ارمغان آورد تا به آنان بیاموزد که آنجا که جان انسان می‌تواند بهای ادب کردن گردنکشان باشد، چه زیبا می‌توان با جهاد و شهادت باب بهشت را گشود.

■ دکتر محمد سعید رمضان البوطی

اندیشمند اسلامی و استاد دانشگاه سوریه

شقای ... شهادت ...



● درآمد:

او را از اصرار و استغراق دائمی اش در جهاد و مبارزه شناختم... از جامهای لبریزش از شراب شیرین شهادت، از پیروزی انسانیتش که گرگ‌ها پاره پاره اش کرده‌اند! و... شناختم. او را در حالی که نقاب‌های خباثت و دروغ را بر چهره دشمن خبیث پاره کرد. دشمنی که در نهان اسیر و عاشق تمام عیار ترور و قتل است و در ظاهر به تکلف آن را محکوم می‌نماید.

روزهای زندگی اش حلقه‌های شجاعت و قهرمانی بود که به جهاد جوانانی که برگرد او بودند، نور و روشنی می‌داد و با جهاد و شهادت باب بهشت را می‌گشودند. او به مردانش، به رزمندگان، از آبشخور یقین راسخش آموخت که شهادت در راه خدا بالاترین لذتی است که کام انسانیت انسان را شیرین می‌کند، و طرب‌انگیزترین نشئه‌ای که سرها را در خود می‌گیرد. ولی این لذت‌ها پیچیده‌تر پوششی از اوهام درد و رنج و شکافتن و پیشرفتن در دل خطرات است. و به دشمنانش، دشمنان حقیقت و انسانیت فهمانید که واصلان مقام یقین به «احدی الحسینین» (پیروزی با شهادت) تهدیدات همه دنیا را به هیچ گرفته‌اند، آخر این تهدیدات در برابر سلطه و حکومت مطلق خدای متعال چه معنی دارد؟ او که می‌فرماید:

"اقتض ما انت قاض، انما تقضی هذه الحیة الدنیا" (یاران موسی به فرعون گفتند: هر چه می‌خواهی بکن، جز این نیست که تو فقط در این عمر کوتاه در دنیا حکومت داری و ...)

شقای یارانش را به این حقیقت رسانید که زندگی شخصی دنیا پیشیزی ارزش ندارد به ویژه اگر بهای ادب کردن

شریب فتحی شقای



او به مردانش، به رزمندگان، از آبشخور یقین راسخش آموخت که شهادت در راه خدا بالاترین لذتی است که کام انسانیت انسان را شیرین می‌کند، و طرب‌انگیزترین نشئه‌ای که سرها را در خود می‌گیرد. ولی این لذت‌ها پیچیده‌تر پوششی از اوهام درد و رنج و شکافتن و پیشرفتن در دل خطرات است.



نیاموخت، بلکه آنها را در میدان نبرد تدریس کرد و قله درس‌های شقای شهادت او بود که خود او طعم شیرینش را می‌دانست و بی‌صبرانه در انتظارش بود.

آیا زمان آن نرسیده است که هموطنان فتحی و سازشکاران تفاوت بسیار میان صعود به قله‌های عظمت و کرامت انسانی و سقوط به قعر باتلاق خواری و ذلت را بفهمند؟! و آیا زمان آن نرسیده که بدانند صلح با اسرائیل جز ورود به جهنم اسرائیل و تسلیم شدن در برابر طرح‌های پلید توسعه‌طلبانه اش چیز دیگری نیست؟! درد و مصیبت بزرگ این است که این حقیقت بر همگان آشکار است، اما گلوها چنان گرفته که نمی‌توانند آن را به زبان آورند. ■

گردن‌کشان و قطع‌دستان پلید باز یگران با انسانیت انسان و متجاوزین به حقوق انسانی باشد.

شقای را شنیدم، که پس از یک عملیات شهادت طلبانه که دل‌های سیاه سوداگران و سرکردگان تروریسم را به لرزه انداخت، می‌گفت: ما جز در سرزمین غصب شده و در سایه حقوق سلب شده هموطنانمان دست به عملیات انتقامی نمی‌زنیم. اما صهیونیست‌ها، این متولیان تروریسم و جانپان حرفه‌ای، مردم بی‌گناه را در اقصی نقاط دنیا در کنج خانه‌هایشان سر می‌برند و هر ساحل آرامی در سایه سار درخت صلح بیابند، آنجا را با جهنم وجود خود به آتش می‌کشند.

آری، فتحی شقای این حقیقت‌ها را بر سر منبر و در سخنرانی و یا اظهارات مطبوعاتی به دوستان و دشمنانش



ژرفای آگاهی و معرفت شهید شقاقی نسبت به نیازهای جدی جهان اسلام در برهه‌ای حساس، ویژگی بارزی است که عبدالاله بلقزیز وقتی آن را در کنار تلاش‌های مجدانه و مجاهدت‌های مؤثر این شهید معنی می‌کند، استواری و صلابت شخصیت او را در نظر می‌آورد و نقش تاریخی وی را تحسین می‌کند. او معتقد است که مناقب و نیکی‌های این شهید به قدری فراوان است که برشمردن آن در این فرصت‌ها ممکن نیست و تنها می‌توان نمونه‌هایی از آن را بازگو کرد. دیدگاه‌های این اندیشمند جهان عرب را در زیر می‌خوانید.

■ عبدالاله بلقزیز، اندیشمند و استاد دانشگاه مغرب
و عضو کنگره قومی - اسلامی جهان عرب

فتحی شقاقی خروجی از قائده تاریخ...

ویژگی شهید شقاقی و جنبش وی در این اصل نهفته است که باید طرح مبارزه مسلحانه به فعالیت سیاسی در آید و نمود فرهنگی نوین آن به ساختار منابع اسلامی مانند جهاد بازگردانده شود و جنبش با واژه جهاد مزین نگردد مگر این که جهاد جزء اصول و اولویت‌های فعالیت‌های ملی قرار گرفت.

ویژگی‌های ذکر شده تمامی مناقب و نیکی‌های شهید فتحی شقاقی نیستند بلکه بسیار اندک از ویژگی‌های فراوان او به شمار می‌آیند که فرصت طرح تمامی آن وجود ندارد. می‌توان گفت میراث شهید ما قابل شمارش نیست ولی شایسته آن بود که برای معرفی این الگوی ارزنده و نادر

آنان و نه خصومت و جدایی ایجاد. کند وی توانست تندباد ستیزه‌جویی را از آنان دور سازد و با این اقدام درسی آموزنده به اصول‌گرایان دو رقیب ملی گرایان و اسلام‌خواهان بیاموزد و آنان را به میزان هزینه‌های سنگینی که بر اثر فرسایش سرمایه‌های وحدت میان اعراب و مسلمانان در رویارویی مقدس ملی با دشمن صهیونیستی هدر می‌دهند، آگاه نمود. به منظور دستیابی به حقوق مشروع و اصولی خود در بازپس گیری سرزمین‌های اشغالی و برقراری حاکمیت ملی و حفظ کبان امت، ترجمه عملی این آگاهی جدلی ترکیبی نزد شهید ما شقاقی (بمشابه) دفاع از عمق استراتژی عربی - اسلامی آرمان فلسطین در رویارویی با صهیونیسم و کبان تحمیلی آن در سرزمین اعراب و اسلام می‌باشد. گزافه‌گویی نیست اگر در این خصوص اذعان کنیم که وی پایه‌گذار چهارمین گرایش فرهنگی - سیاسی در صحنه فلسطین را پس از گرایش ملی‌گرای فلسطینی (درونگرا) و گرایش قومی و گرایش اسلامی بوجود آورد.

سومین طرح پل ارتباطی که در اندیشه شهید فتحی شقاقی ایجاد گردید، تجربه جنبش سیاسی وی (جنبش جهاد اسلامی) بود که با این طرح پل ارتباطی میان گفتمان سیاسی انقلابی و عمل‌گرایی ایجاد کند، رازی را پنهان نخواهیم کرد اگر گفته شود صحنه سیاسی فلسطین سرشار از شعارهای تند انقلابی است که بر اکثر گروه‌ها غلبه کرده بود هر چند بهترین شیوه اولویت دادن به مبارزه مسلحانه در رویارویی با دشمن و پایبندی شدید بر عدم سست شدن اصول ملی در برابر چالش‌ها و سازش‌ها است ولی این افراطی‌گری انقلابی و ایدئولوژیک در واقعیت‌های عینی تاثیرگذار نخواهد بود زیرا طرح مبارزه مسلحانه از چارچوب متون نگارشی بیرون نمی‌آید مگر به ندرت و از سوی گروهی اندک که انگیزه‌های اعتقادی و دینی و ملی داشته باشند.

شهرید فتحی شقاقی



فتحی شقاقی روشنفکری در میان سیاستمداران و سیاستمداری در میان روشنفکران بشمار می‌رفت و بلکه بر خلاف بسیاری، روشنفکری بارز و ممتاز در میان روشنفکران و سیاستمداری برجسته در میان سیاستمداران بود.

سالگشت شهادت دکتر فتحی شقاقی رهبر ملی فلسطین، فرمانده «جنبش جهاد اسلامی» فرصتی مغتنم خواهد بود تا بازنگری و ارزیابی در روند تجربه مبارزات و اندیشه‌های شخصیتی صورت گیرد که سمبل جدید نسل سیاسی فلسطینی و اعراب بوده است.

این نماد توانست تحول شگفت‌انگیزی در مسیر روند انقلاب ملت فلسطین و انقلاب‌های فکری در آگاهی‌های سیاسی تشکیلاتی معاصر جهان عرب ایجاد کند.

اگر امکان ترسیم چشم‌انداز این تجربه غنی می‌بود، می‌شد آن را تجربه «پل ارتباط میان فاصله‌ها» نامید زیرا در گذشته جدایی و فاصله زیادی در جنبش ملی فلسطین و جنبش آزادیبخش ملی - عربی ایجاد گردید و ادامه گسترش آن زبان‌های جبران‌ناپذیری بر آرمان فلسطین وارد ساخت. اولین حفره‌ای که شهید فتحی شقاقی توانست بر روی آن پل ارتباطی برقرار سازد، پل ارتباط میان روشنفکر و سیاستمدار و میان اندیشمند و مبارز بود.

در شخصیت شهید شقاقی والاترین نمونه‌های اندیشه و شناخت و زیننده‌ترین لحظه‌های تلاش و مجاهدت بروز یافت.

تلاقی این دو ویژگی در شخصیت وی شگفت‌انگیز است. در حالی که در گذشته جدایی دیرینه‌ای در میان روشنفکران ایجاد گردیده بود و آنان را به گروهی نظریه‌پرداز و جدا از جامعه سیاسی مبدل ساخته بود و سیاستمداران را نیز به دسته‌ای از عناصر حرفه‌ای که دچار روزمرگی و بی‌برنامگی و نداشتن آگاهی و علم شده بودند، مبدل نموده بود. فتحی شقاقی روشنفکری در میان سیاستمداران و سیاستمداری در میان روشنفکران بشمار می‌رفت و بلکه بر خلاف بسیاری، روشنفکری بارز و ممتاز در میان روشنفکران و سیاستمداری برجسته در میان سیاستمداران بود که نمونه‌ای بی‌نظیر و بی‌همتا بود. وی در همه شرایط بهترین دلیل برای ادعای این فرضیه بود که تاکید می‌دارد فعالیت‌های سیاسی بدون پشتوانه نظری حرکت بسوی گمراهی است و فعالیت فکری که مبتنی بر اصول ارزشی و با آرمان نباشد یک تن‌آسایی نظری است که اصول آن در چارچوب کامیابی نمادین بیرون نمی‌رود.

پل ارتباطی دیگری که وی بر روی حفره و فاصله‌ای دیگر ایجاد نمود، پل میان عربیت و اسلام از دیدگاه سیاسی فلسطینی‌ها و اعراب بود. مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر گفته شود که شهید شقاقی از پایه‌گذاران مصالحه میان این دو رقیب بود. وی توانست موازنه و آشتی میان ارتباط و مناقشه



نمونه‌هایی را بیان داریم زیرا علاوه بر این که ارزش آن را دارد که مورد توجه علمی و تاریخی واقع گردد تا افزون بر تدوین زندگینامه آن شهید به عنوان یک شخصیت فرهیخته، مبارزه‌گر و فرمانده، تاریخ جنبش ملی فلسطین در دوران معاصر یعنی دوران اوج‌گیری مبارزات جنبش اسلامی نیز تدوین گردد.

نویسنده این مقاله افتخار آشنایی رو در رو با شهید فتحی شقاقی را در مناسبت‌های مختلف در بیروت (چهار مناسبت) داشت تا پیرامون مسایل فکری و سیاسی مختلف به بحث و گفت و گو بنشینیم.

خاطر نشان می‌گردد (شهید یکی از میهمانان اجلاس قومی اعراب و اجلاس قومی اسلامی) بود و نویسنده این سطور اعتراف دارد که دیدار با دکتر فتحی شقاقی بهترین خاطره‌ها را بر اندیشه راقم این سطور بر جای گذارد و اذعان می‌نمایم که در برابر یکی از رهبران نوین و بی‌همتا قرار گرفتم که سرشار از توانایی، کفایت، همت و دوراندیشی بود. بنابراین با فقدان این شهید که با گلوله‌های موساد صهیونیستی از پای در آمد، خلاء عمیق و زیان بزرگی دامنگیر ما گردید. ■

Prologue



Palestine Resistance Jihad Reviver...

This expressive and indescribable words (the movement whose Secretary General is martyred, is undefeatable) are part of Martyr Fathi Shaghaghi's words in mourning ceremony for his companion; Martyr Seyed Abbas Moosavi, the former Secretary General of Hizbollah. Maybe Fathi who always wished martyrdom for his sacred ideals didn't know that after 3 years he also would join the Lebanese resistance Lord of martyrs. The path they both had chosen freely and knowingly from the depth of their hearts since they had reached certainty in the roaring sea of thought and the boundless field of Jihad in the way of Allah. Now they both have rested in the secure and peaceful beach of reality to witness those who are caught in the waves of doubt. They are waiting those who have chosen to live near the Lord in seeking the real essence of life, freedom and peace. How can the black-hearted and inundated people realize these facts? How is it possible for them to realize the heavenly position of these flying birds in the almighty's sanctuary?

In another day, Seyed Hassan Nasrollah, the Secretary General of Hizbollah, the Seyyed of Lebanese resistance, the Lord of South Pious, while honoring Martyr Fathi Shaghaghi said: You, Aba Ebrahim, were the successful trustee and the deserving Jihadist ... As you said in public in the memorandum of your martyred brother and companion" whose Secretary General is martyred, is undefeatable", today, in front of your pure body, we repeat the same phrase "the movement whose Secretary General is martyred, is undefeatable and never withdraws, ... the movement in which your blood, way and soul are flowing through its youths would never give in."

Up to now, many interested and intellectuals did not know the fact that Martyr Fathi Shaghaghi loved Imam Hosain (PBOH) so much and he described Imam Hosain's movement as a model and an example for many of the original world people revolutions since 61 H.Gh (Islamic Lunar year). He believed that The Islamic Revolution of Iran and the uprising of Martyr Ezodin Ghasam in 1963 as the continuation of Imam Hossein's Movement. On the occasion of the second anniversary of the Islamic revolution of Iran, in Islamic Almokhtar monthly magazine printed in Cairo, in an article titled "Blood prevails over Sword" he

wrote: "Imam Hosain (PBH), the son of Ali Ibn Abutaleb, showed a splendid scene in Karbala desert in a historical day that has remained eternal in the memory of the history and never is forgotten from the minds,.... Today, what the great Satans such as America and Russia do, we don't withhold from assisting you and your prophet. This is the land of Allah, the land of the oppressed people, as long as the way of Jihad is open, we do not allow them to cross this land, ... never, never...".

Martyr Dr. Shaghaghi is among the rare leaders who loved his ideals. He believed in achievement of Palestinian people goals. He was loyal to the way he had chosen. For the first time, in 1988, he had the honor to visit Imam Khomeini (PBH). Regarding his fondness to Islamic Revolution, he says: "The world should know that the reflection of Imam Khomeini's slogans in Palestine scene are unique. The same way that Imam Khomeini granted meaning to the lives of Iranian Muslim people, he granted the same original and special meaning to our lives in Palestine".

In honoring high position of the martyrs of the Islamic world movement and to revive the memory of this great martyr in the 12th anniversary of Shaghaghi's ascension which corresponds to the honoring ceremony of the 20th anniversary of the first Intifada which is one of the blessing outcomes of the thought of this honored martyr and his fellow fighters and co-minded companions, Yaran monthly presents this collection to our interested readers,

Editor in chief





استشهاد القادة ضمان للنصر...

لم يزل الكثير من اصحاب القلم والرأي يجهلون مدى الحب والايمان الذي كان الشهيد الشقاقي يكتنه

الى سيد شباب اهل الجنة الامام الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) فكان يعتبر نهضة عاشوراء وثورة كربلاء الدامية التي قام بها الامام الحسين ضد الظلم والجور . امونجا اقتدت به اكثر الثورات الشعبية التي وقعت في العالم بدءاً من عام 61 هجري والى يومنا هذا . كما كان يعتبر الثورة الاسلامية في ايران وقبلها حركة الشهيد الشيخ عز الدين القسام عام 1963 هما استمراراً لثورة ابي الاحرار الامام الحسين (ع) . وبمناسبة الذكرى الثانية لانتصار الثورة الاسلامية كتب الشهيد مقالاً في مجلة المختار الاسلامية التي كانت تصدر في القاهرة تحت عنوان (انتصار السيف على الدم) جاء فيه : ان الامام الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) سيد شهداء اهل الجنة سطر في صبيحة يوم تاريخي في صحراء كربلاء ملحمة خالدة لاتنسى في ذاكرة التاريخ . واليوم لا تتمكن الشياطين الكبرى مثل امريكا وروسيا مهما فعلا . من الحيلولة دون مساندتك ومساندة دين الرسول الاكرم (ص) فهذه الارض هي ارض الله .. ارض المستضعفين وما دام طريق الجهاد مفتوحاً سوف لا نسمح لهم ان ينفذوا مخططاتهم على هذه الارض ابداً .. ابداً)

يعتبر الشهيد الشقاقي من القادة المعدودين المتمسكين بمبادئهم ونذروا حياتهم من اجل تحقيق اهداف الشعب الفلسطيني وبقي هذا الشهيد وفياً لمبادئه حتى آخر قطرة من دمه الطاهر . وفي عام 1988 التقى ولأول مرة بقائد الثورة الاسلامية الامام الخميني قدس سره فعبس له مدى العلاقة التي تربطه والشعب الفلسطيني بهذه الثورة وقال : (تركت شعارات الامام الخميني اثرًا على الساحة الفلسطينية بشكل لا مثيل له . ومثلما منح قائد هذه الثورة حياة شعبه معنى . فقد وضع حياتنا في فلسطين مفهوماً واصالة خاصة ..)

وبهذه المناسبة وانطلاقاً من اهدافها في تكريم شهداء النهضة الاسلامية العالمية تكرم مجلة (شاهد ياران) اليوم المعلم والشهيد البطل فتحي الشقاقي في ذكرى استشهاده الثانية عشرة التي تصادف الذكرى العشرين لانطلاقة الانتفاضة الاولى التي جاءت برعاية واهتمام وبركة هذا الشهيد البطل ورفاق دربه ومدرسته . وقد خصصت عددها هذا لتخليد هذا الشهيد السعيد آمليين ان ينال رضا قرائنا الاعزاء والله الموفق .

● رئيس التحرير



ختفي حركة المقاومة الاسلامية حماس في فلسطين خلال هذه الايام ومعها جميع المجاهدين والمناضلين ودعاة الحرية والسلام في العالم العربي والاسلامي بذكرى استشهاد المجاهد البطل فتحي الشقاقي صاحب المقولة المعروفة التي اصبحت شعاراً لكل المناضلين وهي (ان الحزب الذي يستشهد امينه العام لا يهزم ابداً) .. اجل سيدي الشهيد ليس فقط لانه لم يهزم بل يتقدم ويزدهر ويسطر ملاحم بطولية حتى يبلغ اهدافه وينتصر .. لقد قالها الشهيد عند تأبينه رفيق دربه الشهيد سيد عباس الموسوي امين عام حزب الله لبنان .

لم يكن الشهيد الشقاقي الذي كان يتمنى الشهادة في سبيل مبادئه دائماً . يعلم بانته سيلتحق بعد ثلاث سنوات بسيد شهداء المقاومة الاسلامية في لبنان ويلتقيا ربهما بقلب مطمئن .. فقد اختار هذان الشهيدين دربهما بكل وعي وارادة وايمان ففضلاً لسبيل الجهاد بعد ان تيقنا بانته السبيل الافضل الذي يوصل الانسان الى بر الامان في وقت اصبحت فيه الانسانية تواجه امواجاً متلاطمة من الافكار والمعتقدات المادية .. والان يخلد هذان الشهيدين على ساحل الامان والطمأنينة واليقين ليشهدان على العائمين في بحر الشك والريبة باحثين عن جوهر الحقيقة آمليين الخلاص والنجاة والامن والسلام متمنين ان يسكنوا الى جوار ربهم ويعيشوا بهناء بعيدين عن الدنيا وملذاتها وما تحمل بين طياتها من اناس معذبين وقد اسودت قلوبهم من آثامهم فهم صم بكم عمي محرومون من رحمة ربهم وملأته وجناته .

وعندما نعي العلامة سيد حسن نصر الله امين عام حزب الله وسيد المقاومة في لبنان الشهيد

الشقاقي وقد غمره الحزن والاسى خاطبه قائلاً : (يا ابا ابراهيم ايها الامين الموفق لقد كنت المجاهد الامثل في سبيل الله . عندما وقفت بالامس توعيت صديقك ورفيقك دربك سيد عباس الموسوي سيد المقاومة الاسلامية في لبنان وقلت مقولتك الشهيرة (ان الحزب الذي يستشهد امينه العام لا يهزم ابداً) ها انا اليوم اقف امام جسدك الطاهر واقول : (ان الحزب الذي يستشهد امينه العام لا يندحر ولا يهزم ابداً . كما ان الحزب الذي يسري حبك وايمانك ونهجك ودربك في دم شبابيه لا يستسلم ابداً) .

بهار
۱۳۸۶

تابستان
۱۳۸۶

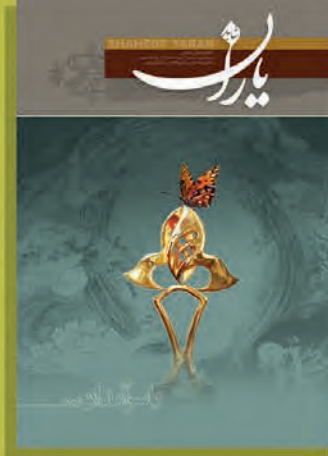
پائیز
۱۳۸۶



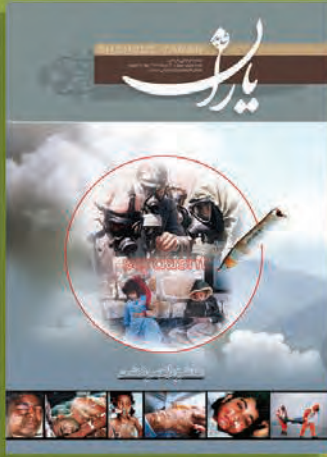
۱۷



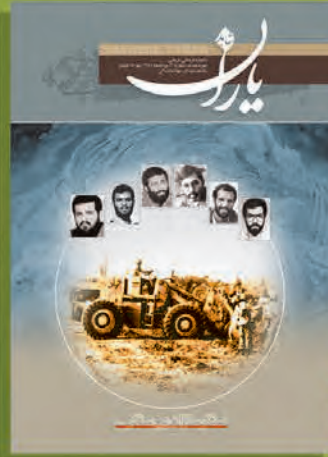
۱۸



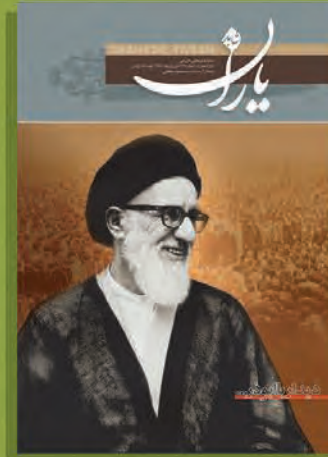
۱۹



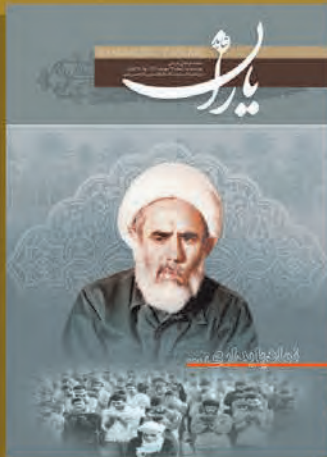
۲۰



۲۱



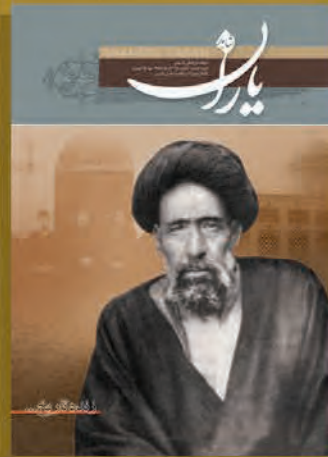
۲۲



۲۳



۲۴



۲۵

اشتراک شش ماهه ۴۵۰۰ تومان
اشتراک یکساله ۹۰۰۰ تومان

فرم اشتراک
ماهنامه شاهد یاران

یاران

اینجانب

- ☐ متقاضی نشریه شاهد یاران می باشم که حق اشتراک آن را طی رسید بانکی پیوست به حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر تهران (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت) به نام انتشارات شاهد واریز نموده‌ام.
- ☐ نقدی پرداخت کرده‌ام.
- ☐ متقاضی خرید سالنامه مجله شاهد یاران «دیماه ۱۳۸۴ تا دیماه ۱۳۸۵» هستم.

نشانی دقیق: